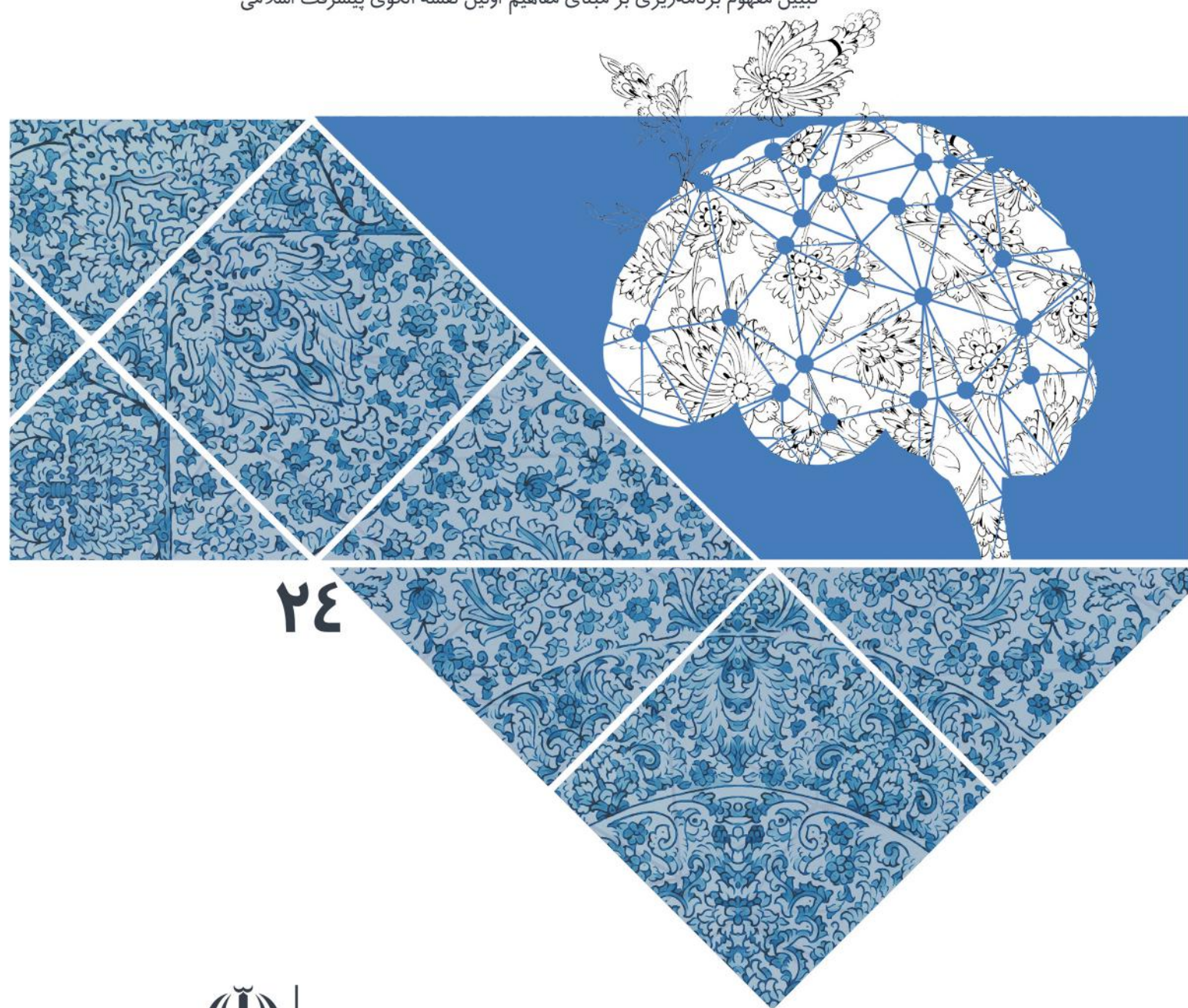


# برنامه ریزی

جلد سوم

# برنامه ریزی

تبیین مفهوم برنامه‌ریزی بر مبنای مفاهیم اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی



۲۴ (جلد سوم)

برنامه‌ریزی

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



بخش‌نامه

می‌خواهم این نکته را عرض کنم که برای مهینه‌شدن روابط انسانی نیاز به تغییر نظم اجتماعی داریم. برای تغییر نظم اجتماعی نیز نیاز به جدی‌گرفتن فرایند هدایت داریم. به عبارت دیگر درست است که در نهایت قصد تغییر نظم اجتماعی را داریم؛ اما نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی، نوشتن چشم‌انداز و تعریف بیانیه مأموریت توسط یک مدیر بالادستی و ابلاغ آن به زیردستان و تشکیل جلسات توجیهی برای چگونگی اجرای این فرایند نیست، نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی، تغییر نظم ذهنی افراد است که از آن به هدایت تعبیر می‌کنیم. هر کس به دنبال تغییر نظامات اجتماعی است باید قدرت تغییر نظامات ذهنی افراد را نیز داشته باشد تا بتواند نظم مدیریتی افراد را تغییر دهد.



شورای راهبردی الگوی  
پیشرفت اسلامی

دوره ۴۰ جلسه‌ای (جلسات ۲۱ ال ۳۳)

۲۹ آبان لغایت ۱۵ آذر ۱۳۹۵

مباحث دوران تحلیل ذهنی

تهران؛ دانشگاه صنعتی شریف



# مباحث جلد سوم

تبیین مفهوم برنامه‌ریزی از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی  
۲۹ آبان لغایت ۱۵ آذر ۱۳۹۵  
دوره ۴۰ جلسه‌ای (جلسات بیست و یکم تا سی و سوم)  
شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی  
www.nro-di.blog.ir

راهکار بهینه روابط انسانی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

راهکار هدایت نظامات ذهنی

راهکار اول: ابلاغ آئین‌نامه و مجبورکردن افراد برای رعایت شاخص‌های هویت اسلامی و روابط انسانی مطلوب

راهکار دوم: هدایت نظامات ذهنی و معتقد کردن افراد جامعه به تصویر و مطلوب

رویکرد اول: انحصار در مکانیزم‌های بیانی و هدایت افراد از طریق بیان و کلام

رویکرد دوم: لزوم استفاده از مکانیزم‌های غیر بیانی در کنار مکانیزم‌های غیر بیانی

نظریه مختار الگوی پیشرفت اسلامی

موضوعات جهت‌ساز: تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای زیرساخت‌های بیانی و غیر بیانی هدایت

پردازش موضوعات جهت‌ساز: راهکار هدایت نظامات ذهنی

کارکرد

استنباط طریقه پردازش جهت‌سازها (ترجمه جهت‌ساز به جهت)

الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت

اصطلاحات سه‌گانه

جهت‌ساز

معنای اصلی

ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت انسان

مسائل جهت‌ساز (موضوعات مؤثر بر تمام ابعاد فطرت)

علم، نفی سبیل و تربیت؛ چند نمونه از مسائل جهت‌ساز

معنای فرعی

برهه‌های جهت‌ساز (زمان‌های مؤثر بر تمام ابعاد فطرت)

دوران سازندگی، اصلاحات، عدالت و انتخابات؛ چند نمونه از برهه‌های جهت‌ساز

مفاهیم جهت‌ساز (مفاهیم مؤثر بر تمام ابعاد فطرت)

مفهوم جامعه و مفهوم تعادل؛ دو نمونه از مفاهیم جهت‌ساز

جهت

معنا

مقصد نهانی تأمین نیازهای فطری و ابعاد شخصیت

جهت مطلوب

الی‌الله و به سوی توحید

معنا

نماز؛ ترجمه‌ی جهت‌ساز فکر به جهت تعقل

چند نمونه از ترجمه‌ها

وقف؛ ترجمه جهت‌ساز معاش به معاد

خانواده؛ نهاد ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام

ترجمه جهت‌ساز به جهت

کارکرد

تفاهم ترجمه‌ها با نخبگان و خواص جامعه (زمینه‌سازی ذهنی برای تحقق ترجمه)

اهمیت

محوریت داشتن نظام مقایسه در تفاهم با افراد جامعه و تحقق نظام مقایسه توسط سؤال خوب

اصطلاحات سه‌گانه

پایه سؤال

مفهوم مشترک میان طرفین بحث

رکن سؤال

نقطه‌ای که مخاطب باید به آن رسانده شود

شرح سؤال

مجموعه مهره‌های مفهومی مرتبط‌کننده پایه به رکن

کارکرد

زمینه‌سازی عینی برای تحقق ترجمه

اصطلاحات سه‌گانه

پایه تصمیم

درد مشترک جامعه

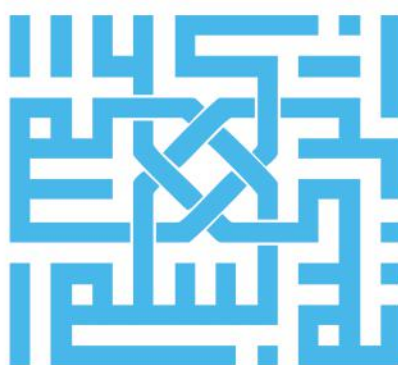
تصویر تصمیم

مشکلات پیش‌روی تحقق ترجمه و راه‌حل‌های رفع این مشکلات

نتیجه تصمیم

ماحصل و محصول تصمیم





## شناسنامه

### عنوان دوره

تبیین مفهوم برنامه‌ریزی از منظر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی  
(راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی)

### ارائه دهنده

حجت‌الاسلام والمسلمین کشوری

### تدوین‌گر

سجاد حسن‌زاده

### تاریخ برگزاری دوره

۲۹ آبان لغایت ۱۵ آذر ۱۳۹۵

### مکان برگزاری

دانشگاه صنعتی شریف

### حاضرین در دوره

کارشناسان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف

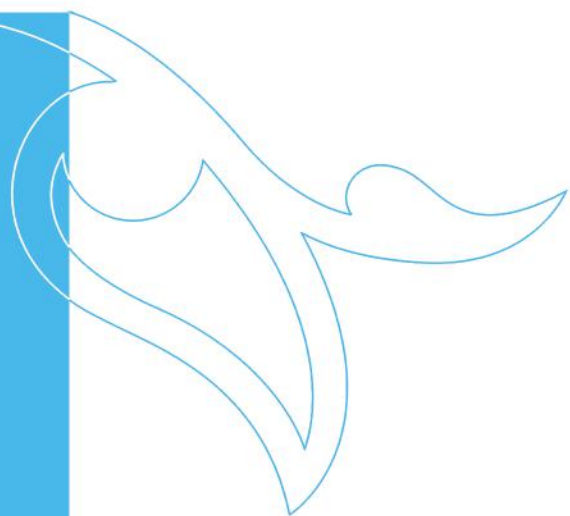
### مشخصات اثر

۱۶۳ صفحه (قطع رحلی)

### تاریخ انتشار

اردیبهشت ۱۳۹۶

### ویراست اول



# فهرست اجمالی



جلسه بیست و یکم تحریک وعاء فکر؛ شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت جامعه	۱
جلسه بیست و دوم هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه آغاز تغییر نظامات اجتماعی و تحقق شاخص های هویت اسلامی	۱۳
جلسه بیست و سوم پردازش مکانیزم های غیر بیانی و بیانی؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی استیاب به پیشرفت اسلامی	۲۷
جلسه بیست و چهارم پردازش موضوعات جهت ساز؛ معادله تحقق هدایت نظامات ذهنی	۴۳
جلسه بیست و پنجم الگوی ساخت؛ الگوی پردازش موضوعات جهت ساز	۶۱
جلسه بیست و ششم الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی	۷۹
جلسه بیست و هفتم دست یابی به ترجمه جهت ساز به جهت؛ ثمره اصلی الگوی حفظ جهت	۹۹
جلسه بیست و هشتم شناسایی درست ترجمه ها و حفاظت از آنها؛ اصلی ترین وظیفه نظام برنامه ریزی و دولت اسلامی	۱۱۹
جلسه بیست و نهم خانواده؛ نهاد ترجمه کننده جهت ساز تربیت به جهت معرفه الامام و لزوم حفاظت از این ترجمه توسط نظام برنامه ریزی	۱۴۱
جلسه سی ام نظام مقایسه؛ ابزار تفاهم ماحصل الگوی حفظ جهت با نخبگان و بیان قواعد نظام مقایسه در الگوی استخراج سؤال	۱۵۹
جلسه سی و یکم آماده کردن نخبگان برای فهم خروجی الگوی حفظ جهت؛ ثمره استفاده از الگوی استخراج سؤال	۱۸۱
جلسه سی و دوم الگوی پردازش اجتماعی؛ الگوی فراهم کردن زیرساخت های عینی تحقق ترجمه ها	۱۹۷
جلسه سی و سوم تحفظ بر ترجمه ها و زمینه سازی ذهنی و عینی برای تحقق آنها؛ وظیفه نظام برنامه ریزی پیوست ها	۲۱۷
	۲۳۷



# توضیح اجمالی



در جلد دوم مباحث این دوره، محور مباحث حول شاخص‌های هویت اسلامی می‌چرخید. بیان شد که شاخص‌های پیشرفت اسلامی، همان شاخص‌های بهینه روابط انسانی هستند؛ زیرا انسان‌ها، محور پیشرفت تمام بخش‌ها هستند و اگر روابط انسانی را بهینه کنیم، تمام بخش‌ها پیشرفت می‌کنند.

حال سؤال این است که چگونه افراد را به شاخص‌های هویت اسلامی ترغیب نموده و روابط انسانی آنها را بهینه کنیم؟ در پاسخ به این سؤال دو کار می‌توان انجام داد: ابلاغ روابط انسانی مطلوب در قالب آئین‌نامه و دستورالعمل. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی این روش ناکارآمد است. روش دوم، هدایت انسان‌ها و معتقدکردن افراد جامعه به روابط انسانی مطلوب است. در واقع باید انسان‌ها را به روابط انسانی مطلوب معتقد نموده و روابط انسانی مطلوب را برای آنها درونی‌سازی کرد. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی از فرایند درونی‌سازی به هدایت تعبیر کرده است.

اما راهکار هدایت چیست؟ در پاسخ به این سؤال نیز دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول در پاسخ به این سؤال عنوان می‌دارد که راهکار هدایت، بیان و استفاده از مکانیزم‌های کلامی است. دیدگاه دوم معتقد است که تحقق هدایت علاوه بر مکانیزم‌های بیانی، نیازمند توجه به مکانیزم‌های غیر بیانی نیز هست. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی از مکانیزم‌های بیانی و غیر بیانی هدایت به موضوعات جهت‌ساز تعبیر کرده است. بنابراین راهکار هدایت نظامات ذهنی، پردازش موضوعات جهت‌ساز است.

چگونه موضوعات جهت‌ساز را پردازش کنیم؟ اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای این منظور الگویی به نام الگوی ساخت یا الگوی نظام‌سازی اسلامی را ارائه کرده است. این الگو دارای سه ریزالگوست که روش پردازش موضوعات جهت‌ساز را تبیین می‌کند.

اولین ریزالگو، الگوی حفظ جهت نام دارد؛ الگوی حفظ جهت، الگوی پژوهش حول جهت‌سازها محسوب می‌شود و در واقع روش پردازش جهت‌سازها را بیان می‌کند. نتیجه این الگو، موضوعی تحت عنوان ترجمه جهت‌سازها به جهت است. این الگو به مدیران می‌آموزد که کدام چارچوب و نهاد، موضوعات جهت‌ساز را پردازش کنند. این الگو خود دارای سه اصطلاح درونی است: موضوعات جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت.

ریزالگوی دوم، الگوی استخراج سؤال نام دارد؛ این الگو مدیران را قادر می‌سازد تا ترجمه جهت‌ساز به جهت را با نخبگان و خواص جامعه تفاهم کرده و آنها را به نظریه خود معتقد کنند. در واقع الگوی استخراج سؤال، زمینه‌های ذهنی پردازش ترجمه‌ها را فراهم می‌آورد. این الگو نیز دارای سه اصطلاح درونی است: پایه سؤال، شرح سؤال و رکن سؤال.

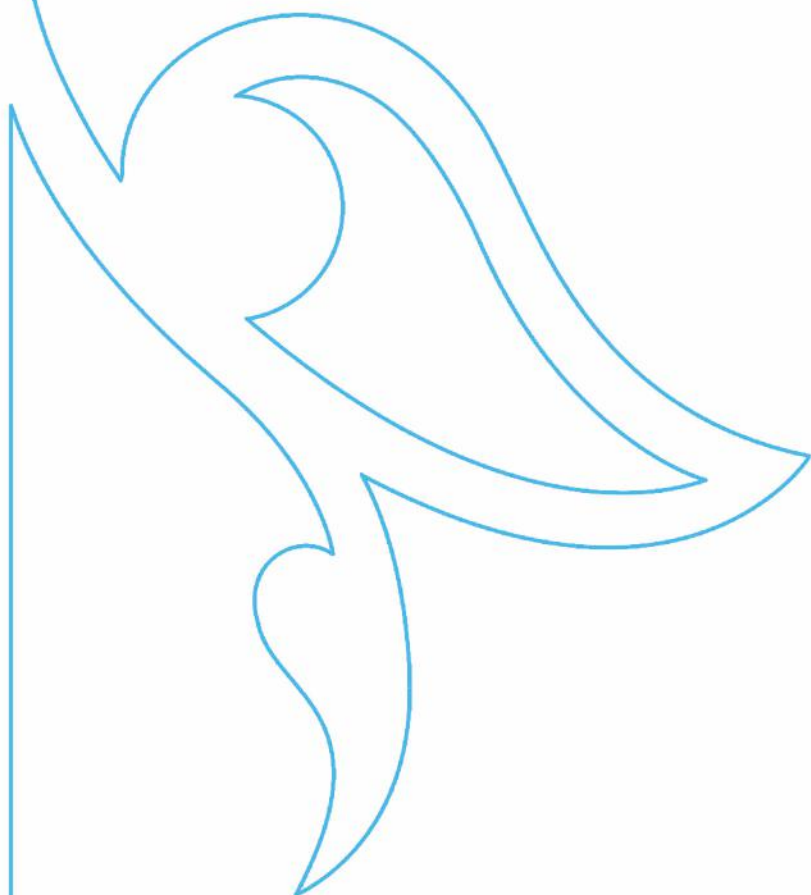
سومین ریزالگو نیز الگوی پردازش اجتماعی نام دارد؛ وظیفه این الگو فراهم کردن زمینه‌های عینی تحقق ترجمه‌ها می‌باشد. در واقع به وسیله این الگو مدیران می‌توانند ترجمه خود را وارد عرصه عمل کنند. این الگو دارای سه اصطلاح درونی به نام‌های پایه تصمیم، تصویر تصمیم و نتیجه تصمیم است.







# جلسه بیست و یکم



تحریک و عاء فکر؛

شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت جامعه



## شناسنامه جلسه بیست و یکم



عنوان  
تحریک و عاء فکر: شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت جامعه

تاریخ نشست  
۲۹ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۰ صفحه (قطع رحلی)

همان‌طور که در ابتدای جلسات بیان شد در این دوره چهل روزه، چهار سرفصل کلی مورد بحث قرار خواهد گرفت. اولین سرفصل: تبیین دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با نظامات مبتنی بر توسعه بود؛ دلیل این مطلب ضدیت این نظامات با شاخص‌های هویت اسلامی است. به تبع این بحث، سرفصل دومی شکل‌گرفت مبنی بر اینکه شاخص‌های هویت اسلامی کدامند؟ مباحث دهه دوم این دوره بحثی به تبیین پاسخ این سؤال اختصاص داشت. بیان شد که به دلیل محوریت بهینه روابط انسانی در اداره جامعه، شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی، شاخص‌هایی هستند که منجر به بهینه روابط انسانی می‌شوند.

در تبیین شاخص‌های بهینه روابط انسانی بیان داشتیم که از منظر الگوی پیشرفت اسلامی سه شاخص معیت با رسول، توازن و رفق، شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی هستند. اهمیت معیت با رسول در این است که بهینه روابط انسانی نیازمند هدایت انسان‌هاست و هدایت انسان‌ها نیز نیازمند اشراف کامل بر فطرت افراد جامعه است که این موضوع تنها در اختیار رسول است. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی شاخص معیت با رسول را به بسته شاخص‌های رشد نام گذاری کرده است. حکمت این نام‌گذاری اولاً به دلیل تأکید الگوی پیشرفت اسلامی بر اهمیت رشد فکری افراد جامعه و ثانیاً به دلیل انحصار فریه کردن فکر انسان‌ها در معیت با رسول است.

شاخص دوم ارزیابی بهینه روابط انسانی مرزبندی با کفار است؛ زیرا کفر، سطح فکر انسان‌ها را محدود می‌کند و این موضوع یعنی روابط انسانی را به چالش می‌کشد. اهمیت شاخص رفق نیز در آن است که رفق، کلید تصرف در انسان‌ها و بهینه کردن روابط انسانی است.

پس از تبیین شاخص‌های هویت اسلامی این سؤال پیش می‌آید که چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ این سؤالی است که در دهه سوم این دوره چهل روزه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.



### فهرست اجمالی

۱	۱. تبیین ضدیت نظام برنامه‌ریزی با شاخص‌های هویت اسلامی، تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع مباحث دهه اول و دوم این دوره بحثی
۲	۲. معیت با رسول (رشد)، رفق و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه ارزیابی پیشرفت اسلامی
۵	۳. تقویت یا تضعیف وعاء فکر (رشد افراد جامعه)؛ ملاک تخصیص تکنولوژی
۸	۴. الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی، مدل برنامه‌ریزی بر مبنای این الگو؛ موضوع دهه سوم و چهارم مباحث این دوره
۱۰	پرسش و پاسخ



جایگاه نیست و یک‌جمله تعریک وعاء فکر؛ شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت جامعه







## ۱. تبیین ضدیت نظام برنامه‌ریزی با شاخص‌های هویت اسلامی، تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت

### اسلامی؛ موضوع مباحث دهه اول و دوم این دوره بحثی

۱/۱. تأثیرات نظامات اجتماعی بر روی شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه اول مباحث این دوره

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

امروز، هم آغاز هفته پنجم مباحثات ما در دانشگاه شریف است و هم آغاز پاسخ‌گویی به سؤال "چگونه «شاخص‌های هویت اسلامی» را محقق کنیم؟" است. همان‌طور که در ذهن مبارک شما هست ما در ده‌روز اول این جلسات یک سؤال را محور قرار دادیم و آن سؤال این بود که نظامات اجتماعی چه تأثیری بر هویت شیعی جامعه و شاخص‌های هویت اسلامی دارند.

۱/۲. تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه دوم مباحث این دوره

به صورت طبیعی این سؤال پیش آمد که شاخص‌های هویت اسلامی و شاخص‌های شیعی چه هستند؟ دلیل طرح این سؤال نیز این بود که محور بحث ما حفظ این شاخص‌ها است. لذا حدود ده‌روز نیز راجع به چستی شاخص‌های هویت اسلامی مباحثی را محضرتان گزارش دادم. اگرچه بحث شاخص‌های هویت اسلامی تمام نشد و بنده فرصت نکردم که به بحث شاخص‌های بخشی هویت اسلامی وارد شده و در واقع شاخص‌های ارزیابی «موضوعات جهت‌ساز» را به تفکیک گزارش دهم ولی به هر حال در طول حدود ده جلسه گذشته این مطلب را مطرح کردیم که ما سه شاخص مهم برای ارزیابی کلان پیشرفت اسلامی داریم که در واقع این شاخص‌ها، شاخص‌های ارزیابی روابط انسانی هستند و به دلیل جایگاه روابط انسانی و اثر این روابط بر تمام معادلات بخشی، اگر ما این شاخص‌ها را معیار ارزیابی پیشرفت قرار ندهیم در نهایت به دلیل به چالش کشیده شدن روابط انسانی تمام بخش‌ها به چالش کشیده خواهند شد.



## ۲. معیت با رسول (رشد)، رفیق و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه ارزیابی پیشرفت اسلامی

عرض کردم که معیت با رسول، مهم‌ترین شاخص ارزیابی پیشرفت اسلامی است؛ البته ما در ادبیات اجمالی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» همیشه گفته‌ایم که بسته اول شاخص‌های ارزیابی، بسته شاخص‌های رشد است، اما وقتی به استنادات بحث رسیدیم، دیدیم که در این استنادات و در آیه آخر سوره فتح، اصطلاح معیت با رسول مطرح شده است.

حکمت نام‌گذاری این شاخص‌ها [به بسته شاخص‌های رشد] دو موضوع است: اولاً خواستیم توجه بدهیم که برای ما رشد انسان‌ها مهم است؛ البته در طول این جلسات به صورت مفصل رشد را به فربه‌شدن و عاءِ فکرِ انسان معنا کردیم. این نکته اول بود و در واقع ما در این نکته محل نزاع خود با جریان توسعه غربی را روشن کردیم؛ ما بر سر لاغرشدن و نحیف‌شدن و عاءِ فکر با توسعه غربی مشکل داریم. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم جریان توسعه غربی فکر را به فکر تجربی محدود نموده و انسان‌ها را از چهار نوع دیگر فکر محروم می‌کند. البته تفاوت‌های فکر تجربی غرب با مفهوم تجربی را نیز توضیح دادیم. پس جریان توسعه غربی حتی نمی‌تواند تجربه را نیز ایجاد کند؛ یعنی نگاه این جریان به تجربه، نگاه ناقصی است. نکته مهم این است که وقتی سطح فکر انسان‌ها به چالش کشیده می‌شود، رشد آنها نیز با چالش مواجه می‌شود. خلاصه؛ این موضوع برای بنده مهم بود که نقطه ثقل درگیری‌های ما با جریان توسعه غربی برای جبهه فکری - فرهنگی انقلاب روشن شود. لذا همان‌طور که عرض کردم ما این بسته را به بسته شاخص‌های رشد نام‌گذاری کرده و این نکته را مطرح نمودیم که دعوی ما بر روی رشد انسان‌هاست.

حکمت دوم این نام‌گذاری نیز آن بود که خواستیم این نکته را مطرح کنیم که راهی برای رشد انسان‌ها غیر از معیت با رسول وجود ندارد. با تأمل در آیه مشخص می‌شود که ظهور این آیه<sup>۱</sup> می‌گوید: شما باید مع‌الرسول حرکت کنید؛ اما وقتی به الفاظ بحث دقت می‌کنیم می‌بینیم که حرکت مع‌الرسول منجر به رشد و فربه‌شدن و عاءِ فکر می‌شود. پس آیه با یک لفظ - لفظ مع‌الرسول - به صورت همزمان هم طریق ایجاد رشد را بررسی می‌کند و هم تذکر می‌دهد که محور ارزیابی جامعه اسلامی رشد انسان‌هاست. این نکته مهم بحث بود که باید به آن می‌پرداختیم که به فضل الهی به صورت مختصر راجع به آن صحبت کردیم.<sup>۲</sup>

۲/۱. معیت با رسول؛ شاخص اول ارزیابی پیشرفت اسلامی و نام‌گذاری این شاخص به شاخص‌های رشد

۲/۱/۱. مهم‌بودن رشد انسان‌ها (رشد یعنی فربه‌شدن و عاءِ فکر)؛ دلیل اول نام‌گذاری شاخص‌های معیت با رسول به شاخص‌های رشد

۲/۱/۲. لزوم معیت با رسول به منظور فربه‌کردن و عاءِ فکر انسان‌ها؛ دلیل دوم نام‌گذاری شاخص‌های معیت با رسول به بسته شاخص‌های رشد

۱. مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مَن آتَرَ السُّجُودَ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارِثِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ يُغْجِبُ الزَّرْعَ لِیَغِیْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح

محمّد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند نشانه آنان در چهره‌شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه‌های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا ستبر و ضخیم شده، و در نتیجه بر ساقه‌هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومند] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

۲. البته آیات بسیار دیگری نیز در این میان مطرح بود که بنده فرصت طرح آنها را پیدا نکردم. یک نمونه از این مطالب، این بحث بود که معیت با رسول به معنای معیت با فرایند هدایت است و مغز فرایند هدایت نیز فرایند ذکر است، شما بدون تذکر اصلاً نمی‌توانید هدایت را مدیریت کنید. در مجموع راجع به مسئله تذکر، آیات پر حکمتی در قرآن وجود دارد که بنده فقط یک یا دو مورد از آنها را بحث کردم. در قرآن آیه‌ای هست که به





آیات دیگری نیز وجود داشت که برای شکافتن مفهوم هدایت باید آنها را بحث می‌کردیم، منتها ۲/۱/۳. فربه‌شدن و عاء چون بنده می‌خواستیم از این بحث عبور کنیم پرونده این موضوع را در ذهن شما نیستیم تا به این بحث توجه کنید و بدانید که بحثی دنباله‌دار است؛ ولی به هر حال ماحصل کلام ما این بود که ما باید پیشرفت جامعه را با شاخص رشد - رشد به معنای «قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»<sup>۳</sup> - ارزیابی کنیم. ما باید ذهن خود را اصلاح کرده و بدانیم که پیشرفت یک جامعه را با GDP<sup>۴</sup> ارزیابی نمی‌کنند. اینها جاهلیت مدرنی است که تا سطح وزارت‌خانه‌ها و مسئولین ارشد ما گسترش پیدا کرده است؛ یعنی وقتی می‌خواهند توضیح دهند جامعه در حال پیشرفت است یا پسرفت، در عوض اینکه آن جامعه را به میزان فربه‌شدن فکر انسان‌ها پیشرفته یا پسرفته تلقی کنند این موضوع را با شاخصی به نام GDP محاسبه می‌کنند. پس شاخص اصلی، بحث رشد است و البته در ده جلسه گذشته به صورت تفصیلی استدلال کردم که چرا باید پیشرفت جامعه را با شاخص رشد - رشد به معنای «قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» نه به معنای رشد در حوزه روان‌شناسی - ارزیابی کنیم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ»؛ (آیه ۲۹ سوره مبارکه طور) خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید شما تذکر بدهید. در ادامه می‌فرماید تو نسبت به نعمت‌های پروردگارت کاهن نیستی. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا کلمه کاهن بعد از کلمه آمده است؟ همان‌طور که می‌دانید وقتی پیامبر ﷺ جامعه خود را متذکر می‌کردند کفار به ایشان نسبت جادوگری می‌دادند، منتها کم‌تر کسی پرسیده است که چرا به پیامبر ﷺ نسبت جادوگری می‌دادند؟ شاید برخی تلقی کنند که وقتی پیامبر ﷺ معجزاتی مانند شق‌القمر و معجزات خارج از تصرف انسان‌های عادی انجام می‌دادند این زمینه درست می‌شد که کفار برای انحراف اذهان به مردم بگویند ایشان کاهن هستند و از روی کهنات و ارتباط با اجنه این معجزات را انجام می‌دهند؛ اما به نظر بنده داستان به قدرت ذکر پیامبر ﷺ باز می‌گردد.

پیامبر ﷺ حتی در ادبیات بیانی خودشان وقتی جامعه را متذکر می‌کردند تأثیرگذاری عمیق ایشان بر محیط پیرامون خود همه افراد را به تعبیر و امی‌داشت و آنها نمی‌توانستند این موضوع را تحلیل کنند. پیامبر ﷺ در دورانی این بیان مبتنی بر ذکر را مدیریت می‌کردند که در کعبه آن‌روز مَعْلَقَاتِ سَبْعٍ<sup>۲</sup> آویخته شده بود. مَعْلَقَاتِ سَبْعِ شَعْرَاهِی هَفْتَه‌گانه‌ای بودند که عرب آن‌روز این شعرها را در اوج تأثیرگذاری می‌دانست. لذا اعرابی که خودشان در اوج تأثیرگذاری بودند - واقعاً عرب دوره جاهلی از تأثیرگذاری بیان مطلع بود و شما نباید فکر کنید که اعراب دوره جاهلی، اعرابی بودند که ضعف بیان داشتند، خیر؛ آنها از حیث تأثیرگذاری زبانی در اوج اقوام قرار داشته و دارای رتبه نخست بودند - وقتی از حیث بیان به قدرت ذکر پیامبر ﷺ می‌رسیدند به اعجاب واداشته می‌شدند و لذا می‌گفتند پیامبر ﷺ جادو می‌کند و این تأثیر، تأثیر جادوست نه بیان. آنها نمی‌توانستند چنین تأثیرگذاری‌ای را ببینند. لذا خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید «فَذَكِّرْ»؛ پیامبر! شما مدیریت ذکر خود را به پیش ببر. من خدا به تو می‌گویم: «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ»؛ تو این کار را از روی کهنات انجام نمی‌دهی، بلکه این قدرت ذکر است. وقتی کسی قواعد ذکر را بداند باشد سطح تأثیرگذاری او بالا می‌رود. پیامبر ﷺ چنین تأثیری داشتند و به همین دلیل طرفداران ایشان زیاد می‌شدند ولی هیچ‌گاه از این سطح تأثیرگذاری استفاده مالی و دنیایی نمی‌کردند و لذا کفار به همین دلیل می‌گفتند پیامبر ﷺ دیوانه نیز هست؛ به او می‌گفتند تو چرا این کارها را انجام می‌دهی؟ تو که این همه طرفدار داری، تو که این همه قدرت تأثیرگذاری داری و زمینه استفاده دنیایی برای تو فراهم است چرا از اینها بهره‌برداری نمی‌کنی؟ لذا در فقره بعدی آیه می‌فرماید: «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ». در واقع علی‌القاعده عقل پوزیتیویستی و عقل دنیایی، پیامبر ﷺ باید از همین منافع مادی استفاده کنند؛ ولی ایشان این کار را انجام ندادند و می‌فرمودند «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»؛ (آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری) من از شما اجر نمی‌گیرم.

انتقال از متن

۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

۴. تولید ناخالص داخلی یا Gross Domestic product -GDP یکی از مقیاس‌های اندازه‌گیری در اقتصاد است. تولید ناخالص داخلی در بر گیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود.

۶. مبانی علم اقتصاد، دکتر مسعود نیلی، مرکز انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ص ۶



۲/۲. مرزبندی با کفر (بسته شاخص‌های توازن) به دلیل محدود کردن وعاء فکر و رشد انسان توسط کفر؛ دومین شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی

وقتی کسی جایگاه مفهوم رشد در ارزیابی پیشرفت یک جامعه را متوجه شد، نقش کفار در برهم زدن مکانیزم رشد را نیز متوجه می‌شود. لذا بلافاصله آیه قرآن [بعد از مسئله معیت با رسول] می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ». چرا «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» شاخص ارزیابی پیشرفت است؟ زیرا اجرای تئوری‌های تمدن مدرنیته - بالآخره در هر دوره‌ای کفر دارای مصداق دیگری است - باعث می‌شود که وعاء فکر نحیف و لاغر شود و از آن پنج‌نوع فکر فاصله بگیریم. بنابراین «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیز شاخص ارزیابی است. به همان میزانی که یک نفر دشمن را بیشتر عصبانی کند - این عین حدیث امام معصوم علیه السلام است - صلاحیت آن فرد برای اداره جامعه اسلامی از همه بالاتر است.<sup>۵</sup>

البته برای بنده مهم بود که در این دوره، خصوصاً راجع به کلمه کفر مقداری مذاقه کنم تا توضیح دهم که چرا ما با کفر مخالف هستیم. با توجه به مفهوم معیت با رسول و آثار این معیت، کنارهم قرار دادن "معیت با رسول" و «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» در این آیه این موضوع را به ما می‌فهماند که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، ضد فکر و ضد رشد است؛ ضد رشد است به دلیل اینکه ضد فکر است. بنابراین طبق مباحث گذشته معنای این بحث نیز مشخص شد.

۲/۳. بسته شاخص‌های رفق به دلیل محوریت رفق در بهبود روابط انسانی؛ سومین شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی

شاخص سوم در آیه هم «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و شاخص رفق است. هر وقت شاخص رفق و محبت در یک جامعه به چالش کشیده شد روابط انسانی در آن جامعه با اصطکاک روبرو خواهد شد و وقتی اصطکاک در روابط انسانی به وجود بیاید، دیگر با مکانیزم‌های روبنایی و یا قانون و مقررات نمی‌توانید گپی ایجاد شده بین انسان‌ها را پر کنید. لذا وقتی مشاهده کردید که رفق یک جامعه به چالش کشیده شده است، اگر بر مبنای لب نگاه کنید می‌فهمید که پیوستگی همه بخش‌ها به چالش کشیده شده است. لذا رفق، زمینه است و وجود انسان‌ها را حاصل‌خیز می‌کند. حتی شما وقتی می‌خواهید رشد ایجاد کنید، باید محبت را با مکانیزم‌های رشدآور خود ترکیب کنید در غیر این صورت به هیچ عنوان رشد به وجود انسان‌ها انتقال پیدا نمی‌کند. لذا بر اساس این مبنا گفته‌اند که محور تربیت، مادر است؛ زیرا عسل محبت بیش از همه در وجود مادر قرار دارد و اگر او چیزی را در وجود فرزند خود جایباندازد، دیگر کوه‌ها هم نمی‌توانند آن را از وجود فرزند پاک کنند؛ یعنی مقاومت و استقامت خیلی بالا می‌رود و پذیرش بسیار ارتقا پیدا می‌کند. پس این سه مورد، شاخصه‌های اصلی هستند و لذا اگر می‌خواهیم جامعه‌سازی کنیم باید زمانی زنگ هشدار را به صدا دریاوریم که این سه شاخص به چالش کشیده شده باشند؛ زیرا اگر این سه شاخص وجود نداشته باشند، روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد. انسانی که وعاء فکر او فقط پوزیتیویستی است، قطعاً نمی‌تواند تدبیر کند، نمی‌تواند تعقل کند، نمی‌تواند تأمل کند.

۲/۴. لزوم سنجش میزان پیشرفت یا پسرفت جامعه توسط سه شاخص رشد، رفق و توازن به دلیل محوریت این سه شاخص در بهبود روابط انسانی

بنده از این افراد زیاد دیده‌ام؛ مثلاً وقتی شما می‌خواهید بحثی را برای او مطرح کنید به دلیل اینکه وعاء فکر او پوزیتیویستی شده است می‌گوید این نحوه بحث نمی‌تواند ما را به نتیجه برساند. وقتی به او می‌گوییم چرا نحوه بحث نمی‌تواند ما را به نتیجه برساند، می‌گوید به دلیل اینکه بدون

۵. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: بین دو حاکم در تردیدم، چه کنم؟ حضرت فرمود: عادل، صادق، فقیه و با تقواترین را انتخاب کن! اگر به تشخیص نرسیدم؟ بین افراد متدین به کدامیک متمایل اند. اگر نفهمیدم؟ بنگر به مخالفان آئین ما، کدام یک را بیشتر می‌پسندند، او را کنار بگذار و بین کدام بیشتر خشمگینشان می‌کند، او را برگزین.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق ۳۲۹ ق، الکافی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، - جلد ۱ ص ۲۷- ۲۸





نمونه میدانی و نمونه حسی اصلاً علمی حاصل نخواهد شد؛ دلیل این حرف آن است که در دوره آموزش در ذهن او جا انداخته‌اند که علم حتماً باید اثبات‌پذیر باشد، یعنی نگاه صدسال پیش تمدن مدرنیته را در ذهن او جا انداخته‌اند.

با این تفاسیر من طلبه نوعی اگر ساده‌اندیش باشم وقتی می‌خواهم با این فرد به صورت دینی کارکنم، معارف دینی را با متد عقلی برای او مطرح می‌کنم در حالی که این شخص اصلاً تعقل را به معنای حقیقی خود نه می‌شناسد و نه اگر بشناسد هم قبول می‌کند، به دلیل اینکه پوزیتیویستی تربیت شده است. در این حالت من آب در هاونگ می‌گویم؛ وقتی نظم آموزشی همه را پوزیتیویستی تربیت می‌کند، استدلال عقلی شما هم کم اثر می‌شود، چون استدلال‌های عقلی، پوزیتیویستی نیستند.<sup>۷</sup>

به نظر بنده موضوع معیت با رسول - که ما از جلسه ده تا بیست معنای آن را بحث کردیم - یک بحث راهگشا برای تحلیل مسائل امروز جامعه است. اگرچه که دوست داشتم شرح صدر بیشتری باشد تا ما خود این بحث را سی یا چهل جلسه شکافته و توضیح دهیم که سطوح تفکر چه هستند؟ باید این موارد را بیشتر باهم مباحثه می‌کردیم، حال در جلسات آتی به این موضوع خواهیم پرداخت. پس شاخصه‌های ارزیابی سه چیز هستند؛ ۱. بسته شاخصه‌های رشد ۲. بسته شاخصه‌های توازن؛ توازن یعنی مواظب باشید که موازنه با کفار به نفع کفار تمام نشود؛ چون موازنه شما با جریان کفر به نفع کفار تمام شود، یعنی فرصت تأثیرگذاری به او داده‌اید. ما بسته شاخصه‌های دوم را از قید «أشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» به دست آوردیم. ۳. بسته شاخصه‌های رفق.

### ۳. تقویت یا تضعیف و عاء فکر (رشد افراد جامعه)؛ ملاک تخصیص تکنولوژی

۳/۱. لزوم استفاده  
گزینشی از تکنولوژی‌های  
غرب؛ یکی از حرف‌های  
رایج در جامعه ایران

لذا بنده امروز بحث را توضیح دادم و ان شاء الله امیدوارم که در آینده موفق شویم همه کشورهای دنیا را با این شاخصه‌ها ارزیابی کنیم. اگر می‌خواهیم بفهمیم جامعه‌ای در حال پیشرفت یا پسرفت است، باید این سه شاخصه را ملاک قرار دهیم. مگر می‌توان قبول کرد که جامعه‌ای از پنج نوع تفکر فقط یک نوع را استفاده کند و بعد ما به او اطلاق پیشرفته هم بکنیم؟!

آقای رئیس‌جمهور محترم در یک جلسه‌ای در حال سخنرانی بودند، ایشان فرمودند: -البته دیگران هم این حرف را می‌زنند- شما فکر نکنید همه چیزهایی که در کشورهای غربی وجود دارد بد است، ما می‌توانیم از خوبی‌های غرب هم گزینش کنیم. مراد ایشان از خوبی‌ها نیز همین حوزه تکنولوژی بود.

حرف بنده در مقابل این جمله مشهور که می‌خواهیم گزینش کنیم، این است که اگر می‌خواهیم -حالا بعداً در «الگوی تخصیص تکنولوژی» این موضوع را بیان خواهیم کرد- یک تکنولوژی را گزینش

۷. بنده به یاد دارم یکی از بزرگان نیروهای انقلاب در یک جلسه دانشجویی می‌گفت: اینکه ما با نگاه پوزیتیویستی مخالف هستیم به این معنا نیست که می‌خواهیم بگوییم همه گزاره‌های دینی تجربه‌پذیر نیستند؛ در واقع ایشان در یک بن‌بست گیر کرده بودند و می‌دیدند که طرف مقابل ایشان به صورت پوزیتیویستی فکر می‌کند و به همین دلیل ایشان سخنرانی مفصلی آماده کرده بودند و در آن سخنرانی گزاره‌های دینی‌ای که می‌توان را با مدل پوزیتیویستی اثبات کرد را نام می‌بردند تا آنهایی که در نگاه بنیادین خود پوزیتیویستی هستند را یک مقدار به تأمل وادار کنند. بنابراین اگر نخواهیم کار بنیادین کنیم در آخر مجبور می‌شویم به این شکل رفتار کنیم، این حرف بنده است. برای همین این شاخصه‌ها را مطرح کردم.



کنیم [باید به تأثیرگذاری آن توجه کنیم]. بنده وارد این بحث نمی‌شوم که انتخاب‌گزینشی خوب است یا بد. بالآخره غرب سؤالات خود را به ما تحمیل می‌کند و بنده زیاد در مقابل این سؤال قرار گرفته‌ام و در اندکی از موارد نیز پاسخ داده‌ام و در بسیاری از موارد به سمت بحثی که در حال حاضر می‌خواهم بگویم رفته‌ام.

هر وقت در مقابل این سؤال قرار گرفتید که آیا در غرب و تمدن مدرنیته و در همه این نرم‌افزارهای غرب خوبی هم وجود دارد یا نه؛ شما وارد این بحث نشوید و به آن پاسخ ندهید؛ چون ملاکی در این وسط وجود ندارد و این دعوا دعوای عبثی است؛ زیرا در صورت ورود به این سؤال با چه ملاکی باید بگوییم خوب است یا بد؟ پس بهتر است در ابتدا بر روی ملاک آن بحث کنیم. عرض بنده این است که -حالا ان شاء الله در الگوی صنعت و الگوی تخصیص تکنولوژی این بحث را تشریح خواهیم کرد- معیار اصلی برای خوب یا بد بودن یک چیز، اثر آن بر روی وعاء فکر است.

مثلاً در حال حاضر مسئله تلگرام و فضای مجازی مطرح است و طرفداران این موضوع بیان می‌کنند که مسئله شبکه‌های اجتماعی پدیده‌ای است که به تولید اخبار کمک کرده است، چون تعامل در آن بسیار زیاد است و سرعت انتقال دیتا را نیز افزایش داده است، پس هم تعاملی است و هم سرعت انتقال اطلاعات را زیاد کرده است، البته قیده‌های سوم، چهارم و پنجمی را نیز برای آن برخواهند شمرد. حال ما می‌خواهیم بگوییم این موضوع -که بالآخره یک مصداق از تکنولوژی می‌باشد- خوب است یا بد؟ از نظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چاره چیست؟ چاره این است که اثر آن موضوع را بر روی وعاء فکر بسنجیم.

بنده از همه کسانی که این نوع از تکنولوژی را ترویج می‌کنند و حتی از آنهایی که اجازه نمی‌دهند الگوی اسلامی استفاده از تکنولوژی در جامعه مطرح شود سؤال می‌کنم که اگر تحریک وعاء فکر شاخص قطعی پیشرفت است<sup>۸</sup> آیا سرعت انتقال اطلاعات الزاماً به تحریک وعاء فکر منجر خواهد شد؟ یعنی آیا اگر ما هر چه دیتا را با سرعت و حجم بیشتر به ذهن شخص منتقل کنیم به معنای این است که در ذهن او پردازش بیشتری اتفاق خواهد افتاد؟ یا اتفاقاً برعکس است و وقتی شما سرعت انتقال اطلاعات را افزایش می‌دهید فرصت کمتری برای فکر باقی خواهد ماند.

اگر تحریک وعاء فکر، شاخص است ما نمی‌توانیم از رسانه به شکل فعلی برای تحریک وعاء فکر استفاده کنیم؛ چون اطلاعات زیاد خواهد شد در حالی که فرصت فکر کردنی بر روی آنها نیست. بنده مکرر این آیه حکمت‌آمیز پرنور برای جامعه‌سازی را بحث کرده‌ام که خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ»<sup>۹</sup>؛ ما قرآن را آیه آیه کرده‌ایم. چرا خداوند متعال این کار را کرده است؟ «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ»؛ چون وقتی در مقام قرائت قرار گرفته‌ای باید با مکث قرائت کنی. چرا؟ به دلیل اینکه دستگاه پیامبران علیهم‌السلام برای فکر کردن انسان‌ها ارزش قائل است و همه چیز را با این

۳/۲. تقویت یا تضعیف فکر انسان‌ها؛ ملاک تخصیص تکنولوژی و استفاده از تکنولوژی‌ها

۳/۲/۱. لزوم کم کردن میزان استفاده از رسانه به دلیل سرعت بالای انتقال اطلاعات در رسانه و در نتیجه تضعیف تفکر انسان‌ها

۸. ما ده جلسه استدلال کردیم تا اثبات کنیم تحریک وعاء فکر، شاخص اصلی پیشرفت است.

انتقال از متن

۹. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِيَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ سوره مبارکه اسراء آیه ۱۰۶ و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم





محور هماهنگ می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در یک بیان حکیمانه‌ای فرمودند: بر جهل تو همین بس که هر آنچه را می‌دانی بگویی.<sup>۱۰</sup> وقتی شما دانسته‌های خود را بدون اینکه زمینه‌سازی فکری کنید می‌گویید اجازه نمی‌دهید طرف مقابل به آن موضوع فکر کند. این مسائل شاخصه‌های کاربردی هستند.

بنده از آقای رئیس‌جمهور سؤالی می‌پرسم؛ البته آقای رئیس‌جمهور با تنفیذ ولی فقیه این اجازه و اختیار را دارند که تکنولوژی‌های جدید را وارد کنند، این اختیار قانونی است؛ اما انصافاً آیا می‌توان از این اقدام دفاع منطقی و علمی هم کرد؟ این طور که نمی‌شود، باید حرف حساب زد، باید با یک ملاک حرف زد.<sup>۱۱</sup> به هر حال اگر آقای رئیس‌جمهور می‌خواهد استفاده کند، مانعی ندارد؛ اما عرض بنده این است که ملاک آن را نیز بحث کنیم. یعنی به چه شکلی تکنولوژی غرب را تخصیص دهیم؟ با چه معیاری و ملاکی این کار را انجام دهیم؟ این موضوعات به گفتگو نیاز دارند.

همان طور که می‌بینید شاخصه‌های رشد در این نقطه بکار می‌آیند. بنده از همه نیروهای بابرکت جبهه انقلاب اسلامی تقاضا می‌کنم به بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توجه کنند؛ این کار، سطح زبان‌داری و سطح تفاهم جبهه انقلاب را در مقابل جبهه توسعه‌گرا افزایش خواهد داد. اگر گفتمان الگو را جدی بگیریم، ملاک‌های ما برای موافقت و مخالفت در این صحنه جهانی زبان‌دارتر می‌شود. البته نه اینکه در حال حاضر سطح تفاهم وجود ندارد، خیر؛ در حال حاضر تفاهم وجود دارد، اما ما باید دائماً آن را ارتقا دهیم. مثلاً در حال حاضر توسعه‌گرایان می‌گویند ما مشکل محیط‌زیستی پیدا کرده‌ایم؛<sup>۱۲</sup> ما هم این موضوع را قبول داریم و باید برای مشکل محیط‌زیست تدبیر کرده و آن را حل کنیم؛ چون وقتی محیط‌زیست آلوده شد، انسان‌ها به چالش کشیده می‌شوند؛ اما سؤال در این است که اگر رفیق جامعه‌ای به چالش کشیده شود، انسان‌ها به چالش کشیده خواهند شد یا خیر؟ درست است که مسئله محیط‌زیست، مسئله سلامت انسان‌هاست؛ ولی اگر قدری جریان توسعه‌گرا عمیق‌تر فکر کند متوجه می‌شود که مفهوم سلامت قدری از سلامت فیزیولوژی بدن عمیق‌تر است؛ یعنی وقتی رفیق انسان به چالش کشیده شد می‌توانیم او را ناسالم فرض کنیم، کما اینکه وقتی تنفس انسان به چالش کشیده می‌شود می‌گوییم ناسالم است. با توجه به اینکه دریاچه رفیق و محبت در جامعه، مسئله خانواده است؛ وقتی خانواده به چالش کشیده شود انسان‌ها دچار عدم تعادل روحی گردیده و انسان‌های ناسالمی می‌شوند. چرا جریان توسعه‌گرا به این بحث‌ها توجه نمی‌کند؟! این

۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام: لا تَتَكَلَّمْ بِكُلِّ مَا تَعَلَّمْ فَكَفَىٰ بَذَلِكْ جَهْلًا

امام علی علیه السلام: هر چه می‌دانی به زبان می‌آور که این نشان نادانی است

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۵۵۰ق)؛ غرر الحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۷۴

۱۱. البته بنده نمی‌خواهم در حال حاضر وارد موضع‌گیری شوم، چون الگوی پیشرفت اسلامی قدرت ایجاد تذکر در جامعه را دارد و می‌تواند انسان‌ها را به فکر فرو ببرد. لذا کسی که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را متوجه شد، وقتی در مسند اداره جامعه هم قرار می‌گیرد، هدایت‌بنیان عمل نموده و به سمت دستور دادن نخواهد رفت. ما مانند جریان توسعه‌گرا نیستیم که قدرت تفاهم نداشته باشیم و دوره افتخار ما دوره رضاخان باشد که با چکمه مدرنیزاسیون را در ایران به جلو ببرد.

انتقال از متن

۱۲. محور اصلی توسعه پایدار، حفظ محیط زیست و تقویت آن است.

بخشی از سند بیانیه اتحادیه بین‌المللی برای حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی (IUCN-82)



بحث‌ها، بحث‌های سیاسی نیست! بلکه گفت‌وگوهای علمی برای فضای علمی امروز جامعه ماست.<sup>۱۳</sup>

#### ۴. الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی، مدل برنامه‌ریزی بر مبنای این الگو؛ موضوع دهه سوم و

##### چهارم مباحث این دوره

اما در این دو هفته‌ای که در پیش داریم - یعنی هفته پنجم و هفته ششم - بحث مهم این است که همین درک اجمالی و البته محاسبه‌پذیری که بنده از شاخص‌های پیشرفت اسلامی مطرح کردم چگونه محقق می‌شود؟ این موضوع بحث ده جلسه بعدی ما تا جلسه سی‌ام است، باید مشخص شود که چطور باید این شاخص‌ها را محقق کنیم؟ بنده می‌خواهم نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای این کار را توضیح دهم.

۴/۱. الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه سوم مباحث این دوره

اگر خداوند متعال توفیق داد از جلسه سی تا چهل نیز مدل برنامه‌ریزی مبتنی بر این نگاه را بحث می‌کنم. ما با همین مدل در برنامه ششم تصرف کردیم و در همه جلساتی که داریم نیز به همه نیروهای انقلاب این مژده را می‌دهم که در اولین مصاف بین جبهه توسعه غربی و جبهه الگوی پیشرفت اسلامی اختیار برنامه توسعه از دست سازمان مدیریت خارج شد. این اولین بار است که در طول هفتادسال اخیر این اتفاق افتاده است و الآن اختیار برنامه توسعه با مجلس است. برنامه ششم یک‌بار در مجلس قبل رد شد؛ در مجلس فعلی نیز نمایندگان کلیات برنامه ششم را مشروط به تغییرات گسترده تصویب کردند و تصویب کلیت به قید تغییرات گسترده، در واقع به معنای عدم تأیید برنامه ششم مدنظر سازمان مدیریت است.

۴/۲. مدل برنامه‌ریزی بر اساس الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه چهارم مباحث این دوره

من در ده جلسه آخر مدلی را توضیح خواهم داد که به وسیله آن این مصاف سنگین دوساله در مقابل سازمان مدیریت را انجام دادیم. با همین مدل نیز به سمت نوشتن برنامه هفتم می‌رویم؛ یعنی یک مدل نظری در این میان وجود دارد که قابل تفاهم برای حوزه برنامه‌ریزی است. در واقع ما قبل از اینکه این مدل را در چهل جلسه‌ای که در خدمت شما هستیم توضیح دهیم آن را بکار گرفته‌ایم و در یک مصاف سنگین نرم مقابل جریان توسعه‌گرا به پیروزی رسیدیم. برای همین در آخر این مبارزه سخت، تصمیم گرفتیم در دانشگاه شریف، چهل جلسه نیز تئوری آن را توضیح داده و بیان کنیم که چه قواعدی بر آن حاکم است.

بنابراین اهمیت مباحث دو دهه بعدی در این است که در دهه اول به سؤال چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم. در این ده جلسه می‌خواهیم راجع به الگوی تحقق صحبت کنیم. وقتی این نگاه شکل گرفت بیان می‌کنیم که چطور از این الگو در سازمان مدیریت استفاده کنیم. همان‌طور

۱۳. بنده دائماً در حال توضیح این موضوع هستم که چرا ما ده روز ایستادیم و روی این مسائل صحبت کردیم؟ برای اینکه نظام شاخص‌های ارزیابی جدیدی بوجود بیاید. ان شاء الله دور بعدی که - اگر خدای متعال توفیق داد- وارد بحث شاخص‌ها شدیم، بحث دیگری را مطرح خواهیم کرد؛ آنجا بحث خواهیم کرد که به عنوان مثال اقتصاد منجر به تحریک سطوح پنج‌گانه وعاء فکر به چه شکل است. در واقع وقتی مسئله شرکت‌های دانش‌بنیان مطرح می‌شود بعضی می‌خواهند آنها را حداقلی معنا کرده و دانش را پوزیتیویستی معنا می‌کنند؛ اما می‌توان یک الگو از شرکت‌های دانش‌بنیان اقتصادی طراحی کرد که مبتنی بر تحریک وعاء سطوح پنج‌گانه فکر باشد. می‌توان این موارد را بحث کرد. شاخص‌های اقتصادی اسلام نیز، دانش انسان را تحریک می‌کنند؛ اما در کل دانش به معنای سطوح پنج‌گانه فکر است نه به معنای سطح پوزیتیویستی. حال چه کاری انجام دهیم که قانون، مانع فربه‌شدن وعاء فکر نشود؟ شاخص این نوع قانون‌گذاری چیست؟ شاخص سایر بخش‌ها چیست. اینها بحث‌های تکمیلی خواهند بود.





که عرض کردم اگر خداوند متعال زمینه‌اش را فراهم کند، چهل جلسه نیز در حضور کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی جلسه می‌گذاریم تا آنها هم متوجه شوند که برنامه‌ریزی با نگاه انقلاب به چه شکل است.

البته خیلی هم ناراحت نباشید، اگر آنها حوصله نداشته باشند و فقط حوصله خواندن کینز<sup>۱۴</sup> و تئوری‌های غربی را داشته باشند، خودمان جلسات را برگزار خواهیم کرد؛ چون در طی سال‌های آینده کارشناسان جبهه انقلاب وارد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌شوند. حال یا دوستان خودشان در این تحول بزرگ تاریخی سهیم می‌شوند که خدا را شکر، تشکر می‌کنیم؛ و یا [این کار را انجام نمی‌دهند که در این صورت] بازنشست می‌شوند. البته شما فکر نکنید که آنها زود بازنشست می‌شوند؛ یکی از این آقایان در مجلس - در این دوره اخیر - به بنده می‌گفت من چهل و یک سال است که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مشغول هستم.<sup>۱۵</sup> بنده به ایشان عرض می‌کنم وقت بازنشستگی شما فرارسیده است، شما چهار دهه اول انقلاب را به چالش جدی کشیده‌اید. به دلیل اینکه به دانشگاه MIT،<sup>۱۶</sup> کمبریج<sup>۱۷</sup> و این مفاهیم از غرب آمده علاقه‌مند بودید و هیچ وقت فرصت پیدا نکردید که به حوزه علمیه قم بیاید و در مکتب امام علیه السلام به صورت عمیق تأمل کنید.

به هر حال عرض بنده این است که در این دو دهه بحث‌ها کاربردی‌تر می‌شود، به معنای اینکه اگر کسی بر آنها مسلط شود، می‌تواند یک برنامه توسعه را از ابتدا تا انتها بنویسد. پس ان شاء الله این سؤال را در ذهنتان تثبیت کنید که "چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟" در حقیقت الگوی پیشرفت در مورد تحقق بسته‌های سه‌گانه شاخص‌های هویت اسلامی مباحثی را در اختیار دارد. چگونه رشد را محقق کنیم؟ چگونه توازن را محقق کنیم؟ چگونه رفیق را محقق کنیم؟ ان شاء الله وارد این مباحث وارد می‌شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۱۴. جان مینارد کینز (۱۸۸۳ - ۱۹۴۶)، یکی از اقتصاددانان برجسته قرن بیستم محسوب می‌شود.

۱۵. اشاره به آقای محمد کردبچه، مشاور بودجه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

۱۶. مؤسسه فناوری ماساچوست (Massachusetts Institute of Technology) مشهور به MIT، دانشگاهی خصوصی واقع در ایالت ماساچوست آمریکا است، که دارای پنج دانشکده اصلی، یک کالج و ۳۲۲ گروه آموزشی می‌باشد.

۱۷. دانشگاه کمبریج در شهر کمبریج انگلستان واقع شده است. این دانشگاه در سال ۱۲۰۹ تأسیس شده و دومین دانشگاه قدیمی در منطقه انگلیسی زبان و سومین دانشگاه قدیمی در جهان به شمار می‌آید.

## پرسش و پاسخ

### ۱. عدم بحث درباره چگونگی تحول، اشکال داشتن تعریف مطرح شده از تحول؛ دو اشکال بنیادین سند تحول بنیادین آموزش و

#### پرورش

یکی از حضار: سند تحول آموزش و پرورش - که آقای حاجی بابایی طرحش را ریختند - نزد رهبر برده شد و سؤال رهبر این بود که چطور می‌توان آن را اجرا کرد. من فکر می‌کنم نقدی که رهبر انجام دادند تنها به بحث اجرا بود؛ ولی با وجود بررسی‌هایی که خیلی از دوستان انجام دادند، این سند ایرادهای اساسی دارد. آیا براساس همین صحبتی که شما می‌فرمایید در این سند نیز تغییری حاصل می‌شود؟ بنده این سند را مطالعه کردم، خیلی ایراد داشت.

استاد کشوری: بنده به خود آقای حاجی بابایی هم عرض کردم که سند بنیادین تحول آموزش و پرورش دو عیب دارد: عیب اول این است که چگونگی تحول آن خیلی ضعیف بحث شده است و این مسئله مهمی است. اشکال دوم این است که معنای تحول مطرح شده نیز محل بحث است. منتها رهبری نظام برای اینکه کار به حرکت درآید به عنوان گام اول آن را امضاء کردند؛ ولی در فضای دولت فعلی، همین میزان نیز جدی گرفته نشده است.

حال ان شاء الله وقتی مباحث ما به صورت تفصیلی مطرح گردید و قالب‌های تئوریک آن نیز حل شد، تفاهم گسترده صورت می‌گیرد و آن وقت در ده‌ها حوزه می‌توان آن مدل‌ها را بازتعریف کرد. جبهه فکری-فرهنگی انقلاب، طول و عرض زیادی دارد و شما فکر نکنید که فقط داخل ایران هست؛ واقعاً این نسل به پا خواسته و ضد تمدن استکباری مدرنیته گسترده است. همین الان پیاده‌روی اربعین را می‌توانید ببینید؛ تقریباً بین‌المللی است و از این به بعد بین‌المللی‌تر نیز خواهد شد. ما اگر سطح تئوریک مسائل انقلاب را عمیق کنیم، ان شاء الله همین جبهه وارد سازماندهی می‌شوند و به سمت عصر ظهور حرکت تندتر و جدی‌تری را مدیریت خواهند کرد.

بنده به همین شدت و جدتی که الان رجز می‌خوانم دو سال پیش نیز رجز می‌خواندم. تقدیر خدای متعال این است که برنامه‌های توسعه به چالش کشیده شوند؛ ولی حال معنای حرف‌های ما خیلی روشن‌تر است و این دوره دانشگاه شریف پس از یک نبرد دوساله برگزار شده است. به نظرم راه باز است، اما مشروط به اینکه ما قدرت تحریک تفکر را جدی بگیریم. این عرض بنده است. این معنا ندارد که اگر ما می‌توانیم فکر طرف مقابل و فکر جامعه را فربه کنیم، روابط انسانی و تصمیمات تغییر پیدا نکنند. پیداست اگر جایی گندی هست به مدل‌های ما باز می‌گردد.

یک از حضار: عوامل اجرایی هم باید خوب باشند؛ مگر آن هم مهم نیستند؟

استاد کشوری: عوامل اجرایی بحث هم همان کسانی هستند که الگو و انقلاب را می‌فهمند. دوستان به بنده گزارش دادند که -البته گزارش هم ناقص بود- چهل هزار مؤسسه خودجوش فرهنگی در کشور داریم و این عدد کمی نیست. اگر بتوانیم این مؤسسات را به الگوی پیشرفت اسلامی مجهز کنیم، کار از وضعیت فعلی سرعت بیشتری خواهد داشت. ما در سطح فعلی مشکل انگیزه نداریم، بلکه مشکل طراحی داریم و آن این است که نباید کلی‌گویی کنیم و به الگوهای غربی مبتلا شویم. ان شاء الله به فضل الهی کار پیش خواهد رفت.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ



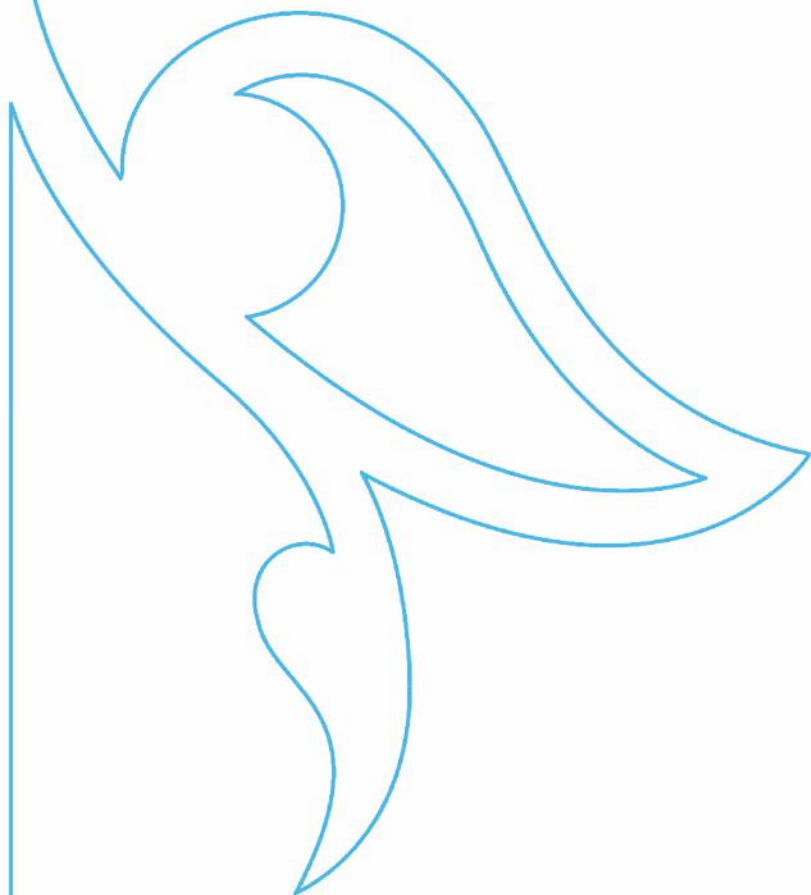
### فهرست تفصیلی

۱. تبیین ضدیت نظام برنامه‌ریزی با شاخص‌های هویت اسلامی، تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع مباحث دهه اول و دوم این دوره بحثی.....۱
- ۱/۱. تأثیرات نظامات اجتماعی بر روی شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه اول مباحث این دوره.....۱
- ۱/۲. تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه دوم مباحث این دوره.....۱
۲. معیت با رسول (رشد)، رفق و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه ارزیابی پیشرفت اسلامی.....۲
- ۲/۱. معیت با رسول؛ شاخص اول ارزیابی پیشرفت اسلامی و نام‌گذاری این شاخص به شاخص‌های رشد.....۲
- ۲/۱/۱. مهم‌بودن رشد انسان‌ها (رشد یعنی فربه‌شدن وعاء فکر)؛ دلیل اول نام‌گذاری شاخص‌های معیت با رسول به شاخص‌های رشد.....۲
- ۲/۱/۲. لزوم معیت با رسول به منظور فربه‌کردن وعاء فکر انسان‌ها؛ دلیل دوم نام‌گذاری شاخص‌های معیت با رسول به بسته شاخص‌های رشد.....۲
- ۲/۱/۳. فربه‌شدن وعاء فکر؛ ملاک اصلی ارزیابی پیشرفت جامعه.....۳
- ۲/۲. مرزبندی با کفر (بسته شاخص‌های توازن) به دلیل محدود کردن وعاء فکر و رشد انسان توسط کفر؛ دومین شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی.....۴
- ۲/۳. بسته شاخص‌های رفق به دلیل محوریت رفق در بهبود روابط انسانی؛ سومین شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی.....۴
- ۲/۴. لزوم سنجش میزان پیشرفت یا پسرفت جامعه توسط سه شاخص رشد، رفق و توازن به دلیل محوریت این سه شاخص در بهبود روابط انسانی.....۴
۳. تقویت یا تضعیف وعاء فکر (رشد افراد جامعه)؛ ملاک تخصیص تکنولوژی.....۵
- ۳/۱. لزوم استفاده‌گزینشی از تکنولوژی‌های غرب؛ یکی از حرف‌های رایج در جامعه ایران.....۵
- ۳/۲. تقویت یا تضعیف فکر انسان‌ها؛ ملاک تخصیص تکنولوژی و استفاده از تکنولوژی‌ها.....۶
- ۳/۲/۱. لزوم کم‌کردن میزان استفاده از رسانه به دلیل سرعت بالای انتقال اطلاعات در رسانه و در نتیجه تضعیف تفکر انسان‌ها.....۶
- ۳/۳. افزایش قدرت تفاهم جریان انقلاب در مقابل جریان توسعه‌گرا؛ یکی از ثمرات بسته شاخص‌های رشد برای نیروهای انقلاب.....۷
۴. الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی، مدل برنامه‌ریزی بر مبنای این الگو؛ موضوع دهه سوم و چهارم مباحث این دوره.....۸
- ۴/۲. مدل برنامه‌ریزی بر اساس الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه چهارم مباحث این دوره.....۸
- ۴/۱. الگوی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه سوم مباحث این دوره.....۸
- پرسش و پاسخ.....۱۰
۱. عدم بحث درباره چگونگی تحول، اشکال‌داشتن تعریف مطرح‌شده از تحول؛ دو اشکال بنیادین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.....۱۰





## جلسه بیست و دوم



هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه آغاز تغییر نظامات  
اجتماعی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

## شناسنامه جلسه بیست و دوم



عنوان

هدایت نظامات ذهنی؛  
نقطه آغاز تغییر نظامات اجتماعی و تحقق شاخص های هویت اسلامی

تاریخ نشست

۳۰ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر

۸ صفحه (قطع رحلی)

در جلسه گذشته بیان کردیم که مباحث دهه سوم از این دوره به تبیین چگونگی تحقق شاخص های هویت اسلامی خواهیم پرداخت. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی شاخص های سه گانه پیشرفت اسلامی عبارتند از: شاخص های رشد، شاخص های توازن و شاخص های رفق. حال سؤال اصلی این است که چگونه نظامات اجتماعی را در راستای تحقق این شاخص ها تغییر دهیم؟

در پاسخ به این سؤال سه جریان ورود پیدا کرده اند؛ عده ای معتقدند که باید به تغییر نظامات عینی پردازیم؛ اما اشکال این تفکر این است که برای تغییر در نظامات عینی از نظام گذاری و وضع قانون استفاده می کنند و بنابر مباحث دهه اول، وضع قانون به معنای الزام مکرر برای افراد جامعه است و الزام مکرر سطح فکر افراد جامعه را تنزل می دهد.

دیدگاه دیگر معتقد است که نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی، تغییر نظامات علمی است؛ این جریان معتقد است که ابتدا باید نظریات و آکسیوم های علمی را تغییر دهیم تا در ادامه بتوانیم نظامات عینی را مبتنی بر این نظامات علمی تغییر دهیم. اشکال اول تغییر نظامات علمی به عنوان نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی این است که تغییر نظامات علمی سطح فکر انسان ها را به تجربه تنزل می دهد. اشکال دیگر این است که تغییر نظامات علمی به محوریت تخصصی کردن رشته ها انجام می شود و در پی بهینه روابط انسانی نیست.

دیدگاه اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی راجع به نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی، هدایت نظامات ذهنی است؛ از منظر الگوی پیشرفت اسلامی اگر مدیران جامعه هدایت ذهن و فکر افراد جامعه را به دست نگیرند، در روینا به مشکلات بسیاری زیادی روبرو خواهند شد که حل آنها هزینه های بسیار زیادی را می طلبد.

با توجه به مبنای فوق حال سؤال اساسی این است که راهکار هدایت نظامات اجتماعی چیست؟ آیا اکتفا به مکانیزم های بیانی موجب هدایت می شود یا هدایت نیازمند مکانیزم های غیر بیانی نیز می باشد. این سؤالی است که در جلسات آینده باید به آن پاسخ دهیم.



### فهرست اجمالی

۱۷	۱. داشتن قدرت هدایت (درونی‌سازی شاخص‌های هویت اسلامی)؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی
۱۹	۲. هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه آغاز تغییر نظامات اجتماعی در راستای بهینه روابط انسانی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی
۲۲	۳. تبیین چگونگی هدایت نظامات ذهنی؛ موضوع جلسات آینده
۲۴	پرسش و پاسخ

جلسه بیست و دوم: هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه آغاز تغییر نظامات اجتماعی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی





### ۱. داشتن قدرت هدایت (درونی‌سازی شاخص‌های هویت اسلامی)؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت

#### اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين، الصلوة والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

سؤال اصلی ما در گام سوم این بود که چگونه باید «شاخص‌های هویت اسلامی» را محقق کنیم. ۱/۱. چگونگی تحقق  
وقتی در بخش چپستی شاخص‌ها بحث می‌کردیم به صورت اجمالی پاسخ این سؤال را داده بودیم؛  
اما ان شاء الله آن پاسخ اجمالی را به تفصیل هم بحث خواهیم کرد.  
شاخص‌های هویت اسلامی؛  
موضوع دهه سوم مباحث

عرض کردم که در آیه ۲۸ سوره مبارکه فتح، خداوند متعال می‌فرماید: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً»؛<sup>۱</sup> این آیه ویژگی‌های رسالت را بیان می‌کند. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ»؛ ابزار رسالت در درجه اول، مسئله هدایت است. مسئله هدایت در کنار مجهز بودن پیامبر به دین حق بیان شده است. دینی که گزاره‌های آن تجربی و ابطال‌پذیر نیست و عالم و هستی نیز بر اساس گزاره‌های آن اداره می‌شود. رسول با این دو ویژگی که هم حرف محکم و ابطال‌ناپذیر در اختیار دارد و هم از ابزار هدایت استفاده می‌کند، رسالت را به سرانجام می‌رساند. در واقع این‌گونه نیست که پیامبر خدا ﷺ به علت تسلط بر روابط عالم و به اتکاء حقانیت خود، انسان‌ها را مجبور کند. خیر! بالهدی حرکت می‌کند؛ سعی

۱. او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد.





می‌کند همان مطالب محکم را جا بیاندازد و درونی نماید. ما در این دوره‌های بحثی از فرایند درونی‌سازی دین حق به هدایت تعبیر کردیم.

سیر این موضوع که اگر ما از هدایت استفاده کنیم، دین حق بر همه مکاتب غلبه پیدا می‌کند؛ این است که در فرایند هدایت پنج سطح فکر در انسان‌ها، جدی گرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر وعاء فکر انسان‌ها توسط رسول - کسی که بالهدی حرکت می‌کند - در پنج سطح تحریک می‌شود؛ در نتیجه منطقی است که وقتی انسان‌ها در مورد دین حق، دائماً به فکر وادار می‌شوند، این فرایند فکری به تدریج موجب درونی‌شدن گزاره‌های دین حق می‌شود و به اصطلاح رایج، انسان‌ها به آن گزاره‌ها معتقد می‌شوند. همان‌گونه که عرض کردم مکانیزم این حرکت، مکانیزم تحریک تفکر است. بنابراین رسول دو ابزار در اختیار دارد: نخست آنکه تجربی و ابطال‌پذیر فکر نمی‌کند. در گام دوم، مردم را وادار می‌کند تا به همین حرف‌های محکم و غیرتجربی و ابطال‌ناپذیر فکر کنند و تحریک وعاء فکر را بر گزاره‌های حق جدی می‌گیرد؛ بنابراین به صورت منطقی، این حرف‌ها درونی شده و اعتقاد نسبت به این حرف‌ها همگانی می‌شود تا جایی که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق می‌افتد.

این عبارت دو معنا دارد؛ یک معنا این است که در نهایت و در تکامل تاریخی، این دین غلبه جهانی پیدا می‌کند؛ که این معنا نیز برای این عبارت درست است و به عصر ظهور اشاره دارد. معنای دیگر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، غلبه در وجود مؤمنین است؛ یقین مؤمنی که دائماً فکر می‌کند به حدی ارتقا پیدا می‌کند که دیگر به صورت التقاطی فکر نمی‌کند. در وجود مؤمن، برای دین حق نسبت به همه مکاتب، غلبه پیدا می‌شود و مؤمن از این طریق خالص می‌شود. این مباحث جزء فواید هدایت بود؛ اما تأکید می‌کنم که محور هدایتی که در مورد آن بحث می‌کنیم، تحریک وعاء فکر است. به این موضوع باید توجه کنیم؛ اگر گزاره‌ها ابطال‌ناپذیر بودند و ما هم توانستیم در پنج سطح، انسان‌ها را در مورد این گزاره‌ها وادار به تفکر کنیم، نتیجه این فرایند، درونی‌شدن گزاره‌ها خواهد شد و یا حداقل با طرف مقابل اتمام حجت خواهد شد. ما توانسته‌ایم حرفمان را به طرف مقابل بفهمانیم.<sup>۲</sup> بحث در این نقطه و در معنای چگونگی تحقق، شکل خود را پیدا می‌کند. اگر به دنبال تحقق

شاخص‌های هویت اسلامی هستیم، باید به فرایند هدایت مسلط شویم. به همان میزانی که برای فهم مفهوم هدایت وقت بگذاریم، به همان میزان قدرت تحریک وعاء فکر انسان‌ها را پیدا می‌کنیم. به همان میزانی که مع‌الرسول حرکت می‌کنیم، رسول نیز ما را به گزاره‌های دین حق رهنمون می‌کند؛ بنابراین هم به حرف مستحکم دست می‌یابیم و هم به چگونگی انتقال این حرف محکم دست پیدا خواهیم کرد. در نتیجه می‌توانیم شاخص‌ها را درونی کنیم. همان‌گونه که آیه را تلاوت

۱/۳. غلبه بر تمام مکاتب و افکار (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛ نتیجه هدایت و درونی‌سازی گزاره‌های ابطال‌ناپذیر

۱/۴. معیت با رسول؛ راهکار دستیابی به قدرت هدایت و گزاره‌های ابطال‌ناپذیر

۲. البته در برخی مواقع، طرف مقابل حرف را می‌فهمد؛ اما به علت منافع خود آن را انکار می‌کند. قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِن نَّبَعْتِ الدُّكْرَى» بعضی مواقع طرف مقابل می‌فهمد اما به علت انتخابی که از قبل انجام داده است، ذکر را انکار می‌کند؛ اما به هر حال، وظیفه هدایت و متذکر نمودن جامعه در حد کمال انجام شده است. این آیه ۲۸ بود. بلافاصله بعد از توضیح رسالت پیامبران، در آیه ۲۹ ویژگی‌های انسان‌های جامعه‌ساز را بیان کرد. آیه می‌فرماید به دلیل آنکه انسان‌های جامعه‌ساز به مدل خاص پیامبران که مدل هدایت است اشراف دارند لذا مع‌الرسول حرکت می‌کنند. ویژگی‌های رسول را در آیه قبل توضیح داد. رسول، بالهدی و با فرایند هدایت حرکت می‌کند.



کردم «يُظهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كَلِّهِ» اتفاق می‌افتد و ما می‌توانیم در وجود افراد نسبت به حرف حق غلبه ایجاد کنیم.

ما در مباحث مفصل الگوی پیشرفت - که در این ده جلسه به آن اشاره می‌کنم - گفته‌ایم که «لِيُظهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كَلِّهِ» از طریق «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»<sup>۳</sup> یا به عبارت دیگر از طریق نظام مقایسه اتفاق می‌افتد. به طور خلاصه رسول به دنبال هدایت است و هدایت، پاسخ این سؤال است که چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟<sup>۴</sup>

## ۲. هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه آغاز تغییر نظامات اجتماعی در راستای بهینه روابط انسانی و تحقق

### شاخص‌های هویت اسلامی

می‌خواهم این نکته را عرض کنم که برای بهینه‌شدن روابط انسانی نیاز به تغییر نظم اجتماعی داریم. برای تغییر نظم اجتماعی نیز نیاز به جدی‌گرفتن فرایند هدایت داریم. به عبارت دیگر درست است که در نهایت قصد تغییر نظم اجتماعی را داریم؛ اما نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی، نوشتن چشم‌انداز و تعریف بیانیه مأموریت توسط یک مدیر بالادستی و ابلاغ آن به زیردستان و تشکیل جلسات توجیهی برای چگونگی اجرای این فرایند نیست، نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی، تغییر نظم ذهنی افراد است که از آن به هدایت تعبیر می‌کنیم. هر کس به دنبال تغییر نظامات اجتماعی است باید قدرت تغییر نظامات ذهنی افراد را نیز داشته باشد تا بتواند نظم مدیریتی افراد را تغییر دهد.

توضیح بیشتر آنکه سه احتمال برای تغییر نظم اجتماعی قابل تصور است. عده‌ای نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی را تغییر در نظم عینی جامعه می‌دانند. این احتمال اول است. یعنی حتی می‌توانید با جبر و زور نظمی را حاکم کنید و افراد جامعه به آرامی با این نظم همراه شوند. مدرنیته در این احتمال قابل تعریف است. مسئله قانون‌گذاری در جامعه یعنی تغییر نظم اجتماعی به محوریت جبر. <sup>۲/۱</sup> تغییر نظامات عینی؛ دیدگاه اول راجع به نقطه شروع تغییر نظم اجتماعی و تلاش برای پیگیری این موضوع با وضع قانون

البته درست است که نمایندگان را مردم انتخاب می‌کنند؛ اما وقتی یک قانون به تصویب می‌رسد، درونی‌سازی نشده است و صرفاً به علت آنکه قانون و اعتبار است می‌خواهند آن را اجرا کنند. به همین علت در کنار اکثر قوانین، مجازاتی را برای عدم اجرای قانون در نظر گرفته‌اند. به نظر بنده، ماهیت قانون‌گذاری به مفهوم مدرن تفاوتی با حکم سلطان جائر ندارد. البته تغییر مختصری ایجاد شده است؛ در گذشته یک نفر حکم می‌کرد و حالا یک مجموعه همان حکم را تصویب می‌کنند؛ اما سؤال مهم اینجاست که وقتی یک نفر تبدیل به یک مجموعه شد، آیا فرایند درونی‌سازی اتفاق

۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ سوره بقره آیه ۲۵۶

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

۴. البته در این میان ابهاماتی نیز وجود دارد؛ مانند اینکه هدایت چیست، درک ما از هدایت کامل است یا خیر، غیر معصوم تا چه میزان می‌تواند به فرایند هدایت مسلط شود، آیا می‌تواند به اندازه معصومین ایجاد هدایت کند یا فقط از طریق معصومین این اتفاق می‌افتد، آن حدی از هدایت که از طریق غیر معصومین قابل تصور است به صورت شهودی صورت می‌پذیرد و یا قابل تئوریزه‌شدن است. این سؤالاتی است که پیرامون مفهوم هدایت باید به آنها پرداخت.



خواهد افتاد؟ جدال اصلی اینجاست. می‌خواهیم مع الرسول حرکت کرده و وعاء فکر انسان‌ها را تحریک کنیم.

بنده و شما در این دوره بحثی و مخصوصاً از دهه سوم به بعد با سایر عزیزانی که راجع به نظم اجتماعی بحث می‌کنند یک تفاوت داریم؛ آن تفاوت این است که بین بنده و شما یک پایه مشترک ذهنی وجود دارد. آن پایه مشترک عبارت است از اینکه اگر وعاء فکر انسان‌ها را فربه نکردیم، هزاران چالش در اداره جامعه به وجود خواهد آمد و جلوی رشد انسان‌ها گرفته خواهد شد. اگر معیار، تحریک وعاء فکر افراد است به طوری که بدون تحریک وعاء فکر افراد، فرایند درونی‌سازی اتفاق نخواهد افتاد و هدایت صورت نمی‌پذیرد؛ دیگر چه تفاوتی دارد که یک نفر حکمی را بدهد و دیگران اجرا کنند و یا ۲۹۰ نفر حکم بدهند و دیگران اجرا کنند؟! در نهایت و در دو حالت، درونی‌سازی اتفاق نخواهد افتاد. باید در اداره جامعه مکانیزمی را نهادینه کنیم که مبتنی بر تحریک وعاء فکر افراد باشد؛ بنابراین احتمال اول با شاخصی که در مباحثات به آن رسیدیم، تطابق ندارد.

احتمال دوم می‌گوید تغییر نظامات اجتماعی از طریق تغییر نظامات علمی آغاز می‌شود. فهم این احتمال نیاز به تأمل بیشتری دارد. اگر مراقبت نکنیم به دلیل اینکه ظاهر علم اندیشه است، کسی که موافق این احتمال است خواهد گفت نظامات اجتماعی را به محوریت تغییر نظامات علمی پیش ببریم و این موضوع به این معناست که وعاء فکر انسان‌ها را تحریک کنیم. این احتمال به مبنای الگوی پیشرفت اسلامی یک مقدار شبیه است؛ اما اگر در این احتمال دقت کنیم، دو اشکال وجود دارد که با معیارهای ما ناسازگار است.

اشکال اول آن است که علم موجود با صرف نظر از اشکالات روش‌های پوزیتیویستی و تجربی، تنها به تحریک یک سطح از وعاء فکر منجر خواهد شد؛ بنابراین به دلیل ضعف علم موجود و ابتناء علم موجود به مسئله تجربه، تحریک وعاء فکر در همه سطوح اتفاق نخواهد افتاد. البته این اشکال را در جلسات گذشته بحث کرده‌ایم.

اشکال دومی که متولد می‌شود این است که در حال حاضر معادلات علمی در همه بخش‌ها تخصصی شده‌اند. معضل دیگری در علم مدرن وجود دارد مبنی بر اینکه همه شاخه‌های علمی تخصصی هستند؛ مثلاً در حوزه پزشکی صدها تخصص داریم. البته انگیزه تخصصی کردن این است که احياناً دقت در آن حوزه بالا رود.<sup>۵</sup> بنده می‌خواهم بگویم چون رشته‌های علمی در دنیای امروز تخصصی هستند، در واقع یک معادلات خاصی استنباط می‌شود و به اسم تخصص به آیین‌نامه‌های اجرایی جامعه تبدیل می‌شود، یعنی در واقع معادلات علمی دوباره حکم قانون پیدا می‌کنند. اگر ما

۲/۲. تغییر نظامات علمی؛ دیدگاه دوم راجع به نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی

۲/۲/۱. تحریک فکر انسان‌ها فقط در سطح تجربه؛ اولین تفاوت تغییر نظامات علمی با تحریک وعاء فکر

۲/۲/۲. تخصصی‌شدن رشته‌های علمی و عدم بهینه روابط انسانی؛ دومین تفاوت تغییر نظامات علمی با تحریک وعاء فکر

۵. من داخل پراتنز نکته‌ای عرض کنم: اشکالاتی به مسئله تخصصی‌کردن علوم وجود دارد که نمی‌خواهم در این مجال به آنها بپردازم، فقط همین را عرض کنم که الآن بازار تأسیس رشته‌های بین رشته‌ای در دنیای غرب بازار داغی است و همین مقوله نشان می‌دهد که مسأله تخصص نتوانسته مشکل اداره جامعه را حل بکند و گرنه اینقدر بین رشته‌ای‌ها زیاد نمی‌شد. الآن این پراتنز را می‌بندم ولی بعداً راجع به معایب تخصص‌گرایی به این معنایی که عرض می‌کنم بحث‌هایی را مطرح خواهیم کرد، بعدها عرض می‌کنم که ما باید به دنبال آدم‌های ذوالفنون بگردیم نه به دنبال انسان‌های متخصص بخشی. آنجا مبانی این ادعا را هم بحث خواهیم کرد ولی این مدنظر مبارکتان باشد که در دنیای غرب یک چنین اتفاقی در حال رخ دادن است. حالا خوب است که دوستان ما در کارگروه پژوهشی‌مان یک وقتی بگذارند و تحقیق کنند و ببینند که در طول ده سال اخیر بین رشته‌ای‌ها چقدر رشد داشته است؛ چه در ایران و چه در مجامع علمی غربی.





گفتیم تغییر در نظامات اجتماعی از تغییر در اکسیوم‌ها و معادلات علمی شروع می‌شود، سؤال بنده این است که آیا به تحریک و عاء فکر در جامعه منتهی خواهد شد یا نه؟ به نظر بنده نمی‌شود. چون ما در هر بخش با یک طایفه متخصص روبرو هستیم.

ممکن است شما بگویید اگر در بخش خاصی ده متخصص نظر بدهند، تصمیمات کارشناسی‌تر و دقیق‌تر گرفته خواهد شد، ولی سؤال ما در بهینه‌کردن روابط انسانی این نبود که تصمیم شما دقیق‌تر است یا نیست؛ بلکه سؤال ما این است که در فرایند نظم اجتماعی و در فرایندی که شما برای اداره جامعه تعریف می‌کنید تحریک و عاء فکر اتفاق می‌افتد یا نمی‌افتد؟ به همان اندازه‌ای که یک آقای متخصص مثلاً به برنامه تیترا امشب شبکه خبر دعوت می‌شود - که مثلاً بیست دقیقه بحث است - و در مورد پیشنهاد خود و طرحی که قصد دارد آن را جلو ببرد گزارش می‌دهد؛ مردم به همان اندازه به آن فکر می‌کنند. در واقع زمانی مردم را به فکر کردن دعوت می‌کنند که همه تصمیمات گرفته شده است. چون می‌خواهند اجرا کنند می‌گویند مردم را هم در جریان قرار دهیم و بگوییم یک معادله و طرح جدید به وجود آمده است.

این با تحریک و عاء فکر آن‌هم به صورت دائمی بسیار تفاوت دارد که ما در الگوی پیشرفت اسلامی آن را مبنا قرار داده‌ایم. بنابراین آغاز نظام‌سازی اجتماعی از تغییر نظامات علمی با مبنایی که ما از قرآن استنباط کرده‌ایم در تعارض قرار دارد. آن مبنا این بود که به ما می‌گفت: هدایت به این دلیل کارآمدتر است که تحریک و عاء فکر در پنج سطح و در همه افراد را جدی می‌گیرد؛ در حالی که نه در مدل نظام‌سازی عینی و نه در مدل قرارگاه‌سازی [این اتفاق رخ نمی‌دهد].

الآن باب این در کشور ما باز شده که وقتی می‌خواهند کاری انجام دهند به سرعت یک قرارگاه می‌سازند یا یک بنیاد طراحی می‌کنند. می‌گویند برای اینکه مسائل خاص را حل کنیم باید یک قرارگاه تشکیل دهیم، یا می‌گویند ما باید پایان‌نامه‌ها را سرپرستی کنیم. حتماً کسانی که به نظام‌سازی علمی معتقد هستند را دیده‌اید. می‌گویند بیست سال یا سی سال یا پنجاه سال طول می‌کشد معادلات علمی را تغییر دهیم تا این معادلات علمی را مبنای نظم اجتماعی‌مان قرار دهیم. به هر حال هر دو گروه به یک ملاک نقد می‌شوند. ما چون می‌خواهیم مع الرسول حرکت کنیم و تحریک و عاء فکر در پنج سطح تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه را در همه سطوح جامعه داشته باشیم، نمی‌توانیم این نحوه از نظام‌سازی را قبول کنیم.

لذا همان‌طور که ما مکرر عرض کردیم نظام‌سازی اجتماعی از مفهوم هدایت شروع می‌شود، از تغییر نظم ذهنی افراد آغاز می‌شود. اگر در اداره جامعه نقطه شروع را تغییر نظم ذهنی افراد قرار ندادید، اگر از اینجا شروع نکردید و این را بنیان و ریشه قرار ندادید؛ مجبور می‌شوید در روبنا با مکانیزم‌های جبری جامعه‌تان را اداره کنید. در ضمن به خاطر عدم تدبیر خودتان باید مشکلاتی هم که در اثر به چالش کشیده شدن روابط انسانی ایجاد می‌شود را تحمل کنید.

لذا جریان توسعه غربی وقتی به این تدبیر الگو عمل نمی‌کند، بعدها مجبور می‌شود صدها تدبیر روبنایی را برای بهینه‌شدن روابط انسانی پیشنهاد کند. نمی‌دانم شما مشاهده می‌کنید یا نه؛ ولی



اینها در موارد مختلف کمپین راه می‌اندازند. چون می‌خواهند انسان‌ها را درگیر کنند، حالا همه قانون‌های خود را گذاشته و نظم اجتماعی را تعریف کرده‌اند ولی قوانین و نظم اجتماعی‌ای که تعریف کرده‌اند نتوانسته است یکسری معضلات را مدیریت کند، لذا دستگاه‌های حکومتی به صورت جداگانه کمپین راه می‌اندازند؛ از کمپین‌های محیط زیستی تا کمپین‌های انتخاباتی و اجتماعی. این یعنی چه؟ یعنی بعد از نظم اجتماعی یک نظم رسانه‌ای - تبیینی تعریف می‌کنند تا تازه مسئله خود را جا بیاندازند. آیا بهتر نبود از اول به مسئله درونی‌سازی و هدایت افراد توجه می‌شد؟

ببینید! اگر می‌خواهیم این مشکل برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جمهوری اسلامی ایجاد نشود، باید نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی را «**هدایت نظامات ذهنی**» قرار دهیم.

۲/۳/۱. ایجاد مشکلات  
روبنای و لزوم تلاش برای  
حل این مشکلات و  
معضلات؛ نتیجه عدم توجه  
به هدایت نظامات ذهنی

بنده از باب اینکه این مسئله بسیار واجب است مکرراً عرض می‌کنم که روح هدایت، تحریک و عاء فکر در پنج سطح است. اگر از اینجا شروع کردیم و اینجا را پایه قرار دادیم، جامعه ما دیگر در روبنا نیازی به امرونی فراوان و مکانیزم‌های جبری نخواهد داشت. به همان میزان که این موضوع را جدی می‌گیریم جامعه به صورت درونی هماهنگ و هم‌افزا می‌شود، نه با مکانیزم‌های جبری، آیین‌نامه‌ای و قانون. این عرض بنده است.

۲/۳/۲. تحریک و عاء فکر  
در پنج سطح؛ راهکار  
هدایت نظامات ذهنی

پس جواب سؤال روشن شد؛ شما می‌پرسید چگونه شاخصه‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ می‌گوییم باید فرایند هدایت را جدی بگیریم. خب از اینجا ما یک بحثی را شروع می‌کنیم و هفت یا هشت جلسه راجع به این موضوع بحث می‌کنیم که اساساً هدایت چیست. اگرچه مغز هدایت را توضیح دادم؛ هدایت یعنی تحریک و عاء فکر در پنج سطح.

همچنین گفتم که مکانیزم تحریک و عاء فکر تذکر است. آیه‌ای که دیروز محضران تلاوت کردم، آیه عجیب و فنی‌ای بود. عرض کردم که پیامبر ﷺ به کفایت متهم می‌شد؛ در واقع به دلیل تأثیرگذاری و با قدرت ذکر فراوانی که پیامبر ﷺ داشت از خدا دفاع می‌کند و به پیامبر ﷺ می‌فرماید: این مسئله را ادامه بده. «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ»<sup>۶</sup>. خب اگر ما این قدرت ذکر را جدی گرفتیم، و عاء فکر تحریک می‌شود.

۲/۳/۳. ذکر؛ ابزار تحریک  
و عاء فکر در پنج سطح

این موضوع را اجمالاً بحث کرده‌ام ولی حالا سؤال این است که این درک اجمالی را می‌شود به یک مدل تبدیل و آن را عمومی کرد؟ این شاهکار اولین نقشه الگوی پیشرفت است که می‌خواهد معادله هدایت - ذکر ضربدر فکر - را به صورت تفصیلی‌تر بحث کرده و قواعدش را منقح‌تر کند تا ما بتوانیم همه افراد جامعه را به استفاده از این قواعد دعوت کنیم.

### ۳. تبیین چگونگی هدایت نظامات ذهنی؛ موضوع جلسات آینده

پس به طور اجمالی در این جلسات مفهوم هدایت را بحث کرده‌ایم؛ اما حالا می‌خواهیم نظام اصطلاحات آن را به صورت تفصیلی بحث کنیم. پس یک سؤال مطرح می‌شود که اساساً هدایت چگونه اتفاق می‌افتد. این، نقطه آغاز بحث ما خواهد بود. گرچه بنده شما را اهل ذکاوت و هوش

۶. پس تذکر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی.



می‌دانم؛ اما چون قرار است از این پس پیرامون "چگونگی هدایت" بحث کنیم، مروری به مباحث "چیستی هدایت" داشته باشید. به نظرم در جلسات گذشته حدود ده بسته بحث مطرح کرده‌ایم که همه آنها روی هم مبحث "چیستی هدایت" را تشریح می‌کردند. الآن می‌خواهیم چگونگی هدایتی را مورد بحث قرار دهیم که در ده بسته بحثی، ضرورت و اثر آن در بهینه‌کردن روابط انسانی و تسهیل اداره جامعه را بحث کرده‌ایم.

من یک سؤال مطرح می‌کنم که این سؤال به ورودمان به بحث چگونگی هدایت کمک خواهد کرد. سؤال این است که آیا هدایت یا تحریک و عاء فکر و درونی‌کردن دین حق - کما اینکه ما الآن این‌گونه می‌فهمیم - فقط از طریق نظری امکان دارد؟ چون الآن ارتکاز<sup>۷</sup> این است دیگر! وقتی حتی راجع به خود مفهوم ذکر یا مفهوم هدایت بحث می‌کنیم همه یاد منبر، وعظ و اندرز و بیان می‌افتیم. آیا اگر ما بخواهیم درونی‌سازی دین و تحریک و عاء فکر را جلو ببریم، باید به این سمت برویم که بیان را اصل قرار دهیم؟ یا اینکه در کنار بیان، عوامل غیر بیانی هم در مسئله هدایت تأثیر دارند؟

فردا بعد از اینکه این سؤال را بحث کردیم، اگر به این نتیجه برسیم که بیان به معنای کلام - چون از نظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ما بیان غیر کلامی هم داریم که بعداً استدلال‌اتش را عرض می‌کنم - و بیان نظری تنها طریق هدایت است، خوب برای فربه‌شدن امر هدایت یک تکلیف پیدا می‌کنیم. اما اگر استدلال‌ات تأثیر عوامل غیر بیانی - یعنی غیر کلامی - در امر هدایت به پذیرش شما رسید باید در مدل خود ترکیبی از مکانیزم‌های بیانی - کلامی - و غیر بیانی را ملاحظه کنیم. ان‌شاءالله فردا این موضوع را بحث می‌کنم. پس سؤال را در ذهن خودتان تثبیت کنید.

به نظر بنده اگر ما طریق ایجاد هدایت و طریق تحریک و عاء فکر را در کلام منحصر بدانیم، دیگر خیلی به بحث الگوی اداره جامعه نیازی نداریم؛ یعنی برای آن ضرورتی وجود ندارد و ما باید همین راهی که حوزه‌های علمیه به صورت سنتی طی کرده‌اند را ادامه دهیم. یعنی به سمت این برویم که قدرت بیانی جامعه را تقویت کنیم تا هدایت فربه گردد و در اثر فربه‌شدن هدایت هم درونی‌سازی و بهینه‌کردن روابط انسانی اتفاق بیافتد. اما اگر آن طرف قضیه را اثبات کنید، آن وقت الگو به صورت طبیعی در ذهن شما متولد خواهد شد که آن تولد هم در واقع بر سر مفهوم هدایت اتفاق می‌افتد؛ یعنی زایش جدیدی بر روی مفهوم هدایت است. اگر ما توانستیم عوامل غیر بیانی را اصل قرار دهیم الگوی اداره جامعه، الگوی هدایت خواهد شد؛ اما الگویی که در آن، مکانیزم‌های غیربیانی هم به صورت مؤثر تئوریزه شده‌اند.

بنده فردا می‌خواهم آیات ۳۵ تا ۵۴ سوره نحل را بحث کنم؛ البته فکر نکنم وقت بشود، اما مطالعه کنید و بدانید استدلال‌های ما در این آیات قرآن هست که ان‌شاءالله وارد بحث آن خواهیم شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

۷. رسوخ و ثبوت مفهومی خاص در ذهن را ارتکاز گویند.





## پرسش و پاسخ

### ۱. عدم نیاز به معادلات علمی پوزیتیویستی برای هدایت نظامات ذهنی

یکی از حضار(۱): ببخشید منظور از عوامل غیر بیانی یعنی عوامل عملی؟

استاد کشوری: حالا بگذارید بحث می‌کنیم. خواستم فقط اصل سؤال را مطرح کرده باشم.

یکی از حضار(۲): استدلال شما برای اینکه باید نظامات ذهنی را هدایت کنیم اشکالی ندارد؛ اما آیا برای هدایت نظامات

ذهنی نیازی به یک نظام علمی نیاز نداریم؟

استاد کشوری: اگر مرادتان از نظام و معادلات علمی، معادلاتی است که فرایند هدایت را توضیح دهد، بله! دارد. ولی اگر منظورتان از نظام علمی علم موجود است، خب طبیعتاً نه. ما بر سر این دعوا داریم که نمی‌شود کلمه علم را همه‌جا استفاده کرد. پیامبران بالبینات و الزبر<sup>۸</sup> آمده‌اند، با حکمت آمده‌اند. اگر علم را چنین چیزی بدانیم، پاسخ مثبت است. اما اگر علم را پوزیتیویست بدانیم، نخیر! یکی از مفاهیمی که در دنیای مدرن به آن ظلم شده، مفهوم علم است. جالب است برخی علم‌علم می‌کنند اما انسان‌ها را از جهت فکری سطحی بار می‌آورند. پس پیداست در علمی که در آنجا بحث می‌شود، تحریف اتفاق افتاده است.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۸. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ سوره مبارکه نحل آیه ۴۴

از آنها بپرسید که از دلایل روشن و کتب پیامبران پیشین آگاهند! و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

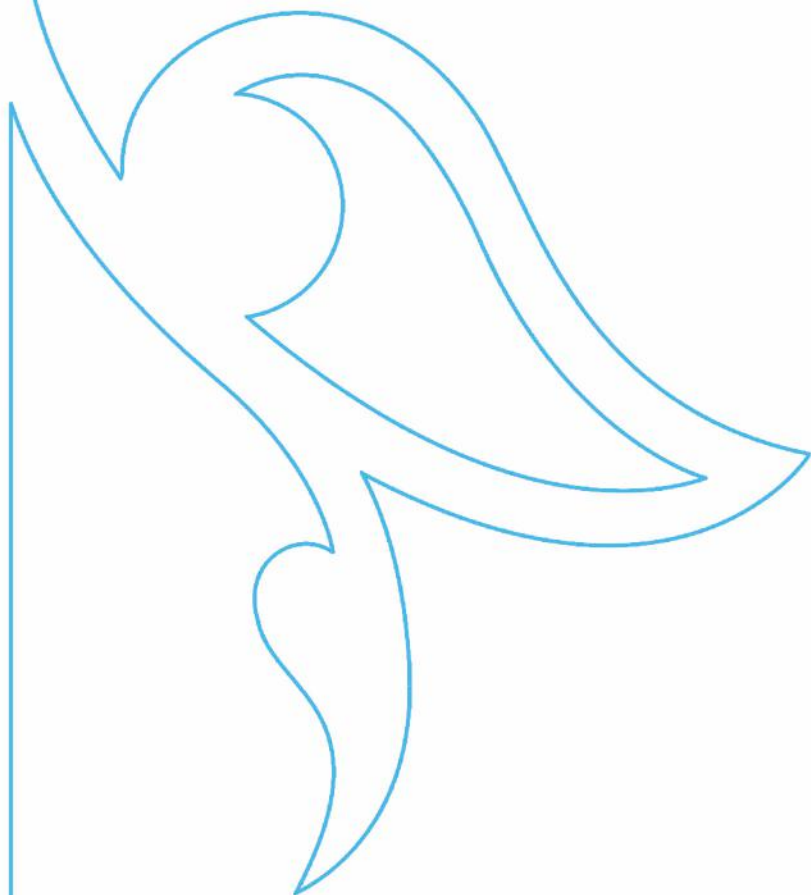


### فهرست تفصیلی

۱. داشتن قدرت هدایت (درونی‌سازی شاخص‌های هویت اسلامی)؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی..... ۱۷
- ۱/۱. چگونگی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی؛ موضوع دهه سوم مباحث..... ۱۷
- ۱/۲. داشتن گزاره‌های ابطال‌ناپذیر و قدرت درونی‌سازی این گزاره‌ها (هدایت)؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی..... ۱۷
- ۱/۳. غلبه بر تمام مکاتب و افکار (لیظهره علی الدین کله)؛ نتیجه هدایت و درونی‌سازی گزاره‌های ابطال‌ناپذیر..... ۱۸
- ۱/۴. معیت با رسول؛ راهکار دستیابی به قدرت هدایت و گزاره‌های ابطال‌ناپذیر..... ۱۸
۲. هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه آغاز تغییر نظامات اجتماعی در راستای بهینه روابط انسانی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی..... ۱۹
- ۲/۱. تغییر نظامات عینی؛ دیدگاه اول راجع به نقطه شروع تغییر نظم اجتماعی و تلاش برای پیگیری این موضوع با وضع قانون..... ۱۹
- ۲/۱/۱. عدم درونی‌سازی توسط قانون و عدم بهینه روابط انسانی؛ مشکل اصلی تغییر نظامات عینی..... ۱۹
- ۲/۲. تغییر نظامات علمی؛ دیدگاه دوم راجع به نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی..... ۲۰
- ۲/۲/۱. تحریک فکر انسان‌ها فقط در سطح تجربه؛ اولین تفاوت تغییر نظامات علمی با تحریک و عاء فکر..... ۲۰
- ۲/۲/۲. تخصصی‌شدن رشته‌های علمی و عدم بهینه روابط انسانی؛ دومین تفاوت تغییر نظامات علمی با تحریک و عاء فکر..... ۲۰
- ۲/۳. هدایت نظامات ذهنی؛ نقطه شروع نظام‌سازی اجتماعی..... ۲۱
- ۲/۳/۱. ایجاد مشکلات روبنایی و لزوم تلاش برای حل این مشکلات و معضلات؛ نتیجه عدم توجه به هدایت نظامات ذهنی..... ۲۲
- ۲/۳/۲. تحریک و عاء فکر در پنج سطح؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی..... ۲۲
- ۲/۳/۳. ذکر؛ ابزار تحریک و عاء فکر در پنج سطح..... ۲۲
۳. تبیین چگونگی هدایت نظامات ذهنی؛ موضوع جلسات آینده..... ۲۲
- ۳/۱. اثرگذاری یا عدم اثرگذاری عوامل غیر بیانی در ارتقا امر هدایت؛ مقدمه بحث در مورد چگونگی هدایت نظامات ذهنی..... ۲۳
- پرسش و پاسخ..... ۲۴
۱. عدم نیاز به معادلات علمی پوزیتیویستی برای هدایت نظامات ذهنی..... ۲۴



# جلسه نپستوسوم



پردازش مکانیزم‌های غیربیانی و بیانی؛  
راهکار هدایت نظامات ذهنی





## شناسنامه جلسه بیست و سوم

عنوان  
پروازش مکانیزم‌های غیر بیانی و بیانی؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی

تاریخ نشست  
۱ آذر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۰ صفحه (قطع رحلی)

در جلسه گذشته بیان کردیم که راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و نقطه شروع تغییر نظامات ذهنی در راستای تحقق این شاخص‌ها، هدایت نظامات ذهنی است. در این جلسه ابتدا کمی در مورد اهمیت جایگاه هدایت در میان مفاهیم دینی بحث شده و سپس راهکار تحقق هدایت نظامات ذهنی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در مورد اهمیت جایگاه هدایت باید گفت: هدایت، اصلی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم دینی است که تمام مفاهیم دینی دیگر نیز به محوریت آن بازتعریف می‌شوند و اهمیت آنها واضح می‌گردد. به عنوان مثال یکی از مفاهیم دینی، مسئله ولایت است. اما ولایت چه اهمیتی دارد؟ اهمیت ولایت از آن روست که مجری و محقق‌کننده امر هدایت - که شاه کلید اداره جامعه است - می‌باشد. در واقع با استفاده از هدایت می‌توان دفاعی قابل قبول و غیر قابل خدشه از ولایت فقیه ارائه کرد و کارآمد آن را نسبت به تمام مدل‌های حکومتی نشان داد. زیرا فقیه کسی است که قدرت ایجاد هدایت دارد و هدایت نیز محور مشارکت انسان‌ها در تمام بخش‌ها و بهبود روابط انسانی است.

پس از اهمیت جایگاه هدایت، حال سؤال این است که چگونه هدایت نظامات ذهنی را محقق کنیم؟ در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول معتقد است که با استفاده از مکانیزم‌های بیانی و کلامی می‌توان هدایت اذهان مردم را به عهده گرفت. این مینا علاوه بر اینکه غلط است، حتی در صورت پذیرش این مینا، اشکال اساسی دیگر نیز وجود دارد؛ آن اشکال این است که در حال حاضر، مکانیزم‌های بیانی استفاده شده برای هدایت مبتنی بر منطق و فلسفه هستند؛ یعنی بیانی‌هایی که در قالب قضیه و قیاس اعمال می‌گردند. در حالی که بیان و کلام باید مبتنی بر نگاه وحی باشد.

دیدگاه دوم راجع به چگونگی هدایت نظامات ذهنی این است که باید علاوه بر مکانیزم‌های بیانی باید به مکانیزم‌های غیر بیانی نیز توجه کنیم. برای این مطلب می‌توان به دو آیه استدلال کرد:

۱. آیه ۳۹ سوره مبارکه نحل؛ این آیه برپایی روز قیامت را به عنوان یکی از عوامل هدایت معرفی می‌کند، در حالی که برپایی روز قیامت یک امر غیر بیانی است.

۲. آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل؛ این آیه از معجزات انبیاء به بینات - روشن‌کننده‌ها - تعبیر می‌کند در حالی که در میان معجزات، معجزات غیر کلامی نیز وجود داشته است. در واقع خداوند متعال معجزات غیر بیانی را به عنوان ابزارهای هدایت معرفی می‌کند. در جلسات آینده توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

### فهرست اجمالی

---

۳۱	۱. هدایت نظامات ذهنی؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و ریشه تمام معارف و مفاهیم اسلامی
۳۴	۲. استفاده از مکانیزم‌های غیر بیانی در کنار مکانیزم‌های بیانی؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی

---







## ۱. هدایت نظامات ذهنی؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و ریشه تمام معارف و مفاهیم

### اسلامی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

دیروز به محضر شما گزارش دادم که از نظر فکر اسلامی راه تحقق «شاخصه‌های هویت اسلامی»، فربه کردن امر هدایت است. یعنی اگر کسی بخواهد شاخصه‌های هویت اسلامی - که عمده آن‌ها سه شاخص است؛ معیت با رسول یا بسته شاخصه‌های رشد، اشداء علی الکفار یا بسته شاخصه‌های توازن و رحماء بینهم یا بسته شاخصه‌های رفق - را محقق کند، راه آن فربه شدن امر هدایت است. اگر این شاخصه‌ها معیار ارزیابی پیشرفت قرار بگیرند، روابط انسانی بهینه می‌شود.

همچنین عرض کردم که تصور نکنید مسئله هدایت، یک مسئله بسیط و تک بعدی است؛ به نظر ما پیچیده‌ترین مفهومی که در قرآن شریف راجع به آن بحث شده همین مفهوم هدایت است. مفهوم هدایت به قدری ذو ابعاد و کاربردی و مهم است که بدون توجه به این مفهوم نمی‌توان اصطلاحات مهم دینی را معنا کرد.

به عنوان مثال در نظام اصطلاحات دینی با کلمه‌ای مهم به نام ولایت روبرو هستیم. کسانی که مزه فکر اسلامی را چشیده‌اند و اندکی با روایات و آیات مانوس بوده‌اند به این معنا اذعان دارند که دین بدون ولایت در واقع یک دین پر از تحریف و یک دین غیرکاربردی است. اگر شما مفهوم ولایت را از نظام اصطلاحات شرع حذف کرده یا نادیده بگیرید در واقع زیرساخت تحقق دین را نادیده گرفته‌اید. ولایت، مقام و جایگاهی است که می‌تواند دین را در جامعه جاری و محقق کند.

۱/۱. هدایت نظامات ذهنی؛  
راهکار تحقق شاخص‌های  
هویت اسلامی

۱/۲. وابسته بودن تمام  
اصطلاحات دینی به مفهوم  
هدایت

۱/۲/۱. معنا کردن مقام  
ولایت به مقام جاری کننده  
هدایت در جامعه؛ نمونه‌ای  
از وابسته بودن مفاهیم دینی  
به مفهوم هدایت





اگر برای تعریف مفهوم ولایت از هدایت استفاده نکنیم، یک مفهوم شهودی غیرقابل تفاهم خواهد شد و در این صورت هر کسی می‌تواند ادعا کند که سطحی از مقام ولایت را در اختیار دارد. شما حتماً با احوالات فرق ضالّه آشنا هستید؛ معمولاً عمده دلیل اقطاب<sup>۱</sup> در فرقه‌ها برای اثبات برتر بودن خود این است که آن‌ها قدرت ولایت دارند. حال اگر ولایت زبان‌دار نباشد و تعریف آن تفصیلی نباشد، فرقه‌ها هم از آن سوء استفاده خواهند کرد.

همچنین در چهار دهه تجربه حکومت جمهوری اسلامی مشاهده می‌کنیم که یکی از شبهات پرتکرار که توسط جبهه معاند انقلاب اسلامی مطرح می‌شود این است که آن‌ها در ادبیات و گفت‌وگو، ولایت فقیه را معادل با مسئله دیکتاتوری می‌انگارند و بعضاً این قضیه در بین مردم جا می‌افتد. یا در یک سطح بالاتر در ذهن بخش قابل توجهی از نخبگان ما، کارآمدی تئوری حکومت مبتنی بر دموکراسی بیشتر از تئوری ولایت فقیه است؛ عمده استدلال آن‌ها هم این است که دموکراسی بر مبنای مشارکت مردم است. یعنی از منظر برخی از جریان‌های روشنفکری در ایران، چون دموکراسی می‌تواند مردم را مشارکت دهد، از ولایت فقیه کارآمدتر است.

حال چرا مفهوم ولایت که در نظام اصطلاحات دینی یک مفهوم محوری است این‌طور راحت به چالش کشیده می‌شود و بعضاً در ذهن‌ها کارگر واقع می‌شود؟ به دلیل این‌که تعریف تفصیلی از مفهوم ولایت در جامعه نشده است. به نظر ما ولایت یعنی قدرت ایجاد هدایت. کسی ولیّ است که می‌تواند هدایت را در جامعه فربه کند. حال اگر شما به مفهوم هدایت توجه نکنید، نمی‌توانید این مسئله مهم را تحلیل کنید.

حضرت علیه السلام در انتهای آن روایت مهم که ارکان دین اسلام را بیان می‌کردند فرمودند: «وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»<sup>۲</sup> بین تمام استوانه‌هایی که اسلام بر پایه آن‌ها بنا نهاده شده، مسئله ولایت از همه مهم‌تر است. اگر بخواهیم این مسئله مهم را شرح دهیم به مفهوم هدایت نیاز داریم.

جایگاه مفهوم هدایت، جایگاه روشن‌کننده‌ای برای تمام نظام اصطلاحات دینی است. اگر ما از ابتدای انقلاب مفهوم هدایت را جدی می‌گرفتیم<sup>۳</sup> و آن را به عنوان بنیان و محور در نظر می‌گرفتیم یعنی آن را به جایگاه خود باز می‌گردانیم و راجع به آن گفتگو می‌کردیم، مفهوم ولایت تعریف تفصیلی پیدا می‌کرد و برای برخی روشنفکران زمینه پیدا نمی‌شد تا ادعا کنند نوع حکومت دموکراسی کارآمدتر از نوع حکومت ولایت فقیه است و استدلال آن‌ها هم این باشد که حکومت دموکراسی مشارکت را زیاد می‌کند. اگر ما مفهوم هدایت را بفهمیم، متوجه خواهیم شد که هدایت

۱/۲/۱/۱. جلوگیری از ادعای ولایت توسط افراد متفرقه؛ یکی از کارکردهای تعریف ولایت با استفاده از مفهوم هدایت

۱/۲/۱/۲. از بین بردن شبهه کارآمدی دموکراسی نسبت به ولایت فقیه؛ از دیگر کارکردهای تعریف ولایت به محوریت هدایت

۱/۲/۱/۲/۱. افزایش مشارکت تا سطح بذل جان و مال در صورت هدایت افراد جامعه؛ دلیل کارآمدی بیشتر ولایت فقیه نسبت به دموکراسی

۱. امام و بزرگ فرقه‌ها را قطب می‌گویند.

۲. قال الإمام الباقر علیه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَ الصَّوْمِ، وَ الْحَجِّ، وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ

امام باقر علیه السلام فرمودند: اسلام بر پنج اصل بنیان شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز به اندازه ولایت، تأکید نشده است.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۲، ص ۱۸

۳. در اثناء مباحثات ما راجع به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برخی از مسئولین و نخبگان به بنده می‌گفتند: مسئله هدایت یکی از کارکردها است و قصد داشتند هدایت را در کنار مسئله دیگری تقلیل دهند.



یعنی درونی‌سازی یک مطلب. اگر مطلبی تبدیل به معتقدات و مسئله‌ای پذیرفته شده برای فرد شد، نه فقط رأی خود بلکه مال و جان خود را هم در راه آن امر درونی‌شده فدا خواهد کرد. بنابراین سطح مشارکت در مبنای هدایت خیلی بالاتر است. دموکراسی با تبلیغات و پروپاگاندا<sup>۴</sup> و بمباران اطلاعاتی مشارکتی سطحی آن هم فقط در سطح اعلام رأی که من مخالفم یا موافق ایجاد می‌کند؛ اما اگر هدایت، راهبرد اصلی ما باشد مشارکت مردم، دیگر فقط اعلام رأی نیست. ما در بسیاری از انتخابات‌ها می‌بینیم که مردم می‌گویند ما بین بد و بدتر انتخاب کردیم. یعنی خود آن‌ها اعلام می‌کنند که مجبورند مشارکت کنند و این مسئله را با صدای بلند اعلام می‌کنند. در حالی که اگر هدایت و مکانیزم درونی‌سازی جدی گرفته شود، دیگر مشارکت در سطح اعلام رأی نخواهد بود بلکه مشارکت با جان و مال خواهد شد.

همان‌طور که در زیارت جامعه کبیره وجود دارد شما خطاب به امام معصوم - که در وعاء فکر شما تصرف کرده و شما به مطلبی معتقد شدید- عرض می‌کنید «بایی انت و امی و نفسی و مالی و عسرتی یابن رسول الله<sup>۵</sup>؛ ای رسول خدا! هم پدر و مادرم هم خانواده‌ام هم مالم هم جانم فدای تو باد. این سطح از مشارکت بی بدیل است. ما سطحی از این نوع مشارکت را در زیارت اربعین مشاهده می‌کنیم. در آن‌جا نه امنیت جانی وجود دارد و نه متأسفانه دولت ما روی این مسئله توجه جدی کرده که این زیارت را تسهیل کند و نه امداد و کمک مالی وجود دارد؛ یعنی تمام اموری که در دنیا انگیزه مشارکت است در این مسئله وجود ندارد، ولی با این حال دیده می‌شود که افراد زیادی از هفته‌های قبل و از مسافت‌های طولانی به سمت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام حرکت می‌کنند آن هم نه یک سال بلکه هزار سال. بعد از این هم این قضیه ادامه خواهد داشت. این یک معنای مشارکت است؛ مشارکتی با تمام ابعاد وجود آن هم بین نسلی؛ مشارکتی که مقطعی نبوده و مبتنی بر تحریک مادی هم نیست.

اگر بتوانید روی مفهوم هدایت تکیه کنید، قدرت مانور از روشنفکران جامعه گرفته می‌شود. حکومت فقیه حکومت هدایت است؛ اصلاً "ولی" یعنی کسی که قدرت هدایت دارد، "فقیه" یعنی کسی که قدرت هدایت دارد. اگر مفهوم هدایت جدی گرفته نشود، سطح زبان‌داری شما در فضای نظام مقایسه به شدت تقلیل پیدا خواهد کرد. این عرض بنده در جلسه گذشته بود.

۴. پروپاگاندا در لغت به معنای تبلیغات است و در معنای اصطلاحی عبارت است از: کوشش برای ترویج نظرات خاص سیاسی از طریق بیان واقعیات با گزارش‌های غیر واقعی به قصد تأثیر گذاشتن بر ذهن مخاطب و ترغیب به رفتار خاص. این عمل بوسیله دولت‌ها و احزاب و گروه‌ها صورت می‌گیرد و هدف اصلی آن جهت‌دهی افکار عمومی و القاء اندیشه‌ها و افکار خاص و مقبولیت بخشی عملکردها در نزد توده‌های مردم و افکار جهانیان است.

علی بابایی، غلامرضا؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۳۹۱

آکسفورد؛ فرهنگ علوم سیاسی، حمید احمدی (مترجم)، بی جا، نشر المیزان، زمستان ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۶۶۷

آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی، بی جا، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۹۵-۹۴

۵. یَا بَیِّ اَنْتُمْ وَاُمِّی وَاَهْلِی وَاَسْرَتِی اَشْهَدُ اللّٰهَ وَاَشْهَدُکُمْ اَنِّی مُؤْمِنٌ بِکُمْ وَاِنِّمَ اَمْتٌمٌ بِیْهِ

پدر و مادرم و اهل و مال و طایفه‌ام فدای شما، خدا و شما را گواه می‌گیرم که من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم.



۱/۲/۲. برقراری ارتباط  
درونی با افراد جامعه و سوق  
آنها به سمت تحقق عدالت؛  
نمونه‌ای دیگر از تعریف  
اصطلاحات دینی توسط  
هدایت

پس ما باید بحث مفصلی در ابعاد مفهوم هدایت داشته باشیم. حال اگر فرصت شد نسبت بین هدایت و عدالت را هم بحث خواهیم کرد. چون افرادی در جلسات به بنده گفتند یا به صورت مکتوب برای بنده نوشتند که در نظام اصطلاحات دینی باید مفهوم عدالت را محور قرار دهیم. پس ما باید نسبت بین عدالت و هدایت را نیز بحث کنیم. بنده همین‌جا اشاره‌ای کنم؛ در آیه‌ای که توصیف رفتار پیامبران است و بنده آن را مکرراً در جلسات تلاوت کردم آمده است که: «قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۶</sup> این آیه پیامبران را توضیح می‌دهد و می‌فرماید ما پیامبران را با بینات فرستادیم. «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» به پیامبران کتاب و میزان هم دادیم. در نهایت می‌فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» برای اینکه مردم قیام به قسط کنند. یعنی نتیجه رفتار پیامبران این است که مردم به این نتیجه می‌رسند خودشان قیام به قسط کنند. پس پیداست در درون مردم اتفاقی می‌افتد که قسط را به ظلم ترجیه می‌دهند. این اتفاق همان هدایت است. لذا اگر شما در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بینید که ایشان دعوت به قیام قسط و اقامه عدل می‌کند، باید بدانید که زمینه‌ساز قسط و عدل گسترش مسئله هدایت است. حال باید این مسائل را در جلسات دیگر مفصل‌تر بحث کنیم.

در جلسه گذشته هم با اشاره از این مسئله رد شدیم که ما به بازخوانی مفهوم هدایت نیاز داریم. بدون توجه به مفهوم هدایت، نظام اصطلاحات دینی تعریف روشنی پیدا نمی‌کنند و بعد هم به همین اشکالات و شبهاتی که دنیا و تمدن مدرن علیه دستگاه پیامبران طراحی می‌کند متهم می‌شویم. این شبهات در حال حاضر در سطح شبکه‌های اجتماعی هم گسترش پیدا کرده و یک موج جدی به راه افتاده است.

بنده دوباره برای یادآوری عرض می‌کنم؛ هدایتی که باید آن را بازخوانی کنیم، دارای یک مغز است و آن هم تحریک و عا و فکر است. یعنی خود هدایت، مغز همه اصطلاحات دینی است، همه ارکان دین وابسته به مسئله هدایت است و بدون هدایت حتی رسول هم نمی‌تواند کار خود را به جلو ببرد؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»<sup>۷</sup> خود این هدایت که برای همه چیز مجرا درست می‌کند، همه چیز را توصیف می‌کند، دارای یک مغز است که مغز آن مسئله تفکر است. پس یک بایی را برای دوره‌های بعد باز بگذارید تا مفهوم هدایت را بازخوانی کنیم.

۱/۳. تحریک و عا و فکر؛ مغز  
هدایت

## ۲. استفاده از مکانیزم‌های غیر بیانی در کنار مکانیزم‌های بیانی؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی

در جلسه گذشته به این نقطه رسیدیم که حالا چگونه این هدایتی که هم مسیر تحقق شاخصه‌های اسلامی را به ما نشان می‌دهد و هم روشن‌کننده همه چیز هست را در جامعه فربه کنیم؟

۲/۱. لزوم بحث در مورد  
چگونگی تحقق هدایت  
نظامات ذهنی

۶. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ سوره مبارکه حدید آیه ۲۵  
ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۷. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ سوره مبارکه صف، آیه ۹  
او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.



یعنی در واقع سؤال اصلی ما در ده جلسه سوم دوره تبیین مدل برنامه‌ریزی در دانشگاه شریف این بود که چگونه شاخصه‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ در همان جلسات اول عرض کردم که راه آن فریه شدن امر هدایت است. لذا از دل آن سؤال یک سؤال دیگر به وجود آمد که چگونه باید مسئله هدایت را فریه کنیم؟

۲/۲. منحصراً کردن هدایت در بیان و کلام؛ دیدگاه اول در مورد تحقق هدایت نظامات ذهنی و غلط بودن این مینا

در روز گذشته بیان شد که دو احتمال برای حل مسئله وجود دارد؛ یک احتمال این است که شما بگویید فریه شدن هدایت یک امر نظری بوده و یک فرایند نظری دارد، یعنی فرایند کلامی دارد. مثلاً برای هدایت کلام حکیمانانه بگویید. کلام حکیمانانه یک تلنگر در طرف مقابل ایجاد خواهد کرد و او به فکر فرو خواهد رفت، یا اینکه جدال احسن انجام دهید، یا اینکه قرائت یا تلاوت و یا ابلاغ کنید که همه اینها - دوباره متذکر می‌شوم - دارای معانی متفاوتی هستند. گاه پیامبران در مقام قرائت هستند، گاه پیامبران در مقام تلاوت بوده و گاه در مقام ابلاغ‌اند، بعداً باید تفاوت‌های این موارد را بحث کنیم. اما به هر حال همه این موارد "بیان" هستند. پس یک نظر این است که اگر خواستیم مسئله هدایت را فریه کنیم، باید ابعاد مسئله بیان را بشکافیم؛ مثلاً با یکدیگر یک بحث قرآنی شروع کنید [تا مشخص شود] که قرائت چه فرقی با تلاوت دارد، قرائت و تلاوت چه فرقی با ابلاغ دارند؟ قرائت و تلاوت و ابلاغ چه نسبتی با ذکر دارند؟ جدال احسن که در قرآن راجع به آن بحث شده است چه معنایی می‌دهد؟ موعظه دارای چه معنایی است؟ این موارد همه با هم دارای نسبت‌هایی هستند. پس اگر معتقد شدیم که راه فریه‌کردن امر هدایت در مسئله بیان انحصار دارد، بحث ما به این سمت می‌رود که ابعاد بیان را بحث کنیم.

۲/۲/۱. منحصراً کردن بیان در قضیه و روش‌های منطقی؛ شیوه فعلی بیان و کلام

بنده در همین قسمت و در داخل پرائنتز بگوییم که ما در حوزه فکری خود با یک مشکل روبرو هستیم، بنده از این مشکل به "بیماری فلسفه" تعبیر می‌کنم. بیماری فلسفه، بیان را تحت قضیه و شبه قضیه و مغالطه و یک تقسیمات محدود منحصراً می‌کند. یعنی مثلاً وقتی شما منطقی می‌خوانید، در منطقی می‌گویند قضیه صادق است و شما اگر می‌خواهید شخص را به تصدیق برسانید باید یک قضیه را بحث کنید. بعداً شرایطی هم برای انتاج قضیه بحث خواهد شد. لذا کسی که فلسفه می‌خواند در نهایت در ذهن خود یک فرمت خاص برای بیان پیدا خواهد کرد و با همان فرمت وارد بیان خواهد شد. بنده به یاد دارم که در محضر یکی از اساتید در حوزه علمیه قم بودیم، ایشان بیان می‌کردند که فلان آیه کبرای قضیه است و فلان آیه در سوره دیگر صغرای قضیه است، بعد هم در بحث نتیجه‌گیری می‌کرد. یعنی فرمت فلسفی و منطقی (به معنای منطقی صوری) و همین فرمت تعریف قضیه را اصل قرار داده بود و بعد آیات قرآن را در آن چارچوب بحث می‌کرد. این مشکلی که بنده از آن به بیماری تعبیر می‌کنم و حاضر هستم که بر روی آن مباحثه و مناظرات جدی‌ای انجام دهم، بیماری فلسفه نام دارد. یعنی ما چارچوب قضیه را اصل قرار می‌دهیم و بعد همه محتواهای خود را در این چارچوب ساماندهی کرده و به جلو ببریم. این یک سوی قضیه است.

اما عرض بنده این است که اگر ما بیان را مسیر فریه شدن هدایت دانستیم، باید بدانیم که بیان انحصاری در قضیه ندارد. این عرض بنده است، بیان دارای مدل‌های مختلفی است. مثلاً بیانی که مد نظر وحی است، حتماً باید همراه رفیق باشد. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا





لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»<sup>۸</sup> پیامبران علیهم‌السلام وقتی در مقام ابلاغ قرار می‌گرفتند، بیان می‌کردند که من خیرخواه و ناصح هستم، طرف مقابل هم خیرخواهی پیامبر را درک می‌کرد. خداوند متعال شرایطی را برای بیان در نظر گرفته است و فرموده است که بیان حتماً باید همراه با خیرخواهی باشد. در حالی که ما در منطق این بحث‌ها را نداریم و خیلی خشک در قالب قضیه آن را بحث می‌کنند.

بیانی که ما در ادبیات وحی راجع به آن صحبت می‌کنیم به عدد مشکلات و سطح ظرفیت مردم، نقطه شروع‌های متفاوت دارد. وقتی انبیا علیهم‌السلام راجع به بیان صحبت می‌کنند، خیلی تأکید می‌کنند که ظرفیت طرف مقابل را در نظر بگیرید و بعد بحث کنید. ظرفیت طرف مقابل را در نظر بگیرید، یعنی مشکل و حال او را در نظر بگیرید. با همه نمی‌توان از همه‌جا وارد بحث شد. پیامبران علیهم‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۹</sup> عقل‌ها متفاوت هستند در حال حاضر می‌خواهیم راجع به ویژگی‌های بیان بحث کنیم- و بیانی که برای عقل درجه یک است با بیانی که برای عقل درجه دوم است تفاوت دارد. بعداً بحث خواهیم کرد که اگر سطوح عقل تابع سطوح ایمان باشد؛ به دلیل اینکه درجات ایمان دارای ده درجه است، پس ده درجه سطح عقل داریم و به همین دلیل باید بتوانید راجع به نماز ده نوع بحث بیان کنید و نماز را از ده ورودی بحث کنید. این موارد نکات مهمی است، این موارد که در منطق بحث نمی‌شود. لذا بیان ما علیل، خشک و غیرجذاب خواهد شد. فلاسفه نمی‌خواهند به مشکل خود اعتراف کنند؛ از یک سوی مدعی می‌شوند که ما برای تحریک و عا و فکر آمده‌ایم و از یک سو کلاً در هر عصری تنها یک جمعیت محدودی علاقمند به فلسفه هستند. یعنی آن قدر مدل خاص بوده و متناسب با ظرفیت‌های عقلی متفاوت نیست که علاقه عمومی نسبت به فلسفه وجود ندارد.<sup>۱۰</sup>

حال بنده نمی‌خواهم موضوع بحث خود را عوض کنم، ان شاء الله بعداً در جلسات و گفتگوی‌های جدی عرض خواهیم کرد که بنده محکم بر روی این معنا ایستاده‌ام که عقل و فلسفه دو چیز هستند. فلاسفه نمی‌توانند ادعا کنند که فلسفه موجود برابر با عقلی است که در دین بحث شده است. این یک

بیان متناسب با ظرفیت‌های افراد جامعه؛ ویژگی بیان مبتنی بر وحی

۸. أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ سوره مبارکه اعراف، آیه ۶۸

رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم؛ و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

ما جماعت پیامبران، فرمان داریم که با مردم، به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگوییم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۲۳

۱۰. البته به دلیل اینکه فلاسفه پیچیده صحبت می‌کنند و کسی متوجه صحبت‌های آنها نمی‌شود، عامه مردم، آنها را افراد باسواد تلقی می‌کنند، در حالی که سواد به معنای این است که شما بتوانید با ظرفیت‌های مختلف عقلی حرف بزنید. در اصل این معنای سواد است. علامت سواد این نیست که شما به شکلی حرف بزنید که طرف مقابل متوجه نشود، علامت سواد این است که با همه‌کس با توجه به ظرفیت هر کدام حرف زده و بعد هم بتوانید قواعد آن را بحث کنید.

البته برخی از فلاسفه ما به دلیل اینکه با روایات مأنوس هستند -خود آن فیلسوف- می‌توانند بیان خود را در سطح ظرفیت‌های مختلف تنزل دهند. اما بحث بنده این است که در فلسفه این قواعد بحث نمی‌شود. دقت کنید؛ یک وقت در ذهن شما اشتباهی ایجاد نشود. مثلاً شما با یک برادر فیلسوف که منبر هم می‌رود روبرو می‌شوید، خود او به صورت تجربی بحث خود را تنزل داده و در سطح ظرفیت شما با شما صحبت خواهد کرد. اما آیا در کتاب‌های فلسفی هم قواعد بیان بحث شده است؟ قواعد عقل به این معنا بحث شده است؟ به نظر ما بحث نشده است. همیشه در آن کتاب‌ها یک قواعد ثابت وجود دارد.



بحث جدی است و ما تا آخر هم بر سر آن ایستاده‌ایم. اگر مباحثه شد، مباحثه خواهیم کرد، مناظره صورت بگیرد، حتماً شرکت خواهیم کرد، آنها کتاب نوشتند ما هم در مقابل کتاب خواهیم نوشت، دوره برگزار کردند ما هم دوره برگزار خواهیم کرد، زیرا عقل یک بحث دیگر است. البته بنده قبول دارم که دین، عقل بنیان است. الآن هم از مجموعه مباحث بنده واضح است که بنده آدم آخباری نیستم و به همان اندازه که به برادران فلسفی خود انتقاد می‌کنم به برادران اخباری خود نیز منتقد هستم، اما به نظر بنده این حرف، حرف گزافی است که ما فلسفه را با عقل برابر بدانیم.

اصل بحث بنده این است که اگر شما معتقد شدید طریق فربه‌شدن امر هدایت مسئله بیان و مکانیزم‌های بیانی است، باید بیان را با ادبیات وحی یک دور بازخوانی کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نَحْنُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ»<sup>۱۱</sup>. پیچیدگی مسئله کلام از پیچیدگی یک سفینه بیشتر است. لذا فرمودند: «مَنْ صَمَتَ نَجَا»<sup>۱۲</sup>؛ به دلیل اینکه کلام امر بسیار پیچیده‌ای است. واقعاً اگر کسی ابعاد صحبت کردن را نمی‌داند، سکوت برای او بهتر است. بر روی مسئله بیان و چطور حرف زدن باید خیلی کار کنیم، متأسفانه ما در حال حاضر فقه‌البیان نداریم. ان شاء الله این کار راه خواهد افتاد و وقتی که حوزه علمیه متحول شد یک بابی هم تحت عنوان فقه‌البیان باز خواهد شد. لذا باید ابعاد بیان بحث شود. حتی اگر شما به سمتی رفتید که گفتید طریق فربه‌شدن امر هدایت مسئله بیان است، پیشنهاد می‌کنم که مدل بیان را با مدل‌های فلسفی مطرح نکنید. مدل‌های فلسفی نحیف و لاغر و نهایتاً - با نرمش قهرمانانه می‌گوییم - یک سطح از عقل می‌باشند. بنده این بحث را در سر جای خود خواهم گذاشت و ان شاء الله در چهل جلسه تفاوت‌های بین عقل و فلسفه را بحث کرده و مفصل به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲/۳. لزوم توجه به مکانیزم‌های غیر بیانی در کنار مکانیزم‌های غیر بیانی؛ دیدگاه دوم نسبت به هدایت نظامات ذهنی

سؤال خود را دوباره تکرار می‌کنم؛ آیا ما فقط از طریق بیان می‌توانیم به هدایت برسیم؟ یا هدایت مکانیزم‌های غیربیانی هم دارد؟ اجازه دهید دو آیه از سوره نحل را خدمت شما بخوانم؛ بنده می‌خواستم از آیه ۳۵ تا ۵۴ را مختصر توضیح دهم اما به دلیل اینکه وقت کم است و به اصل بحث نمی‌رسم، بیان خود را مختصر می‌کنم.

۲/۳/۱. آیه ۳۹ سوره مبارکه نحل (برپایی قیامت به عنوان یک اقدام غیر بیانی به منظور هدایت)؛ یکی از استدلال‌های دیدگاه دوم

این حرف ما که می‌گوییم هدایت فقط زیرساخت بیانی ندارد، چند نوع استدلال دارد؛ یک استدلال آن، آیه ۳۸ است. خدای متعال قبل از این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ تَخْرِيصَ عَلِيٍّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»<sup>۱۳</sup>؛ ببینید اصلاً بحث، بحث هدایت است؛ می‌گوید اگرچه تو نسبت به هدایت آنها حریص هستی ولی خداوند متعال آنها را به دلیل اینکه گمراه هستند

۱۱. قال الإمام علي عليه السلام: إنا لأمرء الكلام، و فينا تنشبت عروفة، و علينا تهذلت غصونهُ.

ماییم سرداران سخن که ریشه‌های آن در ما فرو رفته و شاخه‌هایش بر ما آویزان شده است.

خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه

۱۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يا أبا ذر، مَنْ صَمَتَ نَجَا، فَعَلَيْكَ بِالصَّدْقِ، وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكٍ كَذِبَةً أَبَدًا.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابوذر: هر کس سکوت کند نجات می‌یابد، پس بر تو باد به راستگویی و البته باید هرگز سخن دروغ از دهان تو بیرون نیاید.

طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰ ق)؛ الأمالی (للطوسی)، ناشر: دار الثقافة، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۱۴ ق، ص: ۵۳۷

۱۳. إِنَّ تَخْرِيصَ عَلِيٍّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ / سوره مبارکه نحل آیه ۳۷

هر قدر بر هدایت آنها حریص باشی، (سودی ندارد؛ چرا) که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند؛ و آنها یاورانی نخواهند داشت.



و گمراهی را انتخاب کرده‌اند هدایت نمی‌کند. پیامبر ﷺ خیلی سعی می‌کند که جمعیت‌هایی را هدایت نماید و بحث از اینجا آغاز می‌شود. البته قبل از آن هم بحث راجع به ابلاغ پیامبر ﷺ است؛ یعنی آغاز کار از ابلاغ است و این را توضیح می‌دهد.

حال با توجه به بحث‌هایی که بنده آنها را توضیح ندادم خداوند متعال در توصیف کسانی که هدایت نمی‌شوند می‌فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»؛<sup>۱۴</sup> بلکه آنها خیلی جدی سوگند می‌خورند و می‌گویند: «لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ»؛ خدا کسی که مرده است را زنده نمی‌کند. پس اختلاف بر سر این است که زندگی بعد از مرگ وجود ندارد. بعد خداوند متعال می‌فرماید: «بَلَىٰ وَغَدَأَ عَلَيْهِ حَقًّا»؛ اجرای این وعده حق به عهده خداوند است، خدا این کار را انجام می‌دهد و قیامت را برپا خواهد کرد. «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» اما بیش‌تر مردم این را نمی‌دانند. شاهد بحث بنده این‌جاست؛ پس یک نزاعی اتفاق افتاده و دعوا بر سر این است که عده‌ای به شدت منکر روز قیامت، بعث و زنده شدن بعد از مرگ می‌شوند. خدای متعال در جواب آن‌ها می‌فرماید قطعاً ما این کار را انجام خواهیم داد و در آیه بعد دلیل این مسئله را بیان می‌کند و می‌فرماید: «لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ».<sup>۱۵</sup> خدا قیامت را برپا می‌کند تا آنچه مردم بر سر آن اختلاف کرده‌اند را تبیین نماید. ببینید خداوند کلمه تبیین را به کار برد. اختلاف هم در اینجا بر سر مسئله روز قیامت است. «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ»؛ تا کسانی که اهل کفر و تکذیب بودند بدانند که این حرف درست بود. بحث بنده در مورد دو واژه است؛ یکی لِيُبَيِّنَ و دیگری لِيَعْلَمَ؛ خدا قیامت را برپا می‌کند که هم لِيُبَيِّنَ اتفاق بیافتد و هم لِيَعْلَمَ. یعنی بیان نمی‌کند و کلام به کار نمی‌برد تا لِيُبَيِّنَ اتفاق بیافتد؛ بلکه قیامت را برپا می‌کند.

قیامت یک کار غیر کلامی و یک فعل در دستگاه ربوبی است، ولی خداوند می‌فرماید این فعل را انجام می‌دهد تا بیان صورت بگیرد. پس پیداست وقتی در قرآن کلمه تبیین به کار می‌رود، مراد از تبیین همیشه مسائل کلامی نیست؛ یعنی تبیین نتیجه کلام به تنهایی نیست. لِيَعْلَمَ همیشه، نتیجه بیان نیست، اتفاقاً نتیجه غیر بیان است.

حال اگر کسی بگوید روز قیامت خدا با کسانی که منکر بودند گفتگو می‌کند و مراد آیه این است که قیامت، مقدمه این گفتگو است؛ ولی لیبین ناظر به آن کلامی است که در روز قیامت اتفاق می‌افتد. در این صورت باز هم ما به مراد خود در بحث دست پیدا کرده‌ایم؛ زیرا ابتدا یک کار غیر بیانی شکل گرفته و بعد بیان اتفاق افتاده است.

۱۴. وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ؛ سوره مبارکه مائده آیه ۵۳ آنها که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «آیا این (منافقان) همان‌ها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید!؟)» (آری،) اعمالشان نابود گشت، و زیانکار شدند.

۱۵. وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَغَدَأَ عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ / آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه نحل

با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسانی را که می‌میرند، بر نمی‌انگیزد!! آری، [با قدرت بی‌نهایتش برمی‌انگیزد.] این وعده حقیقی بر عهده اوست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند [و به علت نادانی و جهلشان انکار می‌کنند.] [یقیناً مردگان را زنده می‌کند] تا حقایقی را که در آن اختلاف می‌کنند، برای آنان روشن سازد. و تا کافران بدانند که همواره [در انکارشان نسبت به زنده شدن مردگان] دروغ می‌گفتند.



بنابراین حرف اول بنده این است که ما نمی‌توانیم بگوییم در کلمات قرآن تبیین به مفهوم نظری انحصار دارد. پس مثلاً اگر خداوند در آیه‌الکرسی فرموده: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»<sup>۱۶</sup> کسی نمی‌تواند بگوید که تبیین مسئله، کلام محض است، خیر؛ به استناد این آیه ما می‌توانیم بگوییم تبیین نتیجه امور غیر بیانی هم است. این یک آیه در این زمینه بود.

آیه دیگر، آیه ۴۴ سوره نحل است که می‌فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱۷</sup> دوباره رفتار پیامبران گذشته را توضیح می‌دهد. ابتدا می‌فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ»؛ در اینجا منظور از بینات معجزه‌هاست. معجزه‌ها هم اعم از کتاب و غیر کتاب است. همان‌گونه که همه درک داریم گاهی پیامبران معجزات غیر کلامی داشته‌اند ولی گاهی هم معجزه، بیانی بوده است. حرف بنده این است که وقتی در قرآن کلمه تبیین و تبیین به کار می‌رود، نمی‌توانیم آنها را در امور نظری منحصر کنیم؛ در غیر این صورت اگر بگوییم بِالْبَيِّنَاتِ مشتقی از تبیین است، آنگاه نمی‌توانیم آن را ناظر به معجزات ببینیم. پس این دو دلیل بود که بنده آنها را از ظهور آیات استفاده کردم.

لذا بعضی از آقایان گفته‌اند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ این لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ به معنای حجیت حدیث است. به دلیل اینکه شخص در پیش‌فرض ذهن خود این‌گونه می‌پندارد که ما برای هدایت، مدام باید بیان کنیم. در نتیجه این فرد هر وقت به کلمه تبیین، لیبیین و تبیین و امثالهم از این اصطلاحات قرآنی می‌رسد مدام آن را در کلام منحصر می‌کند. خیر؛ «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، هم حجیت حدیث است و هم حجیت امور غیر بیانی؛ هر دو مورد را بحث می‌کند. این بحث‌ها را بعداً به صورت تفصیلی‌تر بیان خواهیم کرد.

بنابراین نکته بحث بنده این است که وقتی ما به قرآن شریف رجوع می‌کنیم و راجع به کلمه تبیین بحث می‌کنیم باید بدانیم تبیین در بعضی از موارد نتیجه کلام و در بعضی موارد دیگر نتیجه غیر کلام است؛ حال سؤال این است که آن امور غیر بیانی مؤثر بر هدایت چه مواردی هستند؟ بنده این مطلب را در جلسه بعد بحث خواهیم کرد. البته ابتدای جلسه فردا با استدلال دیگری در کنار این استدلال به ظهور آیات، توضیح خواهیم داد که هدایت زیرساخت‌های غیر کلامی هم دارد تا بحث منقح‌تر شود. اما اگر بخواهم بحث را در یک جمله جمع‌بندی نمایم باید بگویم برای ایجاد هدایت نمی‌توان خود را منحصر در بیان نمود؛ به دلیل اینکه هدایت، مکانیزم‌های غیر بیانی هم دارد. حال جمله آخر را هم عرض کنم؛ إن شاء الله فردا دوباره بحث را ادامه خواهیم داد. چرا مسئله هدایت - هدایت اعم از اینکه برای آن زیرساخت‌های غیر بیانی متصور باشیم یا خیر - برای ما مهم

۱۶. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶

کار دین به اجبار نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده، پس هر که از راه کفر و سرکشی دیو رهزن برگردد و به راه ایمان به خدا گراید بی‌گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست، و خداوند (به هر چه خلق گویند و کنند) شنوا و داناست.

۱۷. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ سوره مبارکه نحل آیه ۴۴  
از آنها بپرسید که از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!





است؟ علت آن یک جمله است؛ این که هدایت نقطه آغاز نظام‌سازی و تغییر نظم اجتماعی است. پس در واقع راه تحقق شاخصه‌های هویت اسلامی تغییر نظم اجتماعی است؛ یعنی هدایت نقطه شروع تغییر نظم است. إن شاء الله این مسئله را در جلسه آینده بیشتر تشریح خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

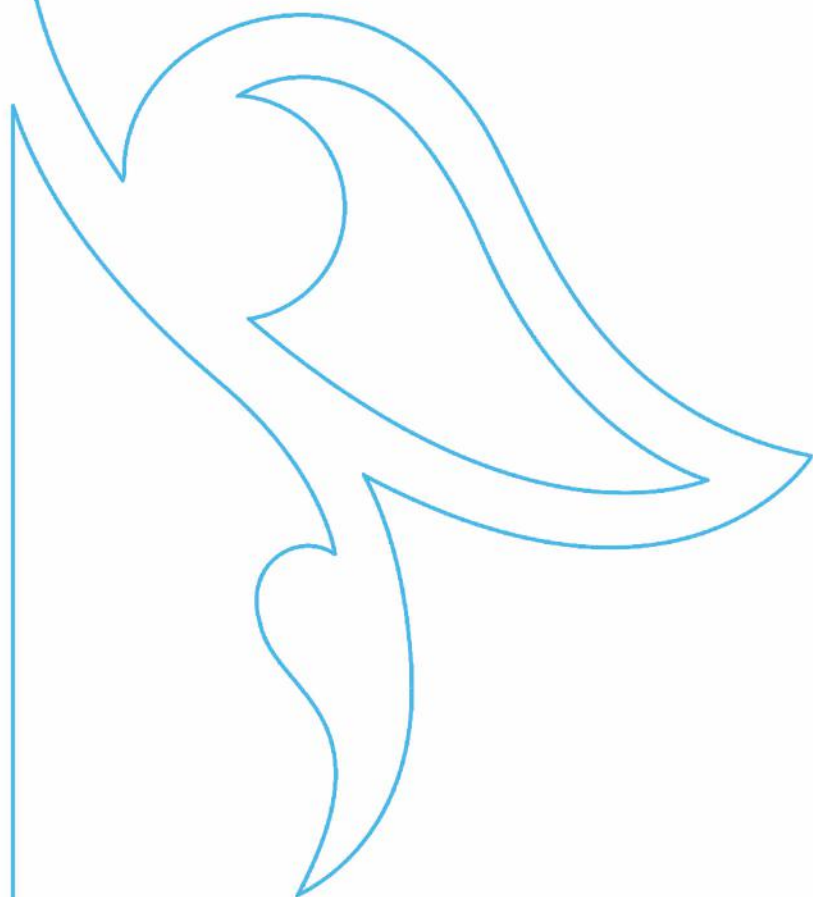


### فهرست تفصیلی:

۱. هدایت نظامات ذهنی؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و ریشه تمام معارف و مفاهیم اسلامی..... ۳۱
- ۱/۱. هدایت نظامات ذهنی؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی ..... ۳۱
- ۱/۲. وابسته‌بودن تمام اصطلاحات دینی به مفهوم هدایت ..... ۳۱
- ۱/۲/۱. معنا کردن مقام ولایت به مقام جاری‌کننده هدایت در جامعه؛ نمونه‌ای از وابسته‌بودن مفاهیم دینی به مفهوم هدایت ..... ۳۱
- ۱/۲/۱/۱. جلوگیری از ادعای ولایت توسط افراد متفرقه؛ یکی از کارکردهای تعریف ولایت با استفاده از مفهوم هدایت..... ۳۲
- ۱/۲/۱/۲. از بین بردن شبهه کارآمدی دموکراسی نسبت به ولایت فقیه؛ از دیگر کارکردهای تعریف ولایت به محوریت هدایت ..... ۳۲
- ۱/۲/۱/۲/۱. افزایش مشارکت تا سطح بذل جان و مال در صورت هدایت افراد جامعه؛ دلیل کارآمدی بیشتر ولایت فقیه نسبت به دموکراسی ..... ۳۲
- ۱/۲/۲. برقراری ارتباط درونی با افراد جامعه و سوق آنها به سمت تحقق عدالت؛ نمونه‌ای دیگر از تعریف اصطلاحات دینی توسط هدایت ..... ۳۴
- ۱/۳. تحریک و عا فکر؛ مغز هدایت ..... ۳۴
۲. استفاده از مکانیزم‌های غیر بیانی در کنار مکانیزم‌های بیانی؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی..... ۳۴
- ۲/۱. لزوم بحث در مورد چگونگی تحقق هدایت نظامات ذهنی ..... ۳۴
- ۲/۲. منحصر کردن هدایت در بیان و کلام؛ دیدگاه اول در مورد تحقق هدایت نظامات ذهنی و غلط بودن این مبنا ..... ۳۵
- ۲/۲/۱. منحصر کردن بیان در قضیه و روش‌های منطقی؛ شیوه فعلی بیان و کلام..... ۳۵
- ۲/۲/۲. بیان متناسب با ظرفیت‌های افراد جامعه؛ ویژگی بیان مبتنی بر وحی ..... ۳۵
- ۲/۳. لزوم توجه به مکانیزم‌های غیر بیانی در کنار مکانیزم‌های غیر بیانی؛ دیدگاه دوم نسبت به هدایت نظامات ذهنی ..... ۳۵
- ۲/۳/۱. آیه ۳۹ سوره مبارکه نحل (برپایی قیامت به عنوان یک اقدام غیر بیانی به منظور هدایت)؛ یکی از استدلال‌های دیدگاه دوم ..... ۳۵
- ۲/۳/۲. نامگذاری معجزات به بینات (برگرفته‌شده از کلمه تبیین) در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل؛ شاهدی دیگر بر درستی دیدگاه دوم ..... ۳۵



# جلسه بیست و چهارم



پردازش موضوعات جهت ساز؛  
معادله تحقق هدایت نظامات ذهنی



## شناسنامه جلسه بیست و چهارم

عنوان  
پردازش موضوعات جهت ساز؛ معادله تحقق هدایت نظامات ذهنی

تاریخ نشست  
۲ آذر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۱ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بحث به اینجا رسید که راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی، هدایت نظامات ذهنی است. در ادامه، سؤالی که پیش آمد این بود که راهکار هدایت نظامات ذهنی چیست؟ در پاسخ به این سؤال بیان کردیم که برای تحقق هدایت نظامات ذهنی علاوه بر زیرساخت‌های بیانی و کلامی باید به مکانیزم‌ها و زیرساخت‌های غیر بیانی نیز توجه کنیم.

برای اثبات مطلب فوق می‌توان دو دسته استدلال مطرح کرد؛ دسته اول استدلال‌ها ناظر به تفقه و ظهورگیری از آیات قرآن است. در آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه نحل خداوند علت برپایی قیامت که امری کاملاً غیر بیانی است را مشخص شدن مسائل و هدایت انسان‌ها بیان می‌کند. همچنین در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، خدای متعال معجزات انبیاء را به بینات - روشن کننده‌ها - نام گذاری می‌کند و با توجه به اینکه بخشی از معجزات غیر بیانی بوده‌اند، معلوم می‌شود که کلمه بینات فقط به مکانیزم‌های کلامی معنا نمی‌شود.

دسته دوم استدلال‌ها به تجرب باز می‌گردد؛ همان‌طور که در دهه اول جلسات این دوره توضیح داده شد، نظامات اجتماعی بر روی دین‌داری مردم و شاخص‌های هویت مؤثر هستند و بنابراین نمی‌توان گفت که هدایت و بهینه روابط انسانی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی فقط به مکانیزم‌های بیانی وابسته است.

از دیگر مباحث مطرح در این جلسه بیان چند نمونه از مکانیزم‌های غیر بیانی مؤثر بر هدایت است. یکی از زیرساخت‌های هدایت، نظم اجتماعی است. اگر نظم اجتماعی به گونه‌ای تعریف شود که عده‌ای فیش‌های نجومی دریافت کنند، آنوقت صحبت کردن در مورد عدالت و تلاش برای سوق مردم به سمت هدایت، امری بی‌فایده و بی‌ثمر خواهد بود.

از دیگر زیرساخت‌های مؤثر بر فرایند هدایت، دوران تربیت است؛ اگر فردی دوره تربیت خوبی داشته باشد، مسلماً بیان و تبیین اثری بیشتر بر روی او خواهد داشت. این در حالی است که بیشتر دستورالعمل‌ها و مسائل دوران تربیت، اموری غیر بیانی هستند. به عنوان مثال انتخاب همسر، نطقه‌گذاری، رزق حلال و ... از اموری هستند که بر تربیت فرزند اثر می‌گذارند و بیانی هم نیستند.

یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت، مسئله نفی سبیل است؛ اگر نفی سبیل جدی گرفته نشود و دشمنان تسلط نرم یا سخت داشته باشند، مدام در جامعه شبهه‌های ایجاد خواهد شد و مبلغان دینی مجبور خواهند بود که تبیین خود را به رفع شبهه اختصاص دهند؛ این در حالی است که اگر نفی سبیل جدی گرفته می‌شود، سطح تبیین و تبلیغ می‌توانسته بسیار بالاتر و فراتر باشد.

آخرین نکته‌ای که در این جلسه مورد بحث قرار می‌گیرد این است که اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی از زیرساخت‌های هدایت به موضوعات جهت ساز تعبیر کرده است. بنابراین از منظر الگوی پیشرفت اسلامی، راهکار هدایت نظامات ذهنی عبارت است از: «پردازش موضوعات جهت ساز».



### فهرست اجمالی

۴۷	۱. اثبات ضرورت توجه به زیرساخت‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت نظامات ذهنی
۴۹	۲. بیان چند نمونه از زیرساخت‌های غیر بیانی هدایت
۵۵	۳. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای زیرساخت‌های هدایت

جاسه بیست و چهارم: هدایت نظامات ذهنی؛ پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ معادله تحقق هدایت نظامات ذهنی





### ۱. اثبات ضرورت توجه به زیرساخت‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت نظامات ذهنی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. لزوم ملاحظه نقش عوامل غیر بیانی در تحقق هدایت نظامات ذهنی

بحث ما در چگونگی تحقق مسئله هدایت بود و در همین راستا عرض کردیم که یک احتمال برای هدایت این است که ما بگوییم می‌توان هدایت را از طریق بیان فریه کرد. احتمال دوم این است که نقش عوامل غیر بیانی را در تحقق مسئله هدایت ملاحظه کنیم.

۱/۲. آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه نحل؛ استدلال اول برای اثبات لزوم توجه به عوامل غیر بیانی

برای اثبات درست بودن دیدگاه دوم در جلسه گذشته به ظهور آیه ۳۹ و ۴۴ سوره نحل استناد کردم. عرض کردم که خدای متعال در آیه ۳۹ از کلمه «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»<sup>۱</sup> استفاده می‌کند. در واقع «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»، یکی از فلسفه‌های برپایی قیامت را بحث می‌کند. چرا خدای متعال قیامت را برپا می‌کند؟ تا «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» اتفاق بیافتد. اینکه در این آیه از کلمه تبیین استفاده شده است معلوم می‌شود که تبیین، نتیجه انحصاری بیان نیست. چون ما وقتی فقه‌اللغة کلمات را بحث می‌کنیم باید بدانیم که کلمات به کار رفته در قرآن دقیقاً چه معنایی دارند. حال سؤال این است که اگر ما بگوییم تبیین کردن [مطالب] برای دیگران فقط محصول کلام و گفتن است چرا خدای متعال در این جا برای بیان یکی

۱. وَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْعَتُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلِي وَ غَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ؛ سوره مبارکه نحل، آیه ۳۸ و ۳۹

با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسانی را که می‌میرند، بر نمی‌انگیزد!! آری، [با قدرت بی‌نهایتش برمی‌انگیزد]. این وعده حقیقی بر عهده اوست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند [و به علت نادانی و جهلشان انکار می‌کنند]. [یقیناً مردگان را زنده می‌کند] تا حقایقی را که در آن اختلاف می‌کنند، برای آنان روشن سازد. و تا کافران بدانند که همواره [در انکارشان نسبت به زنده شدن مردگان] دروغ می‌گفتند.



از فلسفه‌های قیامت از کلمه «لِیَّبِیْنَ» - که از مشتقات کلمه تبیین است - استفاده کرده است؟ پس پیداست می‌توان کارهای غیر بیانی را منتج به تبیین دانست. در قسمت دیگر آیه فرمود «وَلِیَعْلَمَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِیْنَ»؛ [یعنی قیامت را برپا می‌کنیم] تا اهل کفر بدانند که اهل تکذیب بودند. در اینجا نیز خدای متعال از کلمه «لِیَعْلَمَ» استفاده کرده است. پس روز قیامت به پا می‌شود تا هم «لِیَعْلَمَ» و هم «لِیَّبِیْنَ» اتفاق بیافتد. در حالی که برپایی روز قیامت، فعلی در دستگاه ربوبی بوده و از سنخ بیان نیست.

عرض کردم که از مفاد «بِالْبَیِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ» که در آیه ۴۴ سوره نحل آمده است نیز می‌توانیم این موضوع استفاده را کنیم؛ آیه قبل از این آیه در توصیف ویژگی‌های پیامبران علیهم‌السلام است که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».<sup>۲</sup> این آیه توضیح می‌دهد که پیامبران علیهم‌السلام چه کاری انجام می‌دادند. آیه می‌فرماید به پیامبران علیهم‌السلام، وحی می‌شود. آیه ۴۴ می‌فرماید: «بِالْبَیِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ»؛<sup>۳</sup> بیانات یعنی معجزات. معجزات پیامبران علیهم‌السلام، عمدتاً معجزات غیر بیانی بودند ولی در این آیه از قرآن، معجزات به بیانات نام‌گذاری شده‌اند، یعنی خاصیت روشن کردن راه و تبیینی دارند. همچنین کلمه بِالْبَیِّنَاتِ در کنار کلمه زُبُر به کار رفته است و زُبُر جمع زبور است. این آیه می‌فرماید پیامبران علیهم‌السلام را هم با کتاب‌ها و زبورها فرستادیم و هم با بیانات. بنابراین پیامبران علیهم‌السلام هم به وسیله بیان - به معنای کتاب و بیان نظری - راه را تبیین می‌کردند و هم با بیانات این کار را انجام می‌دادند. پس بعد از این وقتی شما در قرآن به کلمه تبیین و مشتقات آن برخوردید باید دقت کنید که آیا واژه تبیین در اینجا نتیجه کلام است یا نتیجه یک امر غیر بیانی. این بحثی بود که در جلسه گذشته محضر مبارک شما گزارش دادم.

۱/۳. آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل: دومین استدلال برای اثبات لزوم توجه به عوامل غیر بیانی

حالا بنده استدلال دیگری را مطرح می‌کنم؛ این استدلال چیست؟ اگر ما گفتیم بیان، به مسائل نظری اختصاص دارد و فربه کردن امر هدایت تنها از طریق نگاه‌های نظری ایجاد می‌شود، پس مباحثی که در مورد آثار نظم اجتماعی در ایجاد دیدگاه و نگرش بحث کردیم را چه کار کنیم؟ یعنی وقتی واقعیت‌ها را بررسی کنیم می‌بینیم که بیش از تبیین، موعظه و استدلال؛ نظم حاکم بر یک اجتماع دیدگاه‌ساز و نظریه‌ساز بوده و در ذهن‌ها ایده می‌سازد.

۱/۴. اثرگذاری نظامات اجتماعی بر دین‌داری مردم (طبق مباحث دهه اول)؛ سومین دلیل برای اثبات لزوم توجه به عوامل غیر بیانی

به عنوان مثال وقتی شما در محیط خانوادگی‌ای که پدر و مادر آن اهل فضل هستند زندگی می‌کنید رفتار مبتنی بر فضل پدر و مادر، برای شما الهام‌بخش بوده و نگاه جدیدی را در زندگی شما ایجاد می‌کند. به عنوان مثال فرض کنید در دعواهای خانوادگی‌ای که تقریباً در تمام خانواده‌ها وجود دارد پدر یا مادری از خود صبوری نشان می‌دهند. در اینجا فرزند که شاهد این صحنه نزاع است می‌بیند که پدر در اوج این نزاع صبر می‌کند. این موضوع دیدگاهی را در «بهینه روابط انسانی» به

۲. وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ سوره مبارکه انبیاء آیه ۷

ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند، و از جنس بشر!) اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

۳. بِالْبَیِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِیُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ سوره مبارکه نحل، آیه ۴۴

[همه پیامبران را] با دلایل روشن و کتاب‌های آسمانی [فرستادیم]، و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای هدایتشان [به سویشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه] [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] ببیند.





فرزند منتقل می‌کند. همه مثال‌هایی که در ده جلسه اول در مورد نظم اجتماعی مطرح کردم نیز همین‌طور هستند. ما به صورت مفصل نشان دادیم که نظم اجتماعی و پیشنهادات حکام جامعه برای اداره یک جامعه، منشأ پیدایش دیدگاه و نظریه هستند و نگاه انسان‌ها را تغییر می‌دهند.

استدلال نوع دوم از پایگاه تجربی<sup>۴</sup> است؛ اما استدلال اول که آن را در جلسه گذشته توضیح داده و الآن بازخوانی کردم از پایگاه تفقه و ظهورگیری<sup>۵</sup> است. شما در استدلال دوم در کلمات قرآن دقت کرده و معنای کلمات قرآن را بازخوانی می‌کنید تا ببینید که کلمه تبیین دقیقاً چطور به کار رفته است. ولی استدلال دوم که امروز گفتم از پایگاه تجربی است. بنابراین ما حاصل بحث ما این است که در فربه‌شدن امر هدایت امور غیر بیانی نیز نقش دارند. این نتیجه‌ای است که بنده از این دو نوع استدلال می‌گیرم. بنابراین اگر خواستیم هدایت را فربه کنیم، [باید عوامل غیر بیانی را نیز در نظر بگیریم]. البته هدف ما از فربه کردن امر هدایت، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و آغاز نظام‌سازی اجتماعی است.<sup>۶</sup>

## ۲. بیان چند نمونه از زیرساخت‌های غیر بیانی هدایت

از این‌جا به بعد ما بحثی را مطرح می‌کنیم تا تصویری از عوامل غیر بیانی مؤثر بر هدایت در ذهن شما ایجاد شود. به عنوان مثال بحثی که در مورد نظم اجتماعی در جلسات گذشته داشتیم را به خاطر بیاورید. گفتیم که نظم اجتماعی، محصول نظام قانون‌گذاری جامعه است و در وضعیت فعلی قانون، سرمنشأ پیدایش نظم اجتماعی است. این نظم بر مسئله هدایت تأثیر دارد و بنابراین یکی از زیرساخت‌های هدایت است. مسئله نظم جامعه در بیان ضرب شده و در کنار بیان است.

اجازه دهید بنده بحث را ملموس‌تر مطرح کنم. به عنوان مثال امروز شما را دعوت می‌کنند تا در جلسه‌ای سخنرانی داشته باشید یا به صداوسیما بروید. بعد به شما می‌گویند موضوع بحث عدالت است و شما نیز بر روی منبر نشسته و راجع به جایگاه عدالت وارد بحث می‌شوید؛ عدالت را تبیین می‌کنید، تفاوت آن با قسط را نیز بیان می‌کنید؛ اما با باید توجه کنید که هم‌زمان با سخنرانی شما، مسئله فیش‌های حقوقی و اخبار اختلاس‌ها در جامعه مطرح شده است و ده اتفاق ضد عدالت دیگر نیز در جامعه رخ داده است. بنابراین مخاطب شما فقط از بیان شما تأثیر نمی‌پذیرد، بلکه تأثیرپذیری

۴. تجرب، یکی از سطوح چهارگانه تفکر است که در دهه دوم از همین دوره مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.  
 ۵. در مباحث علم اصول، ظهور یعنی آنچه که از آیه به ذهن عرف جامعه سبقت می‌گیرد. در واقع وقتی می‌گوییم ظهور آیه این است یعنی احتمال دارد که گوینده مراد دیگری نیز داشته باشد اما این احتمال ضعیف است. ظهور در مقابل نص قرار دارد؛ نص یعنی احتمال دیگری در حرف گوینده وجود ندارد و در کلام گوینده صراحت وجود دارد.

صدر، محمدباقر (۱۴۰۰ق)؛ *دروس فی علم الاصول*، بیروت، انتشارات دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۸

۶. بنده داخل پرانتز متذکر بشوم که هدایت، کارکرد اخروی و کارکرد روانشناسانه نیز دارد، یعنی اگر شما اهل هدایت بودید در عالم عقوبتی به سعادت می‌رسید، در این خاصیت هدایت هیچ تردیدی نیست. همچنین هدایت آثار روانشناسانه نیز دارد؛ مثلاً وقتی شما در زندگی به جایگاه رزق نگاه درستی داشتید خودتان از خودتان می‌پرسید اگر رزق مقسوم است پس برای چه حرص را مبنای کار قرار دهم؟! به عبارت صحیح‌تر شما آرام‌تر زندگی می‌کنید؛ منتها بحث ما راجع به هدایت به خاطر این است که هدایت، علاوه بر کارکردهای روانشناسانه و اخروی، کارکرد جامعه‌سازی نیز دارد و ما هدایت را از این حیث بحث می‌کنیم. هدایتی که ما از این حیث بر روی آن حساس هستیم -منشأ حساسیت نیز این است که می‌خواهیم جامعه جدید بسازیم و الگوی جدید مطرح کنیم- علاوه بر بیان، متأثر از مسائل غیر بیانی نیز هست.





او تابعی است از بیان شما و اتفاقاتی که در حوزه فیش‌های حقوقی رخ داده است. لذا بعد از اتمام منبر به شما می‌گوید: مسائلی که شما گفتید، مسائل خوبی هستند ولی ظاهراً این حرف‌ها برای تربیون‌های نماز جمعه مفید هستند و در جامعه جریان ندارند؛ یعنی حتی اگر شما در برخی از موارد به بیان تنها اکتفا کنید نتیجه بیان شما نه تنها فربه شدن امر هدایت نخواهد بود، بلکه امر هدایت در ذهن افراد با چالش بیشتری روبرو می‌شود، یعنی یک سردرگمی ایجاد می‌شود. بنابراین باید سهم‌تأثیر تمام عوامل را در مسئله هدایت بسنجیم. در واقع این نظم اقتصادی جامعه است که مسائلی مانند فیش‌های حقوقی، فاصله طبقاتی، اختلاس‌ها و مسائلی از این دست که نتیجه اقتصاد سرمایه‌داری هستند را ایجاد می‌کند. بنابراین هم این نظم اقتصادی به هم ریخته و هم بیان بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارند، یعنی عوامل مؤثر بر هدایت در یکدیگر ضرب می‌شوند و پس از آن هدایت در ذهن‌ها شکل می‌گیرد.

مثال دیگری می‌زنم تا بحث بهتر واضح شود؛ ما طلبه‌ها این موضوع را زیاد لمس کرده‌ایم و بنده تجربه‌های خوبی از مثالی که الآن عرض خواهم کرد در ذهن دارم. در برخی از موارد ما نمی‌دانیم مخاطب ما چه کسی است. به عنوان مثال به شهر، دانشگاه یا حوزه‌ای دعوت می‌شویم و بحثی را در ذهن خود آماده می‌کنیم. این مسئله برای بنده زیاد اتفاق افتاده است که خواسته‌ام یکی از خانه‌های «نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی» را در حوزه یا دانشگاهی بحث کنم؛ اما وقتی بحث خود را آغاز کردم - در برخی از موارد نیز در گفتگوهای قبل از جلسه - به این نتیجه رسیدم که مخاطبین هیچ ذهنیتی از مسئله ندارند؛ یعنی قبلاً در دوران آموزشی خودشان و حتی در برخی از موارد در دوران تربیت خودشان با چنین مسائلی آشنا نشده‌اند و هیچ نوع زمینه‌ای وجود ندارد؛ لذا در ابتدای جلسه انسان به این نتیجه می‌رسد که اصلاً نمی‌توان این بحث عمیق را با این جمعیت مطرح کرد. البته برعکس این قضیه نیز صادق بوده است؛ به عنوان مثال شما یک بحث ابتدائی در حوزه «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» مانند تفاوت‌های توسعه غربی و پیشرفت اسلامی را آماده می‌کنید ولی هنگام ورود به بحث احساس می‌کنید که مخاطب، آنها را می‌داند و انتظار دارد شما یک بحث جدی‌تر و سنگین‌تری را مطرح کنید.

لذا در بحث‌های حوزه تربیت که در ده‌روز دوم این سلسله جلسات مطرح کردیم گفتیم که تربیت، به معنای فرایند ذکر ضرب در فکر در پنج مرحله است؛ اگر کسی در طول دوران حیات خود مسئله "فکر ضرب در ذکر در پنج مرحله" را طی کند - یعنی تربیت او مبتنی بر فکر باشد - با او راحت‌تر می‌توانید بحث می‌کنید.

پس تربیت نیز یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت است؛ در حالی که تربیت عمده‌تاً یک مسئله غیر بیانی است. تربیت خصوصاً در دوره‌های اول تربیت که از انتخاب همسر تا تولد است کاملاً غیر بیانی است. در دوره‌های بعدی نیز نقش بیان در مسئله تربیت، نقشی فرعی است و همواره مسئله تربیت و تزکیه ناشی از مسائل غیر بیانی مانند رزق حلال، نیت پاک و ... است. بنابراین وقتی شما می‌خواهید هدایت را فربه کنید باید بدانید یکی از عوامل غیر بیانی، دوران تربیت است. اگر جامعه‌ای فقط و فقط بر روی دوران تربیت تحفظ کند زمینه هدایت‌یافتگی نسل آینده ارتقا پیدا می‌کند.

۲/۲. دوران تربیت؛ یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت و اثرگذاری بیشتر بیان در مخاطب در صورت داشتن یک دوره تربیت خوب

۲/۲/۱. غیر بیانی بودن بیشتر مسائل مربوط به دوران تربیت مانند انتخاب همسر، انعقاد نطفه، رزق حلال و ...



یکی از مشکلاتی که با برخی از افراد جامعه داریم این است که سطح هوش پایینی دارند و هرچقدر بخواهید برای او توضیح دهید، هم شما خسته می‌شوید و هم آنها. در حالی که اگر در دوران اول تربیت با مدیریت الگوی تغذیه، مادرها طبق روایت حضرت ابالحسن علیه السلام <sup>۷</sup> کُنْدَرُ مصرف می‌کردند بچه‌ها باهوش‌تر می‌شدند و افزایش ذکاوت نیز زیرساخت بیانی خواهد بود که انسان‌ها در دوره استقلال عقلی خواهند داشت. بنابراین عواملی وجود دارد که ما از آنها به عوامل غیر کلامی و غیر بیانی تعبیر می‌کنیم. تمام این موارد در یکدیگر ضرب می‌شوند و هدایت در جامعه شکل می‌گیرد.

مثال دیگری را ذکر کنم تا مسئله روشن‌تر شود. یکی دیگر از عوامل غیر بیانی که در مسئله هدایت تأثیر دارد مسئله نفی سبیل است. نفی سبیل یا "محافظت بر عدم تسلط دشمن و کفر بر روابط اجتماعی" یک حکم اسلامی است و عمدتاً کاری غیر بیانی است؛ یعنی وقتی شما می‌خواهید نفی سبیل کنید عمدتاً باید تصمیم بگیرید. مثلاً باید «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۸</sup> انجام دهید، باید رزمایش انجام دهید، باید -به اصطلاح امروز- اقتدارآفرینی کنید.

حالا اگر موفق شدید و مسئله نفی سبیل را در جامعه محقق کردید و کفار بر جامعه شما مسلط نبودند، در این صورت دیگر یک سری از بحث‌ها در جامعه به عنوان شبهه مطرح نخواهد شد. دیگر سبک زندگی خاصی در جامعه شکل نخواهد گرفت و لذا شما در بحث بیانی، از پاسخ دادن به شبهه‌ها خیلی زود عبور خواهید کرد و با مخاطب خود در سطوح حکیمانه‌تر و فقیهانه‌تر وارد بحث خواهید شد.

به عنوان مثال در حال حاضر که فضای شبکه‌های اجتماعی جدی شده است -خصوصاً وقتی که ما در سطح نوجوانان جلسه می‌گذاریم- ابتدا باید به شکل مفصل راجع به شبهاتی که در ذهن‌های آنها وجود دارد صحبت کنیم. در ذهن آنها همه‌نوع شبهه ایجاد کرده‌اند؛ مانند اینکه چرا نماز را باید عربی خواند؟ چرا باید نماز را روزه قبله خواند؟

همچنین شبهات اصطلاحاً علمی‌تر و تحلیلی‌تری نیز در کتاب‌ها بیان کرده‌اند. مانند اینکه از بعد از ورود اسلام به ایران، ایران از تمدن فاصله گرفته است؛ می‌گویند ما قطعاً در چرخه تمدن جهانی حضور داشته‌ایم؛ اما بعد از ورود اسلام از عرصه تمدن فاصله گرفتیم. شبهات زیادی را مطرح می‌کنند. حالا ما در این فضای پرشبهه باید وارد بحث شویم. همان‌طور که می‌بینید نفی سبیل بافت بیان را مشخص می‌کند؛ در وضعیتی که نفی سبیل شکسته می‌شود بیان تابعی از شکستن شدن

۷. قال الرضا علیه السلام: أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ اللبَان، فَإِنْ يَكُ فِي بَطْنِهَا غُلَامٌ حَرَجَ ذِكِي الْقَلْبِ عَالِمًا شَجَاعًا، وَإِنْ تَكُ جَارِيَةً حَسَنَ خَلْقُهَا وَخُلُقُهَا وَ عَظَمَتِ عَجِزَتِهَا، وَ حَظِيَّتِ عِنْدَ زَوْجِهَا

امام رضا علیه السلام فرمودند: به زنان باردارتان، کنده بدهید. در این صورت اگر آنچه در شکم زن است پسر باشد، بیداردل، آگاه و دلیر می‌گردد و اگر دختر باشد، روی و خوی وی نکو می‌شود و سرین او سترگ می‌گردد و نزد همسرش بهره می‌یابد.

طوسی، محمدبن‌الحسن (۶۰ هجری قمری)؛ تهذیب الاحکام، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۳۶۶ق)، ج ۷، ص ۱۳۲

۸. وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَخْلَعُهُمْ وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ سوره انفال آیه ۶۰

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!

نفی سبیل و شبهات و دیدگاه‌هایی است که بر اثر نفی سبیل ایجاد شده است. ما در این حالت باید برای افراد استدلال بیاوریم که حکمت فلان موضوع این است. در این صورت وقت جلسه ما نیز تمام خواهد شد. [در این فضا] باید مدتی فقط شبهه‌زدایی کنیم تا بعد از رفع شبهه به اول اسلام برسید و بعد از آن مثلاً درجات ایمان را بحث کنید، درجات یقین را بحث کنید، مناسک تکامل را بحث کنید، فلسفه احکام را بحث کنید و ... مثلاً باید در فضای شبهه توضیح دهید که بعد از ورود اسلام به این مملکت، ایران از چرخه آن تمدنی که مظهرش تخت جمشید و مقبره کوروش و امثال این موارد بوده جدا شد و وارد یک چرخه تمدنی انبیاء علیهم‌السلام شده است که انتها و تکامل آن عصر ظهور است؛ یعنی تازه باید به او بگویید که نگاه تمدنی تابعی از بردار حق و باطل است، یعنی باید یک تمدن باطل و یک تمدن حق تعریف کرده و به این شکل وارد بحث شوید و به طرف مقابل تذکر دهید که به اولین مفهوم ارزیابی نظامات اجتماعی توجه نکرده است.

اولین مفهوم در ارزیابی نظامات اجتماعی، مفهوم کفر و ایمان است. به چه دلیل اولین مفهوم این است؟ به دلیل اینکه اولین موضوع مورد نیاز بشر مسئله فکر است و اگر شما به مفهوم کفر و ایمان توجه نکنید - کما اینکه در جلسات گذشته توضیح دادیم - کفر، وعاء فکر را از پنج سطح به یک سطح تنزل خواهد داد. بنابراین تمدنی که در این فضا ساخته می‌شود، یک تمدن حسی خواهد بود، تمدنی خواهد بود که دانش بنیان و پوزیتیویستی است، تمدنی که پایه آن عقل تجربی است. اگر بر روی کفر حساس نباشیم چنین اتفاقی خواهد افتاد. حال باید در ابتدا همه این بحث‌ها را با طرف مقابل مطرح کنید. در حالی که وقتی شما مع‌الرسول حرکت می‌کنید، رسول وعاء فکر شما را در پنج سطح تحریک می‌کند و ما با این سطح از تفکر، تمدن و مدیته را می‌توانیم بسازیم که پایه آن پنج سطح فکر است و نه یک سطح از فکر. نکته این است که طرح این مباحث و پاسخ به این شبهات زمان زیادی می‌خواهد. در این صورت آیا بهتر نبود ما مسئله نفی سبیل را جدی می‌گرفتیم و اجازه نمی‌دادیم که در جامعه فکر غلط مطرح شود؟<sup>۹</sup>

۹. مرحوم آقای مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: ما آزادی اعتقادات نداریم. (مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۳۷۳) نباید بگوییم اسلام اجازه داده است هر کسی بتواند به هر چیزی معتقد باشد. البته این موضوع منافاتی با این ندارد که آزادی بیان داشته باشیم؛ اما ما به عنوان دستگاه حق نمی‌پذیریم که هر اعتقادی درست باشد، خیر؛ البته اینکه ما معتقدیم آزادی اعتقادات نداریم به این معنا نیست که ما باید جلوی بیان اعتقادات غلط را بگیریم؛ ما با اعتقادات غلط مناظره و گفتگو می‌کنیم، نظام مقایسه می‌کنیم و غلط بودن آن اعتقاد را نشان می‌دهیم. اما در حال حاضر این مسئله به عنوان پیش‌فرض جا افتاده است و برخی بیان می‌کنند که همه عقاید محترم هستند. این حرف که همه عقاید محترم هستند به این معناست که هیچ‌کدام از آن عقاید محترم نیستند، معنای عمیق این حرف همین است؛ زیرا عقیده الف، ضد عقیده ب است، عقیده ب هم ضد عقیده ج است و وقتی شما می‌گویید همه این عقاید محترم هستند، یعنی هیچ‌کدام از آنها محترم نیستند. زیرا اگر همه را به‌ظاهر محترم شمردید، در لایه بعد هر عقیده‌ای که خود را درست می‌داند به حذف عقیده دیگر اقدام خواهد کرد. دقت می‌فرمایید که این حرف چه مشکلی به وجود می‌آورد؟

گویا کسانی که این حرف‌ها را تکرار می‌کنند انسان‌ها را نمی‌شناسند! اگر انسان معتقد شد که عقیده‌ای درست است، حتماً بر اساس آن عقیده تصمیم می‌گیرد. حال اگر فرض کردید که عقیده الف غیر از عقیده ب است و عقیده ب غیر از عقیده ج است و همه این موارد هم در تعارض هستند پس تصمیماتی که مبتنی بر این عقاید گرفته می‌شوند در تعارض با یکدیگر قرار خواهند گرفت. بنابراین پذیرفتن همین یک‌کلمه که شما بیان می‌کنید همه عقاید محترم هستند به معنای پذیرفتن نزاع در جامعه است.

اما دقیقاً سازمان ملل و دستگاه‌های تفکرات غربی این حرف را تحت این عنوان مطرح می‌کنند که می‌خواهند جلوی دعوا را در جهان بگیرند. آنها می‌گویند منشأ نزاع عقاید است پس همه عقاید محترم هستند تا دعوا اتفاق نیافتد. اما وقتی به این مسئله فکر می‌کنید که آیا واقعاً می‌توان با محترم‌شمردن همه عقاید به صلح رسید؟! نتیجه‌گیری‌ای که بنده عرض کردم در ذهن شما هم ایجاد خواهد شد. در اصل این حرف منشأ دعوا است.



وقتی نفی سبیل شکسته می‌شود شما باید استدلال کنید و عقیده غلط ایجاد شده در جامعه را با چالش روبرو کنید تا آن عقیده از بین برود. لذا اگر کسی با عقاید غلط جنگید، در واقع هدف او صلح است، یعنی برای صلح می‌جنگد. به همین دلیل است که جهاد مقدس است، قتال مقدس است؛ اگر لازم شد و شرایط موجود بود قتال با کفار مقدس است، جهاد با کفار مقدس است. به دلیل اینکه جهاد برای صلح است، جهاد برای آرامش است؛ اما وقتی جامعه پوزیتیویستی فکر می‌کند، وقتی اساساً به دلیل شکسته شدن نفی سبیل عقل افراد به عقل تجربی تنزل پیدا کرده است دیگر اصلاً به این مباحث فکر نمی‌کنند. در این صورت خیلی مهم نیست که فرزند شما چه اعتقاداتی به دست می‌آورد.

مثلاً در مسئله خواستگاری بر روی کیفیت حساسیت نشان نمی‌دهید. اسلام توصیه کرده است که زوجین باید هم کفو باشند، یعنی کفایت، معیار بله و نه گفتن در ازدواج است. البته کیفیت در روایات دیگری توضیح داده شده است. شما به این شاخص توجه نکرده و می‌گویید این خواستگار درآمد خوبی دارد و من دختر خود را به عقد او درخواهم آورد. چنین افراد وقتی سال‌های اول زندگی خود را می‌گذرانند - و در برخی از موارد در ماه‌های اول زندگی - این اختلاف عقیده و عدم کفویت منشأ ده‌ها تصمیم در زوجین خواهد شد و به این ترتیب نزاع در زندگی مشترک شروع خواهد شد. در ابتدای ازدواج به دلیل اینکه روابط، عاطفی است و به دلیل اینکه روابط زوجین از ملاحظات اول زندگی تأثیر می‌پذیرد زوجین خود را بروز نخواهد داد؛ اما وقتی انسان تدبر کند - پیامبر ﷺ فرمود: « إِذَا هَمَّتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ »<sup>۱۰</sup> - به این نتیجه می‌رسد کسی که به خواستگاری دخترش آمده، هم کفو دختر او نیست، اعتقادات او چیز دیگری است و فردا صدها تصمیم مبتنی بر این اعتقاد خواهد گرفت. در این صورت دختر او یا باید در زندگی تغییر رویه دهد و یا باید با این زندگی به هر صورت بسازد. اگر تغییر رویه دهد با اعتقادات غلط همراه شده است و در نتیجه در زندگی او یک انحراف ایجاد شده است، اگر هم بخواهد بسازد این موضوع منجر به رنج در زندگی خواهد شد.<sup>۱۱</sup>

چرا؟ به دلیل اینکه عقیده منشأ تصمیم است. اگر عقیده به تصمیم منجر نشود که دیگر عقیده نیست. پس اگر دو عقیده متعارض را هم‌زمان باهم دیگر محترم شمردید به این معناست که در لایه بعد نظامی از تصمیمات متعارض در جامعه ایجاد می‌شود.

#### انتقال از متن

۱۰. « أَنْ زَجَلْنَا آتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ فَهَلْ لَكَ مِنْ مَسْتَوْصٍ إِنْ أَوْصَيْتَكَ حَتَّى قَالَ ذَلِكَ تَلَانًا فِي كَلِمَاتِهَا يَقُولُ الرَّجُلُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِنْ أَوْصَيْتَكَ إِذَا أَنْتَ هَمَّتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. »  
مردی از رسول خدا ﷺ در خواست کرد تا ایشان او را نصیحت کند، رسول خدا ﷺ فرمود آیا اگر تو را نصیحت کنم به آن عمل می‌کنی؟ (و سه مرتبه این سوال را از آن شخص پرسیدند) و در هر سه بار عرض کرد بله (عمل می‌کنم). و پیامبر ﷺ فرمود: به تو سفارش می‌کنم که اگر تصمیم بر کاری گرفتی، به عاقبت آن بیندیش و عجله نکن، پس اگر آن کار باعث رشد و پیشرفت تو بود به آن عمل کن و اگر باعث انحراف بود از آن صرف نظر کن.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت، انتشارات دارالوفاء (۱۴۰۴ق)، ج ۶۸، ص ۳۴

۱۱. بنده وقتی می‌خواستیم به یکی از جلسات به عنوان سخنران بروم، یک آقای راننده‌ای آمد که ما را به آنجا برساند. ایشان از لحاظ ظاهری بسیار چهره امروزی‌ای داشتند. مسافت بنده هم طولانی بود و می‌خواستیم به سخنرانی برسیم. بنده در درون خود گفتم که ای کاش این برادر، راننده ما نبود و شخص دیگری راننده بود که با ما هم‌فکرتر بود؛ زیرا راه طولانی است و اگر با بنده هم‌فکر بود یکی از خانه‌های نقشه راه را بحث می‌کردیم. بنده در ماشین خیلی باوقار و سنگین نشسته بودم تا اصطکاک ایجاد نشود؛ زیرا بر اساس فرض اولیه خودم فکر کردم که ما به هیچ عنوان هم‌اعتقاد نیستیم و حال باید مدارا کنیم. بعد در جاده دیدم که ایشان خیلی محترمانه وارد بحث شدند و وقتی جمله اول را که بیان کردند بنده از کلام ایشان استشمام حکمت کردم؛ اما فکر کردم شاید تصادفی باشد و ایشان جمله‌ای از رادیو معارف را شنیده و این حرف را زده باشند. جمله دوم را نیز بیان کردند، بنده

ظاهر قضیه به این شکل است که مسئله هم‌کفو بودن یک مسئله ساده است؛ ولی با توجه به اینکه یک عمر باید باهم دیگر بسازید و هم‌دیگر را تحمل کنید [اگر کفویت نباشد] معمولاً انسان‌ها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. لذا بعد از این کارها چهل‌ودو درصد طلاق<sup>۱۲</sup> به وجود می‌آید. این اصل داستان است. حال چرا این داستان‌ها به وجود آمده است و مثلاً چرا کفویت بحث نمی‌شود؟ بنده فکر می‌کنم میانگین اطلاعات همه ما راجع به کیفیت به‌اندازه دو صفحه باشد. با اینکه تبیین مفهوم کفویت نیاز به چهل جلسه بحث دارد. چرا ما این موارد را نمی‌دانیم؟ به دلیل اینکه نفی سبیل شکسته شده است و در مدارس ما ریاضی و فیزیک و زیست را آموزش می‌دهند. اصلاً در برخی از موارد آثار شکست‌شدن نفی سبیل را هیچ‌وقت دیگر نمی‌توان جبران کرد، مانند همین مسئله‌ای که در روابط انسانی عرض کردم. شما فکر می‌کنید وقتی یک نفر طلاق گرفت می‌تواند دوباره بر روی پای خود بایستد؟ اگر با هزار دعوا و عاطفه و زمان دادن و هزار مصیبت دیگر زندگی دوم خود را شروع کند، آن زندگی دوم از اول ترک خورده است و چالش‌های جدی‌ای ایجاد می‌شود. پس مسئله نفی سبیل خیلی مهم است، اما غیر بیانی است.

اگر بخواهم عرض خود را جمع‌بندی کنم تا بحث منقح‌تر شود باید بگویم هدایت زیرساخت‌های غیر بیانی هم دارد؛ نفی سبیل یک زیرساخت غیر بیانی است، نظم جامعه یک زیرساخت غیر بیانی است، دوران تربیت یک زیرساخت غیر بیانی است. البته بیان حکیمانه و بیان مبتنی بر فقه نیز یک زیرساخت هدایت است. این موارد همه در یکدیگر ضرب می‌گردند و هدایت در ذهن فریه می‌شود. پس اگر ما بخواهیم هدایت را در جامعه فریه کنیم به برنامه شکل‌گیری شخصیت نیاز داریم، باید این برنامه را در جامعه داشته باشیم. اگر می‌خواهیم هدایت را فریه کنیم باید جلوی استکبار را بگیریم.

۲/۴. لزوم توجه به زیرساخت‌های بیانی و غیر بیانی به منظور فریه کردن هدایت

دیدم که ظاهر این بنده خدا با باطنش خیلی متفاوت است. وقتی جمله سوم را بکار برد بنده واقعاً -بزرگ‌نمایی نمی‌کنم- احساس کردم که اگر چشمان خود را ببندم فکر خواهم کرد که یکی از مراجع محترم قم در حال بحث کردن است و منبر رفته، وعظ و نصیحت می‌کند. من علاقه‌مند شده و با ایشان وارد بحث شدم. به او گفتم پس چرا ظاهر شما به این شکل است؟ این حرف‌ها را از کجا می‌دانید؟ ایشان شروع به تعریف داستانی کردند. بنده می‌خواهم ضرورت هم‌کفوبودن را بیان کنم. ایشان به بنده فرمودند: پدرش یک کافر علی‌الطلاق بود. به نحوی که پدرش به او وصیت کرده بود که اگر من فوت کردم، جنازه من را مانند یک سگ مرده در گوشه‌ای انداخته و آن را دفن نکنید. می‌گفت پدرش به حضرت جبرائیل ایراد می‌گرفت، به حضرت رسول ﷺ ایراد می‌گرفت، پیامبران را به سخره می‌گرفت. بعد ایشان گفتند یک مادری هم داشتیم که این مادر اهل خمس، حج، زکات و غیره بود. صبح‌ها پدر در گوش من کفریات می‌خواند؛ اما مادرم بعد از ظهرها در گوش من مفاهیم دستگاه انبیاء را زمزمه می‌کرد. ایشان در ادامه گفتند من تحت تأثیر گفته‌های مادر خود می‌خواستم طلبه شوم، اما وقتی پدرم از تصمیم من مطلع شد، در یک شب زمستان سرد برفی یخندان مرا بدون لباس گرم از خانه بیرون انداخت و من در آن شب یک تکه کارتون پیدا کرده و عقب یک ماشین که سر کوچه پارک شده بود خوابیدم. صبح که به خانه آمدم پدرم به من گفت آدم شدی؟ به پدرم گفتم: اگر خدا بخواهد سر کوچه وانتی می‌گذارد و یک کارتن نیز در درون آن قرار می‌دهد و آدم راحت‌ترین خواب عمر خود را انجام می‌دهد. ایشان می‌گفت بعد از این حرف پدرم خیلی عصبانی شد. خلاصه ایشان می‌گفتند بنده در چنین محیطی بزرگ شده بودم. در ادامه گفت پدر و مادر من فقط یک توافقی با همدیگر داشتند و آن این بود که هرگز باهم دعوا نکنند. حال اینکه این دو چطور باهم ازدواج کرده بودند و آیا تحت جبر بوده و یا به شکل دیگری صورت گرفته محل بحث ما نیست، منتها مهم این است که با همدیگر دعوا نمی‌کردند.

انتقال از متن

۱۲. درصد طلاق شهر تهران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵

آمار ازدواج: ۳۸۵۲ آمار طلاق: ۱۵۹۱ درصد: ۴۱/۳۰  
رک پایگاه رسمی سازمان ثبت احوال کشور:

[http://www.sabteahval-tehran.ir/sites/default/files/statistics/attachment/frwny\\_tlq\\_rdybhsht\\_95.pdf](http://www.sabteahval-tehran.ir/sites/default/files/statistics/attachment/frwny_tlq_rdybhsht_95.pdf)

[http://www.sabteahval-tehran.ir/sites/default/files/statistics/attachment/frwny\\_zdwj\\_rdybhsht\\_95.pdf](http://www.sabteahval-tehran.ir/sites/default/files/statistics/attachment/frwny_zdwj_rdybhsht_95.pdf)





اگر استکبار بر جامعه‌ای مسلط شد و نفوذ در جامعه‌ای قانونی شد - ولو به اسم اقتصاد؛ که در ۲/۳/۳. کم‌عمق کردن سطح فکر افراد از طریق گسترش بیش از حد جایگاه رسانه؛ نمونه‌ای دیگر از اثرگذاری نفی‌سبیل بر روی هدایت کنید، راجع به تمدن‌سازی صحبت کنید.

بسیاری از مواردی که در جوامع مدرن شکل می‌گیرند مانند اینکه قبول می‌کنند رسانه مظهر پیشرفت محسوب می‌شود - که در حال حاضر همه تقریباً این حرف را پذیرفته‌ایم - به خاطر همین موضوع است. بنده به صدا و سیما رفته بودم و در حال نقد توسعه بودم. یک آقایی به ما می‌گفت: ببینید شما همین الان می‌خواهید بر روی آنتن رفته و بحث بگویید. این آنتن یک پدیده مدرن است و اگر نبود شما چطور می‌خواستید حرف‌های خود را بزنید؟! بنده به ایشان گفتم اگر این پدیده مدرن نبود که دیگر زدن این حرف‌ها لازم نبود! شما رسانه را به عنوان ابزار انتقال اطلاعات تعریف کرده‌اید و حالا دو اتفاق افتاده است؛ مردم پر از اطلاعات هستند و با سرعت زیاد همه‌نوع اطلاعاتی را دریافت می‌کنند و وقتی سطح اطلاعات و داده جامعه زیاد شد، سطح فکر کردن او کاهش خواهد یافت؛ زیرا میان میزان اطلاعات و میزان فکر کردن یک نسبت و معادله است. در اصل اطلاعات - اگرچه کتاب خدا هم باشد - باید با مُکث بیان شود تا طرف مقابل فرصت فکر کردن پیدا کند. به ایشان عرض کردم -الآن هم در اینجا می‌خواهم بیان کنم - خود شما به وسیله یک ابزار مدرن سطح فکر جامعه را پایین آورده‌اید و حالا من می‌خواهم راجع به الگوی پیشرفت اسلامی که به عوارض نحیف‌شدن حوزه فکر می‌پردازد صحبت کنم.<sup>۱۴</sup>

### ۳. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای زیرساخت‌های هدایت

خب، یک نکته ترمینولوژیک (terminology) <sup>۱۵</sup> - به اصطلاح ریکی که شما استفاده می‌کنید - را نیز عرض کنم. به این نکته توجه کنید تا معادله‌ای را بحث کنم. ما به عوامل بسیار مؤثر بر مسئله هدایت در نقشه راه زیرساخت‌های هدایت یا «موضوعات جهت‌ساز» می‌گوییم. هرچیزی که مؤثر بر هدایت است، نام آن را زیرساخت هدایت یا موضوعات جهت‌ساز قرار داده‌ایم.

در نقشه راه ما ۸۱ موضوع از این موضوعات را بحث کرده‌ایم که عمدتاً غیر بیانی هستند. پس، از نظر نقشه راه ما، پرداختن به زیرساخت‌های هدایت، معادله تحقق هدایت است. به اصطلاح فنی‌تر

۱۳. عده‌ای به اسم اندراج در نظام بین‌الملل، سطح تأثیر نظام استکبار را در داخل کشور افزایش می‌دهند.

#### انتقال از متن

۱۴. برای همین ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تدبیری کردیم و گفتگوهای حول الگو را روی زمین انجام می‌دهیم؛ یعنی بحث‌های الگو را با آدم‌ها چهره‌به‌چهره، کلاس‌به‌کلاس، نشست‌به‌نشست پیش می‌بریم. معمولاً در مجموعه ما معادله به این شکل است که یک‌دهم بحث‌ها را رسانه‌ای می‌کنیم؛ یعنی رسانه را پیوست بحث قرار می‌دهیم. چون از طریق رسانه نمی‌توان بحث‌های عمیق را پیگیری کرد؛ بله، می‌شود چهل جلسه در دانشگاه شریف با یک جمعیت مؤمن وارد بحث شد، گفتگو کرد، مسئله را با حوصله در فضای ذکر مطرح کرد و در آخر نیز یک به رسانه گزارش داد. حال بحث سر این است که به عنوان مثال ما باید به نفی‌سبیل توجه کنیم و جلوی نفوذ استکبار را بگیریم.

#### انتقال از متن

۱۵. ترمینولوژی یا اصطلاح‌شناسی به معنای مطالعه واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی یک حوزه خاص است. تدوین ترمینولوژی گاهی به معنای یک فرایند علمی-تحقیقی هم هست. به این معنا که یک محقق، می‌کوشد مجموعه واژگان مورد استفاده در یک حوزه را گرد آورده و به بررسی ویژگی‌ها و تفاوت‌ها و معانی آنها می‌پردازد.



- ۳/۲. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ معادله تحقق هدایت نظامات ذهنی
- «پردازش موضوعات جهت‌ساز»، راه تحقق هدایت است. لذا همه این نقشه‌راهی که شما مشاهده می‌کنید با این معادله قابل توصیف است. معادله اصلی حاکم بر نقشه راه، معادله پردازش موضوعات جهت‌ساز است. اصلاً از نظر ما، الگوی پیشرفت اسلامی یعنی پردازش موضوعات جهت‌ساز، یعنی پرداختن به زیرساخت‌های هدایت. اگر شما به همه زیرساخت‌های هدایت بپردازید خروجی آن فربه شدن مسئله هدایت است و خروجی فربه‌شدن مسئله هدایت نیز بهینه روابط انسانی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است. این همه حرفی است که بنده در این جلسه می‌خواستم محضر شما عرض کنم. بنابراین از این به بعد ما در واقع درکی از «نظریه مادر الگوی پیشرفت اسلامی» پیدا کرده‌ایم.
- ۳/۲/۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ فعالیت اصلی الگوی پیشرفت اسلامی
- امروز جلسه بیست و چهارم است، یعنی بیست و چهار جلسه طول کشید تا مقدماتی که منجر به تولد این درک می‌شود را محضرتان توضیح دادم. ما در شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، تکلیف‌مان با خودمان معلوم است؛ وقتی کلمه الگوی پیشرفت اسلامی را بکار می‌بریم، مرادمان نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز است.
- ۳/۳. بیان سیر استدلال رسیدن به نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز
- حال چطور باید موضوعات جهت‌ساز را پردازش کرد؟ بنده از فردا وارد این بحث می‌شوم ولی اصل قضیه این است که نمی‌توانیم بدون توجه به جهت‌سازها و بدون توجه به زیرساخت‌های هدایت، مسئله هدایت را فربه کنیم. اگر سیر بحث را در ذهن خود مرور کنید خواهید فهمید که ما چندین سطح بحث را مرور کردیم تا به اینجا رسیدیم.
- ۳/۳/۱. اثرگذاری نظامات اجتماعی بر شاخص‌های هویت اسلامی
- من این مباحث را مروری کنم؛ چون از فردا وارد پردازش موضوعات جهت‌ساز خواهیم شد، از فردا می‌خواهم چگونگی پردازش موضوعات جهت‌ساز را توضیح دهم. ولی تا قبل از این بحث ما چند سطح بحث را با هم مرور کردیم. اولاً نشان دادیم که نظم اجتماعی بر شاخص‌های هویت اسلامی مؤثر است. این حلقه اول مباحث بود.
- ۳/۳/۲. تبیین شاخص‌های هویت اسلامی در سه سطح
- در سطح دوم مباحث ماهیت شاخص‌های هویت اسلامی را بحث کردیم. عرض کردیم ما سه شاخص اصلی برای ارزیابی پیشرفت اسلامی، برای ارزیابی میزان رشد هویت اسلامی داریم که عبارت‌اند از: شاخص‌های رشد، شاخص‌های توازن و شاخص‌های رفق. هر سه شاخص، منجر به بهینه روابط انسانی می‌شوند و چون همه بخش‌ها در واقع ماحصل مشارکت انسان‌ها هستند -فرقی نمی‌کند که شما بخش صنعت داشته باشید، بخش آموزش داشته باشید، بخش قانون و قضاء داشته باشید یا بخش نظامی داشته باشید یا هر بخش دیگری. انسان‌ها متغیر اصلی همه این بخش‌ها هستند - پس بهینه روابط انسانی و مسلط‌شدن بر چگونگی بهینه‌سازی، در واقع به معنای مسلط‌شدن بر پیشرفت همه بخش‌هاست. این مطلب را هم در دهه دوم بحث کردیم. اگر ما می‌خواهیم جامعه‌مان را به پیشرفت برسانیم، باید روابط انسانی را به پیشرفت برسانیم. معیار ارزیابی پیشرفت در روابط انسانی، این سه شاخص است.
- ۳/۳/۳. هدایت نظامات ذهنی؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی
- لذا بحث به صورت طبیعی وارد این قسمت شد که -به این نکته توجه کنید، این مباحث از دل هم متولد می‌شوند- حالا چگونه باید به سمت تحقق شاخص‌های هویت اسلامی برویم؟ در پاسخ به این سؤال به مسئله هدایت رسیدیم و بحث کردیم که باید درونی‌سازی اتفاق بیافتد. اگر شما راهی



غیر از درونی‌سازی را پیش ببرید ممکن است با آیین‌نامه و نوشتن پروتکل بتوانید ویروسی را کنترل کنید، ولی روابط انسانی را نمی‌توان با پروتکل‌ها مدیریت کرد. برای بهینه روابط انسانی یک راه بیشتر وجود ندارد، آن هم درونی‌سازی شاخص‌ها در وجود افراد است که ما مکانیزم درونی‌سازی را هدایت می‌نامیم.

لذا بحث به اینجا رسید که هدایت را چگونه محقق کنیم؟ بیان شد که معادله تحقق هدایت، ۳/۳/۴. پدازش موضوعات جهت‌ساز؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی  
میزانی که برای پدازش زیرساخت‌های هدایت برنامه‌ریزی می‌کنید؛ هدایت فربه می‌شود و این سیر ادامه پیدا می‌کند.<sup>۱۶</sup>

اما الآن آن چیزی که ما نتیجه‌گیری می‌کنیم این است که وقتی پرسیدند چرا در جامعه شاخص - ۳/۳/۴/۱. سوق افراد های هویت اسلامی کمرنگ می‌شود؟ نقشه راه پاسخ می‌دهد دلیل اصلی این است که از یک طرف نگاه بیانی به مسئله فربه‌شدن امر هدایت، رواج گسترده‌ای پیدا کرده است و از طرف دیگر، نظم اجتماعی به دست جریان توسعه‌گرا افتاده است. اکتفاکردن ما به بیان و نظم توسعه که ضد شاخص‌های هویت اسلامی است موجب سکولاریسم و به چالش کشیده‌شدن شاخص‌های مسلمانی و زندگی دینی در جامعه ما شده است.

حالا ان شاءالله بحث موضوعات جهت‌ساز را توضیح خواهیم داد. فقط یک نکته‌ای را عرض کنم. تا به حال بحث‌های آسان نقشه راه مطرح شد؛ اما از فردا که وارد بحث شویم تقریباً بحث‌ها تخصصی‌تر و دو یا سه سطح بالاتر است؛ چون اولین باری است که در نظام اصطلاحات انسان‌های متفقه، فضای غیربیانی به صورت قاعده‌مند بحث می‌شود. حالا ان شاءالله این فضا را به پیش می‌بریم. از این پس وارد خود الگو خواهیم شد. کافیت شما فقط ابعاد پدازش موضوعات جهت‌ساز را بفهمید تا بعداً بتوانید بر اساس آن برنامه‌ریزی کنید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

۱۶. ان شاءالله فردا بحث را ادامه داده و توضیح می‌دهم که اساساً پدازش موضوعات جهت‌ساز چگونه اتفاق می‌افتد. البته خود شما در ذهن خود پرونده آن را باز بگذارید، چون بنده نمی‌توانم همه خانه‌های نقشه راه را اینجا توضیح دهم. این خانه‌های مربع شکلی که در نقشه راه وجود دارد، همه موضوعات جهت‌ساز هستند. در حقیقت این موضوعات جهت‌ساز در نقشه راه ابعاد و اقسامی دارند. به عنوان مثال، ما مفاهیم جهت‌ساز داریم، زمان‌های جهت‌ساز داریم. این‌ها همه تقسیمات درونی موضوعات جهت‌ساز است. این موضوع خود یک پرونده بحثی است که ان شاءالله باید بعداً بیشتر روی آن بحث کنیم.



### فهرست تفصیلی

۱. اثبات ضرورت توجه به زیرساخت‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت نظامات ذهنی..... ۴۷
  - ۱/۱. لزوم ملاحظه نقش عوامل غیر بیانی در تحقق هدایت نظامات ذهنی ..... ۴۷
  - ۱/۲. آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه نحل؛ استدلال اول برای اثبات لزوم توجه به عوامل غیر بیانی ..... ۴۷
  - ۱/۳. آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل؛ دومین استدلال برای اثبات لزوم توجه به عوامل غیر بیانی ..... ۴۸
  - ۱/۴. اثرگذاری نظامات اجتماعی بر دین‌داری مردم (طبق مباحث دهه اول)؛ سومین دلیل برای اثبات لزوم توجه به عوامل غیر بیانی ..... ۴۸
  - ۱/۵. استدلال از پایه تفقه در دو استدلال اول و استدلال از پایگاه تجرب در استدلال سوم ..... ۴۹
۲. بیان چند نمونه از زیرساخت‌های غیر بیانی هدایت..... ۴۹
  - ۲/۱. نظم اجتماعی (قانون)؛ یکی از زیرساخت‌های هدایت ..... ۴۹
    - ۲/۱/۱. بی‌فایده‌بودن صحبت در مورد عدالت و سوق افراد به سمت این شاخص در صورت پرداخت فیش‌های نجومی و اختلاس؛ یکی از نمونه‌های اثرگذاری نظم اجتماعی بر هدایت ..... ۴۹
    - ۲/۲. دوران تربیت؛ یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت و اثرگذاری بیشتر بیان در مخاطب در صورت داشتن یک دوره تربیت خوب ..... ۵۰
      - ۲/۲/۱. غیر بیانی بودن بیشتر مسائل مربوط به دوران تربیت مانند انتتخاب همسر، انعقاد نطفه، رزق حلال و ..... ۵۰
        - ۲/۲/۱/۱. افزایش سطح هوش و ذکاوت فرزند در صورت خوردن کندر توسط مادر در دوران حمل؛ نمونه‌ای از مسائل غیر بیانی دوره تربیت و اثرگذاری مستقیم این موضوع در هدایت فرد ..... ۵۱
        - ۲/۳. نفی سبیل؛ یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت ..... ۵۱
          - ۲/۳/۱. عدم ایجاد شبهه و سبک زندگی خاص برای جامعه و در نتیجه صحبت با مخاطب در سطوح بالاتر؛ نمونه‌ای از اثرگذاری نفی سبیل بر هدایت ..... ۵۱
          - ۲/۳/۱/۱. خروج ایران از چرخه تمدن مدرن و عقب‌افتادگی این کشور با ورود اسلام؛ یکی از شبهات مطرح در جامعه امروز به دلیل شکسته‌شدن نفی سبیل ..... ۵۱
          - ۲/۳/۲. بی‌توجهی به مسئله کفویت در ازدواج و ایجاد مشکلات عدیده در زندگی مشترک به دلیل شکسته‌شدن نفی سبیل در حوزه آموزش و پرورش؛ ..... ۵۳
        - ۲/۴. لزوم توجه به زیرساخت‌های بیانی و غیر بیانی به منظور فربه‌کردن هدایت ..... ۵۴
          - ۲/۳/۳. کم‌عمق‌کردن سطح فکر افراد از طریق گسترش بیش از حد جایگاه رسانه؛ نمونه‌ای دیگر از اثرگذاری نفی سبیل بر روی هدایت ..... ۵۵
      - ۳/۱. نام‌گذاری زیرساخت‌های هدایت (بیانی و غیر بیانی) به موضوعات جهت‌ساز ..... ۵۵
  ۳. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای زیرساخت‌های هدایت..... ۵۵
    - ۳/۲. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ معادله تحقق هدایت نظامات ذهنی ..... ۵۶
      - ۳/۲/۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ فعالیت اصلی الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۵۶
      - ۳/۳. بیان سیر استدلال رسیدن به نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز ..... ۵۶

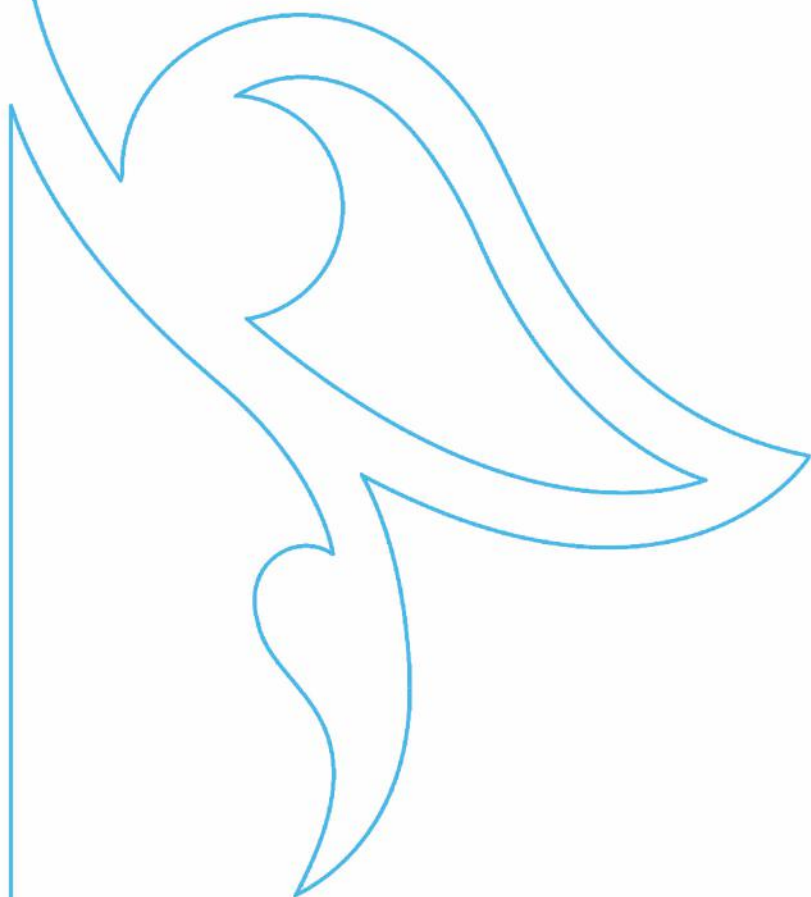


- ۳/۳/۱. اثرگذاری نظامات اجتماعی بر شاخص‌های هویت اسلامی ..... ۵۶
- ۳/۳/۲. تبیین شاخص‌های هویت اسلامی در سه سطح ..... ۵۶
- ۳/۳/۳. هدایت نظامات ذهنی؛ راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی ..... ۵۶
- ۳/۳/۴. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی ..... ۵۶
- ۳/۳/۴/۱. سوق افراد جامعه به سمت سکولاریسم؛ نتیجه غفلت از پردازش موضوعات جهت‌ساز ..... ۵۶





# جلسه بیست و پنجم



الگوی ساخت؛

الگوی پردازش موضوعات جهت ساز

مباحث جلسات گذشته به اینجا رسید که تحقق شاخص‌های هویت اسلامی نیازمند هدایت نظامات ذهنی است و راهکار هدایت نظامات ذهنی نیز پردازش زیرساخت‌های هدایت یا همان موضوعات جهت ساز است.

در این جلسه دو نکته تکمیلی راجع به نظریه پردازش موضوعات جهت ساز ارائه می‌گردد. نکته اول این است که در صورت فهم این نظریه بسیاری از شبهات وارد به نظام اسلامی منتفی می‌گردد. به عنوان مثالی یکی از شبهات این است که چرا حاکم جامعه باید فقیه باشد؟ طبق مفاهیم نظریه پردازش موضوعات جهت ساز، کسی می‌تواند ابعاد هدایت و زیرساخت‌های آن را به درستی درک کند که بر انسان و جهت توحید اشراف داشته باشید و این اشراف پس از معصومین در اختیار فقیه است.

یکی دیگر از شبهاتی که در جامعه رایج شده مسئله چرائی حکومتی دینی است. در صورت توجه به نظریه پردازش موضوعات جهت ساز این سؤال نیز منتفی می‌گردد؛ زیرا پردازش تمام زیرساخت‌های هدایت نیازمند داشتن اختیارات اجتماعی و حکومت است.

نکته دوم راجع به نظریه پردازش موضوعات جهت ساز این است که علاوه بر فهم لوازم هر یک از جهت سازها باید انعکاس آنها در یکدیگر و نسبت‌شان با یکدیگر را نیز ملاحظه کنیم. به عنوان مثال جهت ساز بیان، توصیف گر تمام جهت سازهای دیگر است. یا جهت ساز تربیت، زیرساخت تمام جهت سازهای دیگر محسوب می‌شود. همچنین جهت ساز نفی سبیل، سپر تمام جهت سازهای دیگر می‌باشد. جهت ساز امامت نیز هماهنگ کننده تمام جهت سازهاست.

پس از بیان دو نکته فوق باید به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه یک موضوع جهت ساز پردازش می‌شود؟ اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای این منظور الگویی به نام الگوی نظام سازی اسلامی یا الگوی ساخت را آماده کرده است. این الگو روش پردازش جهت سازها را تشریح می‌کند.

الگوی ساخت دارای سه ریزالگو به نام‌های الگوی حفظ جهت، الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی است که در جلسات آینده توضیح داده می‌شود.

### فهرست اجمالی

۶۵	۱. منتفی کردن شبهات وارد به نظام اسلامی؛ یکی از فواید توجه به نظریه پردازش موضوعات جهت ساز
۶۸	۲. انعکاس داشتن تمام جهت ساز در یکدیگر (امکان بررسی نسبت جهت ساز با یکدیگر)؛ یکی از ویژگی های جهت سازها
۷۳	۳. الگوی ساخت نظامات اسلامی؛ الگوی پردازش موضوعات جهت ساز







### ۱. منتفی کردن شبهات وارد به نظام اسلامی؛ یکی از فواید توجه به نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

دیروز عرض کردم که «پردازش موضوعات جهت‌ساز»، معادله اصلی فربه‌کردن امر هدایت است. هر یک از «موضوعات جهت‌ساز» - یا همان زیرساخت‌های هدایت - در اصلاح نگرش‌های جامعه و تحقق امر هدایت سهم تأثیر بالایی دارند. لذا اگر این زیرساخت‌ها شناسایی نشوند یا شناسایی شوند ولی به دلیل عدم تمکّن فی الارض و عدم وجود اختیارات اجتماعی مورد پردازش قرار نگیرند یا اینکه به صورت تحریف‌یافته مورد پردازش قرار گیرند؛ امر هدایت دچار مشکل خواهد شد.

بنابراین از دل نظریه‌ای که ما بحث کردیم چند مسئله فرعی قابل استفاده است؛ اولاً می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که چرا حکومت باید به دست فقیه باشد. یکی از بحث‌هایی که در جامعه امروز ما کماکان بعد از چهار دهه در محیط‌های دانشجویی و روشنفکری محل بحث است این است که چرا فقیه باید حکومت کند؟ دلیل حکومت فقیه به محوریت مسئله هدایت بازگشت دارد. اگر هدایت، بنیان اداره جامعه باشد، ابعاد هدایت و تحقق مسئله هدایت از طریق تفقه امکان دارد.

۱/۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ معادله فربه‌کردن هدایت و امکان رفع شبهات وارد به نظام اسلامی توسط این نظریه

۱/۲. لزوم اعطای حکومت به فقیه به دلیل تسلط او بر ابعاد هدایت و زیرساخت‌های آن؛ یکی از لوازم نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز



بنابراین با توجه به مباحثی که در جلسات گذشته مطرح کردیم اگر ما به دنبال هدایت هستیم نمی‌توانیم عقل تجربی را ملاک قرار دهیم؛ چون با مبنا قرار گرفتن عقل تجربی، اشرافی نسبت به "فطرت" و نسبت به "قواعد ربوبی و الهی" ایجاد نمی‌شود و اگر هر یک از این دو بسته اطلاعات در برنامه‌ریزی مورد توجه قرار نگیرند یا به صورت ناقص مورد توجه قرار گیرند برنامه‌ریزی برای پیشرفت اسلامی و «بهینه روابط انسانی» به چالش کشیده می‌شود. بنابراین حتماً ما باید به فقه رجوع کرده و مع‌الرسول حرکت کنیم. پس اگر هدایت را بنیان اداره جامعه بدانیم می‌توانیم مسئله حکومت فقیه را به عنوان لازمه این مسئله مطرح کنیم.

بحث دیگری که امروزه مطرح می‌باشد این است که چرا اصلاً ما باید حکومت دینی داشته باشیم؟ با توجه به معادله پردازش موضوعات جهت‌ساز، مسئله بسیار واضح است؛ دلیل این موضوع آنست که پردازش بخش قابل توجهی از موضوعات جهت‌ساز نیازمند اختیارات اجتماعی است. در واقع شبهه نیاز به حکومت دینی نسبت به شبهه فقاہتِ شخص حاکم، شبهه‌ای روبنایی‌تر محسوب می‌شود. فرض کنید ما حکومت در اختیار نداشته باشیم، در این صورت نخواهیم توانست نفی سبیل را پردازش کنیم، نمی‌توانیم دوران شکل‌گیری شخصیت را به عنوان یک موضوع جهت‌ساز پردازش کنیم، نمی‌توانیم قانون - به عنوان محور نظم اجتماعی - را بازتعریف کنیم. پردازش و تصرف در تمام موضوعات جهت‌سازی که مثال زدم نیازمند اختیارات اجتماعی است.

در صورت ارائه تصویر صحیح از نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز، مجموعه‌ای از شبهاتی که امروز در جامعه ما حول حکومت اسلامی مطرح است بالکل مرتفع می‌شود، نه اینکه ما شبهه را پاسخ می‌دهیم بلکه زمینه رشد این شبهه در جامعه منتفی می‌شود. به عنوان مثال این بحث سال‌ها - خصوصاً در زمان زعامتِ امام خامنه‌ای علیه‌السلام - مطرح است که بالاخره آیا حکم حکومتی ابزار تصرف در حکومت است یا ما باید کار کارشناسی کرده و مسائل جامعه را به جلو ببریم؟ می‌دانید که وقتی رهبر معظم انقلاب حکم حکومتی می‌دهند عده‌ای می‌گویند ما باید کار کارشناسی کنیم. در کشور ما نزاعی میان جریان‌های سیاسی وجود دارد و جبهه پایداری در مقابل این حرف، نظر دیگری را مطرح کرده بود. اگر شما سخنرانی دبیر کل محترم جبهه پایداری را در اوائل مجلس قبل مطالعه کنید می‌بینید که ایشان می‌گویند ما آمده‌ایم تا منویات مقام معظم رهبری را به پیش ببریم.<sup>۱</sup> اصلاً قصد اصلی جبهه پایداری از ورود به عرصه سیاست، کمک به رهبر معظم انقلاب بود.

اما عده‌ای در مقابل این حرف که ما باید به سمت تحقق منویات رهبر معظم انقلاب برویم بحثی را مطرح می‌کنند تحت این عنوان که ما فقط در حد حکم حکومتی از نظریات ولی فقیه تمکین می‌کنیم؛ ولی در مجلس شورای اسلامی باید کار کارشناسی را معیار و مبنا قرار دهیم. اگر شما به بحث محور بودن هدایت در اداره جامعه توجه کنید این مسائل اصلاً مطرح نخواهند شد. دلیل اینکه بنده این شبهات را در این جلسه مطرح می‌کنم این است که این شبهات پس از گذشت چهاردهه در

۱/۳. لزوم داشتن حکومت دینی به دلیل وابستگی پردازش جهت‌ساز به حکومت؛ یکی دیگر از لوازم نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز

۱/۴. ارائه تصویری منطقی و عقلی از حکم حکومتی (جلوگیری از تحریف جهت‌گیری نظام و شاخص‌های هویت اسلامی)؛ یکی از لوازم نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز

۱. حجت‌الاسلام مرتضی آقا تهرانی در نخستین همایش جبهه پایداری انقلاب اسلامی استان قزوین هدف جبهه پایداری عمل به مَرّ قانون و تبعیت از ولایت است.





دوره‌های مختلف به شیوه‌های مختلف مطرح می‌شوند و گویا ما باید زیرساخت نظری مستحکم‌تری را بحث کنیم تا این شبهات مطرح نشوند.

بنده در یکی از جلسات عرض کردم که اگر هر دو گروه بحث دقیق‌تری را مطرح کنند می‌توانند از این بحث نظری شاید عبث که حالت سیاسی نیز پیدا کرده است عبور کنند؛ آن بحث این است که ما باید جهت‌گیری اسلامی را در اداره جامعه پیگیری کنیم. اگر حرکت به سمت شاخص‌های هویت اسلامی و جهت‌گیری اسلامی، ملاک است جایگاه رهبر معظم انقلاب، جایگاه حفظ جهت و تبیین جهت‌گیری و هدایت نسبت به جهت‌گیری است. پس نمی‌توان فعالیت‌های رهبری را در مقابل کار کارشناسی قرار داد. اتفاقاً هر جای نظام کار کارشناسی انجام می‌دهد این کار کارشناسی باید در راستای تحقق جهت‌گیری اسلامی باشد.

نمی‌توان به بهانه کار کارشناسی جهت‌گیری نظام را عوض کرد. اتفاقاً باید کار کارشناسی کنیم تا جهت‌گیری نظام محقق شود. پس معنا ندارد که وقتی شما در حوادث سیاسی، فرهنگی و اداره جامعه به مسئله جهت‌گیری نظام می‌پردازید این موضوع را در مقابل کار کارشناسی تعریف کنید، اصلاً کار کارشناسی یک امر مسلم در اداره جامعه است ولی این کار کارشناسی باید در راستای تحقق جهت‌گیری باشد. جمعیتی هم که می‌گویند می‌خواهیم منویات رهبری را در اداره جامعه به پیش ببریم باید توجه کنند که جهت‌گیری انقلاب یک امر شهودی غیر قابل تفاهم نیست. پس وقتی شما می‌گویید ما باید به سمت تحقق منویات رهبری برویم می‌توانید شاخص‌هایی که در مجلس باید بر اساس آنها قانون‌گذاری شود را به صورت تفصیلی تر مطرح کنید. همین که شما این شاخص‌ها را بحث کنید به معنای تحقق منویات رهبری خواهد بود؛ یعنی شما همان جهت‌گیری‌ای که رهبر معظم انقلاب می‌خواهند به پیش ببرند را تفصیلی تر و مثلاً ناظر به حوزه مجلس بحث می‌کنید.

در واقع حرف جبهه پایداری، حرف حقی است و ما باید به رهبر معظم انقلاب کمک کنیم، منتها بیان این جریان باید بیان کامل‌تری باشد و در عوض اینکه این مسائل را مطرح کند، نظام شاخص‌های مدنظر انقلاب در حوزه قانون‌گذاری یا سایر حوزه‌ها را تبیین کند؛ چون ماهیت این کار، همان پیشبرد منویات مقام معظم رهبری است. وقتی رهبر معظم انقلاب حکم حکومتی می‌دهند این حکم اعلام هشدار است مبنی بر اینکه ما در حال خروج از جهت‌گیری نظام هستیم. معنای حکم حکومتی این نیست که ما فقط باید در موضوعی که به آن حکم حکومتی شده است تبعیت کنیم، بلکه معنای حکم حکومتی آن است که کارد به استخوان رسیده و گروهی که با حکم حکومتی روبرو شده‌اند در تصمیم‌گیری خود به جهت‌گیری انقلاب توجه ندارند و لذا رهبری با حکم حکومتی ورود مستقیم پیدا کرده و تذکری را می‌دهند. بنابراین می‌توانیم از حکم حکومتی این برداشت را بکنیم که از جهت‌گیری انقلاب خارج شده‌ایم، نه اینکه حکم حکومتی یک دستور ساده باشد.

عرض بنده این است که اگر ما ملاک اصلی اداره جامعه - که مسئله هدایت و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است - را بحث کنیم، هم تفسیر از حکم حکومتی و هم تفسیر دفاع از ولی فقیه کامل می‌شود و ما به این سمت نمی‌رویم که حکم حکومتی و کار کارشناسی را در مقابل هم دانسته و از این موضوعات معانی سطحی حقوقی داشته باشیم، بلکه این موضوعات را عمیق‌تر



می‌بینیم و حرکت نظام نیز تصحیح می‌شود. بنابراین ما می‌توانیم ذیل نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز به شبهات فرعی پاسخ دهیم. این نکته اول بود.

## ۲. انعکاس‌داشتن تمام جهت‌ساز در یکدیگر (امکان بررسی نسبت جهت‌ساز با یکدیگر)؛ یکی از

### ویژگی‌های جهت‌سازها

نکته دوم این است که موضوعات جهت‌ساز یا زیرساخت‌های هدایت در یکدیگر انعکاس نیز دارند؛ خود جهت‌سازها که یک موضوع مستقل هستند. مثلاً وقتی شما راجع به دوران تربیت یا همان دوران شکل‌گیری شخصیت بحث می‌کنید می‌گویید برنامه‌ریزی برای این موضوع به معنای برنامه‌ریزی برای فربه‌شدن امر هدایت است. خود دوره تربیت، نیازمند برنامه‌ریزی خاصی است و دارای نهادهای متکفل نیز می‌باشد ولی به هر حال یک موضوع است. شما با موضوع دیگری مانند نفی سبیل نیز روبرو می‌باشید. مسئله نفی سبیل یا جلوگیری از تسلط کفار بر جامعه نیز یک موضوع خاص است که ابعاد درونی‌ای دارد. مسئله بیان فقیهانه، عالمانه و حکیمانه و تبلیغ مبین نیز یک موضوع جهت‌ساز دیگر است. مسئله قانون‌گذاری نیز یک موضوع جهت‌ساز است.

اما در عین اینکه موضوعات جهت‌ساز از یکدیگر مجزا هستند و برنامه‌ریزی خاص مربوط به خود را دارند در یکدیگر انعکاس نیز دارند؛ یعنی شما می‌توانید نسبت یک جهت‌ساز را با تمام جهت‌سازهای دیگر بررسی کنید.

۲/۱. جهت‌ساز بیان؛ به عنوان مثال همواره بیان و کلام - که به صورت مستقل یک موضوع جهت‌ساز است - توصیف‌گر تمام جهت‌سازهاست؛ یعنی وقتی شما می‌خواهید نفی سبیل را توضیح دهید از کلام استفاده می‌کنید، وقتی می‌خواهید تربیت را توصیف کنید نیز همین‌طور است، خود مسئله بیان و استدلال حکیمانه و فقیهانه را نیز به وسیله بیان توصیف می‌کنید، مسئله قانون و نظم را نیز با بیان توصیف می‌کنید. پس نسبت جهت‌ساز بیان و تبیین با سایر جهت‌سازها توصیف و تبیین است.<sup>۲</sup>

۲/۲. جهت‌ساز نفی سبیل؛ به عنوان مثالی دیگر می‌توان به نفی سبیل اشاره کرد. مسئله نفی سبیل که یک جهت‌ساز است، سپر تمام جهت‌سازها بوده و محافظ آنها است. کافی است کفار بر کشوری مسلط شوند تا تمام جهت‌سازها را به چالش بکشند.

۲/۲/۱. ایجاد چالش برای جهت‌ساز بیان در کشورهای آذربایجان و بحرین به دلیل شکسته شدن نفی سبیل؛ مثلاً در صورت تسلط کفار مسئله علم و بیان به چالش کشیده خواهد شد. بنده مکرر این مثال را مطرح کرده‌ام که کشور جمهوری آذربایجان مانند کشور ماست و تقریباً اکثریت آن جامعه، شیعه هستند؛ منتها چون نفی سبیل در آنجا شکسته شده و سلطان جائر در آنجا حکم فرما است مسئله تبیین به صورت فربه انجام نمی‌شود. قبلاً در زمان تسلط شوروی سابق و کمونیست‌ها و در زمان آن

۲. البته برخی به این نکته توجه ندارند و در همین جلسات الگو نیز بعد از جلسه به بنده گفته‌اند که خود شما دارید تبیین می‌کنید؛ در واقع با توجه به اینکه ما گفتیم به تبیین، اکتفا نکنید؛ تلقی این افراد این است که چون خود بنده الان دارم تبیین می‌کنم پس این حرف که تبیین، کفایت نمی‌کند غلط است، خیر! توصیفات تمام جهت‌سازها در تبیین وجود دارد. یعنی شما نمی‌توانید استدلال کنید که چون ما تبیین می‌کنیم پس بیان، کلام، سخنرانی و گفتگو و موعظه همه چیز است، خیر! شما می‌توانید در قالب تبیین نسبت به سایر موضوعات توجه بدهید. اتفاقاً شما با همین تبیین، توضیح می‌دهید که موضوعات غیر کلامی و غیر بیانی نیز وجود دارند.



حکومت منهدم‌شده و از بین رفته، حتی مساجد نیز تعطیل بودند و توسط آن حکومت به موزه یا طویله تبدیل شده بودند.<sup>۳</sup> پس وقتی سلطه ایجاد می‌شود حتی بیان نیز به چالش کشیده می‌شود. نمونه دیگر این مسئله کشور بحرین است؛ الآن در بحرین حکومت به دست آل خلیفه است و می‌خواهند آیت‌الله شیخ عیسی قاسم<sup>۴</sup> را نفی بلد<sup>۵</sup> کنند و نگذارند ایشان حرف بزنند. شیخ سلمان<sup>۶</sup> نیز در زندان است. پس مسئله نفی سبیل برای همه جهت‌سازها محافظ و سپر است. انعکاس این جهت‌ساز از این باب است؛ یعنی برای همه جهت‌سازها زمینه درست می‌کند.

در صورت شکسته شدن نفی سبیل به معنای نرم آن - مثل اینکه دشمنان از طریق ماهواره‌ها در تعداد قابل توجهی از خانه‌های کشور ما حضور دارند - راجع به قداست مقام مادر و حکم مترقی مَحرمیت شبهه درست می‌کنند، مسئله مهم وفاداری - که اساساً زیرساخت روابط انسانی است؛ کافی است یک انسان استشمام کند که طرف مقابلش به دنبال خیانت به اوست، آن وقت از درون همه تصمیماتش علیه طرف مقابل سازماندهی می‌گردد - را تخریب می‌کنند. اساساً وفاداری ریشه سلیم و صلح است، خب این اوصاف حمیده را به چالش می‌کشند.

خب حالا با این وضعیت چه مشکلی در جامعه ما ایجاد شده است؟ مثلاً بخش قابل توجهی از نهاد خانواده در کشور دچار بحران شده است؛ همیشه عرض کرده‌ام حدود ۴۲ درصد طلاق در شهر تهران اتفاق افتاده است، به این معناست که سکینه و آرامش مردم تهران به چالش کشیده شده است. مردم تهران نا آرام‌ترین مردم کشور ما هستند؛ به دلیل اینکه خانواده در شهر تهران از همه شهرها بیشتر به چالش کشیده شده است. یعنی وقتی نفی سبیل به چالش کشیده شود، ضد رفاه عمل خواهد کرد.<sup>۷</sup> پس اگر نفی سبیل شکسته شود، اصلاً فرصت تفکر و تأمل را از جامعه می‌گیرد. لذا نفی سبیل سپر بقیه جهت‌سازهاست.

یا مثلاً مسئله دوره شکل‌گیری شخصیت یا دوران تربیت زیرساخت همه جهت‌سازها است. یعنی ۲/۳ جهت‌ساز تربیت؛ هر کس هر کاری می‌خواهد انجام دهد باید پایه‌اش را در دوره شکل‌گیری شخصیت بگذارد. فرض زیرساخت تمام جهت‌سازها

۳. در فاصله ۱۰ ساله بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ بیش از ۳۰۰ هزار نفر از دینداران در جمهوری آذربایجان توسط تشکیلات‌های مختلف کمونیستی قتل‌عام شدند. در این سال‌ها تعقیب علمای دینی که اکثر آنها شیعه بودند، به طور جدی دنبال شد، قرآن کریم به منزله یک «کتاب زیان‌آور» ممنوع گردید و مساجد تخریب شدند و یا تبدیل به انبار، کلوپ، کتابخانه و یا مدرسه شدند. تنها در سال ۱۹۲۹ حدود ۴۰۰ مسجد در آذربایجان بسته شد و ۱۲۰ مسجد نیز تخریب گردید و یا تغییر کاربری داده شد.

رک بنیگسن الکساندر و مری براکس آپ، مسلمان شوروی، گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰

۴. عیسی احمد قاسم بحرانی معروف به شیخ عیسی قاسم عالم برجسته شیعه و رهبر شیعیان بحرین و رهبر معنوی خیزش بحرین است.

۵. تبعید

۶. شیخ علی سلمان عالم دینی و شیعه مذهب بحرینی است که در ۳۰ اکتبر ۱۹۶۵ در بحرین متولد شد. وی از مخالفان نظام کشور بحرین و رهبر جمعیت وفاق ملی اسلامی بحرین است.

۷. البته چون نفی سبیل همه‌جانبه به چالش کشیده شده است، کارشناسان توسعه در تربیون‌های خود اعلام می‌کنند که رفاه یعنی: سطح درآمد، امید به زندگی و ارتقای سطح آگاهی‌ها و سواد رسانه‌ای و امثالهم. یعنی رفاه را هم غلط معنا می‌کنند؛ مغالطه پشت سر مغالطه! در عالم واقعیت رفاه مردم را بهم می‌ریزند، چون زیرساخت رفاه، محبت است. خانواده دریاچه محبت است و وقتی ما می‌گوییم خانواده در جایی وجود ندارد؛ یعنی این دریاچه خشکیده و از بین رفته است. پس رفاه قطعاً وجود ندارد. این یک مغالطه و یک غلط و اشتباه است. غلط دوم هم این است که به مردم می‌گویند اساساً رفاه ربطی به این مسائل ندارد و رفاه را به شاخص‌های توسعه انسانی معنا می‌کنند. ظلمات فوق ظلمات؛ مغالطه پشت سر مغالطه. این‌طوری وارد بحث می‌شوند.

انتقال از متن



بفرمایید شما می‌خواهید سطح سواد و علم انسان‌ها را افزایش دهید - همان‌طور که عرض کردم علم و بیان، توصیف همه جهت‌سازها هستند - خب این کار را باید از کجا شروع کنید؟ از دوره شکل‌گیری شخصیت. فرض کنید می‌خواهیم انسان‌های شجاعی داشته باشیم و نفی‌سبیل را جا بیاندازیم. این از کجا شروع می‌شود؟ از دوره شکل‌گیری شخصیت. یا می‌خواهیم نظم اجتماعی و قانون‌مداری را ترویج کنیم - عرض کردیم که نظم اجتماعی زیرساخت هدایت است - از کجا آغاز می‌گردد؟ از دوره شکل‌گیری شخصیت.

پس مسئله خانواده و دوره شکل‌گیری شخصیت چیست؟ خودش جهت‌ساز است ولی ریشه و زیرساخت تولد همه جهت‌سازهاست. این اصطلاح فنی «اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» است: بعد از اینکه مخاطب فهمیده ما، خود مفهوم جهت‌ساز را درک کرد بحث می‌کنیم که انعکاس جهت‌سازها در همدیگر چیست، این هم یک بحثی است. انعکاس جهت‌سازها هم یک بحث توصیفی محض نیست، بلکه یک بحث کاربردی است.

اجازه دهید بنده یک بحث را مطرح کنم تا موضوع خوب جا بیافتد: یکی از موضوعات جهت‌ساز یا به تعبیر بنده جهت‌سازترین جهت‌سازها - یعنی مهم‌ترین جهت‌سازهایی که ما در فکر اسلامی می‌شناسیم - مقام امامت و شخص امام در جامعه است. ببینید! همه انسان‌ها به ناچار الگو و امام دارند؛ ما آدم بدون الگو و امام نداریم. یعنی این‌طور نیست که شما بتوانید یک نفر - حتی یک نفر - بر روی کره زمین پیدا کنید که تأثیر گرفته از یک فرد دیگر و یا دیگران نباشد. از تأثیرات عادی که گاهی وقت‌ها یک صحنه تأثیرگذار را مشاهده می‌کنید برای شما الهام‌بخش است تا تأثیرات بزرگ دیگر که در آن صحنه‌ها آن فرد امام شما می‌شود؛ زیرا نکاتی را می‌گوید که شما آن نکته را قبول می‌کنید؛ لذا آن فرد امام شما لقب می‌گیرد. یا اینکه یکسری شخصیت‌ها همیشه در ذهن انسان بزرگ‌اند؛ مثلاً ما طلبه‌ها که [در این عصر] به حوزه علمیه وارد شده‌ایم، حضرت امام راحل عظیم‌الشأن به عنوان یک شخصیت تأثیرگذار در ذهن ما ثبت شده است. به اعتقاد ما از اول دوره غیبت تا به الان فقیهی به این عظمت نیامده است. فقیهی که جامعه شیعه و مستضعفین عالم را یک قدم به سمت ظهور رهنمون کرد؛ کار بسیار با عظمت و بزرگی بود! نه اینکه ایشان فقط روی یک نفر یا نفراتی تأثیر گذاشته باشند، خیر! بلکه ایشان مسیر تاریخ را عوض کردند. گاهی وقت‌ها در مورد یک نفر وارد بحث می‌شویم و می‌گوییم آن شخص فرزندان خوبی تربیت می‌کند یا کتاب‌های خوبی تألیف کرده است، گاهی وقت‌ها یک قدم بالاتر می‌رویم و ادعا می‌کنیم فلانی پدر یک علم است و یک علم را پایه‌گذاری کرده است، گاهی وقت‌ها هم می‌گویید فلانی توانسته یک خدمتی بکند و یک تکنولوژی را طراحی کرده و در زندگی مردم یک تصرفی ایجاد کرده است. یک وقت هم می‌گویید دنیا داشت به سمت ظلمات حرکت می‌کرد، بعد یک کسی مسیر همه بخش‌های دنیا را به سمت نور تغییر جهت داده است، می‌بینید که کار بسیار بزرگی است. همان‌طور که رهبر انقلاب فرمودند دو‌یست سال وقت می‌خواهد تا ما ابعاد شخصیت این مرد بزرگ را بشناسیم. خب مثلاً ما در حوزه که وارد می‌شویم امام را در یک مقام والا تحلیل می‌کنیم، پس طبیعی است که از ایشان تأثیر می‌پذیریم. همه آدم‌ها هم همین‌طوری‌اند.

۲/۴. امام؛ یکی از موضوعات جهت‌ساز و زیرساخت‌های هدایت وجود یک امام و الگو برای تمام افراد جامعه



یک نظرسنجی در شهر تهران انجام داده بودند راجع به اینکه چه کسی الگوی شماسست؟ در یک محدوده سنی مشخصی از دانش‌آموزان این سؤال را پرسیده بودند. یکی از دانش‌آموزان یک بازیگر را معرفی کرده بود و گفته بود این الگوی من است. الگوی من است یعنی من هم چنین افقی دارم که مثل ایشان به یک بازیگر تبدیل شوم. یک نفر دیگر هم ممکن است یک ورزشکار را به عنوان الگوی خود قرار دهد. بالاخره برای آدم‌ها خیلی مهم است که امام در ذهن‌شان وجود دارد هرچند که لفظ امام را نگویند. یعنی به هر حال از یک فرد یا افرادی متأثرند.

حالا داستان سر این است که اگر شما می‌خواهید جامعه را هدایت کنید باید بر روی اینکه چه کسی امام آن جامعه باشد حساس باشید. باید آن کسی را امام قرار دهید که مثلاً علم تام داشته باشد. یعنی مثلاً این‌گونه نشود که کسی امام قرار بگیرد اما نتواند جواب سؤال‌ها را بدهد؛ تاریخ در مورد جناب عمر خلیفه دوم نقل کرده است که ایشان در موارد متعددی گفته‌اند که "لولا علی لهلك عمر"<sup>۸</sup> یعنی نمی‌توانستند برخی از سؤالات را پاسخ دهند، لذا به وجود مقدس و ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام هدایت

رجوع می‌کردند و ایشان سؤالات را پاسخ می‌دادند و بعد خلیفه هم چنین جملاتی را می‌گفتند. مکرر نقل کرده‌اند که جناب عمر این جمله را در مواضع<sup>۹</sup> مختلف به زبان آورده‌اند. اگر شما امام خود را عالم انتخاب نکنید، بعد امام شما مجبور می‌شود به شخص دیگری رجوع کند. پس چه بهتر که از اول با جامعه صحبت کنیم و بگوییم اولین ویژگی امام، علم اوست. باید اینها را بحث کنیم.

یا مثلاً امام باید حلم داشته باشد؛ چرا؟ چون اگر مسئله حلم مدنظر امام نباشد، جامعه به چالش جدی کشیده می‌شود. این طور نیست که شما فقط باید عالم باشید، نه! باید حوصله هم داشته باشید. در حدیث است که هیچ چیز مثل اجتماع علم و حلم مفید نیست.<sup>۱۰</sup> شما زوجیت را می‌توانید بین همه چیز تصور کنید؛ مثلاً اگر یک کسی بدن قوی‌ای داشته باشد، هم‌زمان علم هم داشته باشد، خوب این خیلی خوب است. یا یک کسی جمال زیبایی داشته باشد علم هم داشته باشد یا یک کسی صوت زیبایی داشته باشد و دارای علم هم باشد، اینها خیلی خوب است. می‌توانید اجتماع اوصاف مختلف را تصور کنید، اما در حدیث شریف هست که هیچ چیز مثل اجتماع علم و حلم مفید نیست. ترکیب این دو، آن اکسیری است که روابط انسانی را بهینه می‌کند. لذا امام حسین علیه السلام در توصیف مجلس درس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که جلسه ایشان، جلسه "علم" و "حلم" است.<sup>۱۱</sup>

حالا اینها اوصاف امام است و بنده الان نمی‌خواهم عرض کنم که مقام امام چیست، بلکه می‌خواهم عرض کنم که مسئله امام و جایگاهش در جامعه و تأثیرات آن بر انسان یک موضوع

۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۷، ص ۲۴

۹. اوقات و وقت‌ها

۱۰. أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَلْبَلَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ خَرَّاجَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصِ الْعَبْسِيِّ قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْخُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْخُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ عَنْ الْخُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ الَّذِي تَنْفُسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ

امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند: سوگند به کسی که جانم در دستان اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد.

*این بابویه، حسین بن علی (۳۸۱ق)، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: انتشارات جامعه مدرسین (۱۳۶۲ش)، ج ۱، ص ۵*

۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، الشماائل المحمدیه، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، باب ما جاء فی تواضع النبی، ص ۱۹۲، ح ۳۱۹



جهت‌ساز است. کافی است شما با یک آدم غیر عالم و غیر صبور همراه شوید؛ قطعاً در آینده به چالش کشیده خواهید شد. اینها از قبل قابل پیش‌بینی است ولی در عین حال این‌گونه مباحث در دموکراسی پیدا نمی‌شوند. یکی از معایب دموکراسی همین است: معلوم نیست چه کسی رأی می‌آورد. یک وقت دیدید ترامپ<sup>۱۲</sup> رأی آورد؛ می‌گویند او اصلاً تعادل روحی ندارد و زود عصبانی می‌شود و تصمیمات عجولانه می‌گیرد. ببینید! یک مدل حکومتی طراحی کرده‌اید که به یکباره گزینه‌ای از آن خارج می‌شود که عالم نیست یا حلم ندارد. در این صورت جامعه شما به چالش کشیده می‌شود. لذا در فقه اسلامی امام مانند رسول، منصوب خداست. یعنی اختیار انتخاب امام را به مردم ندادند؛ اختیار داده‌اند که مردم قبول یا انکار کنند ولی انتخاب نه. شما فکر کنید امام با انتخاب مردم امام شود. نه! چنین چیزی در دین نداریم. امام باید یک ویژگی‌های درونی داشته باشد مثل اینکه اهل علم و اهل حلم باشد. حالا امام یک مسئله جهت‌ساز است.<sup>۱۳</sup>

انعکاس این موضوع جهت‌ساز نسبت به دیگر موضوعات جهت‌ساز آن است که امام هماهنگ‌کننده همه موضوعات جهت‌ساز است. مشخص کردن اینکه در حال حاضر، کدام جهت‌ساز به چالش کشیده شده است؟ کدام جهت‌ساز دارای اولویت بالاتری است؟ کار امام است. در حال حاضر فقیه جامعه ما می‌گوید، نفی سبیل به چالش کشیده شده است؛ مراقب نفوذ باشید؛ نقش امام همین است. امام بر جهت‌سازها اشراف دارد و سعی می‌کند نسبت به جهت‌سازی که به چالش کشیده شده، بسیج عمومی ایجاد نموده و تحلیل جدیدی ارائه دهد. فعالیت‌هایی را صورت می‌دهد که آن جهت‌ساز، ضعف پردازش پیدا نکند. سنجش و ایجاد تعادل در نسبت بین همه جهت‌سازها، وظیفه امام است.

۲/۴/۲. هماهنگی میان تمام موضوعات جهت‌ساز؛ نسبت جهت‌ساز امام با جهت‌سازهای دیگر

این مباحث، تکمیل‌کننده نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز است. انعکاس جهت‌سازها در یکدیگر باید سنجیده شود. بنابراین در مورد نظریه موضوعات جهت‌ساز که معادله اصلی هدایت است، دو نکته تکمیلی عرض کردیم. نخست آنکه اگر این نظریه جا بیفتد، نظامی از شبهات فرصت طرح پیدا نمی‌کنند. اگر پذیرفتیم که جامعه هدایت‌بنیان است، به تبع آن، جایگاه فقیه را در حکومت می‌پذیریم؛ زیرا فقیه نسبت به دیگران بر مسئله هدایت دارای تسلط بیشتری است؛ چون مع‌الرسول

۱۲. دونالد جان ترامپ (Donald John Trump) (زاده ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ میلادی)، سیاستمدار، چهره تلویزیونی آمریکایی، و چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا است.

۱۳. ما در خانه ۱-۴ از نقشه راهمان، بحث کرده‌ایم که امام محور جامعه‌سازی است. این خانه یکی از بحث‌های مهم نقشه راه ماست. اصلاً جامعه حول امام شکل می‌گیرد. جامعه، اوصاف امام را می‌پذیرد. به عنوان مثال مدل دموکراسی که در حال حاضر در جهان تسری پیدا کرده، اندیشه‌های یک اندیشمند و تابعین اوست. تقریباً همه هم در جهان پذیرفته‌اند؛ بنابراین او در این موضوع امامت کرده است. هر مشکل و چالشی که از دل دموکراسی بیرون می‌آید ناشی از فکر آن امام است. آن نگاه است که مشکلات و چالش‌ها را ایجاد کرده است.

در مفاهیم اسلامی سؤالی از مردم پرسیده می‌شود مبنی بر اینکه چه کسی را باید به عنوان امام قرار دهیم؟ این یک سؤال محوری است. باید «فتدبر عاقبت» داشته باشیم. بخشی از مفاهیم امام‌شناسی در بسته تدبیر قالب فهم است زیرا نسبت امام با جامعه سنجیده می‌شود. با انسان‌ها در مورد عاقبت تبعیت صحبت می‌کنید؛ زیرا در حال اداره جامعه به صورت هدایت‌بنیان هستیم؛ نمی‌خواهیم جبر را بپذیریم تا با تبلیغات و ارائه اطلاعات غلط، فردی به عنوان رئیس‌جمهور جامعه انتخاب شود. نمی‌خواهیم به سمت جبر دموکراسی برویم؛ درست است که خداوند متعال امام را انتخاب می‌کند اما به جهت فهم جایگاه امام، انسان‌ها را به تدبیر دعوت کرده است؛ عواقب تبعیت از امام نار و یا تبعیت از امام نور چیست؟ این موضوع بحثی است که در بخش تدبیر قابل بحث است و خودش یک موضوع جهت‌ساز است.





حرکت می‌کند و با عقل تجربی حرکت نمی‌کند و از طریق تفقه به مسائل ورود می‌کند. جایگاه نیاز به امام نیز احساس می‌شود؛ وقتی گفتیم جامعه هدایت‌بنیان است، از پایگاه نیاز به هدایت، نیاز به امام نیز احساس می‌شود. زیرا امام تنها کسی است که هدایت را به صورت کامل محقق می‌کند. وجود فقیه برای فربه‌تر شدن امر هدایت، یک رجوع اضطراری نسبت به امر هدایت است؛ بنابراین از دل حکومت فقیه، نیاز و اضطرار به امام نیز زاییده می‌شود؛ در نتیجه بسته‌ای از شبهات نیز پاسخ داده می‌شود. این موضوعات جزء کارکردهای اصلی هدایت است؛ عرض کردم که هدایت، پایه مفاهیم دینی است؛ اگر به این موضوع توجه نکنیم، نمی‌توانیم بقیه مسائل را حل کنیم.

۲/۱/۱. متفاوت بودن تبیین (به معنای توصیف جهت‌ساز) با تبلیغ فعلی و رایج

البته باید انعکاس زیرساخت‌های هدایت را نیز بدانیم. اگر صد جلسه نیز به تبیین این موضوعات پرداختیم، در واقع توصیف آنها را انجام داده‌اید. وقتی زمینه توصیف این جهت‌سازها فراهم شد، زمینه پردازش این جهت‌سازها در جامعه آماده خواهد شد؛ به همین علت است که برخی فقها فرموده‌اند هیچ چیز با تبیین قابل مقایسه نیست. البته معنای تبیین، تبیین جهت‌سازها و زیرساخت‌های هدایت و نظام‌سازی است؛ نه تبیین و تبلیغی که در واقع جایگزین نظام‌سازی شده است. در تبلیغ فعلی، مردم به نظام‌سازی برای پردازش زیرساخت‌های هدایت دعوت نمی‌شوند؛ بلکه مستقیماً از مردم انتظار داریم همه کارها را انجام دهند بدون آنکه نظامات اجتماعی به عنوان پشتیبان زندگی فردی آنها قرار داده شده باشند. پس بین تبلیغ فعلی و تبیین به معنای توصیف نظام جهت‌سازها تفاوت وجود دارد.

### ۳. الگوی ساخت نظامات اسلامی؛ الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز

ان شاء الله از ابتدای هفته آینده نحوه پردازش نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز را بحث خواهیم کرد. به طور خلاصه بحث در این بود که برای تحقق شاخص‌های اسلامی به دنبال فربه کردن امر هدایت بودیم؛ معادله فربه کردن امر هدایت، پردازش موضوعات جهت‌ساز است. سؤالی در اینجا مطرح می‌شود؛ پردازش موضوعات جهت‌ساز چگونه انجام می‌شود؟ در نقشه راه الگوی پیشرفت، روش پردازش موضوعات جهت‌ساز در قالب «الگوی نظام‌سازی اسلامی» یا به طور خلاصه، «الگوی ساخت» تئوریزه شده است. ما الگویی به نام الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز یا الگوی نظام‌سازی اسلامی یا الگوی ساخت داریم.

۳/۱. الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت

الگوی ساخت دارای سه ریز الگو است که ان شاء الله در هفته آینده، این سه ریز الگو که روش پردازش موضوعات جهت‌ساز است را توضیح خواهیم داد. الگوی اول، «الگوی حفظ جهت» یا الگوی پژوهش موردنیاز برای پردازش موضوعات جهت‌ساز است.

۳/۱/۱. استخراج نظریه پردازش موضوع جهت‌ساز؛ وظیفه الگوی حفظ جهت

این الگو می‌گوید چگونه به پژوهش بپردازیم. فرض کنید نماینده مجلس یا وزیر شدید؛ آیا باید موضوعات جهت‌ساز را به صورت تجربی پردازش کنیم؟ الگوی حفظ جهت این روش را در اختیار شما قرار خواهد داد؛ در واقع روش تحقیق جدیدی در مقابل روش‌های موجود است. پس از بکارگیری الگوی حفظ جهت، نحوه پردازش موضوعات جهت‌ساز را متوجه خواهید شد.



۳/۲. الگوی استخراج سؤال:  
ریز الگوی دوم الگوی ساخت  
و ایجاد نظام مقایسه بین نظریه  
اسلامی و نظریه رقیب توسط  
این الگو

اکنون می‌خواهیم به سمت اجرا برویم. با توجه به اینکه هدایت از معبر «نظام مقایسه» می‌گذرد، پیش از اجرا باید بین نظریه استخراج‌شده از الگوی حفظ جهت با نظریات موجود نظام مقایسه ایجاد کنیم. ریز الگوی دوم الگوی ساخت، چگونگی ایجاد نظام مقایسه را بحث می‌کند. این ریز الگو، «الگوی استخراج سؤال» نام دارد. این الگو به شما می‌گوید چگونه بین نظریه اسلامی و نظریه رقیب در جریان، مقایسه ایجاد کنیم. بنابراین با الگوی حفظ جهت، چگونگی پردازش یک موضوع جهت‌ساز را فرا می‌گیرید. از طریق الگوی استخراج سؤال، نظام مقایسه ایجاد می‌کنید؛ یعنی مزیت‌های نظریه خود را نسبت به نظریه موجود تبیین می‌کنید.

۳/۲/۱. افزایش کارآیی و  
انسجام مجموعه؛ یکی از  
نتایج نظام مقایسه و الگوی  
استخراج سؤال

الگوی استخراج سؤال بسیار مهم است. در صورت عدم انجام این الگو، مجبور می‌شوید بیانیه مأموریت بنویسید، دستورالعمل بنویسید، ابلاغیه بدهید. یک مدیر هدایت‌بنیان، از طریق قدرت نظام مقایسه مجموعه خود را هماهنگ می‌کند؛ نباید به بهانه مدیریت اجازه طرح سؤال را از مجموعه گرفت؛ اگر مدیر در یک جلسه نشست، باید مانند پیامبر به اداره مجموعه بپردازد. در روایت هست که کسی با پیامبر کاری داشت و ایشان را نمی‌شناخت. وقتی وارد مسجد شد، نتوانست تشخیص بدهد که پیامبر کدامیک از این افراد است؛ زیرا همه دور یکدیگر نشسته بودند.<sup>۱۴</sup> وقتی مدیر می‌خواهد وارد گفتگو شود، باید همه شرایط حتی شرایط نشستن را نیز برای گفتگو هماهنگ کند. شرایط این جلسه‌ای که ما داریم، متناسب با رهبری است نه متناسب با بحث، یک نفر بالا می‌نشیند و بقیه هم پایین می‌نشینند. نحوه جلوس رهبری این‌گونه است اما نحوه جلوس بحث‌کردن این‌گونه نیست؛ هیچ‌کس بالاتر و پایین‌تر نیست و معیار فقط استدلال‌های مطرح شده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تمام این موضوعات را رعایت می‌کردند. از نوع نشستن تا نوع حرف زدن؛ «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۱۵</sup> فضایی ایجاد می‌شد که همه به مسئله فکر می‌کردند. ببینید! چه برهم‌افزایی‌ای در سیستم ایجاد می‌شود! وقتی یک مدیر بتواند نظام مقایسه ایجاد کند و همه را وارد بحث کند، همه فکر می‌کنند که این کار برای خودشان است. برخلاف آن حالتی که از بالا همه‌چیز را ابلاغ کنید و بیانیه مأموریت بنویسید. رفتار هدایت‌بنیان، باعث افزایش خلاقیت خواهد شد؛ همه درگیر مسئله خواهند شد. الگوی استخراج سؤال، روش ایجاد نظام مقایسه را در مجموعه‌ها بحث می‌کند.

۱۴. عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْلِسُ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَصْحَابِهِ فَيَجِيءُ الْقَرِيبُ فَلَا يَذْرِي إِلَيْهِمْ هُوَ حَتَّى يَسْأَلَ فَطَلَبْنَا إِلَى النَّبِيِّ أَنْ يَجْعَلَ مَجْلِسًا يَعْرِفُهُ الْقَرِيبُ إِذَا آتَاهُ فَبَيْنَمَا لَهُ دُكَّانًا مِنْ طِينٍ فَكَانَ يَجْلِسُ عَلَيْهَا وَتَجْلِسُ بِجَانِبَيْهِ  
از ابی‌ذر: پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره در میان جمع اصحاب به گونه‌ای می‌نشست که تازه‌وارد نمی‌دانست پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کدامست (از نظر وضع مجلس) از حضرت اجازه خواستیم که برایش نشیمن مخصوص قرار دهیم، که غریبان او را بشناسند، اجازه داد و برایش دکه‌ای ساختیم که او بر آن می‌نشست و ما گرد او می‌نشستیم.

طبرسی، حسن بن فضل (قرن ۶)، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات شریف‌الرضی (۱۳۱۴ق)، ص ۱۶

۱۵. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَيْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ / سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹  
به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش؛ و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.



الگوی سوم، الگوی پردازش اجتماعی است. این الگو توضیح می‌دهد که اجرای یک فکر پردازشی از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود.

شما یکبار استنباط می‌کنید که باید چه کاری انجام دهید، یکبار نظام مقایسه می‌کنید و یکبار هم می‌خواهید اجرا کنید؛ اما توجه کنید که پروسه -البته به قول رکیک- اجرا در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اساساً بعد از نظام مقایسه است. بر خلاف مدل‌های موجود برنامه‌ریزی که تفاهم اجتماعی را جزئی از اجرا می‌دانند. یعنی مدیران یک جایی تصمیمی را می‌گیرند سپس برای اجرای آن به یکبار همگی در صداوسیما حاضر شده و می‌خواهند مردم را توجیح کنند. چه دیکتاتوری عجیبی است! البته به اسم علم و تخصص هم است؛ اعلام می‌کنند که ما در جلسات کارشناسی تصمیم گرفته‌ایم این کار را انجام دهیم و مردم در جریان باشند و همراهی نمایند. ببینید! توجیه و تفاهم کردن جزء پروسه اجرایی است. در حالی که در فکر اسلامی مردم بر مبنای الگوی استخراج سؤال در طراحی مشارکت داده می‌شوند. بعداً از دل مشارکت و از قالب الگوی استخراج سؤال یک راه‌حل متولد خواهد شد که این راه‌حل خروجی همفکری عمومی است.

مثالی را عرض می‌کنم تا مطلب روشن‌تر شود. آیا مشاهده کرده‌اید که در دموکراسی گاهی و در بعضی از موارد مستقیماً به رأی مردم رجوع می‌کنند. برای مثال در قضیه انحلال مجلس هفدهم مصدق به رادیو رفت و از مردم خواست که بیایند و رأی دهند که مجلس هفدهم منحل شود یا خیر.<sup>۱۶</sup> در برخی از تصمیمات به رأی مردم رجوع می‌کنند. حال در الگوی استخراج سؤال و سازماندهی هدایت‌بنیان شما نه برای یک تصمیم بلکه برای تولد نظام تصمیمات به مردم و به آن زیر مجموعه خود رجوع خواهید کرد. چرا این کار را انجام می‌دهید؟ زیرا اگر در فرایند تولد یک تصمیم همه حضور داشته باشند آن تصمیم ضمانت اجرا خواهد یافت. این جزء لوازم بحث روابط انسانی است. اگر شما بخواهید یک سازمان را اداره کنید و خودتان همراه با عده‌ای از کارشناسان تصمیمی را بگیرید و بعد ابلاغ نمایید، یک حدی از مشارکت ایجاد خواهد شد؛ اما اگر «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نمودید و طبق الگوی استخراج سؤال -که یک الگوی کاملاً فنی برای توضیح روش تصمیم‌گیری جمعی و سازماندهی با فکر الگوست- [عمل نمودید] در این صورت همگان مادر و زاینده تصمیم خواهند بود و لذا همه به بچه متولدشده خود علاقه نشان خواهند داد. ببینید! این تصمیم، مال همه است. لذا وقتی به الگوی پردازش اجتماعی می‌رسیم در واقع فقط مسیر اجرا را بحث کرده‌ایم نه چیز دیگری را. مسیر تفاهم اساساً قبل از مسیر اجرا است.

إن شاء الله این الگو را در مقابل SWOT<sup>۱۷</sup>، مدل‌های آینده‌پژوهی<sup>۱۸</sup> و همین مدل‌های استراتژیک مزخرف که متأسفانه در جامعه ما جریان دارد مقایسه خواهیم کرد. پس این سه الگو -الگوی حفظ

۱۶. دکتر مصدق اعلامیه انحلال مجلس را شخصاً بدون عنوان نخست‌وزیر صادر کرد و بی‌درنگ، نتیجه همه‌پرسی را به اطلاع شاه رساند و از او خواست که فرمان انتخابات دوره هجدهم را صادر کند، البته شاه چنین نکرد.

محمد علی کاتوزیان، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، نشر مرکز، ص ۱۰۹

۱۷. روش "اس دبلیو تی" یکی از ابزارهای برنامه‌ریزی استراتژیک است که برای ارزیابی وضعیت داخلی و خارجی یک سازمان استفاده می‌شود. اس دبلیو تی در انگلیسی حروف اول کلمات قوت (Strength)، ضعف (Weakness)، فرصت (Opportunity) و تهدید (Threat) است. از این روش علاوه بر برنامه‌ریزی راهبردی به طور کلی در تحلیل وضعیت سازمان‌ها استفاده می‌شود.



جهت یا الگوی پژوهش الگوی پیشرفت اسلامی، الگوی استخراج سؤال یا الگوی تفاهم الگو، الگوی پردازش اجتماعی یا الگوی اجرای الگو، که ما به این سه ریز الگو، عنوان الگوی ساخت را اطلاق می‌کنیم - روش هدایت هستند.

۳/۴. الگوی ساخت؛ مدل  
برنامه‌ریزی اسلامی

به خاطر دارید که جلسه قبل یک مکانیزم فقهی و قابل تفاهم برای تحقق هدایت را بحث کردیم که بعداً در جلسات مفصل‌تر باید نحوه ظهورگیری از روایات برای دست پیدا کردن به این الگوی ساخت را نیز بحث کنیم. لذا اگر این الگو مینا قرار گرفت آنگاه ما می‌توانیم هدایت را محقق کنیم. این الگو در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به کار گرفته شده است و راجع به موضوعات مختلف ده‌ها نظریه تولید شده است که همه این نظریات خروجی این الگوی ساخت هستند. از بین این هشت هفته، هفته آینده - یعنی هفته ششم مزاحمت ما برای شما - را مهم‌ترین هفته می‌دانم؛ زیرا اینجا است که مدل برنامه‌ریزی ما متولد می‌شود.

همه آنچه که بنده در این هفته پنجم که امروز آخرین روز از آن هست خدمت شما گزارش دادم تقریباً مبانی نظری‌ای بود که ما را به الگو می‌رساند. این الگو آن چیزی است که بنده افتخار می‌کنم که در الگوهای مدیریتی به آن دست پیدا کرده‌ایم. البته خود این الگو خلاصه شده جدول اصول فقه ما است؛ یعنی یک جدول اصول فقه داریم که در مباحث الگو دشوارتر از این موضوع بحثی وجود ندارد. اساساً در این جدول نوع نگاه به روایات و مهندسی نگاه به ادبیات وحی را - اگر تعبیر رکیک مهندسی را قبول کنیم - توضیح خواهیم داد و خواهیم گفت که یک غیر معصوم چگونه می‌تواند نسبت به فقه نگاه نظام‌مند پیدا کند. اینجا آن جدول اصول فقه را تئویزه، خلاصه، قابل آموزش و روان‌تر کرده‌ایم که ان شاء الله آن را بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

۱۸. آینده‌پژوهی (Futures studies) شامل مجموعه تلاش‌هایی است که با جستجوی منابع، الگوها، و عوامل تغییر یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. آینده‌پژوهی بازتاب دهنده چگونگی زایش واقعیت «فردا» از دل تغییر (یا ثبات) «امروز» است.



### فهرست تفصیلی

۱. منتفی کردن شبهات وارد به نظام اسلامی؛ یکی از فواید توجه به نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز..... ۶۵
  - ۱/۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ معادله فربه‌کردن هدایت و امکان رفع شبهات وارد به نظام اسلامی توسط این نظریه ..... ۶۵
  - ۱/۲. لزوم اعطای حکومت به فقیه به دلیل تسلط او بر ابعاد هدایت و زیرساخت‌های آن؛ یکی از لوازم نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز ..... ۶۵
  - ۱/۳. لزوم داشتن حکومت دینی به دلیل وابستگی پردازش جهت‌ساز به حکومت؛ یکی دیگر از لوازم نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز ..... ۶۶
  - ۱/۴. ارائه تصویری منطقی و عقلی از حکم حکومتی (جلوگیری از تحریف جهت‌گیری نظام و شاخص‌های هویت اسلامی)؛ یکی از لوازم نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز..... ۶۶
۲. انعکاس داشتن تمام جهت‌ساز در یکدیگر (امکان بررسی نسبت جهت‌ساز با یکدیگر)؛ یکی از ویژگی‌های جهت‌سازها..... ۶۸
  - ۲/۲. جهت‌ساز نفی‌سبیل؛ سپر تمام جهت‌سازها دیگر ..... ۶۸
  - ۲/۱. جهت‌ساز بیان؛ توصیف‌گر تمام جهت‌سازهای دیگر ..... ۶۸
  - ۲/۲/۱. به چالش کشیده‌شدن جهت‌ساز بیان در کشورهای آذربایجان و بحرین به دلیل شکسته‌شدن نفی‌سبیل ..... ۶۸
  - ۲/۲/۲. به چالش کشیده‌شدن نهاد خانواده (به عنوان محور اصلی تربیت) در کشور به دلیل شکسته‌شدن نفی‌سبیل به صورت نرم (گسترش ماهواره‌ها) ..... ۶۹
  - ۲/۳. جهت‌ساز تربیت؛ زیرساخت تمام جهت‌سازها ..... ۶۹
  - ۲/۴. امام؛ یکی از موضوعات جهت‌ساز و زیرساخت‌های هدایت وجود یک امام و الگو برای تمام افراد جامعه ..... ۷۰
  - ۲/۴/۱. لزوم تبیین ویژگی‌های یک امام برای جامعه به منظور انتخاب درست امام توسط مردم و در نتیجه فراهم‌آمدن زمینه هدایت ..... ۷۱
  - ۲/۴/۲. هماهنگی میان تمام موضوعات جهت‌ساز؛ نسبت جهت‌ساز امام با جهت‌سازهای دیگر ..... ۷۲
  - ۲/۴/۱. متفاوت بودن تبیین (به معنای توصیف جهت‌ساز) با تبلیغ فعلی و رایج ..... ۷۳
۳. الگوی ساخت نظامات اسلامی؛ الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز..... ۷۳
  - ۳/۱. الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت ..... ۷۳
  - ۳/۱/۱. استخراج نظریه پردازش موضوع جهت‌ساز؛ وظیفه الگوی حفظ جهت..... ۷۳
  - ۳/۲. الگوی استخراج سؤال؛ ریز الگوی دوم الگوی ساخت و ایجاد نظام مقایسه بین نظریه اسلامی و نظریه رقیب توسط این الگو. ۷۴
  - ۳/۲/۱. افزایش کارایی و انسجام مجموعه؛ یکی از نتایج نظام مقایسه و الگوی استخراج سؤال ..... ۷۴
  - ۳/۳. الگوی پردازش اجتماعی؛ سومین ریز الگو و تبیین چگونگی اجرای یک نظریه توسط این الگو ..... ۷۴
  - ۳/۳/۱. مشارکت‌دادن مردم در مقام طراحی با استفاده از الگوی استخراج سؤال و مشارکت‌دادن مردم تنها در مقام اجرا؛ تفاوت الگوی پیشرفت اسلامی و توسعه غربی ..... ۷۴
  - ۳/۴. الگوی ساخت؛ مدل برنامه‌ریزی اسلامی ..... ۷۴

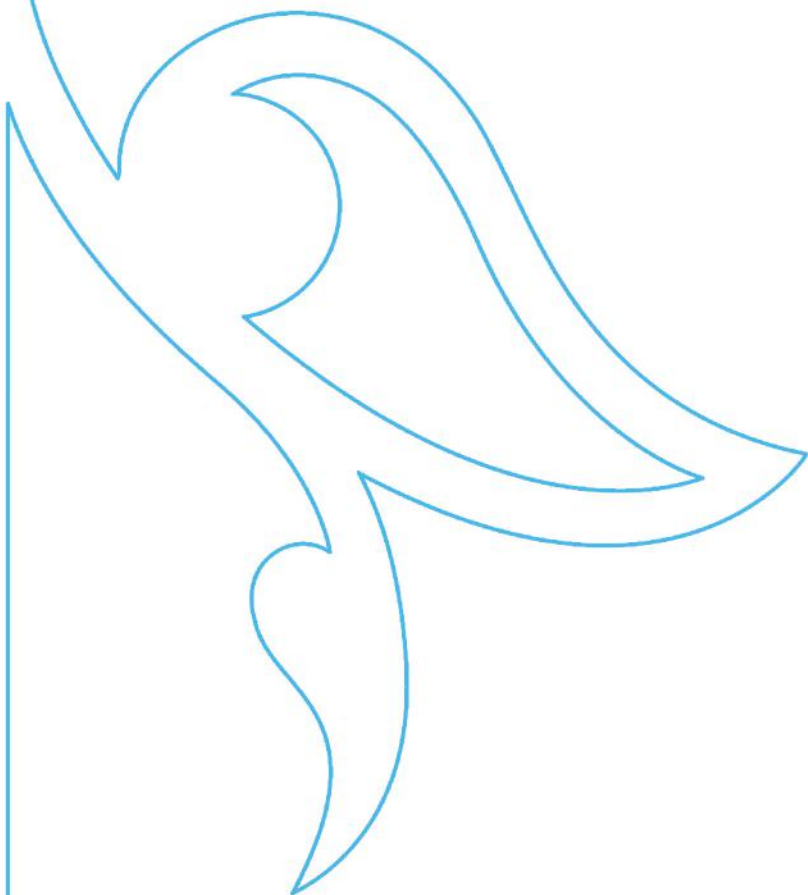




# جلسه بیست و ششم

الگوی حفظ جهت؛

ریزالگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی



## شناسنامه جلسه بیست و ششم

عنوان  
الگوی حفظ جهت؛  
ریز الگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی

تاریخ نشست  
۶ آذر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۳ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان شد که راهکار بهینه روابط انسانی هدایت نظامات ذهنی و درونی سازی شاخص های هویت اسلامی است. در ادامه بیان داشتیم که راهکار هدایت نیز پردازش موضوعات جهت ساز است. در ادامه این نکته بیان شد که راهکار پردازش موضوعات جهت ساز نیز توجه به الگویی به نام الگوی ساخت نظامات اسلامی است.

از این پس به شرح الگوی ساخت نظامات اسلامی خواهیم پرداخت. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی، الگوی ساخت نظامات اسلامی دارای سه ریز الگوست: ۱. الگوی حفظ جهت ۲. الگوی استخراج سؤال ۳. الگوی پردازش اجتماعی.

برای تبیین الگوی حفظ جهت و فهم آن باید بر سه اصطلاح تسلط یافت: ۱. مفهوم جهت ساز ۲. مفهوم جهت ۳. مفهوم ترجمه جهت ساز به جهت. در این جلسه به توضیحی اجمالی پیرامون مفهوم جهت ساز خواهیم پرداخت. همانطور که در جلسات گذشته بیان گردید جهت ساز به معنای ابعاد فطرت است؛ در واقع اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی به ابعاد فطرت و نیازهای انسانها اطلاق جهت ساز می کند.

توضیح بیشتر آنکه خدای متعال انسانها را بر اساس یک نوع خلقت خاص آفریده است؛ این نوع آفرینش خاص، فطرت نام دارد. به عنوان مثال تمام انسانهای جهان نیاز جنسی دارند؛ همچنین تمام انسانها نیازمند معیشت هستند. ما به ابعاد مختلف فطرت اطلاق جهت ساز می کنیم.

البته باید توجه نمود که فطرت در اثر سه عامل محیط، دعا و رزق دچار کاستی یا افزایش شده و در هر یک از افراد جامعه ظهور و بروز خاصی دارد. به عنوان مثال غریزه جنسی در برخی از انسانها بسیار زیاد است و در برخی از انسانها نیز بسیار کم است. یا اینکه برخی از انسانها بسیار فکور هستند و سطح فکر برخی دیگر نیز به شدت پایین است. با توجه به این نکته باید بیان داشت که جهت ساز به معنای ابعاد شخصیت و فعلیت فطرت انسانهاست.

حال سؤال این است که چرا به ابعاد فطرت جهت ساز می گوئیم؟ چون انسانها به این موضوعات فکر می کنند و افکار انسانها مسیر زندگی آنها را مشخص می کند. این هم دلیل نام گذاری است.

### فهرست اجمالی

۸۳	۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی در راستای شاخص‌های هویت اسلامی
۸۷	۲. الگوی ساخت نظامات اسلامی؛ روش پردازش موضوعات جهت‌ساز
۹۱	۳. الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی



## جمله بیست و ششم: الگوی حفظ جهت؛ ریز الگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی





### ۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی در راستای شاخص‌های هویت اسلامی

۱/۱. بهینه روابط انسانی؛  
محور پیشرفت تمام  
بخش‌های جامعه

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسات گذشته عرض کردیم که هفته ششم مباحث به شرح اجمالی «الگوی نظام‌سازی اسلامی» اختصاص خواهد داشت. الگوی نظام‌سازی اسلامی در واقع در حکم روش «هدایت نظامات ذهنی» و «پردازش موضوعات جهت‌ساز» است. الگوی نظام‌سازی اسلامی مراحل پردازش یک جهت‌ساز را به ما نشان می‌دهد.

۱/۱/۱. لزوم سنجش  
تصمیمات با بهینه یا عدم  
بهینه روابط انسانی

اگر مباحث هفته‌های گذشته را مرور کرده باشید، متوجه خواهید شد که در این سلسله جلسات، پایه سؤال را بهینه‌شدن روابط انسانی قرار دادیم. از نگاه «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به دلیل این که روابط انسانی بر تمام بخش‌های جامعه -اعم از بخش‌های آموزشی تا بخش‌های فنی- تأثیرگذار است، هر فعالیتی که برای پیشرفت و اداره کشور انجام می‌شود نباید روابط انسانی را به چالش بکشد؛ زیرا اگر روابط انسانی به چالش کشیده شود در حقیقت پیشرفت کشور با مشکل روبرو خواهد شد. بنابراین هر اقدامی به اسم پیشرفت که مُخل روابط انسانی باشد پیشرفت محسوب نمی‌شود. اگر اقدامی برای پیشرفت کشوری طراحی می‌شود باید نسبت آن را با بهینه‌شدن روابط انسانی بسنجیم؛ اگر آن اقدام مُخل روابط انسانی بود در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ضد پیشرفت است و اگر اقدامی روابط انسانی و پیوستگی بین آن‌ها را تقویت کرد، آن اقدام در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به پیشرفت کشور کمک می‌کند. اساساً در این دوره ملاک پیشرفت



کشور را بهینه‌شدن روابط انسانی - با استدلالات مفصلی که در ۲۵ جلسه گذشته مطرح شد - تعریف قرار دادیم. همچنین اگر بخواهیم هر بخش را به پیشرفت برسانیم، ابتدا باید بسته ناظر به روابط انسانی آن بخش را بررسی کنیم؛ به عنوان مثال فرض کنید می‌خواهیم یک تحول صنعتی ایجاد کنیم، بنابراین ابتدا باید تحول در روابط انسانی در بخش صنعت را بررسی کنیم. همچنین اگر قصد داشتیم در نظام آموزشی تحول ایجاد کنیم، باید ابتدا بسته اقدامات و تدابیر منتهی به تحولات روابط انسانی در بخش آموزش را بررسی کنیم. در تمام بخش‌ها همین‌گونه است، این پایه بحث بود.

در مهره و ساختار دوم مباحث - البته این‌ها ساختارهای اصلی هستند، ذیل هر ساختار ده‌ها ساختار فرعی را نیز بحث کردیم - بحث به این سمت رفت که تنها راه بهینه‌شدن روابط انسانی این است که شاخصه‌های سه‌گانه پیشرفت را درونی‌سازی کنیم. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم شاید بشود مسیر ساخت یک قطعه صنعتی را با ابلاغ چند پروتکل<sup>۱</sup> تعریف کرد؛ یعنی بگوییم تولید قطعه صنعتی از این نقطه شروع و به آن نقطه ختم می‌شود؛ اما هیچ‌گاه با ابلاغ دستورالعمل و با نوشتن نظامی از پروتکل‌ها نمی‌توان روابط انسانی را بهینه کرد. روابط انسانی فقط از طریق درونی‌سازی شاخصه‌های ناظر به روابط انسانی و از طریق فرایند درونی‌سازی شاخصه‌های روابط انسانی بهینه می‌شود.

۱/۲. درونی‌سازی شاخصه‌های سه‌گانه پیشرفت؛ راهکار بهینه روابط انسانی

ما از فرایندی که باعث می‌شود شاخصه‌ها به پذیرش افراد جامعه برسند به فرایند هدایت تعبیر کرده‌ایم. هدایت کردن افراد یعنی تحریک پنج سطح از وعاء فکر افراد با مکانیزم ذکر تا افراد راجع به نظام شاخصه‌ها به فکر فرو روند و در آن‌ها تأمل ایجاد شود و از طریق تأمل، نکات برجسته شاخصه هویت اسلامی را درک کنند. این هم ساختار دوم مباحث بود. بنابراین اگر بخواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم، باید شاخصه‌های حاکم بر بهینگی را درونی‌سازی کنیم. این هم حرف دوم بود.

۱/۲/۱. هدایت؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای درونی‌سازی

ذیل این ساختار بحث کردیم که سه شاخصه اصلی داریم؛ یعنی نمی‌توان روابط انسانی را بهینه کرد در حالی که افراد جامعه دچار گسستگی از حیث رفیق باشند. نسبتی بین بهینه‌شدن روابط انسانی و پیوستگی روابط رفیق وجود دارد. هر جامعه‌ای که از حیث رفیق پیوسته‌تر باشد، روابط انسان‌ها با هم متعادل‌تر خواهد بود، هر جامعه‌ای هم که روابط بین انسان‌های آن از حیث رفیق گسسته باشد [روابط انسان‌های آن نامتعادل خواهد بود]. به عبارت بهتر پایه گسستگی و پیوستگی بین انسان‌ها، رفقا است، پایه آن آگاهی نیست. این‌طور نیست که اگر انسان‌ها را هم‌تعریف کنید پیوستگی آن‌ها بیشتر شود. انسان‌ها به همان میزان که به هم محبت می‌کنند پیوسته یا گسسته می‌شوند و کم‌شدن محبت، روابط انسانی را گسسته و زیاد شدن آن روابط انسانی را پیوسته می‌کند. پس پایه گسستگی و پیوستگی در روابط انسانی مسئله رفیق است. حتی اگر بخواهیم آگاهی‌های انسان را بالا ببریم باید این کار را با عسل محبت و رفیق مخلوط کنیم و گرنه سطح آگاهی‌ها بالا نخواهد رفت.

۱/۲/۲. رفیق؛ اولین شاخص پیشرفت اسلامی و ملاک گسسته یا پیوسته بودن روابط انسانی

۱. اصطلاح «پروتکل» در لغت به معنای «قرارداد»، «موافقت نامه مقدماتی»، «پیش نویس سند» و... بوده و در حوزه‌های مختلف دارای معانی متفاوتی است.





همان طور که عرض کردم پیامبران علیهم السلام می فرمایند: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»<sup>۲</sup>؛ پیامبران علیهم السلام اصرار داشتند به مردم خود بفهمانند که خیرخواه و ناصح هستند. بدون احساس متقابل و دلسوزی نسبت به جامعه اساساً «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي» اتفاق نخواهد افتاد. یعنی ابلاغ هم در بستر نصح و امانت جلو می رود. کافیست زیر مجموعه شما احساس کند شما خائن در منافع آن ها هستید [تا همکاری با چالش روبرو شود]. باید به این دو وصف دقت کنید؛ هم باید در کار محبت و نصح وجود داشته باشد -نصح نوعی از محبت است- هم باید عدم خیانت و امانت وجود داشته باشد. أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ یعنی پیامبران علیهم السلام هم امانت دار و هم خیرخواه هستند. کسی در ارتقاء آگاهی ها موفق تر است که بستر رفیق فربه تری ایجاد کند. پس شاخصه اصلی پیوستگی یا گسستگی مسئله رفیق است. اگر رفیق باشد شما می توانید تحریک و عاء فکر را انجام دهید، با این وجود مقاومت طرف مقابل در مقابل شما صفر خواهد شد. به دلیل اینکه محبت شما به طرف مقابل اثبات شده است.

لذا با این کار می توان وارد فرایند هدایت و تحریک و عاء فکر شد. تعریف و عاء فکر، معادل رشد انسان هاست. به همان میزان که می توان و عاء فکر طرف مقابل را تحریک کرد، سطح رشد او ارتقاء پیدا می کند. یعنی نباید مانند نظام آموزش و پرورش ما باشد که حفظ محور است. در آموزش و پرورش دانش آموزان ده یا پانزده سال مطالب را فقط حفظ کرده و امتحان می دهند. این عمل با رشد همراه نخواهد بود. آموزش و پرورش ما نباید مانند آموزش و پرورش غرب باشد. بنده قبول دارم که در نظام آموزش و پرورش غرب، تحریک و عاء فکر وجود دارد؛ اما این تحریک در یک سطح است و فقط فکر تجربی را تحریک می کند که اگر اشکالات ما به فکر تجربی را لحاظ کنیم<sup>۳</sup> این روش به لحاظ ناقص یک سطح از و عاء فکر را تحریک می کند. پس در تمدن غربی به دلیل این که تحریک و عاء فکر به سطح تجربی تفکر محدود است، رشدیافتگی یک رشدیافتگی بسیار محدود است؛ اما اگر بخواهیم مع الرسول حرکت کنیم، مکانیزم هایی که از دل معیت با رسول به وجود می آید<sup>۴</sup> تحریک و عاء فکر در پنج سطح اتفاق می افتد. پس رشدیافتگی ارتقاء پیدا خواهد کرد.

نه حفظ محوری منجر به رشد می شود و نه تحریک و عاء فکر در سطح تجربی آن هم به صورت ناقص که تمدن غرب بنیاد خود را بر این سطح از تفکر پایه گذاری کرده است. باید تحریک و عاء فکر در هر پنج سطح اتفاق بیافتد تا رشد محقق شود. توجه کنید که تحریک و عاء فکر در پنج سطح -که طریق ارتقاء رشد در جامعه است- روی بنیان رفیق پایه گذاری می شود. در واقع زمینه ساز همراهی با رسول در این پنج سطح، محبتی است که شما از رسول می بینید. رسول رحمة للعالمین است و این موضوع حس می شود و به همین دلیل حاضریم با او همراهی کنیم. کسانی که مع الرسول حرکت

۲. أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ آیه ۶۸ سوره مبارکه اعراف

رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم؛ و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

۳. این اشکالات در دهه دوم مباحث این دوره مطرح شده است.

۴. عرض کردیم که معیت با رسول به معنای همان معیت با فرایند هدایت است، زیرا «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»؛ رسول بالهدی حرکت می کند و کسی که مع الرسول حرکت کند در واقع مع فرایند هدایت حرکت کرده است.



می‌کنند به میزان مدارا و رفق و محبت می‌توانند تحریک و عاء فکر ایجاد کنند. این دو معادله اصلی هستند؛ رشد ضرب در رفق.

حال باید برای این معادله یک سپر هم درست کنیم؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»<sup>۵</sup> باید جلوی نفوذ کفار را بگیریم، زیرا کفار و عاء فکر را محدود و بستر رفق را از بین می‌برند. به دلیل اینکه کفر یعنی ندیدن رفق و عدم توجه به چهار سطح مهم فکر؛ کسی که مع‌الرسول حرکت می‌کند در مخالفت با کفار شدید است. تبعیت از کفار معادله رشد ضرب در رفق را از بین می‌برد. منطق و دلیل مبارزه با استکبار همین است زیرا از دل کفر ترحم بیرون نمی‌آید و زیرساخت بهینه روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود. کفر خود را به سطح چهارم تفکر آن هم به صورت ناقص محدود می‌کند، پس سطح رشدیافتگی را هم کاهش می‌دهد. لذا کسانی که مع‌الرسول حرکت می‌کنند همیشه حساس هستند و حساسیت آن‌ها در حد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است. آن‌ها با کسانی که معادله اصلی عالم یعنی معادله رفق ضرب در رشد را متوجه نیستند برخورد شدید می‌کنند.

حال حرف بنده این است که این معادله یعنی رفق ضرب در رشد ضرب در توازن را باید درونی کرد. این کار، ابلاغی و دستورالعملی نیست و باید درونی باشد. افراد باید بر اساس این، فهم پیدا کنند. بنابراین هدایت حول شاخص‌ها هم معنا شد؛ هدایت حول شاخص‌ها، ابزار اصلی بهینه روابط انسانی است.

حال سؤالی پیش آمد که این هدایت، نظری و کلامی محض است یا عوامل غیر بیانی هم در این هدایت تأثیر دارد؟ این هم ساختار سوم مباحث بود. بنده برای پاسخ به این سؤال به ظهور دو آیه از سوره نحل استدلال کردم، به استناد ظهور آن دو آیه و به استناد ده جلسه ابتدایی مباحثی که از باب تجرب مطرح کردیم؛ یعنی تجربه‌های نظام جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری را در چهارده گذشته و اثر آن در شاخصه‌های هویت اسلامی را بررسی کردیم. پس هم به استناد تفقه و هم به استناد تجرب یعنی هم به استناد سطح پنجم تفکر و هم به استناد چهارم تفکر نتیجه‌گیری کردیم که عوامل غیر بیانی هم در هدایت مؤثر هستند.

به عنوان مثال یکی از عوامل غیر بیانی، دوران شکل‌گیری شخصیت یا دوران تربیت بود. مسئله قانون یا نظامات اجتماعی و نفی سبیل دو مثال دیگر از عوامل غیر بیانی مؤثر بر هدایت بودند. خروجی علم یا بیان ضرب در دوران شکل‌گیری شخصیت ضرب در نفی سبیل ضرب در نظامات اجتماعی و ضرب در باقی موضوعات جهت‌ساز، فریه‌شدن امر هدایت است. یعنی این‌گونه نیست که

۱/۲/۴. شدت با کفار به دلیل از بین بردن معادله رشد ضرب در رفق؛ سومین شاخص پیشرفت اسلامی

۱/۲/۵. هدایت حول شاخص‌ها؛ ابزار اصلی بهینه روابط انسانی

۱/۳. لزوم توجه به زیرساخت‌های بیانی و غیر بیانی هدایت به منظور تحقق هدایت

۱/۳/۱. دوران شکل‌گیری شخصیت، قانون و نفی سبیل؛ چند نمونه‌ای از عوامل غیر بیانی مؤثر بر فرایند هدایت

۵. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَآءُ قَارِزَةٍ فَاسْتَعْلَطَ قَاسِتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُغِيبُ الزَّرَّاعَ لِيُغَيِّبَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ سوره مبارکه فتح، آیه شریفه ۲۹

محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.



مثلاً شما برای تعریف پیشرفت اسلامی و شاخصه‌های هویت اسلامی فقط قدرت بیان داشته باشید، اما نظم اجتماعی، دو دهه را به آموزش‌های متناسب با بخش خدمات و تولید اختصاص دهد. شما می‌توانید بحث کنید، اما نظم آموزشی خدمات مربوط به بخش خدمات و تولید را اصل قرار داده است و لذا انسان‌ها در مباحثات خلاف نظم رایج، شرکت نمی‌کنند و همان نظم آموزشی‌ای که برای آن‌ها گذاشته شده را طی می‌کنند. پس باید نظامات اجتماعی تغییر پیدا کند. این‌که انسان‌ها فقط بیان فقیهانه داشته باشند کفایت نمی‌کند. اگر فرصت باشد می‌شود برای طرف مقابل بحث را جا انداخت؛ اما نظم اجتماعی این فرصت را از شما گرفته است، یک پدر می‌تواند تربیت فرزندان و اداره اهل خانه خود را متکفل شود؛ زیرا مطالعات حوزه خانواده وی قوی است اما نظم اقتصادی کاری کرده است که او باید دو شیفت کار کند پس نمی‌تواند برای خانواده خود زمان بگذارد. نظم اجتماعی باید ضرب در بیان و علم شود تا باعث فربه‌تر شدن امر هدایت شود. این هم حرف سوم بود.

۱/۳/۲. موضوع جهت‌ساز؛  
تعبیر اولین نقشه الگوی  
پیشرفت اسلامی برای  
زیرساخت‌های هدایت

در ادامه یک تعبیر داشتیم با این عنوان که در «اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، نام زیرساخت‌های هدایت، موضوعات جهت‌ساز است. وقتی بیان می‌کنیم موضوعات جهت‌ساز یعنی زیرساخت‌های هدایت، زیرساخت‌های هدایت هم یعنی عوامل بسیار مؤثر بر هدایت؛ یعنی اگر این زیرساخت‌ها نباشند، مسئله هدایت به چالش کشیده می‌شود. فرقی هم نمی‌کند که زیرساخت‌ها کلامی یا غیرکلامی باشند.

۱/۳/۳. پردازش موضوعات  
جهت‌ساز؛ راهکار هدایت  
نظامات ذهنی

در واقع به دلیل اینکه زیرساخت، تأثیر عمده بر هدایت دارد؛ ما به آن، موضوع جهت‌ساز می‌گوییم. لذا در واقع در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پردازش موضوعات جهت‌ساز، معادله ایجاد هدایت است. این هم ساختار سوم مباحث بود.

## ۲. الگوی ساخت نظامات اسلامی؛ روش پردازش موضوعات جهت‌ساز

۲/۱. بیان؛ یکی از  
موضوعات جهت‌ساز و  
لرزم بحث در مورد قواعد  
بیان

از امروز ساختار چهارم مباحث شروع می‌شود. پردازش موضوعات جهت‌ساز چگونه صورت می‌گیرد؟ اگر بیان و علم موضوع جهت‌ساز است، حال باید به چه شکلی به بیان و علم پرداخته و آن را پردازش کرد؟ آیا به روشی که منطقه و فلاسفه بیان می‌کنند به پردازش آن بپردازیم؟ آیا بیان فلسفی هدایت‌آفرین است؟ بنده در این سفر مختصری که در چند روز گذشته به قم رفته بودیم، به خدمت یکی از آقایان بزرگوار حوزه علمیه قم رسیدم، سؤالی از ایشان پرسیدم؛ آیا فلسفه و عقل با هم‌دیگر برابر هستند؟ غرض بنده از طرح این سؤال در نزد این عالم بزرگوار این بود که زمینه‌سازی کرده و بگویم بیان عقلی غیر از بیان فلسفی است.

۲/۱/۱. ایجاد نظام مقایسه  
میان صحیح و فکر غلط  
شیوع یافته؛ یکی از  
ویژگی‌های اصلی بیان و  
ایجاد هدایت برای افراد  
توسط این ویژگی

بالاخره وقتی شما می‌گویید بیان و کلام در ایجاد هدایت تأثیر دارند، باید قواعد بیان خود را نیز بحث کنید. کما اینکه ما در حاشیه این جلسات برخی از قواعد حاکم بر بیان منجر به هدایت را بحث کردیم. مثلاً همیشه گفتیم که بیان منجر به هدایت باید در فضای ذکر باشد، یعنی باید ویژگی‌های ذکر بر آن حاکم باشد. بیان منجر به هدایت باید محفوف به رفق باشد، بیان منجر به هدایت باید در فضای «نظام مقایسه» باشد، یعنی «فَدَّتَبِينَ الرَّشْدِ مِنَ الْغَى»<sup>۶</sup> باشد، هم باید طرف رشد بحث شود و هم

۶. فَدَّتَبِينَ الرَّشْدِ مِنَ الْغَى؛ سوره بقره، آیه ۲۵۶ - راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.



باید طرف غیّ بحث شود. اگر یک‌طرفه بحث شود، در ذهن طرف مقابل نظام مقایسه ایجاد نخواهد شد. البته در آنجایی باید مقایسه را ایجاد کنید که فکر باطل شیوع‌یافته باشد، نباید به بهانه نظام‌مقایسه فکر باطل [ی که شایع نیست] را رواج دهید. مثلاً وقتی شما در دانشگاه شریف صحبت می‌کنید، به دلیل اینکه در دانشگاه شریف مُتدّ، تجربی است و این موضوع در دانشگاه شریف یک فکر غلطِ رواج‌یافته است، باید با صراحت وارد بحث شده و بیان کنید که ابتدای یک تمدن بر فکر تجربی یعنی ابتدای یک تمدن تنها بر یک‌پنجم سطوح فکر انسان. اگر نظام‌مقایسه نباشد [هدایت ایجاد نمی‌شود].

برخی وارد نقد می‌شوند و مثلاً اشکالات فکر تجربی را بیان می‌کنند؛ نقد یک بحث دیگر است، بله شما می‌توانید یک مسئله را نقد کنید، اما نظام‌مقایسه اعم از نقد است؛ یعنی شما فکر برتر را روبروی فکر غلط نگه می‌دارید. مثلاً بیان می‌کنید که تحریک و عاء فکر در پنج سطح بهتر است یا تحریک و عاء فکر در یک سطح؟ با این کار، خود شنونده را به قضاوت دعوت می‌کنید، معنای نظام مقایسه این است. نظام مقایسه غیر از نقد است، این مواردی که عرض می‌کنم، مشکلات جامعه علمی کشور ماست؛ افرادی که وارد بحث می‌شوند - این مشکل متأسفانه در جبهه علمی فرهنگی انقلاب هم وجود دارد - نقد انجام می‌دهند، اشکالات را بیان می‌کنند. وقتی به بیان اشکال اکتفا می‌کنید، طرف مقابل [از این فضا استفاده می‌کند]. زمانی که به برج‌های اشکالاتی وارد می‌شد - به برج‌های خیلی اشکال وارد می‌شد - بعد آقای ظریف یک‌جمله‌ای فرمودند؛ بیان کردند که برج‌ها چه نود درصد فایده داشته باشد و چه پنج درصد، در هر دو صورت ما باید از آن استفاده کنیم.<sup>۸</sup> می‌گفتند برای برج‌های جایگزینی نیست. ببینید، نقد کردن بدون ارائه جایگزین این تأثیرات را ایجاد خواهد کرد. یعنی طرف مقابل بیان می‌کند که ما راهی نداریم و من مشکلات را می‌دانم و اصلاً اشکال آن در حدود ۹۵ درصد هم است؛ [اما راهی جز قبول برج‌ها نداریم].

ما باید به سمت نظام‌مقایسه برویم. نظام‌مقایسه یعنی هم نقد کردن فکر و گفتن اشکالات آن و هم به‌اندازه همان وزن و حجم و به همان میزان بیان حرف‌های جایگزین. این بحث‌هایی که ما در اینجا مطرح می‌کنیم در منطق و فلسفه بحث نمی‌شود، منطق و فلسفه قواعد بیان را خیلی حداقلی بحث می‌کنند، البته اگر نگوییم قواعد بیان را غلط بحث می‌کند. پس یک بحث با عنوان پردازش موضوعات جهت‌ساز داریم؛ مثلاً یکی از موضوعات جهت‌ساز بیان است. خوب به چه شکل باید ویژگی‌های بیان را بحث کنیم؟ الگوی نظام‌سازی اسلامی به ما می‌گوید که چطور راجع به بیان بحث کنیم.

حال به سراغ دوران تربیت می‌آییم؛ دوران شکل‌گیری شخصیت هم یک زیرساخت هدایت است.

۲/۱/۱/۱. متفاوت بودن

نقد و نظام مقایسه (لزوم ارائه راه حل جایگزین در نظام مقایسه)

۲/۲. دوران شکل‌گیری

شخصیت: یکی از

زیرساخت‌های هدایت

۷. روش، قاعده.

۸. دکتر محمد جواد ظریف: چه به برج‌ها نمره ۵ بدهیم چه ۹۵، باید بیش‌ترین استفاده را از آن انجام دهیم و این مانع نمی‌شود از این که همواره حواس‌مان باشد که آمریکایی‌ها بدعهد بوده و هستند.



کافی است پدر و مادر در مسئله انعقاد نطفه اشتباه کنند؛ مثلاً - کما اینکه در روایت آمده است - پدر و مادر حین انعقاد نطفه، لحظه انعقاد نطفه تکلم کنند؛ زیرا در حین انعقاد نطفه یا باید سکوت حاکم باشد و یا باید ذکر خدا حاکم باشد. در روایت بیان شده که تکلم‌های عادی سطح تکلم فرزند را کاهش خواهد داد.<sup>۹</sup> بنده بعداً این موضوع را خواهم شکافت که چرا این اثر را می‌گذارد. حال فرض کنید پدر و مادری در اثر عدم آگاهی این کار را انجام دهند؛ در این صورت فرزند آنها از حیث تکلم دچار مشکل خواهد شد. وقتی از حیث تکلم و یا حیث ذهنیت دچار مشکل شد، یعنی قوه فراگیری او کاهش پیدا خواهد کرد. یعنی هر چه شما بیان خوبی داشته باشید، او حتی نمی‌تواند وارد گفتگوی با شما شده و اشکالات شما را بیان کند. پس دوره شکل‌گیری شخصیت، یک زیرساخت است اما غیر بیانی و غیر کلامی است.

یا مثلاً اگر مادری روایت حضرت ابوالحسن رضا علیه السلام را رعایت کرد، یعنی مراقبت کرد و در آن ماهایی که حضرت فرمود کند مصرف کند؛ وعده‌ای که در این روایت داده‌اند این است که ذکاوت فرزند او افزایش خواهد یافت. به قول رکیک روانشناس‌ها فرزند را بیش‌فعال می‌کند. البته در علوم موجود بیش‌فعالی در یک موضوع منفی تلقی می‌شود. بر خلاف روایات ما که جزء خوشبختی‌های یک خانواده این موضوع شمرده شده که فرزندان آنها - به اصطلاح رکیک - بیش‌فعال باشد.<sup>۱۰</sup> اگر یک مادری این موضوع را رعایت کند، فرزند او ذکی خواهد شد. وقتی فرزند ذکی شد، این ذکاوتی که محصول دوران شکل‌گیری شخصیت است ضربدر بیان دوره استقلال خواهد شد. یعنی وقتی در جلسات گفتگو قرار گرفت، دیگر این فرزند دیرفهم نیست و فوری مطلب را گرفته، تجزیه تحلیل کرده و وارد گفتگو خواهد شد. ببینید در این حال بیان ضربدر شکل‌گیری شخصیت خواهد شد که این موضوع را در جلسات قبل عرض کردم.

حال خود این دوره شکل‌گیری شخصیت را به چه شکل پردازش کنیم؟ به دلیل اینکه بحث ما به این حد رسیده که می‌خواهیم جهت‌سازها را پردازش کنیم [باید به این موضوع بپردازیم]. الگوی نظام‌سازی اسلامی، روش پردازش را به ما نشان خواهد داد. جهت‌ساز سوم که نفی‌سبیل است را به چه شکل پردازش کنیم؟ باید از قواعد عام الگوی نظام‌سازی اسلامی استفاده می‌کنیم. جهت‌ساز قانون و نظم اجتماعی را چکار کنیم و آن را چگونه پردازش کنیم؟ الگوی نظام‌سازی اسلامی این موضوعات را به ما خواهد گفت. **الگوی نظام‌سازی اسلامی روش عام نظام‌سازی است، روش عام پردازش موضوعات جهت‌ساز است.** این الگو نه قاعده دارد که اگر بر نه قاعده آن مسلط باشید، می‌توانید یک

۹. باسناده عن علي عليه السلام في حديث الأربعة قال: إِذَا آتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيُقِلِّ الْكَلَامَ فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُورِثُ الْخَرَسَ لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ امْرَأَتِهِ فَلَعَلَّهُ يَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُورِثُ الْعَمَى.

زمانی که یکی از شما با همسر خود نزدیکی می‌کند؛ باید کم حرف بزند، چرا که تکلم در این زمان، موجب لال شدن فرزند می‌شود.

حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۱۰۴ هـ)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۴، ص ۸۷

۱۰. سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام يَقُولُ: نُسْتَحَبُّ عِرَامَةَ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ خَلِيمًا فِي كِبَرِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا. وَرُويَ أَنْ أَكْبَسَ الصَّبِيَّانَ أَشَدَّهُمْ بَعْضًا لِلْكِتَابِ.

به نقل از صالح بن عقبه - عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) به من خبر داد و فرمود: «خوب است بچه در کودکی بازی گوش باشد تا در بزرگی سالی بردبار گردد». سپس فرمود: «شایسته نیست که جز این باشد». روایت شده که با هوش‌ترین کودکان، بیش از همه با مکتب‌خانه دشمن است.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق ۳۲۹ ق، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد؛ ج ۶ ص ۵۱ ح ۲ و ۳



موضوع جهت‌ساز را پردازش کنید و اگر یک موضوع جهت‌ساز را پردازش کردید، خروجی پردازش آن موضوع جهت‌ساز در هدایت و فربه‌شدن هدایت افراد ظاهر خواهد شد. لذا بحث بسیار مهمی است. خود ما که این بحث‌ها را مطرح می‌کردیم، در طول این پنج سال گذشته کمتر فرصتی بود که ما بتوانیم الگوی ساخت را با نخبگان تفاهم کنیم. همه حرف ما این الگوی ساخت است؛ چون هر حرفی که تا به حال زده‌ایم، یا بر سر معادله اصلی هدایت و یا به معادله اصلی پردازش موضوعات جهت‌ساز رسیده است، پردازش موضوعات جهت‌ساز هم وابسته به الگوی ساخت است.

نظریاتی که ما در نقشه راه مطرح کرده‌ایم - که ده‌ها نظریه است - همه خروجی این الگوی ساخت هستند. الگوی ساخت، فنی‌ترین بحث در بین مباحث نقشه راه محسوب می‌شود. به نظر بنده از حدود مثلاً صد بسته بحثی که ما در نقشه راه داریم حدود بیست بسته به الگوی ساخت اختصاص دارد و این الگو همان چیزی است که ما با آن سازمان برنامه‌ریزی را در دو سال گذشته به چالش جدی کشیده‌ایم.

این الگو جای S.W.O.T و به جای مدل‌های آینده‌پژوهی است، جای مدل‌های اندیشیدن به معنای ریک استراتژیک غربی که در حال حاضر وجود دارد، قرار گرفته است. بحث، بسیار فنی است و بنده از خدا تقاضا می‌کنم که توفیق دهد این موضوع را در این هفته به صورت اجمالی توضیح دهم.

کسی که بر الگوی نظام‌سازی اسلامی مسلط شود، در حقیقت بر چگونگی پردازش موضوعات جهت‌ساز مسلط می‌شود. نتیجه پردازش یک موضوع جهت‌ساز هم فربه‌شدن امر هدایت است. نتیجه فربه‌شدن امر هدایت هم بهینه روابط انسانی خواهد بود و بهینه شدن روابط انسانی هم پایه پیشرفت اسلامی ایرانی است.

غرب با همه ادعاهایی که در الگوی توسعه غربی انجام داده، با همه رجزهایی که در کتاب‌های خود خوانده، در تحلیل روابط انسانی دچار مشکل است؛ چه در حوزه خانوادگی، چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه‌های مختلف. یعنی نه تنها نتوانسته مسئله را حل کند، بلکه جامعه او در حال انفجار است. امروزه توسعه‌یافته‌ترین کشور دنیا سه چهار بحر امنیتی جدی دارد؛ آخرین آنها همین جنبش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای است که در این کشورها در حال افتادن است.<sup>۱۱</sup> خبر جنبش‌های ضد وال استریتی هم که قبلاً شروع شده است،<sup>۱۲</sup> در آنجا جنبش‌های ضد نژادپرستی هم اخبار جدی‌ای دارد.<sup>۱۳</sup> ببینید، این اتفاقات خواهد افتاد. در چین هم اخبار و بررسی‌های ما همین را اعلام می‌کند. چین هم کشوری است که روابط انسانی آن در یکی دو دهه آینده در حال انفجار انسانی است. تقریباً

۱۱. برای نمونه اقدامات استقلال طلبانه اسکاتلند از بریتانیای کبیر در سال ۲۰۱۴ و سال‌های پیش از آن.

خبرگزاری مهر، کد خبر: ۱۲۱۳۲۳۸

۱۲. در طول زمان، نام وال استریت به عنوان «مکان افراد دارای نفوذ اقتصادی در آمریکا» شهرت یافته است هم از این رو بود که اعتراض‌ها و تجمعاتی خیابانی که از تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در نیویورک آغاز شد از همین محل شروع شد و نام آن برگرفته از قلب اقتصادی آمریکا بود و به جنبش اشغال وال استریت شهره یافت.

خبرگزاری فارس، بازخوانی جنبش وال استریت

۱۳. تازه‌ترین مورد از قتل آفریقایی‌ها به دست پلیس آمریکا، شامل کشته شدن دو مرد سیاه‌پوست در دو ایالت مختلف آمریکا به فاصله یک روز، موج تازه‌ای از خشم و اعتراض رنگین پوستان درباره گسترش تبعیض نژادی در این کشور را برانگیخت و بار دیگر این زخم کهنه در آمریکا سرباز کند.

خبرگزاری ایرنا، کد خبر: ۸۲۱۴۵۹۷۸

۲/۴. استخراج تمام نظریات نقشه راه از نظریه الگوی ساخت نظامات اسلامی

۲/۵. جایگزینی الگوی ساخت به جای مدل‌های اندیشیدن مانند S.W.O.T

۲/۶. بهینه روابط انسانی و پیشرفت تمام بخش‌ها؛ نتیجه تسلط بر الگوی ساخت





در همه کشورهای توسعه‌یافته به همین شکل است و البته از همه بدتر هم در کشورهای حوزه اسکانندیناوی این اتفاق افتاده است. [جالب است که] از نظر این دوستانی که در دانشگاه شریف و سایر دانشگاه‌ها درس می‌دهند، اتفاقاً این کشورها پیشرفته‌تر هستند. یعنی در کل با بحران روابط انسانی روبرو هستیم. این موضوع به سؤال بی‌پاسخی که در دپارتمان‌های دانشگاه‌ها وجود دارد ختم می‌شود. ما بالاخره نمی‌توانیم روابط انسانی را نادیده بگیریم. به همان میزان که روابط انسانی نادیده گرفته شود، همه بخش‌ها هم به چالش کشیده خواهد شد. الگوی نظام‌سازی جواب این موضوع را می‌دهد. بنده در ابتدای این جلسه یک دور مباحث ۲۵ جلسه قبل را خلاصه کردم که ما تا به حال چه چیزی بیان کرده‌ایم و حالا می‌خواهیم این ساختار چهارم را بر موضوعاتی که در ۲۵ جلسه گذشته بیان کرده‌ایم سوار کنیم.

### ۳. الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی

الگوی نظام‌سازی اسلامی چیست؟ بنده یک سری مقدمات را بیان کنم و ان‌شاءالله در طول این هفته این موضوع را تبیین خواهم کرد. همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم الگوی نظام‌سازی اسلامی و یا به تعبیر مخفف "الگوی ساخت"، دارای سه ریز الگوست. یعنی ما مجموعه سه الگو را به‌عنوان الگوی نظام‌سازی اسلامی نام‌گذاری می‌کنیم. معنایش این است که نظام‌سازی در نگاه ما در سه مرحله صورت می‌گیرد و این سه مرحله هم مترتب بر یکدیگر هستند. یعنی اگر شما بر الگوی اول مسلط نشوید و مراحل آن را طی نکنید، به الگوی دوم نخواهید رسید، زیرا ترتب دارند. اگر الگوی دوم را هم به سرانجام نرسانید، نخواهید توانست به الگوی سوم برسید.

ریز الگوی اول الگوی ساخت؛ «الگوی حفظ جهت» است. ریز الگوی دوم الگوی ساخت «الگوی استخراج سؤال» نام دارد و ریز الگوی سوم الگوی ساخت هم «الگوی پردازش اجتماعی» نام دارد. دوباره تأکید می‌کنم که اگر کسی می‌خواهد قدرت برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت داشته باشد، باید بر الگوی ساخت مسلط شود.

بنده این موضوع را با صراحت عرض می‌کنم که ما در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چهارده مرکز فعال داریم.<sup>۱۴</sup> این چهارده مرکز، جریان‌اتی هستند که فرق بین توسعه و پیشرفت را فهمیده و می‌توانند تفاوت پیشرفت با توسعه را توضیح دهند. اما تنها چهار مرکز از این مراکز می‌توانند برای تحقق پیشرفت تعریف‌شده خود، الگو ارائه دهند. از این چهار مورد، یکی از آنها بسیار به الگوهای غربی شبیه است، یعنی بر روی هم سه مرکز باقی خواهد ماند؛ زیرا بقیه جریان‌ات هنوز به [چیستی] الگو نرسیده‌اند. بنابراین فعلاً سه مرکز وجود دارد که به الگو رسیده‌اند. دو تا از این مراکز هم یک حرف را بیان می‌کنند و فقط در روینا باهم اختلاف دارند. پس حداکثر دو الگو داریم که

۱۴. مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به ریاست صادق واعظزاده/ پژوهشگاه بین‌المللی "المصطفی" با مسئولیت حجت‌الاسلام رجایی/ دفتر مطالعات توسعه‌ی اسلامی دانشگاه اقتصاد دانشگاه تهران/ مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت متعلق به سازمان مدیریت به مسئولیت آقای زریباف/ دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با محوریت آقایان عادل پیغامی و زاهدی‌وفا/ مجموعه فرهنگ و اندیشه‌ی قم با محوریت آیت‌الله رشاد/ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا با محوریت حجت‌الاسلام غلامی/ فرهنگستان علوم اسلامی با مدیریت حجت‌الاسلام میرباقری/ حسینیه اندیشه با محوریت مرحوم حجت‌الاسلام صدوق (۱۳۳۶ - ۱۳۹۵ ه.ش)...



یکی از آنها الگوی نظام‌سازی است که ما آن را بحث می‌کنیم. آن یکی هم بعداً خود شما باید در جلسات دیگری وقت بگذارید و بر آن مسلط شوید و بعد قضاوت کنید که الگوی نظام‌سازی به پیشرفت کشور کمک می‌کند یا آن الگویی که به اسم تنظیم برنامه<sup>۱۵</sup> در مجموعه فرهنگستان<sup>۱۶</sup> وجود دارد. بعداً خود شما باید ۲۷ خانه الگوی تنظیم برنامه فرهنگستان را نیز ببینید. این الگوی ما در مقابل آن الگوست. بنده می‌خواستم جایگاه بحث را مطرح کنم که به نظر بنده این بحثی که می‌خواهم عرض کنم، یک بحث قابل توجه و مهم است.

برای فهم الگوی حفظ جهت باید سه اصطلاح را بفهمیم. بنده به این سه اصطلاح اشاره کرده و فردا آنها را تبیین خواهم نمود. در دو جلسه آینده الگوی حفظ جهت که الگوی اصلی الگوی ساخت هست را شرح خواهیم داد. این سه اصطلاح عبارتند از: مفهوم «جهت‌ساز»، مفهوم «جهت» و مفهوم «ترجمه جهت‌ساز به جهت». این سه اصطلاح، اصطلاح‌های اصلی الگوی حفظ جهت هستند.

اگر کسی بر الگوی حفظ جهت مسلط شود، می‌تواند ترجمه جهت‌سازها به جهت را یاد بگیرد و از نظر اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مهم‌ترین عامل و متغیری که یک مدیر برنامه‌ریز باید بداند ترجمه جهت‌سازها به جهت است. اساساً اگر شما ترجمه جهت‌سازها به جهت را ندانید، برنامه‌ریزی و عملکرد اسلامی معنا ندارد.

پس در دو ریز الگوی بعد، حفظ این ترجمه مهم است؛ یعنی آغاز حفظ یک ترجمه، الگوی استخراج سؤال است و اجراکردن یک ترجمه، الگوی پردازش اجتماعی است. پس ترجمه اصل است. کدام ترجمه؟ ترجمه جهت‌ساز به جهت. اگر کسی این را بیاموزد نقطه آغاز برنامه‌ریزی برای او خواهد بود. بنده چپستی جهت‌ساز و جهت را توضیح می‌دهم که جهت‌ساز و جهت چیست تا معنای ترجمه جهت‌ساز به جهت واضح شود. در دو سه روز آینده قصد دارم این مطلب را بحث کنم.

ببینید همان‌گونه که عرض کردم در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معنای اولیه جهت‌ساز، ابعاد فطرت است.

برای توضیح این مطلب، تقاضا می‌کنم به این دو مقدمه توجه بفرمایید؛ اولین مقدمه این است که خداوند متعال همه انسان‌ها را بر اساس یک فطرت مشخص خلق کرده است. به تعبیر قرآن «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»<sup>۱۷</sup> فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. فطرت به معنای خلقت خاصی است که از اول تا آخر تغییر نخواهد کرد. این مقدمه اول است. ببینید تعبیر این است که: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ یعنی مردم بر آن فطرت خلق شده‌اند. در برزیل، کوبا، ژاپن و ایران مردم بر این فطرت خلق شده‌اند؛ مردم هزار سال

۳/۳. جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت: سه اصطلاح درونی الگوی حفظ جهت

۳/۳/۱. تسلط بر ترجمه جهت‌ساز به جهت: اصلی‌ترین لازمه یک مدیر اسلامی

۳/۳/۲. جهت‌ساز یعنی ابعاد فطرت

۳/۳/۲/۱. خلق کردن انسان‌ها توسط خدای متعال بر روی یک فطرت و نیازهای ثابت؛ مقدمه اول برای تبیین مفهوم جهت‌ساز

۱۵. به پیوست شماره ۱ مراجعه فرمائید.

۱۶. مؤسسه فرهنگستان علوم اسلامی قم توسط مرحوم سید منیرالدین حسینی الهاشمی با رویکرد تولید علم اسلامی تأسیس شد.

۱۷. قَائِمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ سورة مبارکه روم آیه شریفه ۳۰

مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.



پیش بر این فطرت خلق شده بودند؛ هزار سال آینده هم بر این فطرت خلق خواهند شد و هم اکنون هم بر همین فطرت خلق می‌شوند. این مقدمه و حرف اول است.

فطرت ماده اولیه است و این فطرت را خداوند متعال خلق کرده است. پس تسلط به ابعاد فطرت تنها برای خالق ممکن است؛ خود ما هم نمی‌دانیم که خداوند چه چیزی خلق کرده است. پیچیدگی در این آلیاژ - به اصطلاح رکیک - زیاد است. فطرت انسان یک آلیاژ بسیار پیچیده است. از همان ابتدا در روایات ما تذکر داده‌اند که انسان بسیار پیچیده است و برای عالم دیگری خلق شده است؛ یعنی برای تحمل یک زندگی ابدی خلق شده است. لذا به همه گفته شده به سراغ این فکر نروید که بگویید ما همه [ابعاد انسان را] می‌فهمیم؛ این شناخت جزء امور محال برای انسان‌ها محسوب می‌شود. اگر هم مقدار کمی از آن فهم می‌شود از طریق تفقه خواهد بود. یعنی از طریق فهم تجربی نمی‌توان ابعاد فطرت را بحث کرد. البته این مسائل را در جلسات گذشته بحث کرده‌ایم.

فطرت ضرب در سه مسئله محیط، دعا و رزق، شخصیت را شکل می‌دهد. شخصیت، فعلیت فطرت است. برای مثال همه ما هم اکنون دارای شخصیت هستیم. ابعاد شخصیت متشکل از اخلاق‌های خاص، شورهای متفاوت و تحمل‌های متفاوت ما و دیگر امور خواهد بود. یک شخصیت کم تحمل‌تر و یک شخصیت دارای تحمل بیشتر است؛ یک شخصیت با سوادتر و یک شخصیت کم سوادتر است؛ یک شخصیت شعور بالاتر دارد و یک شخصیت دارای شعور پایین‌تر است. شخصیت فعلیت فطرت است؛ اما مواد خام یکی است. این مواد خام در محیط و میزان دعا و رزقی که از بالا می‌آید ضرب می‌شود و شخصیت را شکل می‌دهد که البته رزق و دعا نیز با هم نسبت دارند. از جمله متغیرهای شخصیت مسئله عقل است؛ برای مثال در حدیث هست که عقل اکتسابی نبوده بلکه اعطایی است.<sup>۱۸</sup> لذا اگر کسی از عدم عقل رنج می‌برد به بیان امام صادق علیه السلام باید سر به سجده نهاده و متضرعانه از خدا عقل طلب نماید. عقل جزء اقسام عمده رزق است. می‌دانید که عمدتاً شخصیت‌ها تابع میزان عقل هستند و عقل اکتسابی است. اگر کسی با علائمی پی به عقل کم خود ببرد<sup>۱۹</sup> باید دعا کند.

محیط هم در شخصیت آدم‌ها تأثیر دارد. رفیق و پدر و مادر خوب محیط محسوب می‌شوند و فطرت را بارور کرده و به آن فعلیت می‌دهند. پس دعا، محیط و رزق [در عقل تأثیر دارند]. رزق متغیر آخر هست که مبتنی بر میزان دعا و مبتنی بر حکمت نهایی الهی نازل می‌شود. البته متغیرهای دیگر

۱۸. علی، [عن أبيه]، عن أبي هاشم الجعفري قال: كنا عند الرضا عليه السلام فتذاكرنا العقل والأدب فقال: يا أبا هاشم العقل حياء من الله والأدب كلفة، فمن تكلف الأدب قدر عليه، ومن تكلف العقل لم يزد بذلك إلا جهلاً.

ابوهاشم گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم و از عقل و ادب گفتگو میکردیم، حضرت فرمود: ای ابوهاشم عقل موهبت خدا است. ادب با رنج سختی بدست آید پس کسی که در کسب ادب زحمت کشد آن را بدست آرد و کسی که در کسب عقل رنج برد بر نادانی خویش افزایش.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۸ق، جلد اول، کتاب عقل و جهل، حدیث ۱۸

۱۹. مهم‌ترین علامت برای عدم عقل، عدم شرح صدر و عدم مدارا است. یعنی آدم‌های کم عقل‌تر، کمتر مدارا می‌کنند و اصلاً حوصله معیت با رسول را ندارند. یعنی وقتی به اینها می‌گوییم قرار است نصف جهان اسلام را برای کمک به پیغمبر بگیریم اصلاً حوصله این کارها را ندارند. اگر کسی می‌خواهد بفهمد میزان عقلش چه اندازه است باید به سراغ میزان شرح صدر و مدارای خود برود؛ عقل، علائمی دارد.



هم در حکمت‌های الهی لحاظ می‌شود. به هر حال یک فطرت داریم که تحت تأثیر عواملی به شخصیت تبدیل می‌شود. در روانشناسی غربی متغیر اصلی تبدیل فطرت به شخصیت را محیط می‌دانند. اما یکی از متغیرهای اصلی، محیط است نه تمام آن. در شکل‌گیری شخصیت باید نقش عوالم بالا، رزق و تقدیر را جدی گرفت. به هر حال یکی از متغیرهای شخصیت محیط است.

حال ما با یک شخصیتی روبرو هستیم و این شخصیت که فعلیت فطرت است - یعنی جوهره فطرت در آن است - شکل‌های مختلفی پیدا کرده است. شخصیت ابعادی دارد و نیازهایی برای آن متصور است. ابعاد یا نیازهای شخصیت همان ابعاد و نیازهای فطرت هستند که کم یا زیاد شده‌اند. به عنوان مثال به دلیل مدل تغذیه و دیگر عوامل، برخی از حیث روابط جنسی گرم‌تر و بعضی سردتر هستند. اصل نیاز جنسی جزء فطرت است ولی وقتی در محیط و شرایط مختلف ضرب می‌شود طبع انسان تغییر می‌کند و با این شرایط شما مثلاً با ده سطح از نیاز جنسی در شخصیت‌های مختلف روبرو هستید. یکی خیلی شدید یکی خیلی ضعیف و ممکن است یکی متوسط باشد. پس شما با چیزی مثل نیاز جنسی انسان‌ها روبرو هستید. باید بدانید که این نیاز جزء ابعاد فطرت است و ما می‌خواهیم آن را در برنامه‌ریزی مدیریت کنیم. حجم، سطح و شدت آن تابع شخصیت فرد است. همه نیازهای دیگر شخص به همین شکل است. برای مثال یک کسی شخصیتاً به دلیل محیطی که در آن قرار داشته و یا به دلیل عقل اعطایی از جانب خدا، فکور شده است؛ این شخص مثلاً اهل فکر است، حال ما باید برای این فکر قواعد مدیریت بیان کرده و برای حوزه فکر برنامه‌ریزی کنیم.

به دلیل اینکه شخصیت‌ها متفاوت هستند، اصل فکر ثابت است ولی سطوح فکر فراوان دارد. برای مثال وقتی شما در دانشگاه شریف با دانشجویان صحبت می‌کنید به دلیل محیط غلط تمدن غرب، همه روی محیط تجرب و سطح فکر تجربی تمرکز دارند؛ پس باید یک فکری به حال این موضوع کرد که چگونه کسانی را که تمرکزشان در فکر تجربی است به وعاء فکر در سطوح بالاتر ارتقاء دهیم. این مسئله ماست. پس اصل نیاز به تفکر و مدیریت حوزه فکر ثابت و جزء ابعاد فطرت است؛ اما شدت و ضعف آن تابع شخصیت است. شخصیت دوستان شریف متمرکز شدن بر وعاء فکر تجربی است؛ اما دوستانی که پای درس آیت‌الله امام خامنه‌ای علیه السلام در حوزه تفقه نشستند به سطوح فکری دیگر هم توجه می‌کنند.

البته ممکن است در حوزه تفقه فعلی به تجرب کمتر توجه شود. پس وقتی در حوزه علمیه جلسه‌ای را برگزار می‌کنید باید یک فکری به حال تحریک وعاء فکر در سطح تجربی کنید؛ یعنی سطح تجرب را نیز تحریک کنید. شدت و ضعف، کمیت و کیفیت آن تابع شخصیت افراد است؛ یک کسی شخصیت دانشگاهی دارد و نیاز دارد در چهار سطح دیگر فکر تحریک شود، باید برای او برنامه‌ریزی کرد. فرد دیگری شخصیت حوزوی دارد که مثلاً باید برای دو سطح دیگر او برنامه‌ریزی نمود تا بیشتر به آنها توجه کند. این نکته مهم است.

حال همه نیازهای دیگر را در نظر بگیرید، ما اصطلاح جهت‌ساز را راجع به چه چیزی به کار می‌بریم؟ راجع به همین ابعاد فطرت. اصل آن ابعاد فطرت است و ویژگی‌های کمی و کیفی آن، ابعاد شخصیت خواهد بود. اصطلاحات دقیق است و نباید در مباحث الگو آنها را اشتباه به کار برد. این

۳/۳/۲/۲/۱. کم‌رنگ و پررنگ شدن ابعاد مختلف فطرت در انسان‌ها در اثر سه عامل محیط، دعا و رزق

۳/۳/۲/۳. شخصیت یعنی ابعاد فعلیت یافته فطرت و لزوم پاسخ به ابعاد مختلف شخصیت انسان



بحث‌های ما را هم مرور کنید و هر جا متوجه شدید بنده اشتباه به کار برده‌ام تذکر دهید. وقتی راجع به اصل موضوع صحبت می‌کنم اصطلاح ابعاد فطرت را به کار می‌برم؛ وقتی راجع به فعلیت آن بخش، بحث می‌کنم اصطلاح ابعاد شخصیت را به کار می‌برم. پس وقتی اصطلاح جهت‌ساز را به کار می‌بریم یعنی نیازی که هم‌اکنون وجود دارد.

حال چرا در نقشه راه به این بخش از نیاز - که ممکن است نیاز جنسی باشد یا نیاز فکری و یا نیاز غذایی - گفته‌ایم جهت‌ساز؟ چون انسان‌ها به چیزی که نیاز دارند فکر می‌کنند و فکر هم منشأ جهت و راهی است که انسان‌ها می‌خواهند بروند. پس نیازها، جهت‌ساز هستند. جهت‌ساز هستند، چون فکرساز هستند. خوب است آقایان فلاسفه به این حرف‌ها فکر کنند؛ وقتی می‌خواهید راجع و عاء فکر را تحلیل کنید باید بدانید که و عاء فکر به محوریت سرچشمه‌هایی شکل می‌گیرد. سرچشمه‌های که فکر در آنها زاییده می‌شود همین نیازهای انسان‌ها هستند که ما به آنها جهت‌ساز می‌گوییم.

در مورد نکته ترمینولوژیک قضیه دقت فرمودید که چرا جهت‌ساز می‌گوییم؟ به این دلیل که آدم‌ها به هر آنچه فکر می‌کنند جهت زندگیشان به وسیله همان فکرها معلوم می‌شود. شما به هر شکل که فکر کنید در راستای همان فکر حرکت خواهید کرد. این موضوعات فکرساز هستند، پس جهت‌ساز هستند. فکر، جهت‌ساز است و اینها فکرساز هستند. پس هر آنچه فکرساز بود جهت‌ساز خواهد بود. دلیل اینکه چرا ما به ابعاد فطرت جهت‌ساز می‌گوییم در ذهن شما مشخص شد؟

این یک تقریر جدید از فطرت است. لذا مثلاً ما فقه النکاح داریم. فقه نکاح یعنی اینکه فکر شما را راجع به حوزه نیاز جنسی جهت می‌دهد. اصل آن که وجود دارد، یک آدم روی کره زمین پیدا نخواهید کرد که به مسئله نیاز جنسی فکر نکند. پس ما با فقه نکاح به آن فکری که اصلش موجود است جهت می‌دهیم. هیچ فردی نیست که به معاش فکر نکند پس فقه معاش داریم و باقی ابعاد هم همین‌گونه هستند. پس مفهوم جهت‌ساز معلوم شد. ان شاء الله فردا مفهوم جهت را بحث می‌کنم تا معنای ترجمه جهت‌ساز به جهت معلوم شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ

### فهرست تفصیلی

۱. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی در راستای شاخص‌های هویت اسلامی..... ۸۳
  - ۱/۱. بهینه روابط انسانی؛ محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه..... ۸۳
  - ۱/۱/۱. لزوم سنجش تصمیمات با بهینه یا عدم بهینه روابط انسانی..... ۸۳
  - ۱/۲. درونی‌سازی شاخص‌های سه‌گانه پیشرفت؛ راهکار بهینه روابط انسانی..... ۸۴
  - ۱/۲/۱. هدایت؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای درونی‌سازی..... ۸۴
  - ۱/۲/۲. رفق؛ اولین شاخص پیشرفت اسلامی و ملاک گسسته یا پیوسته‌بودن روابط انسانی..... ۸۴
  - ۱/۲/۳. تحریک و عاء فکر در پنج سطح (رشد)؛ شاخص دوم پیشرفت اسلامی و لزوم داشتن رفق به منظور تحریک فکر افراد جامعه..... ۸۵
  - ۱/۲/۴. شدت با کفار به دلیل از بین بردن معادله رشد ضرب در رفق؛ سومین شاخص پیشرفت اسلامی..... ۸۶
  - ۱/۲/۵. هدایت حول شاخص‌ها؛ ابزار اصلی بهینه روابط انسانی..... ۸۶
  - ۱/۳. لزوم توجه به زیرساخت‌های بیانی و غیر بیانی هدایت به منظور تحقق هدایت..... ۸۶
  - ۱/۳/۱. دوران شکل‌گیری شخصیت، قانون و نفی سبیل؛ چند نمونه‌ای از عوامل غیر بیانی مؤثر بر فرایند هدایت..... ۸۶
  - ۱/۳/۲. موضوع جهت‌ساز؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای زیرساخت‌های هدایت..... ۸۷
  - ۱/۳/۳. پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ راهکار هدایت نظامات ذهنی..... ۸۷
۲. الگوی ساخت نظامات اسلامی؛ روش پردازش موضوعات جهت‌ساز..... ۸۷
  - ۲/۱. بیان؛ یکی از موضوعات جهت‌ساز و لزوم بحث در مورد قواعد بیان..... ۸۷
  - ۲/۱/۱. ایجاد نظام مقایسه میان صحیح و فکر غلط شیوع‌یافته؛ یکی از ویژگی‌های اصلی بیان و ایجاد هدایت برای افراد توسط این ویژگی..... ۸۷
  - ۲/۱/۱/۱. متفاوت‌بودن نقد و نظام مقایسه (لزوم ارائه راه حل جایگزین در نظام مقایسه)..... ۸۸
  - ۲/۲. دوران شکل‌گیری شخصیت؛ یکی از زیرساخت‌های هدایت..... ۸۸
  - ۲/۲/۱. ایجاد مشکل در قوه تکلم فرزند و در نتیجه ناتوانی وی در تفاهم و گفتگو در صورت صحبت‌کردن پدر و مادر حین انعقاد نطفه؛ یکی از اثرات دوران تربیت بر هدایت..... ۸۹
  - ۲/۲/۲. خوردن کندر توسط مادر در دوران بارداری و در نتیجه باهوش‌شدن فرزند و تسریع فرایند هدایت وی؛ نمونه‌ای دیگر از تأثیر دوران تربیت بر هدایت..... ۸۹
  - ۲/۳. الگوی نظام‌سازی اسلامی؛ روش پردازش موضوعات جهت‌ساز..... ۸۹
  - ۲/۴. استخراج تمام نظریات نقشه راه از نظریه الگوی ساخت نظامات اسلامی..... ۹۰
  - ۲/۵. جایگزینی الگوی ساخت به جای مدل‌های اندیشیدن مانند S.W.O.T..... ۹۰
  - ۲/۶. بهینه روابط انسانی و پیشرفت تمام بخش‌ها؛ نتیجه تسلط بر الگوی ساخت..... ۹۰

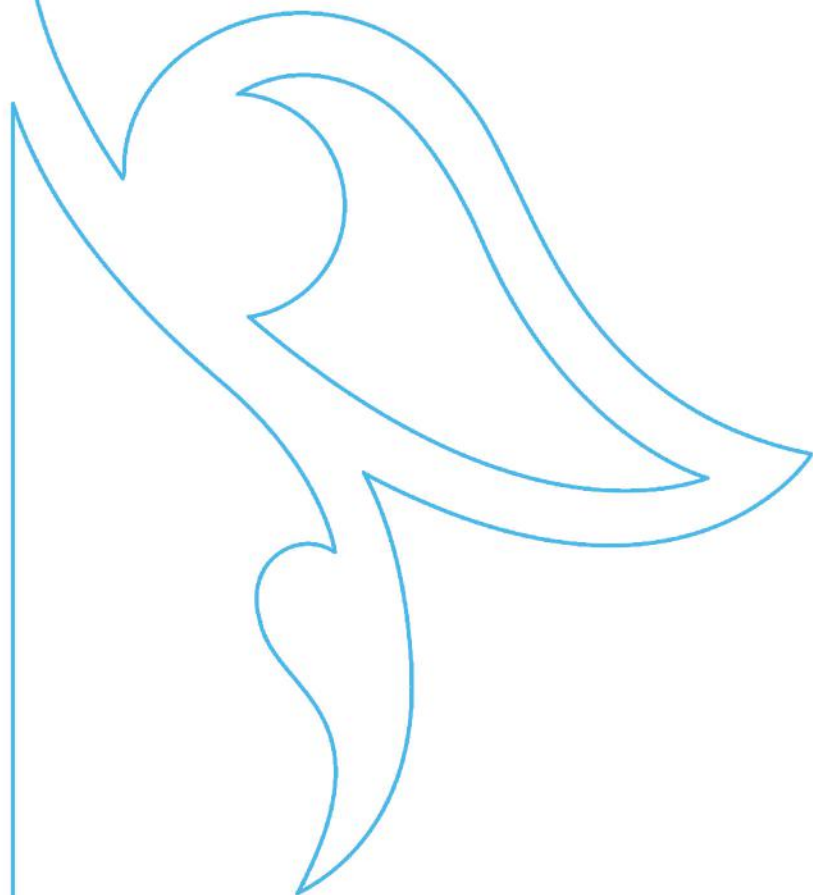




۳. الگوی حفظ جهت؛ ریزالگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی..... ۹۱
- ۳/۱. وجود سه ریز الگو برای الگوی ساخت نظامات اسلامی ..... ۹۱
- ۳/۲. الگوی حفظ جهت؛ ریز الگوی اول الگوی ساخت نظامات اسلامی ..... ۹۱
- ۳/۱/۱. وجود تنها دو الگو برای تحقق پیشرفت اسلامی (الگوی ساخت نظامات اسلامی و الگوی تنظیم برنامه فرهنگستان علوم اسلامی)..... ۹۱
- ۳/۳. جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ سه اصطلاح درونی الگوی حفظ جهت ..... ۹۲
- ۳/۳/۱. تسلط بر ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ اصلی‌ترین لازمه یک مدیر اسلامی ..... ۹۲
- ۳/۳/۲. جهت‌ساز یعنی ابعاد فطرت..... ۹۲
- ۳/۳/۲/۱. خلق کردن انسان‌ها توسط خدای متعال بر روی یک فطرت و نیازهای ثابت؛ مقدمه اول برای تبیین مفهوم جهت‌ساز... ۹۲
- ۳/۳/۲/۲. ضرب شدن فطرت در محیط، دعا و رزق و در نتیجه شکل‌گیری شخصیت ..... ۹۲
- ۳/۳/۲/۲/۱. کم‌رنگ و پررنگ شدن ابعاد مختلف فطرت در انسان‌ها در اثر سه عامل محیط، دعا و رزق..... ۹۲
- ۳/۳/۲/۱/۱. منحصر بودن شناخت کامل فطرت در خدای متعال و دستگاه وحی ..... ۹۲
- ۳/۳/۲/۳. شخصیت یعنی ابعاد فعلیت‌یافته فطرت و لزوم پاسخ به ابعاد مختلف شخصیت انسان ..... ۹۲
- ۳/۳/۲/۴. فکر کردن انسان‌ها به نیازهایشان و شکل گرفتن جهت افراد بر اساس تفکر؛ دلیل نام‌گذاری ابعاد شخصیت به جهت‌ساز ۹۲



## جلسه بیست و هفتم



دستیابی به ترجمه جهت ساز به جهت؛  
ثمره اصلی الگوی حفظ جهت

عنوان  
دست‌یابی به ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ ثمره اصلی الگوی حفظ جهت

تاریخ نشست  
۷ آذر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۴ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان کردیم که راهکار هدایت نظامات ذهنی نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز است. سپس به این نکته اشاره شد که راهکار پردازش موضوعات جهت‌ساز نیز ذیل الگویی تحت عنوان الگوی ساخت نظامات اسلامی توضیح داده شده است. الگوی ساخت نظامات اسلامی خود دارای سه ریزالگو به نام‌های الگوی حفظ جهت، الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی است. در این جلسه به شرح الگوی حفظ جهت خواهیم پرداخت. فهم الگوی حفظ جهت و تسلط بر آن نیازمند فهم سه اصطلاح می‌باشد: موضوعات جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت به جهت‌ساز. در توضیح اصطلاح اول باید گفت که موضوعات جهت‌ساز، موضوعات غیر قابل انکار و غیر قابل حذف از شخصیت انسان هستند. انسان‌ها دارای نیازهای فطری هستند و کسی که می‌خواهد انسان‌ها را هدایت کند باید جهت‌سازها را شناسایی کند. چراکه الگوی نیازهای انسان‌ها منشأ فکر آنها محسوب می‌شوند و افکار نیز منشأ هدایت یا ضلالت هستند.

دومین اصطلاح الگوی ساخت جهت نام دارد؛ جهت یعنی مقصد و هدفی که باید نیازهای انسان‌ها را در جهت آن تأمین کنیم. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی نیازهای انسان‌ها زمانی به تمام و کامل تأمین می‌شوند که در راستای الی‌الله باشند؛ یعنی بجز توحید با هیچ چیز دیگری نمی‌توان نیاز انسان‌ها را به صورت واقعی تأمین نمود.

سومین اصطلاح نیز ترجمه جهت به جهت‌ساز نام دارد؛ ترجمه نهادی است که از طریق آن می‌توان نیاز را به گونه‌ای تأمین کرد که توحید انسان‌ها ارتقا پیدا کند؛ در واقع ترجمه نهادی است که یک طرف آن به جهت‌ساز و طرف دیگر آن نیز به توحید وصل است. به عنوان مثال مسئله وقف، ترجمه معاش به معاد است. خانواده، ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت توحیدی است. نماز نیز ترجمه جهت‌ساز فکر به جهت توحیدی است. در جلسات آینده شرح تفصیلی‌تری از این اصطلاحات ارائه خواهد شد.

### فهرست اجمالی

۱۰۳	۱. موضوعات جهت‌ساز؛ اولین اصطلاح الگوی حفظ جهت
۱۱۱	۲. جهت و ترجمه جهت به جهت‌ساز؛ اصطلاح دوم و سوم الگوی حفظ جهت
۱۱۶	۳. پرسش و پاسخ







#### ۱. موضوعات جهت‌ساز؛ اولین اصطلاح الگوی حفظ جهت

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. الگوی حفظ جهت، الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی؛ سه ریزالگوی الگوی ساخت نظامات اسلامی

عرض کردم که «الگوی نظام‌سازی اسلامی»، روش پردازش یک «جهت‌ساز» را در سه مرحله به ما آموزش می‌دهد. از منظر «اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» ما باید سه مرحله فعالیت جمعی انجام دهیم تا یک موضوع جهت‌ساز پردازش شود. الگوی نظام‌سازی اسلامی قواعدی را برای هر مرحله مورد نیاز پردازش یک موضوع جهت‌ساز تعریف کرده است. ۱. قواعد ترجمه یک جهت‌ساز به جهت، در الگوی حفظ جهت بحث شده است. ۲. چگونگی ایجاد «نظام مقایسه» میان "خروجی پژوهش و خروجی الگوی حفظ جهت" و میان "نظریات رقیب شیوع‌یافته در جامعه"، در «الگوی استخراج سؤال» مورد بحث قرار گرفته است. ۳. در پایان نیز بعد از غلبه تئوریک بر نظریات رقیب چگونگی پیاده‌سازی نظریات استنباط‌شده، در «الگوی پردازش اجتماعی» بحث شده است.

۱/۲. لزوم درک سه اصطلاح به منظور فهم الگوی حفظ جهت

دیروز عرض کردم که برای فهم الگوی حفظ جهت که در واقع الگوی پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز است باید حول سه اصطلاح به عنوان مقدمه تفاهم کنیم. بعد از فهم این سه اصطلاح یک عبارت کلیدی در ذهن شما متولد می‌شود که در واقع این عبارت کلیدی روش پردازش یک موضوع جهت‌ساز را در مرحله اول به شما نشان می‌دهد.





عرض کردم اولین اصطلاحی که معنای آن باید واضح شود، اصطلاح موضوعات جهت‌ساز است. موضوعات جهت‌ساز را به ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت تعریف کردیم؛ یعنی اگر شما یک مسئله غیر قابل انکار از فطرت یا یک مسئله غیر قابل حذف از شخصیت را در عالم ذهن تصور کنید، این مسئله غیر قابل انکار یک موضوع جهت‌ساز خواهد بود.

خواهش می‌کنم به این قسمت از عرائض بنده دقت مضاف کنید، نکته بسیار دقیقی را می‌خواهم توضیح دهم. ما در جلسات گذشته عرض کرده بودیم که فهم ابعاد فطرت به صوت تام و کامل [برای غیر معصومین] امکان‌پذیر نیست؛ یعنی کسی از میان انسان‌های معمولی وجود ندارد که بتواند بگوید من می‌توانم فطرت انسان را از صفر تا صد شرح داده و تبیین کنم. این موضوع را در جلسات گذشته عرض کرده بودم ولی این حرف به آن معنا نیست که نمی‌توانیم با یکدیگر بر روی مسائل غیر قابل انکار فطرت تفاهم کنیم. درست است که نمی‌توانیم تمام ابعاد فطرت را بشناسیم ولی برخی از مسائل غیر قابل انکار در فطرت، می‌توانند موضوع تفاهم من و شما قرار بگیرند. به عنوان مثال اینکه در همه شخصیت‌ها و فطرت‌ها نیاز جنسی وجود دارد یک موضوع غیر قابل انکار است و نمی‌توان بر روی آن خط کشید و اثبات این موضوع نیاز به استدلال زیادی ندارد. پس اگر یک مسئله غیر قابل انکار در فطرت را تصور کنیم، یک بخش از فطرت را موضوع بحث قرار داده‌ایم و ما همین بخش از فطرت را یک موضوع جهت‌ساز می‌نامیم.

همچنین عرض کردم که بخشی از فطرت با بخشی از شخصیت تفاوت دارد؛ وقتی می‌گوییم بخشی از فطرت، به این معناست که اصل ماده خام آن بخش متصور شده را بحث کرده‌ایم؛ اما وقتی می‌گوییم یک موضوع، بخشی از شخصیت است، یعنی اوصاف آن را نیز بحث می‌کنیم. به عنوان مثال در تمام فطرت‌ها نیاز جنسی وجود دارد؛ اما کم و کیف آن در شخصیت‌های مختلف، متفاوت است. پس وقتی موضوع جهت‌ساز را به یک موضوع غیر قابل حذف از شخصیت تعریف می‌کنیم در واقع کم و کیف آن را نیز به عنوان پیش‌فرض در تعریف خود لحاظ کرده‌ایم؛ چون شخصیت، فعلیت‌یافته و کم و کیف‌یافته روبروایی مسائل فطری است.

در واقع ماده خامی به نام فطرت وجود دارد که در اثر سه موضوع، کیف‌های مختلفی پیدا می‌کند؛ فطرت در اثر محیط، دعا و رزق و تقدیر، کیف‌های مختلفی پیدا می‌کند. این سه عامل، شکل‌های مختلفی به فطرت‌ها می‌دهند؛ یعنی شخصیت‌های مختلف تحت تأثیر این سه موضوع هستند.

مثلاً وقتی پدر و مادر انسان به عنوان محیط اصلی پرورش فطرت متفاوت عمل کنند شخصیت نیز متفاوت می‌شود، پدر و مادر بسیار تأثیر دارند. حالا فرض کنید پدر و مادر وظایف خود در شکل‌گیری شخصیت را به نحو احسن انجام ندهند. در این صورت آیا راه بسته است؟ خیر؛ در حدیث آمده است که «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِّنْ عِنْدِكَ»؛ این دعا، دعایی بسیار فنی است. آیا وقتی انسان‌ها به

۱/۳. موضوعات جهت‌ساز (موضوعات جهت‌ساز یعنی ابعاد غیر قابل انکار فطرت و غیر قابل حذف از شخصیت انسان‌ها)؛ اصطلاح اول الگوی حفظ جهت

۱/۳/۱. متفاوت بودن فطرت و شخصیت (فطرت؛ فعلیت‌یافته شخصیت)

۱/۳/۱/۱. محیط، دعا و رزق؛ عوامل شکل‌دهنده به فطرت و ایجاد کننده شخصیت

۱. اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِّنْ عِنْدِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ...؛ خدایا! مرا از نزد خود هدایت فرما و از فضل خود بر من افاضه کن و رحمت خود را بر من بگستران؛ بخشی از تعقیبات مشترکه نمازهای یومیه، مفاتیح الجنان

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، شیخ صدوق (۲۸۱)؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، انتشارات شریف رضی، قم، صفحه ۳۴۳



بن‌بست محض می‌رسند و همه‌چیز از دست رفته است - به عنوان مثال قرار بود مواظبت‌هایی در انعقاد نطفه، هفت‌سال اول، دوم و سوم انجام شود اما انجام نشده است - راه بسته است؟ خیر؛ دعا همه‌چیز را تغییر می‌دهد. لذا در این دعا می‌گویید «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِّنْ عِنْدِكَ»؛ یعنی خدایا! خودت مستقیماً دخالت کرده و مسیر را تصحیح کن. این دعا، دعای بسیار بن‌بست‌شکنی است. دعا بسیار مهم است و ظرفیتِ عقل را افزایش می‌دهد. اگر عقل کسی کم است می‌تواند با دعا عقل خود را افزایش دهد. اگر کسی شقی متولد شده و به دلیل انتخاب‌های عالم دَرَّ جزء اشقیاء است می‌تواند در این دنیا سعید شود و طینت او از شقاوت به سعادت تغییر کند. رزق‌های الهی نیز که مبتنی بر دعا و حکمت‌های دیگر هستند شخصیت را تغییر می‌دهند.

این بحث، یک بحث بسیار پیچیده در تکوین عالم است که باید مفصل به آن پردازیم. در تمام این مباحث معنای رزق، محور است. البته متأسفانه مفهوم رزق درست مانند مفهوم کفر یک حالت شعاری پیدا کرده و عمق آن بحث نشده است. به نظر ما مفهوم رزق، محور است و مفاهیم دیگر به عنوان قَمَرِ مفهوم رزق هستند و با آن شبکه هستند که باید شرح داده شوند. مفهوم تقدیر، دعا و ... از این دست مفاهیم هستند. اگر این مفاهیم به خوبی شرح داده شوند، از سببیت و قواعد جاری در عالم تصویر روشن‌تری ارائه می‌شود. بنده در این بحث به همین مقدار اکتفا می‌کنم تا پرونده این موضوع در ذهن شما باز بماند و بدانید که شخصیت، تحت تأثیر سه عامل است و ما دستور داریم که مدام بر این سه عامل مواظبت داشته باشیم. به عنوان مثال در روایت آمده است که وقتی خواستید خانه‌ای اختیار کنید ابتدا ببینید همسایه شما کیست. چرا؟ چون همسایه، محیط انسان است و مواظبت بر محیط، یک توصیه دائمی است. در مورد دعا نیز بحث‌های تفصیلی وجود دارد و همان‌طور که عرض کردم یک انسان شقی می‌تواند با دعا به انسان سعید تبدیل شود. مسئله تقدیر و رزق الهی نیز یک عامل بسیار مهم در تغییر شخصیت‌هاست. بنده حالا نخواستم این بحث را تفصیلی بحث کنم، غرض فتح باب بود.

بنابراین وقتی ما کلمه ابعاد شخصیت را به کار می‌بریم این اصطلاح از حیث کمّ و کیف با ابعاد فطرت تفاوت دارد. بنده معمولاً هر دو کلمه را به کار می‌برم؛ اما سعی می‌کنم هر یک را در جای خود استفاده کنم. وقتی در بحث به این نیاز دارم که بگویم اصل چنین مسئله‌ای وجود دارد می‌گویم جزئی از فطرت است؛ اما وقتی هم‌زمان می‌خواهم کمّ و کیف آن را نیز بحث کنم می‌گویم جزئی از شخصیت است.

۲. منظور از عالم «ذر»، عالم «ارواح» است؛ یعنی، خداوند در آغاز، ارواح انسان‌ها را آفرید و مخاطب ساخت و از آنان اقرار بر توحید گرفته است: در تفسیر قمی از پدرش از ابن عمیر از ابن مسکان از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که گفت: از آن جناب پرسیدم اشهادی که در آیه (و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی) آمده آیا به طور معاینه بوده؟ فرمود آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد و اگر معرفت هم از دست می‌رفت احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست و اشخاصی هم که در این نشأت کافر شدند کسانی هستند که در آن نشأت ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده است.



بحث ما در موضوعات جهت‌ساز بر روی چه بود؟ می‌خواستیم بگوییم هدایت از پردازش موضوعات جهت‌ساز آغاز می‌گردد. هر کسی می‌خواهد هدایت - که ما به دنبال فریه‌شدن آن هستیم و آن را بنیان اداره جامعه می‌دانیم - را فریه کند باید این موضوعات را به درستی شناسایی کند. کافی است شما این نقاط را به صورت ناقص شناسایی کنید تا به میزان شناخت ناقص یک موضوع جهت‌ساز<sup>۳</sup> رفتار شما به چالش‌کشاننده فکر طرف مقابل باشد و گمراهی ایجاد کند. برخی نیز این نقاط را خوب می‌شناسند؛ اما این شناخت، بخشی است. به عنوان مثال راجع به غریزه جنسی و مدیریت آن بحث تفصیلی خوبی وجود دارد اما راجع به معیشت و چگونگی تأمین معاش بحث تفصیلی خوبی ارائه نمی‌شود. در نتیجه فکر مخاطب شما از همین عدم مدیریت مسئله معاش به چالش کشیده می‌شود. بنابراین حرف اصلی ما بر روی همین موضوع است.

شما سؤال می‌کنید که مدیریت پیشرفت یک جامعه را چگونه شروع کنیم؟ بنده پاسخ می‌دهم که ابتدا باید تصویر درستی از مسائل غیر قابل حذف از شخصیت داشته باشید. اینها نقطه شروع بحث هستند و اگر کسی تصویر درستی از مسائل غیر قابل حذف از شخصیت و ابعاد شخصیت نداشته باشد نمی‌تواند تحریک و عاء فکر که محور رشد انسان است را به درستی انجام دهد. ما در مباحث گذشته گفته‌ایم که نقطه اصلی هدایت، و عاء فکر است و شما می‌خواهید آن را تحریک کنید تا انسان‌ها دائماً فکر کنند. الگوی حفظ جهت به شما توضیح می‌دهد که از کجا شروع کنید تا تحریک و عاء فکر در همه سطوح اتفاق بیافتند. این الگو به شما می‌گوید که باید بحث را از موضوعات جهت‌ساز شروع کنید. وقتی خواستید فردی را به فکر فرو ببرید نقطه شروع تفاهم شما باید موضوعات جهت‌ساز و مسائل غیر قابل حذف از شخصیت باشد. چرا؟ چون همه انسان‌ها به مسائل غیر قابل حذف از شخصیت فکر می‌کنند. پس شما می‌توانید چیزی که همه انسان‌ها به آن فکر می‌کنند را نقطه شروع تحریک و عاء فکر قرار دهید؛ چون تمام انسان‌ها خودبه‌خود به این موضوعات فکر می‌کنند. وقتی فردی از خواب بیدار می‌شود به مسئله غریزه جنسی و معاش خود فکر می‌کند و لازم نیست شما به او بگویید فکر کند، لازم نیست جایزه بگذارید تا فکر کند. تحریک و عاء فکر را باید از موضوعات جهت‌ساز شروع کرد.

چرا ما در مبانی نظری نقشه راه بر روی این موضوع بسیار تأکید داریم که تحریک و عاء فکر باید از موضوعات جهت‌ساز آغاز گردد؟ به دلیل بیماری فلسفی‌ای که در جامعه ما وجود دارد. می‌دانید که منطق و فلسفه مدعی سامان‌دهی حوزه فکر هستند، یکی از حیث روش و دیگری از حیث محتوا. اما فلسفه و منطق بحث خود را از کجا آغاز می‌کنند؟ نقطه شروع این دو، یا موضوعات جهت‌ساز نیست یا اگر هست بخشی از موضوعات جهت‌ساز را محور تحریک و عاء فکر قرار داده‌اند.

به عنوان مثال در فلسفه یک دعوای تاریخی وجود دارد مبنی بر اینکه صدق قضایا به کجا باز می‌گردد. این نزاع، یک اما دلیل شروع این نزاع چیست؟ دلیل این است که در یونان سابق طایفه‌ای بودند که منکر بدیهیات هم بودند و منکر این می‌شدند که قضایا دارای صدق هستند. به عنوان مثال

۱/۴. لزوم شناسایی درست و صحیح موضوعات جهت‌ساز (موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت) به منظور تحقق فرایند هدایت

۱/۴/۱. وابسته‌بودن هدایت به تحریک فکر انسان‌ها و وابسته‌بودن تحریک و عاء فکر به موضوعات جهت‌ساز به دلیل فکر دائمی انسان‌ها به این موضوعات؛ دلیل تحقق هدایت در صورت شروع از موضوعات جهت‌ساز

۱/۴/۲. عدم شروع از موضوعات جهت‌ساز؛ اشکال منطق و فلسفه موجود در تحریک و عاء فکر

۱/۴/۲/۱. بحث بر روی ایده بدیهیات؛ نمونه‌ای از بحث‌های منطقه و عدم تأثیر این اصل در تحریک و عاء فکر افراد جامعه

۳. مثلاً تصویر ندارید که غریزه جنسی برای چه چیزی در انسان قرار داده شده یا نمی‌دانید که ابعاد معاش یا جایگاه رفیق چیست.

آنها می‌گفتند نزاع جدی در منطق است. مشهور می‌گویند که ام‌القضایای مقام ارتسام، اصل تناقض است. این گروه در پاسخ به این سؤال که قضایا بر چه مبنایی شکل گرفته‌اند و چرا ما قضیه را موجب تصدیق می‌دانیم، می‌گویند دلیل این موضوع آن است که قضایا بر بدیهیات ابتناء دارند و بدیهیات نیز یک بدیهی اول دارند که همان اصل تناقض است. بنابراین اصل تناقض ام‌القضایا و نقطه محوری‌ای است که تمام فکرها مبتنی بر آن هستند. چه کسی گفته بدیهیات صادق هستند. منطقیون نیز بحث کرده‌اند و برای اثبات اینکه نمی‌توان یک بدیهی را انکار کرد از اصل تناقض استفاده کرده‌اند. خود این موضوع نیز مباحث فکری بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است تا جایی که بعضی از فلاسفه متأخر می‌گویند اگر کسی بدیهی را انکار کرد او را کتک بزنید و اگر گفت دردم گرفت شما می‌توانید بگویید طبق نظر خودت باید این مسئله بدیهی - یعنی "درد" - را نیز انکار کرده و بگویی دردم نگرفته است؛ یعنی این عده پایگاه اثباتی بدیهیات را از مقام ارتسام به علم حضوری منتقل کرده و در آنجا بحث کرده‌اند. بنده کاری به این بحث‌ها ندارم و غرض این است که بگوییم این موضوع یک نزاع پردامنه است.<sup>۴</sup>

جمعیت دیگری گفته‌اند قبل از اینکه به ارتفاع یا اجتماع متناقضین حکم کنیم و بگوییم ارتفاع و اجتماع متناقضین محال است، باید بگوییم دو موضوع متناقض دو چیز هستند و یک چیز نیستند. پس اصل دیگری به نام دوئیت متناقضین بر اصل تناقض مقدم است. شما ابتدا متناقضین را تصور نموده و پس از آن می‌گویید لایجتماعان و لایرتفعان.<sup>۵</sup> اگر نتوانید دوئیت آنها را اثبات کنید، حکم لایرتفعان و لایجتماعان بار نمی‌شود، پس عقل ابتدا دوئیت این دو موضوع را بحث کرده و سپس به لایجتماعان و لایرتفعان حکم می‌کند. در واقع دو چیزی که عقل قبلاً دوئیت آنها را درک کرده لایجتماعان و لایرتفعان هستند. پس ام‌القضایا، اصل تغایر است نه تناقض.

این عده می‌گویند پاسخ کسی که منکر بدیهیات است، توجه به تغایر است نه تناقض؛ چون خود تناقض مبتنی بر تغایر است. لذا بحث‌ها به سمت و سویی می‌رود که دو درصد از ذهن جامعه - البته دو درصد نیز زیاد است - به آن فکر می‌کنند و این خیلی بد است که عمده مباحث فکری ما به سمت و سویی بروند که اقلیت جامعه در آنجا مشغول هستند. اکثریت جامعه در کجا مشغول هستند؟ در وعاء فکر خود غیر قابل حذف از شخصیت را غیر قابل انکار می‌دانند؛ در واقع هرآن چیزی که در حوزه فکر برای همه مردم غیر قابل انکار است، موضوع جهت‌ساز و موضوع غیر قابل حذف از شخصیت است. ببینید با این رویکرد چقدر تکلیف حوزه فکر تغییر پیدا می‌کند؛ گاهی اوقات شما می‌گویید من در وعاء فکر این بحث را مطرح می‌کنم که ابدی بدیهیات، اصل تناقض است یا اصل تغایر.

۴. البته جواب این فیلسوف معاصر به کسی که در صدق بدیهیات و اولیات چالش ایجاد می‌کند، جوابی فنی نیست؛ چون باید در مقام ارتسام او را به چالش بکشد نه در مقام علم حضوری.

انتقال از متن

۵. یعنی محال است این دو شیء در یک زمان و در یک جا باهم جمع شوند و همچنین محال است هیچ کدام نباشند.

انتقال از متن



بنده می‌گویم فارغ از اینکه این دعوا -ام القضایای مقام ارتسام، اصل تناقض باشد یا اصل تغایر- به نفع چه کسی تمام می‌شود، یک حقیقت سومی در این وسط وجود دارد. آن حقیقت سوم چیست؟ آن هم این است که در وعاء فکر، غیرقابل حذف‌های از شخصیت، غیرقابل انکار هستند؛ یعنی کسی نمی‌تواند بگوید من در وعاء فکر آدم‌ها ردپایی از موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت پیدا نمی‌کنم. هر موضوعی که غیرقابل حذف از شخصیت باشد، یک پرونده فکری در ذهن افراد دارد. حالا بنده از برادران فلاسفه و مناطقه سؤالی می‌کنم؛ اگر ما می‌خواهیم وعاء فکر را مدیریت کنیم، آیا نباید تکلیف این پرونده‌ها را مشخص کنیم؟! علی‌القاعده باید پرونده‌های فکری که در ذهن آدم‌ها حول موضوعات جهت‌ساز شکل گرفته است را مدیریت کنیم، اما منطق و فلسفه به این موارد نمی‌پردازد وقتی منطق و فلسفه ما حول موضوعات جهت‌ساز پرونده تشکیل نمی‌دهد، چه اتفاقی می‌افتد؟ پرونده‌های حول موضوعات جهت‌ساز وعاء فکر، بدون مدیریت باقی خواهند ماند. مثلاً من طلبه یک ماه رمضان منبر می‌روم -یعنی یک ماه رمضان با مخاطب خود حرف می‌زنم- اما وقتی موضوعات جهت‌ساز را شناسم حتی اگر نیاز مخاطب را بشناسم،<sup>۶</sup> طبقه‌بندی شده و مدیریت شده وارد بحث نمی‌شوم. پس این حرف اول است. هرگاه خواستیم وعاء فکر را تحریک کنیم، این تحریک باید حول موضوعات جهت‌ساز آغاز شود. این، حرف اول نقشه راه ماست، این اصل و قاعده اول است. شما می‌پرسید از نظر فکر اسلامی تحریک وعاء فکر از کجا شروع می‌شود؟ بنده از پایگاه تفقه بحث می‌کنم و می‌گویم از نظر فقه‌الفکر، تحریک وعاء فکر از موضوعات جهت‌ساز شروع می‌شود. پس وقتی می‌گوییم فقه‌النکاح، در واقع نقطه شروع آن را یک موضوع غیرقابل حذف از شخصیت قرار داده‌ایم. یا مثلاً وقتی می‌گوییم فقه‌المعیشه، بحث را از یک نقطه غیرقابل حذف از شخصیت شروع کرده‌ایم. در این صورت ارتباط فکری ما با جامعه هیچ‌گاه قطع نخواهد شد، به دلیل اینکه ما در مورد نیاز جامعه حرف می‌زنیم.

خوب است برخی از دوستان فیلسوف ما به این موضوع فکر کنند که چرا چهارصد جلسه فلسفه بیان می‌کنند؛ اما مردم کاری به چهارصد جلسه آنها ندارند؟! دلیل این موضوع همین مطلبی است که بنده بیان کردم؛ علت این است که بحث‌های فلسفی شما در عالم انتزاع است و ربطی به موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت ندارد در حالی که موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت، اصل در تفکر همه مردم هستند. حتی بنده عرض می‌گویم موضوعات برادران فلاسفه ربطی به وعاء ذهن خود آن برادر فیلسوف ما هم ندارد. خود آن برادر فیلسوف هم موضوعات غیرقابل حذف از شخصیتی دارد که آنها را با فلسفه تحلیل نکرده و تحلیل دیگری را ارائه داده است. این، علت اصرار ما بر سر این مسئله است. لذا عرض بنده این است که در الگوی نظام‌سازی اسلامی بحثی با این عنوان وجود دارد که نقطه شروع تفاهم کجاست، نقطه شروع برنامه‌ریزی کجاست؟

۱/۴/۲/۲. بی‌ارتباط بودن مباحث فلسفی با فکر و نیازهای مردم؛ دلیل بی‌رغبتی مردم به مباحث فلسفی

۶. هرچند که برخی از ماها خیلی با نیاز مخاطب کاری نداشته و همین‌طور وارد بحث می‌شویم.



۱/۴/۳. عدم توجه به موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت؛ اشکال اصلی جریان توسعه غربی و جریان دانشگاهی

ما به جریان دانشگاه و جریان توسعه غربی نیز همین حرف‌ها را می‌زنیم؛ چرا شما فقط راجع به معیشت صحبت می‌کنید؟ البته همین معیشت را نیز حل نمی‌کنید. وقتی هفتاد میلیون نفر فقیر مطلق در آمریکا وجود دارد، یعنی معیشت آن هفتاد میلیون هم حل نشده است. وقتی پدیده‌ای به اسم وال استریت به وجود می‌آید، یعنی معیشت به شکل ناقص و همراه بافاصله طبقاتی و همراه با ظلم و ده‌ها مسئله دیگر برای بخشی از جامعه حل شده است. حال که معیشت را حل کردید، مسئله رفیق انسان‌ها را چکار می‌کنید؟ مسئله غریزه جنسی آدم‌ها را چکار می‌کنید؟ مسئله محیط زندگی افراد را چکار می‌کنید؟ در محیط زندگی باید سکینه اصل باشد. در حال حاضر در رشته‌های شهرسازی و مدیریت شهری، شهر را طوری تحلیل می‌کنند که تبدیل به پایگاه گردشگری شود. این، عنوان آخرین نظریاتی است که در دانشگاه‌های ما مطرح است. در حالی که وقتی می‌خواهیم شهر را بحث کنیم باید آن را طوری تحلیل کنیم که آسایش انسان‌ها در آن اصل باشد. قواعدی که بحث می‌کنیم باید قواعدی باشند که شهر را تبدیل به محیط سکینه خانواده‌ها کنند؛ اما در حال حاضر این موضوعات بحث نمی‌شوند. در توسعه غربی به شکل ناقص تنها یک موضوع جهت‌ساز را محور توسعه قرار می‌دهند و در فلسفه نظری صدرایی هم اصلاً راجع به موضوعات جهت‌ساز بحث نمی‌کنند و یا حداقل یک موضوع را بحث می‌کنند. بنابراین مردم به لحاظ تحریک و عا و فکر بدون سرپرست مانده‌اند. من سؤال می‌کنم؛ چطور انتظار دارید مردمی که نظامات اجتماعی تحریک و عا و فکر آنها را بر عهده نگرفته است رشد کنند؟ خب با این روش صدها مشکل برای آنها ایجاد خواهد شد. ما نمی‌توانیم تحریک و عا و فکر را رها کنیم.

حال الگوی نظام‌سازی اسلامی به ما می‌گوید نقطه شروع فکر کردن انسان‌ها مسائل غیرقابل حذف از شخصیت آنهاست، این نقطه شروع است. این موضوع را بعدها بحث می‌کنم و الان نمی‌خواهم به شرح آن بپردازم و فقط می‌خواهم آن را در ذهن داشته باشید.

۱/۵. مسائل اثرگذار بر موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت؛ دسته دوم موضوعات جهت‌ساز

همچنین مسائلی که بر مسائل غیرقابل حذف از شخصیت مؤثر هستند نیز موضوع جهت‌ساز هستند؛ یعنی گاه در نقشه راه به مسئله‌ای گفتیم جهت‌ساز که خود آن موضوع غیرقابل حذف از شخصیت نیست؛ اما به دلیل تأثیری که بر موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت دارد به آن موضوع جهت‌ساز می‌گوییم.

۱/۵/۱. دوره‌های تاریخی اثرگذار بر پردازش یا عدم پردازش جهت‌سازها؛ یکی از جهت‌سازهای مؤثر بر موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت

بعداً وقتی راجع به موضوعات جهت‌ساز به صورت تفصیلی بحث کردم انواع و اقسام موضوعات جهت‌ساز را بحث می‌کنم. یکی از قیدهایی که ما داریم این است که گاهی اوقات یک موضوع یا یک دوران تاریخی بر روی پردازش یا عدم پردازش موضوعات جهت‌ساز (مسائل غیرقابل حذف از شخصیت) اثر داشته است و به دلیل اینکه آن دوره تأثیر ویژه‌ای بر موضوعات جهت‌ساز گذاشته خود دوره و بازخوانی آن را موضوع جهت‌ساز دانسته‌ایم.

۱/۵/۱/۱. دوران سازندگی؛ یکی از دوره‌های جهت‌ساز به دلیل آغاز انحراف پردازش موضوعات جهت‌ساز در این دوره

مثلاً در خانه ۴/۴/۴ نقشه راه نوشته شده است: "بازخوانی گفتمان سازندگی". دوره سازندگی هشت سال به طول انجامیده است - دقیقاً دوره بعد از جنگ تا هشت سال بعد از آن بوده است - و ما به این دوران موضوع جهت‌ساز گفته‌ایم. چرا به آن موضوع جهت‌ساز گفته‌ایم؟ به دلیل اینکه دوران سازندگی، ابتدای انحراف در پردازش موضوعات جهت‌ساز بعد از انقلاب اسلامی است. در دوره



سازندگی به بهانه سازندگی، توسعه غربی ملاک قرار گرفته است و به همین دلیل موضوعات جهت‌ساز ناقص پردازش شده‌اند. نقطه شروع این چالش‌هایی هم که ما در حال حاضر داریم در آنجاست. لذا باید این دوران را به صورت ویژه بازخوانی کنیم تا مشخص شود که انحراف از کجا آغاز شده است. بعداً که وارد ابعاد و اقسام موضوعات جهت‌ساز شدیم بیشتر راجع به آنها صحبت خواهیم کرد، فعلاً به همین معنا اکتفا می‌کنم. هرکس می‌خواهد برنامه‌ریزی کند باید بداند که نقطه شروع برنامه‌ریزی موضوعات جهت‌ساز است.

ان‌شاءالله وقتی برنامه هفتم را بنویسیم [طبق همین روش عمل می‌کنیم]. شما بدانید که به صورت کلی نوشتن برنامه هفتم در اختیار تفکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار خواهد گرفت. بنده همین الان به سازمان مدیریت اعلام می‌کنم که -ان‌شاءالله این اعلام را رسمی اعلام می‌کنیم- یازده برنامه را شما نوشته‌اید و همه آنها شکست خوردند و به نظر بنده این برنامه ششم هم مانند ده برنامه قبلی شکست خواهد خورد. حالا شما اجازه دهید یکبار تفکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برنامه را بنویسد. ما نوشتن برنامه‌ها را از کجا شروع می‌کنیم؟ در حال حاضر در تقسیمات برنامه‌ها نوشته شده است: سیاسی-امنیتی-دفاعی، قضایی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی؛ در کل تقسیمات به این شکل هستند. اما تقسیمات ما متناسب با الگوی ساخت و حول موضوعات جهت‌ساز هستند؛ یعنی تقسیمات برنامه، تقسیمات موضوعات جهت‌ساز خواهد بود.

ما در نقشه راه نه موضوع جهت‌ساز اصلی داریم. نقشه راه، اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؛ اگر زیر نقشه راه را مطالعه بفرمایید می‌بینید که در آنجا نوشته شده است "نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی-مرحله پیدایش". ما در نقشه اول، از همه موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت، یک بسته نه‌تایی را انتخاب کرده و نه موضوع را مورد بحث قرار داده‌ایم که اگر این نه موضوع را پردازش کنیم، خروجی آن فربه‌شدن امر هدایت خواهد بود.

پس نقطه شروع برنامه‌ریزی، موضوعات جهت‌ساز خواهد بود؛ زیرا قرار بر این است که برنامه‌ریزی ما منجر به تحریک و عاء فکر انسان‌ها شود. ما به دنبال تحریک و عاء فکر هستیم؛ اما نه از طریق بحث‌های فکری محض؛ بلکه می‌خواهیم تحریک و عاء فکر را از پایگاه رفع نیازهای شخصیت انجام دهیم. در واقع مثلاً وقتی ما می‌گوییم فقه‌النکاح، پایه فقه‌النکاح مدیریت‌گریزه جنسی است و بلاشک بحث از اینجا شروع خواهد شد؛ اما به شکلی مدیریت می‌شود که نکاح و خانواده به عنوان ترجمه این جهت‌ساز قرار گیرد و از دل آن توحید و ربوبیت و اذن و سازندگی و ایثار بیرون آید؛ اما نقطه شروع، همین تحریک‌گریزه جنسی است. گریزه جنسی وجود دارد و وقتی از عقل اول عالم سؤال می‌شود که ما این مسئله را چطور مدیریت کنیم، پیامبر ص می‌فرماید: ترجمه آن، نهاد خانواده است. اگر کسی به ابعاد نکاح و ابعاد خانواده مسلط شود، از دل این موضوع جهت‌ساز، سازندگی اتفاق خواهد افتاد، از دل آن فهم ربوبیت اتفاق خواهد افتاد، از دل نهاد خانواده فهم مقام امام اتفاق خواهد افتاد. بعداً این موضوعات را بحث خواهیم کرد. پس این نقطه شروع ماست.

۱/۶. نوشتن برنامه هفتم بر اساس الگوی ساخت نظامات اسلامی و بر اساس جهت‌سازهای اصلی

۱/۷. وجود ۹ موضوع جهت‌ساز اصلی در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی

۱/۶/۱. محوریت داشتن تحریک و عاء فکر در برنامه‌ریزی اسلامی؛ دلیل نوشتن برنامه‌ها به محوریت موضوعات جهت‌ساز





امیدوارم توضیحاتی که بنده راجع به اصطلاح موضوعات جهت‌ساز می‌دهم، مسئله را واضح‌تر کرده باشد. شما سؤال می‌کنید چرا از این نقطه شروع می‌کنید؟ به دلیل اینکه برنامه‌ریزی از نگاه اسلامی باید به تحریک و عاء فکر ختم شود. اگر وعاء فکر آدم‌ها در پنج سطح -طبق بحث‌های جلسات قبل- تحریک شد، رشد و هدایت اتفاق خواهد افتاد. نقطه شروع برای تحریک و عاء فکر، موضوعات جهت‌ساز است و تعریف موضوعات جهت‌ساز را گفتیم.

## ۲. جهت و ترجمه جهت به جهت‌ساز؛ اصطلاح دوم و سوم الگوی حفظ جهت

در الگوی حفظ جهت اصطلاح دیگری به نام "جهت" داریم. جهت به معنای نقطه‌ای است که ما باید به آنجا برویم.

همان‌طوری که در جلسات اول گفتیم جهت، الی‌الله است. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یأیها النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»؛ ببینید خداوند نفرمود یا ایها المؤمنون بلکه فرمود: یأیها النَّاسُ. در این آیه می‌فرماید جهت فقر الی‌الله است، باید به سمت خدا رفت تا فقر برطرف شود، ناس هم باید این کار را بکنند و ربطی به مؤمنین ندارد. همه مردمانی که می‌خواهند فقر خود را برطرف کنند باید الی‌الله حرکت کنند، این نکته بحث است. حرکت الی‌الله، جهت است. در عالم نیز یک جهت بیشتر وجود ندارد و آن جهت نیز توحید است. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»؛ نسبت همه ما از مؤمن و غیر مؤمن، نسبت به ربوبیت الهی مساوی است.

اگر همه به سمت توحید حرکت کردیم، فقر همه برطرف شده و تبدیل به غنی خواهد شد. اگر هم به سمت توحید حرکت نکردیم، به استغنا روی خواهیم آورد. استغنا یعنی قیافه بی‌نیازی گرفتن. انسان‌های کافر به این شکل هستند، انسان‌هایی که به سمت خدا حرکت نکردند به این شکل هستند. اگر دائماً زندگی این افراد را رصد کنید دنبال مزیت‌هایی می‌گردند که روی آن مزیت دست گذاشته و بگویند من از دیگران برتر هستم. این کار به معنای استغناست. وقتی آدم الی‌الله حرکت نکند فقر او از ظاهر و باطن پیداست و اگر به خود نگاه کند احساس فقر می‌کند و به تعبیر قرآن احساس می‌کند که معلق در آسمان و زمین است و هیچ تکیه‌گاهی ندارد. لذا سعی می‌کند ظاهری غنی برای خود داشته باشد. مثلاً مزیتی برای خود درست می‌کند تا بگوید من برتر هستم. مثلاً رزومه خود را ارائه می‌دهد و می‌گوید من چند دکترا دارم. اما اگر از حیث روانشناسانه او را بررسی کنید، می‌بینید که او احساس ضعف درونی دارد و می‌خواهد با این موارد ضعف خود را بپوشاند. می‌خواهد استعلاء کند، طلب برتری کند. یا اینکه وقتی وارد مجلسی می‌شود دوست دارد برترین نقطه مجلس بنشیند، خودش را در این کارها نشان می‌دهد. در روایت دارد که مؤمن وقتی وارد مجلسی شود در اول مجلس هر مکانی که پیدا کند می‌نشیند؛<sup>۷</sup> اما بعضی حتی وقتی می‌خواهند وارد مکان مقدس هم شوند، باید با ماشین وارد شوند، برای خود آداب تعریف می‌کنند، برای خود ویژگی تعریف می‌کنند تا این فقر به شکلی دوا شود اما هرگز هم دوا نخواهد شد. پس وقتی کلمه جهت را بکار بردیم به

۷. در مجلس نمی‌نشست و بر نمی‌خواست مگر با یاد خدا و در مجلس جای مخصوص برای خود قرار نمی‌داد و ایشان چون داخل مجلس می‌شد در آخر مجلس که خالی بود می‌نشست و مردم را بدین کار امر می‌فرمود، با هر که می‌نشست تا او اراده برخاستن نمی‌کرد، بر نمی‌خواست.

سنن النبی ﷺ، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه حسین استاد ولی، انتشارات پیام آزادی، چاپ هشتم، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۳۵



این معناست که جهت، توحید است. به این دلیل به این موضوع جهت گفته می‌شود که بقیه جهت‌ها واقعاً جهت نیستند، یعنی نمی‌توان اطلاق هدف به آنها کرد، قابلیت جهت قرار گرفتن ندارند.

حال ما می‌خواهیم جهت‌ساز را به سمت جهت -جهت یعنی توحید- ببریم. این قضیه باید به چه شکلی اتفاق بیافتد؟ از طریق ترجمه جهت‌سازها به جهت. حتماً دیدید که برخی وقتی می‌خواهند جهت را بحث کنند، این کار را به صورت نظری انجام می‌دهند، برهان صدیقین<sup>۸</sup> می‌آورند، ادله نظری می‌آورند، خداپرستی آنها کلاً نظری است، دائماً شروع می‌کنند به استدلال کردن که مثلاً خدا یکی است، خدا به این شکل است، اوصاف خدا به این شکل است؛ اما وقتی از لسان روایات نگاه می‌کنیم می‌بینیم که اوصاف خدا مثلاً در دعای جوشن کبیر آمده است. در اصل، مسئله دعا یکی از کلیدهای رفع نیاز است و خدا معرفی خود را به رفع نیاز محفوف کرده است، یعنی خودش را نظری معرفی نکرده است. به عنوان مثال شما دعای یستشیر<sup>۹</sup> را بخوانید؛ دعای یستشیر را برای چه گفته‌اند؟ این دعا را برای رفع حاجات گفته‌اند. شما در این دعا چه می‌خوانید؟ می‌بینید که دعا وارد معرفی خدا می‌شود. شما نیازهای دارید و طریقی برای رفع نیازهای شما معرفی شده است و در دل طریقی رفع نیاز، خدا معرفی شده است ولی نظری وارد بحث نشده است. حالا همیشه ترجمه‌هایی وجود دارد که در واقع یک طرف این ترجمه‌ها ناظر به رفع آن موضوع جهت‌ساز است و یک طرف آن هم به یک جهت مشخص ختم می‌شود.

۲/۲. ترجمه؛ ابزار رساندن انسان‌ها از نیازشان به توحید

به عنوان مثال وقتی شما می‌خواهید مشکل معاش مردم را حل کنید؛ مسئله معاش یک موضوع جهت‌ساز است. شما حتماً می‌خواهید معاش را به نحوی حل کنید که از دل آن خداپرستی، معرفی خدا، فهم توحید، وابستگی به ربوبیت الهی و معرفت به ربوبیت الهی متولد شود، باید به این سمت حرکت کنید. مثلاً به شما می‌گویند ترجمه معاش به معاد، مسئله وقف است. مسئله وقف یک ترجمه است. از یک طرف واقعاً وقف برای رفع نیازهای مسلمین ایجاد می‌شود. الآن در هفته وقف هم قرار داریم و باید بدانیم که وقف، مدل تجمیع سرمایه از منظر اسلام است. اصلاً وقف، حبس مال برای رفع مشکلات مؤمنین و مشکلات مردم است. شما برای حل مشکلات مردم، می‌خواهید تجمیع سرمایه کنید؛ برای این تجمیع سرمایه از طریق ترجمه وقف اقدام کنید.

۲/۲/۱. وقف؛ ترجمه جهت‌ساز معاش به جهت توحید

حال خداپرستی وقف کجاست؟ یعنی از کجا به خدا وصل می‌شود؟ با تحریک ایثار. ایثار هم زمانی در افراد رخ می‌دهد که حالت احتساب ایجاد شود. اصلاً میزان ایثار افراد به میزان حالت احتسابشان بستگی دارد. هرکسی خدا را بیشتر حساب می‌کند، بیشتر ایثار می‌کند. در عالم واقعی این طور است و اصلاً نظری هم نیست. یک کسی کمتر روی خدا تکیه می‌کند و دائماً دنبال دودو تا چهارتاهای خودش است. در طرف دیگر نیز کسی خدا را بیشتر حساب می‌کند و می‌گوید: حسیب الله.

۲/۲/۱/۱. گسترش ایثار و گسترش به حساب آوردن خدا؛ دلیل هدایت انسان‌ها به توحید توسط وقف

۸. برهان صدیقین از برهان‌های اثبات وجود خدا و جزو برهان‌های وجودی است که با بهره‌گیری از مفهوم اصالت ماهیت، وجود خدا را اثبات می‌کند و به گفته علامه طباطبایی معتبرترین و قوی‌ترین برهان برای رسیدن به خداست.

علامه طباطبایی؛ «المرحلة الثانية: الفصل الأول: فی اثبات الوجود الواجب». فی نهایة الحکمة. ص ۲۶۸ محمدتقی مصباح یزدی؛ آموزش فلسفه ج ۲. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸. ص ۳۲۷

۹. دعای یستشیر را پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام آموزش داده است. دعای یستشیر آثار فراوانی برای خواننده آن دارد. برآورده شدن حاجات، شرح صدر و رفع عذاب قبر و ..



پس پایه گسترش وقف، مفهوم احتساب است، پس به خدا وصل می‌شویم و خدا و ربوبیت، جهت قرار گرفت. مسئله وقف، مدیریت‌کننده بخشی از نیازهای حوزه معیشت است. احکام دیگری هم در این میان وجود دارند که ترجمه هستند. در بعضی از موضوعات، ترجمه، نظامی از موضوعات است.

پس حرف اول ما این است که وقتی کسی می‌خواهد برنامه‌ریزی کند باید ترجمه جهت‌سازها به جهت را بداند. مگر نمی‌خواهید جهت‌سازها و موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت را مدیریت کنید! سؤال اول حوزه برنامه‌ریزی این است که مدیریت این موضوعات باید از طریق چه ترجمه‌ای صورت گیرد؟

همین امروز یک ویدئو را می‌دیدم که منتقدی راجع به حوزه آموزش و پرورش جامعه بحث می‌کرد و می‌گفت آموزش و پرورش جامعه ما فلان عیب را دارد. بنده ویدئو را تا آخر نگاه کردم به غرض اینکه ببینم ایشان می‌گویند ترجمه آموزش چیست؟ بالاخره قبول داریم که مسئله علم‌آموزی یکی از موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت است و همه فطرتاً به دنبال کسب علم هستند، البته کم و کیف آن در شخصیت‌های مختلف متفاوت است. من قبول دارم که نظام آموزشی ما، نظام آموزشی غربی است و تحریک و عاء فکر انجام نمی‌دهد. ولی این فیلم را نگاه کردم تا ببینم دوستی که به‌عنوان منتقد و مُصلح وارد بحث شده بود، حواسش بود که ترجمه حوزه علم به سمت جهت الهی چیست؟ این موضوع مسئله بسیار مهمی است. هیچ از خود پرسیده‌اید که وقتی می‌خواهید جامعه را پرورش دهید پرورش در چه نهادی اتفاق می‌افتد؟

ترجمه را توضیح دادم؛ ترجمه یعنی آن چارچوب تعریف‌شده یا به اصطلاح رکیک آن نهادی که اگر ما درون این چارچوب یا نهاد قرار گرفتیم، جهت‌ساز ما به شکلی تأمین می‌شود که از آن ربوبیت بیرون می‌آید. این، تعریف ساده ترجمه است. حالا می‌خواهیم حوزه فکر را مدیریت کنیم و انسان‌ها را پرورش دهیم و می‌خواهیم تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش را انجام دهیم. ترجمه آن از نظر برنامه‌ریزان چیست؟ اصلاً این موضوع در حال حاضر بحث نمی‌شود.

لذا الان دیده‌اید که ده‌ها نهاد انحرافی - به نظر من - برای پرورش انسان‌ها به وجود آمده است. برخی به دنبال این هستند که از طریق صداوسیما و رسانه تربیت را به‌پیش ببرند، برخی می‌خواهند از طریق اسباب‌بازی و مدیریت اسباب‌بازی تربیت را به‌پیش ببرند، برخی هم می‌خواهند از طریق مسجد - اجازه دهید من صریح باشم - پرورش را به‌پیش ببرند و مسجد را ساختار اصلی پرورش انسان‌ها می‌دانند؛ درحالی‌که ساختار اصلی پرورش انسان‌ها نهاد خانواده است و هیچ چیز را نمی‌شود جایگزین آن کرد. این ترجمه است. شما می‌گویید: شکل‌گیری شخصیت و عالم‌کردن انسان‌ها یک موضوع جهت‌ساز است و من هم قبول دارم و همه قبول دارند که مسئله مهمی است. ولی حالا می‌خواهیم این فقر را الی الله مدیریت کنیم و می‌خواهیم این بخش از فقر فطرت را الی الله مدیریت کنیم. این کار باید از طریق چه ترجمه‌ای انجام شود؟ این موضوع باید بحث شود.

پس اگر ما به‌عنوان مثال برنامه هفتم را نوشتیم، در برنامه هفتم، ده ترجمه پیشنهاد می‌کنیم که هرکدام از آنها یک جهت‌ساز را به یک جهت ترجمه می‌کنند. به‌عنوان مثال، روی وقف تأکید می‌کنیم؛

۲/۲/۳. نماز: ترجمه  
وعاء فکر به سمت  
ربوبیت

زیرا ترجمه معاش به معاد است. بر روی نماز تأکید می‌کنیم؛ برای اینکه نماز ترجمه وعاء فکر به سمت ربوبیت است. همان‌طور که در جلسات قبل عرض کردم نماز، نهاد مدیریت‌کننده فکر است.

۲/۲/۳/۱. استدلال معرفی نماز به عنوان ترجمه فکر

می‌دانید این را از کجا می‌گوییم؟ بنده برای این حرف به چند آیه استدلال می‌کنم. آیه اول می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۱۰</sup>. بنا بر بحث‌هایی که مطرح کردیم معیت با رسول یعنی تحریک پنج سطح از فکر. پس تحریک وعاء فکر، اصل در کسانی است که مع الرسول حرکت می‌کنند، اصل در برنامه‌های کسانی است که مع الرسول حرکت می‌کنند.

۲/۲/۳/۱/۱. تحریک

وعاء فکر افراد جامعه؛

فعالیت اصلی افراد

مع الرسول

در آیه دیگری از قرآن فرمود: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»<sup>۱۱</sup> اولین فعل کسانی که تمکین در ارض پیدا می‌کنند و اختیارات و قدرت پیدا می‌کنند، اقامه نماز است. پیداست اقامه نماز در تحریک وعاء فکر مؤثر است که به عنوان اولین کار معرفی شده است. نماز در مقابل و در عوض فلسفه و منطق است. وقتی در جلساتی اسرار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی نماز را بحث کردم معلوم می‌شود که اگر خواستید عقل و وعاء فکر به صورت روزانه و دائمی تحریک شود، باید بر روی اقامه صلاة روزانه متمرکز شوید. انسان‌ها هرروز مختصراً باید ملاک‌های حوزه فکر را مرور کنند و همه این موضوعات در نماز است؛ هم تأمل، هم تعقل و هم تدبر در نماز وجود دارد.

۲/۲/۳/۱/۲. اقامه

صلاة؛ اولین فعالیت

مؤمنین پس از دستیابی به

اختیارات اجتماعی

به‌عنوان مثال همه در نماز می‌گویند: «اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»؛ شما این مفاهیم را در نماز مرور نموده و درخواست می‌کنید که به عاقبت «ضالین» و عاقبت «مغضوبین» مبتلا نشوید؛ یعنی ملاک‌های تصمیم‌گیری حوزه تدبر را بیان می‌کند. بنده عرض کردم که تدبر چیست. تدبر یعنی فکر قبل از تصمیم. چون انسان‌ها غافل هستند [مدام این شاخص‌ها در نماز مرور می‌شوند]. «مغضوبین»، «ضالین» و «أنعمت علیهم»، سه شاخص تدبر هستند. باید دقت کنید که این تصمیم شما را به «أنعمت علیهم» می‌رساند، این تصمیم شما را به «ضالین» می‌رساند یا به «مغضوبین». لذا از جمله هشدارهایی که پیامبر ﷺ به مؤمنین داده این است که جزء یهودیان و مسیحیان امت من نباشید که مغضوبین این‌ها هستند،<sup>۱۲</sup> یعنی «مغضوبین» فرماندهان انحراف هستند. نماز، ملاک‌های تدبر و تعقل است.

۲/۲/۳/۲. مشخص کردن

معیارهای تأمل، تعقل، تدبر،

تجرب و تفقه در نماز

شما می‌گویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ همه انسان‌ها دائم الحمد هستند و هر روز در همه نمازها این موضوع را مرور می‌کنید که همه حمدها به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ختم می‌شود. عرض کردیم که تعقل به معنای نسبت‌سنجی بین همه امور و مسئله رحمانیت و ربوبیت الهی است. اگر می‌خواهیم

۱۰. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ سوره مبارکه فتح، آیه شریفه ۲۹ محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

۱۱. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ؛ سوره مبارکه حج آیه شریفه ۴۱ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند

۱۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَوْلِ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ. قَالَ: «هُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى» از معاویه بن وهب روایت شده است که از امام صادق ع پرسید: مغضوبین چه کسانی هستند؟ فرمودند: یهودی‌ها و نصرانی‌ها می‌باشند.



و عاء فکر را تحریک کنیم باید ترجمه‌ها را پیدا کنیم، ترجمه‌ها از طریق تفقه به دست می‌آیند. کسی که برنامه‌ریزی می‌کند، یا خودش فقیه است یا به کمک فقیه‌ای که باهم مباحثه می‌کنند ترجمه‌ها را به دست می‌آورد. به نظرم اگر اقامه صلاة کنیم، دائماً می‌توانیم ملاک‌های حوزه فکر را در جامعه گسترش دهیم. اصلاً خدا اقامه صلاة را برای این قرار داده است که ملاک‌های حوزه تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه بهینه شوند. این داستان اصلی است.

حال ان شاء الله در جلسه آینده توضیح تکمیلی درباره الگوی حفظ جهت محضرتان عرض خواهم کرد. ولی در یک جمله باید گفت الگوی حفظ جهت به ما یک خروجی می‌دهد به اسم ترجمه جهت‌سازها به جهت. ما باید در برنامه‌ریزی محافظت کنیم که ترجمه‌ها با نهادهای جعلی با چارچوب‌های جعلی جایگزین نشوند. این، اساس برنامه‌ریزی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

## پرسش و پاسخ

### ۱. رسیدن به ظرفیت جامعه‌سازی و حرکت مع‌الرسول؛ نتیجه استفاده از الگوی ساخت نظامات اسلامی

یکی از حضار: منطق شما برای تحول در فکر، الگوی استخراج سؤال است و منطق فلاسفه برای تحول در حوزه فکر، منطق صوری است. همان‌طور که منطق صوری را کمتر از دو درصد جامعه نمی‌فهمند، مسائل مطرح در الگوی استخراج سؤال را هم کمتر از یک درصد می‌فهمند.

**استاد کشوری:** الگوی استخراج سؤال و الگوی نظام‌سازی اسلامی، الگوی حرکت مع‌الرسول هستند. یعنی الگویی است که وقتی خواص می‌خواهند به سوی اداره جامعه بروند باید از این الگو استفاده کنند. اگر کسی از این الگو استفاده کند مع‌الرسول حرکت کرده و دقت می‌کند که ببیند کجای جامعه را حفظ کند، بر روی چه موضوعاتی دست بگذارد تا تحریک و عاء فکر در پنج مرحله رخ دهد. الگوی حفظ جهت در پاسخ به این سؤال می‌گوید شما هیچ موضوع جهت‌سازی را نباید بدون پردازش بگذارید و پردازش موضوع جهت‌ساز نیز از طریق حفظ ترجمه آن رخ می‌دهد. اگر ترجمه جهت‌ساز به جهت را درست شناسایی کنیم و بعد با الگوی استخراج سؤال این ترجمه را فراوری کنیم و پس از آن با الگوی پردازش اجتماعی پیاده کنیم، جهت‌ساز ما پردازش می‌شود. پس این موضوع با منطق صوری تفاوت بسیاری دارد. منطق صوری می‌خواهد: «تعصم مرعاتها الذهن عن الخطاء فی الفكر» اتفاق بیافتد و این یعنی می‌خواهد به صورت عمومی بحث کند. دقیقاً [الگوی ساخت] حرکت مع‌الرسول برای جامعه‌سازی است. همه‌کسانی که نظامات اجتماعی را تحت تأثیر الگوی ساخت تعریف می‌کنند، عمدتاً به ظرفیت جامعه‌سازی و ظرفیت حرکت مع‌الرسول می‌رسند.

### ۲. عدم استنباط صحیح ترجمه‌ها؛ اشکال اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به فلسفه موجود

یکی از حضار: فلسفه ما الآن قدرت تفاهم ندارد ولی خارجی‌ها فلسفه خود را در قالب انیمیشن و غیره بیان می‌کنند و قابلیت تفاهم دارد. اینکه فلسفه ما قابلیت تفاهم ندارد بیشتر مربوط به ضعف خود ماست که نتوانسته‌ایم فلسفه‌مان را عمومی کنیم.

**استاد کشوری:** فعلاً که -به اصطلاح رکیک- فلسفه اجتماعی نداریم و اگر هم داشته باشیم دعوی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با فلسفه موجود بر سر ترجمه‌هاست. شما می‌خواهید تحریک و عاء فکر را بدون اقامه صلاة به پیش ببرید؟ این امکان ندارد. خدا ساختاری را چیده که هرروز انسان‌ها متناسب با حالشان ملاک‌های حوزه علم را مرور کنند. حال ان‌شاءالله فردا بحث را تفصیلی‌تر مطرح می‌کنم تا واضح‌تر شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد ﷺ



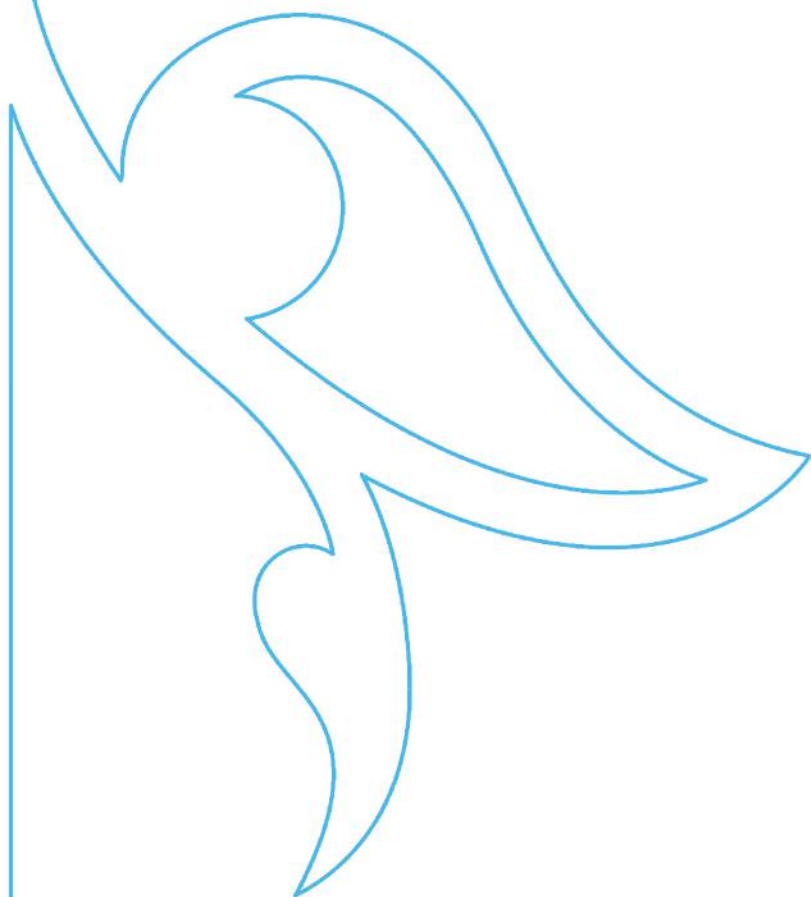
### فهرست تفصیلی

۱. موضوعات جهت‌ساز؛ اولین اصطلاح الگوی حفظ جهت..... ۱۰۳
- ۱/۱. الگوی حفظ جهت، الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی؛ سه ریزالگوی الگوی ساخت نظامات اسلامی ..... ۱۰۳
- ۱/۲. لزوم درک سه اصطلاح به منظور فهم الگوی حفظ جهت ..... ۱۰۳
- ۱/۳. موضوعات جهت‌ساز (موضوعات جهت‌ساز یعنی ابعاد غیر قابل انکار فطرت و غیر قابل حذف از شخصیت انسان‌ها)؛ اصطلاح اول الگوی حفظ جهت ..... ۱۰۴
- ۱/۳/۱. متفاوت بودن فطرت و شخصیت (فطرت؛ فعلیت‌یافته شخصیت) ..... ۱۰۴
- ۱/۳/۱/۱. محیط، دعا و رزق؛ عوامل شکل‌دهنده به فطرت و ایجاد‌کننده شخصیت ..... ۱۰۴
- ۱/۴. لزوم شناسایی درست و صحیح موضوعات جهت‌ساز (موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت) به منظور تحقق فرایند هدایت ..... ۱۰۶
- ۱/۴/۱. وابسته‌بودن هدایت به تحریک فکر انسان‌ها و وابسته‌بودن تحریک وعاء فکر به موضوعات جهت‌ساز به دلیل فکر دائمی انسان‌ها به این موضوعات؛ دلیل تحقق هدایت در صورت شروع از موضوعات جهت‌ساز ..... ۱۰۶
- ۱/۴/۲. عدم شروع از موضوعات جهت‌ساز؛ اشکال منطق و فلسفه موجود در تحریک وعاء فکر ..... ۱۰۶
- ۱/۴/۲/۱. بحث بر روی ابده بدیهیات؛ نمونه‌ای از بحث‌های منطقه و عدم تأثیر این اصل در تحریک وعاء فکر افراد جامعه ..... ۱۰۶
- ۱/۴/۲/۲. بی‌ارتباط بودن مباحث فلسفی با فکر و نیازهای مردم؛ دلیل بی‌ربطی مردم به مباحث فلسفی ..... ۱۰۸
- ۱/۴/۳. عدم توجه به موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت؛ اشکال اصلی جریان توسعه غربی و جریان دانشگاهی ..... ۱۰۹
- ۱/۵. مسائل اثرگذار بر موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت؛ دسته دوم موضوعات جهت‌ساز ..... ۱۰۹
- ۱/۵/۱. دوره‌های تاریخی اثرگذار بر پردازش یا عدم پردازش جهت‌سازها؛ یکی از جهت‌سازهای مؤثر بر موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت ..... ۱۰۹
- ۱/۵/۱/۱. دوران سازندگی؛ یکی از دوره‌های جهت‌ساز به دلیل آغاز انحراف پردازش موضوعات جهت‌ساز در این دوره ..... ۱۰۹
- ۱/۶. نوشتن برنامه هفتم بر اساس الگوی ساخت نظامات اسلامی و بر اساس جهت‌سازهای اصلی ..... ۱۱۰
- ۱/۷. وجود ۹ موضوع جهت‌ساز اصلی در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱۱۰
- ۱/۶/۱. محوریت داشتن تحریک وعاء فکر در برنامه‌ریزی اسلامی؛ دلیل نوشتن برنامه‌ها به محوریت موضوعات جهت‌ساز ..... ۱۱۰
۲. جهت و ترجمه جهت به جهت‌ساز؛ اصطلاح دوم و سوم الگوی حفظ جهت ..... ۱۱۱
- ۲/۱. جهت؛ اصطلاح دوم الگوی حفظ جهت ..... ۱۱۱
- ۲/۱/۱. توحید؛ جهت تمام نیازهای انسان‌ها ..... ۱۱۱
- ۲/۱/۱/۱. برطرف شدن نیاز انسان‌ها به صورت واقعی و کامل؛ دلیل قرار دادن توحید به عنوان جهت ..... ۱۱۱
- ۲/۲. ترجمه؛ ابزار رساندن انسان‌ها از نیازشان به توحید ..... ۱۱۲
- ۲/۲/۱. وقف؛ ترجمه جهت‌ساز معاش به جهت توحید ..... ۱۱۲
- ۲/۲/۱/۱. گسترش ایثار و گسترش به حساب آوردن خدا؛ دلیل هدایت انسان‌ها به توحید توسط وقف ..... ۱۱۲



- ۲/۲/۲. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت و شکل‌گیری شخصیت به جهت توحیدی ..... ۱۱۳
- ۲/۲/۳. نماز؛ ترجمه وعاء فکر به سمت ربوبیت ..... ۱۱۳
- ۲/۲/۳/۱. استدلال معرفی نماز به عنوان ترجمه فکر ..... ۱۱۴
- ۲/۲/۳/۱/۱. تحریک وعاء فکر افراد جامعه؛ فعالیت اصلی افراد مع‌الرسول ..... ۱۱۴
- ۲/۲/۳/۱/۲. اقامه صلاة؛ اولین فعالیت مؤمنین پس از دستیابی به اختیارات اجتماعی ..... ۱۱۴
- ۲/۲/۳/۲. مشخص کردن معیارهای تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه در نماز ..... ۱۱۴
- پرسش و پاسخ ..... ۱۱۶
۱. رسیدن به ظرفیت جامعه‌سازی و حرکت مع‌الرسول؛ نتیجه استفاده از الگوی ساخت نظامات اسلامی ..... ۱۱۶
۲. عدم استنباط صحیح ترجمه‌ها؛ اشکال اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به فلسفه موجود ..... ۱۱۶

## جلسه بیست و هشتم



شناسایی درست ترجمه‌ها و حفاظت از آنها؛  
اصلی‌ترین وظیفه نظام برنامه‌ریزی و دولت اسلامی

در جلسات گذشته بحث به اینجا رسید که الگوی ساخت نظامات اسلامی، الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز است. در ادامه بیان شد که الگوی ساخت خود دارای سه ریزالگو به نام‌های الگوی حفظ جهت، الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی است. همچنین بیان کردیم که الگوی حفظ جهت، الگوی پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز است؛ در واقع به دلیل اینکه موضوعات جهت‌ساز، ابعاد فطرت هستند و کسی به فطرت اشراف ندارد، باید روش جدیدی را برای پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز ارائه دهیم. این روش الگوی حفظ جهت نام دارد که پژوهش حول جهت‌سازها را به محوریت ادبیات وحی انجام می‌دهد.

فهم و تسلط بر الگوی حفظ جهت نیازمند فهم سه اصطلاح می‌باشد؛ اصطلاح اول، جهت‌ساز نام دارد؛ همان‌طور که مکرر بیان شده است، موضوع جهت‌ساز، به هر یک از ابعاد شخصیت و فطرت انسان اطلاق می‌شود؛ در واقع وقتی در مورد هر یک از ابعاد غیر قابل حذف از شخصیت و فطرت انسان مانند نیازهای جنسی، نیاز به محبت و ... صحبت می‌کنیم راجع به یک موضوع جهت‌ساز صحبت کرده‌ایم.

اما موضوع جهت‌ساز علاوه بر معنای بالا، یک معنای فرعی دیگر نیز دارد؛ هرآن چیزی که بر ابعاد غیر قابل حذف از شخصیت و فطرت مؤثر باشد، یک موضوع جهت‌ساز محسوب می‌شود. طبق این تعریف سه نوع دیگر از موضوعات جهت‌ساز وجود دارد؛ ۱. مسائل جهت‌ساز؛ موضوعاتی که بر تمام ابعاد شخصیت تأثیر دارند. علم و نفی سبیل جزء مسائل جهت‌ساز هستند. ۲. برهه‌های جهت‌ساز؛ زمان‌هایی هستند که راجع به ابعاد شخصیت یک اتفاق مثبت یا منفی رخ داده است یا رخ خواهد داد. دوره سازندگی و انتخابات، دو مورد از برهه‌های جهت‌ساز هستند. ۳. مفاهیم جهت‌ساز؛ مفاهیمی که بر ابعاد شخصیت تأثیر دارند. به عنوان مثال تعریف جامعه و تعریف تعادل، دو مورد از مفاهیم جهت‌ساز هستند.

پس از تشریح اصطلاح اول الگوی حفظ جهت، نوبت به اصطلاح دوم می‌رسد. دومین اصطلاح درونی الگوی حفظ جهت، اصطلاح جهت نام دارد؛ جهت یعنی آن مقصدی که جهت‌سازها باید در راستای رسیدن به آن پردازش شوند. جهت تمام جهت‌سازها نیز توحید است؛ زیرا نیازهای انسان‌ها وقتی برطرف می‌شود که به غنی مطلق وصل شوند.

سومین اصطلاح درونی الگوی حفظ جهت، ترجمه جهت‌ساز به جهت نام دارد که مهم‌ترین اصطلاح این الگوست. ترجمه یعنی ساختار و نهادی که جهت‌سازها را به گونه‌ای تأمین می‌کند که توحید ارتقا پیدا کند. اصلی‌ترین وظیفه دولت اسلامی و نظام برنامه‌ریزی این است که ترجمه‌ی جهت‌سازها را به درستی شناسایی نموده و بر پردازش آنها محافظت کند.

### فهرست اجمالی

۱۲۳	۱. ابعاد غیر قابل حذف از شخصیت و فطرت؛ معنای اصلی موضوعات جهت‌ساز
۱۲۵	۲. مسائل، برهه‌ها و مفاهیم مؤثر بر ابعاد شخصیت و فطرت؛ دسته‌های دیگر موضوعات جهت‌ساز و جهت‌ساز نامیدن آنها به دلیل اثرگذاری بر ابعاد شخصیت و فطرت
۱۳۱	۳. امکان ارزیابی و نقد جریان توسعه‌گرا توسط اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت
۱۳۷	پرسش و پاسخ







### ۱. ابعاد غیر قابل حذف از شخصیت و فطرت؛ معنای اصلی موضوعات جهت‌ساز

۱/۱. الگوی حفظ جهت‌الگوی پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز؛ یکی از ریزالگوهای الگوی ساخت

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته به صورت مخفف مفهوم «الگوی حفظ جهت» را محضر دوستان گزارش دادم. عرض کردم که الگوی حفظ جهت اولین ریز الگوی مندرج در «الگوی نظام‌سازی اسلامی» است. در واقع این الگو در حکم الگوی پژوهش حول «موضوعات جهت‌ساز» است.

۱/۱/۱. عدم امکان شناخت موضوعات جهت‌ساز توسط روش‌های حسی و تجربی؛ دلیل لزوم استفاده از یک الگوی پژوهش خاص برای پژوهش حول جهت‌سازها

موضوعات جهت‌ساز با مدل‌های تجربی قابل تحقیق و بررسی نیستند. به دلیل اینکه موضوعات جهت‌ساز ابعاد فطرت هستند و پیچیدگی‌های فطرت با روش‌های حسی و تجربی تحلیل نمی‌شود، پس ما به یک الگوی پژوهش خاص نیاز داریم. این الگوی پژوهش خاص ساده‌شده الگوی سطح پنجم تفکر یعنی همان تفقه است. در واقع همان‌طور که در جلسات گذشته اشاره شد؛ همه نه قاعده مندرج در الگوی نظام‌سازی اسلامی، چکیده «جدول اصول فقه حکومتی» ما محسوب می‌شود. الگوی حفظ جهت در واقع چکیده روش تفقه است. چرا در شناسایی ابعاد فطرت روش تفقه را اصل قرار می‌دهیم؟ به دلیل اینکه مسئله فطرت از طریق مدل‌های حسی و تجربی موجود قابلیت تحلیل ندارد، اگر تحلیلی هم در حوزه فطرت اتفاق بیافتد، قابل اعتماد نیست. به دلیل اینکه آلیاژ فطرت بسیار پیچیده است و همان‌طور که عرض کردم برای عوالم دیگر خلق شده است. حال باید از این دنیا سیر کند و آمادگی‌های دیگری نیز پیدا کند.



بنابراین به دلیل اینکه برای قواعد و روابط دیگری خلق شده، نمی‌توانیم با مدل‌های حسی و محدود یک تحلیل عمیق راجع به آن پیدا کنیم. پس کمالینکه در جلسات گذشته عرض کردم برای شناخت فطرت حتماً باید مع‌الرسول حرکت کنیم. به دلیل اینکه یکی از ویژگی‌های قطعی رسول این است که به فطرت اشراف دارد.

در جلسه گذشته عرض کردم که فهم الگوی حفظ جهت مبتنی بر فهم سه اصطلاح است؛ اصطلاح اول، اصطلاح «جهت‌ساز» است، اصطلاح دوم اصطلاح «جهت» بود و اصطلاح سوم هم اصطلاح «ترجمه جهت‌ساز به جهت» بود.

بنده راجع به اصطلاح اول یک توضیح تکمیلی بدهم؛ گرچه در دو جلسه گذشته مفهوم موضوعات جهت‌ساز را شرح دادم اما این توضیحات امروز، فهم ما از موضوعات جهت‌ساز را پخته‌تر و عمیق‌تر می‌کند. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم، موضوعات جهت‌ساز در ابتدا نام ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت هستند. اگر شما یک بخش یا یک بُعد از فطرت را -مثلاً یک بعد فطرت انسان‌گریزه جنسی است- مجزای از روابط آن با بقیه بخش‌های فطرت تصور کنید، به این بخش تصور شده یک موضوع جهت‌ساز می‌گوییم. همان‌طور که انسان‌گریزه جنسی دارد، وعاء فکر هم دارد؛ پس وعاء فکر هم یک موضوع جهت‌ساز است. قوام انسان به مسئله رفق و محبت است، پس رفق و محبت هم یک موضوع جهت‌ساز است. بنده در حال حاضر نمی‌خواهم موضوعات جهت‌ساز را احصاء کنم به دلیل اینکه همان‌طور که عرض کردم- امکان آن برای غیر معصوم وجود ندارد، اما به‌رحال می‌توانیم راجع به برخی از ابعاد فطرت با یکدیگر صحبت کنیم. هر بعدی از فطرت که در رابطه با آن با یکدیگر صحبت کردیم و راجع به آن تفاهم ایجاد شد، یک موضوع جهت‌ساز است.

چرا در اینجا اصطلاح موضوع جهت‌ساز را ابداع کردیم؟ بنده یک‌بار دیگر بحث را بیان کنم؛ علت این است که هر چیزی که غیرقابل حذف از فطرت و غیرقابل حذف از شخصیت باشد، نمی‌توان فطرت و شخصیت را بدون آن تصور نمود و حتماً راجع به آن موضوع یک پرونده فکری در درون انسان وجود دارد، در وعاء فکر انسان‌ها راجع به آن موضوع کلی اطلاعات، تفکرات و درگیری وجود دارد. مثلاً شما انسانی را پیدا نمی‌کنید که اطلاعات مربوط به مسائل جنسی در او وجود نداشته باشد. به چه دلیل پرونده مربوط به مسائل جنسی در وعاء فکر همه انسان‌ها وجود دارد؟ به دلیل اینکه این موضوع غیرقابل حذف از شخصیت انسان است. هر موضوعی که غیرقابل حذف از شخصیت بود، در وعاء فکر یک پرونده راجع به آن وجود دارد. مثلاً مسئله تغذیه یک مسئله غیرقابل حذف از شخصیت است و در وعاء فکر همه انسان‌ها -وعاء به معنای ظرف است- یک پرونده فکری راجع به آن وجود دارد. همه افراد اطلاعات مربوط به تغذیه را در وجود خود دارند. حالا اطلاعات یک‌نفر به اطلاعات طب سنتی گرایش دارد، اطلاعات دیگری به طب اسلامی گرایش دارد، اطلاعات یکی هم طبق طب ناکارآمد مدرن است؛ اما بالاخره اطلاعات این حوزه در ذهن همه است.

کافی است انسان‌ها به یک موضوع فکر کنند، وقتی به چیزی فکر کردند، آن فکر کردن به آنها جهت خواهد داد، به آنها خط خواهد داد. فکر، همیشه جهت‌ساز است پس هر چیزی که فکرساز است، خود آن هم جهت‌ساز است. به همین دلیل هم ما به موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت

۱/۲. جهت‌ساز؛ یکی از اصطلاحات درونی الگوی حفظ جهت

۱/۲/۱. موضوعات جهت‌ساز یعنی ابعاد غیر قابل انکار شخصیت و فطرت

۱/۲/۲. فکرساز بودن موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت و جهت‌ساز بودن فکرها؛ دلیل نام‌گذاری غیر قابل انکارها به موضوعات جهت‌ساز





اطلاق جهت‌ساز کرده‌ایم. مثلاً گزینه جنسی یک موضوع جهت‌ساز است به دلیل اینکه فکر انسان‌ها را به خود درگیر می‌کند. کافی است شما از مدیریت پرونده مسائل جنسی در ذهن انسان‌ها غفلت کنید، در این صورت افراد تصمیمات غلطی گرفته و یک‌جهت غلط را برای رفع نیاز جنسی خود می‌پیمایند. در مورد تغذیه هم به همین شکل است، در مورد رفق و محبت هم به همین صورت است، همه مسائل جهت‌ساز منشأ فکر و به اصطلاح مباحث ما در دوره مبانی نظری، سرچشمه فکر هستند. به عبارتی از موضوعات جهت‌ساز فکر می‌جوشد. چون غیرقابل حذف از شخصیت هستند. پس به خاطر اینکه موضوعات جهت‌ساز منشأ ایجاد فکر هستند و فکرها هم منشأ ایجاد جهت هستند و به آدم‌ها جهت و هدف می‌دهند، خود موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت، موضوعات جهت‌ساز هستند. این معنای اول موضوعات جهت‌ساز است. چرا معنای اول؟ چون همان‌طور که عرض کردم در «نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به چند سطح از موضوعات، موضوعات جهت‌ساز گفته می‌شود. اولین سطح آن‌همین ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت افراد است.

۱/۳. موضوعات جهت‌ساز؛ نقطه شروع آیات و روایات در تفاهم با افراد جامعه

در همین قسمت و در داخل پراتز عرض کنم که نظریه اصولی خود بنده هم همین است؛ یعنی نقطه شروع روایات ما یا از خود موضوعات جهت‌ساز هستند، یا از مسائل مرتبط با موضوعات جهت‌ساز. مثلاً به شکل مفصل روایاتی راجع به نکاح و خانواده و مسائل جنسی وجود دارد. یعنی نقطه شروع دقیقاً یک بُعد از فطرت است. همین‌طور به شکل مفصل روایاتی راجع به تغذیه وجود دارد. یا روایات مفصلی راجع به مسئله محبت وجود دارد. ائمه علیهم‌السلام از هر چیزی که جهت‌ساز است شروع کرده‌اند و آن را محل بحث قرار داده‌اند. این معنای اولیه موضوعات جهت‌ساز است.

## ۲. مسائل، برهه‌ها و مفاهیم مؤثر بر ابعاد شخصیت و فطرت؛ دسته‌های دیگر موضوعات جهت‌ساز و

### جهت‌ساز نامیدن آنها به دلیل اثرگذاری بر ابعاد شخصیت و فطرت

۲/۱. جهت‌ساز بودن هر چیز مؤثر بر ابعاد فطرت و شخصیت

حال هر آن چیزی که این موضوعات جهت‌ساز را مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد هم جهت‌ساز محسوب می‌شود.

۲/۲. مسائل جهت‌ساز (مسائل مؤثر بر تمام ابعاد شخصیت و فطرت)؛ یک‌نوع دیگر از موضوعات جهت‌ساز

ببینید در آن‌ه خانه وسط نقشه راه (بلوک ۲) یک تعداد قابل توجهی از موضوعات مؤثر بر شخصیت و فطرت بحث شده است. بنابراین بحث ما این است که می‌خواهیم راجع به ابعاد شخصیت و فطرت بحث کنیم. یک معنا از موضوعات جهت‌ساز این است که بر روی یک بُعد از فطرت دست گذاشته و دقیقاً آن را بحث کنیم و بگوییم در نقشه راه راجع به آن بحث کرده‌ایم. یک سطح از موضوعات هم هستند که تأثیر فراوانی بر موضوعات جهت‌ساز -چه ابعاد فطرت و چه ابعاد شخصیت- دارند. مانند مسئله علم.

۲/۲/۱. علم؛ یکی از مسائل جهت‌ساز به دلیل اثرگذاری آن بر ابعاد شخصیت

مسئله علم یعنی توصیف موضوعاتی که در عالم وجود دارند. این موضوع بسیار بر شخصیت انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. مثلاً اگر شما عالم را پوزیتویستی تحلیل کنید و بگویید هر چیزی که حس نمی‌شود، صدق آن اثبات‌پذیر نیست و در نتیجه علم نیست؛ در این صورت بسیاری از گزاره‌های مؤثر بر شخصیت که غیر حسی است از دایره اعتماد شما خارج خواهد شد.

۲/۲/۱/۱. محدود کردن علم فعلی به پوزیتیویسم و ناتوانی پوزیتیویسم در شناخت عوامل مؤثر بر شخصیت؛ نمونه‌ای از اثرگذاری علم بر ابعاد شخصیت و فطرت

در حال حاضر مشکلی که ما با جامعه دانشگاهی داریم این است که آنها این بحث‌ها را کاملاً به صورت عمیق مسلط شده‌اند و این بحث‌های حسی جزء سلول سلول بدن آنها شده است. این افراد به همه چیز نگاه پوزیتیویستی و حسی دارند. وقتی با یک طلبه‌ای روبرو می‌شوند سؤال آنها این است که آیا گزاره‌های قرآن قابلیت اثبات علمی دارند؟! ببینید متد علمی خود را اصل قرار داده و می‌گوید گزاره‌ای که شما می‌گویید قابل اثبات حسی دارد یا خیر؟ مثلاً می‌گوید روز قیامت که یک گزاره دینی است را می‌توان اثبات کرد؟ می‌توان آن را در آزمایشگاه اثبات کرد؟ یعنی مبنا را نگاه علمی خود قرار می‌دهد و بعد هر آنچه با آن مبنا در تعارض بود را علم حساب نمی‌کند.

مثلاً در همین قرآن چند هزار آیه راجع به قیامت داریم. مسئله قیامت به این راحتی‌ها با مدل‌های حسی و آزمایشگاهی قابل اثبات نیست. در واقع به دلیل نگاه علمی غلط، این مسئله در ذهن یک نفر دیگر یک گزاره تأثیرگذار محسوب نمی‌شود. کافی است شما در زندگی خود مسئله قیامت را ببینید، اتفاقی که می‌افتد این است که افق زندگی شما به همین دنیا محدود خواهد شد. گاهی اوقات انسان خود را برای یک سفر کربلا آماده می‌کند و آن هم به شکل پیاده؛ خب در این صورت تجهیزاتی برمی‌دارد و حتی برخی وصیت‌نامه هم می‌نویسند. اما گاهی اوقات می‌خواهید به ورامین بروید و برگردید؛ در این صورت به دلیل اینکه راه نزدیک‌تر است، استعداد انسان هم برای آن کمتر می‌شود. پس اگر مسئله علم غلط شکل گرفت کل شخصیت تحت شعاع قرار می‌گیرد.

لذا ما باید بحثی را شروع کنیم -همان‌طور که ما در این جلسات به آن اشاره کردیم- مبنی بر اینکه آیا تحریک تجربی فکر، همه سطوح فکر را شامل می‌شود و یا سطوح دیگری نیز برای آن متصور است؟ باید به جریانی که حوزه فکر را به حوزه تجربی، آن هم به شکل ناقص منحصر می‌کند حمله کنیم. همان‌طور که عرض کردیم پنج سطح فکر وجود دارد که یک سطح آن، فکر تجربی است. گذشته از این اصلاً تجربی دینی، ابتدای دلالت نیست و مکمل آن است اما در مدل پوزیتیویستی تجربه ابتدای دلالت محسوب می‌شود. از نظر پوزیتیویست تجربه آغاز دلالت و همه دلالت است اما تجربی دینی مکمل دلالت است و آغاز دلالت از تأمل شروع می‌شود.<sup>۱</sup> باید این مباحث را بحث کنیم در غیر این صورت اگر این نگاه علمی در جامعه ما باقی بماند، شخصیت افراد تحت تأثیر این علم تجربی به چالش کشیده می‌شود. پس علم یک موضوع جهت‌ساز است به دلیل اینکه شکل علم بر شخصیت و ابعاد آن مؤثر است. بحث ما این بود که ما باید موضوعات جهت‌ساز را درست پردازش کنیم، وقتی علم ترجمه‌ای شد، نتیجه آن، ترجمه غلط موضوعات جهت‌ساز خواهد شد.

مثال دیگری می‌زنم؛ مسئله نفی سبیل که در دوران دولت توسعه‌گرای یازدهم بحث آن خیلی داغ است [یکی از مسائل جهت‌ساز است].

۲/۲/۲. نفی سبیل؛ یکی دیگر از مسائل جهت‌ساز

۱. این مباحث در دهه دوم همین دوره مورد بحث قرار گرفته‌اند.



جمعیتی در کشور ما پیشرفت ایران را از طریق اندراج در نظام بین‌الملل تئوریزه و طراحی می‌کنند و می‌گویند ایران باید جزئی از تقسیم کار جهانی شود تا پیشرفت کند.<sup>۲</sup> یک چنین نگاهی وجود دارد؛ یعنی مرزهای کفر و نفاق و ایمان را در برنامه‌ریزی نمی‌بینند و می‌گویند با هرکسی کار کردیم، مشکلی ندارد. مثلاً امروز پژو با ما قرارداد می‌بندد، ما هم با او کار می‌کنیم، اگر فردا شرکت دیگری باشد با او هم قرارداد خواهیم بست. ایران در آن نظام صنعت جهانی می‌رود و نقشی برای او تعریف می‌کنند.

در حوزه نفت هم به همین شکل است. در حال حاضر اگر قراردادهای خودرو و یا IPC<sup>۳</sup> را بررسی کنید می‌بینید که همه آنها در همین مدل اندراج هستند، یعنی یک بنگاه تولیدی از بیرون می‌آید و برای ایران نیز نقشی تعریف می‌کند. بسیاری از آنها سعی می‌کنند سهام شرکت‌های خودرویی داخل کشور را بخرند. حال ایرانیان هم سهمی از نظم تولید اتومبیل و تولید صنعتی پیدا می‌کنند؛ اما مدیریت با آنها (خارجی‌ها) خواهد بود. یا مثلاً قراردادهای IPC به این شکل است که شرکت‌های ایرانی باید ذیل شرکت‌های خارجی کاری را بپذیرند.

در همه حوزه‌ها یک تقسیم کار جهانی، بر مبنای ارزش افزوده و اقتصاد وجود دارد که اگر ما بخشی از آن تقسیم کار شویم، کشور ما پیشرفت خواهد کرد. این تفکر چنین اعتقادی دارد. مثلاً اگر شما همین شرکت ایرباس<sup>۴</sup> را بررسی کنید، می‌بینید که این شرکت، یک شرکت چندملیتی است. درست است که در یک کشور خاص است؛ اما برخی از قطعات آن هم در کشورهای دیگر تولید می‌شود، یعنی همه باهم همکاری می‌کنند و سرمایه‌ها متعلق به همه است و تبدیل به یک شرکت هواپیمایی شده است. در حال حاضر همه دنیا به سمت این فضاها در حال حرکت هستند. طبق بررسی‌های دوستان ما تقریباً هفت و یا هشت شرکت مادر جهانی وجود دارد که همه شرکت‌هایی که در دنیا هستند به یک شکلی خدمه و وابسته به آنها هستند و در واقع آنها هستند که مدیریت می‌کنند و کار را به جلو می‌برند. حال وقتی در استراتژی صنعت وارد شدیم ابعاد این موضوع را بیشتر توضیح خواهیم داد.

۲/۲/۲/۲. حفظ استقلال

کشور در روابط بین‌الملل و جلوگیری از سلطه کفر به دلیل الهام بخش بودن، اندیشه‌ساز و افق‌ساز بودن روابط؛ دیدگاه دوم راجع به پیشرفت

یک مدل دیگر می‌گویند ما باید نظام همکاری‌های خود را به شکلی طراحی کنیم که به رشد انسان‌ها ضربه نزنند. اگر بنا باشد که همکاری‌ها را بین‌المللی تعریف کنیم، به دلیل اینکه طرف مقابل جزء جمعیت کفر محسوب می‌شود، قائل به تحریک و عا و فکر تنها در یک سطح است. این همکاری‌های باعث می‌شود که ملت ما از فربه شدن و عا و فکر محروم شود.

۲. در فرایندهای جهانی شدن، اصل بر اقتصاد است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و نکته مهم‌تر دوم اینکه اگر کشور میان‌پایه و درحال توسعه‌ای تصمیم گرفت در این فرایند وارد شود باید به دنبال استقلال اقتصادی نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تاروپود اقتصاد جهانی به‌خصوص غرب قرار دهد.

سریع‌القلم، محمود، کتاب ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها، سال ۱۳۸۴، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۱۰۶

۳. قراردادهایی که دولت یازدهم، توسط شرکت ملی نفت ایران برای بخش بالادستی طراحی کرده بود و به IPC یا «قرارداد نفتی ایران» معروف می‌باشد (Iran Petroleum Contract) که از نظر کارشناسان، ایران کلیه امتیاز عملیات‌های نفتی از اکتشاف و حفاری گرفته تا توسعه و بهره‌برداری و ازدیاد برداشت را متأسفانه به شرکت‌های خارجی می‌دهد و در قبال آن سهم بسیار کمی به ایران داده می‌شود!

۴. ایرباس شرکت هواپیماسازی اروپایی و سازنده بزرگترین هواپیمای جت مسافربری جهان است.



ما در جلسات گذشته مفصل بحث کردیم که ایراد ما به کفر این است که کفر حداکثر و با رفع ید از اشکالات تجربی، نهایتاً تحریک فکر در سطح تجربی را می‌پذیرد. لذا وقتی شما با یک‌پنجم ظرفیت کفر انسان‌ها کار کنید، رشد انسان‌ها دچار مشکل خواهد شد. تمام آن همکاری‌های بین‌المللی بر پایه فکر تجربی است. به اصطلاح شما (دانشگاهیان)، دانش‌بنیان است، دانش به معنای ساینس<sup>۹</sup>. یعنی بر این پایه شکل گرفته است. حال ما نمی‌توانیم به بهانه همکاری اقتصادی چهار سطح از فکر ملت را معطل کنیم. علت مخالفت با کفر این است که کفر سطوح فکر را محدود خواهد کرد. این بحث‌هایی بوده که ما در جلسات گذشته مطرح کرده‌ایم. پس ما در همکاری‌های بین‌المللی باید استقلال را پایه قرار دهیم. به دلیل اینکه روابط، الهام‌بخش هستند، اندیشه‌ساز و افق‌ساز هستند.

یک مثال بزنم تا اثر روابط در افق‌سازی‌ها مشخص شود؛ در این رفت‌وآمدهای رؤسای جمهور و سفرای کشورها یک‌جمله همیشه تکرار می‌شود؛ مثلاً بیان می‌کنند که بین ما و فلان کشور یک عقیده مشترک وجود دارد، در فلان مسئله نظرات ما مشترک است. حالا ممکن است که ما بگوییم در حوزه دیپلماسی باید بر روی اشتراکات دست بگذاریم، اما آیا در حوزه زندگی هم به همین شکل است؟ یعنی ما می‌توانیم زندگی مشترکی با کفار طراحی کنیم؟ وقتی شما نظام معیشت یک کشور را به صورت مندرج در نظام بین‌الملل تعریف می‌کنید، در پی آن در حال تغییر سبک زندگی هستید. آیا ما می‌توانیم این موضوع را امضا کنیم؟ سؤال بنده این است. اگر می‌توانیم امضا کنیم پس کار دولت آقای روحانی و استراتژی ایشان درست است. اما اگر کار درستی نیست، پس ما نمی‌توانیم به این سمت برویم که اندراج در نظام بین‌الملل را در طراحی‌های اقتصادی و غیر اقتصادی خود بپذیریم و در نتیجه باید نفی سبیل را حفظ کنیم. اگر نفی سبیل شکسته شد چه اثری ایجاد می‌کند؟ سبک زندگی و روابط را تغییر می‌دهد و دوباره بر روی مسئله شخصیت و فطرت تأثیرگذار خواهد بود.

حال در نقشه راه نه مسئله وجود دارد که این نه مسئله مؤثر بر شخصیت هستند و در نتیجه همه جهت‌ساز هستند. پس این هم یک معنا از موضوعات جهت‌ساز است. به عبارتی در معنای دوم می‌خواهیم بگوییم به موضوعاتی که اثر عمده بر روی همه ابعاد شخصیت دارند موضوعات جهت‌ساز گفته می‌شود؛ مانند مسئله علم، نفی سبیل و ...

همان‌طور که جلسه گذشته عرض کردم، گاهی اوقات یک دوره تاریخی را طی می‌کنیم که در مورد پردازش موضوعات جهت‌ساز در آن دوره یک اثر خاصی افتاده است.

به‌عنوان مثال آغاز انحراف پردازش موضوعات جهت‌ساز در ایران، دوره سازندگی است. امام خمینی علیه السلام نگاه ویژه‌ای به پرورش شخصیت‌ها داشتند؛ اما پس از تمام شدن جنگ، برنامه‌های توسعه به نام سازندگی در ایران حاکم شد و صرفاً مسئله معیشت به‌عنوان هدف برنامه‌ریزی قرار گرفت. البته بگذریم که پنج برنامه توسعه در کشور تدوین شد؛ اما مسئله معیشت هنوز حل نشده است. برنامه‌های توسعه فقط موضوع اقتصاد و معیشت را هدف قرار داده‌اند؛ یعنی فقط یک بُعد از

۲/۲/۲/۱. تغییر سبک زندگی و در نتیجه تغییر شخصیت انسان‌ها در صورت تسلط کفر؛ دلیل الهام‌بخش بودن روابط

۲/۲/۳. شناسایی ۹ مسئله جهت‌ساز در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی

۲/۳. دوره‌های تاریخی مؤثر بر پردازش جهت‌سازها؛ نوع دوم موضوعات جهت‌ساز

۲/۳/۱. دوره سازندگی؛ یکی از برهه‌های جهت‌ساز به دلیل انحراف پردازش جهت‌سازها در این دوره و فقط توجه به جهت‌ساز معیشت

۵. Science به نوعی از علم اطلاق می‌شود که بر تحلیل پدیده‌های طبیعی، به نسبت فرهنگ و آموزش‌های نظری، تاکید بیشتری می‌ورزد.

رک: سول، توماس (۱۹۹۴)؛ فلسفه و ایجاد انگیزه به وسیله علم



موضوعات جهت‌ساز مورد بحث قرار گرفته است و مابقی ابعاد شخصیت مورد بحث قرار نمی‌گیرد. پس دوره سازندگی یک دوره خاص و یک انحراف ویژه در نحوه پردازش موضوعات جهت‌ساز به وجود آورده است، در نتیجه این دوره خود یک موضوع جهت‌ساز است.

به همین علت وقتی به نقشه راه نگاه می‌کنید، سه دوره مشاهده می‌شود؛ دوره سازندگی، دوره اصلاحات و دوره گفتمان عدالت. این سه دوره که در نقشه راه مشاهده می‌کنید موضوع جهت‌ساز هستند. چرا به این سه دوره، موضوع جهت‌ساز می‌گوییم؟ به این دلیل که دستگاه مدیریتی کشور در آن دوره خاص تأثیر مثبت یا منفی بر موضوعات جهت‌ساز و ابعاد شخصیت گذاشته است. پس زمان‌های جهت‌ساز نیز یک نوع موضوع جهت‌ساز هستند.

تاکنون سه معنا از موضوعات جهت‌ساز بیان شد؛ یک معنای دیگری از موضوعات جهت‌ساز نیز وجود دارد؛ گاهی یک مفهوم خاص به پذیرش می‌رسد و این تک مفهوم بر روی همه جهت‌سازها و ابعاد شخصیت، تأثیر خاص دارد؛ در نقشه راه به این مفهوم نیز موضوع جهت‌ساز اطلاق می‌شود.

به‌عنوان مثال تعریف جامعه و تعادل از مصادیق مفاهیم جهت‌ساز عصر فعلی جمهوری اسلامی هستند؛ البته امکان دارد که در دوره‌های دیگر این مفاهیم به‌عنوان مفاهیم جهت‌ساز نباشند. چرا تعریف فعلی جامعه در پردازش موضوعات جهت‌ساز اشکال ایجاد می‌کند؟ دقت کنید! حوزه علمیه تعریف جامعه را اعتباری می‌داند و آن را در بخش اعتبارات طبقه‌بندی می‌کند؛<sup>۶</sup> از نظر فقه موجود اگر مفهومی وارد بخش اعتبارات شد، خطابات شارع ناظر به اعتبارات نخواهد بود. بنابراین مدیریت اعتبارات جزء بنای عقلا قرار گرفته و مدیریت می‌شود. در نتیجه مدیریت جامعه هم که جزء اعتبارات است به عقلا واگذار می‌شود. یعنی از طرفی می‌خواهیم جامعه دینی بسازیم و از طرف دیگر به علت فلسفه موجود تعریف جامعه در ردیف اعتبارات قرار گرفته و مدیریت آن به عقلا واگذار شده است و در نتیجه جامعه‌سازی دینی اتفاق نمی‌افتد. این مفهوم یکی از موانع مفهومی جدی است و حوزه علمیه به علت آنکه تعریف درستی از جامعه ندارد وارد بحث نمی‌شود. در حوزه جامعه دارای تعریفی است که آن تعریف از خطابات شارع خارج است و موضوع آن تعریف بنای عقلا است.<sup>۷</sup> بنابراین اگر تعریف جامعه را تغییر بدهیم، موجی از طلبه‌های جامعه‌ساز خواهیم داشت و به همین علت این مفهوم جزء موضوعات جهت‌ساز است. اگر خانه ۱-۴-۶ را ملاحظه بفرمایید، نوشته شده "نقد تعریف جامعه". فقط یک مفهوم است اما یک مفهوم مهم و تأثیرگذار که مانع جامعه‌سازی است.

مفهوم تعادل نیز همین‌طور است. تعادل دارای یک مفهوم فیزیکی و یک مفهوم جامعه‌شناسی است. کسانی که مفهوم جامعه‌شناسی را به صورت فنی بحث می‌کنند در واقع مفهوم فیزیکی را به حوزه جامعه‌شناسی تعمیم داده‌اند. در حال حاضر درک از مفهوم تعادل به معنای تعادل حول بخش اقتصاد است. نظام برنامه‌ریزی کشور دائماً این اصطلاح را تکرار می‌کند که جامعه دچار عدم‌توازن و

۶. ر.ک: مقاله ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم

۷. البته آقایان بحثی دارند که بنای عقلا مورد امضای شارع است؛ یعنی موضوع را به‌گونه‌ای دینی می‌کنیم اما در عمل مدیریت جامعه به طبقه متخصص واگذار می‌شود.



عدم تعادل است. مراد از عدم تعادل و عدم توازن یعنی پدیده‌ای که تعادل اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کند.

اگر بتوان تعریف جدیدی از تعادل ارائه داد -مانند خانه ۲-۱-۱- نقشه راه که در تعریف جدیدی از تعادل اجتماعی حول بخش فرهنگ یا حول مسئله هدایت ارائه داده‌ایم- مانع مهمی از سر راه جامعه‌سازی برداشته خواهد شد. این موضوع که چه چیزی متعادل است را باید به چالش کشید. چه جامعه‌ای متعادل است؟ چه فردی متعادل است؟ این موضوعات را باید به چالش کشید. این مفهوم نیز صرفاً یک مفهوم است اما در همه حوزه‌ها بر مبنای این مفهوم، برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. در نتیجه اگر تعریف این مفهوم به درستی تغییر کند، تغییرات مهمی در برنامه‌ریزی جامعه اتفاق خواهد افتاد؛ بنابراین این مفهوم یک موضوع جهت‌ساز است.

به‌طور خلاصه موضوعات جهت‌ساز در معنای اصلی خودشان به معنای ابعاد مؤثر بر شخصیت و فطرت انسان‌ها هستند. سه دسته موضوع، تأثیر مهمی بر این تعریف دارند: نخست، زمان‌های جهت‌ساز؛ به‌عنوان مثال در نقشه راه گفته‌ایم که دوره‌های انتخابات در جمهوری اسلامی، زمان‌های جهت‌ساز محسوب می‌شوند. علت هم این است که دشمن از فضای انتخابات برای تغییر جهت جامعه استفاده می‌کند. تاکنون این چنین بوده و از این به بعد نیز تا مدت‌های زیادی همین اتفاق خواهد افتاد. دشمن از این فضا استفاده می‌کند تا از دل انتخابات، دولت یا مجلس غرب‌گرا خارج شود و در برخی موارد نیز موفق بوده است. در نتیجه اگر مدیریت زمان‌های انتخابات را از دست دهیم، در پردازش موضوعات جهت‌ساز، تغییر جهت اتفاق خواهد افتاد.

دومین موضوع، مفاهیم جهت‌ساز و سومین موضوع نیز مسائل جهت‌ساز هستند؛ مانند مسئله نفی سبیل، علم، قانون و ... قصد بنده این بود که این اصطلاح در ذهن شما روشن شود. وقتی می‌گوییم پردازش موضوعات جهت‌ساز، منظورمان هر چهار تعریف است؛ اما زمان‌ها، مفاهیم و مسائل جهت‌ساز به علت تأثیر بر تعریف اول یعنی بر ابعاد شخصیت و فطرت، جهت‌ساز محسوب می‌شوند. با توجه به این تعاریف، ۸۱ موضوع جهت‌ساز در قالب نقشه راه تدوین شده‌اند. البته ممکن است در چهل سال بعد بسیاری از این موضوعات، جهت‌ساز نباشند و موضوعات دیگری جایگزین آنها شوند؛ یا به‌عنوان مثال مسئله رفق، مسئله تغذیه، مسائل جنسی و ... در همه دوره‌ها موضوع جهت‌ساز هستند.

بنابراین باید به مدیریت پرونده‌های جهت‌ساز فکر کرد. اگر آن سه دسته موضوع جهت‌ساز - مفاهیم، زمان‌ها و مسائل جهت‌ساز- در حوزه برنامه‌ریزی مورد توجه قرار بگیرند، موجب خواهد شد که پرونده فکری افراد در جامعه بهینه شود. به‌عنوان مثال کافی است مسئله ترجمه‌زدایی از پایان‌نامه‌ها و ترجمه‌زدایی از علم را پیگیری کرده و با جامعه علمی تفاهم کنیم که تفکر حسی به معنای استفاده از یک‌پنجم ظرفیت فکر است. اگر این مسئله حل شود ابواب جدیدی در حوزه نظریه‌پردازی باز خواهد شد که ما را به سرعت از مرزهای دانش موجود عبور خواهد داد. کافی است افق جدیدی پیش‌روی دانش گشوده شود، آنگاه تحلیل همه موضوعات جهت‌ساز تغییر خواهد کرد.

۲/۳/۳. انتخابات؛ یکی از برهه‌های جهت‌ساز و تلاش دشمن برای تغییر جهت نظام در انتخابات

۲/۵. وجود ۸۱ موضوع جهت‌ساز (با هر ۴ تعریف) در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی

۲/۶. موضوعات جهت‌ساز؛ نقاط شروع برنامه‌ریزی به دلیل اثرگذاری این موضوعات بر وعاء فکر افراد به عنوان غایت برنامه‌ریزی اسلامی



مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرمایند: کسانی که به غرب دل‌بسته‌اند مشکل عقل دارند.<sup>۸</sup> زیرا کسی که نفی سبیل را نادیده می‌گیرد یعنی فکر را از پنج سطح به یک‌پنجم تقلیل داده است. می‌توان پنج سطح از تفکر را در جامعه پیاده‌سازی کرد. دانش و ساینیتیک و اندیشه حسی در غرب، جزء اصول است. دل‌بستگی به غرب به معنای محدود کردن فکر می‌باشد و این موضوع خلاف عقل است و به همین علت نفی سبیل بسیار مهم است؛ تا انتهای کار باید «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» حفظ شود. کافی است نسبت به همین موضوع بی‌تفاوت باشیم؛ در نتیجه سپر همه موضوعات جهت‌ساز برداشته خواهد شد. به اصل بحث بازگردم؛ الگوی حفظ جهت می‌گوید شروع برنامه‌ریزی از پردازش یک موضوع جهت‌ساز آغاز می‌شود. به چه علت؟ به این علت که موضوعات جهت‌ساز، سرچشمه فکر هستند و غایت برنامه‌ریزی در جامعه اسلامی، فریه نمودن وعاء فکر است. در نتیجه ابتدا باید بدانیم روی چه موضوعی می‌خواهیم بحث و برنامه‌ریزی کنیم.

### ۳. امکان ارزیابی و نقد جریان توسعه‌گرا توسط اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت

یکی از دوستان سؤال کردند: چرا این اصطلاحات، اصطلاحاً خنثی هستند؟ دلیل این موضوع آن است که دعوی ما با محاسبات غلط غربی و دعوی ما با برنامه‌ریزی غلط مبتنی بر توسعه غربی به محوریت یکی از این سه بخش جهت‌سازها، جهت، ترجمه جهت‌ساز به جهت - است. نباید در آغاز بحث، جهت خودمان را حاکم کنیم. به‌عنوان مثال می‌گویند چرا با توسعه مخالفید؟ ما یکی از سه بحث را مطرح می‌کنیم؛ یا خواهیم گفت که توسعه صرفاً برخی از موضوعات را پردازش می‌کند و الگوی پیشرفت اسلامی به پردازش نظامی از موضوعات جهت‌ساز می‌پردازد. یعنی با محوریت موضوعات جهت‌ساز، محاسبات غلط را به چالش می‌کشیم؛ در نتیجه باید موضوع را به صورت خنثی طراحی کنیم تا برای طرف مقابل نیز قابل فهم باشد.

گاهی نیز اصل جدال بر سر جهت است؛ آیا ارتقا کشور به معنای ارتقا GDP است؟ می‌دانید که جهت در برنامه‌های توسعه، رشد هشت درصدی و ارتقا GDP است. از نظر توسعه اگر رشد هشت درصد در کشور ایجاد شد و اگر GDP افزایش پیدا کرد، این کشور پیشرفته‌تر و توسعه‌یافته‌تر است. همه چیز با این مفهوم تنظیم می‌شود. پس به محوریت جهت نیز می‌شود بحث کرد. قبلاً گفته‌ایم که سود مادی نمی‌تواند محور حرکت جامعه قرار گیرد. اصطلاح حوزه برنامه‌ریزی در این بخش "ارزش‌افزوده و رشد GDP" می‌شود. نمی‌توان جامعه را صرفاً بر مبنای سود مادی تحریک کرد. قبلاً اقسام سود را بحث کرده‌ایم؛ برخی از اساتید گفته بودند که سود اجتماعی باید محور برنامه‌ریزی قرار بگیرد و سود اقتصادی نمی‌تواند به‌عنوان محور قرار گیرد. بنابراین گاهی اوقات در بخش جهت، بحث می‌کنیم.

۸. این کسانی که امروز طرفدار گرایش به غربند، به نظر من عقلشان را باخته‌اند، تعقل نمی‌کنند. این‌هایی که می‌گویند برای پیشرفت کشور باید به غرب تکیه بکنیم و به غرب پناه ببریم و با آنها رفاقتان را تشدید بکنیم، به نظر من عاقلانه حرف نمی‌زنند. خب غرب به ما تجربه‌هایی داده. اولین کاری که عقل می‌کند [این است که] باید از تجربه‌ها استفاده کند.





۳/۳. شناسایی ناقص  
ترجمه‌ها؛ محور درگیری  
جریان الگوی پیشرفت  
اسلامی با مؤمنین کمتر  
هدایت‌یافته

گاهی اوقات نیز بین مؤمنین کمتر هدایت‌یافته و مؤمنین «أهدی» یا بیشتر هدایت‌یافته نزاع اتفاق می‌افتد. این دو بر سر جهت و جهت‌ساز دعوا ندارند، ما اکنون در جبهه فکری فرهنگی انقلاب دچار همین مشکل هستیم؛ طرف مقابل نیز قصد دارد با جهت توحید برای رفیق جامعه برنامه‌ریزی کند؛ اما در فهم ترجمه جهت‌ساز به جهت اختلاف شده‌ایم. این دعوا، دعوی سبیل و صراط است. عده‌ای سبیل و صراط را بهتر از بقیه می‌فهمند؛ مراد ما از ترجمه جهت‌ساز به جهت همین مفهوم سبیل است که در قرآن بحث شده است. شما نیاز جنسی دارید و می‌خواهید این نیاز را به جهت ربوبیت و توحید مدیریت کنید. دین، یک سبیل به شما معرفی می‌کند؛ سبیل دین در این مورد، خانواده است؛ به اصطلاح امروزی، چارچوب و نهاد رفیع این نیاز خانواده است؛ به اصطلاح نقشه راه، ترجمه جهت‌ساز به جهت است.

۳/۳/۱. ترجمه ناقص  
جهت‌ساز غریزه جنسی  
(ترویج ازدواج دائم و  
عدم ترویج ازدواج موقت  
و تعدد زوجات)؛ نمونه‌ای  
از شناخت ناقص ترجمه‌ها

مراد از ترجمه، معنای عرفی که در ذهن همه وجود دارد، نیست؛ بلکه این ترجمه از همان ترجمه گرفته شده که در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید: «ترجمان وحی الله». این مفهوم به معنای نشان‌دادن سبیل است. این موضوع بسیار مهم است! ممکن است کسی قبول کند که باید در مورد پردازش غریزه جنسی به صورت دینی رفتار کرد؛ اما کافی است که در مورد ترجمه تشخیص غلط داده شود. ما دو چیز را در کنار مسئله ازدواج دائم فراموش کرده‌ایم؛ اسلام، یک بسته بحثی در مورد ازدواج دائم دارد و در کنار این بسته، بسته‌ای راجع به ازدواج موقت و بسته‌ای هم راجع به تعدد زوجات دارد.

در حال حاضر این سه بسته در کنار یکدیگر بحث نمی‌شوند؛ به نظر بنده علت طلاق ۴۲ درصدی و علت انحرافات جنسی عجیب جامعه ما همین است. به علت فقدان شجاعت یا سواد یا هر چیز دیگر، ترجمه این موضوع به صورت ناقص و بخشی بحث می‌شود. بسته نهایی ترجمه غریزه جنسی به جهت توحید، سه حکم است نه یک حکم؛ ازدواج دائم در کنار ازدواج موقت و در کنار تعدد زوجات؛ هر سه موضوع مکمل یکدیگرند به دلیل اینکه شخصیت‌ها مختلف هستند، اما ما فقط یک حکم را بحث می‌کنیم. آنجایی که بین مؤمنین بر روی ترجمه نزاع اتفاق افتاده یعنی همین موضوع احکام سه‌گانه رفع نیاز غریزه جنسی.

البته در زمانی دیگر وقتی موضوع خانواده را بحث کنیم، موضوع تعدد زوجات و مفهوم ازدواج موقت و دائم را به طور مفصل بحث خواهیم کرد. این احکام دارای بحث‌های فنی و مهمی هستند تلقی نشود که این احکام صرفاً در مورد غریزه جنسی محض هستند. این ترجمه، بر روی غریزه جنسی - که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پنج لذت موجود در دنیا، لذت نکاح، برترین لذت‌هاست<sup>۹</sup> -

۹. ونقل عنه عليه السلام: أنه رأى جابر بن عبد الله - رضي الله عنه - وقد تنفس الصعداء فقال عليه السلام: يا جابر علي م تنفسك أعلی الدنيا؟ فقال جابر: نعم فقال له: يا جابر ملاذ الدنيا سبعة: المأكول والمشروب والملبوس والمنكوح والمرکوب والمشموم والمسموم، فألذ المأكولات العسل وهو بصدق من ذبابة، وأحلى المشروبات الماء، وكفى بإباحته وسباحته على وجه الأرض، وأعلى الملبوسات الديباج وهو من لعاب دودة، وأعلى المنكوحات النساء وهو مبال في مبال، ومثال لمثال، وإنما يراد أحسن ما في المرأة لأقبح ما فيها، وأعلى المركوبات الخيل وهو قوتال، وأجل المشمومات المسك وهو دم من سرّة دابة، وأجل المسموعات الغناء والترنم وهو إثم، فما هذه صفة لم يتنفس عليه عاقل. قال جابر بن عبد الله: فوالله ما خطرت الدنيا بعدها على قلبي.



سوار می‌شود و بیشترین کشش به سمت آخرت را ایجاد می‌کند. ان‌شاءالله این موضوع را باید بعداً بحث کنیم.

به عنوان مثال دیگر می‌توان گفت که در حال حاضر کار تربیتی زیادی در کشور انجام می‌شود؛ ۳/۳/۲. ترجمه ناقص تربیت (گسترش حلقه‌های صالحین در عوض تربیت نهاد خانواده)؛ نمونه‌ای دیگر از ترجمه‌های غلط بدی است؛ اما فهم بنده این است که ساختار اصلی تربیت، خانواده است؛ چرا در کشور ما برای فربه‌شدن خانواده، نهادی وجود ندارد؟ نهاد خانواده در حال ضعیف شدن است و عوارض سوء آن در حلقه صالحین مدیریت نخواهد شد. دقت کنید! ترجمه غلط اتفاق افتاده است. نهادی را در مورد تربیت تعریف می‌کنیم که از دل آن، تربیت به معنای کامل خارج نمی‌شود.

۳/۴. امکان بحث و نزاع با جریان توسعه‌گرا حول اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت  
حالا اگر برنامه ششم را با این نگاه مورد تحلیل قرار دهیم از سه منظر می‌توان این برنامه را تحلیل کرد؛ به عنوان مثال این برنامه برای مسئله رفق چه کرده است؟ برای مسئله معیشت یا مسئله فکر چه کرده است؟ بسیار عجیب است که در حوزه برنامه‌ریزی هیچ برنامه‌ای برای موضوع فکر تدوین نشده است. انسان‌ها اگر فکر نکنند، با مسائل درگیر نشده و تصمیم غلط می‌گیرند؛ سپس می‌خواهیم با آیین‌نامه و قوانین و دستورالعمل‌ها، عوارض غلط این تصمیمات را مدیریت می‌کنیم.

ان‌شاءالله وقتی برنامه الگوی پیشرفت را تدوین کردیم و این جریان غیر عاقل سازمان مدیریت را به صورت نرم حذف کردیم، قطعاً یک باب به‌عنوان حوزه فکر باز خواهیم کرد. البته شکل برنامه‌های ما تغییر خواهد کرد. بالاخره برای فربه‌شدن حوزه فکر باید برنامه داشته باشیم و نمی‌توان بدون برنامه وارد این مسائل شد. به‌طور مکرر عرض کرده‌ایم که اساس این نوع از برنامه‌ریزی، اقتصاد است. برنامه پنجم توسعه از ۲۳۵ حکم، ۱۰۸ حکم اقتصادی دارد؛ یعنی نزدیک به نیمی از برنامه، اقتصادی است، البته نیمه دیگر نیز در خدمت احکام اقتصادی است، فکر نکنید که به چیز دیگری پرداخته‌اند. اقتصاد یک لازمه حقوقی و قضایی هم دارد و این الزامات را ذیل بخش حقوقی و قضایی بحث کرده‌اند، یک الزامات آموزشی هم دارد که آن را ذیل احکام آموزشی بحث شده است. بنابراین علت آنکه این سه اصطلاح به این صورت تعریف شده آن است که باب گفتگو باز شود؛ در حال حاضر الگوی حفظ جهت به‌صورت اجمالی توضیح داده شد و در نتیجه راحت‌تر می‌توان با مخاطبین تفاهم کرد. وقتی با جریان توسعه‌گرا وارد بحث شدید، می‌توانید نقطه آغاز بحث را موضوع جهت‌ساز قرار دهید. یک موضوع جهت‌ساز را تصور کرده و ببینید در مورد این موضوع چه اتفاقی

درباره ایشان (امام علی علیه السلام) نقل شده است که دید جابر بن عبد الله، آهی بلند از دل بر کشید. فرمود: «ای جابر! آهت برای چیست؟ برای دنیا است». جابر گفت: آری. فرمود: «لذت‌های دنیا، هفت نوع‌اند: خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی، آمیزشی، سوار شدن، بوییدنی، و شنیدنی. لذیذترین خوردنی‌ها، عسل است و آن، بزاق مگسی است. گواراترین نوشیدنی‌ها، آب است و همین بس که نوشیدنی‌اش روا و در همه جای زمین، روان است. عالی‌ترین پوشیدنی‌ها، ابریشم است و آن، از آب دهان کرمی است. عالی‌ترین آمیزش‌ها، آمیزش با زنان است و آن داخل شدن قبالی در مبال دیگر و نزدیک شدن دو عضو همانند است. زیباترین چیزی که در زن است، در واقع، برای زشت‌ترین عضو او خواسته می‌شود. بهترین سوار شدن‌ها، اسب‌هایند که قاتل‌اند (در جنگ‌ها سوارانشان به قتل می‌رسند). ارزشمندترین بوییدنی‌ها، مشک است و آن، خون ناف حیوانی است. بالاترین شنیدنی‌ها، غنا (آواز) است که آن هم گناه است. پس، هیچ خردمندی برای چیزهایی با این خصوصیات، هرگز آه نمی‌کشد!». جابر بن عبد الله می‌گوید: به خدا سوگند که از آن پس، هرگز دنیا در دلم حاضر نشد.



افتاده است. یا اینکه در مورد جهت با این جریان وارد بحث شوید. انتهای جریان توسعه چیست؟ شاخص‌های توسعه انسانی. آخرین شاخص‌های توسعه، افزایش سطح رفاه، آگاهی و امید به زندگی است. امید به زندگی هم یعنی طرف مقابل امیدوار بود که ۶۹ سال زندگی کند و حال امیدوار است که ۷۰ سال زنده بماند. آیا مسخره نیست! بعضی از کسانی که شاخص‌گذاری می‌کنند، میزان خوشحالی را شاخص توسعه معرفی می‌کنند و خوشحالی را هم با سرگرمی‌ها، پارک‌آبی‌ها و شهربازی‌ها ارزیابی می‌کنند. هر جامعه‌ای که خوشحال باشد را توسعه یافته می‌دانند. در بحث مدیریت شهری تشریح کردیم که این نوع تفریح‌ها معنای عمیقی از تفریح ندارند، با این وجود با این شاخص‌ها ارزیابی می‌کنند! می‌توانیم روی جهت دعوا راه بیندازیم. اصلاً سلّمنا، اصل رقابت<sup>۱۰</sup> درست، مکتب نهادگرایی<sup>۱۱</sup> درست، سیاست‌های پولی و مالی کینز<sup>۱۲</sup> درست، همه این‌ها درست، اما آخر آن چه می‌شود؟ صحبت در مورد جهت، توانایی گفتگو در مورد عاقبت توسعه را به ما می‌دهد. ولی فنی‌تر از این دو، این است که ما راجع به ترجمه‌ها بحث کنیم.

۳/۳/۳. شناسایی صحیح و درست ترجمه‌ها؛ مهم‌ترین فعالیت هر مدیر

همه حرف ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و در این جبهه مّلی یک کلمه است؛ نباید ترجمه‌ها غلط تشخیص داده شوند. اگر می‌خواهید فکر را به سمت جهت درست فربه کنید، باید ترجمه آن را درست شناسایی کنید.

۳/۳/۳/۱. نماز؛ ترجمه وعاء فکر به جهت تعقل

ترجمه فربه شدن حوزه فکر، کتاب‌های فلسفه موجود نیست! کتاب‌های حوزه فکر تجربی غربی هم نیست. همان‌طور در جلسات قبل اشاره کردم؛ اقامه صلاة، ترجمه جهت‌ساز فکر به جهت تعقل و ربوبیت است. در نماز هر پنج سطح ملاک‌های حوزه فکر گنجانده شده است که مثال‌های آن را در جلسه گذشته بیان کردم. اگر می‌خواهیم جامعه را فکور کنیم باید به سراغ اقامه نماز برویم؛ «الَّذِينَ إِنَّ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»؛ اولین کار کسانی که تشکیل حکومت می‌دهند اقامه صلاة است.

مگر در نماز چه سرّی نهفته است که اگر آن را اقامه کردیم، جامعه رشد پیدا می‌کند! هر پنج سطح از ملاک‌های حوزه فکر در نماز نهفته است. همان‌طور که در روز گذشته عرض کردم سطح

۱۰. رقابت در اقتصاد به معنی سبقت و هم‌چشمی آمده و حالتی را گویند که در بازار، شمار نامحدودی بازرگانان نتوانند کالا به اندازه‌ای عرضه یا تقاضا کنند که در قیمت بازار مؤثر افتد. این حالت، عموماً به حالت رقابت محض یا خالص یاد می‌شود و دارای مشخصات زیر است؛ «شمار فروشندگان بسیار است؛ کالا و خدمات مشابه یکدیگر فروخته می‌شود و فروشندگان اضافی، برای ورود به بازار، آزاد هستند.» [۱] البته بعضی آن‌را این‌طور معنی کرده‌اند «گروهی برای دستیابی به امکانات اقتصادی با یکدیگر مبارزه کنند و هرکدام در پیشی گرفتن بر دیگران بکوشد». روشن است که زیربنای رقابت به این معنا، اصالت دادن به تعقیب منافع شخصی به‌وسیله هر فرد است؛ که شعار اصلی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک بود؛ بنابراین مبنای رقابت در نظام سرمایه‌داری چشم و هم‌چشمی برای دستیابی بیش‌تر برای رسیدن به مواهب اقتصادی در مقایسه با دیگران است؛ [۲] رشد اقتصادی در جهت دستیابی به برتری‌های مدنی در چالش‌های زندگی بشر قرار گرفته است. رقابت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده در سرنوشت سازمان‌ها و مؤسسات تجاری است. [۳]

[۱]. فرهنگ، منوچهر؛ فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱، جلد اول، ص ۳۷۱

[۲]. معصومی‌نیا، علی؛ بازار مطلوب رقابت کامل، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، ش ۱۵، ص ۵۹

[۳]. صدر، مراد علی، تاثیر رقابت در افزایش کارایی نظام بانکی کشور، مجله بانک و اقتصاد، ۱۳۷۸، شماره ۷، ص ۱۴

۱۱. نهادگرایی یک نوع تجزیه و تحلیل اقتصادی است که نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تعیین وقایع اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد. این حرکت از اواخر قرن ۱۹ به‌ویژه در میان اقتصاددانان آمریکایی بروز نمود.

داگر بیلاشه؛ تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۴۲۴

۱۲. جان مینارد کینز به (زاده ۵ ژوئن ۱۸۸۳ - درگذشته ۲۱ آوریل ۱۹۴۶)، یکی از اقتصاددانان برجسته قرن بیستم محسوب می‌شود.



سوم تفکر، تدبّر است. در آخر سوره حمد سه ملاک وجود دارد که مردم در سه دسته تقسیم می‌شوند؛ انعمت علیهم، مغضوبین و الضّالین. شما فکر کنید یک نفر در روز پنج‌بار این ملاک‌ها را مرور می‌کند، نتیجه آن مواظبت برای خود او می‌شود و اجازه نمی‌دهد که در حوزه تدبّر، فعل و عملی به تصویب برسد که ضد این ملاک‌هاست. این سخن همیشه در سینه من مانده است که این را به مؤمنین یادآوری کنم؛ روایات ذیل مغضوبین را بخوانید، آنها یهودیان هستند. مصداق اثم غضب که فرماندهی کفر را در زمان حاضر برعهده دارند، صهیونیست‌ها هستند. پیامبر ﷺ به صورت دائمی هشدار می‌دادند: مواظب باشید یهودی امت من نباشید. یهودی امت پیامبر کسی است که شهادتین را گفته است و داخل در امت پیامبر ﷺ شده است ولی مناسک به چالش کشاننده یهود را رعایت نمی‌کند.

به عنوان مثال پیامبر ﷺ فرمودند: بر هر کس حج واجب شود و آن را ترک کند یهودی از دنیا خواهد رفت.<sup>۱۳</sup> چرا؟ چون حج به چالش کشاننده کفر و نفاق است و مؤمن باید کفر و نفاق را به چالش بکشد. وقتی مؤمن آن را رعایت نکرد، فرصت برای گسترش کفر به وجود می‌آید، پس به نوعی همراهی با کفر است و از یهودیان به شمار می‌رود. در حدیث است که «الرّاضی یفعل قَوْمٌ كَالدّاخلِ فیهم»؛<sup>۱۴</sup> یعنی به پیشروی او رضایت داده‌اید. این یک باب است که بعدها باید آن را بحث کنیم. این خیلی مسئله مهمی است که کسانی که جهاد را نمی‌پذیرند یهودیان و مسیحیان امت پیامبر ﷺ هستند؛ یعنی عدم جهاد مؤمن، عامل پیشروی و حاکمیت مناسک کفار می‌شود.

۳/۳/۴. حفاظت از ترجمه‌ها؛ اصلی‌ترین وظیفه دولت اسلامی

به ادامه بحث بازگردیم؛ الگوی حفظ جهت سه ملاک برای ارزیابی حوزه برنامه‌ریزی به ما می‌دهد. برنامه ششم توسعه که پیشروی ما است یا برنامه‌ای که من و شما مبتنی بر الگوی پیشرفت طراحی می‌کنیم چقدر به موضوعات جهت‌ساز توجه می‌کند؟ آیا به یک سبد از موضوعات جهت‌ساز توجه می‌کند یا تنها به یک موضوع جهت‌ساز توجه می‌کند؟ این یک ملاک است. الگوی نظام‌سازی بحث الگو را بسیار زبان‌دار می‌کند. ما یا دعوای جهت‌دارییم یا دعوای ترجمه‌ها را داریم که مهمترین دعوای هم دعوای بر سر ترجمه‌هاست.

ان‌شاءالله جلسه آینده چندین ترجمه را بحث خواهیم کرد و بعد به تشریح «الگوی استخراج سؤال» خواهیم پرداخت. علت تشریح چند ترجمه، ملموس شدن فضای برنامه‌ریزی با نگاه الگوی

۱۳. عن رسول الله ﷺ: يا علي من سوف الحج حتى يموت بعثة الله يوم القيامة يهوديا أو نصرانيا.

پیامبر خدا ﷺ: ای علی! هر کس در رفتن حج چندان تعلل ورزد تا مرگش فرا رسد، خداوند او را در روز رستاخیز یهودی یا نصرانی برانگیزد.  
مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰): بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۴۰۳: ج ۷۴، ص ۵۸

۱۴. الإمام علی علیه السلام: الرّاضی یفعل قَوْمٌ كَالدّاخلِ فیهِ مَعَهُمْ، و علی کُلِّ دَاخلٍ فی باطلٍ اِثْمان: اِثمُ العَمَلِ بِهِ، و اِثمُ الرّضا بِهِ.  
امام علی علیه السلام: هر که به کردار عده ای راضی باشد، مانند کسی است که همراه آنان، آن کار را انجام داده باشد و هر کس که داخل در باطل باشد او را دو گناه باشد: گناه به جا آوردن آن و گناه راضی بودن به آن.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰): بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۴۰۳: ج ۹۷، ص ۹۶



اسلامی ایرانی پیشرفت است. از اول برنامه‌ریزی تا انتهای آن به دنبال حفظ ترجمه‌ها هستیم. وظیفه برنامه‌ریزی و دولت اسلامی حفظ هر ترجمه به جهت است.<sup>۱۵</sup>

در حقیقت برنامه‌ریزی یعنی حفظ ترجمه‌ها؛ ترجمه‌های جهت‌سازها به جهت. زیرا ترجمه تنها سیل و چارچوب و نهادی است که اگر حفظ شد، موضوع جهت‌ساز به سمت جهت صحیح پردازش می‌شود. اما کافی است که شما ترجمه را رها کنید، جهت‌ساز به سمت جهت صحیح پردازش نمی‌شود و آن وقت مجبور می‌شوید مانند فلاسفه آن را نظری بحث کنید. حفظ خداپرستی و جهت توحید از دل نظامات اجتماعی بیرون می‌آید. می‌پرسند که مغز نظام‌سازی اسلامی چیست؟ می‌گوییم مغز نظام‌سازی اسلامی حفظ ترجمه‌های جهت‌ساز به جهت است. همان‌طور که بیان شد صلاة ترجمه جهت‌ساز فکر به سمت جهت تعقل و به سمت جهت توحید است. اگر می‌خواهید که تعقل به عنوان جهت قرار بگیرد باید اقامه صلاة را راه بیندازید. وقتی اقامه صلاة نمی‌کنید، [وعاء فکر تحریک نمی‌شود و] فلسفه هم توانایی تحریک و عاء فکر را ندارد. اصلاً این چارچوب نمی‌تواند و عاء فکر را به صورت عمومی تحریک کند.

ان شاء الله فردا چند ترجمه را بحث کرده و بعد وارد بحث از ریزالگوی دوم "الگوی استخراج سؤال" خواهیم شد که از افتخارات نقشه راه است و تبیین می‌کند چگونگی غلبه تئوریک بر ترجمه‌های غلط را بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

۱۵. نحوه ترجمه جهت‌سازها به جهت بحث‌های تکمیلی است که قواعد استنباط آن را در آینده بحث خواهیم کرد. آن قواعد، قواعد اصول فقه هدایت و اصول فقه حکومتی هستند که چگونگی ورود به بحث را تبیین می‌کند. یا شما فقیه حکومتی هستید یا در مقام مشاوره با فقیه حکومتی، ترجمه را به دست می‌آورید و پس از آن، در الگوی استخراج سؤال و در الگوی پردازش اجتماعی ترجمه را حفظ، تقویت و فربه می‌کنید.



### پرسش و پاسخ

#### ۱. تفاهم ترجمه‌ها با مؤمنین و نظام برنامه‌ریزی؛ یکی از ویژگی‌های فقیه حکومتی

یکی از حضار: ...

استاد کشوری: فقیه حکومتی ترجمه‌ها را با مؤمنین و نظام برنامه‌ریزی به تفاهم می‌رساند. البته تفاهم هم غیر از تفاهم فقه موجود است که فقط حکم را می‌گوید است، بلکه باید به صورت واقعی متذکر شده و جاری شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

### فهرست تفصیلی

۱. ابعاد غیر قابل حذف از شخصیت و فطرت؛ معنای اصلی موضوعات جهت‌ساز..... ۱۲۳
- ۱/۱. الگوی حفظ جهت (الگوی پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز)؛ یکی از ریزالگوهای الگوی ساخت..... ۱۲۳
- ۱/۱/۱. عدم امکان شناخت موضوعات جهت‌ساز توسط روش‌های حسی و تجربی؛ دلیل لزوم استفاده از یک الگوی پژوهش خاص برای پژوهش حول جهت‌سازها..... ۱۲۳
- ۱/۲. جهت‌ساز؛ یکی از اصطلاحات درونی الگوی حفظ جهت..... ۱۲۴
- ۱/۲/۱. موضوعات جهت‌ساز یعنی ابعاد غیر قابل انکار شخصیت و فطرت..... ۱۲۴
- ۱/۲/۲. فکرساز بودن موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت و جهت‌ساز بودن فکرها؛ دلیل نام‌گذاری غیر قابل انکارها به موضوعات جهت‌ساز..... ۱۲۴
- ۱/۳. موضوعات جهت‌ساز؛ نقطه شروع آیات و روایات در تفاهم با افراد جامعه..... ۱۲۵
۲. مسائل، برهه‌ها و مفاهیم مؤثر بر ابعاد شخصیت و فطرت؛ دسته‌های دیگر موضوعات جهت‌ساز و جهت‌ساز نامیدن آنها به دلیل اثرگذاری بر ابعاد شخصیت و فطرت..... ۱۲۵
- ۲/۱. جهت‌ساز بودن هر چیز مؤثر بر ابعاد فطرت و شخصیت..... ۱۲۵
- ۲/۲/۱. علم؛ یکی از مسائل جهت‌ساز به دلیل اثرگذاری آن بر ابعاد شخصیت..... ۱۲۵
- ۲/۲. مسائل جهت‌ساز (مسائل مؤثر بر تمام ابعاد شخصیت و فطرت)؛ یک‌نوع دیگر از موضوعات جهت‌ساز..... ۱۲۵
- ۲/۲/۱/۱. محدود کردن علم فعلی به پوزیتیویسم و ناتوانی پوزیتیویسم در شناخت عوامل مؤثر بر شخصیت؛ نمونه‌ای از اثرگذاری علم بر ابعاد شخصیت و فطرت..... ۱۲۶
- ۲/۲/۲. نفی سبیل؛ یکی دیگر از مسائل جهت‌ساز..... ۱۲۶
- ۲/۲/۲/۱. قرار گرفتن به عنوان بخشی از تقسیم کار جهانی و نادیده‌گرفتن مرزهای کفر و نفاق و ایمان و سلطه کفر؛ دیدگاه اول راجع به پیشرفت و توسعه..... ۱۲۷
- ۲/۲/۲/۲. حفظ استقلال کشور در روابط بین‌الملل و جلوگیری از سلطه کفر به دلیل الهام‌بخش بودن، اندیشه‌ساز و افق‌ساز بودن روابط؛ دیدگاه دوم راجع به پیشرفت..... ۱۲۷
- ۲/۲/۲/۲/۱. تغییر سبک زندگی و در نتیجه تغییر شخصیت انسان‌ها در صورت تسلط کفر؛ دلیل الهام‌بخش بودن روابط..... ۱۲۸
- ۲/۲/۳. شناسایی ۹ مسئله جهت‌ساز در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی..... ۱۲۸
- ۲/۳. دوره‌های تاریخی مؤثر بر پردازش جهت‌سازها؛ نوع دوم موضوعات جهت‌ساز..... ۱۲۸
- ۲/۳/۱. دوره سازندگی؛ یکی از برهه‌های جهت‌ساز به دلیل انحراف پردازش جهت‌سازها در این دوره و فقط توجه به جهت‌ساز معیشت..... ۱۲۸
- ۲/۳/۲. دوره سازندگی، دوره اصطلاحات و دوره گفتمان عدالت؛ سه دوره جهت‌ساز..... ۱۲۹
- ۲/۴. مفاهیم جهت‌ساز (مفاهیم مؤثر بر ابعاد شخصیت)؛ نوعی دیگر از موضوعات جهت‌ساز..... ۱۲۹
- ۲/۴/۱. تعریف جامعه؛ یکی از مفاهیم جهت‌ساز..... ۱۲۹

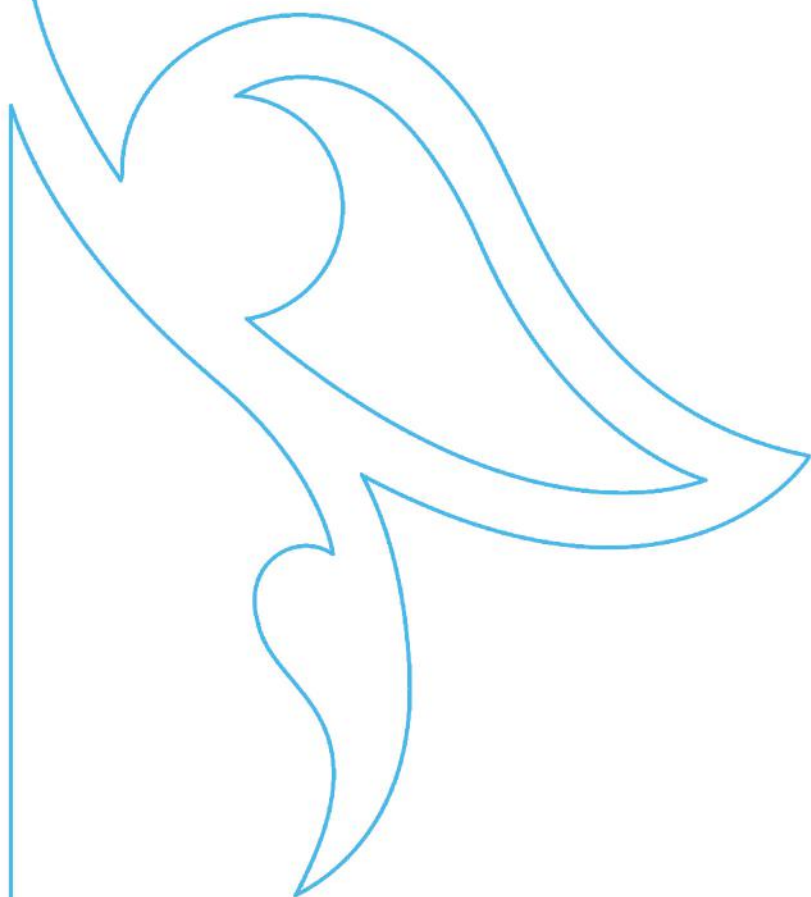




- ۲/۴/۱/۲. مفهوم تعادل؛ یک مفهوم جهت‌ساز..... ۱۲۹.....
- ۲/۳/۳. انتخابات؛ یکی از برهه‌های جهت‌ساز و تلاش دشمن برای تغییر جهت نظام در انتخابات ..... ۱۳۰.....
- ۲/۵. وجود ۸۱ موضوع جهت‌ساز (با هر ۴ تعریف) در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱۳۰.....
- ۲/۶. موضوعات جهت‌ساز؛ نقاط شروع برنامه‌ریزی به دلیل اثرگذاری این موضوعات بر وعاء فکر افراد به عنوان غایت برنامه‌ریزی اسلامی ..... ۱۳۰.....
۳. امکان ارزیابی و نقد جریان توسعه‌گرا توسط اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت..... ۱۳۱.....
- ۳/۱. شناسایی ناقص جهت‌سازها؛ یکی از محورهای درگیری جریان الگوی پیشرفت اسلامی با توسعه غربی..... ۱۳۱.....
- ۳/۲. جهت‌گیری غلط؛ یکی دیگر از محورهای درگیری جریان الگوی پیشرفت اسلامی با توسعه غربی..... ۱۳۱.....
- ۳/۳. شناسایی ناقص ترجمه‌ها؛ محور درگیری جریان الگوی پیشرفت اسلامی با مؤمنین کمتر هدایت‌یافته ..... ۱۳۲.....
- ۳/۳/۱. ترجمه ناقص جهت‌ساز غریزه جنسی (ترویج ازدواج دائم و عدم ترویج ازدواج موقت و تعدد زوجات)؛ نمونه‌ای از شناخت ناقص ترجمه‌ها..... ۱۳۲.....
- ۳/۳/۲. ترجمه ناقص تربیت (گسترش حلقه‌های صالحین در عوض تربیت نهاد خانواده)؛ نمونه‌ای دیگر از ترجمه‌های غلط ..... ۱۳۳.....
- ۳/۴. امکان بحث و نزاع با جریان توسعه‌گرا حول اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت ..... ۱۳۳.....
- ۳/۳/۳. شناسایی صحیح و درست ترجمه‌ها؛ مهم‌ترین فعالیت هر مدیر ..... ۱۳۴.....
- ۳/۳/۳/۱. نماز؛ ترجمه وعاء فکر به جهت تعقل ..... ۱۳۴.....
- ۳/۳/۴. حفاظت از ترجمه‌ها؛ اصلی‌ترین وظیفه دولت اسلامی ..... ۱۳۵.....
- پرسش و پاسخ..... ۱۳۷.....
۱. تفاهم ترجمه‌ها با مؤمن و نظام برنامه‌ریزی؛ یکی از ویژگی‌های فقیه حکومتی ..... ۱۳۷.....



# جلسه نیت و نیت



خانواده؛

نهاد ترجمه کننده‌ی جهت سازِ تربیت به جهتِ معرفه‌الامام

## شناسنامه جلسه بیستونهم

عنوان

خانواده: نهاد ترجمه‌کننده جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام

تاریخ نشست

۱۳۹۵ آذر

مشخصات اثر

۱۱ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان کردیم که الگوی حفظ جهت، الگوی پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز است. همچنین ارکان سه‌گانه این الگو را نیز توضیح دادیم. در این جلسه برای فهم بیشتر این ارکان سه‌گانه به تطبیق آن بر روی یک موضوع جهت‌ساز می‌پردازیم.

موضوع جهت‌سازی که حول آن بحث خواهیم کرد، تربیت و شکل‌گیری شخصیت است؛ ابتدا باید گفت که تربیت از مسائل جهت‌ساز محسوب می‌شود؛ یعنی بر تمام ابعاد شخصیت اثر دارد. حال سؤال اصلی این است که تربیت باید به چه سمتی هدایت شود؟ پاسخ این است که جهت‌هدایت، معرفه‌الامام است؛ کسی تربیت‌یافته است که معرفه‌الامام داشته باشد. به دلیل اینکه اصلی‌ترین ویژگی یک شخص تربیت‌یافته این است که حق را پذیرفته و برای اقامه آن تلاش کند و با توجه به اینکه شناخت حق در گرو شناخت امام است، معرفه‌الامام جهت تربیت محسوب می‌گردد.

حال سؤال این است که چه نهادی می‌تواند تربیت افراد را در راستای ارتقا معرفه‌الامام عهده‌دار شود؟ نهاد خانواده، تنها نهادی است که می‌توان معرفه‌الامام را در افراد جا بیاندازد. زیرا حق‌پذیرکردن افراد جامعه و تربیت آنها نیازمند لوازم عدیده‌ای است که تمام آنها در نهاد خانواده به صورت حداکثری وجود دارند. بنابراین نهاد خانواده، ترجمه تربیت به معرفه‌الامام است.

نکته بعدی‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که این ترجمه یعنی نهاد خانواده توسط عوامل گوناگونی تهدید می‌شود که وظیفه نظام برنامه‌ریزی جلوگیری از ضربه‌خوردن نهاد ترجمه است. در واقع از منظر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی، اصلی‌ترین وظیفه دولت اسلامی و نظام برنامه‌ریزی این است که از ترجمه‌ها حفاظت کند.

حال سؤال این است که نهاد خانواده تحت تأثیر چه عواملی است؟ نهاد خانواده از دو حیث درون و بیرون دچار چالش می‌شود؛ از جمله عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده، نظام آموزشی، نظم اقتصادی و مدیریت شهری است. در حال حاضر این سه نظم به خانواده ضربه می‌زنند و وظیفه نظام برنامه‌ریزی این است که جلوی این ضربات را بگیرد.

### فهرست اجمالی

۱۴۵	۱. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهتِ معرفة‌الامام و لزوم حفاظت نظام برنامه‌ریزی از این ترجمه
۱۵۱	۲. توجه به عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده؛ لازمه حفاظت از این ترجمه
۱۵۳	۳. امور ضد ترجمه؛ معنای عدم توازن از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی
۱۵۴	۴. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم جهت‌ساز، جهت و ترجمه استنباط‌شده با نخبگان جامعه



# جلسه بیست و نهم: خانواده؛ نهاد ترجمه‌کننده جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام





### ۱. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهتِ معرفه‌الامام و لزوم حفاظت نظام برنامه‌ریزی از این

#### ترجمه

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه ۲۸ عرض کردم که «الگوی حفظ جهت»، الگوی پژوهش و ارزیابی در حوزه برنامه‌ریزی است. یعنی سؤال اصلی در حوزه برنامه‌ریزی همیشه این است که قرار است که در یک برنامه چه موضوع جهت‌سازی به کدام جهت و با چه ترجمه‌ای پردازش شود. این سوال اصلی حوزه برنامه‌ریزی است. این سوال، هم سؤال اصلی در بین پژوهش‌گران «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و هم سؤال اصلی ما از جریان توسعه غربی است.

مطلوب ما این است که هر سه موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد. اگرچه تابع وقت و ظرفیت طرف مقابل می‌توان یک موضوع را نقطه آغاز بحث قرار داد. بنابراین چه در مورد ده برنامه توسعه گذشته و چه در مورد برنامه ششم کشور، ما می‌توانیم این سؤال را مبنای بررسی و ارزیابی قرار دهیم. واقعاً در طول حدود هفتاد سال، نظام برنامه‌ریزی کشور و حوزه برنامه‌ریزی به چند موضوع جهت‌ساز توجه کرده است؟ آیا اساساً نظامی از جهت‌سازها را مورد توجه خودش قرار داده است؟ آیا ترجمه صحیحی در حوزه برنامه‌ریزی مورد توجه بوده است؟ آیا جهت صحیحی برای پردازش موضوعات جهت‌ساز در

۱/۱. جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ سه اصطلاح درون الگوی حفظ جهت و امکان ارزیابی نظام برنامه‌ریزی توسط این سه اصطلاح





نظر گرفته شده است؟ این‌ها سوالاتی است که می‌تواند حوزه برنامه‌ریزی کشور را اصلاح کند، می‌تواند برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه غربی را به چالش عمیق بکشد. این کارآمدی الگوی حفظ جهت است.

در جلسه گذشته عرض کردم که امروز در مورد جهت‌ساز، ترجمه و جهت یک موضوع یا دو موضوع بحث می‌کنیم تا آن بحث نظری‌ای که در سه جلسه گذشته مطرح کردیم کمی مصداقی‌تر و محسوس‌تر در نظر دوستان مجسم شود.

یکی از موضوعات جهت‌ساز که خیلی باید به آن توجه کنیم، مسئله دوران شکل‌گیری شخصیت است. اگر به بحث دیروز توجه تام کرده باشید، دوران تربیت و یا دوران شکل‌گیری شخصیت از جهت‌سازهای نوع دوم است، یعنی از جمله مسائل جهت‌ساز است. مسائل جهت‌ساز، مسائلی هستند که بر همه شخصیت انسان یعنی بر همه موضوعات جهت‌ساز، یعنی بر همه ابعاد فطرت تأثیر دارند. یک مسئله است؛ اما تنها یک موضوع جهت‌ساز به معنای یک بُعد از شخصیت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و تنها یک قسمت از فطرت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه همه شخصیت تحت تأثیر این مسئله قرار دارد. دوران تربیت به همین شکل است. اگر شما بر دوره تربیت - که عرض کردم این دوره از نظر اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارای پنج مرحله است - مواظبت نداشته باشید، همه ابعاد فطرت و همه ابعاد شخصیت به چالش کشیده می‌شود.

۱/۲. تبیین جهت و ترجمه حاکم بر جهت‌ساز تربیت

حالا می‌خواهیم این موضوع جهت‌ساز را پردازش کنیم. مبتنی بر الگوی حفظ جهت باید دو چیز را بحث کنیم؛ اول باید مشخص شود که به کدام جهت؟ جهت تربیت یک انسان چیست؟ یعنی یک انسان تربیت‌یافته باید به کدام قله و جهت دست پیدا کند تا شما او را انسان تکامل‌یافته‌ای بدانید. پس باید یک بحث راجع به جهت تربیت داشته باشیم. چون تربیت و شکل‌دادن به شخصیت را می‌توان به شکل‌های مختلف تصور کرد. می‌توان افراد را به شکل‌های مختلف بار آورده و حالت داد. انسان‌ها در دوران شکل‌گیری شخصیت مانند یک نهال هستند، می‌توانیم آنها را به هر سویی که بخواهیم خم کرده و شکل دهیم. حال سؤال این است که جهت حاکم بر تربیت چیست؟

۱/۲/۱. لزوم بحث درباره جهت تربیت

جهت حاکم بر تربیت، مسئله معرفه‌الامام است. یعنی بهترین حالت برای یک شخصیت این است که در آن شخصیت حالت حق‌پذیری و انگیزه اقامه حق به وجود بیاید. از نظر فکر اسلامی مهم‌ترین حساسیت یک شخصیت مطلوب این است که با حرف‌های پوچ و باطل مبارزه نموده و سعی کند حرف حق را تثبیت، اقامه و گسترش دهد. حال امام مع الحق است، حق هم مع الامام است، یعنی اگر رفتار امام را تحلیل کنید، رفتار مبتنی بر حق است، هر جا هم در تشخیص حق دچار مشکل شوید، رفتار امام حجت است. همان‌طور که در تعبیر روایت شریف است. «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»<sup>۱</sup> حق همراه با امام است و در آن‌سو امام هم همراه با حق است. بنابراین اگر کسی به این نتیجه برسد که ارزشمندترین نظام حساسیت در دنیا، ارزشمندترین خلق‌ها

۱/۲/۱/۱. معرفه‌الامام؛ جهت حاکم بر تربیت به دلیل جایگاه بسیار با عظمت گسترش حق در شکل‌گیری صحیح شخصیت و وابسته بودن شناخت حق به معرفه‌الامام

۱. قال رسول الله ﷺ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدْوُرُ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ؛

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: علی با حق است و حق با علی. هر کجا علی باشد، حق هم آن‌جاست. حق به دور علی می‌گردد.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق): بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۵۱



در عالم، خُلق دفاع از حق و تلاش برای گسترش حق است، به دنبال مظهر حق می‌گردد، به دنبال آن کسی که معیار شناخت حق و معیار اقامه حق است، می‌گردد. چون حق یک امر پیچیده بوده و ابعاد مختلفی دارد و دائماً نیاز به تبیین دارد. لذا معرفه‌الامام برای چنین کسی موضوعیت پیدا می‌کند.

همان‌طور که در ابتدای این دوره آیه ۲۹ سوره فتح را محضر شما تلاوت کردم: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ». چرا "والَّذين معه" در رشد انسان‌ها موضوعیت دارد؟ چون رسولی که با او حرکت می‌کنید، با دو چیز آمده است؛ بالهدی و دین الحق. در آیه قبل سوره فتح این را می‌فرمود: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»<sup>۲</sup>. رسول، هم بالهدی است و هم دین حق و آیین حق در نزد او است. بنابراین کسی که مع الرسول حرکت می‌کند، در واقع علت مع الرسول بودن او این است که رسول مع الحق حرکت می‌کند و دین حق در نزد او است. خب این جهت تربیت است؛ یعنی ما نمی‌توانیم بالاتر از این را تصور کنیم. شما می‌گویید می‌خواهم یک نفر را تربیت کنم تا یک سری اوصاف و اخلاقیات در او شکل بگیرد، حال باید او را در کدام محور قرار داد؟ پاسخ این است که این بحث پذیرش حق و مبارزه با باطل، مهم‌ترین و ارزشمندترین نظام حساسیت است.

در مقابل پذیرش حق و همراهی با حق، هواپرستی است؛ یعنی معیار قرار گرفتن خود افراد است. اگر شما به سمتی حرکت نکنید که حق معیار شود، تشبث در معیارها به وجود می‌آید و اهواء افراد معیار قرار می‌گیرد. هرکسی خواست خود را معیار قرار می‌دهد و وقتی نظام معیارها متفاوت شد، نظام تصمیمات بر هم‌افزا نخواهد شد. پس اگر ما می‌خواهیم جامعه را اداره کرده و روابط انسانی را بهینه کنیم و تصمیمات برهم‌افزا داشته باشیم، ابتدا باید یک فکری به حال معیارهای حاکم بر تصمیمات کنیم. این معیار همین مسئله حق و باطل است.

بنده دوباره متذکر می‌شوم؛ مسئله ما در این دوره که حوزه برنامه‌ریزی را بحث می‌کنیم، راجع به آثار اجتماعی هدایت است و به دنبال این هستیم که تبیین کنیم به چه شکلی هدایت مبنای اداره جامعه قرار می‌گیرد. یکی از مصادیق آن همین بحثی است که بنده مطرح کردم؛ شما باید در دوره شکل‌گیری شخصیت قله و جهتی را بر تربیت حاکم کنید که محور برنامه‌های شما شود. این بحثی که بنده عرض کردم، محور را مسئله حق و باطل معرفی کرده است؛ اثر این کار در اداره جامعه چه می‌شود؟ این می‌شود که معیار تصمیم‌گیری‌ها واحد می‌شود. پس در مرحله بعد نظام تصمیم‌گیری‌ها هم متشبث نشده و برهم‌افزا خواهد شد و پیداست وقتی تصمیمات یک جامعه‌ای برهم‌افزا شد، آن جامعه، جامعه پیشرفته‌تری است به دلیل اینکه اصطکاک در آن کمتر است و رشد بیشتری پیدا خواهد کرد. پس مسئله حق جهت حوزه تربیت است. این موضوع باید ملاک قرار گیرد. مظهر حق هم مسئله امام است. پس مهم‌ترین چیزی که در دوره شکل‌گیری شخصیت باید اصل قرار بگیرد

۱/۲/۱/۱/۱. عدم  
برهم‌افزایی تصمیمات؛  
نتیجه هواپرستی و عدم  
توجه به حق

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ؛ سوره مبارکه توبه آیه شریفه ۳۳

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!



مسئله معرفه‌الامام است. می‌خواهید جهت‌ساز تربیت را به جهت معرفه‌الامام ترجمه کنید، این بحثی است که ما در حوزه برنامه‌ریزی به دنبال آن هستیم.

حال کدام چارچوب، کدام نهاد، کدام سبیل می‌تواند ما را به معرفه‌الامام برساند؟ [یعنی کدام نهاد] می‌تواند جهت‌ساز تربیت را به جهت معرفه‌الامام ترجمه کند؟ ترجمه‌ای که پیامبران برای ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام پیشنهاد داده و از آن دفاع می‌کنند نهاد خانواده است؛ یعنی در نهاد خانواده یک سری اصول و قوانین و مقررات وجود دارد که کمک می‌کند مسئله حق به پذیرش فطرت رسیده و جزئی از شخصیت فرد شود.

۱/۲/۲. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت به معرفه‌الامام به دلیل وجود لوازم حق‌پذیر کردن افراد در خانواده

به عنوان مثال حق سنگین است - شما حتماً به این موضوع در روایات توجه کرده‌اید- و در بسیاری از موارد تلخ است؛ چون به ضرر منفعت انسان‌هاست. اگر می‌خواهید حق را به پذیرش برسانید حتماً باید در بستر رفق این کار را انجام دهید و مسئله رفق در نهاد خانواده خیلی پررنگ است. در چارچوب و در نهاد خانواده یک دریا محبت وجود دارد که این امر کمک می‌کند تا حق را در درون شخصیت تثبیت کنید. بدون محبت نمی‌توان یک مسئله سنگین را به پذیرش رساند.

۱/۲/۲/۱. رفق و محبت؛ یکی از مکانیزم‌های حق‌پذیرکردن افراد و وجود عنصر رفق در خانواده در بالاترین حق

بنده با برخی از انسان‌های محتاط در طول دوران زندگی مدیریتی خود محسوس بوده‌ام. بنده یک رفیقی دارم که وقتی به ایشان مأموریتی می‌دادیم، ایشان در کلمه کلمه صحبت‌های خود دقت می‌کرد و وقتی می‌خواست به طرف مقابل یک مطلب را منتقل کند، با یک وسواس خاص این کار را انجام می‌داد. وقتی شما می‌خواهید یک مطلب بسیار مهم که زندگی افراد را تحت شعاع قرار می‌دهد را به آنها منتقل کنید، این وسواس‌ها و احتیاط‌ها لازم است و نمی‌توانید به صرف گفتن اتکاء کنید. مثلاً بگویید که من گفتم، پس تکلیفم تمام شد، خیر؛ خود گوینده و جاری‌کننده بحث باید یک سری مواظبت‌ها انجام دهد. از جمله مواظبت‌ها همین است که عرض کردم؛ طرف مقابل باید از شما محبت و شفقت ببیند، دلسوزی ببیند.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»<sup>۳</sup> پیامبران به این شکل بودند؛ وقتی می‌خواستند رسالات الهی را ابلاغ کنند، طرف مقابل در آنها نصیح و خیرخواهی می‌دید. هیچ پیامبری متهم نمی‌شد و یا اگر متهم می‌شد فوری از این اتهام که پیامبر به دنبال منافع خودش است از ایشان رفع می‌شد. شاید یک تصور اولیه در ذهن دنیاپرستان شکل می‌گرفت که مثلاً این حرکتی که پیامبر شروع کرده به غرض تثبیت منافع دنیایی خودش است، اما بعداً مشاهده می‌کرد که به این شکل نیست. مسئله خیرخواهی و محبت خیلی مهم است، محبت بستر وجود آدم‌ها را آماده می‌کند. حالا شما می‌خواهید شخصیت را به مرتبه‌ای برسانید که تحمل سنگین‌ترین امور عالم را داشته باشد؛ آن مسئله حق می‌باشد که امام مظهر آن است. برای این کار نیاز به محبت است. لذا چارچوبی که محبت در آن بیشتر است، نهاد خانواده است.

۱/۲/۲/۲. احساس نصیح و خیرخواهی؛ یکی دیگر از لوازم حق‌پذیرکردن و وجود این عنصر در درون خانواده

۳. أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ سوره مبارکه اعراف آیه شریفه ۶۸. پیغام خدایم را به شما می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی آمینم.



۱/۲/۲/۳. عدم وجود درک عقلی در انسان‌ها در سه دوره اول تربیت و لزوم حق‌پذیرکردن افراد با استفاده از مکانیزم‌های عملی و غیر بیانی؛ یکی دیگر از ویژگی‌های حق‌پذیرکردن و وجود این ویژگی در نهاد خانواده

حداقل در سه دوره از دوران شکل‌گیری شخصیت قوای عقلی به صورت جدی رشد پیدا نکرده است. اگر آن تقسیمات پنج مرحله‌ای ما در مورد دوره تربیت را مبنا قرار دهید، انسان در سه مرحله آن هنوز عقل ندارد و در دو مرحله آخر تربیت است که عقل به انسان اعطا می‌شود. در این دوران‌ها عقل کامل نیست، یعنی شما نمی‌توانید برای جا انداختن مسئله حق به محوریت مکانیزم‌های بیانی و کلامی ورود پیدا کنید، نمی‌توانید به صورت تحلیل‌محور حق را در شخصیت افراد پایه‌ریزی کنید. بنابراین خیلی صبر و حوصله می‌خواهد، خیلی تکرار می‌خواهد.

بهترین روش این است که قواعد حق مبنای عمل تربیت‌کنندگان قرار بگیرد تا تصویری از زندگی مبتنی بر حق در ذهن فرزندان و کودکان شکل بگیرد. به دلیل فقدان عقل در سه مرحله اول تربیت، به صورت بیانی نمی‌توانیم حرکت کنیم. باید از مسئله حق و باطل در ذهن فرزندان تصویر ایجاد شود. این تصویرسازی در کجا شکل می‌گیرد؟ در حال حاضر ساختارهای تربیتی تحت عنوان آموزش و پرورش و کتاب‌خواندن و انواع و اقسام ساختارهای پرورش، عمدتاً به صورت بیانی و تحلیلی حرکت می‌کنند. اگر مکانیزم شکل‌دهی شخصیت در سه مرحله اول غیر بیانی باشد، این مکانیزم غیر بیانی فقط در نهاد خانواده وجود دارد. چارچوب خانواده برای شکل‌دهی به شخصیت کاملاً منحصربه‌فرد است. کسانی که مدعی کار تربیتی هستند اما نهاد اصلی تربیت را خانواده تعریف نمی‌کنند در توهم هستند.

۱/۲/۲/۳/۱. وجود یک مکانیزم غیربیانی در خانواده به نام اذن و انتقال بزرگی و کوچکی به فرزندان در صورت رعایت این حکم توسط مادر

در نهاد خانواده، حکمی هست به نام «اذن»؛<sup>۴</sup> این حکم، به معنای اذن خارج شدن از منزل است که مادر برای خروج از منزل باید از پدر اجازه بگیرد که یک حکم واجب است. رعایت این حکم حکیمانه توسط مادر، مسئله بزرگی و کوچکی را در خانه تثبیت می‌کند، موضوعی که اساس جامعه‌سازی است. مسئله مهمی که در جامعه‌سازی و در اداره جامعه اهمیت دارد این است که افراد حد و حدود خود را بشناسند؛ به اصطلاح ساده بزرگ‌تری و کوچک‌تری را رعایت کنند.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصَوُّونَ لِيَتَأْتِكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ آیه ۵۸ و ۵۹ سوره مبارکه نور

ای اهل ایمان! باید بردگانتان و کسانی از شما که به مرز بلوغ نرسیده‌اند [هنگام ورود به خلوت خانه شخصی شما] سه بار [در سه زمان] از شما اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح، و هنگام [استراحت] نیم‌روز که جامه‌هایتان را کنار می‌نهد، و پس از نماز عشا [این زمان‌ها] سه زمان خلوت شماست، بعد از این سه زمان بر شما و آنان گناهی نیست [که بدون اجازه وارد شوند زیرا آنان] همواره نزد شما در رفت و آمدند و با یکدیگر نشست و برخاست دارید. این‌گونه خدا آیتش را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است. و هنگامی که کودکان شما به مرز بلوغ رسیدند، باید [برای ورود به خلوت خانه شخصی شما] اجازه بگیرند، همان‌گونه که کسانی که پیش از آنان [به مرز بلوغ رسیده بودند] اجازه می‌گرفتند. خدا این‌گونه آیتش را برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است.

زوي السكوني، عن جعفر بن محمد، عن ابيه عليه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ: أيما امرأة خرجت من بيتها بغير اذن زوجها فلا نفقة لها حتى ترجع».

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر زنی که بدون اذن همسرش از منزل بیرون رود، نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانی که بازگردد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق): الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ص ۵۱۴



۱/۲/۳/۱/۱. آماده‌شدن

برای پذیرش ولایت امام؛

نتیجه انتقال مفهوم بزرگتر و

کوچکتر به فرزندان

اگر مادر که مظهر محبت است به مسئله‌ی اذن پایبند باشد، این رفتار ممکن است در دوران شکل‌گیری شخصیت فرزندان صدها بار مصداق پیدا کند، بعد به‌صورت مستمر فرزندان این موضوع را مشاهده می‌کنند و این رفتار پس از مدتی، زیرساخت ولایت‌پذیری در دوره‌های بعدی خواهد شد.

وقتی می‌خواهیم به کسی بگوییم حق را بپذیرد، ابتدا باید تحمل پذیرش حق را در او ایجاد کنیم؛ برخلاف نگاه‌های کلامی و فلسفی که سعی می‌کنند اولویت مسئله حق را به‌صورت ذهنی به افراد نشان دهند و با استدلال نظری در ذهن افراد جامعه جا بیندازند که حق اصلی امام حق، اطاعت از اوست. امکان دارد که از طریق استدلال نظری در ذهن افراد یک موضوع تبیین شود؛ اما فرض کنید کسی عادت به پذیرش بزرگ‌تری و کوچک‌تری ندارد و مسئله‌ی اذن را متوجه نشده است؛ هر چه برای او استدلال بیاورید، او تحمل پذیرش را ندارد. حتماً در روایات دیده‌اید؛ مهم‌ترین امتحانی که از انسان‌ها گرفته می‌شود امتحان ولایت‌پذیری است و معمولاً کسانی از این امتحان رد می‌شوند که تمرین ولایت‌پذیری و بزرگی و کوچکی را ندیده باشند و در زندگی با آن آشنا نشده باشند.

البته مسئله‌ی اذن در خانواده دارای فلسفه‌های دیگری هم است؛ اما یک فلسفه مهم این حکم، این است که تحمل ولایت و تولی در دوره شکل‌گیری شخصیت به افراد انتقال پیدا می‌کند. مشاهده کرده‌اید که بعضی از افراد ذاتاً مؤدب هستند؛ ریشه این ادب در دوران شکل‌گیری شخصیت است. وقتی انسان‌ها از طریق رفتار عملی والدین، تحمل ولایت و پذیرش حق پیدا کردند، آنگاه در دوره استقلال، می‌توانند ملاک بزرگی و کوچکی و ولایت را از طریق تسلط علمی، تحلیل کنند و این موضوع مکمل تحمل عملی می‌شود. یعنی فرد در ابتدا در دوره شکل‌گیری شخصیت تمرین عملی را انجام داده است و حالا به این موضوع تسلط علمی پیدا می‌کند.

ملاک بزرگ‌تری و کوچک‌تری در منزل چیست؟ محبت و سطح عقل و تشخیص مصلحت پدر، ملاک بزرگی در خانواده است. در صورت رعایت اذن این ملاک تعمیم پیدا می‌کند؛ یعنی اگر پدر، مصلحت را بهتر از مادر تشخیص می‌دهد، [و همه این موضوع را باور کنند] پس می‌توان ریشه این مصلحت‌سنجی را به امام تعمیم داد. امام کسی است که حق را بهتر از همه تشخیص می‌دهد، بنابراین اصلی‌ترین ملاک ولایت، علم خواهد بود.

حرف ما این است که نمی‌توان مسئله معرفه‌ی الامام و پذیرش حق را برای انسان‌هایی که در دوره شکل‌گیری شخصیت، تحمل پذیرش ولایت در آن‌ها ایجاد نشده است به‌صورت نظری تبیین کرد. او عادت به این موضوع ندارد و عادت به حرکت بر مبنای تصمیمات خود دارد، این عادت و خلق کج او با بحث‌های نظری مرتفع نمی‌شود. نمی‌خواهم حکم پیچیده نهاد خانواده را تحلیل کنم؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند نهاد خانواده نصف دین است؛<sup>۵</sup> اما این نهاد با همه پیچیدگی‌هایی که دارد ترجمه‌ای از جهت‌ساز شکل‌گیری شخصیت به جهت معرفه‌ی الامام و پذیرش حق است. این موضوع، نمونه‌ای برای بحث جهت‌ساز و جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت بود.

۱/۲/۲/۴. عدم

امکان‌حق‌پذیر کردن افراد با

استفاده از تبیین و بحث‌های

نظری در صورت حق‌پذیر

نشدن آنها در دوران

شکل‌گیری شخصیت

۵. وعن علي بن محمد بن بندار، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الجاموراني، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن كليب بن معاوية الاسدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من تزوج أحرز نصف دینه. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه آدمی ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است.



مثال دیگری بزنم و سپس بر پایه این دو مثال، مباحث تحلیلی را تا پایان دوره مدیریت تحلیلی کنیم. دقت کنید! نهاد خانواده در این مثال به‌عنوان ترجمه جهت‌ساز به جهت است، یعنی نهاد متکفل امر تربیت است؛ اما معنای اکونومیک تربیت، مدنظر ما نبود. به‌عنوان مثال بعضی معتقدند که باید خلاقیت را در دوران شکل‌گیری شخصیت به‌عنوان اصل قرار داد، زیرا آنها به دنبال افراد کارآفرین هستند و کارآفرینی روی بحث خلاقیت سوار می‌شود. ما جهت تربیت را از مسئله خلاقیت به مسئله پذیرش و دفاع از حق تکمیل کرده‌ایم.

## ۲. توجه به عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده؛ لازمه حفاظت از این ترجمه

حال برای این نهاد خانواده که نهاد متکفل تربیت است، یک سری عوامل درونی و بیرونی مؤثر متصور است. این تصور، غلط است که فقط پدر و مادر در تشکیل یک خانواده خوب و بانشاط دخیل هستند. فرض کنید والدین قصد تشکیل یک خانواده خوب دارند، یعنی می‌خواهند افراد را به سمت معرفه‌الامام پرورش دهند. حال امکان دارد این خانواده از ناحیه عوامل بیرونی به چالش کشیده شود؛ بنابراین حفظ ترجمه جهت‌ساز به جهت که همان نهاد خانواده است، نیاز به مدیریت دو دسته از عوامل دارد: عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده و عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده.

به‌عنوان مثال یکی از عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده، نهاد آموزشی کشور است. در حال حاضر، نظام آموزشی کشور ما هیچ اطلاعاتی در مورد نهاد خانواده به افراد نمی‌دهد. افراد با یک سری اطلاعات حداقلی به تشکیل زندگی پرداخته و وارد نهاد خانواده می‌شوند که یکی از عوارض آن نیز طلاق ۴۲ درصدی خواهد بود. یکی دیگر از عوارض آن مسئله گسست عاطفی در بین خانواده‌هایی است که به طلاق منجر نشده‌اند. یکی دیگر از عوارض آن عدم آرامش بانوان در خانه است. چه کسی این عوارض را ایجاد کرده است؟ آیا پدر و مادر مقصر بودند؟ خیر! نظام آموزشی پدر و مادر را تربیت کرده است، نظام آموزشی جامعه مفهوم خانواده را به درستی منتقل نکرده است و افراد با این فهم ناقص، خانواده را تشکیل داده‌اند و چنین عوارضی به بار آمده است. بنابراین نظام آموزشی یک عامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده است.

فرض کنید در نظام اقتصادی جامعه، عدالت به‌عنوان اصل قرار نگیرد؛ یعنی سرمایه‌داران، سود بیشتری ببرند و کارگران به‌اندازه بسیار کمی کسب درآمد کنند. در این صورت آب‌هت و جایگاه مرد خانواده در این فضا شکسته خواهد شد. مرد خانواده می‌خواهد نهاد خانواده را کنترل کرده و به نیازهای آن پاسخ دهد اما نمی‌تواند. سه ویژگی را به مردها توصیه کرده‌اند؛ نخست آنکه خساست به خرج ندهند. قطعاً جایگاه تربیتی مردی که دست او برای خرج کردن در خانه به جیبش نمی‌رود به چالش کشیده خواهد شد. یکی از دلایل این است که مرد مسئول نفقه‌دادن به خانه است. در واقع این احکام برای همدیگر زمینه می‌سازند. حالا مردی درآمد دارد؛ اما به دلیل اینکه خساست به خرج می‌دهد، جایگاه او به چالش کشیده می‌شود. اما یک وقت هم جامعه دارای فاصله طبقاتی است

۶. مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ كَيْلَا يَتَمَتَّعُوا مَوْتَهُ  
امام رضا عليه السلام فرمودند: شایسته است که مرد بر خانواده خود وسعت دهد تا خانواده دعای مرگ او را نکنند.



و ارزش کارِ کارگر را به رسمیت نمی‌شناسد و در نتیجه جایگاه مرد در خانه به چالش کشیده می‌شود. پس نظام اقتصادی هم به‌عنوان یک عامل بیرونی می‌تواند نهاد خانواده را به چالش بکشد.

عوامل مختلفی وجود دارد که می‌تواند خانواده را به چالش بکشد. یکی از عواملی که ما بر روی آن بحث کرده‌ایم، بحث مدیریت شهری است. مدیریت شهری می‌تواند نیازهای خانواده را در محل زندگی خانواده و یا در بیرون از نهاد خانواده تعریف کند. اگر مدیریت شهری نیازهای چهارگانه خانواده - که در جای دیگری بحث کرده‌ایم: نیازهای روزمره، نیازهای آموزشی، نیازهای تفریحی و نیازهای شغلی - را در بیرون از محل زندگی خانواده تعریف کند، اعضای خانواده مجبورند برای تأمین نیاز، از محل زندگی و از یکدیگر جدا شوند. در شهر تهران، مصداق بارز این موضوع قابل رؤیت است. افراد باید شش صبح حرکت کنند تا به محل شغلشان برسند و سپس چهار بعدازظهر از محل کار خارج شوند و دو ساعت هم در راه باشند و در واقع در طول روز در کنار خانواده حضور ندارند. اگر این فضا را به دو نوبت کاری تعمیم دهیم، فرد به‌هیچ‌عنوان در خانواده حضور نخواهد داشت. در این صورت چه اتفاقی می‌افتد؟ نهاد خانواده تضعیف می‌شود، اما نه از ناحیه عوامل درونی بلکه از ناحیه عوامل بیرونی.

۲/۴. مدیریت شهری؛ یکی دیگر از عوامل بیرونی مؤثر بر خانواده و عدم خانواده توسط نظم فعلی به دلیل تأمین نیازهای خانوار در بیرون از محله

عرض بنده این است که قرار شد در نظام برنامه‌ریزی ترجمه را حفظ کنیم اما ترجمه [که در این مثال نهاد خانواده است] از ناحیه عوامل بیرونی به چالش کشیده شد. مدیریت شهری به آن ضربه‌ای زد، نهاد آموزشی ضربه دیگری زد، نظام اقتصادی که فاصله طبقاتی را ایجاد کرد ضربه دیگری به خانواده زد.

آرام آرام معنای برنامه‌ریزی واضح می‌شود. شما در ابتدا چه کار می‌کنید؟ ابتدا در مقام استنباط، در مقام پژوهش، تکلیف موضوع جهت‌ساز موردنظر را مشخص می‌کنید، تکلیف جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت را هم مشخص می‌کنید. همان‌طور که در ابتدای جلسه عرض کردم یک مدیر برنامه‌ریز باید بداند که چه جهت‌سازی را به کدام جهت و با کدام ترجمه، پردازش کند. همه سخن «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» همین یک جمله است؛ مغز بحث همین است.

۲/۵. شناسایی ترجمه‌ها و حفاظت از آنها؛ وظیفه نظام برنامه‌ریزی کشور

در بحثی که ارائه شد ترجمه چه بود؟ نهاد خانواده. اکنون باید آن را در حوزه برنامه‌ریزی حفظ کنیم. با مثال‌هایی که ارائه شد موضوعاتی که ضد ترجمه بودند مشخص گردید، نظام آموزشی ضد این ترجمه است پس باید اصلاح شود. ببینید معنای برنامه‌ریزی را به صورت ساده بیان کردم، البته در «الگوی استخراج سؤال» و «الگوی پردازش اجتماعی» این بحث‌ها را قوی‌تر بیان خواهیم کرد.

مدیریت شهری، محله را از بین می‌برد؛ امروزه به دلیل اینکه در محل زندگی تفریح وجود ندارد و تفریح خارج از محل زندگی‌ها است. به دلیل اینکه نمی‌توان فرح را حذف کرد، چراکه فرح عامل رفع کسالت است. عده‌ای به بهانه تفریح، ساعت‌ها از محل زندگی دور می‌شوند، مسافتی را طی می‌کنند تا به محلی برای تفریح برسند. این مدل تفریح عامل به چالش کشاننده خانواده شده است. وقتی هم که هزینه‌ها و وقت به آن‌ها اجازه نمی‌دهد، تفریحاتی مانند بازی‌های رایانه‌ای را جایگزین آن می‌کنند. چون محل زندگی محل تفریح نیست و از طریق فضای مجازی بین اعضای خانواده





فاصله ایجاد می‌کند. وقتی می‌خواهید نهاد خانواده را حفظ کنید، نمی‌توانید این کار را به صورت نظری انجام دهید، باید تمام عوامل را خدمه بخش خانواده قرار دهید.

بند دوم سیاست‌های ابلاغ شده مقام معظم رهبری علیه‌السلام را نگاه کنید؛<sup>۶</sup> در آن بند آمده: همه قوانین باید به محوریت خانواده بازتعریف شوند. یکی از آن قوانین، قوانین مدیریت شهری و قوانین اداره شهر است. با ارائه این بحث مشخص شد که باید بر نهاد خانواده به عنوان یک ترجمه، تحفظ کنید. بنابراین درگام دوم، برنامه‌ریزی به صورت ساده یعنی؛ شناخت عوامل ضد ترجمه، این تمام سخن ما است.

### ۳. امور ضد ترجمه؛ معنای عدم توازن از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی

می‌پرسید چه مواردی را عدم توازن بدانیم؟ چه مواردی را معضل معرفی کنیم؟ پاسخ خواهیم داد: باید بتوانید عوامل ضدترجمه را شناسایی کنید و بعد آنها را رفع کنید. در این جلسه یک ترجمه را توضیح دادیم، وقتی در انتهای دوره به تشریح برنامه ششم رسیدیم توضیح خواهیم داد که ما برای این برنامه چهار ترجمه را پیشنهاد داده بودیم؛ یعنی ترجمه چهار جهت‌ساز به چهار جهت را بحث کرده بودیم. همه سخن ما با دولت محترم هم همین بود که در حال حاضر در نظام برنامه‌ریزی کشور چهار دسته عامل ضد این ترجمه‌ها وجود دارد و شما باید در برنامه ششم به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمایید که این عوامل مزاحم و عوامل ضد ترجمه را حذف کنید.

۳/۱. معرفی امور ضد  
اقتصاد به عنوان عدم توازن  
توسط توسعه غربی

آیا تصویری از نظام برنامه‌ریزی اجمالی ایجاد شد؟! این مقابله با عوامل ضد ترجمه - ترجمه به معنای ترجمه جهت‌ساز به جهت - روح برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. سؤال می‌کنید که وظیفه نظام برنامه‌ریزی چیست؟ پاسخ این است، برطرف ساختن عدم توازن‌ها و حذف ناهماهنگی و ناموزونی‌ها. حالا سؤال می‌کنید چه چیزی ناموزون است؟ در توسعه غربی هرآنچه ضد اقتصاد بود ناموزون می‌شد؛ اما در تعریف الگوی پیشرفت اسلامی هرچه ضد ترجمه‌ها باشد ناموزون خواهد بود. لذا تعریف عدم توازن تغییر پیدا می‌کند. این بحث فنی ماست. الگوی پیشرفت اسلامی نیز همانند الگوی توسعه غربی قصد مدیریت چالش‌ها و از بین بردن امور نامتوازن و ناموزون جامعه را دارد، منتها تعریفش از امور ناموزون متفاوت است. آنها هرآنچه که مخالف بخش اقتصاد است را ناموزون می‌دانند.

۳/۲. معرفی امور ضد  
ترجمه‌ها به عنوان نامتوازن  
توسط جریان الگوی پیشرفت  
اسلامی

ما هرآنچه ضد ترجمه‌ها باشد را ناموزون می‌دانیم. به این دلیل که در اثر فقدان ترجمه، پردازش جهت‌سازها به جهت امکان نخواهد داشت و عدم پردازش جهت‌ساز به جهت، زیرساخت هدایت را به چالش خواهد کشاند و هدایت به عنوان میوه کار به چالش کشیده می‌شود. در این صورت کفایت

۷. محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی و تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه نظام مسکن و شهرسازی.



شما هدایت و رشد فکری را نادیده بگیرید تا سطح فکری جامعه پایین بیاید در این جامعه مجبور به مدارا باشید.<sup>۸</sup>

#### ۴. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم جهت‌ساز، جهت و ترجمه استنباط‌شده با نخبگان جامعه

این‌شاء‌الله فردا که آخرین روز هفته ششم است وارد بحث الگوی استخراج سؤال به عنوان دومین ریز الگوی نظام‌سازی اسلامی خواهیم شد. الگوی استخراج سؤال که روش تفاهم با نخبگان و روش ایجاد نظام مقایسه بین نظریات حوزه برنامه‌ریزی است به صورت قاعده‌مند به شما خواهد گفت که چگونه مقابل یک نظریه باطل و نظریه مبتنی بر بدعت مانند توسعه غربی قرار بگیرید و از کجا شروع کنید تا آن نظریه به چالش کشیده شود؛ زیرا به اصطلاح امروزی حوزه فکر، یک حوزه نرم است، وقتی شما قصد به چالش کشاندن یک فکر باطل را دارید باید «فَللْعَالِمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمَهُ» کنید. الگوی استخراج سؤال نحوه ظهور علم را بحث می‌کند. زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَللْعَالِمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمَهُ»<sup>۹</sup> ما در الگوی استخراج سؤال نحوه ظهور علم مقابل ظهور بدعت را تئوریزه کرده و توضیح داده‌ایم که چگونه یک علم را در مقابل یک بدعت شیوع و ظهور یافته ظهور دهیم. این به ایجاد هم‌افزایی بین مدیران خیلی کمک می‌کند. با این مثالی که بنده امروز عرض

۴/۱. الگوی استخراج سؤال؛ زیرالگوی دوم الگوی نظام‌سازی اسلامی و تبیین چگونگی مقابله با نظریه باطل و ظهور علم توسط این الگو

۸. گاهی تصور حالات پیامبران ﷺ در دوره‌های قبل مشکل است. یک پیامبری در میان قومی مبعوث می‌شد که از لحاظ فکر و سطح هدایت دارای سطح پایینی بود. در نتیجه دائماً تصمیمات غلط اتخاذ کرده و پیشنهادهای غلط ارائه می‌دادند. سوره حضرت نوح ﷺ را بخوانید؛ حضرت وقتی همه این تحمل‌ها را انجام می‌دهند و قومشان هدایت نمی‌شوند کارشان به نفرین کشیده می‌شود، البته بعد از نهصد سال؛ بعضی همان پنج دقیقه اول نفرین می‌کنند، خیر؛ نهصد سال تبیین و پردازش موضوعات جهت‌ساز ما انجام شد و در آخر کار ایشان به نفرین کشیده شد. حضرت در مناجات با خدا چرایی این نفرین را مطرح نمودند؛ این خیلی مهم است، فلسفه این نفرین خیلی مهم است. حضرت می‌فرماید: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»؛ (آیه ۲۶ سوره مبارکه نور) خدایا هیچ کافری را روی کره زمین باقی نگذار. به استدلال حضرت دقت بفرمایید؛ حضرت می‌فرماید: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» اینها به دلیل سطح فکری پایین، بندگان را گمراه و به مرام خود درخواهند آورد. بعد هم اگر تولید نسل کنند «وَلا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؛ یعنی فرزندان آنها نیز فاجر خواهند بود. حتی حضرت نمی‌فرماند کافر می‌فرماید؛ کفارا، یعنی نسل بعدی بدتر خواهند بود. این نکته فنی آیه است که معمولاً مترجمین به آن توجه نمی‌کنند. اگر با ضلالت مقابله نشود تبدیل به عرف و در دوره بعد عمیق‌تر خواهد شد.

البته بنده این توضیح را عرض کنم که این نهصد سال مدیریت حضرت نوح ﷺ شامل یک نسل و دوران تربیت یک نسل بوده است. چون عمرها در آن دوره عمدتاً بالای هزار سال بوده است. کما اینکه در روایات ما هست که مادری سر قبر فرزندش که سن زیادی عمر کرده بود گریه و ناله می‌کرد و وقتی از او سوال کردند که چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد به دلیل آنکه فرزندم جوان مرگ شده است یعنی افراد دو سه هزار سال زندگی می‌کردند که این نهصد سال چیزی برابر با دوره تربیت یک نسل بوده است که باید به این معانی و جمع ادله نیز دقت نمود. یعنی چند نسل نبوده است، بلکه حضرت با یک نسل حرکت کرده است. بعد حضرت احساس کردند که به دلیل اینکه [حق را] نپذیرفتند در نسل بعد کار سخت‌تر و لایه‌های ضلالت عمیق‌تر خواهد شد. لذا برای جلوگیری از ضلالت بالاتر و همچنین به این دلیل که دیگر توانشان هم نمی‌رسید برای جلوگیری از کفر به نفرین متوسل شدند. حالا بعداً راجع به این داستان حضرت نوح ﷺ تحلیل بیشتری خدمتان عرض خواهیم کرد. ولی نکته این است که حضرت برای جلوگیری از «کفارا» این کار را انجام دادند. یعنی برای جلوگیری از یک کفر شدیدتر به نفرین متوسل شدند.

انتقال از متن

۹. الحسن بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور العمي يرفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: زمانی که بدعت‌ها ظاهر در امت من ظاهر شد، پس عالم باید علم خود را ظاهر کند؛ پس هر کس این کار را انجام ندهد لعنت خدا بر او است.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۴



کردم به صورت مصداقی ترجمه جهت‌ساز به جهت واضح‌تر و مفهوم حفظ ترجمه نیز بیشتر تبیین شد.

إن شاء الله در دوره گزارش راهبردی که در روزهای آینده برای جمعی از کارشناسان الگوی پیشرفت اسلامی برگزار خواهیم کرد؛ تدبیر مبتنی بر الگوی استخراج سؤال را به صورت تکمیلی بحث خواهیم کرد. الگوی استخراج سؤال می‌تواند زیرساخت تأمل و تعقل قرار بگیرد، همان‌طور که عرض کردم قواعد عام است. می‌تواند زیرساخت تدبیر، تجرب و تفقه قرار بگیرد. اگر شما بخواهید فکر را من التأمل الی التفقه تحریک نمایید؛ قواعد عام آن الگوی استخراج سؤال است. همان‌طور که عرض کردم این الگو کمک می‌کند به اینکه یک فکر غلط را در ذهن دیگران بزدااییم.

۴/۲. پایه، رکن و شرح

سؤال: اصطلاحات سه‌گانه الگوی استخراج سؤال

این الگو دارای سه اصطلاح است آنها را بیان کرده و شرح آن را به فردا موکول خواهیم کرد؛ اصطلاح اول الگوی استخراج سؤال، اصطلاح «پایه سؤال» است. مباحثه، تضارب، گفتگو، جدال احسن و یا هر نحوی که شما بحث کنید بدون پایه سؤال امکان ندارد. فردا عرض خواهیم کرد که بسیاری از مباحثات ما به این دلیل به شکست می‌انجامد که مبتنی بر یک پایه سؤال نیست.

اصطلاح دیگر «رکن سؤال» است که تعریف آن را نیز عرض خواهیم کرد. میان پایه سؤال و رکن سؤال هم چیزی به اسم «شرح سؤال» وجود دارد که إن شاء الله این را فردا شرح خواهیم داد. این سه اصطلاح با هم نحوه تحریک و عاء فکر در پنج مرحله را محقق خواهند کرد. یعنی اگر یک فقیه بخواهد بحث کند باید پایه سؤال داشته باشد. همچنین اگر کسی می‌خواهد تأمل و رجوع به نفس ایجاد کند باید پایه سؤال داشته باشد. الگوی استخراج سؤال، قواعد عام تفاهم و پرورش است.

۴/۳. تفاهم جهت‌ساز،

جهت و ترجمه استنباط‌شده با نخبگان جامعه توسط الگوی استخراج سؤال

ما در مرحله گذشته چه کار کردیم؟ در مرحله‌ای که بحث آن گذشت - یعنی مرحله الگوی حفظ جهت - تعریف درست از برنامه‌ریزی را پیدا کردیم. کار الگوی حفظ جهت همین بود که به شخص برنامه‌ریز می‌گوید بر چه چیزی محافظت کند تا برنامه‌ریزی اسلامی شود. سه قاعده را عرض کردیم که در یک سطر می‌گنجد، لذا هر کدام از دوستان می‌تواند، این عبارت را حفظ کند و به هر کسی از جریان توسعه‌گرا رسیدید این جمله را بگویند و همین یک عبارت را، ملاک ارزیابی پژوهش قرار دهد. "روی چه موضوع جهت‌ساز، به کدام جهت و به کدام ترجمه؟" این سه سؤال، سؤال‌های اصلی هستند. این سؤالات اصلی ذهن من و شماست. حالا این را به چه شیوه‌ای باید بیان کنیم؟ ما این سه سؤال را در ذهن داشته و استنباط کرده‌ایم اما آیا باید به همین شکل بیان کنیم یا اینکه باید با قواعدی آن را انتقال دهیم تا طرف مقابل هم آن را متوجه شود؟ این قواعد، قواعد الگوی استخراج سؤال است که تفاهم ایجاد خواهد کرد.

إن شاء الله بعداً شرح خواهیم داد که اگر فکر را استنباط کرده‌ایم و آن را جا انداختیم و به اصطلاح روایت، مقابل بدعت ظهور علم داده‌ایم، آن را چگونه اجرایی کنیم. آن را در «الگوی پردازش اجتماعی» بحث می‌کنیم. جمله آخر بنده در این جلسه یک جمله کلیدی در الگوی پیشرفت اسلامی است مبنی بر اینکه ما حق نداریم قبل از پرورش، پردازش یا اجرا را شروع کنیم. حتماً پرورش مقدمه پردازش یک فکر است. اگر این کار صورت نگیرد هدایت‌بنیان عمل نشده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد ﷺ



### فهرست تفصیلی

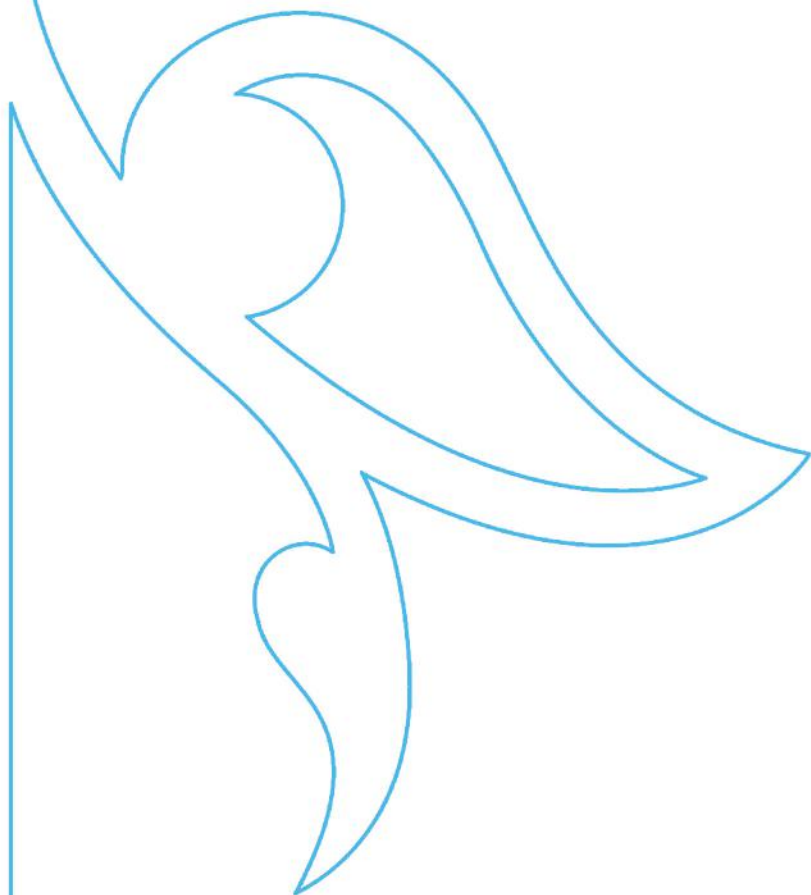
۱. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام و لزوم حفاظت نظام برنامه‌ریزی از این ترجمه ..... ۱۴۵
- ۱/۱. جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ سه اصطلاح درون الگوی حفظ جهت و امکان ارزیابی نظام برنامه‌ریزی توسط این سه اصطلاح ..... ۱۴۵
- ۱/۲. تبیین جهت و ترجمه حاکم بر جهت‌ساز تربیت ..... ۱۴۶
- ۱/۲/۱. لزوم بحث درباره جهت تربیت ..... ۱۴۶
- ۱/۲/۱/۱. معرفه‌الامام؛ جهت حاکم بر تربیت به دلیل جایگاه بسیار با عظمت گسترش حق در شکل‌گیری صحیح شخصیت و وابسته‌بودن شناخت حق به معرفه‌الامام ..... ۱۴۶
- ۱/۲/۱/۱/۱. عدم برهم‌افزایی تصمیمات؛ نتیجه هواپرستی و عدم توجه به حق ..... ۱۴۷
- ۱/۲/۲. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت به معرفه‌الامام به دلیل وجود لوازم حق‌پذیر کردن افراد در خانواده ..... ۱۴۸
- ۱/۲/۲/۱. رفیق و محبت؛ یکی از مکانیزم‌های حق‌پذیرکردن افراد و وجود عنصر رفیق در خانواده در بالاترین حق ..... ۱۴۸
- ۱/۲/۲/۲. احساس نصح و خیرخواهی؛ یکی دیگر از لوازم حق‌پذیرکردن و وجود این عنصر در درون خانواده ..... ۱۴۸
- ۱/۲/۲/۳. عدم وجود درک عقلی در انسان‌ها در سه دوره اول تربیت و لزوم حق‌پذیرکردن افراد با استفاده از مکانیزم‌های عملی و غیر بیانی؛ یکی دیگر از ویژگی‌های حق‌پذیرکردن و وجود این ویژگی در نهاد خانواده ..... ۱۴۹
- ۱/۲/۲/۳/۱. وجود یک مکانیزم غیربیانی در خانواده به نام إذن و انتقال بزرگی و کوچکی به فرزندان در صورت رعایت این حکم توسط مادر ..... ۱۴۹
- ۱/۲/۲/۳/۱/۱. آماده‌شدن برای پذیرش ولایت امام؛ نتیجه انتقال مفهوم بزرگتر و کوچکتر به فرزندان ..... ۱۵۰
- ۱/۲/۲/۴. عدم امکان حق‌پذیر کردن افراد با استفاده از تبیین و بحث‌های نظری در صورت حق‌پذیر نشدن آنها در دوران شکل‌گیری شخصیت ..... ۱۵۰
- ۱/۲/۱/۲. تغییر جهت تربیت از خلاقیت به معرفه‌الامام و پذیرش حق ..... ۱۵۱
۲. توجه به عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده؛ لازمه حفاظت از این ترجمه ..... ۱۵۱
- ۲/۱. عوامل درونی و بیرونی؛ دو دسته از عوامل مؤثر بر نهاد خانواده ..... ۱۵۱
- ۲/۲. نهاد آموزشی؛ یکی از عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده و تخریب خانواده توسط نظام آموزشی فعلی به دلیل عدم انتقال مفاهیم مرتبط با خانواده به دانش‌آموزان ..... ۱۵۱
- ۲/۳. نظم اقتصادی؛ یکی دیگر از عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده و تخریب خانواده توسط نظم اقتصادی فعلی به دلیل عدالت‌محور نبودن نظم ..... ۱۵۱
- ۲/۴. مدیریت شهری؛ یکی دیگر از عوامل بیرونی مؤثر بر خانواده و عدم خانواده توسط نظم فعلی به دلیل تأمین نیازهای خانوار در بیرون از محله ..... ۱۵۲
- ۲/۵. شناسایی ترجمه‌ها و حفاظت از آنها؛ وظیفه نظام برنامه‌ریزی کشور ..... ۱۵۲
۳. امور ضد ترجمه؛ معنای عدم توازن از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱۵۳



- ۳/۱. معرفی امور ضد اقتصاد به عنوان عدم توازن توسط توسعه غربی ..... ۱۵۳
- ۳/۲. معرفی امور ضد ترجمه‌ها به عنوان نامتوازن توسط جریان الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱۵۳
۴. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم جهت‌ساز، جهت و ترجمه استنباط‌شده با نخبگان جامعه ..... ۱۵۴
- ۴/۱. الگوی استخراج سؤال؛ زیرالگوی دوم الگوی نظام‌سازی اسلامی و تبیین چگونگی مقابله با نظریه باطل و ظهور علم توسط این الگو ..... ۱۵۴
- ۴/۲. پایه، رکن و شرح سؤال؛ اصطلاحات سه‌گانه الگوی استخراج سؤال ..... ۱۵۵
- ۴/۳. تفاهم جهت‌ساز، جهت و ترجمه استنباط‌شده با نخبگان جامعه توسط الگوی استخراج سؤال ..... ۱۵۵



## جلسه سیام



نظام مقایسه؛ ابزار تفاهمِ ما حصل الگوی  
حفظ جهت با نخبگان و بیان قواعد نظام  
مقایسه در الگوی استخراج سؤال



## شناسنامه جلسه سیام

عنوان

نظام مقایسه؛ ابزار تفاهم ماحصل الگوی حفظ جهت با نخبگان و بیان قواعد نظام

مقایسه در الگوی استخراج سؤال

تاریخ نشست

۱۳۹۵ آذر ۱۰

مشخصات اثر  
۱۴ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان داشتیم که هدایت نظامات ذهنی راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است و هدایت نظامات ذهنی نیز باید از طریق پردازش موضوعات جهت‌ساز پیگیری شود. همچنین گفتیم که پردازش موضوعات جهت‌ساز نیازمند یک الگوست که در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی تهیه و تنظیم شده است. این الگو، الگوی نظام‌سازی اسلامی یا الگوی ساخت نام دارد.

همچنین عرض کردیم که الگوی نظام‌سازی اسلامی شامل سه ریزالگوست. اولین این الگوها، الگوی حفظ جهت نام دارد. الگوی حفظ جهت، طریقه پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز را به ما می‌آموزد. در واقع خروجی الگوی حفظ جهت، مسئله‌ای به نام ترجمه جهت‌ساز به جهت است.

حال سؤال این است که چگونه نظریه‌ای که در الگوی حفظ جهت استخراج کرده‌ایم را با نخبگان جامعه به تفاهم بگذاریم؟ پاسخ استفاده از فرایند نظام مقایسه است. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی برای جانداختن یک فکر، باید آن فکر را با فکر رقیب مقایسه نموده و سپس به مخاطبین فرصت قضاوت بدهیم تا راجع به هر دو نظریه فکر کنند.

راهکار نظام مقایسه چیست؟ اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی الگویی را برای ایجاد نظام مقایسه ارائه داده است به نام الگوی استخراج سؤال. در واقع این الگو، دومین ریزالگوی الگوی ساخت محسوب می‌شود. الگوی استخراج سؤال به ما می‌آموزد که چگونه از طریق طرح یک سؤال خوب میان نظریه مختار و نظریه رقیب نظام مقایسه ایجاد کرده و برتری نظریه مختار را نشان دهیم.

اما اولین قاعده ایجاد نظام مقایسه یا اولین اصطلاح درونی الگوی استخراج سؤال این است که گفتگو باید از یک پایه سؤال آغاز شود. همواره هنگام تفاهم با طرف مقابل باید از نقطه‌ای شروع کنیم که مورد اتفاق طرفین بحث باشد. این نقطه پایه سؤال نام دارد.

دومین قاعده نظام مقایسه و دومین اصطلاح الگوی استخراج سؤال این است که سؤال ما باید رکن داشته باشد؛ رکن یعنی جایگاهی که می‌خواهیم مخاطب را به آن سمت ببریم تا با استفاده از این تکیه‌گاه نظریه خود را توضیح دهیم.

سومین قاعده نظام مقایسه نیز این است که سؤال باید شرح داشته باشد؛ شرح یعنی مجموعه مهره‌هایی که مخاطب را از پایه به رکن می‌رساند. اگر سؤالی با این سه قاعده مطرح شود موجب می‌گردد که مخاطب به فکر فرورفته و به دنبال پیشنهاد ما باشد. همین موضوع موجب می‌شود که مخاطب به خروجی الگوی حفظ جهت علاقه‌مند شود. در واقع الگوی استخراج سؤال پاسخی به مخاطبین نمی‌دهد، بلکه سؤالی را برای آنها طرحی می‌کند که این سؤال آنها را به فکر فرو برده و به پیگیری ماحصل الگوی حفظ جهت ترغیب می‌کند.

### فهرست اجمالی

۱۶۳	۱. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم خروجی الگوی حفظ جهت با نخبگان
۱۶۴	۲. ایجاد نظام مقایسه (مقایسه‌ی نظریه مختار با نظریه رقیب از مبانی نظری تا کاربرد)؛ روش الگوی استخراج سؤال برای تفاهم با نخبگان
۱۶۶	۳. پایه سؤال، شرح سؤال و رکن سؤال؛ ارکان الگوی استخراج سؤال برای ایجاد نظام مقایسه
۱۷۵	پرسش و پاسخ



جاسه سی ام: نظام مقایسه؛ ابزار تفاهم ما حاصل الگوی حفظ جهت با نخبگان و بیان قواعد نظام مقایسه در الگوی استخراج سؤال





### ۱. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم خروجی الگوی حفظ جهت با نخبگان

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف. اللهم صل على علي بن موسى الرضا المرتضى الامام التقى النقى و حجتك على من فوق الارض و من تحت الثرى الصديق الشهيد صلاة كثيرة تامه زاكية متواصله متواتره مترادفه كأفضل ما صليت على احد من اوليائك.

۱/۱. الگوی استخراج سؤال: یکی از ریزالگوهای الگوی حفظ جهت

در جلسات گذشته «الگوی استخراج سؤال» و اصطلاحات سه‌گانه این الگو را به صورت اجمالی بحث کردیم.

۱/۲. تفاهم خروجی الگوی حفظ جهت با نخبگان به منظور جلب مشارکت آنها؛ فایده الگوی استخراج سؤال

عرض نمودیم که الگوی استخراج سؤال، الگوی تفاهم در حوزه برنامه‌ریزی و الگوی تفاهم هدایت‌بنیان است، منتها الگوی تفاهمی که «نظام مقایسه» را به رسمیت شناخته است. یعنی درست است که ما در «الگوی حفظ جهت» - که الگوی پژوهش و ارزیابی حوزه برنامه‌ریزی است - به اصول برنامه‌ریزی دست پیدا می‌کنیم ولی اینکه شخص برنامه‌ریز و نظام برنامه‌ریز بر قواعد سه‌گانه برنامه‌ریزی مسلط باشد، به این معنا نیست که این تسلط در ذهنیت محیط همکار و در ذهنیت جامعه جریان پیدا کرده و ساری می‌شود. لذا باید یک مرحله فعالیت تعریف کنیم تا ترجمه جهت‌ساز به جهت - که استنباط کرده‌ایم - را تفاهم کنیم.



در مرحله اول که همان الگوی حفظ جهت بود خود ما - ما به معنای نظام برنامه‌ریزی - یک جمع‌بندی پیدا می‌کنیم؛ اما کسانی وجود دارند که این جمع‌بندی را قبول ندارند. لذا در اینجا دو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول این است که بدون توجه به این مخالفت‌های نظری، وارد حوزه برنامه‌ریزی شویم. در این صورت اصطکاک‌های ناشی از این مخالفت‌های نظری، سطح مشارکت در برنامه‌ریزی را کاهش می‌دهد. احتمال دوم این است که سعی کنیم فهم خودمان را با نظریات رقیب تفاهم کنیم. در این صورت ما از اصطکاک در حوزه برنامه‌ریزی کاسته‌ایم و طبیعتاً احتمال دوم عقلانی‌تر است.

## ۲. ایجاد نظام مقایسه (مقایسه‌ی نظریه مختار با نظریه رقیب از مبانی نظری تا کاربرد)؛ روش الگوی

### استخراج سؤال برای تفاهم با نخبگان

حال سؤال این است که چطور تفاهم کنیم؟ همان‌طور که عرض کردم تفاهم از نظام مقایسه شروع می‌شود؛ یعنی نظریه مختار باید از حوزه مبانی نظری تا حوزه کاربرد با نظریه رقیب مقایسه شود. اگر آنها در حوزه مبانی نظری حرفی را مطرح کردند ما باید حرف خودمان را در حوزه مبانی نظری در مقابل حرف آنها مطرح کنیم.

به عنوان مثال یکی از بحثی‌هایی که ما اینجا مطرح کردیم، بحث سطوح و عاء فکر بود و بنده مرتباً در طول جلسات معنای فکر در تمدن مدرنیته - که به تفکر تجربی آن هم با معنای خاص خود اختصاص پیدا می‌کرد- را با [معنای فکر در تفکر اسلامی مقایسه کردم]. همان‌طور که عرض کردم تجربه در نگاه پوزیتیویستی، نقطه شروع دلالت به سمت حقیقت محسوب می‌شود، برخلاف تجربه در نگاه دینی که مکمل دلالت به سمت حقیقت است. این مهم‌ترین اشکال تجربه به معنای پوزیتیویستی بود؛ یعنی چون در این دیدگاه، دلالت در روش تجربی و استقرائی منحصر می‌شود بنابراین دلالت به سمت عالم ماوراء و دلالت به سمت امور غیر حسی اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی با روش تجربی سطوحی از واقعیت‌های عالم قابلیت درک پیدا نمی‌کنند. بنده [تفکر اسلامی را] با تفکر تجربی به معنای پوزیتیویستی - با وجود تفاوت‌هایی که میان تفکر تجربی و تجرب به معنای سطح چهارم تفکر وجود داشت - مقایسه کردم و این مقایسه در مقابل مخاطبین قرار داشت و می‌توانستند انتخاب کنند که آیا تحریک و عاء فکر را در پنج حوزه بپذیرند یا در یک سطح. این مباحث با نظام مقایسه مطرح می‌شد و این سطح نظری نظام مقایسه بود.

۲/۱. مقایسه تحریک فکر در تمدن مدرن با تحریک فکر در اسلام؛ نمونه‌ای از مقایسه در سطح مبانی نظری

البته نظام مقایسه باید تا سطح کاربرد ادامه پیدا کند. به عنوان مثال کاربردی‌ترین حرف توسعه، تحقق رفاه است. ما رفاه تعریف شده در ادبیات توسعه را با رفاهی که خانواده را جزءالرفاه می‌دانست مقایسه نموده و افراد را دعوت کردیم تا خودشان قضاوت کنند. این نیز یک نوع مقایسه است، منتها مقایسه در سطح کاربرد. آنها می‌گویند به دنبال ایجاد رفاه هستیم و ما نیز مبتنی بر همین معنا، رفاه بدون توجه به روابط انسانی را با رفاهی مقایسه کردیم که روابط انسانی مقوم آن است و بعد تقاضا کردیم که افراد به این مقایسه فکر کنند. بنده سؤالی پرسیدم مبنی بر اینکه آیا ما می‌توانیم رفاه

۲/۲. مقایسه‌ی معنای رفاه در اسلام با معنای رفاه در غرب؛ نمونه‌ای از نظام مقایسه در سطح کاربرد



بدون بهینه روابط انسانی را رفاه بدانیم یا خیر؟ مشخص است که ذهن مخاطب به این سؤال فکر می‌کند. پس کلمه نظام در عبارت "نظام مقایسه" به این معناست که باید تمام آنچه تفکر رقیب از حوزه مبانی نظری تا حوزه کاربرد ادعا کرده است را با تفکر خود مقایسه کنیم.

بنیاد تفاهم، نظام مقایسه است، اصلاً نظام مقایسه، زمینه تحریک و عاء فکر را آماده کرده و اختیار را نیز به چالش نمی‌کشد؛ در واقع در عوض اینکه بنیان هدایت را بر موعظه قرار دهید باید این بنیاد را بر نظام مقایسه قرار دهید. البته موعظه نیز جایگاهی دارد و ما منکر آن نمی‌شویم، اما در خود موعظه نیز نظام مقایسه شرط است. به هر حال کار خوبی نیست که ما به جای انسان‌ها تصمیم گرفته و تحلیل کنیم، این حرف بنده است. لازم نیست با پیش‌داوری وارد بحث شویم.<sup>۲</sup>

بنده همیشه این نکته را در آیه‌الکرسی تذکر داده و گفته‌ام: دوستانی که می‌گویند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>۳</sup> به این نکته توجه نمی‌کنند که چون «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» اتفاق می‌افتد، «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» صورت می‌گیرد. این افراد همواره آیه را عضین می‌کنند و یک قسمت آن را خوانده و قسمت دیگر را نمی‌خوانند. در حقیقت وقتی نظام مقایسه می‌کنیم دیگر نیازی به اکراه نداریم. شما

۲. همین‌جا به نکته‌ای اشاره کنم؛ بنده در شرح الگوی حفظ جهت تعبیری را به کار بردم و گفتم اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت، اصطلاحاتی خنثی هستند. شاید این تعبیر نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد. معنای این حرف آن است که سطح اول تفاهم با همه انسان‌ها باید از [نقاطی خاص] شروع شود. در عالم مفاهیمی وجود دارند که فهم آنها ارتباطی به کافر بودن، مسلمان بودن و منافق بودن ندارد و این مفاهیم برای همه درک می‌شوند. اینکه بنده عرض کردم اصطلاحات سه‌گانه الگوی حفظ جهت - البته تمام اصطلاحات نه‌گانه الگوی ساخت این‌گونه هستند - خنثی هستند به این معناست که همه این اصطلاحات بر سطح اول تفکر سوار هستند، یعنی در الگوی ساخت بحث از جایی شروع می‌شود که بیان للناس است و درک آن برای همه افراد بدون توجه به ایمان آنها میسر است.

به عنوان مثال در سوره حمد بحث از حمد شروع می‌شود و اولین آیه از حمد صحبت می‌کند. البته اگر بسم‌الله را جزء آیه بدانیم - که به نظر ما جزء آیه است - بحث از رحمت شروع می‌شود؛ رحمت و رفق و محبت قابل درک هستند. نقطه شروع در اینجا محبت است و این موضوع برای تمام انسان‌های عالم قابل درک است، بدون اینکه نیازی به ایمان داشته باشند و اهل شهود باشند.

این سوره از حمد و ستایش شروع شده است؛ چون تمام مردم مفهوم ستایش را متوجه می‌شوند و روزانه ستایش می‌کنند و می‌گویند: چه غذای خوبی! چه همسر خوبی! چه بحث خوبی! چه هوای خوبی و ... اصلاً مسئله ستایش، یک مسئله فطری است و همه آن را درک می‌کنیم. لذا آیه اول سوره حمد از [مسئله ستایش] شروع کرده و می‌گوید حمدی که همه می‌فهمند به رب‌العالمین اختصاص دارد؛ یعنی جهت [این مفهوم جهت‌ساز] را بحث می‌کند و می‌گوید حمد به موجودی که آن را تحمید کردید اختصاص ندارد. آیه قرآن جهت را تغییر می‌دهد؛ به بیان آقایان نحوی این حمد، [به خداوند] اختصاص دارد. در واقع درست است که یک جهت جدید را بحث می‌کند ولی نقطه شروع، مفهوم حمد است که قابل درک برای تمام انسان‌ها است.

همین‌جا عرض کنم که یکی از تفاوت‌های فلسفه و عقل در همین است که نقطه شروع فلسفه نیازمند تبیین است و ابتدا باید بحث کنید تا نقطه شروع آن معلوم شود؛ اما همه افراد از نقطه شروع مباحث عقلی درک دارند، یعنی شما می‌توانید به روستایی که هیچ‌کس از افراد آن هیچ‌نوع بحث علمی‌ای را ندیده‌اند بروید و از رفق و محبت صحبت کنید و رفق و محبت را پایه قرار دهید. پیامبران علیهم‌السلام عقلی بحث می‌کردند و روایات و آیات ما عقلی بحث شده‌اند؛ یعنی نقطه شروع را آن چیزی قرار داده‌اند که همه می‌فهمند. این یکی از تفاوت‌های مهم عقل و فلسفه است. نباید نقطه شروع را ساخت؛ چون در این صورت تفاهم با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. اصلاً علت اینکه فلسفه، اجتماعی نمی‌باشد این است که نقاط شروع آن قابلیت درک عمومی ندارند. لذا در جلسات قبل بنده گفتم سه اصطلاح الگوی حفظ جهت خنثی هستند به این معنا که درک آنها به اهل ایمان اختصاص ندارد، بلکه همه انسان‌ها آن را درک می‌کنند؛ زیرا ما در مباحث خودمان، عقلی بحث کرده‌ایم. در الگوی ساخت نه اصطلاح عقلی وجود دارد و از جمله این اصطلاحات عقلی، مسئله نظام مقایسه است.

*انتقال از متن*

۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ سوره بقره آیه ۲۵۶

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.





می‌خواهید طرف مقابل را هدایت کنید، برای این کار می‌توانید رشد را از غیّ تبیین کنید و به همین دلیل نیازی به اکراه ندارید. برخی از دوستان نیز «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را به احکام اختصاص می‌دهند. دلیل این نظریات و دیدگاه‌ها، عضین کردن قرآن است.

اصلاً بحث «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» برای مقام هدایت است و خدای متعال در آیه الكرسی قدرت هدایت را بحث می‌کند و می‌گوید اگر تبیین با قواعد آن انجام شود اصلاً نیازی به اکراه نیست. اصلاً جنس اکراه در دین وجود ندارد؛ چون دین، تبیین دارد. نظام مقایسه به همین معناست؛ یعنی شما در ذهن طرف مقابل دائماً حرف غیّ را با حرف رشد مقایسه می‌کنید. به عنوان مثال شما به مخاطب می‌گویید وقتی مع الرسول حرکت کنید پنج سطح از فکر تحریک می‌شود؛ اما وقتی با کفر حرکت می‌کنید تحریک و عاء فکر در یک سطح منحصر می‌شود، خود شما قضاوت کنید که کدامیک برتر است. این کار، نظام مقایسه است. پس ما وقتی می‌خواهیم تفاهم کنیم باید نظام مقایسه را اصل قرار دهیم.

### ۳. پایه سؤال، شرح سؤال و رکن سؤال؛ ارکان الگوی استخراج سؤال برای ایجاد نظام مقایسه

حالا یک سؤال فنی و ریز شکل می‌گیرد؛ ما نظام مقایسه را چگونه آغاز کنیم؟ اصل نظام مقایسه پیش‌فرض است و اگر ما می‌خواهیم هدایت کنیم نباید اختیارات را به چالش بکشیم، باید همه را به فکر کردن دعوت کنیم و زیرساخت فکر کردن، نظام مقایسه است؛ ولی سخن در این است که نظام مقایسه چگونه آغاز می‌شود؟ این عرض اصلی بنده و نکته مهم الگوی استخراج سؤال است.

شما می‌توانید نظام مقایسه را از سطح مبانی نظری تا سطح کاربردی به صورت آموزشی مطرح کنید. مثلاً بگویید توسعه دارای مجموعه مبانی نظری، قواعد کاربردی و نتایج است؛ یعنی یک تقسیم‌بندی آموزشی درست کنید و در ادامه نیز بگویید الگوی پیشرفت اسلامی نیز مبانی نظری، قواعد کاربردی و نتایجی دارد. سپس در حوزه مبانی نظری، حوزه قواعد کاربردی و حوزه نتایج، مقایسه تشکیل دهید. ظاهر این موضوع این است که در آن نظام مقایسه وجود دارد.

روش دیگر نظام مقایسه این است که شما یک سؤال را برای تفاهم پایه قرار داده و سپس حول پاسخ‌گویی به آن سؤال، از حوزه نظری تا حوزه کاربردی وارد بحث شوید.

به عنوان مثال ما در نظریات «نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نظریه‌ای را برای حوزه پیشگیری از جرم داریم. نام این نظریه «پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم» است که خروجی الگوی حفظ جهت ماست، ما این نظریه را به وسیله الگو استنباط کرده‌ایم. در حال حاضر و در سال ۱۳۹۵ بر روی میز تصمیم‌سازان کشور چهار نظریه‌ی رقیب برای این نظریه وجود دارد؛ پیشگیری توسعه‌ای، ساختاری، محیطی و کیفی.<sup>۴</sup> هر کدام از این نظریات طرفداران و کتبی دارند و در جایی از نظام نیز اجرایی می‌شوند. به عنوان مثال در حال حاضر پیشگیری محیطی در نیروی انتظامی و پیشگیری کیفی در قوه قضائیه اجرا می‌شود. پیشگیری ساختاری، پیشنهادی است که مبنای تأسیس

۳/۱. لزوم تبیین چگونگی آغاز فرایند نظام مقایسه

۳/۲. تبیین تفصیلی نظریه رقیب و نظریه مختار از سطح مبانی نظری تا سطح کاربردی به صورت آموزشی؛ دیدگاه اول راجع به نظام مقایسه

۳/۳. شروع نظام مقایسه از پایه سؤال؛ دیدگاه دوم راجع به نظام مقایسه

۳/۳/۱. پیشگیری بنیادین اسلامی؛ نظریه نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای پیشگیری از جرم و تفاهم این نظریه با استفاده از یک پایه سؤال

۴. به پیوست شماره ۲ مراجعه فرمائید.



شورای عالی پیشگیری از جرم<sup>۵</sup> قرار گرفته است. برای پیشگیری توسعه‌ای فیلم هم ساخته‌اند. راجع به هریک از این نظریات در جامعه بحث می‌شود.

اگر نظام مقایسه را به شکل اول جلو ببریم باید مبانی نظری پیشگیری بنیادین، پیشگیری توسعه‌ای، پیشگیری ساختاری و پیشگیری محیطی را توضیح دهیم. اگر بخواهیم طبق این روش عمل کنیم باید تمام سطوح حاکم بر نظریات رقیب را با تمام سطوح حاکم بر نظریه خودمان مقایسه کنیم، این یک مدل است. ما در جلساتی که برای تبیین پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم داشته‌ایم و می‌خواستیم از الگوی استخراج سؤال استفاده کنیم یک سؤال را پایه قرار دادیم.

۳/۳/۱/۱. "ریشه‌ی ایجاد

جرم چیست؟"؛ پایه سؤال مقایسه نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی با نظریات رقیب

بنده در جلسات از دوستان سؤال کرده‌ام که شما ریشه‌ی ایجاد جرم را چه می‌دانید؟ بنده این موضوع را نقطه شروع بحث قرار داده‌ایم. هریک از این نظریات [چهارگانه] وقتی می‌خواهند به این سؤال پاسخ دهند برای پاسخ باید به مبانی نظری خود اشاره کرده، قواعد خود را بیان نموده و محیط تست خود را نیز نشان دهند، مجبور هستند به تمام این سطوح اشاره کنند، یعنی شروع بحث برای تفاهم باید از پایه سؤال باشد.

۳/۳/۲. پایه سؤال در

نظام مقایسه یعنی سؤال پایه (محور و مفهوم مشترک میان نظریه مختار و تمام نظریات رقیب و نه فقط یک نظریه)

پایه سؤال، سؤال پایه در تفاهم است. تعریف پایه سؤال چیست؟ محور مورد تفاهم بین طرفین بحث. وقتی می‌خواهید گفتگو را شروع کنید - حتی اگر در فضای نظام مقایسه نباشید- باید گفتگو را از یک نقطه مشترک آغاز نمایید. به عنوان مثال فرض کنید دارید با کودک خردسالی صحبت می‌کنید. اگر شما در شروع تفاهم خود به او بگویید: اصالت وجود به تشکیک منجر می‌شود، هیچ ارتباطی میان شما و آن کودک برقرار نمی‌گردد. مثلاً شما باید از مفهوم بازی شروع کنید، باید از جایی شروع کنید که طرف مقابل آن را درک می‌کند. این تعریف پایه سؤال است، منتها پایه سؤال می‌تواند در فضای نظام مقایسه باشد؛ اما اگر در فضای نظام مقایسه قرار گرفت، پایه سؤال، سؤال پایه است؛ یعنی باید سؤالی که تمام نظریات بر روی آن سوار شده و وارد بحث شده‌اند را شناسایی کنید و مورد بحث قرار دهید. باید سؤال مورد پذیرش تمام دستگاه‌ها را پایه قرار داده و نظام مقایسه را شروع کنید، این نقطه آغاز بحث است.

برای هیچ نظریه‌ای هیچ راه فراری از پایه سؤال وجود ندارد؛ اگر صاحب نظریه عالم باشد نمی‌تواند بگوید من سؤال شما را پاسخ نمی‌دهم، چون بین عقلای عالم پذیرفته شده است که

۵. در اجرای وظایف ذیل شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم تشکیل می‌شود.

۳/۱. تقسیم کار ملی در چارچوب وظایف و مأموریت‌های قوای سه‌گانه کشور و اتخاذ تدابیر مناسب برای هماهنگی و توسعه همکاری بین دستگاه‌های مسئول در امر پیشگیری

۳/۲. تعیین راهبردها، سیاست‌های اجرایی و برنامه‌های ملی پیشگیری از وقوع جرم در چارچوب قوانین و سیاست‌های کلی نظام

۳/۳. بررسی و تصویب برنامه‌های کلان برای گسترش فرهنگ، ایجاد زمینه‌های مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیر دولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم و حمایت از آنها

۳/۴. بررسی و اتخاذ تصمیم جهت شناسایی زمینه‌ها و علل وقوع جرم، کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارزیابی نتایج اجرای طرح‌ها و برنامه‌های ملی پیشگیری، سنجش و پیگیری عملکرد نهادهای مسئول در این زمینه

۳/۵. اتخاذ سیاست‌های مورد نیاز در جهت حمایت از بزه‌دیدگان و محکومان و خانواده آنان و اصلاح و جامعه‌پذیری محکومان و برخورداری آنان از زندگی شرافتمندانه

تبصره- شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم حداقل در هر فصل یک بار تشکیل جلسه خواهد داد.





صاحب یک نظریه باید سؤال طرح شده از آن نظریه را پاسخ دهد. شما باید سؤال خوب بپرسید و این دیگر جزء فتانت فرد محسوب می‌شود و نتیجه تمحض است، باید تمحض کنید تا مشخص شود که چه سؤالی را محور قرار دهید تا نظام مقایسه شروع شود.

مثلاً همان‌طور که عرض کردم ما در حوزه پیشگیری تقاضا کردیم همه نظریات بیان کنند که جرم به چه شکل متولد می‌شود. جالب است بدانید که در نظریه پیشگیری محیطی در پاسخ به این سؤال که جرم به چه شکل متولد می‌شود می‌گویند باید مهندسی معکوس کنیم و نگذاریم جرم متولد شود. طبق این نظریه؛ جرم محصول محیط است. با این فرض، این نظریه در مورد این سؤال که ریشه جرم چیست؟ یا ساکت می‌شود و یا بیان می‌کند که ریشه یک جرم، محیط است.

حال اگر بگویید ریشه یک جرم محیط است، به بن‌بست می‌خورد؛ زیرا خواسته‌ها و هوای انسان‌ها که ما به آنها هوای نفس می‌گوییم در فرآیند جرم دخیل هستند. اگر شما بگویید باید محیط را کنترل کرد تا جرم کنترل شود، معنای حرف شما این است که محیط، ریشه ایجاد جرم است و یا محیط یکی از متغیرهای مؤثر است. فرمانده محترم نیروی انتظامی مصاحبه‌ای کردند - بنده این مصاحبه را در شبکه خبر دیدم - و گفتند ما بر اساس پیشگیری محیطی وارد میدان شدیم. بعد در گزارش خود که خیلی گزارش جالبی بود می‌گفتند: ما قبلاً دزدان قطعات ماشین را دنبال می‌کردیم اما نمی‌توانستیم مسئله را کنترل کنیم، بعد به این نتیجه رسیدیم که محیط تحقق جرم را به چالش بکشیم و به همین دلیل خریداران قطعات دزدی را به چالش کشیدیم. یعنی محیط انجام جرم را ناامن کردند. از پیشگیری محیطی این تکنیک‌ها بیرون می‌آید. بعد از مدتی بنده یک گزارش دیگری از این موضوع مشاهده کردم؛ همین افرادی که مثلاً ضبط ماشین و قطعات ریز ماشین را به سرقت می‌بردند و محیط خرید آنها را ناامن کرده بودند، به یک محل دیگری رفته و در آنجا و در یک موضوع دیگر تخلف انجام می‌دادند. شما اینجا را ناامن می‌کنید، اما مجرمین بافت دیگری را برای انجام جرم ایجاد می‌کنند. در حقیقت در این نظریه میل به تخلف کنترل نشده است.

یا مثلاً پیشگیری ساختاری بیان می‌کند که فقدان نظارت و قوانین و مقررات بازدارنده - که مثلاً شفافیت هم یکی از آنها است - عامل انجام جرم است و باید قوانین و مقررات را بازدارنده تعریف کرد. مثلاً یک پایگاه الکترونیکی ایجاد می‌کنیم تا همه مسئولین، دریافتی‌های خود را در آنجا به صورت برخط اعلام کنند. نتیجه این رویکرد این است که دیگر جرم به صورت آشکار اتفاق نخواهد افتاد؛ اما اراده‌هایی که قبلاً به دلیل فقدان شفافیت از بیت‌المال سوءاستفاده می‌کردند، نوع سوءاستفاده از بیت‌المال را عوض می‌کنند؛ زیرا این میل همچنان وجود دارد.

این مباحث جزء مباحث روز جامعه ماست و همه دستگاه‌ها به این موضوع مبتلا هستند. اما وقتی ما می‌خواهیم این نظریات را به چالش بکشیم، قطعاً حاضر نیستند در این جلسات حضور پیدا کنند تا شما بگویید که مبانی نظری حاکم بر نظریه پیشگیری محیطی این است و یا مبانی نظری حاکم بر نظریه پیشگیری ساختاری چیز دیگری است و یا مبانی نظری حاکم بر نظریه‌ی پیشگیری بنیادین نیز چیز دیگری است؛ اداره جامعه، کلاس درس نیست که نظام مقایسه را در حالت آموزشی تبیین

۳/۳/۱/۱/۱. محیط؛

عامل اصلی پیدایش جرم از نگاه نظریه پیشگیری محیطی

۳/۳/۱/۱/۱/۱. نادیده گرفتن

هوای نفس در فرایند ایجاد جرم توسط نظریه پیشگیری محیطی و در نتیجه عدم رفع ریشه‌ای جرم

۳/۳/۱/۱/۱/۲. فقدان

نظارت و قوانین بازدارنده؛ عامل اصلی پیدایش جرم از نگاه پیشگیری ساختاری و ناکارآمدی این نظریه در کنترل جرم



کنید. این اولین نکته الگوی استخراج سؤال است؛ اگر در حال نظام مقایسه برای جامعه هستیم، تنها فرصتی که داریم این است که یک سؤال را تثبیت کنیم و حول آن، نظام مقایسه‌ای را ایجاد نماییم. شما می‌گویید من [در الگوی حفظ جهت] به یک ترجمه‌ای دست پیدا کرده‌ام؛ بنده می‌گویم این ترجمه در دست شما و در قلب شماست و رزق خداوند به شما محسوب می‌شود؛ اما زمانی که می‌خواهید با جامعه حرف بزنید، محور ارتباط با جامعه سؤال خوب است؛ سؤالی که بتواند پایه قرار بگیرد؛ بنابراین نام این الگو را الگوی استخراج سؤال قرار دادیم، الگویی برای ایجاد سؤال.

۳/۳/۳. وجود نظامی از  
سؤالات در نقشه راه از حوزه  
مبانی نظری تا کاربرد

از این دست سؤالات در نقشه راه به‌طور فراوان مشاهده می‌کنید؛ زیرا نظامی از این سؤالات از حوزه مبانی نظری تا حوزه کاربرد در این نقشه وجود دارد. چند نمونه از این سؤالات را جهت یادآوری عرض می‌کنم.

۳/۳/۳/۱. سؤال از برابر  
بودن عقل و فلسفه؛ یکی  
از سؤالات نقشه راه در  
حوزه مبانی نظری

به‌عنوان مثال همیشه پرسیده‌ایم که آیا عقل با فلسفه برابر است؟ این یکی از سؤالات خوب نقشه راه است؛ چون فلسفه، کاربردی نبوده و مانع برنامه‌ریزی است، فلسفه صدرایی<sup>۷</sup> قدرت نظام‌سازی ندارد. من می‌توانم برای نقد فلسفه کلاس فلسفه بگذارم و بگویم اگر اصالت با وجود باشد به وحدت محض می‌رسیم و با وحدت محض، حرکت، بدون تحلیل خواهد شد. در ادامه نیز اشکالات مبنا قرار گرفتن وجود را بحث کنیم. مثلاً می‌توانم بگویم اصالت وجود منطبق ندارد و همه کسانی که در فلسفه قائل به اصالت وجود هستند در منطق قائل به اصالت ماهیت هستند و این موضوع یک ضعف برای دستگاه فکری محسوب می‌شود که منطق آن مبتنی بر حد اولیه‌ای باشد که در وعاء فلسفه به چالش کشیده می‌شود. این بحث و این سؤال جزء مباحثی فنی است و به کمک کسانی خواهد آمد که مرض فلسفه دارند. اما سؤال دوم برای اداره جامعه مفید نیست؛ یعنی در فضای فلسفه، همه فیلسوفان از جمله صدرایی‌ها قائل به این موضوع هستند که اصالت با ماهیت نیست ولی وقتی اثبات شد که اصالت با وجود است به محض ورود به منطق از اصالت ماهیت استفاده می‌کنند. این موضوع یک مشکل مهم برای دستگاه صدرایی است. ما می‌توانیم یک‌بار به این صورت موضوع را به چالش بکشیم که اگر اصالت با وجود است پس چرا از منطقی استفاده می‌کنید که حد اولیه آن ماهیت است؟ اما این روش‌ها برای اداره جامعه کفایت نمی‌کنند.

شما باید چه کار کنید؟ سؤالی را مطرح می‌کنید که بتوانید پیرامون آن سؤال برای دستگاه فکری‌ای که قدرت نظام‌سازی و قدرت اداره جامعه ندارد چالش ایجاد کنید. در واقع به‌جای آنکه معایب فلسفه را بگوییم دائماً سؤال می‌کنیم که آیا عقل با فلسفه برابر است یا خیر؟ سه احتمال وجود دارد: یا می‌گویند عقل و فلسفه برابر هستند؛ در این صورت می‌توانیم تفاوت‌های عقل و فلسفه را به‌صورت نقلی و تجربی و در هر پنج نوع سطح فکر بحث نموده و به آنها اشکال کنیم. یا اینکه می‌گویند عقل و فلسفه دو مسئله جدای از یکدیگر هستند و باهم برابر نیستند؛ در این صورت موضوع به نفع ماست و ما وارد قواعد تفاهم عقلی می‌شویم. یا اینکه می‌گویند فلسفه بخشی از عقل است؛ در این صورت ما بخشی از عقل که غیر از فلسفه است را بحث نموده و کار خودمان را جلو

۷. حکمت متعالیه، مکتب ملاصدرا است که بر پایه وجود و تمایز آن از ماهیت استوار است. جهت مطالعه بیشتر به سایت پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد حکمت اسلامی صدرا مراجعه فرمایید.



می‌بریم؛ خاصیت سؤال خوب این است. بدون اینکه پنجاه سال بحث فلسفی کنیم، یک فضای بحثی مناسب ساخته و مسیر صحیح را تبیین می‌کنیم. این سؤالات جزء سؤالات حوزه مبانی نظری است. من این سؤالات را از بزرگان فلسفه پرسیده‌ایم و حتی برخی از افراد بنده را تشویق کردند. یکی از این بزرگان به بنده می‌گفت شما انسان خوش‌فکری هستید؛ این در حالی است که بنده ده دقیقه با او صحبت کردم و فقط یک سؤال پرسیدم؛ اما احتمالاً اگر ایشان می‌دانستند که من چقدر با فلسفه مشکل دارم به من می‌فرمودند تقوای الهی پیشه کن و شروع می‌کردند به نصیحت‌کردن. این موارد جزء هنرهای الگوی استخراج سؤال است. چرا باید چالش اضافه در جامعه ایجاد کنیم؟

یکی دیگر از سؤالاتی که در حوزه مدیریت تحولات بسیار مؤثر است آن است که آیا فلسفه منجر به هدایت خواهد شد؟ زیرا مسئله هدایت بسیار مهم است. نسبت بین فلسفه و هدایت چیست؟ در پاسخ به این سؤال یا می‌گویند فلسفه منجر به هدایت می‌شود که بین فلسفه و هدایت یک شکاف بسیار عظیم وجود دارد. یا اینکه می‌گویند فلسفه به هدایت کمک می‌کند؛ پس بخش دیگری از هدایت که فلسفه به آن کمک نمی‌کند را بحث می‌کنیم. یا اینکه می‌گویند فلسفه، جدای از هدایت است؛ در این مورد هم راه کاملاً باز می‌شود.

سؤال مؤثر دیگری که در حوزه مبانی نظری می‌پرسیم این است که آیا فلسفه قدرت نظام‌سازی دارد؟ نظام‌سازی و نظم اجتماعی کاملاً واجب بوده و ضرورت آن کاملاً روشن است. قطعاً تغییر نظم اجتماعی نیاز به دیالوگ‌های عقلی دارد و بدون گفتگوهای عقل‌بنیان نمی‌توان این کار را انجام داد. از این دست سؤالات برای به چالش کشیدن حوزه مبانی نظری مناسب است.

در حوزه کاربردی نیز سؤالاتی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال چرا در کشورهای توسعه‌یافته عدالت وجود ندارد؟ اگر می‌خواستیم به شیوه آموزشی حرکت کنیم باید ابتدا لیبرالیسم را نقد می‌کردیم، سپس راسیونالیسم<sup>۸</sup> و مفاهیم پایه را نقد می‌کردیم و در انتها به چالش توسعه می‌رسیدیم. ما به جای این روش، عدالت را به‌عنوان پایه سؤال قرار دادیم. اگر طرف مقابل بگوید خروجی توسعه عدالت است آنگاه می‌پرسیم که جنبش وال‌استریت چیست؟ هفتاد میلیون فقیر مطلق در آمریکا چیست؟ اگر بگوید عدالت را نمی‌خواهیم، این پاسخ در حکم تیر خلاص برای توسعه است؛ چون جریان فکری‌ای که ضد عدالت باشد مورد اقبال مردم قرار نمی‌گیرد. بنابراین با این سؤال چالش جدی در حوزه کاربرد ایجاد می‌شود. برای به چالش کشیدن فکر غلط باید به نظامی از این سؤالات مجهز باشید.

سؤال دیگری که در حوزه کاربرد مطرح کردیم این است که چرا در همه کشورهای توسعه‌یافته خانواده دچار فروپاشی شده است؟! این سؤال نیز عین سؤال عدالت است. یا می‌گویند خانواده امر مطلوبی نیست که بطلان این پاسخ بسیار واضح است؛ چون از دست‌رفتن خانواده یعنی از دست رفتن رفاه و هر آنچه مطلوب انسان است. یا می‌گویند خانواده از دست نرفته است؛ پاسخ این مورد نیز واضح است؛ در توسعه‌یافته‌ترین کشورهای دنیا خانواده دچار فروپاشی شده است؛ بنابراین راه برای به چالش کشیدن توسعه باز می‌شود.

۳/۳/۳/۲. سؤال از

توانایی فلسفه در هدایت افراد؛ یکی از سؤالات مؤثر در حوزه مبانی نظری

۳/۳/۳/۳. سؤال از توانایی

فلسفه در نظام‌سازی؛ یکی دیگر از سؤالات مؤثر در حوزه مبانی نظری

۳/۳/۳/۴. سؤال از

جراحی نبود عدالت در کشورهای توسعه‌یافته؛ یکی از سؤالات مؤثر در حوزه کاربرد

۳/۳/۳/۵. سؤال از

چرائی نابودی خانواده در کشورهای توسعه‌یافته؛ یکی دیگر از سؤالات مؤثر در حوزه کاربرد

۸. راسیونالیسم Rationalism از ریشه ratio واژه ی لاتینی گرفته شده که در لغت به معنای عقل و راسیونالیسم به معنای عقل‌گرایی است.

بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۷۹



با توجه به این موارد ما ۲۴۳ سؤال در نقشه راه داریم. شما باید بدانید که چرا سؤال می‌پرسید؛ سؤال، ابزار نظام مقایسه است؛ بنابراین روش نظام مقایسه، طرح سؤال است؛ اما طرح سؤال باید دارای یک پایه باشد. در الگوی استخراج سؤال، یک محور داریم؛ می‌گوییم گفتگو و مباحثه باید دارای یک پایه باشد. باید از نقطه‌ای که مورد وفاق است شروع کنیم؛ اما باید بدانیم درست است که گفتگو را از یک نقطه شروع می‌کنیم اما گفتگو نباید حالت نظری به خود بگیرد. گفتگو یعنی طرح و شرح سؤال. گفتگو با ایجاد پرسش آغاز می‌شود؛ بنابراین وقتی گفتگو می‌کنید باید یک سؤال ایجاد کنید. به همین علت عرض می‌کنم که باید سؤال پایه‌ای پرسیده شود. سؤال پایه یعنی سؤالی که گفتگو بر مبنای آن شکل می‌گیرد؛ اما خود سؤال پایه باید یک پایه داشته باشد. این پایه به معنای مفهوم مشترک بین اطراف بحث است؛ بنابراین اصطلاح نخست الگوی استخراج سؤال، پایه سؤال بود.

اصطلاح دوم این الگو، رکن سؤال است. گفتگوی شما باید به یک تکیه‌گاه و رکن ختم شود. چرا باید به یک رکن ختم شود؟ زیرا مقصد شما آن بود که به طرف مقابل بفهمانید فکر او اشتباه است. در ابتدا گفتگو را از یک نقطه مشترک آغاز می‌کنیم. به عبارتی در ذهن طرف مقابل یک سؤال، طرح می‌کنیم. سؤال پایه را از یک پایه‌ی سؤال آغاز می‌کنیم و سپس آن را به یک نتیجه مفهومی ختم می‌کنیم.

به‌عنوان مثال در ده جلسه گذشته، پایه سؤال این بود که چه نسبتی بین نظامات اجتماعی و شاخص‌های هویت اسلامی وجود دارد؟ در انتهای جلسه به این نتیجه رسیدیم که نظامات اجتماعی اصل در هویت جامعه هستند و نظام اجتماعی، سبک زندگی و اعتقادات و هویت‌ها را می‌سازد. این نتیجه، "رکن" است. در ادامه جلسات بر روی همین رکن تکیه نموده و بحث الگو را پیش می‌بریم. پس رکن سؤال یعنی نتیجه‌ای که در بحث به آن رسیده‌ایم و در طول دوران هدایت، دائماً به آن رجوع می‌کنیم، یعنی نتیجه‌گیری خاصی در ذهن طرف مقابل ایجاد می‌شود.

در این دوره، رکن ما این بود که نظامات اجتماعی، سازنده اعتقادات و اخلاق هستند. وقتی این موضوع تثبیت شد، در تمام جریان الگوی پیشرفت به آن رجوع می‌کنیم. البته این رکن دارای یک نقطه شروع بود. آن نقطه شروع یا سؤال این بود که آیا ارتباطی میان نظامات اجتماعی و شاخص‌های هویت اسلامی و اعتقادات و اخلاق جامعه وجود دارد یا خیر؟ در ابتدا سؤال بود اما در نهایت به یک تکیه‌گاه تبدیل شد. کسی که می‌خواهد تفاهم کند باید بداند که در نهایت باید در مباحثه یک تکیه‌گاه ایجاد نماید.

اصطلاح سوم نیز به نام شرح سؤال وجود دارد. شرح سؤال زنجیره مفهومی است که پایه سؤال را به رکن سؤال متصل می‌کند. شرح سؤال کاملاً نسبی است و در همه‌جا برابر نبوده و بستگی به ظرفیت و استعداد جلسه دارد. گاهی اوقات در جلسه‌ای با یک مثال، از یک سؤال به یک رکن می‌رسیم؛ پس همین مثال شرح سؤال می‌شود. گاهی اوقات باید مقدمات را طولانی‌تر کرد تا طرف مقابل با بحث ارتباط بگیرد؛ بنابراین شرح سؤال، آن مجموعه مقدماتی است که پایه را به رکن متصل می‌کند. فراموش نکنید که روش نظام مقایسه، الگوی استخراج سؤال است. این موارد جزء

۳/۳/۶. وجود ۲۴۳ سؤال در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی

۳/۴. رکن سؤال (نتیجه مفهومی و تکیه‌گاه مباحث)؛ اصطلاح دوم الگوی استخراج سؤال و لازمه دوم ایجاد نظام مقایسه

۳/۴/۱. هویت‌سازی و اعتقادسازی توسط نظامات اجتماعی؛ رکن سؤال دهه اول مباحث این دوره

۳/۴/۱/۱. سؤال از نسبت میان نظامات اجتماعی و هویت اسلامی؛ پایه سؤال برای رسیدن به رکن دهه اول مباحث همین دوره

۳/۵. شرح سؤال (مجموعه مقدمات مرتبط‌کننده پایه سؤال به رکن سؤال)؛ اصطلاح سوم الگوی استخراج سؤال و لازمه سوم ایجاد نظام مقایسه



تقسیمات یک سؤال خوب هستند. گاهی اوقات، مقدمات را باید طولانی‌تر کنید تا طرف ارتباط بگیرد. پس شرح، مجموعه مقدماتی است که پایه را به رکن وصل می‌کند.

ولی فراموش نکنید که نتیجه الگوی استخراج سؤال، نظام مقایسه است. اصلاً این‌ها تقسیمات یک سؤال خوب است؛ سؤال خوب، پایه دارد، سؤال خوب، شرح دارد، سؤال خوب، رکن دارد. نباید کسی اشتباه کند و فکر کند که الگوی استخراج سؤال، الگوی آموزش است. ما فقط طرف را به فکر فرو می‌بریم. وقتی به فکر فرو رفت، می‌دانید بعد از آن چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ خروجی الگوی حفظ جهت شما را می‌خواهد. وقتی پاسخ یک سؤال را دادید، انگیزه ایجاد می‌شود که چهل جلسه در جلسات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شرکت کند. فقط باید آن سؤال را در ذهن طرف ایجاد کنید تا خودش پیگیری کند.

۳/۶. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی ایجاد سؤال در مخاطب و نه الگوی پاسخ‌دادن به او

خدا پیامبران علیهم‌السلام را رحمت کند. پیامبران علیهم‌السلام به این شکل عمل می‌کردند؛ لذا خدم و حشم حکومتی نداشتند. تمام رفتارهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برای اطرافیان ایجاد سؤال می‌کرد. از نوع زندگی تا نوع بیان تا نوع رفتار در روابط انسانی؛ رفتار او برخلاف عرف زمان خودش بود و همه را به چالش می‌کشید.

۳/۶/۱. ایجاد سؤال در طرف مقابل؛ عامل به فکر فرو بردن انسان‌ها و همراه کردن آنها بدون نیاز به تحریک مادی

شما در قرآن تدبیر کنید؛ خدای متعال وقتی می‌خواهد تمدن فرعون را به چالش بکشد به موسی علیه‌السلام مأموریت می‌دهد. به موسی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذْ هَبْ إِلَىٰ آلِي فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»<sup>۹</sup>. حضرت موسی علیه‌السلام هم که یک نفر است، مقداری برای او سخت می‌شود. می‌گوید: وزیری برای من قرار دهید. خدا قبول می‌کند و هارون را کنار وی قرار می‌دهد. دو نفری وارد کاخ فرعون می‌شوند؛ این ورود خیلی خطرناک است؛ چون همراه خود لشکر و خدم و حشم ندارند و به همین دلیل نحوه ورود آنها تأمل ایجاد می‌کند. بعد موسی علیه‌السلام می‌گوید: بنی اسرائیل را تحویل دهید، می‌خواهم آنها را ببرم.<sup>۱۰</sup> یعنی می‌خواهد مردمان یک تمدن را از حوزه آن تمدن خارج کند، یعنی می‌خواهد همه تمدن را به هم بریزد. خب به شدت این نوع رفتار و گفتار، همه را به چالش می‌کشد. معلوم است که وقتی یک نفر قدرت ایجاد تفکر در طرف مقابل دارد، نیازی به اجیر کردن دیگران ندارد، نیازی ندارد پول بدهد که با وی همراهی کنند.

یکی از علامت‌هایی که ما هدایت‌بنیان عمل می‌کنیم یا نمی‌کنیم، میزان پولی است که برای یک پروژه فکری خرج می‌کنیم، این خودش یک علامت است. نام کار، پروژه فکری است، اما از صدر تا ذیل دلار خرج می‌کنند تا این پروژه جلو برود. معلوم است که پروژه، فکری نیست. چرا خود را خسته می‌کنید؟ اگر پول‌ها را بردارید، همه فرار می‌کنند و می‌روند.

حالا شما حکومت جمهوری اسلامی را ملاحظه کنید؛ بینی و بین‌الله، این مقدار فشار و طراحی روی هیچ حکومتی نبوده است. طراحی‌هایی که علیه این حکومت رخ داده را ساعت‌ها می‌توان بررسی

۹. به سوی فرعون برو زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است.؛ آیه ۲۴ سوره مبارکه طه

۱۰. حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَارْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ آیه ۱۰۵ سوره مبارکه اعراف  
سزوار است که درباره خدا سخنی جز حق نگوییم. بی‌تردید من دلیلی روشن [بر صدق رسالت] از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام، [از حکومت ظالمانه‌ات دست بردار] و بنی اسرائیل را [برای کوچ کردن از این سرزمین] با من روانه کن.



کرد. مثلاً آن هشت سال دفاع مقدس، پدیده‌ی عجیبی بود، یعنی فشار به قدری سنگین شد که مردم این حکومت مجبور می‌شدند جان و مال و آبرو را هزینه کنند. خود این موضوع شاخصی است برای اینکه این حکومت بر چه پایه‌ای شکل گرفته است، پایه آن روی اعتقادات مردم است که شکست نمی‌خورد؛ اما اگر پایه آن بر تحریک مالی یا بر روی مسائل خرد بود به چالش کشیده می‌شد.

شما ببینید؛ وقتی امام خمینی علیه السلام در این حکومت - با این تجربه‌های درخشان - وارد شدند و حکومتشان را شروع کردند چند میلیون استقبال‌کننده داشتند و وقتی از این دنیا رفتند چند برابر استقبال‌کننده ایشان را مشایعت کردند و از این دنیا رفتند. به قول آن اندیشمند غربی: «اگرچه آقای خمینی در قرن بیستم، زندگی کرد، ولی مرد قرن بیست و یکم بود.»<sup>۱۱</sup> یعنی الهام‌بخش برای قرن آینده خود بود. یک چنین آدمی را ما دیدم و درک کردیم؛ اما در جمهوری اسلامی، عده‌ای وقتی می‌خواهند کار کنند، با تحریک مادی کار می‌کنند. البته چهارده خرداد هم که می‌شود، مرقد امام علیه السلام هم می‌روند ولی آشرافی زندگی می‌کنند، با پول کار می‌کنند. این‌ها همه شاخص ارزیابی مناسبی هستند برای اینکه بفهمیم آیا طرف مقابل واقعاً این انقلاب را فهمیده است؟ آیا امام را فهمیده است؟ سر اینکه بنده عرض می‌کنم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تا نصف جهان اسلام پیش می‌رود، همین است؛ چون این الگو، الگوی تحریک و عاء فکر است و می‌تواند ذهن‌ها را درگیر کند، چالش ایجاد کند. به نظرم در پس برنامه ششم، ده تا پانزده سال مطالعه وجود داشت و تنها و تنها با هجده سؤال از پا در آمد.<sup>۱۲</sup> یکی از این کارشناسان به بنده می‌گفت این گزارشی که درباره برنامه ششم منتشر شده بود، تقریباً همه حوزه‌های اجتماعی را راجع به این موضوع به فکر فرو می‌برد که این برنامه چه ابعاد خطرناکی دارد. خب، این خود یک روش و منطق است.

ان شاء الله شبیه راجع به الگوی استخراج سؤال صحبت می‌کنم. ولی همه حرفم این است که این الگو، الگوی استخراج سؤال است و قرار نیست با این الگو به سؤالات پاسخ دهید. این الگو برای این نیست که شما برای مسئله‌ای، جوابی مطرح کنید. نه! با این الگو یک سؤال زمینه‌ساز مطرح می‌کنید؛ تا خروجی الگوی حفظ جهت مورد توجه و دقت قرار گیرد. این الگو بحث می‌کند که تحریک و عاء فکر چگونه صورت گیرد. البته نکات دقیق بسیاری در الگوی استخراج سؤال وجود دارد که من بعداً آنها را بحث می‌کنم.

۳/۷. پرورش خروجی الگوی حفظ جهت و تفاهم آن با نخبگان؛ نتیجه الگوی استخراج سؤال

پس در الگوی حفظ جهت، نظریه‌مان را استنباط می‌کنیم. در الگوی استخراج سؤال شروع می‌کنیم، و عاء فکر گروه هدف را روی نظریه تحریک می‌کنیم و لذا نظریه مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد، از کتابخانه بیرون می‌آید و روی میز تصمیم‌سازی و روی میز گفتگو قرار می‌گیرد. آن وقت اگر نظریه‌ای به اصطلاح پرورش پیدا کرد و با الگوی استخراج سؤال آن نظریه را پرورش داده و فرآوری کردیم و قدرت و توانمندی آن را نشان دادیم - الگوی استخراج سؤال این کارها را می‌کند - خود آن نظریه مورد توجه قرار می‌گیرد و نوبت به اجرای آن می‌رسد. مراحل اجرا نیز در «الگوی پردازش اجتماعی» بحث می‌شود.

۱۱. این جمله گفته آلون تافلر در کتاب "جابه‌جایی در قدرت" است.

۱۲. به پیوست شماره ۴ مراجعه فرمائید.



این عرض بنده را مغتنم بشمارید. علت شکست بسیاری از طرح‌های نیروهای انقلاب در دوران جمهوری اسلامی این است که به صورت مستقیم از پژوهش به پردازش منتقل می‌شوند؛ یعنی هنوز دوره پژوهش تمام نشده، نظریه را روی میز اجرا قرار می‌دهند. در نتیجه قطعاً آن طرح شکست می‌خورد، چون نظریه، درونی‌سازی نشده است. لذا الگوی استخراج سؤال، در واقع الگوی پرورش و درونی‌سازی نظریات استنباط‌شده از الگوی حفظ جهت است. حال توضیح بیشتری را محضر برادران و خواهران گرامی عرض خواهیم کرد.

۳/۷/۱. پرورش‌نماد  
طرح و ورود مستقیم به  
مرحله اجرا؛ دلیل شکست  
بسیاری از طرح‌های  
نیروهای انقلاب

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ





### پرسش و پاسخ

#### ۱. تلاش برای انتقال مطلب در عوض طرح سؤال برای مخاطب؛ اشکال اصلی بسیاری از گفتگوها

یکی از حاضرین (۱): آیا این درست است که الگوی استخراج سؤال، گاهی با یک سؤال آغاز می‌شود و گاهی با یک پایه مشترک شروع می‌شود؟

استاد کشوری: تمام سؤالاتی که می‌خواهید مطرح کنید، باید پایه داشته باشد، ولی برخی از سؤالاتی که مطرح می‌شوند به غرض نظام مقایسه نیستند. این آن مطلبی بود که در قسمت اول عرض کردم. ولی بدتر از اینکه سؤال به غرض نظام مقایسه نباشد این است که هدف گفتگو را جا انداختن - به معنای اینکه همه مطلب را به طرف بگوییم - بدانیم. این بدترین نوع آموزش است.

یکی از حاضرین (۱): یعنی هیچ نقطه مشترکی ندارد؟

استاد کشوری: نه اتفاقاً از نقطه مشترک شروع می‌کند ولی بجای اینکه طرف را به فکر وادار کند تا طرف سراغ مطلب بیاید؛ می‌خواهد همه مطلب را برای طرف توضیح دهد. بنابراین پایه سؤال می‌تواند، منجر به سؤال پایه نشود و این نوع فعالیت غلط است ولی همه سؤال‌های پایه، باید پایه سؤال داشته باشند.

#### ۲. نداشتن پایه سؤال و نقطه مشترک؛ اشکال اصلی بسیاری از جلسات و همایش‌های فعلی

یکی از حاضرین (۲): زمانی که یک سؤال را پایه قرار می‌دهیم برای این است که یک الگو را به چالش بکشیم. در مثالی که شما برای پیشگیری از جرم در نیروی انتظامی زدید، این الگو از دلی علوم انسانی خودش بیرون آمده است. پس ما باید علوم انسانی و یا حتی عقب‌تر، انسان‌شناسی‌ای که علوم انسانی از آن بیرون آمده است را به چالش بکشیم، نه الگویی که از دل آن پیشگیری محیطی بیرون می‌آید؟

استاد کشوری: من دقیقاً همین بحث را مطرح می‌کنم؛ هر نظریه یک سری وقایع انسان‌شناختی دارد، مبانی هستی‌شناسی دارد، مبانی متدولوژیک دارد. ولی در حال حاضر برای نقد آنها از مدل‌های موجود - که به نظر من ناکارآمد است - استفاده می‌کنند، یعنی مبانی تئوری‌های مختلف را به چالش می‌کشند. به عنوان مثال می‌گویند متدولوژی پوزیتیویستی این مشکل را دارد. این دسته، مبانی را به چالش می‌کشند. اما یکوقت شما می‌گویید در عوض اینکه همه این نظام مفاهیم را احصاء کنیم، تقریر کنیم و اشکال کنیم؛ یک سؤال می‌پرسیم و وقتی همه آن نظام مفاهیم از جواب‌دادن به سؤال من عاجز شدند...

یکی از حاضرین (۲): جواب ما برای آنها مهم نیست. به عنوان مثال شما در مسئله جرم می‌گویید نفس، [عامل جرم است]، در حالی که نفس برای آنان اصلاً قابل قبول نیست. در الگوی پوزیتیویستی - که این الگو از آن نشأت گرفته - اصلاً نفس را نمی‌شناسند. به عنوان مثال باید از علوم انسانی شروع کنیم تا این‌ها مسئله نفس را درک کنند.

استاد کشوری: بنده نکته‌ای را عرض کردم که پاسخ حضرت‌عالی بود؛ عرض کردم مسئله پایه، باید سؤال پایه داشته باشد؛ یعنی باید یک نقطه مشترک بین اطراف بحث و سؤال پایه وجود داشته باشد، باید از جایی شروع کنید که آنها هم قبول داشته باشند. ولی توجه داشته باشید وقتی از آنجا شروع می‌کنیم نمی‌خواهیم طرف را شاگرد خودمان کنیم تا سر کلاس ما بنشینند. ما از نقطه مشترک شروع می‌کنیم تا سؤالی در وجود او ایجاد کنیم و ولوله ناشی از این سؤال، او را به پیگیری بحث علاقه‌مند کند.

بنده بحث پایه سؤال را به خاطر همین مطلب عرض کردم. در حال حاضر در همه گفتگوهایی که در همایش‌ها وجود دارد، اشکال شما حاکم است؛ یعنی نقطه شروع بحث نقطه جذابی برای طرفین بحث نیست. برای همین هم ارتباط قطع می‌شود. ولی اگر سؤال شما مثل همین سؤالی که ما پرسیدیم جذاب باشد [ماجرای تفاوت می‌کند] به عنوان مثال من از جریان توسعه‌گرا

همیشه پرسیده‌ام که آیا شما واقعاً نقش خانواده در رفاه را منکر می‌شوید؟ این سؤال، سؤالی نیست که کسی بتواند از کنار آن به آرامی بگذرد و دستگاه فکری‌اش به چالش کشیده نشود.

یکی از حاضرین (۱): آیا در ادامه جواب سؤال، به مشکلی بر نمی‌خوریم؟

استاد کشوری: در ادامه باید بحث را به سمت رکن و به سمت نتیجه خودمان ببریم ولی قطعاً با لحاظ پایه سؤال گفتگو شروع می‌شود و ما هم همین را می‌خواهیم، می‌خواهیم گفتگو شروع شود و طرف مقابل نگوید که شما سؤال بی‌ربط می‌پرسید. قواعد عام این نوع گفتگو این سه قاعده‌ای است که عرض کردم. حال ان شاء الله شنبه توضیح بیشتری خواهم داد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ



### فهرست تفصیلی

۱. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم خروجی الگوی حفظ جهت با نخبگان..... ۱۶۳
- ۱/۱. الگوی استخراج سؤال؛ یکی از ریزالگوهای الگوی حفظ جهت ..... ۱۶۳
- ۱/۲. تفاهم خروجی الگوی حفظ جهت با نخبگان به منظور جلب مشارکت آنها؛ فایده الگوی استخراج سؤال ..... ۱۶۳
۲. ایجاد نظام مقایسه (مقایسه‌ی نظریه مختار با نظریه رقیب از مبانی نظری تا کاربرد)؛ روش الگوی استخراج سؤال برای تفاهم با نخبگان ..... ۱۶۴
- ۲/۱. مقایسه‌ی تحریک فکر در تمدن مدرن با تحریک فکر در اسلام؛ نمونه‌ای از مقایسه در سطح مبانی نظری ..... ۱۶۴
- ۲/۲. مقایسه‌ی معنای رفاه در اسلام با معنای رفاه در غرب؛ نمونه‌ای از نظام مقایسه در سطح کاربرد ..... ۱۶۴
- ۲/۳. نظام مقایسه؛ بنیان تفاهم و تحریک وعاء فکر انسان‌ها ..... ۱۶۵
- ۲/۳/۱. بی‌نیازی از مجبور کردن افراد برای پذیرش حرف حق؛ نتیجه تفاهم با افراد به وسیله نظام مقایسه ..... ۱۶۵
۳. پایه سؤال، شرح سؤال و رکن سؤال؛ ارکان الگوی استخراج سؤال برای ایجاد نظام مقایسه ..... ۱۶۶
- ۳/۱. لزوم تبیین چگونگی آغاز فرایند نظام مقایسه ..... ۱۶۶
- ۳/۲. تبیین تفصیلی نظریه رقیب و نظریه مختار از سطح مبانی نظری تا سطح کاربردی به صورت آموزشی؛ دیدگاه اول راجع به نظام مقایسه ..... ۱۶۶
- ۳/۳. شروع نظام مقایسه از پایه سؤال؛ دیدگاه دوم راجع به نظام مقایسه ..... ۱۶۶
- ۳/۳/۱. پیشگیری بنیادین اسلامی؛ نظریه نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای پیشگیری از جرم و تفاهم این نظریه با استفاده از یک پایه سؤال ..... ۱۶۶
- ۳/۳/۱/۱. "ریشه‌ی ایجاد جرم چیست؟"؛ پایه سؤال مقایسه‌ی نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی با نظریات رقیب ..... ۱۶۷
- ۳/۳/۲. پایه سؤال در نظام مقایسه یعنی سؤال پایه (محور و مفهوم مشترک میان نظریه مختار و تمام نظریات رقیب و نه فقط یک نظریه) ..... ۱۶۷
- ۳/۳/۱/۱/۱. محیط؛ عامل اصلی پیدایش جرم از نگاه نظریه پیشگیری محیطی ..... ۱۶۸
- ۳/۳/۱/۱/۱/۱. نادیده‌گرفتن هوای نفس در فرایند ایجاد جرم توسط نظریه پیشگیری محیطی و در نتیجه عدم رفع ریشه‌ای جرم ..... ۱۶۸
- ۳/۳/۱/۱/۱/۲. فقدان نظارت و قوانین بازدارنده؛ عامل اصلی پیدایش جرم از نگاه پیشگیری ساختاری و ناکارآمدی این نظریه در کنترل جرم ..... ۱۶۸
- ۳/۳/۳. وجود نظامی از سؤالات در نقشه راه از حوزه مبانی نظری تا کاربرد ..... ۱۶۹
- ۳/۳/۳/۱. سؤال از برابر بودن عقل و فلسفه؛ یکی از سؤالات نقشه راه در حوزه مبانی نظری ..... ۱۶۹
- ۳/۳/۳/۲. سؤال از توانایی فلسفه در هدایت افراد؛ یکی از سؤالات مؤثر در حوزه مبانی نظری ..... ۱۷۰
- ۳/۳/۳/۳. سؤال از توانایی فلسفه در نظام‌سازی؛ یکی دیگر از سؤالات مؤثر در حوزه مبانی نظری ..... ۱۷۰
- ۳/۳/۳/۴. سؤال از چرایی نبود عدالت در کشورهای توسعه‌یافته؛ یکی از سؤالات مؤثر در حوزه کاربرد ..... ۱۷۰

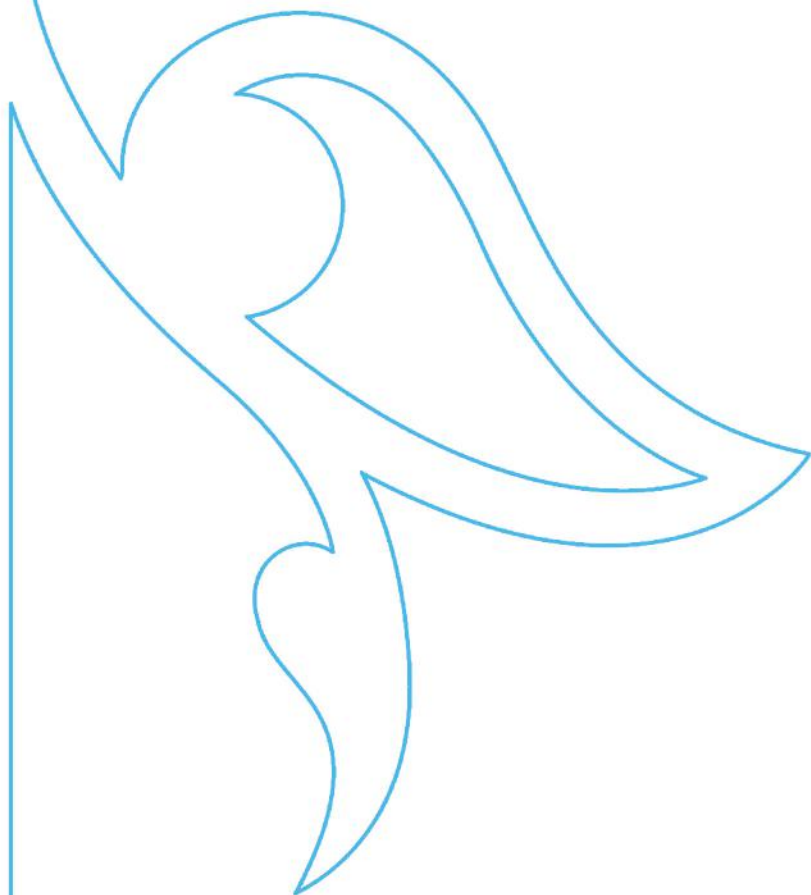
- ۳/۳/۳/۵. سؤال از چرایی نابودی خانواده در کشورهای توسعه‌یافته؛ یکی دیگر از سؤال‌های مؤثر در حوزه کاربرد ..... ۱۷۰
- ۳/۳/۳/۶. وجود ۲۴۳ سؤال در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱۷۱
- ۳/۴. رکن سؤال (نتیجه‌ی مفهومی و تکیه‌گاه مباحث)؛ اصطلاح دوم الگوی استخراج سؤال و لازمه دوم ایجاد نظام مقایسه ..... ۱۷۱
- ۳/۴/۱. هویت‌سازی و اعتقادسازی توسط نظامات اجتماعی؛ رکن سؤال دهه اول مباحث این دوره ..... ۱۷۱
- ۳/۴/۱/۱. سؤال از نسبت میان نظامات اجتماعی و هویت اسلامی؛ پایه سؤال برای رسیدن به رکن دهه اول مباحث همین دوره. ۱۷۱
- ۳/۵. شرح سؤال (مجموعه مقدمات مرتبط‌کننده پایه سؤال به رکن سؤال)؛ اصطلاح سوم الگوی استخراج سؤال و لازمه سوم ایجاد نظام مقایسه ..... ۱۷۱
- ۳/۶. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی ایجاد سؤال در مخاطب و نه الگوی پاسخ‌دادن به او ..... ۱۷۲
- ۳/۶/۱. ایجاد سؤال در طرف مقابل؛ عامل به فکر فرو بردن انسان‌ها و همراه‌کردن آنها بدون نیاز به تحریک مادی ..... ۱۷۲
- ۳/۷. پرورش خروجی الگوی حفظ جهت و تفاهم آن با نخبگان؛ نتیجه الگوی استخراج سؤال ..... ۱۷۳
- ۳/۷/۱. پرورش‌ندادن طرح و ورود مستقیم به مرحله اجرا؛ دلیل شکست بسیاری از طرح‌های نیروهای انقلاب ..... ۱۷۴
- پرسش و پاسخ..... ۱۷۵**
۱. تلاش برای انتقال مطلب در عوض طرح سؤال برای مخاطب؛ اشکال اصلی بسیاری از گفتگوها..... ۱۷۵
۲. نداشتن پایه سؤال و نقطه مشترک؛ اشکال اصلی بسیاری از جلسات و همایش‌های فعلی..... ۱۷۵



- ۳/۱. عدم ایجاد فکر در افراد و تحریک آنها توسط اموری مانند ارتقا رتبه و نظام نمره‌دهی؛ یکی از اشکالات جدی فعالیت‌های علمی در کشور..... ۱۲
- ۳/۲. توانایی دین در به فکر فرو بردن افراد؛ دلیل نبود اکراه و اجبار در دین..... ۱۳
- ۳/۳. روایت حسن‌السؤال نصف الجواب؛ شاهی بر ضرورت طرح سؤال و عدم ارائه جواب به مخاطب..... ۱۳
- ۳/۴. آماده شدن مخاطب برای شنیدن خروجی الگوی حفظ جهت؛ نتیجه الگوی استخراج سؤال و نظام مقایسه..... ۱۳



## جلسه سی و یکم



آماده کردن نخبگان برای فهم خروجی الگوی حفظ جهت؛  
ثمره استفاده از الگوی استخراج سؤال



عنوان  
آماده کردن نخبگان برای فهم خروجی الگوی حفظ جهت؛  
ثمره استفاده از الگوی استخراج سؤال

تاریخ نشست  
۱۳ آذر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۱ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان شد که راهکار پردازش موضوعات جهت‌ساز الگویی به نام الگوی ساخت نظامات اسلامی است. همان‌طور که عرض شد این الگوی دارای سه ریز الگو است. اولین ریزالگو، الگوی حفظ جهت نام دارد که وظیفه آن ارائه نظریه‌ی اسلامی و حجیت‌یافته برای پردازش یک جهت‌ساز است. در واقع در الگوی حفظ جهت در حکم الگوی پژوهش می‌باشد که یک نتیجه به دست مدیران جامعه می‌دهد: ترجمه جهت‌ساز به جهت.

حال که مدیر اسلامی به نظریه اسلامی دست یافت سؤال اصلی این است که چگونه نظریه خود را با نخبگان جامعه تفاهم کرده و مشارکت آنها را برای تحقق نظریه خود جلب کند؟ الگوی پیشرفت اسلامی برای این منظور الگوی به نام الگوی استخراج سؤال را ارائه کرده است که ریزالگوی دوم الگوی ساخت است. الگوی استخراج سؤال، الگوی ایجاد تفاهم پیرامون خروجی الگوی حفظ جهت است. برای فهم جایگاه الگوی استخراج سؤال باید جایگاه نظام مقایسه را درک کرد؛ جایگاه نظام مقایسه در تفاهم به این باز می‌گردد که افراد جامعه دائم‌الارتباط هستند و این ارتباطات موجب می‌شود که افکار آنها به یکدیگر منتقل شود. بنابراین ما در جامعه با انسان‌هایی روبرو هستیم که دارای افکاری هستند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که با تبیین صرف نظریه مختار، افراد قانع شوند که به نظریه ما عمل کنند.

الگوی استخراج سؤال قواعد نظام مقایسه را بیان می‌کند. اولین قاعده نظام مقایسه و اولین اصطلاح درونی الگوی استخراج سؤال، پایه سؤال است؛ پایه سؤال یعنی مهره‌ی مشترکی که مخاطب آن را قبول دارد. برای نظام مقایسه و به چالش کشیدن نظریه رقیب باید از یک نقطه مشترک که تمام نظریات رقیب آن را قبول دارند وارد شده و سؤالی را مطرح کرد.

در ادامه باید با استفاده از سؤال مورد نظر، افراد را به سمت یک مهره مفهومی که رکن سؤال نام دارد حرکت دهیم. رکن یعنی تکیه‌گاهی که به آن استناد کرده و ضرورت ترجمه خود را نشان می‌دهیم.

در میان رکن و پایه سؤال نیز باید استدلال یا استدلالاتی را مطرح کنیم تا فرد مورد نظر از پایه به رکن منتقل شود. این استدلال یا استدلالات شرح سؤال نام دارند. شرح سؤال متناسب با ظرفیت تفکر طرف مقابل می‌باشد و ممکن است تأملی، تعقلی، تدریجی، تجربی و تفقهی باشد.



### فهرست اجمالی

۱. لزوم توجه به نظام مقایسه به منظور خالی کردن ذهن مخاطبان از تفکرات رقیب و آماده کردن زمینه برای تبیین خروجی الگوی حفظ جهت	۱۸۲
۲. بیان قواعد نظام مقایسه توسط الگوی استخراج سؤال ذیل سه اصطلاح پایه، رکن و شرح سؤال	۱۸۴
۳. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی ایجاد سؤال در مخاطب و فرو بردن مخاطب به فکر و نه ارائه پاسخ به او	۱۹۰

## جاسه سی و یکم: آماده کردن نخبگان برای فهم خروجی الگوی حفظ جهت؛ نمره استفاده از الگوی استخراج سؤال

ما با انسان‌هایی مواجه هستیم که دائم‌الربط هستند و این ارتباط موجب می‌شود که افکار آنها به یکدیگر منتقل شود. در نتیجه هنگام تبیین نظریه مختار ابتدا احتیاج داریم که فکر و نظریات غلط را از ذهن‌ها پاک کنیم. نظام مقایسه، فرایند انجام این کار است

ضرورت فهم جایگاه نظام مقایسه به منظور فهم جایگاه الگوی استخراج سؤال

اهمیت و جایگاه

پایه سؤال یعنی مهره مشترک میان اطراف بحث

ویژگی‌ها

پایه سؤال

مورد وفاق طرفین بحث

داشتن زمینه ذهنی نسبت به آن در مخاطب

چند نمونه از پایه‌های سؤال

طرح مباحث الگوی پیشرفت اسلامی با پایه سؤال برنامه ششم

طرح مباحث الگوی پیشرفت اسلامی با پایه سؤال مدیریت شهری

نکته‌گاهی که باید مخاطب را به آن برسانیم تا به ترجمه جهت‌ساز به جهت توجه کند

رکن سؤال

تعریف: مجموعه مهره‌های مرتبطکننده پایه به رکن

اقسام شرح

شرح سؤال

تأملی

تعقلی

تدبیری

تجربی

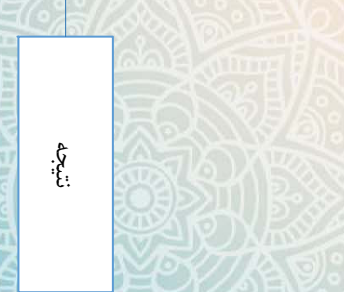
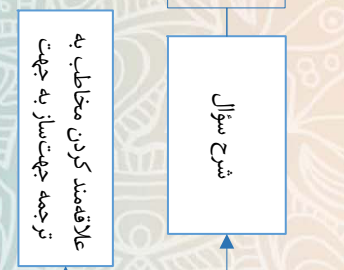
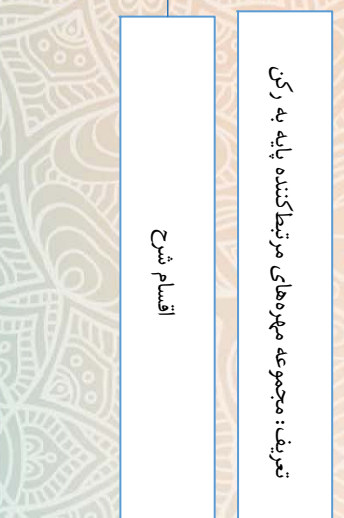
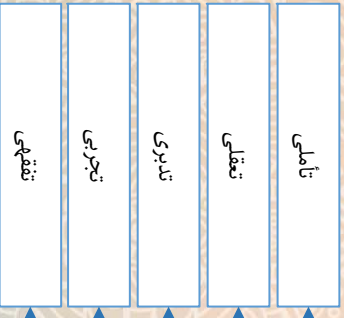
تفهیمی

علاقه‌مند کردن مخاطب به ترجمه جهت‌ساز به جهت

نتیجه

الگوی استخراج سؤال

ارکان سه‌گانه





### ۱. لزوم توجه به نظام مقایسه به منظور خالی کردن ذهن مخاطبان از تفکرات رقیب و آماده کردن

#### زمینه برای تبیین خروجی الگوی حفظ جهت

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. الگوی استخراج سؤال: ریزالگوی دوم الگوی ساخت نظامات اسلامی

هفته ششم مباحث به شرح و تبیین نیمه تفصیلی «الگوی نظام‌سازی اسلامی» اختصاص پیدا کرد. [در جلسات قبل] مختصری در مورد «الگوی حفظ جهت» بحث شد. همچنین مقدماتی راجع به «الگوی استخراج سؤال» را خدمت شما شرح دادم. ان شاء الله امروز مسأله الگوی استخراج سؤال را توضیح بیشتری خواهم داد. همان طوری که عرض شد، الگوی استخراج سؤال، ریز الگوی دوم الگوی نظام‌سازی اسلامی است. ان شاء الله بعد از اتمام مباحثات حول الگوی استخراج سؤال، بحث را به سمت شرح «الگوی پردازش اجتماعی» هدایت خواهم کرد.

همان طور که در جلسات قبل مطرح شد؛ در واقع الگوی استخراج سؤال، ابزار نظام مقایسه است. یعنی اگر کسی می‌خواهد جایگاه الگوی استخراج سؤال را متوجه شود، باید جایگاه نظام مقایسه را در ذهن خود تصویر کند. نظام مقایسه در تفاهم دارای چه اهمیتی است؟ اگر جایگاه نظام مقایسه در تفاهم به پذیرش برسد به تبع، اهمیت الگویی که می‌تواند نظام مقایسه را مدیریت کند، واضح خواهد شد.

۱/۲. فهم جایگاه نظام مقایسه؛ لازمه فهم جایگاه الگوی استخراج سؤال



نظام مقایسه چیست و چه نیازی به آن وجود دارد؟ مقدماتی لازم است تا جایگاه نظام مقایسه تبیین شود. اولین مقدمه این است که انسان‌ها به دلیل اینکه دائم‌الارتباط هستند، از مجرای ارتباط با یکدیگر افکار خود را منتقل می‌کنند. بنابراین ما در مقام مدیریت تحولات و در مقام جامعه‌سازی، یک جامعه خالی از تفکرات یا یک جامعه خالی‌الذهن نداریم، بلکه همیشه وقتی بحث برنامه‌ریزی مطرح می‌شود به عنوان پیش‌فرض، باید تصور این مطلب را داشته باشیم که انسان‌هایی که در جامعه ما حضور دارند، قبلاً یک ایده‌ها و تفکرات و نکاتی را در ذهن خود دارند، حالا غلط و یا درست. پس نکته اول این است که ما جامعه خالی‌الذهن یا فرد خالی‌الذهن نداریم و باید با توجه به فرض وجود تفکر در جامعه وارد بحث شویم.

شاید این توضیحات بنده در گام اول مقداری بدیهی به نظر برسد، اما وقتی به جامعه اطراف خود توجه می‌کنیم و برخی از سخنرانی‌ها، جلسات درس‌ها و مقالات را مرور می‌کنیم، یک واقعیت تلخ نمایان می‌شود و انسان متوجه می‌شود که گوینده آن بحث، به صورت مستقل بحث خود را مطرح کرده است. یعنی بدون توجه به آسیب‌ها و تفکرات رقیبی که در برابر فکر خودش وجود دارد، بحث را در جامعه مطرح کرده است. بنابراین باید این توجه را به صورت دائمی در مقام تفاهم و هدایت جامعه ایجاد کرد که اگر پاسخی برای تفکرات رقیب پیدا نشود، اگر طرح بحث، ناظر به تفکرات رقیب مطرح نشود، معلوم نیست جامعه به تفکر شما توجه کند. پس ضرورت نظام مقایسه به ضرورت مدیریت تفکرات رقیب بر می‌گردد. در واقع به این شکل نیست که اگر شما یک فکر را -هرچند با استدلال کامل، با بیان شیوا و با همه مقدمات و مؤخرات- به صورت کامل مطرح کنید بعد انتظار داشته باشید که آن فکر در ذهن طرف مقابل شما اثر کامل داشته باشد. این انتظار، انتظار عقلانی نیست. باید یک فکر و علاقی برای اشتغالات نظامات ذهنی گروه هدف خودتان کنید. یعنی اگر توانستید ذهن طرف مقابل خود را از تفکرات رقیب خارج کنید، در گام بعد تازه زمینه برای پذیرش تفکر شما آماده خواهد شد. پس بنابراین به این شکل نیست که شما فکر کنید اگر بیان موضوعی را به نحو دقیق به عهده گرفتید، در ذهن طرف مقابل اثر می‌کند. هرکس بیان را بدون نظام مقایسه مدیریت می‌کند، فطرت و تأثیرپذیری انسان‌ها را از محیط اطراف خودشان را درک نکرده است. بنابراین جایگاه نظام مقایسه باید به عنوان پیش‌فرض برای الگوی استخراج سؤال مورد توجه قرار گیرد.

۱/۳. دائم‌الارتباط بودن انسان‌ها و انتقال افکار در این ارتباطات؛ مقدمه تبیین اهمیت نظام مقایسه

۱/۴. لزوم خالی کردن ذهن مخاطبان از تفکرات قبلی به منظور تبیین فکر مختار و انجام این فرایند توسط نظام مقایسه؛ جایگاه نظام مقایسه

## ۲. بیان قواعد نظام مقایسه توسط الگوی استخراج سؤال ذیل سه اصطلاح پایه، رکن و شرح سؤال

حال ما با یک سری ذهن‌های مشغول، با یک گروه هدفی که خالی‌الذهن نیستند روبرو هستیم، در این صورت باید بحث را از کجا شروع کنیم؟ در این قسمت است که جایگاه اصطلاحی به عنوان «پایه سؤال» موضوعیت پیدا می‌کند. وقتی طرف مقابل خالی‌الذهن نیست، بلکه حتی خود او صاحب نظریه و صاحب توجه به یک فکر و دیدگاه هست، باید بحث از یک موضوع مشترک آغاز شود، بحث باید از یک مهره مشترک آغاز شود. اگر شما نقطه آغاز بحث را از پایه سؤال شروع نکنید، دیگر هیچ نوع زمینه‌ی توجهی برای بحث شما باقی نخواهد ماند. پس چرا ما باید بحث را از پایه سؤال شروع کنیم، به دلیل اینکه ذهن‌ها توسط تفکرات رقیب اشغال شده است، پس حتماً نقطه شروع بحث باید

۲/۱. پایه سؤال (موضوع مورد توافق طرفین)؛ اولین اصطلاح الگوی استخراج سؤال و لزوم آغاز نظام مقایسه از پایه سؤال



مورد وفاق طرفین باشد، نه تنها مورد وفاق طرفین باشد، بلکه حساسیت نسبت به نقطه شروع بحث هم باید حساسیت بالایی باشد.

در مورد سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مجامع روایی نقل شده است که حضرت وارد هر مجلسی می‌شدند، بحث را از جایی شروع می‌کردند که اهالی آن حلقه یا مجلس، از قبل وارد آن بحث شده بودند. با اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارای جایگاهی بودند که می‌توانستند بحث را از ابتدا آغاز کنند. ایشان رهبر جامعه و دارای جایگاه الهی بودند، دائم المعجزه و الکرامه بودند، جامعه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیلی توجه داشت، اگر بحث را از جایی که خود می‌خواستند هم شروع می‌کردند، به این شکل نبود که اصطکاک ایجاد شود. شما تصور بفرمایید که همین الان در همین جلسه مثلاً رهبر معظم انقلاب اسلامی وارد شوند. خُب جایگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی در نزد همه ما به شکلی بالا است که اگر شروع به طرح مسأله‌ای کنند، هیچ کدام از ما وارد مخالفت و اصطکاک با ایشان نخواهیم شد. پس به طریق اولی جایگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مسأله تثبیت شده است. همین الان بعد از هزار سال وقتی روایتی را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما نقل می‌کنند به دلیل حضور تاریخی و جایگاه تاریخی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حدیث ایشان هم مورد توجه قرار می‌گیرد. با اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این جایگاه با عظمت را در ذهن‌ها داشتند و مورد پذیرش بودند و خود ایشان می‌توانستند نقطه شروع جدیدی برای بحث داشته باشند، اما در سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این طور آمده است که ایشان نقطه شروع بحث خود را از نقطه‌شروعی که جمع حاضر قبلاً به آن نقطه‌شروع رسیده بودند، آغاز می‌کردند.

حدیث معروف این قضیه هم آن است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از محلی عبور می‌کردند - این حدیث خیلی معروف است - و بحث بر سر این موضوع بود که قوی‌ترین مردمان کیست؟ به اصطلاح امروزی‌ها یک نوع وزنه‌برداری انجام می‌دادند، سنگ‌های بزرگ را بلند می‌کردند و هرکس می‌توانست سنگ بزرگ‌تری را در بالای سر خود ببرد، او فرد قوی‌تری محسوب می‌شد. وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیدند که موضوع بحث، قوی‌ترین است، نقطه‌شروع بحث خود را از قوی‌ترین مردم شروع کردند؛ فرمود: «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»؛ قوی‌ترین مردم کسی است که بر نفس خود غلبه کند. نقطه‌شروع را از قوی‌ترین شروع کردند. چرا؟ به دلیل اینکه جامعه هدف و مورد خطاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد مفهوم قوی‌ترین با یکدیگر محاجه می‌کردند و یک برنامه‌ای را می‌ریختند که قوی‌ترین مردم مشخص شود. خیلی مهم است که آدم حتی به اندازه یک نقطه شروع، دیگران را به چالش نکشد، حاشیه درست نکند.

۱. الشیخ ورام فی تنبیه الخاطر: عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أنه مر بقوم فیهم رجل یرفع حجراً یقال له: حجر الأشداء، وهم یعجبون منه، فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما هذا؟ قالوا: رجل یرفع حجراً یقال له: حجر الأشداء، فقال: ألا اخبرکم بما هو اشد منه؟ رجل سبه رجل فحلم عنه، فغلب نفسه، وغلب شیطانہ. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذر کرد بر جمعیتی که بین آنها مرد پر قدرت و نیرومندی بود که سنگ زورمندان، یعنی وزنه قهرمانان می‌نامیدند و همه از عمل آن ورزشکار قوی در شگفت بودند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: این اجتماع برای چیست؟ مردم عمل وزنه برداری آن قهرمان را به عرض رساندند. فرمود: آیا به شما نگویم قوی‌تر از این مرد کیست؟ قوی‌تر از او کسی است که به وی دشنام گویند و تحمل نماید و بر نفس سرکش و انتقام‌جوی خود غلبه کند و بر شیطان خویش و شیطان دشنام‌گو پیروز گردد





۲/۱/۲. عدم شروع بحث از نقطه مشترک یا عوض کردن پایه بحث؛ یکی از اشکالات جدی جلسات و مباحثات علمی

گاهی در جلسات، برخی از افراد هستند که حتی وقتی موضوع جلسه، یک موضوع مشخصی است و همه هم پذیرفته‌اند که راجع به آن صحبت کنند، به خود اجازه می‌دهند و به صورت بیانی و یا غیربیانی جلسه را به چالش می‌کشند. در واقع به دلیل اینکه به این افراد تذکرات جدی داده نمی‌شود، اصطکاک به عنوان یک امر پیش‌فرض در جامعه سرایت می‌کند؛ یعنی همه به خود اجازه می‌دهند در بحث و غیر بحث، خود را مطرح کنند. این مسأله در جامعه تبدیل به یک معضل شده است. آن وقت هر کدام از این افراد بدون توجه، جایگاه بیشتر و بالاتری هم پیدا می‌کند، چالش بیشتری هم ایجاد می‌کند.

این مسأله مهمی است که ما، هم بحث خود را از پایه سؤال شروع کنیم، یعنی از یک نقطه مشترک بین اطراف بحث شروع کنیم و هم به خود اجازه ندهیم که به شکل بیانی و یا غیر بیانی، نقطه شروع به توافق رسیده‌ی میان جمعیتی را به چالش بکشیم. این موارد مواظبت‌های عمیقی است که باید در جامعه ما اتفاق بیافتد. حال شما تصور کنید همین نکته‌ای که بنده سعی دارم آن را توضیح دهم، مراعات شود. [در این صورت چه اتفاقات خوبی در جلسات خواهد افتاد.]

آن آیین‌نامه‌ای که ما برای نشست‌های گفتمانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت آماده کرده و اصرار داریم همه نشست‌ها مبتنی بر این آیین‌نامه برگزار شود - یعنی نشست بعد از اجرای این آیین‌نامه برگزار شود - در واقع یک چنین هدفی را دنبال می‌کند. ابتدا موضوع جلسه را معلوم می‌کند و بعد در واقع در هشت مرحله آن هم قبل از نشست، موضوع نشست را در ذهن گروه هدف آماده می‌کند. یعنی به اصطلاح آیین‌نامه به دنبال ذهنیت‌سازی بر روی یک موضوع مشخص، قبل از آغاز نشست و گفتگو است. این نکات، نکات جدی‌ای هستند. جامعه دارای گرفتاری‌ها و اشتغالات خود است، مسائل فکری و غیر فکری زیادی برای افراد، چالش ایجاد می‌کند. ما در آن زمان که می‌خواهیم مدیریت فکری جامعه‌ای را بر عهده بگیریم، اگر نقطه حساسیت جامعه، نقطه شروع ما نباشد، طبیعی است که ارتباط ما با جامعه‌ی طرف مقابل قطع خواهد شد. این مشکلی است که در جامعه امروز - یعنی در سال ۱۳۹۵ - به آن مبتلا هستیم. بنده در همین جلسه هم بگویم که در برخی از نماز جمعه‌ها هم همین مشکل وجود دارد. شاید سرّ این که بیان کرده‌اند نماز جمعه باید به مسائل روز بپردازد، این است که راجع به مسائل روز یک ذهنیت قبلی وجود دارد، یعنی مسأله روز را می‌توان به پایه سؤال تبدیل کرده و از آنجا بحث را شروع کرد. این نکته بسیار فنی است که باید به آن توجه کرد. بنابراین نظام مقایسه که در واقع توجه به تفکرات غلط است، ما را به این نتیجه می‌رساند که بحث را از پایه سؤال شروع کنیم. اگر تصور کنیم که مثلاً طرف مقابل خالی‌الذهن است،<sup>۲</sup> باز در آنجا هم ما موظف هستیم که نقطه آغاز بحث را از یک نقطه مشترک شروع کنیم. شاید در چنین مواردی، یعنی در دوران کودکی نقطه آغاز بحث یا پایه سؤال عبارت از ملاحظه درک و حساسیت طرف مقابل باشد.

۲. مثلاً در دوران کودکی است، البته به سختی می‌توان این موضوع را تصور کرد، چون کودکان هم به دلیل اینکه تأثیر و تأثر جدی‌ای از محیط اطراف می‌گیرند، دارای یک ذهنیت اولیه هستند، اما فرض می‌کنیم در یک مواردی ذهنیت‌ها توسط یک تفکر و ذهنیت غلط کاملاً اشغال نشده است.



به هر حال مهم‌ترین توصیه الگوی استخراج سؤال این است که اگر می‌خواهید طرف مقابل را به فکر فروبرید، باید نقطه آغاز بحث، هم با میزان درک طرف مقابل تناسب داشته باشد و هم او راجع به موضوع ذهنیت داشته باشد، یعنی آمادگی ذهنی برای او باشد. لذا برخی اوقات انسان می‌داند که اگر بخواهد فلان موضوع را به عنوان نقطه آغاز بحث قرار دهد، از طرف گروه هدف به چالش کشیده نمی‌شود؛ زیرا اصل موضوع کاملاً بین اطراف بحث مشترک است؛ اما باید پیش از آغاز بحث یک عملیات آماده‌سازی ذهنی انجام بدهد تا طرف مقابل بفهمد که آن موضوع، موضوع کاملاً مهمی است. به هر جهت کسانی که نظام مقایسه را به رسمیت می‌شناسند، خود را موظف می‌دانند که نقطه شروع بحث را به عنوان پایه سؤال قرار دهند. پایه سؤال به معنای نقطه مشترک بین اطراف بحث است و همیشه مباحثات باید از پایه سؤال شروع شود.

۲/۱/۳. داشتن زمینه ذهنی نسبت به نقطه شروع علاوه بر قبول آن؛ دیگر ویژگی پایه سؤال

جبهه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای مطرح کردن بحث خود از یک سری نقاط مشترک استفاده می‌کند. فرض کنید ما در دو سال اخیر از طریق برنامه ششم، مباحث الگو را به طور مفصل شروع کردیم. فصل تدوین برنامه‌ریزی در یک کشور، بین کارشناسان و مدیران کشور کاملاً موضوع مهمی است. به عبارت دیگر نقطه شروع، مورد انکار طرف مقابل نیست؛ در نتیجه وقتی می‌گویید: می‌خواهم ملاحظاتی را در مورد برنامه ششم مطرح کنم، طرف مقابل نمی‌تواند بگوید این موضوع، مهم نیست بلکه بالعکس می‌گوید من نماینده مجلس، من مدیرمسئول روزنامه، من برنامه‌ریز باید راجع به این موضوع، حساسیت به خرج بدهم و شما به بنده کمک می‌کنید. این نقطه شروع بحث است.

۲/۱/۴. مطرح کردن مباحث الگوی پیشرفت اسلامی با استفاده از پایه‌ی سؤال برنامه ششم؛ یکی از نمونه‌های استفاده از پایه سؤال توسط جریان الگو

یا به عنوان مثال دیگر، ما بحث مدیریت شهری را مطرح کردیم؛ ما با زاویه دید الگو ملاحظاتی را نسبت به برنامه‌ریزی شهری داریم. همه کسانی که در شورای شهر یا شهرداری هستند و یا دانشجویان رشته‌های شهرسازی و مدیریت شهری و معماری، [متولیان] حمل و نقل و ترافیک و رسانه و همه کسانی که با موضوع مرتبط هستند طبیعتاً به آن توجه می‌کنند.

۲/۱/۵. مطرح کردن مباحث الگوی پیشرفت با استفاده از پایه‌ی سؤال مدیریت شهری؛ یکی از نمونه‌های استفاده از پایه سؤال توسط جریان الگو

این موضوع جزء همان توصیه‌هایی است که از طریق مع‌الرسول به دست می‌آید. به همین علت است که بنده این موضوع را با تانی و به‌آرامی توضیح می‌دهم، توصیه رسول آن است که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>۳</sup>. جنس اکراه را نباید در تفاهات دینی وارد کنیم، این مصداقش است.

۲/۱/۶. لزوم قرار دادن نقطه حساسیت واقعی جامعه به عنوان پایه سؤال و اجتناب از تبدیل حساسیت خود به حساسیت‌های جامعه

شما این موضوع را با فعالیت‌های رسانه‌ای که دنیای غرب تحت عنوان افزایش آگاهی انجام می‌دهد مقایسه کنید؛ مقصود سرمایه‌داران را با کمک رسانه به حساسیت جامعه تبدیل می‌کنند. نه آنکه نقطه حساسیت جامعه را آغاز بحث قرار دهند. به عنوان مثال در همین شهر تهران در حال حاضر ۴۲ درصد طلاق وجود دارد؛ واقعاً مردم در اذیت و آزار هستند که خانواده‌های آنها در حال فروپاشی است. پدرها و مادرها و زوجین در حال طلاق و فرزندانشان و محیط گسترده پیرامون آنها به چالش

۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶

«هیچ اکراهی در این دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد، پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است و خدا شنوا و دانا است.»



کشیده می‌شود؛ اما وقتی جریان توسعه‌گرا و غرب‌گرا وارد بحث می‌شود به هیچ‌عنوان از این نقطه، شروع به بحث نمی‌کند؛ اصلاً نمی‌خواهد این نقطه را به‌عنوان محل بحث قرار دهد؛ با اینکه نقطه شروع و پایه سؤال مناسبی برای بحث است.

نقطه بحث را به‌گونه‌ای که خودشان می‌پسندند قرار داده و سعی می‌کنند ارتباط بحث را با برخی از حساسیت‌های جامعه برقرار کنند. واقعاً هدف نظام سرمایه‌داری حل مشکلات مردم نیست، بلکه افزایش سود سرمایه‌داران است. اما وقتی می‌خواهند این هدف را تبیین کنند؛ می‌گویند اگر سرمایه‌دار نباشد نمی‌توان شغل ایجاد کرد. در اصل سود سرمایه‌دار را با ایجاد شغل در جامعه ارتباط می‌دهند. برخی از آقایان تئوریسین در حوزه اقتصاد سرمایه‌داری در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند که سرمایه‌داران، سرمایه ملی یک کشور هستند، زیرا اگر سرمایه‌دارها نباشند، برای افراد جامعه شغلی ایجاد نمی‌شود؛ اصل داستان، فربه‌شدن نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران است اما این موضوع را به نیاز جامعه ارتباط می‌دهند. کاری که دستگاه رسانه‌ای جریان سرمایه‌داری می‌کند با بحث پایه سؤالی که ما مطرح می‌کنیم بسیار متفاوت است. پایه سؤال می‌گوید: نقطه حساسیت واقعی جامعه را شناسایی کنید و آن را به‌عنوان آغاز بحث قرار دهید؛ یا اگر مجبورید که از یک نقطه شروع فرعی بحث را آغاز کنید - حتی اگر مورد وفاق باشد - باید آن را به نقطه حساسیت جامعه ختم کنید. این موارد جزء ملاحظات است که در بحث پایه سؤال باید به آن توجه جدی کرد. بنابراین نظام مقایسه، ما را به پایه سؤال می‌رساند.

اکنون از پایه سؤال بحث را به «رکن سؤال» هدایت خواهیم کرد. در واقع پس از آنکه تفاهم خوبی واقع شد، باید از بحث صحیح، تکیه‌گاهی در ذهن‌ها ایجاد کنیم. شما می‌خواهید خروجی الگوی حفظ جهت - ترجمه جهت‌ساز به جهت مانند اقامه صلاة که ترجمه وعاء فکر به جهت تعقل و توحید بود یا مانند ترجمه کردن دوران شکل‌گیری شخصیت به جهت معرفه‌الامام با استفاده از نهاد خانواده - را ارتقاء بدهید ولی این خروجی ذهن بنده و شماست؛ اما جامعه توسعه‌یافته به گونه‌ی دیگری فکر می‌کند؛ جامعه‌ای که غربی شده به گونه‌ی دیگری فکر می‌کند.

یکی از دوستان یک پیام مطایبه‌انگیز برای بنده فرستاده بودند: یک خانم حزب‌اللهی فرزند خودش را صبح به مهد کودک فرستاد؛ بعد سر ساعت ده با رنج و زحمت خودش را به مؤسسه طلوع رساند تا کلاس غرب‌شناسی را از دست ندهد! دقت کنید؛ جامعه ذهنیت تثبیت‌شده‌ای دارد؛ حتی غربی عمل می‌کند و در کلاس غرب‌شناسی هم شرکت می‌کند. وقتی جامعه هدف به این صورت، ذهنیت سنگین غربی پیدا کرده پس شما باید با آداب و قواعدی وارد بحث شوید تا بتوانید بحث را تبیین کنید.

۲/۲. رکن سؤال (ایجاد تکیه‌گاهی در ذهن مخاطب با استفاده از پایه سؤال)؛ اصطلاح دوم الگوی استخراج سؤال

۴. سرمایه یکی از مهمترین پایه‌های ارتقا و وضعیت جامعه در همه سطوح است. با توجه به این موضوع باید در راهبردها و سیاست‌های اقدام به گونه‌ای عمل کنیم که اولاً حضور سرمایه‌داران در نظام دیوان‌سالاری کشور تسهیل گردد و از سوی دیگر فضای تولید را به گونه‌ای تثبیت کنیم تا حضور سرمایه‌گذاران در بخش صنعت، خدمات و کشاورزی با کمترین ریسک ممکن صورت پذیرد. حضور سرمایه‌گذاران در این بخش به معنای ارتقا و وضعیت کنونی اشتغال و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی خواهد بود...

عظیمی، حسین؛ ایران امروز در آینه مباحث توسعه (برای حل بحران‌های کوتاه و بلند مدت اقتصادی کشور چه می‌توان کرد؟)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳؛ ص ۱۱۶





وقتی توجه به بحث شما وجود ندارد در نتیجه باید بحث را از یک پایه سؤال آغاز کنید. ۲/۲/۱. حضور زنان در به‌عنوان مثال وقتی با مادران صحبت می‌کنید، پایه سؤال، این موضوع باشد که در مهدکودک‌ها چه بلایی بر سر فرزند شما خواهد آمد؟ چند ساعت راجع به آثار سوء مهدکودک بر کم شدن عمق رفق در کودکان بحث شود. این موضوع یک پایه سؤال برای مادران است؛ باید برای این پایه سؤال، بحث و گفتگو صورت گیرد، مستند ساخته شود، عکس و نوشته‌های کوتاه تولید شود، بحث‌های تفصیلی گفته شود تا این موضوع به صورت آهسته تبدیل به یک پایه سؤال شود. ایجاد چالش عاطفی در کودکان توسط مهدکودک‌ها در هفت سال اول اتفاق می‌افتد و اصطلاحاً کودکان عقده‌ای می‌شوند؛ هر قدر هم در و دیوار مهدکودک زیبا شود و برای کودکان، همبازی پیدا شود باز هم وابستگی کودک به والدین و خصوصاً مادر در هفت سال اول موجب می‌شود که دوری از آن‌ها در وجود کودک، یک حس نگرانی ایجاد کند. ۵.

بنابراین وقتی این چالش و دوگانه را در ذهن مادرانی که فرزندان خود را به مهدکودک می‌برند ایجاد کردید، موجب می‌شود که مباحثه با این طیف از مادران آغاز شود؛ این مباحثه باید به این نقطه ختم شود که مادر، حضور در نهاد خانواده را نسبت به حضور در محیط‌های اکونومیک ترجیح دهد. این همان رکن سؤال است. رکن سؤال تکیه‌گاهی است که پس از مباحثه و گفت‌وگو و بیان در ذهن گروه هدف ایجاد می‌شود. اگر این رکن ایجاد شد، طرف مقابل به خروجی الگوی حفظ جهت هدایت می‌شود، مثلاً به حفظ نهاد خانواده [توجه خواهد کرد]. در این صورت فردی که رکن سؤال در ذهن او ایجاد شده، با همه‌ی تدابیر منجر به تقویت نهاد خانواده همراهی می‌کند. بنابراین مباحثه باید به یک رکن ختم شود. همان‌گونه که از نام آن مشخص است، رکن سؤال تکیه‌گاهی است که پس از طرح سؤال، در ذهن طرف مقابل پایه‌گذاری شده است. این نکته بسیار مهمی است.

۲/۳. شرح سؤال (مجموعه مهره‌های مرتبط‌کننده‌ی پایه به رکن)؛ اصطلاح سوم الگوی استخراج سؤال

البته شرح سؤال‌ها نیز مختلف است. گاهی با تلاوت یک روایت یا آیه امکان ایجاد ارتباط در ذهن طرف مقابل ایجاد می‌شود؛ این شرح، شرح فقهی است. برخی نیاز به شرح تجربی دارند و برخی هم نیاز به شرح تدبیری دارند.

۲/۳/۱. شرح تأملی، تعقلی، تدبری، تجربی و تفقه‌ی؛ اقسام پنج‌گانه شرح سؤال

شرح‌ها، تابع اقسام تفکر است و مدیر تحولات در این بخش باید هم شرح تأملی، هم شرح تعقلی، هم شرح تدبری و هم شرح تجربی و هم شرح تفقه‌ی داشته باشد. در این آیه‌ای که پیش از جلسه، قاری محترم تلاوت فرمودند، حضرت ابراهیم علیه السلام به خداوند متعال عرض کردند که آیه‌ای برای من بگذار تا «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»<sup>۶</sup>. خداوند متعال به ایشان وحی فرمود که پرنده‌گانی را قطعه‌قطعه

۵. بنده توصیه می‌کنم این آزمایش را انجام دهید؛ فرزند خردسال خودتان را به پارک ببرید و او را در بین اسباب‌بازی‌ها و تاب و ... رها کنید تا بازی کند؛ زمان بگیرید؛ در پنج دقیقه‌ای که بازی می‌کند چند بار به مادر خود نگاه کرده و او را صدا می‌زند. این موضوع علامت مناسبی است که فرزند شما حتی در یک محیط جذاب و با حضور همسالان و فضای مناسب بازی بازم به مادر خود توجه می‌کند. این موضوع حاکی از آن است که اضطراب پنهانی در درون کودک وجود دارد که در هنگام بازی، مادرش از کنار او دور نشود. برخی از افراد را باید به‌صورت پوزیتیویستی راضی کرد، این افراد باید این آزمایش را انجام دهند. البته ممکن است برخی با فکر کردن و بدون این آزمایش‌ها نیز قانع شوند که چنین خطراتی وجود دارد.

انتقال از متن

۶. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثُبُورٌ قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّكَ تَمُنُّ بِأَعْيُنِنَا ۖ قُلْ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءٌ ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ سوره مبارکه بقره آیه ۲۶۰



نموده و قطعات آن‌ها را در کوه‌های اطراف بگذارد و سپس اسامی آن‌ها را بخواند تا آن‌ها مانند حالت اول شوند. دقت کنید! حضرت ابراهیم علیه السلام برای دستیابی به درجات ایمان، از خداوند متعال تقاضای تجرب نمود. یعنی حتماً برخی از مراتب باید از طریق تجرب به دست آیند. حضرت علیه السلام تردید در ایمان نداشته و می‌دانستند که قیامت وجود دارد، تعبیر ایشان لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي است. برخی اوقات، تثبیت مسائل در برخی درجات ایمان نیاز به مدیریت تجرب دارد، لذا شما باید شرح تجربی نیز داشته باشید.

۲/۳/۱/۱. شرح تفقهی؛ البته مهم‌ترین شرح، شرح تفقهی است که همه شرح‌ها را در برمی‌گیرد و دست انسان در ایجاد سؤال در ذهن طرف مقابل کاملاً باز می‌شود. بنابراین الگوی استخراج سؤال بحث را از پایه سؤال آغاز نموده و با پنج نوع شرح، بحث را به سمت رکن سؤال هدایت می‌کند. اما توجه داشته باشید نکته اول آن است که این بحث در فضای نظام مقایسه ایجاد می‌شود. نظام مقایسه است که ما را وادار می‌کند تا این سه اصطلاح را در مدیریت فکر جامعه به‌عنوان اصل قرار دهیم.

### ۳. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی ایجاد سؤال در مخاطب و فرو بردن مخاطب به فکر و نه ارائه پاسخ به او

نکته دوم آن است که این موضوعات ابعاد سؤال هستند. سؤال دارای پایه است، سوال به یک رکن ختم می‌شود و سوال شرح دارد. نام تمامی این اجزاء نیز "الگوی استخراج سؤال در ذهن طرف مقابل" است. معنای این عبارت آن است که باید از وجود طرف مقابل، سؤال را ایجاد کنیم. دقت کنید! چون زمینه‌های سؤال در طرف مقابل وجود دارد و دستگاه عقلی، نقطه شروع بحث را ایجاد نمی‌کند، بلکه نقطه شروع بحث از حساسیت طرف مقابل آغاز می‌شود؛ یعنی در ظرفیت گروه هدف این استعداد را می‌بیند که آن‌ها را به فکر فروبرد؛ در واقع فطرت فربه می‌شود. به اصطلاح فنی در نقشه راه، هدف مدیر تحولات صرفاً به فکر فرو بردن طرف مقابل و استخراج سؤال از ذهن طرف مقابل است. طرف مقابل مانند معدنی است که باید از وجود او به‌صورت مستمر، استخراج سؤال کنید و او را دائماً به فکر وادار نمایید. پیامبران علیهم السلام به‌طور مداوم چنین کاری می‌کردند. دلیل این موضوع آن است که «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْجَوَابِ»<sup>۷</sup> است.

۳/۱. عدم ایجاد فکر در افراد و تحریک آنها توسط اموری مانند ارتقا رتبه و نظام نمره‌دهی؛ یکی از اشکالات جدی فعالیت‌های علمی در کشور ما حق نداریم اراده‌ها را به چالش بکشیم؛ اگر کسی را مجبور به کاری کردیم باید انتظار داشته باشیم که در میان مدت، طرف مقابل با ما همراهی نکند. حتی جا دارد که دعوا کنیم - تأکید می‌کنم، دعوا کنیم - یعنی خیلی جدی وارد بحث شویم تا این نحوه مباحثات غلط را در جامعه اصلاح کنیم. مثلاً نام آن بحث علمی است؛ اما مدیر برگزارکننده پیش از بحث می‌گوید اگر در بحث شرکت کنید موجب ارتقاء رتبه‌ی شما می‌شود. عجیب است!! همین اتفاقات می‌افتد که جامعه به فکر فرو نمی‌رود.

و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟) فرمود: (مگر ایمان نیاورده‌ای؟) گفت: (چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.) فرمود: (پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.)

۷. در روایتی مشابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.



انگیزه حضور در بحث را تحریک منافع مالی قرار داده است. طرف مقابل نیز تا زمانی که منافع مالی اش تأمین می‌شود در آن جلسه حضور می‌یابد. لذا اگر جلسه هم با کیفیت برگزار شده و دارای عکس و فیلم مناسبی باشد، بازهم واقعیت چیز دیگری است. طرف مقابل به فکر فرو نرفته است. وقتی کسی به فکر فرو نرود و با شما همراهی نکند، ضمانتی برای استمرار کار وجود ندارد. این موضوع، ذیل نهادهای جمهوری اسلامی در حال اتفاق است.

در مدارس، انگیزه تحصیل را کسب نمره قرار داده‌اند و با نمره و کنکور، دانش آموزان را ارزیابی می‌کنند. طرف مقابل وقتی نمره‌اش را گرفت به اطلاعات داده شده در وجود خودش هیچ احساس نیازی نمی‌کند؛ کدامیک از ما اطلاعات کامل دوران تحصیلی را به یاد داریم؟ چرا چنین فاجعه و خیانتی اتفاق افتاده است؟ زیرا مدیریت دوران آموزش مع‌الرسول نبوده است، توجه به این نکته صورت نگرفته است که باید انسان‌ها را به فکر فرو برد. دانش آموز تا جایی که از کنکور عبور کنند و به هدفی که شما به خاطر آن هدف او را تحریک کردید برسند با شما همراهی خواهد کرد. اما اگر مانند پیامبران علیهم‌السلام ارتباط یک موضوع را با شخصیت و فطرت طرف مقابل - که تا همیشه با انسان‌ها همراه است - برقرار نموده و به سؤال اکتفا می‌کردید، دیگر نیازی نبود به موضوع دیگری اکتفا کنید؛ زیرا ارتباط بحث را با طرف مقابل برقرار کرده‌اید. تا زمانی که آن فرد و فطرت او حاضرند، این بحث نیز در او وجود دارد و در نتیجه با بحث همراه خواهند بود. این موضوع، نکته مهم و جدی بحث ما است.

دقت کنید! نمی‌خواهیم اختیار طرف مقابل را به چالش بکشیم؛ زیرا اصلاً نیازی به این کار نداریم. آیه می‌فرماید جنس اکراه در دین وجود ندارد؛ برخی لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ را امر تلقی می‌کنند و می‌گویند نباید در دین اکراه کرد؛ معنای آیه این نیست؛ اگر به لحاظ نحوی نیز مرور کنید می‌بینید که آیه می‌فرماید جنس اکراه در دین نیست، زیرا «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» اتفاق می‌افتد؛ یعنی دین می‌تواند با تحریک پنج گانه و عاء فکر، تفاوت‌های رشد و غی را جاری نماید.<sup>۸</sup> این موضوع، نکته دوم الگوی استخراج سؤال بود. به عبارت بهتر، حد تفاهم، حد ایجاد سؤال است نه حد ارائه پاسخ؛ بگذار خودش به دنبال پاسخ بیاید.<sup>۹</sup> عرض بنده این است که ما باید مواظب باشیم تفاهمان، هم در

۸. البته پس از آن، افراد به دودسته تقسیم می‌شوند «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (آیه ۳ سوره مبارکه انسان) این مهم است که دستگاه هدایت و دستگاه حکومت، کار را تا این سطح بالا بیاورد، یعنی بتواند «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» را در جامعه تلاوت، قرائت و ابلاغ نماید.

#### انتقال از متن

۹. اگر فطرت را از طریق مع‌الرسول و تفقه بشناسیم، آنگاه به این نکته توجه می‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حدیثی فرمود: از زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه‌الکرسی را به من آموزش داد تاکنون، هیچ فرصتی را برای قرائت آیه‌الکرسی از دست نداده‌ام. (عبدعلی بن جمعه حویزی؛ وفات: ۱۰۵۳ ق؛ تفسیر نورالثقلین؛ انتشارات مطبعه‌العلمی قم ایران؛ ص ۲۶۰) داستان آیه‌الکرسی به داستان ولایت ختم می‌شود. دو طایفه را در این آیات نام می‌برند؛ کسانی که اولیاء آن‌ها طاغوت است و کسانی که ولی آن‌ها خداست. کسانی که طاغوت را به‌عنوان اولیاء خود برگزیدند از نور خارج شده و به سمت ظلمات می‌روند. کسانی که ولایت الله را پذیرفته‌اند، از ظلمت به سمت نور خارج می‌شوند. ولی قبل از این نتیجه‌گیری، همین فقره مهم است که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». یعنی حتی وقتی می‌خواهید مقام ولایت را - که «لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، وفات: ۳۲۹ ق، الکافی، محقق / ناشر: دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۱۸) - جا بیاندازید، راه آن تحریک و عاء فکر است. اگر تحریک و عاء فکر را در دستور کار قرار ندهید مجبور خواهید شد به اسم ولایت ضد فکر عمل نمایید. کما اینکه بعضی از فِرَق صوفیه و بعضی از فِرَق منحرف این کار را انجام می‌دهند. اینها نکات مهمی است که بنده پیشنهاد می‌کنم تا آخر عمر با فاصله‌های زمانی مناسب با تدبیر آیه‌الکرسی را مرور بفرمایید، تأسی بفرمایید به توصیه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام البته با تدبیر، نکات بسیار عجیبی در این آیه نهفته است.



فضای مقایسه باشد، البته با ملاحظه آداب نظام مقایسه و هم حد گفت‌وگو محدود به حد ایجاد تأمل شود. نه اینکه بخواهیم به اسم ایجاد تفاهم به طرف مقابل جواب دهیم.

بنده همیشه در جلسات این مطلب را عرض کرده‌ام که برخی در مورد این روایت «حسن السؤال نصف الجواب» اینگونه فکر می‌کنند که همیشه باید نصف دیگر آن را نیز بیان کنیم. در حالی که روایت این را بیان می‌کند که اگر شما توانستید سؤال ایجاد کنید، نصف جواب شخص مقابل را نیز به او داده‌اید و خود او به دنبال نصف دیگر خواهد رفت و مسأله را بررسی خواهد کرد. در این روایات یک مقدار باید درایه کرد. باید تأمل و گفتگو ایجاد کرد تا بحث‌ها جلو برود. پس حد گفتگو این است.<sup>۱۰</sup>

۳/۳. روایت حسن السؤال  
نصف الجواب؛ شاهدی بر  
ضرورت طرح سؤال و عدم  
ارائه جواب به مخاطب

انتهای بکارگیری الگوی استخراج سؤال این است که طرف مقابل شما برای تحقق رکن سؤال به خروجی الگوی حفظ جهت رجوع می‌کند. پس شما جواب دارید؛ اما جواب را مطرح نمی‌کنید. الگوی حفظ جهت به شما ترجمه جهت‌ساز به جهت را گفته بود ولی شما برای تفاهم این‌گونه بیان نخواهید کرد که من می‌خواهم چهل جلسه ترجمه‌ی جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام را بحث کنم؛ بلکه با الگوی استخراج سؤال، ذهن جامعه‌ی خود را برای پذیرش حرف خود آماده و استعداد ایجاد می‌کنید.<sup>۱۱</sup>

۳/۴. آماده‌شدن مخاطب  
برای شنیدن خروجی  
الگوی حفظ جهت؛ نتیجه  
الگوی استخراج سؤال و  
نظام مقایسه

در خصوص بعضی از بحث‌ها اگر گزارف نباشد به نظرم در صورت آماده‌بودن بعضی از جلسات به آن مقدار که ما فهم داریم سی یا چهل جلسه می‌توان راجع به نکات حکومتی آیه‌الکرسی بحث نمود. اگر حکومت هدایت‌بنیان است بدون مقام ولایت، هدایت ممکن نخواهد بود. ولایت کسی است که قدرت هدایت دارد.

حال اینکه چگونه می‌توان اینها را بحث نمود؛ یک گنج به تمام معنی است. تازه این فهم غیر معصوم است آن هم یک طلبه ساده غیر معصوم. فقه‌های ما باید راجع به این مسأله بحث کنند و داستان آیت‌الکرسی را شرح و تفصیل دهند. بحث‌های خیلی مهمی در این آیه وجود دارد که ان‌شاءالله امیدوارم خداوند متعال توفیق دهد تا ما شفاهی یا کتبی این بحث‌ها را مطرح کنیم.

#### انتقال از متن

۱۰. البته همان‌گونه که در جاهای دیگر عرض کردم نظام مقایسه یکی از پیچیده‌ترین ابواب فقهی است. قواعد خیلی تفصیلی دارد که بنده اجمالاً آن را بحث می‌کنم. مثلاً ما حق نداریم به اسم مقایسه‌ی یک فکر غلط با یک فکر درست - عرض کردیم مقایسه از پایه سؤال بین طرفداران فکر غلط و طرفداران فکر درست آغاز می‌شود - یک فکر مرده را زنده کنیم. یعنی نباید به این بهانه که می‌خواهیم یک فکر غلط را با یک فکر صحیح برای معلوم شدن تفاوت‌های بین آنها مقایسه کنیم یک فکر غلط رواج نیافتن را مطرح و مقایسه نماییم. خیر؛ همان‌طور که در روایت وجود دارد «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ»؛ (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، وفات: ۳۲۹ ق، الکافی، محقق / ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق ج ۱؛ ص ۱۶۱) وقتی بدعت ظهور پیدا می‌کند یعنی گسترش و رواج پیدا کرد، در این صورت «فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ». از سوی دیگر عالم باید علمش را در مقابل ظهور بدعت ظهور دهد، نه اینکه در حالتی که بحث باطل مطرح نیست؛ به اسم نظام مقایسه باطل را ابتدا رواج دهید بعد هم بخواهید در مقایسه آن را رفع نمایید. نظام مقایسه مربوط به مقام ظهور است.

برای مثال به دلیل اینکه در حال حاضر سطح فکر به سطح تجربی محدود شده است؛ لذا مدام سعی می‌کردم در دانشگاه شریف بین فکر غلط که در اینجا محدود شدن فکر به فکر تجربی است و فکر صحیح که شامل پنج سطح فکر کردن می‌باشد مقایسه انجام دهم. ببینید وقتی شیوع داشت شما می‌توانید فکر صحیح را با فکر غلط مقایسه نمایید. البته عرض کردم که نظام مقایسه قواعد دیگری نیز دارد که ان‌شاءالله در دوره‌های بعدی که بحث الگوی ساخت را مطرح می‌کنیم به شکل تفصیلی‌تر بحث خواهد شد.

#### انتقال از متن

۱۱. با این توضیحات بنده، تفاوت‌های عقل و فلسفه خیلی واضح می‌شود. یعنی عیب دیگر فلسفه این است که قدرت آماده‌سازی ذهن‌ها را ندارد و قواعد آماده‌سازی ذهن‌ها را بحث نمی‌کند ولی مدعی مدیریت حوزه فکر است. اگر اشکالات بنده به فلسفه و تفاوت آن با عقل را در این دوره تجمیع نمایید؛ آرام آرام معلوم می‌شود که چرا جامعه‌ی ما در حال سکولارتر شدن است. زیرا ما قدرت مدیریت حوزه فکر را نداریم. بنده بابت این کتابی که در مدرسه برای فکر گذاشته شده است بسیار ناراحت هستم. این کتاب فکر را به فکر تجربی آنها هم به معنای غلط تجربی - نه به معنای سطح چهارم از تفکر - محدود خواهد کرد. با روش غربی و روش امثال مونته سوری (Maria Montessori) جلو می‌رویم؛ این مشکلات به وجود می‌آید. با



بنابراین الگوی استخراج سؤال یک آماده‌سازی ذهنی ایجاد می‌کند تا خروجی الگوی حفظ جهت را تفاهم کنیم. آن آماده‌سازی ذهنی یک کلمه است، پذیرش رکن سؤال. همین که یک تکیه‌گاهی برای بحث خود پیدا کردید فرآیند الگوی استخراج سؤال به اتمام خواهد رسید و شما از این پس به آن تکیه خواهید کرد و آنگاه وارد بحث حفظ جهت خواهید شد. پس آغاز بحث یک نقطه مشترک است و پایان بحث نیز یک نقطه مشترک است اما با این تفاوت که نقطه مشترک آغاز بحث تکیه‌گاه خروجی الگوی حفظ جهت شما نیست ولی نقطه مشترک انتهای بحث با اسم رکن سؤال می‌تواند تکیه‌گاه برای طرح خروجی الگوی حفظ جهت قرار بگیرد. از یک نقطه اشتراک به یک نقطه اشتراک ختم کنیم. از نقطه اشتراکی که تکیه‌گاه نیست به نقطه اشتراکی که تکیه‌گاه است.

إن شاء الله فردا راجع به الگوی استخراج سؤال یک نکات تکمیلی عرض خواهیم کرد و بحث را وارد مهم‌ترین ریز الگوی ساخت یعنی الگوی پردازش اجتماعی می‌کنم. همان‌طور که عرض کردم الگوی پردازش اجتماعی الگوی عینیت بخشیدن به یک فکر است. ببینیم تفکر اسلامی بیان می‌کند که مراحل و نقطه آغاز عینیت بخشیدن به یک تفکر بر اساس تفکر اسلامی چیست که إن شاء الله شرح خواهیم داد.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ

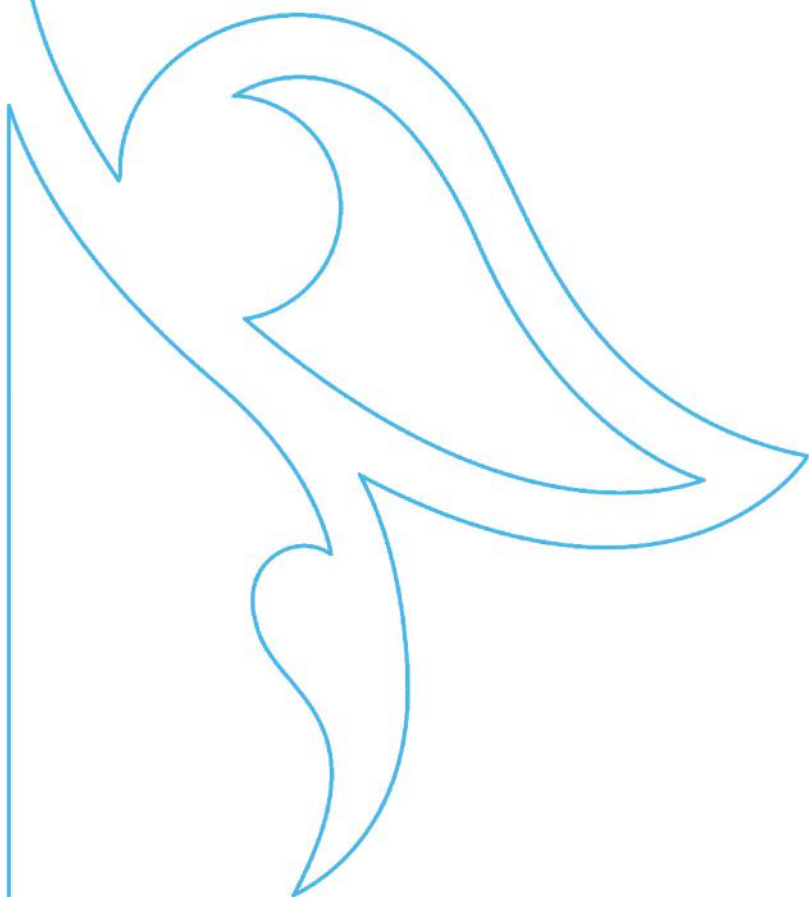
---

روش‌های فلسفی هم که جلو می‌رویم، اصلاً ارتباط ما قطع می‌شود. بنده همیشه به عنوان یک طلبه ساده سؤال پرسیده‌ام که چرا فلسفه طرفدار اجتماعی ندارد؟ دلیلش یک کلمه است؛ زیرا ناظر بر مسائل مورد حساسیت مردم وارد بحث نمی‌شود. مردم به یک شیوه‌ای تفکرات خودشان را جلو می‌برند و فلسفه هم بحث خود را بیان می‌کند. اینها نکات مهمی است.

### فهرست تفصیلی

۱. لزوم توجه به نظام مقایسه به منظور خالی کردن ذهن مخاطبان از تفکرات رقیب و آماده کردن زمینه برای تبیین خروجی الگوی حفظ جهت..... ۱۸۳
  - ۱/۱. الگوی استخراج سؤال؛ ریزالگوی دوم الگوی ساخت نظامات اسلامی ..... ۱۸۳
  - ۱/۲. فهم جایگاه نظام مقایسه؛ لازمه فهم جایگاه الگوی استخراج سؤال ..... ۱۸۳
  - ۱/۴. لزوم خالی کردن ذهن مخاطبان از تفکرات قبلی به منظور تبیین فکر مختار و انجام این فرایند توسط نظام مقایسه؛ جایگاه نظام مقایسه ..... ۱۸۴
  - ۱/۳. دائم‌الارتباط بودن انسان‌ها و انتقال افکار در این ارتباطات؛ مقدمه تبیین اهمیت نظام مقایسه ..... ۱۸۴
۲. بیان قواعد نظام مقایسه توسط الگوی استخراج سؤال ذیل سه اصطلاح پایه، رکن و شرح سؤال..... ۱۸۴
  - ۲/۱. پایه سؤال (موضوع مورد وفاق طرفین)؛ اولین اصطلاح الگوی استخراج سؤال و لزوم آغاز نظام مقایسه از پایه سؤال ..... ۱۸۴
  - ۲/۱/۱. شروع بحث از نقطه مورد قبول طرف مقابل؛ یکی از سیره‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۱۸۵
  - ۲/۱/۲. عدم شروع بحث از نقطه مشترک یا عوض کردن پایه بحث؛ یکی از اشکالات جدی جلسات و مباحثات علمی ..... ۱۸۶
  - ۲/۱/۳. داشتن زمینه ذهنی نسبت به نقطه شروع علاوه بر قبول آن؛ دیگر ویژگی پایه سؤال ..... ۱۸۷
  - ۲/۱/۴. مطرح کردن مباحث الگوی پیشرفت اسلامی با استفاده از پایه‌ی سؤال برنامه ششم؛ یکی از نمونه‌های استفاده از پایه سؤال توسط جریان الگو ..... ۱۸۷
  - ۲/۱/۵. مطرح کردن مباحث الگوی پیشرفت با استفاده از پایه‌ی سؤال مدیریت شهری؛ یکی از نمونه‌های استفاده از پایه سؤال توسط جریان الگو ..... ۱۸۷
  - ۲/۱/۶. لزوم قرار دادن نقطه حساسیت واقعی جامعه به عنوان پایه سؤال و اجتناب از تبدیل حساسیت خود به حساسیت‌های جامعه ..... ۱۸۷
  - ۲/۲. رکن سؤال (ایجاد تکیه‌گاهی در ذهن مخاطب با استفاده از پایه سؤال)؛ اصطلاح دوم الگوی استخراج سؤال ..... ۱۸۸
  - ۲/۲/۱. حضور زنان در خانواده در عوض حضور اکونومیک؛ رکن سؤال و رسیدن به این رکن از طریق پایه‌ی سؤال "کم عمق شدن رفق فرزندان در صورت نبود مادر" ..... ۱۸۹
  - ۲/۳. شرح سؤال (مجموعه مهره‌های مرتبط‌کننده‌ی پایه به رکن)؛ اصطلاح سوم الگوی استخراج سؤال ..... ۱۸۹
  - ۲/۳/۱. شرح تأملی، تعقلی، تدبری، تجربی و تفقهی؛ اقسام پنج‌گانه شرح سؤال ..... ۱۸۹
  - ۲/۳/۱/۱. شرح تفقهی؛ مهم‌ترین نوع شرح سؤال ..... ۱۹۰
۳. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی ایجاد سؤال در مخاطب و فرو بردن مخاطب به فکر و نه ارائه پاسخ به او..... ۱۹۰
  - ۳/۱. عدم ایجاد فکر در افراد و تحریک آنها توسط اموری مانند ارتقا رتبه و نظام نمره‌دهی؛ یکی از اشکالات جدی فعالیت‌های علمی در کشور ..... ۱۹۰
  - ۳/۲. توانایی دین در به فکر فرو بردن افراد؛ دلیل نبود اکراه و اجبار در دین ..... ۱۹۱
  - ۳/۳. روایت حسن‌السؤال نصف الجواب؛ شاهدهی بر ضرورت طرح سؤال و عدم ارائه جواب به مخاطب ..... ۱۹۱
  - ۳/۴. آماده شدن مخاطب برای شنیدن خروجی الگوی حفظ جهت؛ نتیجه الگوی استخراج سؤال و نظام مقایسه ..... ۱۹۱

## جلسه سی و دوم



الگوی پردازش اجتماعی؛ الگوی فراهم کردن  
زیرساخت‌های عینی تحقق ترجمه‌ها



## شناسنامه جلسه سی و دوم

عنوان  
الگوی پردازش اجتماعی؛ الگوی فراهم کردن زیرساخت های عینی  
تحقق ترجمه ها

تاریخ نشست  
۱۳۹۵ آذر

مشخصات اثر  
۱۳ صفحه (قطع رحلی)

در دهه سوم مباحث این دوره بحث بر روی الگوی پردازش موضوعات جهت ساز بود. بیان داشتیم که از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی، الگوی پردازش موضوعات جهت ساز، الگوی ساخت نظامات اسلامی است. همچنین بیان شد که الگوی نظام سازی اسلامی سه ریز الگو دارد: الگوی حفظ جهت، الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی.

الگوی حفظ جهت در جلسات گذشته تبیین گردید. الگوی استخراج سؤال نیز توضیح داده شد. در این جلسه چند نکته راجع به الگوی استخراج سؤال بیان می شود و سپس به شرح الگوی پردازش اجتماعی خواهیم پرداخت. الگوی استخراج سؤال دو ویژگی اصلی دارد؛ اولین ویژگی این است که تفکر رقیب را با استفاده از فرایند نظام مقایسه به چالش می کشد. ثانیاً در تفاهم با مخاطب اختیار او را به چالش نکشیده و فقط برای او سؤال طرح می کند و قضاوت را به عهده خود مخاطب قرار می دهد. نکته بعدی، درباره معنای پایه سؤال است. از منظر مفاهیم الگوی پیشرفت اسلامی، پایه سؤال هر مهره ای است که به موضوعات جهت ساز ارتباط داشته باشد. آخرین نکته نیز این است که الگوی استخراج سؤال، الگوی تفاهم با نخبگان و خواص جامعه است نه تفاهم با عامه مردم.

اما در مورد الگوی پردازش اجتماعی باید گفت که این الگو، الگوی آماده کردن زمینه های عینی پردازش موضوعات جهت ساز است. در واقع پس از اینکه با استفاده از الگوی استخراج سؤال، زمینه های ذهنی پذیرش ترجمه را آماده کردیم باید با استفاده از الگوی پردازش اجتماعی زمینه های عینی تحقق ترجمه را آماده کنیم.

الگوی پردازش اجتماعی نیز سه اصطلاح درونی دارد؛ پایه تصمیم، تصویر تصمیم و نتیجه تصمیم. پایه تصمیم یعنی درد مشترک میان افراد جامعه. در الگوی پردازش اجتماعی برخلاف الگوی استخراج سؤال نباید بحث را از پایه سؤال و مفهوم ذهنی مشترک شروع کنیم، بلکه باید بحث را از درد مشترک آغاز نماییم.

تصویر تصمیم یعنی باید بدانیم که در راه تحقق و پردازش ترجمه با چه مشکلات و موانعی روبرو می شویم و برای این موانع راه حل داشته باشیم. نتیجه تصمیم نیز مقصدی که است که پس از پردازش تصمیم به آن خواهیم رسید. در جلسه آینده اصطلاح الگوی پردازش اجتماعی تفصیلی تر تبیین خواهند شد.



### فهرست اجمالی

۱. مدیریت تفکر رقیب، ایجاد سؤال برای مخاطب و به چالش نکشیدن اختیار او؛ دو ویژگی اصلی الگوی استخراج سؤال	۱۹۹
۲. پایه سؤال یعنی هر مهره مرتبط با موضوعات جهت‌ساز	۲۰۰
۳. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم با خواص جامعه و نه عامه مردم	۲۰۳
پایه، تصویر و نتیجه تصمیم؛ اصطلاحات سه‌گانه‌ی الگوی پردازش اجتماعی و تحقق فکر توسط این الگو	۲۰۴

## جلسه سی و دوم: الگوی برداش اجتماعی؛ الگوی فرام کردن زیرساخت‌های عینی تحقق تو جمله‌ها





### ۱. مدیریت تفکر رقیب، ایجاد سؤال برای مخاطب و به چالش‌نکشیدن اختیار او؛ دو ویژگی اصلی

#### الگوی استخراج سؤال

۱/۱. لزوم تبیین ارتباط میان الگوی استخراج سؤال و نظام مقایسه

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱/۱. استخراج سؤال به محوریت پایه، شرح و رکن سؤال؛ نتیجه توجه به نظام مقایسه در تفاهم

بحث جلسه گذشته به نسبت بین «الگوی استخراج سؤال» و مفهوم «نظام مقایسه» اختصاص داشت. همچنین ارتباط بین الگوی استخراج سؤال و اختیار افراد را بحث کردیم. عرض کردیم که نظام مقایسه ایجاب می‌کند که فرایند استخراج سؤال به محوریت سه موضوع ساماندهی شود؛ محور پایه سؤال، محور شرح سؤال و محور رکن سؤال.

۱/۲. ایجاد سؤال پایه و آماده کردن افراد برای فهم ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ نتیجه استفاده از الگوی استخراج سؤال

اگر شما این سه موضوع را در گفت‌وگو جدی گرفتید، یک سؤال پایه‌ای در ذهن گروه هدف ایجاد خواهد شد. پس پایه سؤال، شروع فرایند سؤال پایه است، سؤال پایه عبارت است از سؤال و تأملی که برای فهم ترجمه جهت‌ساز به جهت پایه قرار می‌گیرد، بدون ایجاد این تأمل نمی‌توانید به سمت جا انداختن خروجی الگوی حفظ جهت خود بروید. خروجی حفظ جهت چه بود؟ در یک جمله: "چه جهت‌سازی به چه جهتی و با چه ترجمه‌ای". این خروجی الگوی حفظ جهت بود که حالا می‌خواهیم آن را جا بیندازیم، باید یک سؤال پایه و یک تأمل پایه برای جا انداختن این موضوع



درست کنیم؛ یعنی طرف مقابل باید به اندازه آن مطلبی که در الگوی حفظ جهت به دست می‌آوریم، استعداد پذیرش داشته باشد. وگرنه می‌گوید این بحث ارتباطی به من ندارد. شما استنباط خوبی انجام دادید و توانستید مشخص کنید که کدام جهت‌ساز به کدام جهت و با کدام ترجمه؛ اما آیا طرف مقابل هم ضرورت بحث‌های شما را درک خواهد کرد؟ آیا در گروه هدف شما برای پذیرش، آمادگی لازم وجود دارد؟ اگر گفتید آمادگی، به خودی خود به وجود نمی‌آید، پس باید به وسیله الگوی استخراج سؤال این آمادگی را در طرف مقابل خود ایجاد کنید.

بنده خدمت برخی از بزرگان رسیده‌ام، گاهی آنها در مقام گفتگو گله کردند که مثلاً یک بحث خوبی را تدوین کرده‌اند؛ اما جامعه از این بحث استقبال نمی‌کند. ببینید، اگر شما هم از الگوی استخراج سؤال استفاده نکنید به چنین عاقبت‌هایی مبتلا می‌شوید. آن کسی که به دنبال هدایت جامعه است باید آمادگی پذیرش هدایت را هم ایجاد کند، نه اینکه فقط بحث را استنباط کند و بعد انتظار داشته باشد که دیگران بیایند و باذوق و شوق این بحث را فراگیرند.

حال اگر خواستیم به سمت آماده‌سازی ذهن‌ها برویم، ملاحظه دو نکته خیلی واجب است؛ نکته‌ی اول این است که شما باید تفکرات رقیب را مدیریت کنید. در نقشه راه به فرایند مدیریت رقیب، اطلاق نظام مقایسه کرده‌ایم. یعنی آمادگی از ایجاد چالش در تفکرات رقیب غلط شروع می‌شود. او فکری را پذیرفته است و وقتی شما آن فکر را با چالش روبرو می‌کنید، این کار آغاز آمادگی است.

۱/۳. به چالش کشیدن فکر رقیب؛ اولین لازمه آماده‌سازی ذهنی در مخاطب

نکته دومی که دیروز عرض کردم این است که الگوی استخراج سؤال، اختیار افراد را در نظر می‌گیرد. یعنی نمی‌آید به جای افراد فکر کند و به جای افراد پاسخ‌یابی کند، بلکه افراد را تحریک می‌کند که خود آنها به سراغ پاسخ بروند. لذا حد الگوی استخراج سؤال، «حسن السؤال» است. حد گفت‌وگوی منجر به تفاهم این است که در شما تأمل ایجاد کنید. اگر طرف مقابل شما به فکر فرورفت، خود او به دنبال پاسخ خواهد آمد. این موارد را در جلسه گذشته عرض کردم.

۱/۴. طرح سؤال و به چالش نکشیدن اختیار افراد؛ لازمه دوم آماده‌سازی ذهنی

## ۲. پایه سؤال یعنی هر مهره مرتبط با موضوعات جهت‌ساز

در این جلسه هم دو نکته تکمیلی در مورد الگوی استخراج سؤال عرض می‌کنم که این دو نکته هم بسیار مهم هستند؛ نکته اول اینکه پایه سؤال چیست و چه نسبتی با «موضوع جهت‌ساز» دارد؟ به همه موضوعات مرتبط با یک موضوع جهت‌ساز، پایه سؤال گفته می‌شود. هر کدام از موضوعات مرتبط با یک موضوع جهت‌ساز را می‌توانیم پایه سؤال تلقی کنیم. ما در نقشه راه چهار نوع موضوع جهت‌ساز را تحلیل کرده‌ایم.

۲/۱. وجود چهار نوع جهت‌ساز در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی

موضوعات جهت‌ساز اولیه و یا موضوعات جهت‌ساز اصلی که موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت هستند. این موارد، جزء موضوعات جهت‌ساز اصلی بودند مانند نیاز به غذا، مانند نیاز به تفکر، مانند نیاز به علم، مانند نیاز به رفق، این موارد موضوعات جهت‌ساز اولیه هستند.

۲/۱/۱. موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت؛ دسته اول موضوعات جهت‌ساز



دسته دوم موضوعات جهت‌ساز، موضوعاتی هستند که اصطلاحاً از آنها به مسائل جهت‌ساز تعبیر کرده‌ایم. مسائل جهت‌ساز مسائلی بودند که بر روی همه موضوعات جهت‌ساز تأثیر دارند، این تعریف مسائل جهت‌ساز است. مثلاً دوره شکل‌گیری شخصیت یک مسئله جهت‌ساز است. به چه دلیل دوره شکل‌گیری شخصیت یک مسئله جهت‌ساز است؟ به دلیل اینکه این دوره بر همه موضوعات جهت‌ساز اولیه تأثیر دارد. خود مسئله شکل‌گیری شخصیت، یک مسئله است اما مسئله‌ای است که همه ابعاد فطرت و شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یک سری دیگر از موضوعات جهت‌ساز هستند که از آنها به دوره‌ها یا زمان‌های جهت‌ساز تعبیر کرده‌ایم؛ بعضی دوره‌ها و بازه‌های زمانی خاص به دلیل شرایط خاصی که در آنها هست -الآن نمی‌خواهم تحلیل کنم که چرا به این شکل است- بر همه ابعاد شخصیت تأثیر دارند، بر روی همه موضوعات جهت‌ساز تأثیرگذارند. مانند دوران سازندگی. همان‌طور که عرض کردم دوران سازندگی یک دوره هشت‌ساله است اما نحوه پردازش موضوعات جهت‌ساز در این دوره به شکل قابل‌توجهی تغییر پیدا کرده است. یا مثلاً مانند دوران انتخابات؛ دوران انتخابات، یک‌زمان جهت‌ساز است. این موارد هم یک دسته از موضوعات جهت‌ساز هستند.

یک دسته دیگر از موضوعات جهت‌ساز، مفاهیم جهت‌ساز هستند؛ مفاهیم جهت‌ساز، یک مفهوم بودند اما به دلیل جایگاهی که در هندسه مفاهیم فعلی دارند تأثیر زیادی بر روی همه موضوعات جهت‌ساز دارند. مانند مفهوم تعادل، مانند مفهوم جامعه، مانند مفهوم قانون، از این دست از مفاهیم هم در نقشه راه وجود دارد. این، تعاریف موضوعات جهت‌ساز است.

حال هر مسئله مرتبط با این موضوعات جهت‌ساز، می‌تواند پایه سؤال در بحث قرار گیرد. تعریف پایه سؤال چه بود؟ پایه سؤال عبارت بود از آن مهره بحثی مورد اتفاق طرفین بحث که بحث از آن نقطه آغاز می‌شود. حال ما چه چیزی را پایه سؤال قرار می‌دهیم؟ یعنی بر روی چه مواردی می‌توان توافق ایجاد کرد؟ هر موضوعی که با موضوعات جهت‌ساز ارتباط داشته باشد.

همیشه حول موضوعات جهت‌ساز شبکه‌ای از موضوعات وجود دارد. مثال می‌زنم تا واضح‌تر شود؛ مثلاً اصل مسئله رفق یک مسئله غیرقابل‌انکار است، یعنی جزء جهت‌سازهای اولیه است. حال خود رفق دارای انواعی است؛ مثلاً محبت، شفقت، مودت و ولایت که به‌نوعی در همه این موارد مفهوم رفق به ودیعه نهاده شده است. مثلاً مودت، یعنی رفق عملی، اما محبت، به معنای رفق قلبی و ابراز زبانی است. مثلاً وقتی شما کسی را تحویل می‌گیرید، می‌گویید که فلانی به من محبت دارد. محبت یعنی این. اما گاه هدیه‌ای تقدیم می‌کنید که به این کار مودت می‌گویند. در روایات آمده است که به همسران خود مودت کنید.<sup>۱</sup> البته در سوی دیگر هم توصیه کرده‌اند که وقتی یک مرد به همسر خود با زبان می‌گوید که من به تو علاقه‌مند هستم و تو را دوست دارم، همسر او تا آخر عمر این حرف را

۱. قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): هبة الرجل لزوجته تزيد في عفتها؛

پیامبر اکرم عليه السلام فرمودند: هدیه دادن مرد به همسر خود از عوامل افزایش پاکدامنی زن است.



فراموش نخواهد کرد.<sup>۲</sup> یعنی تأثیر محبت تا این اندازه زیاد است، اما به‌هرحال توصیه کرده‌اند که به همسران خود مودت کنید.<sup>۳</sup> حالا می‌توانیم بحث را از مودت شروع کنیم، مودت یک نوع خاص از محبت است، محبت عملی است. یا شفقت که شدت در محبت را می‌گویند. لذا می‌گویند که مادر شفیق است، یعنی دائم المحبه و الموده است. لذا امام رضا علیه السلام در روایتی در تعریف امام فرمودند: «الامام رَفِیقٌ شَفِیقٌ»؛<sup>۴</sup> امام شفقت دارد، یعنی اگر دید که تو در حال به چالش کشیده شدن هستی، تو را رها نخواهد کرد و با بستر شفقت با تو برخورد خواهد کرد. حتی اگر تو خلاف قاعده عمل کردی و به امام ظلم کردی، امام دوباره به تو ابراز محبت می‌کند. یا مثلاً ولایت که اساس دین است، در اصل زیرساخت محبت است. ولایت به معنای سرپرستی همراه با محبت است و این مفاهیم در آن گنجانده شده است. حال درست است که داستان بر روی یک موضوع غیرقابل انکار و غیرقابل حذف از شخصیت است اما صدها مطلب مرتبط پیدا خواهد کرد. شما می‌توانید بحث را از همه این صد مطلب مرتبط شروع کنید. لذا برخی افراد وقتی وارد حوزه روایات می‌شوند -حالا این مسائل را بعداً در اصول فقه احکام حکومتی بحث خواهیم کرد - در تحلیل روایات سردرگمی پیدا می‌کنند. نقاط شروع در روایات چه هستند و امام از کجا شروع می‌کند؟ امام از هر نقطه‌ای که شروع می‌کند، یک نسبتی با یک بخش از شخصیت پیدا خواهد کرد، نقطه شروع آنجاست. یعنی باید بتوانید این موضوع را تشخیص دهید، لذا بعداً می‌توانید حول یک موضوع جهت‌ساز «خانواده روایت» تشکیل دهید. مثلاً ده‌ها روایت وجود دارد که از ده‌ها حیث در حال بررسی یک مسئله جهت‌ساز است. مثلاً فرض بفرمایید در دوره شکل‌گیری شخصیت که مسئله جهت‌ساز است؛ امام نقش مادر را بحث کرده است، نقش پدر را بحث کرده است، نقش رفیق را بحث کرده است، نقش محیط را بحث کرده است، نقش فیزیکی و کالبد خانه را بحث کرده است. مثلاً [در روایات آمده که] از سعادتهای مرد این است که دارای خانه وسیعی باشد.<sup>۵</sup> نقش خانه را هم بحث کرده است. ببینید مسئله شکل‌گیری شخصیت را بحث کرده است؛ اما ده‌ها موضوع مرتبط با آن نیاز را بحث کرده است.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: این سخن مرد به زن که «دوستت دارم» هرگز از دل زن بیرون نرود.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۵، ص ۵۶۹

۳. حال امشب برادرانی که دارای همسر هستند، مودت کنند تا به این احادیث عمل شود، زیرا عمل به احادیث باعث می‌شود که علمه الله علم ما یعلم اتفاق بیافتد. زمینه ایجاد می‌شود که خداوند متعال قلب انسان را باز کند تا چیزهای جدیدی یاد بگیرد.

انتقال از متن

۴. أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ الرِّضَاءُ علیه السلام: الْأَمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبُرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَمَنْزَعُ الْعِبَادَةِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ.

امام رضا علیه السلام فرمودند: امام، همدم مهربان و پدر دلسوز و برادر دوقلو و مادر دلسوز نسبت به بچه‌ی کوچک و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۲۰۰

۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند از خوشبختی‌های مرد داشتن خانه وسیع است.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۶، ص ۵۲۶



لذا در فقه حکومتی یا فقه هدایت، معنای «خانواده روایت»، تفصیلی‌تر و توسعه‌یافته‌تر از معنای «خانواده روایت» در فقه موجود است. در فقه موجود با بعضی از کلمات هم‌خانواده، هم لفظ و هم معنا، خانواده‌ی روایت تشکیل می‌دهند، اما در این روش ممکن است کلمات، هم لفظ و هم معنا نباشند و یا کلمات از نظر معنایی مجزا باشند، اما همه از این حیث که به موضوع جهت‌ساز ارتباط دارند، بحث شده‌اند. مثلاً صلاة که ترجمه و عاء فکر به جهت تعقل است را بحث می‌کنید. اما در صلاة از لباس نمازگزار بحث شده است، از نحوه وضو گرفتن و طهارت بحث شده است، از نسبت غصب با نماز بحث شده است و نسبت صدها موضوع با صلاة بحث شده است. پس خانواده روایت تشکیل می‌دهیم. پس هر کدام از این موضوعات که مرتبط با جهت‌ساز است می‌تواند به‌عنوان یک پایه سؤال قرار بگیرد.

دست ما در انتخاب پایه سؤال خیلی باز است، لذا با گروه‌ها و آدم‌های مختلف می‌توانیم بحث را از جاهای مختلف شروع کنیم، اما باید حواسمان باشد که آن نقطه، مرتبط با یک موضوع جهت‌ساز است. پس نسبت پایه سؤال با موضوع جهت‌ساز چه شد؟ هر امر مرتبط با موضوعات جهت‌ساز را می‌توانیم به‌عنوان پایه سؤال قرار دهیم. این عرض اول بنده و نکته تکمیلی است که باید راجع به آن بحث کنیم.

### ۳. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم با خواص جامعه و نه عامه مردم

نکته دوم این است که آیا الگوی استخراج سؤال، الگوی ایجاد سؤال در ذهن همه‌ی مردم است؟ یعنی الگویی است که می‌توان از آن برای ایجاد تأمل در ذهن همه استفاده کرد؟ یا آنکه الگوی استخراج سؤال، الگوی ایجاد سؤال در ذهن خواص است؟

در روایات بحثی با این عنوان وجود دارد که بیان باید ناظر به ملاحظه‌ی ظرفیت طرفین باشد؛ «إِنَّا مَعَاشِرَ أَنْبِيَاءِ نَكَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» یا «أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»<sup>۶</sup>. باید عقل را بسنجیم و به اندازه عقل وارد بحث شویم. گاهی اوقات ممکن است زیرساخت‌های ظرفیتی گفتگو موجود نباشد. پس در آنجا نمی‌توانیم از مکانیزم‌های بیانی استفاده کنیم. لذا ما در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفتیم تفاهم با عامه مردم از پایگاه پردازش است و نه از پایگاه پرورش. یعنی راه ایجاد تأمل در عامه مردم، از راه بحث نظری نیست، بلکه باید کارهای عملی انجام داد و آنها را به فکر فروبرد. حال اگر بعداً هم بیان، ضمیمه این موضوع شود، مانعی نیست و می‌توان این کار را کرد. اما گاهی اوقات ظرفیت به‌قدری پایین است که شما باید از تعجیز عینی، بحث را شروع کنید، از کارآمدی عینی شروع کنید تا طرف مقابل به فکر فرو رود.

۳/۱. لزوم تکلم با مردم به اندازه عقل آنها و عدم امکان طرح بحث نظری برای بسیاری از افراد جامعه؛ دلیل اختصاص الگوی استخراج سؤال به تفاهم با نخبگان

۶. جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَلَّمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ  
امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ بیش از ظرفیت‌بندگان خدا با آنها سخن نمی‌گفت و رسول خدا فرمود ما گروه پیامبران امر شده‌ایم که با مردم به اندازه عقل‌هایشان با آنها صحبت کنیم.



۳/۲. کارآمدی عینی و به دست آوردن فتح: راهکار تفاهم با عامه مردم

لذا تعبیر آیه قرآن این است که -البته این آیه در مورد ظهور حضرت ولی عصر<sup>ع</sup> است- «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»؛<sup>۷</sup> یعنی وقتی پیروزی تمام شد و کار تثبیت شد «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا». اما جایی که هنوز پیروزی و غلبه‌ی دستگاه حق بر دستگاه باطل به دست نیامده، دستور آن است که: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خُوفٍ»؛<sup>۸</sup> سخت است که همه مردم به میدان بیایند و باید ابتدا دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر به میدان آمده و قیام کنند. حتی در برخی مواقع نمی‌توان موضوع را باکسی مطرح کرد و باید خودت به‌تنهایی قیام کنی؛ بعد آرام‌آرام جمعیت‌هایی اضافه می‌شوند.

بنابراین الگوی استخراج سؤال، الگوی تفاهم با خواص است؛ حداکثر در مورد عامه مردم می‌توان گفت که این الگو، مکمل «الگوی پردازش اجتماعی» است. الگوی پردازش اجتماعی، الگوی تحقق یک فکر است؛ بنابراین ابتدا باید فکری را در حوزه برنامه‌ریزی استنباط کرده و با الگوی استخراج سؤال، برای آن فکر، یار و رفیق پیدا کنید تا بتوانید آن را محقق کنید؛ سپس آن را محقق کنید و بعد از تحقق، «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» اتفاق می‌افتد؛ مردم قبول کرده و ایمان می‌آورند. باید بدانیم سطح بحث کجاست؟ سطح بحث این نیست که به‌وسیله الگوی استخراج سؤال در پی انجام دادن پرورش عمومی باشیم.

به همین علت همان‌گونه که دیروز عرض کردم در نماز جمعه که یک ساختار حکومتی عمومی است به امام‌جمعه تأکید شده است که نماز را از مسائل روز آغاز کند. مسائل روز یعنی مسائل عینی که مردم به آن مسائل مبتلا هستند. نقطه شروع، چالش‌های عینی است. نقطه شروع، ارائه راه‌حل و برنامه‌ریزی برای مسائل عینی است. این موضوع برای مردم بسیار ملموس است و بحث به‌جای اینکه از یک بحث نظری شروع شود، از همین‌جا آغاز می‌شود. این موضوع به‌عنوان سطح بحث مطرح شد. این دو نکته تکمیلی در مورد الگوی استخراج سؤال بود.<sup>۹</sup>

#### ۴. پایه، تصویر و نتیجه‌تصمیم؛ اصطلاحات سه‌گانه‌ی الگوی پردازش اجتماعی و تحقق فکر توسط این

##### الگو

۴/۱. الگوی پردازش اجتماعی؛ سومین ریزالگوی الگوی ساخت

بنده یکی دو جلسه نیز در مورد الگوی پردازش اجتماعی گزارش خواهم داد و سپس وارد تبیین نظریه هسته‌های توازن خواهم شد و معنای عدم توازن را در حوزه برنامه‌ریزی بحث می‌کنم. این بحث در فضای نظام مقایسه با جریان توسعه‌گراست. بحث الگوی پردازش اجتماعی که تمام بشود، مغز بحث برای حوزه برنامه‌ریزی را گزارش خواهم داد.

۴/۲. پایه، تصویر و نتیجه‌تصمیم؛ سه اصطلاح درونی الگوی پردازش اجتماعی

الگوی پردازش اجتماعی هم مثل دو ریز الگوی دیگر الگوی ساخت، دارای سه اصطلاح است؛ پایه تصمیم، تصویر تصمیم، نتیجه تصمیم. این سه، اصطلاحات الگوی پردازش اجتماعی هستند.

۷. سوره مبارکه نصر؛ آیه ۱ و ۲

۸. قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ يَوْمَئِذٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خُوفٍ وَ فُرْدَى / سوره مبارکه سبأ، آیه ۴۶

[ای پیامبر! بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه: دو نفر دو نفر و یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

۹. البته بحث در مورد الگوی استخراج سؤال کماکان باقی است اما چون زمان زیادی به پایان دوره نمانده است -امروز روز سی و دوم است- و ما مباحث بسیار مهمی در پیش رو داریم که مفهوم برنامه‌ریزی را بر مبنای آن مباحث شفاف‌تر خواهیم کرد.





پایه تصمیم چیست؟ پایه تصمیم عبارت است از یک چالش مشترک بین افراد جامعه. همیشه برنامه‌ریزی با نگاه فکر اسلامی از چالش‌های مشترک شروع می‌شود. پایه سؤال، مفهوم مشترک بود؛ اما پایه تصمیم، مشکل و درد مشترک است. اینجا نقطه آغاز پردازش اجتماعی است. وقتی می‌خواهید دیگران را به اتخاذ تصمیم در مورد موضوعی دعوت کنید، اشتباه است که بحث را از یک مفهوم مشترک آغاز کنید. برخی چنین کاری را انجام می‌دهند. بنده این مورد را دیده‌ام؛ مثلاً از مدیری وقت می‌گیرند و به او می‌گویند: اجازه بده من بحث را برای شما توضیح بدهم؛ در این صورت ارتباط مدیر از همان جلسه اول با بحث قطع می‌شود. یا برای مدیر، کلاس درس می‌گذارند و مبانی نظری و الگوی روش و ... را بحث می‌کنند. هرچند مدیر با احترام، این مباحث را گوش می‌دهد اما در نهان خود دوست دارد که این جلسه به سرعت تمام شود تا فکری به حال چالش‌های مجموعه خودش بکند. زیرا اصلاً علاقه‌ای به این مسائل ندارد. این موضوعات هرروز در حال اتفاق است؛ انسان‌ها نمی‌توانند به صورت متناسب حرف بزنند و یا نمی‌دانند بحث را از کجا آغاز کنند. اگر قصد دارید تصمیم بگیرید، نقطه آغاز تصمیم‌گیری، مفاهیم مشترک نیست. وقتی می‌خواهید مطلبی را تبیین کنید، نقطه شروع، پایه سؤال است؛ اما وقتی می‌خواهید دیگران را دعوت به همکاری پیرامون یک تصمیم کنید باید از پایه تصمیم آغاز کنید.

عرض کردم که پایه تصمیم، چالش مشترک بین همکاران یک طرح و برنامه است. همه باید نقطه شروع کار را قبول داشته باشند. فرض کنید می‌خواهیم حوزه علمیه را به صورت عملی متحول کنیم؛ نباید بگوییم تحول در حوزه سه سطح بحثی دارد؛ سطح اول: مبانی تحول، سطح دوم: روش‌های تحول، سطح سوم: نتایج تحول؛ [زیرا در این صورت] هیچ تحولی اتفاق نخواهد افتاد؛ نهایتاً با شنیدن حرف شما به معنای تحول پی می‌برند؛ این موضوع برای بحث کردن پیرامون تحول مناسب است. البته این روش نیز برای بحث کردن غلط است؛ زیرا گفتیم بحث باید از یک پایه سؤال و موضوع مشترک آغاز شود.

برای مثال امروز که ما سه جلسه در حوزه‌های علمیه قم داشتیم، در هر جلسه، بحث را از چند پایه سؤال شروع کردم؛ تقریباً در تمامی جلسات از طلبه‌ها پرسیدم که ۴۲ درصد طلاق شهر تهران را چگونه حل کنیم؟ این سؤال مشترک را در آنجا مطرح کردم. قصد دعوت از آن‌ها برای حل مسئله نبود بلکه به دنبال یک نقطه مشترک برای بحث بودم؛ به محض آنکه روی فروپاشی نهاد خانواده دست گذاشتم، جلسه تقریباً به وحدت رسید که باید کاری انجام دهیم. در هر سه جلسه هم همین اتفاق افتاد زیرا همه می‌فهمند که فروپاشی نهاد خانواده چه عوارضی دارد. حفظ نهاد خانواده را به عنوان پایه سؤال قرار دادم.

اما وقتی می‌خواهید برای یک موضوع عملیاتی دعوت به همکاری کنید دیگر نمی‌توانید کار را از مفهوم و سؤال مشترک، آغاز کنید. باید بحث را از یک چالش مشترک، آغاز کرد؛ به عنوان مثال، چالش آن است که به جای کفایه<sup>۱۰</sup> چه کتابی را لحاظ کنیم که هم سواد و مزیت‌های کفایه را داشته باشد و هم ذهنیت طلبه را به سمت استنباط حکومتی هدایت کند. در یک نقطه عینی ایستاده‌ایم. در

۴/۳/۲. ارائه کتابی  
جایگزین برای کفایه به  
منظور تربیت فقیه حکومتی؛  
پایه تصمیم و چالش مشترک  
در حوزه علمیه

۱۰. کفایة الاصول، اثر مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه از کتب معتبر اصولی حوزوی می‌باشد که در سطح سوم حوزه تدریس می‌شود.



این صورت غوغا خواهد شد؛ موافق و مخالف شروع به بحث خواهند کرد؛ یک‌طرف می‌گوید مگر می‌شود کفایه را تغییر داد؟! طرف دیگر می‌گوید بله! این اتفاق باید بیفتد؛ چگونه باید این کار را انجام داد و ...! و بحث آغاز می‌شود و شما بحث را مدیریت می‌کنید.

یا به‌عنوان مثال می‌خواهید تحول در دانشگاه را شروع می‌کنید. به دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌روید و می‌گویید چرا کتاب منکیو<sup>۱۱</sup> را می‌خوانید؟ منکیو پیرو مکتب نئوکینزی‌هاست<sup>۱۲</sup> و در کتابش، ربا و حرص را تئوریزه کرده است و از دل این نظریه، تئوری‌های اسلامی بیرون نمی‌آید. برخی گفته‌اند در بعضی مکاتب تولید علم، فرض بر آن است که ما از تضارب مکاتب و بررسی آن‌ها به نظریه جدید و اسلامی می‌رسیم.

بنده سؤال می‌کنم که چطور از حرص به ایثار و یا از حرمت ربا به حیثیت بیع می‌رسیم؟! و بعد شروع می‌کنیم کتاب و نظریات منکیو را به چالش می‌کشیم. وقتی این اتفاق افتاد و کتاب دیگری را معرفی کردیم، تحول به‌صورت عملیاتی آغاز می‌شود. دقت کنید! باید یک چالش مشترک پیدا کرده و آن را مدیریت کنیم، بحث از این نقطه آغاز می‌شود.

تفاوت بین چالش مشترک و مفهوم مشترک مشخص شد؟ قصد مفهوم مشترک، ایجاد تحول نیست؛ بلکه قصد آن پرورش فکری و همراه کردن ذهن‌ها و ایجاد استعداد است. اما چالش مشترک، اقدام عملی است؛ به‌عنوان مثال می‌خواهیم چهل جلسه منکیو را در دانشگاه امام صادق علیه السلام نقد کنیم. چه کسانی حاضرند کمک کنند؟ آن‌ها منکیو در دانشگاه امام صادق علیه السلام در حال تدریس کتاب هستند و این اتفاق باعث ایجاد چالش و سپس آغاز تحول خواهد شد، بنابراین تفاوت این دو مؤلفه معلوم شد. حال، پردازش از کجا آغاز می‌شود؟ از چالش مشترک. نسبت چالش‌ها با موضوعات جهت‌ساز و همچنین پایه‌های سؤال چیست؟ این موضوع را در جلسه بعد توضیح خواهیم داد؛ قطعاً نسبتی بین آن‌ها هست.

نکته دومی که باید در پردازش اجتماعی به آن توجه کنیم، داشتن تصویری از تصمیمی است که قصد اتخاذ آن را داریم. اصطلاحی در الگوی پردازش اجتماعی به نام تصویر تصمیم وجود دارد. تصویر تصمیم یعنی داشتن پیش‌بینی از اتفاقات ناشی از تحولی که قصد ایجاد آن را داریم. این اتفاقات ممکن است سیاسی یا فرهنگی یا عینی و اجرایی باشد.

به‌عنوان مثال می‌خواهیم تفکیک بین ارزش و اعتبار را در سیاست‌های پولی و مالی برداریم. بنده از بن دندان معتقدم که بانک اسلامی مانند شراب اسلامی است. اصلاً ما بانک اسلامی نداریم. بانک را نمی‌توان اسلامی کرد؛ زیرا بانک مبتنی بر تفکیک ارزش از اعتبار است. واقعیت آن است که پول،

۴/۳/۳. نقد کتاب

منکیو؛ پایه تصمیم در دانشگاه امام صادق علیه السلام

۴/۳/۴. متفاوت بودن پایه

سؤال و پایه تصمیم

۴/۴. تصویر تصمیم

(شناخت مشکلات پیش‌روی ایجاد اجرای نظریه مختار): اصطلاح دوم الگوی پردازش اجتماعی

۴/۴/۱. مقابله با اصل

تفکیک ارزش از اعتبار در سیاست‌های پولی و مالی؛ پایه تصمیم اصلاح نظام پولی

۱۱. گریگوری منکیو (N. Gregory Mankiw) استاد دانشگاه هاروارد و فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های ام‌آی‌تی و پرینستون است.

۱۲. کینز (John Maynard Keynes: 1883-1946) منشأ دو مکتب اقتصادی جدید بوده است: کینزی‌های جدید و پست کینزی‌ها. کینزی‌های جدید، میراث‌دار ایده‌های چسبندگی قیمت‌ها، دستمزدها و امکان شکست بازار در رسیدن به اشتغال کامل از کینز هستند. و در مقابل همچون کلاسیک‌های جدید در تحلیل‌هایشان مفهوم انتظارات عقلایی را به کار می‌برند. آن‌ها در عین اینکه نظریه تعادل عمومی کینز را به کار می‌برند، بر پایه‌های خردی اقتصاد کلان نیز تأکید می‌کنند.



اعتبار است و این اعتبار در معادله نشر اسکناس<sup>۱۳</sup> با ارزش واقعی، نسبتی پیدا می‌کند. ارزش واقعی، تولید ناخالص ملی<sup>۱۴</sup> و یا طلاست؛ چیزی که به خودی خود دارای

ارزش است. حالا با یک نسبتی، ارزش‌های واقعی را تبدیل به اعتبار می‌کنند. اساس بانک این است. سپس اعتبار را در اقتصاد، پایه مبادله قرار می‌دهند. همین که شما اعتبار را به جای یک امر ارزشمند واقعی، پایه مبادلات قرار دادید، ده‌ها اتفاق خواهد افتاد؛ مثلاً پایه پولی افزایش خواهد یافت یا حجم نقدینگی افزایش خواهد یافت، ربا معنای پیچیده‌تری پیدا می‌کند. درحالی که اگر تفکیک بین ارزش و اعتبار را از بین بردید و ابزار مبادله را چیزی که واقعاً ارزشمند است قرار دادید، موجب می‌شود که بسیاری از آفت‌های سیستم پولی از بین برود.

این بحث را بعدها در بخش سیاست‌های پولی و مالی بحث خواهیم کرد که ما نمی‌توانیم تفکیک ارزش از اعتبار را بپذیریم؛ زیرا غیر از آفات موضوع‌شناسی، بخشی از احکام ما را بلاموضوع می‌کند. به‌عنوان مثال، زکات، روی طلا و نقره مسکوک است؛ خب در حال حاضر طلا و نقره

۱۳. چاپ پول آنهم در حجم انبوه و به طور مکرر، تنها در صورتی صحیح است که بر اساس ضوابط قانونی و مکانیسم علمی که در این زمینه وجود دارد انجام شود؛ و در غیر این صورت پیامدها و آثار منفی متعددی را بر اقتصاد کشور و جامعه برجای می‌گذارد. توضیح اینکه: از نظر علم اقتصاد چاپ اسکناس و انتشار پول، نیازمند پشتوانه است و دولت‌ها به میزان پشتوانه پولی که در اختیار دارند، مجاز به انتشار اسکناس می‌باشند. در زمان حاضر علاوه بر طلا و ارزهای معتبر، پشتوانه‌های دیگری نظیر تولید و قدرت اقتصادی و ثبات اقتصادی و سیاسی کشورها، عملاً به عنوان پشتوانه پول مورد توجه است. مثلاً برخی کشورها زمانی حجم پول را گسترش می‌دهند که تحولاتی در تولید به وجود آید. به عبارت دیگر با گسترش تولید و فعالیت اقتصادی نیاز به پول برای داد و ستد بیشتر می‌شود؛ لذا می‌توان پول جدید منتشر کرد.

همچنین تأثیر سیاست‌های پولی بر متغیرهای کلان اقتصادی، از مهمترین مسائلی است که در اقتصاد پولی بیشترین پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده است. نقش اصلی سیاست‌های پولی، تنظیم و مهار حجم نقدینگی مورد نیاز، هماهنگ با رشد امکانات تولیدی هر کشور است. در این چارچوب، سیاست‌گذاران پولی با تنظیم و کنترل حجم نقدینگی، بر رفتار عاملان اقتصادی تأثیر می‌گذارند، و از این طریق، سایر بخش‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. یکی از این سیاست‌ها، که نقش اساسی در ساختار اقتصادی کشور دارد، سیاست استقراض دولت از بانک مرکزی و خلق پول جدید برای تأمین کسری بودجه است، تأمین کسری بودجه از طریق خلق پول پر قدرت بر حجم پول، رشد نقدینگی و در نتیجه تورم، آثار انبساطی دارد. به دلیل آنکه افزایش سایر منابع درآمدی دولت‌ها عمدتاً با موانع و مشکلات بسیاری همراه است، دولت‌ها برای تأمین کسری بودجه خود به استقراض از بانک مرکزی روی می‌آورند. استقراض از بانک مرکزی و خلق پول پر قدرت، به مثابه افزایش در پایه پولی است که افزایش حجم پول را به دنبال دارد. ورود این پول به جریان مخارج دولت، موجب بالارفتن سطح عمومی قیمت‌ها و در نتیجه، ایجاد تورم می‌گردد. سیاست تأمین مالی کسری بودجه از طریق انتشار پول، سیاست ناعادلانه‌ای است، زیرا بار آن، به صورت ناعادلانه بین قشرهای مختلف جامعه توزیع می‌گردد. بنابراین، با ایجاد تورم به سبب انتشار پول، مردم منابع کمتری نسبت به گذشته و دولت نیز منابع بیشتری نسبت به گذشته برای هزینه‌نمودن نزد خود خواهند داشت. این روش را در اصطلاح، پولی کردن کسری می‌نامند. دولت‌ها می‌توانند با انتشار پول و افزایش پایه پولی، مقادیر مشخصی از منابع موجود در اقتصاد را در اختیار خود بگیرند. این منبع درآمد، که حق الضرب پول نامیده می‌شود، در واقع، توانایی دولت را در افزایش درآمدهایش از طریق حق قانونی و انحصاری برای انتشار پول نشان می‌دهد.

بر این اساس افزایش بیش از پیش حجم پول در کشور از یکسو منجر به بالارفتن بیش از حد حجم نقدینگی و در نتیجه تورم و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها می‌شود. و از سوی دیگر به کاهش ارزش پول ملی شده و حداقل به شکل روانی اثرات خود را به جای می‌گذارد. بنابراین لازم است، دولت‌ها حد اعتدال را در استفاده از این منبع رعایت کرده و به هزینه‌هایی که از این ناحیه بر اقتصاد جامعه تحمیل می‌شود، توجه نماید. و حجم اسکناس چاپ شده متناسب با دارایی‌های بانک مرکزی و قدرت تولیدی و اقتصادی کشور باشد. جهت مطالعه بیشتر رک:

مبانی و اصول علم اقتصاد، بی‌الله دادگر، تیمور رحمانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴، صص ۳۰۳-۳۴۴.

۱۴. کل ارزش ریالی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره زمانی معین (سالانه یا فصلی) را تولید ناخالص داخلی یا GDP می‌نامند.



مسکوک وجود ندارد؛ طلا و نقره مسکوک یعنی ارزش مسکوک و در حال حاضر، چنین چیزی موضوعیت ندارد.

در نتیجه زکات که موضوع آن، ایجاد استعداد برای مسئله هدایت و رفع فقر است اصلاً قابلیت اجرایی ندارد؛ زیرا اعتبار، جای ارزش را گرفته است. ما مسکوکی نداریم که زکات بر آن حمل شود و تجمیع سرمایه‌ای برای رفع فقر ایجاد شود. اصلاً ساختار مدیریت فقر در نظام احکام اسلامی دچار چالش شده است.<sup>۱۵</sup>

کسی که می‌خواهد چنین تحولی را پیش ببرد باید از اتفاقات پیش‌رو، تصویر داشته باشد. در حال حاضر تمام سیستم پولی و بانکی جمهوری اسلامی بر روی همین معادله غلط بانک‌ها سوار است. به‌عنوان مثال باید در ذهن خودتان آماده‌باشید که چگونه اعتبارات موجود را به ارزش تبدیل کنید؟ زیرا زندگی مردم متأثر از همین سیاست‌های پولی و مالی است؛ اگر تصویر درستی از حوادث ناظر بر پردازش نداشته باشیم، بعداً همه آن حوادث و چالش‌ها مانع پردازش می‌شوند. بنابراین معنای تصویر تصمیم را باید متوجه باشیم. تصویر تصمیم یعنی موانع، آسیب‌ها و مشکلات و چالش‌هایی که بر سر راه پردازش تصمیم متصور است.

۴/۴/۱/۳. لزوم داشتن تصویر تصمیم از اتفاقاتی پیش‌روی تغییر معادله تفکیک ارزش از اعتبار

باید درک درستی از این موضوع داشته باشیم. به‌عنوان مثال عرض کردیم نهاد خانواده، ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام است. حال می‌خواهیم به احیاء نهاد خانواده بپردازیم. باید تصویر درستی داشته باشیم که چه عوارضی به وجود خواهد آمد. برای مثال اگر شما به این حوزه ورود پیدا کنید با بانوان شاغل چه خواهید کرد؟ زندگی آن‌ها بر اساس این مشاغل شکل گرفته است. آیا این‌ها را نادیده می‌گیرید؟ خب آن‌ها نیز پردازش شما را نادیده خواهند گرفت و در جامعه دوقطبی ایجاد می‌شود.

۴/۴/۲. نبود تصویر تصمیم؛ عامل به چالش کشیده شدن تصمیمیاتی مانند یارانه‌ها و ...

تصویر تصمیم خیلی مهم است، بسیاری از تصمیماتی که به چالش کشیده می‌شوند به علت فقدان تصویر تصمیم صحیح است. برای مثال در همین بحث یارانه‌ها که یک تصمیم نزدیک به عدالت [نسبت به سایر تصمیم‌ها] بود،<sup>۱۶</sup> ولی این مسئله یارانه‌ها یک مشکل داشت؛ اینکه تصویر چالش‌های پیش‌روی آن دقیق نبود. لذا همان‌گونه که مشاهده کردید مسئله یارانه‌ها به چالش

۱۵. بحث‌های دیگری هم هست؛ برخی آقایان - که قریب به اجتهاد هستند - گفته‌اند موضوعات زکات را در عصر حاضر نسبت به عصر ائمه تعمیم بدهیم. آنها به‌جای آنکه ریشه‌ی به چالش کشیده شدن زکات را مدیریت کنند، می‌خواهند حکم زکات را تعمیم دهند. البته این مباحث، فنی است و در جای دیگری باید بحث شود؛ اما اجمالاً فرض کنید می‌خواهید تفکیک ارزش از اعتبار را به‌عنوان یک چالش بحث کنید. بانک‌ها واقعاً برای مردم مصیبت درست می‌کنند و همه این موضوع را قبول دارند و مردم و نخبگان حاضرند در مورد این موضوع همراهی کنند. شما بحث را از تفکیک ارزش از اعتبار آغاز می‌کنید، نه از اصلاح عقود که حالا کسی که به بانک مراجعه می‌کند و می‌خواهد معامله‌ای را با بانک پیش ببرد، تحت چه عقدی، معامله را پیش ببرد. این کار را تحت مضاربه پیش ببرد، یا تحت مساقات یا شرکت یا ربا؟ آقایان با این لایحه‌ی بانکداری اسلامی فعلی، ارتباط بین بانک و ارباب‌رجوع را تحت عقود مختلف سازمان‌دهی می‌کنند، درحالی‌که این موضوع یک بحث فرعی است، بحث و بخش اصلی، آن است که ارزش از اعتبار تفکیک شده است. در اینجا باید بحث فقهی کنیم که آیا جایز است در مبادلات اقتصادی، ارزش از اعتبار تفکیک شود؟ بحث از اینجا آغاز می‌شود.

انتقال از متن

۱۶. البته کاری با این تفکرات پوچ جریان توسعه‌گرا ندارم که پرداخت یارانه را گسترش فقر معنا می‌کنند. با پرداخت ۴۵/۵۰۰ تومان یارانه به مردم مخالف هستند ولی خودشان وام‌ها و حقوق‌های آن‌چنانی می‌گیرند و بعد می‌گویند این ۴۵/۵۰۰ تومان را بدهیم تا تولید تقویت شود. اگر ما برای مثال انضباط مالی داشته باشیم ده‌ها برابر این یارانه می‌توانیم صرفه‌جویی کنیم؛ حال کاری با این بحث‌ها ندارم.

انتقال از متن



کشیده شد. طبق محاسبات، مبلغ ۴۵/۵۰۰ تومان در حال حاضر تنها هشت هزار تومان ارزش دارد؛ یعنی نسبت به آن زمان این قدر کاهش یافته است. ببینید وقتی چالش یک برنامه را ندید یا اینکه دیگران این چالش را ندیدند؛ -البته بنده الآن قصد موشکافی ندارم که چه کسی ندید- وقتی یک اقدام ضد فاصله طبقاتی و ضد تبعیض شروع می‌کنید به چالش کشیده می‌شود. الآن ۴۵/۵۰۰ حدود هشت هزار تومان ارزش دارد، یعنی این قدر کاهش یافته است. یعنی آن اثر تقویت‌کننده‌ی عدالت در آن کاهش یافته است. همه‌جا این‌گونه است؛ شما باید همه‌جا تصویر تصمیم داشته باشید که بعداً قواعد تصویر تصمیم را عرض خواهیم کرد. ولی فعلاً اصلش در ذهن شما ثبت شود.

۴/۵. نتیجه تصمیم؛  
سومین رکن الگوی  
پردازش اجتماعی

سومین چیزی که در یک پردازش صحیح باید مورد توجه قرار گیرد نتیجه تصمیم است. قبل از تصمیم باید تعریف کنیم که قرار است به کجا برویم. خیلی از مدیران بعد از گرفتن تصمیم خود به هرجایی که رسیدند می‌گویند بله ما می‌خواستیم به همین‌جا برسیم. باید دقیقاً بدانیم به کجا ختم می‌کنیم.

۴/۵/۱. لزوم قرارگیری  
نتیجه تصمیم ذیل پازل  
نظام‌سازی اسلامی

آنگاه نتیجه تصمیم ما باید یک قطعه از پازل نظام‌سازی ما باشد. پس نمی‌توان هر نتیجه‌ای را امضاء کرد؛ نتیجه‌های کوتاه‌مدت را نمی‌توان امضاء کرد، نتایجی که منجر به تغییر در نظم اجتماعی می‌شوند برای ما مطلوب هستند. باید این سه مورد را تعریف کنیم؛ یعنی کسی که دیگران را به پردازش دعوت می‌کند باید اولاً بیان کند که درد مشترک چیست؟ یعنی تصویر کند که درد مشترک من و شما این است. کار دومی که انجام می‌دهد این است که راهکاری را برای رفع آن درد پیشنهاد می‌کند. البته همیشه راهکارهای ما ترجمه‌های ما هستند. می‌گویند این درد مشترک است و با این ترجمه حل می‌شود. حال باید تصویر ایجاد کند که اجرای ترجمه چه شرایطی را اعم از مثبت و منفی ایجاد می‌کند و بعد نتیجه آن چه چیزی خواهد شد؟ هرگاه این سه سؤال را برای یک مدیر بیان نمودید آن مدیر با شما تصمیم خواهد گرفت.

۴/۶. الگوی پردازش  
اجتماعی؛ الگوی  
فراهم کردن  
زیرساخت‌های عینی  
تحقق ترجمه‌ها

ببینید اصل بحث را فراموش نکنید؛ اصل بحث اجرای ترجمه‌هاست. منتها یک‌بار برای اجرای ترجمه زمینه‌سازی ذهنی می‌کردیم و یک‌بار هم برای ترجمه زمینه‌سازی اجرایی انجام می‌دهیم. آن زمان که قصد زمینه‌سازی ذهنی را داشتیم نسبت پایه‌ی سؤال با ترجمه و جهت‌ساز را بحث می‌کردیم. از یک نقطه مشترک شروع می‌کردیم و ارتباط آن را با جهت‌ساز و همچنین با ترجمه و جهت برقرار می‌کردیم؛ اما برای اجرا باید ارتباط آن چالش را با راه‌حل خود تمام کرده و بحث را از اینجا آغاز نمایید. مثلاً می‌گوییم ما با پدیده کودکان خیابانی روبرو هستیم؛ این واقعاً یک درد مشترک است. کودکان کار و کودکان خیابانی همه را متأثر می‌کنند، خب از اینجا شروع می‌کنیم. حال باید نسبت این موضوع با ترجمه‌ی شما معلوم باشد؛ هرگاه توانستید نسبت پایه سؤال با تصمیم را تمام کنید، مدیر برای همراهی با شما قانع می‌شود. البته موضوع بحث و تصمیم‌گیران در این مسئله، همه هستند.

پس الگوی پردازش اجتماعی زیرساخت‌های عینی برای پیاده شدن ترجمه‌ها را آماده می‌کند؛ مانند الگوی استخراج سؤال که استعداد ذهنی برای تفاهم ترجمه‌ها را آماده می‌کند. اصل بحث را نیز

در استنباطها به دست آوردیم؛ البته بعضی خلط مبحث کرده و فکر می‌کنند در الگوی پردازش اجتماعی قرار است راه‌حل ارائه بشود. راه‌حل در همان الگوی حفظ جهت به دست آمد؛ راه‌حل ما همان ترجمه‌ی ماست ولی پردازشی ترجمه بدون استعداد ذهنی و بدون زمینه‌سازی عینی امکان ندارد. پس نسبت بین پایه سؤال و ترجمه‌ی خود را در عالم ذهن آماده می‌کنید. پذیرش ترجمه کاملاً مشخص است؛ در عالم عینیت نسبت مشکل را با ترجمه‌ی خود برقرار می‌کنید. پایه تصمیم به همین معناست؛ یعنی شما بحث را از جایی شروع می‌کنید که به ترجمه‌ی بحث ختم می‌شود؛ در واقع ۹ اصطلاحی که عرض کردم باعث آماده‌شدن زمینه برای پردازش ذهنی و عینیت ترجمه جهت‌ساز به جهت می‌شود. این اجمالی از الگوی پردازش اجتماعی بود؛ فردا نکات تکمیلی برای الگوی پردازش اجتماعی و تمام الگوی ساخت را به محضرتان عرض خواهیم کرد.

همان‌طور که عرض کردم الگوی ساخت روش نظام‌سازی را نشان می‌دهد و اگر دقت فرموده باشید این تعریف ما که نظام‌سازی از نظام‌سازی ذهنی آغاز می‌شود در همه این مهرها لحاظ شده است؛ لذا این هم جزء آن چیزهایی است که بنده از بن دندان به آن معتقد هستم. معتقد هستم که دست‌فقه‌ای ما برای اداره جامعه پر از راه‌حل است. مشکل این است که آن‌ها نمی‌توانند نظام مقایسه و زمینه‌سازی عینی برای پردازش پیشنهاد خود ایجاد کنند.

در حال حاضر که باهم صحبت می‌کنیم در دهه وقف قرار داریم، مسئله‌ای که هم جاری است و هم فقه آن موجود است. چرا وقف کارآمدی نهایی خود را پیدا نمی‌کند؟ چون با مدل‌های دیگر تجمیع سرمایه مقایسه نمی‌شود؛ حتی یک مدیر محترم، سال گذشته یک مصاحبه‌ای انجام داده بود - که بنده خیلی ناراحت شدم و غصه خوردم؛ اگر ایشان را ملاقات کنم این مطلب را گزارش خواهم داد- و گفته بود ما باید بانک وقف درست کنیم.<sup>۱۷</sup> ببینید این‌گونه خواهد شد؛ اصلاً بانک به معنای تجمیع سرمایه حول تحریک حرص است؛ اما وقف به معنای تجمیع سرمایه حول تحریک ایثار است. حال اگر بانک وقف درست کنیم چگونه معنا می‌شود؟ یعنی با تحریک حرص بخواهیم مشکلات تحریک ایثار را حل کنیم! وقتی نظام مقایسه اتفاق نمی‌افتد از این مزخرفات هم گفته می‌شود. بانک وقف! اصلاً وقف جایگزین بانک است. در تفکر سرمایه‌داری بانک مدل تشکیل سرمایه است؛ اما در تفکر اسلامی وقف مدل تشکیل سرمایه است و یا حداقل بخش عمده‌ی مدل تشکیل سرمایه است. مشکل دیگر نیز است که نمی‌توانند نسبت بین مشکلات و ترجمه خود را بحث کنند. این‌ها مشکلاتی است که پیش می‌آید. لذا الگوی ساخت به اجرایی و منقح شدن فهم دینی ما کمک می‌کند.

این‌شاء‌الله فردا نکاتی تکمیلی محضرتان عرض خواهم کرد و همان‌طور که وعده کرده بودم بحث را به این سمت می‌برم که با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی - که اسم و شکل آن هر دقیقه تغییر می‌کند - چه کار کنیم. بالاخره این را چه کار کنیم؟ این‌شاء‌الله روزی را ببینیم که این سازمان غربی در

۱۷. به گزارش خبرگزاری ایسنا، منطقه خراسان، حجت‌الاسلام والمسلمین جهانیان (استاد حوزه و دانشگاه) در نشست تخصصی وقف و اقتصاد الگوی بهینه سرمایه‌گذاری در موقوفات اظهار کرد: تاسیس این بانک می‌تواند گام‌های موثری را برای توسعه فرهنگ وقف در جامعه بردارد.

پایگاه پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران <http://yon.ir/L8C1p>



جامعه ما دیگر وجود خارجی نداشته باشد و مردم ایران از شر توسعه و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر آن رهاشده‌اند.

حالا برنامه پیشنهادی برای مدیریت نرم سازمان مدیریت چیست؟ چگونه این سازمان برنامه بودجه را به چالش بکشیم؟ این موضوع قسمت‌های آخر بحث جلسات ماست که در واقع از آن به مدل برنامه‌ریزی با نگاه الگو تعبیر کرده‌ایم. اما مدل برنامه‌ریزی در شرایطی که سازمان مدیریت وجود دارد، وقتی سازمان مدیریت به تاریخ پیوست مدل برنامه‌ریزی همان الگوی ساخت خواهد بود. در حال حاضر به دلیل غلبه اجرایی و عینی با برنامه‌ریزی توسعه، ما باید یک مدل موازنه و مدل نظام مقایسه‌ای با این مدل موجود ایجاد کنیم که عرض کردم ما آن را تحت نظریه هسته‌های توازن تثویزه کرده‌ایم که ان شاء الله آن را بعداً شرح خواهیم داد.

یک یا دو جلسه آخر نیز گزارش تفصیلی برنامه ششم را خدمت شما ارائه خواهیم داد که در چه وضعیتی است و چه اتفاقی برای آن افتاد. برای برنامه هفتم و برای بودجه‌ها چه کارهایی را باید انجام دهیم؟ ان شاء الله یک تصویر اجمالی از این موضوعات ارائه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ



### فهرست تفصیلی

۱. مدیریت تفکر رقیب، ایجاد سؤال برای مخاطب و به چالش نکشیدن اختیار او؛ دو ویژگی اصلی الگوی استخراج سؤال ..... ۱۹۹
- ۱/۱. لزوم تبیین ارتباط میان الگوی استخراج سؤال و نظام مقایسه ..... ۱۹۹
- ۱/۱/۱. استخراج سؤال به محوریت پایه، شرح و رکن سؤال؛ نتیجه توجه به نظام مقایسه در تفاهم ..... ۱۹۹
- ۱/۲. ایجاد سؤال پایه و آماده کردن افراد برای فهم ترجمه جهت‌ساز به جهت؛ نتیجه استفاده از الگوی استخراج سؤال ..... ۱۹۹
- ۱/۳. به چالش کشیدن فکر رقیب؛ اولین لازمه آماده‌سازی ذهنی در مخاطب ..... ۲۰۰
- ۱/۴. طرح سؤال و به چالش نکشیدن اختیار افراد؛ لازمه دوم آماده‌سازی ذهنی ..... ۲۰۰
۲. پایه سؤال یعنی هر مهره مرتبط با موضوعات جهت‌ساز ..... ۲۰۰
- ۲/۱. وجود چهار نوع جهت‌ساز در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۲۰۰
- ۲/۱/۱. موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت؛ دسته اول موضوعات جهت‌ساز ..... ۲۰۰
- ۲/۱/۲. مسائل جهت‌ساز (مسائل مؤثر بر تمام جهت‌سازهای اولیه)؛ دسته دوم موضوعات جهت‌ساز ..... ۲۰۱
- ۲/۱/۳. برهه‌های جهت‌ساز (بازه‌های زمانی مؤثر بر تمام جهت‌سازهای اولیه)؛ دسته سوم موضوعات جهت‌ساز ..... ۲۰۱
- ۲/۱/۴. مفاهیم جهت‌ساز (مفاهیم مؤثر بر تمام جهت‌سازهای اولیه)؛ دسته چهارم موضوعات جهت‌ساز ..... ۲۰۱
- ۲/۲. پایه سؤال؛ یعنی هر موضوعی مرتبط با یکی از اقسام چهارگانه جهت‌سازها ..... ۲۰۱
- ۲/۳. امکان تشکیل خانواده روایات حول موضوعات جهت‌ساز ..... ۲۰۱
۳. الگوی استخراج سؤال؛ الگوی تفاهم با خواص جامعه و نه عامه مردم ..... ۲۰۳
- ۳/۱. لزوم تکلم با مردم به اندازه عقل آنها و عدم امکان طرح بحث نظری برای بسیاری از افراد جامعه؛ دلیل اختصاص الگوی استخراج سؤال به تفاهم با نخبگان ..... ۲۰۳
- ۳/۲. کارآمدی عینی و به دست آوردن فتح؛ راهکار تفاهم با عامه مردم ..... ۲۰۴
۴. پایه، تصویر و نتیجه تصمیم؛ اصطلاحات سه‌گانه الگوی پردازش اجتماعی و تحقق فکر توسط این الگو ..... ۲۰۴
- ۴/۱. الگوی پردازش اجتماعی؛ سومین ریزالگوی الگوی ساخت ..... ۲۰۴
- ۴/۲. پایه، تصویر و نتیجه تصمیم؛ سه اصطلاح درونی الگوی پردازش اجتماعی ..... ۲۰۴
- ۴/۳. پایه تصمیم یعنی چالش مشترک میان افراد جامعه و لزوم شروع برنامه‌ریزی از چالش مشترک و نه یک مفهوم مشترک ..... ۲۰۵
- ۴/۳/۱. طلاق ۴۲ درصدی شهر تهران و فروپاشی نهاد خانواده؛ پایه سؤال در تفاهم با حوزه علمیه ..... ۲۰۵
- ۴/۳/۲. ارائه کتابی جایگزین برای کفایه به منظور تربیت فقیه حکومتی؛ پایه تصمیم و چالش مشترک در حوزه علمیه ..... ۲۰۵
- ۴/۳/۳. نقد کتاب منکیو؛ پایه تصمیم در دانشگاه امام صادق (ع) ..... ۲۰۵
- ۴/۳/۴. متفاوت بودن پایه سؤال و پایه تصمیم ..... ۲۰۵
- ۴/۴. تصویر تصمیم (شناخت مشکلات پیش‌روی ایجاد اجرای نظریه مختار)؛ اصطلاح دوم الگوی پردازش اجتماعی ..... ۲۰۵

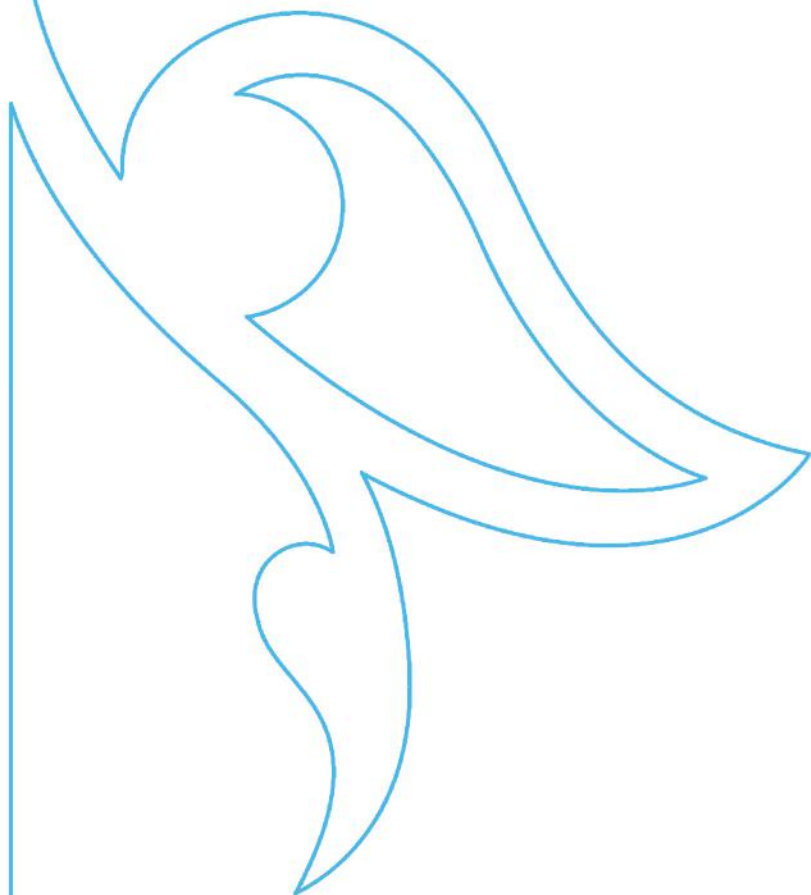




- ۴/۴/۱. مقابله با اصل تفکیک ارزش از اعتبار در سیاست‌های پولی و مالی؛ پایه تصمیم اصلاح نظام پولی ..... ۲۰۵
- ۴/۴/۱/۱. ایجاد تورم، افزایش حجم نقدینگی و پیچیده‌تر شدن ربا؛ نمونه‌ای از آثار سوء تفکیک ارزش از اعتبار ..... ۲۰۵
- ۴/۴/۱/۲. بلاموضوع شدن مهم‌ترین مصداق حکم زکات؛ یکی دیگر از آثار سوء تفکیک ارزش از اعتبار ..... ۲۰۵
- ۴/۴/۱/۳. لزوم داشتن تصویر تصمیم از اتفاقاتی بیش‌روی تغییر معادله تفکیک ارزش از اعتبار ..... ۲۰۵
- ۴/۴/۲. نبود تصویر تصمیم؛ عامل به چالش کشیده شدن تصمیمیاتی مانند یارانه‌ها و ..... ۲۰۵
- ۴/۵. نتیجه تصمیم؛ سومین رکن الگوی پردازش اجتماعی ..... ۲۰۵
- ۴/۵/۱. لزوم قرارگیری نتیجه تصمیم ذلیل پازل نظام‌سازی اسلامی ..... ۲۰۵
- ۴/۶. الگوی پردازش اجتماعی؛ الگوی فراهم کردن زیرساخت‌های عینی تحقق ترجمه‌ها ..... ۲۰۵



## جلسه سی و سوم



تحفظ بر ترجمه‌ها و زمینه‌سازی ذهنی و عینی برای  
تحقق آنها؛ وظیفه نظام برنامه‌ریزی



## شناسنامه جلسه سی و سوم

عنوان  
تحفظ بر ترجمه‌ها و زمینه‌سازی ذهنی و عینی برای تحقق آنها؛  
وظیفه نظام برنامه‌ریزی

تاریخ نشست  
۱۵ آذر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۱ صفحه (قطع رحلی)

همانطور که در جلسات گذشته بیان شد موضوع دهه سوم این دوره تبیین الگوی ساخت است. به طور کلی باید گفت که الگوی ساخت نظامات اسلامی سه وظیفه اصلی دارد؛ اولین وظیفه این الگو آن است که ترجمه جهت‌ساز به جهت را استنباط کند که وظیفه این موضوع بر عهده الگوی حفظ جهت است. وظیفه دوم الگوی ساخت این است که برای تحقق ترجمه زمینه‌سازی ذهنی کند؛ یعنی نخبگان را به تأمل در ترجمه تشویق و ترغیب کند. این کار از طریق برقراری ارتباط میان ترجمه و مفاهیم مشترک طرف مقابل صورت می‌گیرد. سومین وظیفه الگوی ساخت نیز این است که زمینه‌های عینی تحقق ترجمه را فراهم آورد. زمینه‌سازی عینی از این طریق صورت می‌گیرد که میان ترجمه و دردهای مشترک افراد ارتباط برقرار کنیم. در اینصورت طرف مقابل ترجمه را راه حل مشکل خود خواهد یافت.

اما نتیجه الگوی ساخت چیست؟ الگوی ساخت با پردازش زیرساخت‌های هدایت موجب فربه‌شدن هدایت و بهینه روابط انسانی می‌شود و فربه‌شدن بهینه روابط انسانی نیز شاه کلید پیشرفت تمام بخش های جامعه محسوب می‌شود.

در پایان باید گفت که دلیل اصلی ناکارآمدی فقه در زمان کنونی است است که فقط ترجمه‌ها را استنباط کرده است؛ اما برای ترجمه‌ها زمینه‌سازی ذهنی و عینی نمی‌کند و به همین دلیل نیز مردم به احکام احساس نیاز نمی‌کنند.

در پایان باید این نکته را گفت که الگوی ساخت در واقع ارکان سه‌گانه‌ی یک نظریه را بیان می‌کند. رکن اول یک نظریه این است که حجیت داشته باشد؛ این موضوع در الگوی حفظ جهت دنبال می‌شود. رکن دوم نظریه این است که مشتمل برای الگوی استخراج سؤال باشد که این موضوع نیز در الگوی استخراج سؤال پیگیری می‌شود. سومین رکن نظریه نیز تطبیق بر مسائل روز است که الگوی پردازش اجتماعی متکفل این امر می‌باشد.

### فهرست اجمالی

۲۱۹	۱. بررسی ارتباط ترجمه‌ها با درد مشترک مردم و مفاهیم مشترک افراد جامعه؛ راهکار ایجاد توجه در مردم نسبت به ترجمه‌ها
۲۲۰	۲. استنباط ترجمه‌ها و تحفظ بر آنها؛ اصلی‌ترین کارکرد الگوی ساخت
۲۲۵	۳. هدایت و بهینه روابط انسانی و در نتیجه پیشرفت بخش‌های مختلف؛ نتیجه استنباط ترجمه‌ها و تحفظ بر آنها
۲۲۷	۴. الگوی پردازش اجتماعی؛ ابزار اجرای ترجمه‌ها
۲۲۸	۵. الگوی ساخت؛ بیان‌کننده ارکان یک نظریه



جلسه سی و سوم: تلفظ بر ترجمهها و زمینه‌سازی ذهنی و عینی برای تحقق آنها؛ وظیفه نظام برنامه‌ریزی





## ۱. بررسی ارتباط ترجمه‌ها با درد مشترک مردم و مفاهیم مشترک افراد جامعه؛ راهکار ایجاد توجه

### در مردم نسبت به ترجمه‌ها

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در روز گذشته کلیتی از «الگوی پردازش اجتماعی» به عنوان ریز الگوی سوم «الگوی ساخت» را محضر شما تبیین کردم. عرض کردم مهم‌ترین مطلب مطرح در الگوی پردازش اجتماعی این است که باید چالش مشترک را بیابیم. تصمیمات جمعی از یک درد مشترک آغاز می‌شود. بنابراین اگر بتوانیم یک چالش مشترک را به گونه‌ای تحلیل کنیم که نسبت آن با ترجمه ما واضح شود؛ در واقع آن ترجمه به عنوان راه حلی برای آن چالش در ذهن‌ها مطرح خواهد شد.

در بحث از «الگوی استخراج سؤال» هم مطرح کردم که شما باید مباحثه و گفت‌وگو را از یک مفهوم مشترک شروع کنید. مفهوم مشترک یا پایه سؤال برای فهم ترجمه ایجاد زمینه می‌کند. بنابراین اگر در ذهن ارتباط یک پایه سؤال را با ترجمه برقرار کنیم، مخاطب شما انگیزه آموختن و تأمل در آن ترجمه را پیدا خواهد کرد. اگر بین یک پایه تصمیم یا یک چالش مشترک و ترجمه ارتباط برقرار شد، ترجمه به عنوان راه حل مطرح خواهد شد.

در واقع بنده در حال توضیح این مطلب هستم که علت اصلی اینکه فقه در زمان کنونی حالت کاربردی پیدا نمی‌کند، این است که ارتباط فقه با فضای ذهنی مخاطبین و مشکلات جامعه تبیین نمی‌شود. راه حل‌های فقهی ما می‌توانند مشکلات جامعه را حل کنند؛ ولی باید درایه داشته باشیم؛ درایه در روایت و درایه در فقه به این معناست که میان مسئله مطرح شده در روایت با فضای ذهنی کنونی

۱/۱. مرتبط کردن ترجمه‌ها با درد مشترک مردم در الگوی پردازش اجتماعی و در نتیجه شناختن ترجمه به عنوان راه حل

۱/۲. مرتبط کردن ترجمه با مفهوم مشترک میان اطراف بحث در الگوی استخراج سؤال و در نتیجه ایجاد انگیزه تأمل در ترجمه

۱/۳. عدم بحث در مورد ارتباط ترجمه‌ها با دردهای مشترک و مفاهیم ذهنی مشترک؛ علت اصلی کاربردی نبودن فقه در زمان کنونی

گروه هدف ارتباط برقرار کنید. عرض کردم الگوی استخراج سؤال قواعد برقراری نسبت است. درایه در روایت به این معناست که ارتباط بین آن بحث فقهی و بحث ترجمه را با مشکلات جامعه بحث کنید.

اگر شما توانستید ارتباط بین ترجمه و مشکلات جامعه را بحث نمایید. اگر شما توانستید علاوه بر روایت کردن حدیث<sup>۱</sup> اهل درایه باشید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ درایه یعنی ارتباط فقه را با دو موضوع برقرار کنیم؛ یکی با فضای ذهنی جامعه و دیگری با مشکلات عینی جامعه. اگر این ارتباط برقرار شود فقه به عنوان راه حل تلقی می‌شود. وقتی مسئله‌ای به عنوان راه حل تلقی شد زمینه اصلی اجرای آن فراهم می‌شود.

## ۲. استنباط ترجمه‌ها و تحفظ بر آنها؛ اصلی‌ترین کار کرد الگوی ساخت

۲/۱. تغییر ابواب فقه و توانمند کردن فقیه در استنباط ترجمه‌ها؛ اولین کار الگوی نظام‌سازی اسلامی

الگوی ساخت یا الگوی نظام‌سازی اسلامی چه کار خواهد کرد؟ در گام اول تبویب فقه را متناسب با برنامه‌ریزی تغییر خواهد داد که عرض کردیم این اتفاق ذیل سه اصطلاح جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت می‌افتد. یعنی فقیه برنامه‌ریز دائماً این سؤال را تکرار می‌کند: قرار است کدام جهت‌ساز - کدام جهت‌ساز یعنی کدام بُعد فقر، کدام بعد فطرت، کدام بعد از شخصیت - به سمت کدام جهت هدایت شود؟ مثلاً آیا به این بهانه که قصد پردازش بُعد معیشت را داریم به دامن کدخدا روی بیاوریم و او را جهت قرار دهیم؟ دعوی جهت هم دعواست. به کدام جهت باید برویم؟

۲/۱/۱. خانواده: ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام

با کدام ترجمه؟ با کدام چارچوب؟ دعوی چارچوب دعوا بر سر کارآمدی است. وقتی دعوی ترجمه را مطرح می‌کنیم یعنی معتقد هستیم که هر چیزی نمی‌تواند جهت‌ساز را به جهت ترجمه کند. باید ساختار ترجمه قابلیت ترجمه را داشته باشد. برای مثال اگر شما بخواهید جهت‌ساز تربیت و شکل‌گیری شخصیت را به معرفه‌الامام ترجمه کنید. این مسئله در کلاس درس اتفاق نخواهد افتاد، معرفه‌الامام و مقام ولایت جزء سنگین‌ترین امور هستند. حضرت علیه السلام فرمود: «أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» البته «كَلَامَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»<sup>۲</sup> نیز آمده است. بعد فرمودند سه طایفه امر ما را تحمل خواهند کرد؛ یکی از آن طوایف چه کسانی هستند؟ «مؤمن إمتحن الله قلبه للإيمان»؛ دو طایفه‌ی دیگر هم که

۱. فرمود «لَرَأَوِيَّةٌ لِحَدِيثِنَا يُشَدُّ بِهِ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»؛ (کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۴، ۹) کسی که روایت اهل بیت را روایت می‌کند اثر روایتش ایستادگی مؤمنین می‌شود؛ قلبها را به وسیله بیان روایت محکم می‌کند. یعنی روایت را تلاوت می‌کند؛ تلاوت می‌کند یعنی روایت را در وجود شخص جاری می‌کند. این شخص «أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»؛ یعنی اگر قلب یک نفر محکم شد، این شخص بر روی هزار نفر تأثیر می‌گذارد و همین‌گونه هم است. واقعاً وقتی یک آدم اهل یقین در یک محیط قرار می‌گیرد، با یقین خود تمام ذهنیت‌های محیط اطرافش را به چالش می‌کشد. این حدیث تشریفاتی نیست. می‌فرماید: «أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»؛ گاهی یک شخصی فقط خودش عبادت می‌کند؛ ولی گاهی یک شخص قلب محکم دارد و قلبها را محکم می‌کند، یعنی تأثیرات اجتماعی دارد. این فضیلت کسی است که فقط روایت می‌کند، اما در اینجا درایه بحث را مد نظر داریم که مقامی بالاتر از مقام روایت است.

انتقال از متن

۲. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ

امام باقر عليه السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل فرموده‌اند: قطعاً سخنان خاندان پیامبر دشوار و پیچیده است که جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده باشد، تاب تحمل آن را ندارد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۴۰

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ





«ملك مقرب و نبي مرسل» هستند. همراهی با امام خیلی مسئله سنگینی است. پس نهاد پردازش کننده باید قابلیت این مسئله را داشته باشد.

برای مثال بعضی از همین سانتریفیوژهایی که به برکت برجام جمع شد، قدرت غنی‌سازی سه‌ونیم درصد را داشتند. برای اینکه ما بتوانیم سطح غنی‌سازی را ارتقاء دهیم می‌بایست نسل جدید سانتریفیوژ را تولید کنیم. تا یک حد مشخصی قابلیت [غنی‌سازی] وجود دارد، مثلاً شتابشان محدود است. عرض بنده هم همین است که ساختارها نیز همین حالت را دارند.

در جلسه سخنرانی آن هم وقتی چهل روز باشد تنها می‌توانید تذکر ایجاد نمایید و ابلاغ مبین انجام دهید؛ اما نمی‌توانید تربیت انجام دهید. تربیت یک ساختار دارد آن هم نهاد خانواده است. عمده ساختار اصلی تزکیه، ساختار خانواده است. پس فقیه‌ی که در مقام برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد بین طایفه‌ی برنامه‌ریزان و دینداران روی سه موضوع، چالش ذهنی و سؤال ایجاد می‌کند.

کسانی که قصد اقامه دارند نمی‌توانند نسبت به این سه مسئله بی‌تفاوت باشند. باید این سه مسئله را مطرح و بعد به یک جمع‌بندی برسیم. مثلاً خواهیم گفت که خانواده نهاد ترجمه تربیت به معرفه‌الامام است. اقامه صلاة نهاد ترجمه فکر به عقل و توحید است؛ «العقلُ ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»<sup>۳</sup>؛ کافیت تعقل در وعاء فکر مردم تزریق شود. در این صورت بعد از عقل، «ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» و عبادت رحمان اتفاق خواهد افتاد. وقتی ترجمه‌ها را یافتیم و با یکدیگر به بحث پرداختیم؛ دیگر سر ما کلاه نخواهد رفت تا مکتب نوکینزی، مکتب نهادگرایی و مکاتب مختلف دیگری که وجود دارد [اجرا شوند].

حتی اگر از همه‌ی چالش‌های اینها عبور و در مقابل آن نرمش کنیم؛ یک مسئله را نمی‌توان منکر شد. اینکه همه آنها نهایتاً به پردازش معیشت می‌رسند و به بیش از آن هم نخواهند رسید که البته این پردازش هم با یک پردازش ناقص و ظالمانه است. مگر شخصیت انسان فقط معیشت است؟ لذا کار اصلی آن است که ترجمه‌ها را بیابیم. به عرض امروز بنده دقت بفرمایید. هرگاه با یک فقیه برنامه‌ریز روبرو شدید شما به ده یا پنج ترجمه مسلط خواهید شد؛ اصلاً تفاهم در فقه هدایت، تفاهم و تحفظ بر ترجمه‌هاست. این مباحث نکات تکمیلی الگوی ساخت است.

امام علی علیه السلام فهم امر ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند ، دل او را به ایمان آزموده باشد ، تاب تحمّل آن را ندارد.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ق)، ج ۲، ص ۱۱

۳. أَخْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ - به نقل از محمد بن عبد الجبار - از یکی از یاران امام صادق علیه السلام - پرسیدم: خرد چیست؟ فرمود: «آن چیزی که خداوند با آن، پرستش می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید.» گفتیم: آنچه در معاویه بود [چه بود]؟ فرمود: «آن زرنگی و شیطن است. آن، شبیه خرد است؛ ولی خرد نیست.»

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۱۱

۲/۲. ضرورت پرداختن به ترجمه‌ها به دلیل عدم امکان تفاهم دین با تمام افراد جامعه به صورت نظری و کلاس آموزش و لزوم پردازش زیرساخت‌های هدایت

مشکل اصلی ما این است که درک از دین حق حداقلی شده است، به دلیل اینکه بالهدی و هدایت‌بنیان حرکت نمی‌کنیم. پس «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۴</sup> اتفاق نخواهد افتاد. آن چیزی که باید حساسیت همه ما باشد، این است که دین حق تحریف نشود. باید دین حق را دقیقاً با ابعادش بشناسیم. زیرا اگر دین حق در وجود کسی جا نیافتد، وجودش یک وجود التقاطی خواهد شد و در وجودش معركة الآراء اتفاق خواهد افتاد. از مکاتب مختلف آموزه‌های مختلفی دیده است؛ لذا تصمیمات او ذیل آراء مُتَشَتِّتَة اتفاق می‌افتد.

کارشناسان حوزه برنامه‌ریزی باید توجه کند که دغدغه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست. ایجاد چالش در وعاء فکر که امروزه اتفاق افتاده، درد اصلی است. وقتی به جای تسلط بر دین حق به بهانه و دلیل‌های مختلف از بحث کوتاه آمدید، دیگر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق نمی‌افتد و اتفاقاً تجمع تمام دین‌ها و مکاتب و تشتت آراء خواهد بود. حال چه چیزی باعث می‌شود که دین حق جا نیافتد؟ عدم حرکت مع الرسول و بالهدی حرکت نکردن باعث این اتفاق می‌شود. آیه ۲۸ سوره فتح راهگشا و فنی است. اگر می‌خواهید وعاء فکرتان انسجام پیدا کند یعنی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق بیفتد و در وعاء فکر شما معركة الآراء و تشتت نباشد، حتماً باید بالهدی حرکت کنید. البته دین حق هم لازم است ولی اگر راجع به دین حق بالهدی بحث نشود، به خوبی جا نمی‌افتد. پس دعوا دعوی دین حق است، دعوا سر این است که این مکتب می‌تواند پاسخ بدهد یا خیر.

حال این جا یک بحث فنی مطرح است؛ آیا می‌توان فقط با بیان دین حق را جا انداخت؟ مثلاً دائماً دوره چهل روزه گذاشته و شش سر فصل را معین کنیم و بگوییم هر کس که این سرفصل‌ها را بگذراند، درک او از دین افزایش پیدا می‌کند. بنده نرمش قهرمانانه می‌کنم و می‌گویم بر فرض که با بیان چهل روزه برای چهارصد نفر می‌توان درک از دین را ارتقا بخشید؛ منتها یک سؤال فنی مطرح می‌کنم و آن این که آیا نزدیک به هشتاد میلیون نفر چهل روز زمان می‌گذارند تا ما بتوانیم دین را به صورت حداکثری در ذهن آن‌ها ایجاد کنیم؟ پیداست که نمی‌آیند. حال اگر خواستیم جهانی فکر کنیم چه؟ مردم جهان می‌آیند؟ پیداست که نمی‌آیند. بنابراین روش جا انداختن دین حق برگزاری کلاس و دوره‌های بحثی نیست.

همان طور که عرض کردم باید در مورد همه جهت‌سازها، ترجمه صحیح به سمت جهت صحیح را بحث کرد؛ یعنی باید تمام زیرساخت‌های هدایت را پردازش کنیم. وقتی این پردازش اتفاق افتاد برای دین حق «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق خواهد افتاد و اگر این اتفاق بیافتد نتیجه آن، تصمیمات منسجم و برهم‌افزا خواهد بود، نتیجه آن بهینه‌شدن روابط انسانی است؛ زیرا مهم‌ترین عامل به چالش کشیده‌شدن روابط انسانی، به چالش کشیده شدن وعاء فکر است. اگر این وعاء فکر به چالش کشیده شود همه چیز به چالش کشیده می‌شود. در این صورت به دلیل اینکه فکر منسجم نیست در مقام تصمیم‌گیری هم نمی‌توان انسجام ایجاد کرد. مشکل قانون این است. اینکه ما همیشه در تمام

۴. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ سوره مبارکه فتح، آیه ۲۸. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها چیره و غالب گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.



جلسات گفتیم قانون، اساس اداره جامعه نیست و هدایت اساس اداره جامعه است به این دلیل است که با قانون نمی‌توان انسجام در وعاء فکر ایجاد کرد. قانون به معنای مدرن چنین قدرتی ندارد. این یک بحث فنی راجع به کارکرد الگوی حفظ جهت بود.

پس ما به ترجمه‌ها می‌رسیم و مثلاً ده ترجمه را بحث می‌کنیم. چون نمی‌خواهم ذهن شما درگیر مباحث فنی‌تر شود، این نکته را عرض می‌کنم که ما در این دوره دو ترجمه را بحث کردیم؛ عرض کردیم اقامه نماز قدرت بهینه وعاء فکر در افراد را دارد. ما پنج نوع فکر داریم و ملاک‌های هر پنج نوع فکر در کلمات و ارکان نماز موجود است. باید این مباحث را طبقه‌بندی شده بحث کنیم. بعدها که اسرار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی نماز را بحث کردم، این‌ها را هم تفصیلی بحث خواهم کرد. ملاک‌ها در نماز است؛ به عنوان مثال حتماً شما روایات اسرار سجده را مطالعه کردید که سجده یعنی یادآوری مراحل خلق<sup>۵</sup>؛ این که خلق می‌شوید، می‌میرید و محشور می‌شوید؛ این‌ها بر ابعاد سجده تطبیق شده است. سجده دوم یعنی من به خاک بر می‌گردم و دوباره از سجده که بلند می‌شوید یعنی من مبعوث می‌شوم. این‌ها اسراری است که راجع به نماز گفته شده است. بیان آن هم واضح است. حال مجموع این مباحثی که در نماز است ملاک‌هایی به انسان می‌دهد؛ این ملاک‌ها باعث می‌شود وعاء فکر انسان انسجام پیدا کند. اگر وجود قیامت به وسیله ذکر در شما تثبیت شود، دیگر تصمیمات کوتاه‌مدت نمی‌گیرید زیرا قیامت، افق دید انسان را از هفتاد سال به ابدیت تغییر می‌دهد. کفایت ملاک کسی ابدیت باشد، تصمیماتش بسیار تغییر می‌کند. اگر ملاک تغییر پیدا کند، نظام تصمیمات تغییر پیدا خواهد کرد. این راجع به اقامه صلاة بود.

[راجع به نهاد خانواده هم باید بگویم که] ما می‌خواهیم انسان‌ها را شکل بدهیم، حال کجا باید آن‌ها را شکل داد؟ آیا باید آن‌ها را در حلقه صالحین شکل داد؟ حتماً ظرفیت حلقه صالحین برای شکل‌دادن به انسان‌ها پایین است. اگر اصول حلقه صالحین رعایت شود، حداکثر محیط رفاقت خواهد بود. البته محیط رفاقت تأثیرگذار است اما تأثیرگذاری آن به اندازه نهاد خانواده نیست.

پس ما دو ترجمه داریم؛ نهاد خانواده و اقامه صلوة. ده ترجمه دیگر هم وجود دارد. به عنوان مثال وقف ترجمه‌ای است که تجمیع سرمایه ایجاد می‌کند. ترجمه‌ها و احکام حکومتی اسلام را لیست می‌کنیم؛ این شروع برنامه‌ریزی است. دوباره این بحث مطرح نشود که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت راجع به برق می‌خواهیم چه کنیم؟ اصلاً نقطه شروع برق و نظام موضوعات شما نیست. نقطه شروع، نظام موضوعات حافظ بر روابط انسانی است. شما روابط انسانی را مدیریت نمی‌کنید در نتیجه انسان‌ها مثلاً مُسرف می‌شوند. معلوم است که تأمین مایحتاج زندگی یک انسان

۵. وتاويل السجدة الاولى أن تخطر في نفسك وأنت ساجد: منها خلقنتي، ورفع رأسك تاويله: ومنها أخرجتني، والسجدة الثانية: وفيها تعيدني، ورفع رأسك تخطر بقلبك: ومنها تخرجني تارة أخرى

امير المؤمنين امام علی عليه السلام: تاويل سجده اول آن است که خدايا ما را از خاک خلق کردی (اشاره به آیه منها خلقناکم: طه ۵۵) و تاويل سجده دوم این است که دوباره ما را به خاک بر می‌گردانی (اشاره به دنباله آیه و فيها نعیدکم). و معنی سربرداشتن از سجده دوم این است که در روز حشر دوباره ما را از خاک بیرون خواهی کشید (و منها نخرجکم تارة اخرى).



مسرف، برای حکومت یک معضل و بسیار سخت است. اما اگر روابط انسانی بهینه شوند، موضوعات مورد برنامه‌ریزی کم‌آ و کیفیاً تغییر پیدا خواهد کرد. در برنامه‌ریزی، نقطه شروع، ترجمه‌های ماهستند<sup>۶</sup>. بنابراین اگر وارد برنامه‌ریزی شدیم، باید نقطه شروع خود را چه چیزی قرار دهیم؟ باید ترجمه‌ها را نقطه شروع قرار دهیم.

منتهی می‌گویید می‌خواهم ترجمه‌ها را با ساختارهای برنامه‌های دیگر مقایسه کنم تا نظام مقایسه اتفاق بیفتد و پرورش پیدا کند؛ خیلی خب، با مکانیزم الگوی استخراج سؤال ورود پیدا کنید و نسبت ترجمه خود را با چالش‌ها بحث کنید. لذا بعدها که برنامه هفتم را نوشتیم در آن و تمام برنامه‌هایی که با نگاه الگو نوشته می‌شود، برای هر ترجمه‌ای یک پیوست وجود دارد و در آن پیوست - هر چند صفحه که باشد - دو چیز بحث می‌شود؛ یکی ارتباط بین ترجمه با فضای فکری موجود، یعنی گزارش نظام مقایسه و یکی ارتباط بین ترجمه با چالش‌های موجود را به عنوان پیوست بحث می‌کنیم تا وقتی کسی وارد بحث شد، بفهمد ارتباط فقه با مشکلات جامعه و تفکرات رقیب روبرو چیست. باید این دو را بحث کنیم. تمام عرض بنده این است که این دو را بحث نمی‌کنیم برای همین ادعا می‌کنند که ما ناکارآمد هستیم. لذا برای آن الگو ساختیم.

۲/۴. الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی؛ ابزارهای تبیین ارتباط ترجمه با فضای فکری موجود و با چالش‌های موجود

غفلت بزرگی اتفاق افتاده است. این‌ها حکم هستند، حکم یعنی حرف محکم و حرف از سر حکمت. احکام یعنی مجموعه حرف‌های محکم که واقعاً نمی‌توان به آن اشکال کرد و اگر تمام بشر جمع نشوند نمی‌توانند بهتر از آن را بیآورند. حال دست و بال ما پر از حکمت است اما به دلیل این که نظام مقایسه نداریم - یعنی مقایسه نظری نمی‌کنیم - با مشکلات هم ارتباط برقرار نمی‌کنیم. فلذا کتاب‌های منکیو و دیگران تدریس می‌شود و جا برای آن‌ها باز می‌شود. پس حرف اصلی در حوزه برنامه‌ریزی را در الگوی حفظ جهت گفتیم و تمام شد. آن نقطه، نقطه شروع برنامه‌ریزی است و از آن‌جا شروع می‌کنیم. اگر از شما پرسیدند در الگوی پیشرفت اسلامی به دنبال چه هستید؟ خیلی سریع و روشن بگویید؛ نه تنها نظام برنامه‌ریزی نباید ترجمه جهت‌سازها به جهت را به چالش بکشد، بلکه باید زمینه پردازش آنها را هم فراهم کند. این تمام حرف ماست. اما در پیوست‌های برنامه، پیوست مقایسه نظری نظام مقایسه هست، پیوست ارتباط آن ترجمه با چالش‌های عینی هم هست.

۲/۴/۱. فراهم کردن زمینه‌های ذهنی و عینی پردازش جهت‌سازها؛ وظیفه نظام برنامه‌ریزی

۶. احتمالاً در نوشتن برنامه هفتم با توسعه‌گرایان شریک باشیم. زیرا بنده تدبیری دارم و می‌خواهم نهایت تدابیر جریان توسعه‌گرا معلوم شود. ما باید به رهبر معظم انقلاب تاسی کنیم و مدتی نرمش قهرمانانه کنیم؛ به عنوان مثال آقایان می‌گفتند که تحریم‌ها برداشته می‌شود و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران جریان پیدا می‌کند و ما می‌توانیم وارد نظم بین‌الملل شویم و خیلی بحث‌ها گفته شد. در اصل به نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا اجازه اجرا داده شد. بنده از آقای روحانی تشکر می‌کنم که بالاخره یکبار به صراحت گفتند که برجام نقض شده. (منبع) واقعاً جای تشکر دارد و باید از صداقت ایشان تشکر کنیم. برجام نقض شد و در تأسیسات هسته‌ای ما سیمان ریخته شد و خسارت‌های زیادی دیدیم، ولی تجربه ملت ایران غنی‌سازی شد. حال باید این تجربه ملت ایران را در حوزه‌های دیگر هم غنی‌سازی کنیم. در برنامه هفتم هم چالش‌هایی وجود دارد و ما می‌خواهیم بینیم جریان توسعه‌گرا می‌تواند این چالش‌ها را حل کند؟ آن‌ها با حکم برنامه و بودجه و امکانات باید این مشکلات را حل کنند. برنامه هفتم را تقسیم بر دو می‌کنیم؛ یک قسمت آن ترجمه‌های جهت‌ساز به جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نحوه پردازش آن‌ها خواهد بود، قسمت دیگر آن هم راه حل جریان توسعه‌گرا به معضلاتی است که خودشان ایجاد کردند تا ببینیم تدابیر آن‌ها می‌تواند این موضوعات را حل کند یا نه. ما نمی‌خواهیم دعوا راه بیفتد بلکه قصد داریم در حوزه ذهن انسان‌ها غنی‌سازی اتفاق بیفتد تا بتوانیم با هم کار کنیم. زیرا بالاخره آنها نیز جزء ملت ایران هستند که به هر حال تحت تأثیر تفکرات غربی قرار گرفتند. چه بسا این اشتباه تقصیر طلبه نوعی مانند من هم باشد که نظام مقایسه را مبنای کار خود قرار نمی‌دهم. به هر حال باید جذب حداکثری مبنای کار باشد و نباید دعوا کرد.



ما این دو را بحث می‌کنیم. بحث آن را هم در جلسات گذشته عرض کردم. این الگوی ساخت است.

### ۳. هدایت و بهینه روابط انسانی و در نتیجه پیشرفت بخش‌های مختلف؛ نتیجه استنباط ترجمه‌ها و

#### تحفظ بر آنها

همان‌طور که عرض کردم هدف الگوی ساخت هدایت است؛ زیرا نظام‌سازی در اجتماع از اصلاح ذهنیت‌ها آغاز می‌شود. حرف پیامبران این است. اگر شما فکرها را اصلاح نکنید نظم اجتماعی تغییر پیدا نخواهد کرد. برخلاف برنامه‌ریزی مادی که اصلاً موضوع منطق سیستمی ارائه یک نرم‌افزار برای تصرف در طبیعت است. می‌گویند اگر ذهنیت‌ها اصلاح شود، انسان‌ها برای تصرف در طبیعت پر از تکنیک می‌شوند.

اجازه دهید بنده یک بحث فنی مطرح کنم؛ به عنوان مثال ما تکنیکی به نام غنی‌سازی داریم؛ ۳/۲. پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه؛ نتیجه هدایت و بهبود روابط انسانی

خب این را بالاخره یک شخصی ابداع کرده و از روی ابداع او آیین‌نامه‌هایی نوشته شده و بعداً هم تکمیل شده است. یعنی تکنیک یک شخصی پروتکل شده و بقیه آن پروتکل‌ها را اجرایی می‌کنند و همان تکنیک را عملیاتی می‌کنند. یعنی انتهای آن به یک انسان خلاق باز می‌گردد. حال بنده سؤال می‌کنم؛ اگر توانستیم روابط انسانی را بهینه کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ در جواب باید گفت تمام انسان‌ها از حیث جهت‌سازها - جهت‌ساز فکر و معیشت و رفق ارتقا پیدا کردند. پس تمام این‌ها قابلیت ساخت تکنیک دارند. حال ما به منطق سیستمی احتیاج داریم؟! بنده در این جلسه یک مقداری سرِ مگو می‌گویم. ممکن است تصور این برای عده‌ای سخت باشد. این مثالی که زدم آینده الگوی پیشرفت را روشن می‌کند. دائم به ما نگویید که پس منطق سیستمی را چه کنیم و چگونه در طبیعت تصرف کنیم؟ شما در واقع می‌خواهید برای یک سری انسان‌های غیر خلاق، قواعد ثابت بدهید. به دلیل این‌که تمام انسان‌ها خلاق نیستند، قواعد انسان خلاق را آموزش می‌دهید و نام آن را منطق سیستمی و روش تحقیق گذاشته‌اید. اما اگر شما انسان‌های ذوالفنون تربیت کنید که اکسیر آن بهینه روابط انسانی است، اگر این کار را کردید، همه صاحب و مولد تکنیک می‌شوند. پس این سیلابس‌ها<sup>۷</sup> دیگر خیلی موضوعیت پیدا نخواهد کرد. - بنده دیگر بیش از این توضیح نمی‌دهم زیرا این قسمت آخر یک بحث با یک پایه سؤال دیگری غیر از پایه سؤالی که ما در این چهل جلسه آغاز کردیم است.

به اصل بحث بر می‌گردم، الگوی ساخت تحفظ بر ترجمه‌ها را اصل در برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. تحفظ بر ترجمه‌ها چکار می‌کند؟ جهت‌سازها را به جهت ترجمه می‌کند. اگر همه جهت‌سازها به جهت ترجمه شد چه اتفاقی می‌افتد؟ ابعاد فقر، اِلٰی الله پردازش می‌شود. وقتی ابعاد فقر را اِلٰی الله پردازش کردیم، نتیجه آن تعادل، سکینه و آرامش خواهد شد و بعداً در همین محیط مدرن هم اگر شما یک انسان‌هایی داشته باشید که به نسبت متعادل‌تر و رشدیافته‌تر از سایر انسان‌ها باشد. در همین محیط مدرن کارآمدی ارتقا پیدا خواهد کرد.



۳/۲/۱. بهبود روابط انسانی؛ علت رشد عجیب تکنولوژی در دوران دفاع مقدس

در اول جلسات به یاد دارید که مثال وزارت دفاع و دوران جنگ را زدیم؛ در دوران دفاع مقدس سی‌چهل هزار اختراع اتفاق افتاده است. دلیل آن این نیست که منطق سیستمی و پروتکل‌های دانشگاه اجرا شده است، دلیل آن این است که آدم‌هایی که این اختراعات را انجام دادند، در دوره روابط انسانی جنگ بسیار غنی شده بودند. لذا وقتی از همین قواعد عمومی استفاده کردند، اتفاقات مهمی افتاد. مثلاً سرعت تولید تکنولوژی بالا رفت. همین‌الان که بنده که با شما صحبت می‌کنم، یک سری گفت‌وگوهایی بین وزارت دفاع و سپاه برقرار است که نحوه سازمان‌دهی نیروی انسانی در همین بنگاه‌های دانش‌بنیان - همین بنگاه‌هایی که تکنولوژی تولید می‌کنند - با مدیریت جهادی سپاه یک بهره‌وری دارد اما با مدیریت رسمی وزارت دفاع یک بهره‌وری پایین‌تری دارد. یعنی وقتی انسان را بهینه کردید، روابط انسانی را بهینه کردید، اتفاقی که می‌افتد این است که حتی بر روی سیستم‌های موجود اثر خواهد گذاشت. مثلاً خلاقیت ما بالاتر خواهد رفت. حال این نقطه شروع کار است.<sup>۸</sup>

پس همه حرف ما این است که الگوی ساخت بر ترجمه‌ها تحفظ می‌کند و خاصیت ترجمه‌ها بهینه شدن روابط انسانی است و بهینه شدن روابط انسانی می‌تواند همین‌الان همه بخش‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. به شرطی که وقتی کسی در برنامه‌های دولتی یا در برنامه‌های بنگاه‌ها در قسمت مدیریت کار عمل می‌کند، نباید در بخش تخصیص منابع از قواعد موجود استفاده کند، خصوصاً از بخش قواعد تحریک منابع انسانی. در حال حاضر یک سری قواعد بسیار خطرناکی وجود دارد که همه هم متأسفانه به آن مبتلا شده‌اند؛ آدم‌ها را تحریک مادی می‌کنند. تحریک مادی به یک مقدار مشخصی خلاقیت ایجاد می‌کند. اگر ابزار تحریک خود را آرمان‌ها قرار دهید، کاری که امام می‌کند، کاری که آقای خامنه‌ای انجام می‌دهند، این را دانسته و بحث کنید، در این صورت انسان‌هایی که به وسیله آرمان‌ها تحریک می‌شوند به اصطلاح بهره‌وری و خلاقیت آنها هم افزایش خواهد یافت. ما در خودکفایی موشکی این موضوع را دیده‌ایم، این موارد تجربه شده است. ببینید استدلال بنده بر درستی این حرف‌ها پنج نوع استدلال است که مهم‌ترین آن استدلال‌ها سطح چهارم که تجرب است می‌باشد. چهار دهه ما این موضوعات را امتحان کردیم؛ هر وقت یک مدیریت جهادی بر سر یک پروژه‌ای ایستاده، از حیث کیفیت و زمان و از حیث‌های مختلف قابل‌مقایسه است با انسان‌هایی که با تحریک مادی همان موضوع را به جلو می‌برند. حال ما می‌خواهیم این تجربه را به همه بخش‌ها تعمیم دهیم، این همه عرض بنده در الگوی ساخت است. اما نمی‌توانید این کار - تحفظ بر ترجمه - را شروع کنید الا اینکه الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی را جدی

۸. لذا با الگوی ساخت می‌توان یک برنامه‌گذاری برای دوران استقلال دانشگاه نوشت. - اگر بحث‌های دوره [تحول در] دانشگاه ما را دیده باشید، ما برای تحول در دانشگاه چند دوره تعریف کرده‌ایم؛ دوره اول دوره استقلال است، دوره بعد دوره اقتدار است - بعداً باید این بحث‌ها را ضمیمه این دوره کنیم - وقتی شما حتی در دوره استقلال دانشگاه کار می‌کنید، نباید اشتباه راهبردی کرده و از برنامه‌ریزی‌های انسانی موجود استفاده کنید، اگر برنامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای تخصیص و تربیت منابع انسانی را اجرا کنید تا بعد سرعت دستیابی به اقلام موردنیاز برای استقلال کشور به سرعت افزایش خواهند یافت. این برنامه دوران گذار الگو خواهد شد. یک دوره دیگری هم دارد که در آن ان‌شاءالله نرم‌افزارها را غیرمتمرکز تعریف می‌کنیم که این موضوع بحث‌های دیگری است.



بگیرید. برای چه انسان‌ها باید با شما همکاری کنند وقتی ارتباط بین دردهای خود را با پیشنهادها‌ی شما نمی‌بینند؟ ما چند مشکل و مسئله داریم؟ نقطه شروع مباحثات منجر به اجرا است. زیرا ما دو نوع مباحث داریم؛ مباحث منجر به ایجاد تأمل در طرف مقابل و مباحث منجر به اجرا. نقطه شروع باید مسائل باشد و ارتباط ذهن‌ها را بین مسئله حل‌نشده با ترجمه شما برقرار کند.

#### ۴. الگوی پردازش اجتماعی؛ ابزار اجرای ترجمه‌ها

استفاده از الگوی پردازش را برای اجرا جدی بگیرید. گام اول الگوی پردازش اجتماعی انتخاب پایه تصمیم بود، در بخش اول بین یک چالش و یک تصمیم ارتباط برقرار می‌کنید. - به چالش مشترک پایه تصمیم می‌گوییم - بین پایه تصمیم و ترجمه می‌گوییم ارتباط برقرار می‌کنیم، در گام دوم موانع و چالش‌های تحقق ترجمه را که چه تحولاتی را ایجاد می‌کند را بحث می‌کنید. نتیجه تصمیم خود را نیز در جلوی طرف مقابل قرار دهید.

این کار منجر به فرایند تدبیر خواهد شد. یعنی طرف مقابل دیگر می‌تواند تصمیم بگیرد. این حدیث پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»<sup>۹</sup> یک مفهومی هم غیر از ظهورش دارد؛ یک معنای عمیق‌تری هم دارد که به این معناست که هرکسی را وادار به تدبیر کنیم، می‌تواند تصمیم درست بگیرد. بنابراین الگوی پردازش می‌تواند به‌نوعی منجر به تدبیر شود. این موضوع را در گزارش‌های راهبردی شرح خواهیم داد که مفهوم آن چیست. تا این قسمت، بنده بحث الگوی ساخت را تمام خواهیم کرد. اولیات آن بود که آن را بحث کردیم تا یک آشنایی با مسئله الگوی ساخت ایجاد شود.<sup>۱۰</sup>

۹. «إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: لَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَنَا أَوْصَيْتُكَ؟» حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يُقُولُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَإِنِّي إِذَا أَوْصَيْتُكَ، إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُنْ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَ إِنْ يَكُنْ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ.»

مردی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درخواست کرد تا او را نصیحت کند. پیامبر فرمود: آیا اگر تو را نصیحت کنم به آن عمل می‌کنی؟ سه مرتبه این سؤال را از آن شخص پرسیدند و او هر سه بار عرضه داشت: بله؛ یا رسول‌الله. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: به تو سفارش می‌کنم اگر تصمیم بر کاری گرفتی، به عاقبت آن بیندیش؛ پس اگر آن کار باعث رشد و پیشرفت تو بود به آن عمل کن و اگر باعث توقف و انحراف بود، از آن صرف‌نظر کن.»

کلبینی، محمد بن یعقوب (۳۳۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۸، ص ۱۴۹

۱۰. حال یک بحثی را از فردا آغاز خواهیم کرد که به نظر می‌آید تا آخر دوره، بحث همین باشد. غیر از یکی دو جلسه آخر که می‌خواهم گزارش برنامه ششم را بدهم. آن بحث این است که حالا ما با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور چکار کنیم؟ ما یک دور بحث‌های خود را به‌صورت اجمالی بیان کردیم، امروز جلسه سی‌وسوم است. ما در سی‌وسه جلسه در حد حسن‌الاستماع مفهوم برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را توضیح دادیم که باید چه کارهایی را انجام داد. حالا یک آزمون بزرگ در پیش روی ما است. آن آزمون بزرگ هم این است که با این فکر می‌خواهیم نظام برنامه‌ریزی کشور را اصلاح کنیم. این دوستان توسعه‌گرا که مانند ما فکر نمی‌کنند. این دوستان می‌دانند که کینز چه گفته است، می‌دانند که مکتب نهادگرایی چه گفته است [اما بر بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مسلط نیستند].

یک روز یکی از این دوستان به بنده گفت که انتظار دارید ما بحث‌های دانشگاه را تعطیل کرده و کتاب‌های شما را تدریس کنیم! بنده به ایشان گفتم که این اتفاق خواهد افتاد. اگر شما توفیق این کار را نداشته باشید این اتفاق برای الگو خواهد افتاد. یکی دیگر از این دوستان پیغام داده بودند که ما باید چند جلسه بنشینیم و بحث کنیم، اما وقتی پیگیری جدی شد، گفته بودند که مگر الگو هم وجود دارد! اصلاً این بندگان خدا به‌کلی منکر هستند. اگر بنده در کمبریج درس خوانده و بعد می‌آمد حرف می‌زد، آنها هم بحث را دنبال می‌کردند، اما الآن که بنده از قم آمده‌ام - کلاً هم می‌دانید که تحصیلات دانشگاهی بنده تا دوم دبیرستان است، خدا را شکر. گرچه بنده زیاد با دوستان دانشجو و کتب آنها محشور بوده‌ام اما هیچ‌وقت در این تحصیلات کلاسیک درس نخوانده‌ام. حالا که از قم آمده‌ام برای آنها سخت شده است. این مسئله را چکار کنیم؟ یک مسئله‌ای است دیگر. ما در اینجا



## ۵. الگوی ساخت؛ بیان‌کننده ارکان یک نظریه

یک نکته آخری را هم فراموش کردم که بیان کنم؛ ما یک تعریفی از نظریه را ارائه داده‌ایم، این موضوع تکمله الگوی ساخت است. - گرچه بنده یادم رفت و مجبور هستم این مسئله را بافاصله بیان کنم. - ما یک بحثی را مطرح کرده‌ایم که بیان کرده‌ایم که ما هو النظریه؟ نظریه از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟ به دلیل اینکه باید نظریه مبنای عمل باشد. با توجه به الگوی ساخت نظریه دارای سه بخش است؛ بخش حجیت که ثمره آن تحفظ بر ترجمه خواهد شد، بخش پرورش یا مقایسه آن با افکار رقیب، بخش پردازش یا تطبیق آن به چالش‌های روز. وقتی خواستید نظریه منجر به هدایت را بحث کنید، باید این سه بخش را داشته باشد.

۵/۱. حجیت، مقایسه و تطبیق به چالش‌های روز؛ ویژگی‌های سه‌گانه یک نظریه و بیان این سه ویژگی ذیل الگوی ساخت

لذا اگر به کسی برخوردید که بحث او فقط قسمت اول را داشت، هیچ شکی نکنید که به هدایت منجر نخواهد شد. یک بحث فقهی حکومتی حتماً باید یک نظام مقایسه داشته باشد. باید واقعیت‌ها را قبول کنیم، ما در دوران غلبه تمدن مدرن هستیم، پس حتماً باید به شکل مفصل نظام مقایسه داشته باشیم. باید بتوانید تطبیق ترجمه به مسائل عینی، یعنی اثر اجرای ترجمه برای حل مسائل عینی را نیز تصویرسازی کنید. اگر این سه بخش را باهم دیگر دیدید، نظریه شما کاربردی خواهد بود. هر سه آنها لازم است.

۵/۱/۱. عدم ایجاد هدایت؛ نتیجه نبود هر یک از سه ویژگی نظام مقایسه

این نکته تکمیلی بود که باید بیان می‌شد. لذا ما تا به این معنا تا به حال ده نظریه را مطرح کرده‌ایم. این مسائل بیشتر هم هست اما ما تا به حال وقت نکرده‌ایم که مطرح کنیم. مثلاً نظریه بانک سوالات جهت‌ساز؛ این نظریه بیان کرده که کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه برسانید. نظریه بهبود مُستمر فضاهای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه. نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم که در آن معلوم است؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه. نظریه بنگاه‌های وقف‌محور؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و به کدام ترجمه. نظریه سیاست خارجه جهت‌گرا؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه. در داخل این نظریات این موارد است، نظام مقایسه آن‌هم هست، بخش پردازش آن‌هم هست، یعنی هر سه موجود است. در اصل الگوی ساخت، الگوی تنظیم و تولید نظریه است. این یک توضیح تکمیلی بود. ان‌شاءالله خود الگوی ساخت را باید در دوره‌های بعدی یک دورهم تفصیلی‌تر از این بحث کنیم.

۵/۲. مطرح‌کردن ۱۰ نظریه توسط اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی در حال حاضر

معتقد به یک نگاه دیگری در حوزه برنامه‌ریزی هستیم، اما آقایان معتقد به یک نگاه دیگری هستند. اولین کاری که باید انجام دهیم این است که بین تفکر الگوی پیشرفت اسلامی و تفکر توسعه غربی یک ادبیات تخمینی قابل تفاهم ایجاد کنیم. به دلیل اینکه دوستان توسعه‌گرا حاضر هستند کتاب‌های کینز را بخوانند، کتاب‌های منکیو را بخوانند اما حاضر نیستند مثلاً دوره مدیریت شهری ما را مطالعه کنند، حاضر نیستند دوره برنامه‌ریزی ما را مطالعه کنند، حاضر نیستند مبانی نظری الگو را بخوانند. البته توفیق ندارند، بنده خیلی نمی‌توانم کسی را اجبار کنم. این مسئله وظیفه خود ما را سنگین‌تر می‌کند که ما یک ادبیات جدال احسنی میان تفکر الگو و تفکر توسعه غربی ناکارآمد در جامعه راه بیان‌دازیم. بنده می‌خواهم این موضوع را در شش هفت جلسه توضیح دهم که این ادبیات جدال احسن چیست که خود آن یک نظریه‌ای است. ان‌شاءالله فردا بحث را از این نقطه شروع خواهیم کرد. سؤال این است که اگر کسانی دوست دارند که در جمهوری اسلامی بدانند که چطور می‌توانند نظام برنامه‌ریزی غلط فعلی را اصلاح کنند، این بحث‌ها برای آنها جذاب است. ان‌شاءالله آن را بحث خواهیم کرد.





اما از فردا ان‌شاءالله بحث‌ها خیلی جذاب خواهد شد. بنده به این بحث‌هایی که فردا اشاره می‌شود، در دو سال گذشته فقط به آنها عمل کرده‌ام که یک جبهه‌ای علیه جریان توسعه‌گرا و برنامه ششم تشکیل شده است. حالا از فردا می‌خواهم این موضوع را تشریح کنم که چطوری ما باید نظام برنامه‌ریزی را به چالش بکشیم. بنده این‌طور می‌فهمم که اگر به این بحث فردا توجه شود، ما می‌توانیم تا خود اندیشکده‌های واشینگتن دی سی را به چالش بکشیم. ما می‌توانیم مراکزی در قم راه‌اندازی کنیم، تا همه اندیشکده‌های تصمیم‌ساز دنیای مدرن را به چالش بکشند. هم بحث بسیار شیرینی است و هم بهجت در آن است و هم بسیار کارآمد است که چطوری بحث را شروع کنیم. در یاد داشته باشید که دوستان توسعه‌گرا در کشور ما به دلیل اینکه به خوبی بحث‌های توسعه را مطالعه کرده‌اند، دارای کمترین ظرفیت برای فهم مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستند، لذا باید صبر حضرت نوح علیه السلام را [در مقابل آنها داشته باشید].

و صلی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم

### فهرست تفصیلی

۱. بررسی ارتباط ترجمه‌ها با درد مشترک مردم و مفاهیم مشترک افراد جامعه؛ راهکار ایجاد توجه در مردم نسبت به ترجمه‌ها..... ۲۱۹
  - ۱/۱. مرتبط‌کردن ترجمه‌ها با درد مشترک مردم در الگوی پردازش اجتماعی و در نتیجه شناختن ترجمه به عنوان راه حل ..... ۲۱۹
  - ۱/۲. مرتبط‌کردن ترجمه با مفهوم مشترک میان اطراف بحث در الگوی استخراج سؤال و در نتیجه ایجاد انگیزه تأمل در ترجمه ..... ۲۱۹
  - ۱/۳. عدم بحث در مورد ارتباط ترجمه‌ها با دردهای مشترک و مفاهیم ذهنی مشترک؛ علت اصلی کاربردی‌نبودن فقه در زمان کنونی ..... ۲۱۹
۲. استنباط ترجمه‌ها و تحفظ بر آنها؛ اصلی‌ترین کارکرد الگوی ساخت..... ۲۲۰
  - ۲/۱. تغییر ابواب فقه و توانمندکردن فقیه در استنباط ترجمه‌ها؛ اولین کار الگوی نظام‌سازی اسلامی ..... ۲۲۰
  - ۲/۱/۱. خانواده؛ ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام ..... ۲۲۰
  - ۲/۱/۲. اقامه صلاة؛ ترجمه فکر به عقل ..... ۲۲۱
  - ۲/۲. ضرورت پرداختن به ترجمه‌ها به دلیل عدم امکان تفاهم دین با تمام افراد جامعه به صورت نظری و کلاس آموزش و لزوم پردازش زیرساخت‌های هدایت ..... ۲۲۲
  - ۲/۱/۲/۱. وجود ملاک‌های بهینه فکر در پنج سطح در ارکان و اذکار نماز ..... ۲۲۳
  - ۲/۳. ترجمه‌ها؛ نقاط شروع برنامه‌ریزی اسلامی ..... ۲۲۳
  - ۲/۴. الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی؛ ابزارهای تبیین ارتباط ترجمه با فضای فکری موجود و با چالش‌های موجود ..... ۲۲۴
  - ۲/۴/۱. فراهم‌کردن زمینه‌های ذهنی و عینی پردازش جهت‌سازها؛ وظیفه نظام برنامه‌ریزی ..... ۲۲۴
۳. هدایت و بهینه روابط انسانی و در نتیجه پیشرفت بخش‌های مختلف؛ نتیجه استنباط ترجمه‌ها و تحفظ بر آنها..... ۲۲۵
  - ۳/۱. هدایت؛ هدف الگوی ساخت نظامات اسلامی ..... ۲۲۵
  - ۳/۲. پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه؛ نتیجه هدایت و بهبود روابط انسانی ..... ۲۲۵
  - ۳/۲/۱. بهبود روابط انسانی؛ علت رشد عجیب تکنولوژی در دوران دفاع مقدس ..... ۲۲۶
۴. الگوی پردازش اجتماعی؛ ابزار اجرای ترجمه‌ها..... ۲۲۷
  - ۴/۱. پایه، تصمیم و نتیجه تصویر؛ ارکان سه‌گانه الگوی پردازش اجتماعی ..... ۲۲۷
  - ۴/۲. ایجاد تدبیر؛ نتیجه الگوی پردازش اجتماعی ..... ۲۲۷
۵. الگوی ساخت؛ بیان‌کننده ارکان یک نظریه..... ۲۲۸
  - ۵/۱. حجیت، مقایسه و تطبیق به چالش‌های روز؛ ویژگی‌های سه‌گانه یک نظریه و بیان این سه ویژگی ذیل الگوی ساخت ..... ۲۲۸
  - ۵/۱/۱. عدم ایجاد هدایت؛ نتیجه نبود هر یک از سه ویژگی نظام مقایسه ..... ۲۲۸
  - ۵/۲. مطرح‌کردن ۱۰ نظریه توسط اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی در حال حاضر ..... ۲۲۸



## پیوست‌ها

## پیوست شماره ۱؛ جدول تنظیم برنامه فرهنگستان علوم اسلامی

مقطع	پیدایش شناخت فعالیتها			تغییرات شناخت فعالیتها			تکامل شناخت فعالیتها		
	پیدایش بیرونی شناخت فعالیتها (امور نظری)	پیدایش درونی شناخت فعالیتها (امور عینی)	پیدایش ارتباطی شناخت فعالیتها (کیف فعل)	تغییرات بیرونی شناخت فعالیتها (امور نظری)	تغییرات درونی شناخت فعالیتها (امور عینی)	تغییرات ارتباطی شناخت فعالیتها (کیف فعل)	تکامل بیرونی شناخت فعالیتها (امور نظری)	تکامل درونی شناخت فعالیتها (امور عینی)	تکامل ارتباطی شناخت فعالیتها (کیف فعل)
۱	۲۰-۴۱	۱۲۱	۱۳۱	۲۱۱	۲۲۱	۲۳۱	۳۱۱	۳۲۱	۳۳۱
موضوع موجود شناخت فعالیتها	نظام فلسفی	نظام توصیف شرایط موجود	ضرورت	عوامل متغیر موضوع	روند تغییرات گذشته	استراتژی	کلیات برنامه	مقدورات اجرائی برنامه	کنترل قدرت عملکرد
۲	۱۱۲	۱۲۲	۱۳۲	۲۱۲	۲۲۲	۲۳۲	۳۱۲	۳۲۲	۳۳۲
موضوع مطلوب شناخت فعالیتها	فلسفه تکامل	نظام توصیف شرایط مطلوب	هدف	عوامل تغییر موضوع	روند تغییرات آینده	مراحل تغییر	برنامه تفصیلی سازمان	مقدورات اجرائی سازمان	کنترل عملیات
۳	۱۱۳	۱۲۳	۱۳۳	۲۱۳	۲۲۳	۲۳۳	۳۱۳	۳۲۳	۳۳۳
موضوع انتقال شناخت فعالیتها	الگوی ارزیابی	نظام نیازمندیها	موضوع	ضرایب کمی	الگوی تخصیص	الگوی سازماندهی	گردش عملیات سازمان	سازماندهی اجرائی مقدورات	کنترل محصول

پیش نویس پنجم جدول عناوین «الگوی تنظیم برنامه»

۱

۲

۳

I



## پیوست شماره ۲؛ نظریات مطرح در حوزه پیشگیری از جرم

### پیشگیری ساختاری:

این نوع پیشگیری که قبل از وقوع جرم انجام می‌گردد یعنی توسل به اقدام‌های غیرسرکوبگر و غیرقهرآمیز که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی، آموزشی و... هستند به منظور جامعه‌پذیر و قانون‌گرا ساختن افراد و حفاظت از آماج‌های جرم جهت جلوگیری از وقوع جرم.

پیشگیری غیرکیفری خود در جرم‌شناسی به دو گونه وضعی و اجتماعی تقسیم شده‌اند که بیان می‌دارند:

#### (۱) پیشگیری اجتماعی:

پیشگیری اجتماعی مجموعه اقداماتی است که هدف آن خنثی کردن عواملی که در تکوین جرم تاثیر گذار هستند و این به معنای مداخله در محیط‌های عمومی و شخصی است. محیط‌های اجتماعی عمومی مانند محیط‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که نسبت به همه مشترک هستند. محیط‌های اجتماعی شخصی مانند خانواده، محله و...

پیشگیری اجتماعی با استفاده از محیط‌های اجتماعی به دنبال تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری شخصیت افراد است. این تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری شخصیت از طریق اقدامات تربیتی مانند آموزش، تربیت، ترغیب و تنبیه و... عملی می‌شود. پیشگیری اجتماعی بر این نظریه استوار است که عوامل مختلفی در ایجاد جرم مؤثر هستند و این پیشگیری به دنبال شناسایی این عوامل، در صدد مهار آن‌ها بر می‌آید که در نهایت منتج به مجرم نشدن افراد، حذف یا کاهش جرایم و سالم‌سازی جامعه می‌شود.

پیشگیری اجتماعی مجموعه اقدام‌های پیشگیرانه است که بر کلیه محیط‌های پیرامون فرد که در فرایند جامعه‌پذیری نقش داشته و دارای کارکرد اجتماعی هستند تأثیر می‌گذارد. این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر برنامه‌های تکمیلی، سعی در بهبود بهداشت زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا محیطی سالم و امن ایجاد نماید» در حقیقت پیشگیری اجتماعی «به طور مستقیم یا غیرمستقیم هدف تأثیرگذاری بر شخصیت افراد است تا از سازماندهی فعالیت خود، حول محور انگیزه‌های بزهکارانه پرهیز کنند.

#### (۲) پیشگیری وضعی:

پیشگیری وضعی را «اقدام پیشگیرانه معطوف به اوضاع و احوال که جرائم ممکن است در آن وضع به وقوع بپیوندد» تعریف کرده‌اند و هدف آن اتخاذ ترتیبی است که بهای ارتکاب عمل مجرمانه را برای مرتکب بیش از سود حاصل از آن گرداند چرا که از نظر طرفداران پیشگیری وضعی انسان موجودی حسابگر است و سود و زیان عملش را می‌سنجد.

<http://www.yon.ir/jsloa> وبسایت سازمان قضایی نیروهای مسلح

### پیشگیری محیطی:

نظریه پیشگیری محیطی: نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی بر پایه یک تفکر ساده استوار است. وقوع جرائم گوناگون در جوامع مختلف تا حد زیادی از فرصت‌های موجود در محیط اطراف ناشی می‌شود. بنابراین می‌توان با ایجاد تغییراتی در آن، ترتیبی اتخاذ نمود تا از میزان وقوع جرائم کاسته شود.

مقاله نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی نوشته رونالد کلارک

### پیشگیری کیفری:



پیشگیری واکنشی یا کیفری (Penal Prevention) پس از ارتکاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود. این پیشگیری بر اساس اثری که بر جامعه و یا فرد بزهکار می‌گذارد، به دو گونه «پیشگیری واکنشی عام» و «پیشگیری واکنشی خاص» تقسیم می‌شود. پیشگیری واکنشی عام یک پیشگیری واکنشی جمع‌مدار یا گروه‌مدار است که با مخاطب قرار دادن شهروندان از طریق رعب‌انگیزی و عبرت‌آموزی جمعی، به دنبال پیشگیری از بزهکاری نخستین افراد است. پیشگیری واکنشی خاص یک پیشگیری واکنشی مجرم‌مدار است که با اعمال کیفر بر فرد بزهکار و با رعب‌انگیزی و عبرت‌آموزی فردی، درصدد پیشگیری از بزهکاری دوباره افراد است.

نیازیور، امیرحسین؛ حقوق پیشگیری از بزهکاری در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، ص ۱۷۰-۱۷۲



### پیوست شماره ۳؛ استفاده از پیشگیری محیطی توسط نیروی انتظامی

معاون اجتماعی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) سرعت، فرصت و سهولت را ۳ مؤلفه اصلی در بروز سرقت، می‌داند. به گزارش پایگاه خبری پلیس (<http://yon.ir/CXqyj>)، سردار «سعید منتظر المهدی» در مطلبی که در این پایگاه منتشر شد به بررسی علل و عوامل سرقت در جامعه پرداخت.

در چندین پژوهش پیمایشی انجام شده در سطح ملی توسط معاونت اجتماعی ناجا نشان داده شد که:

۱. سرقت همواره یکی از دغدغه‌های نخستین شهروندان ایرانی، اعم از زن و مرد است و جالب آنکه، مشخص شده است که ترس از سرقت اولین بیم و هراس کودکان و نوجوانان است.

۲. ترس از دستبرد به اموال تاثیر مستقیم، فوری و شدید بر احساس امنیت شهروندان، از کوچک تا بزرگ بر جای می‌گذارد.

بر اساس شواهد آماری متقن، این پدیده حدود ۲۰ درصد از 'ناامنی' شهروندان را تبیین می‌نماید یعنی چنانچه روزی به کلی این ترس از میان رانده شود حدود ۲۰ درصد بر احساس امنیت عمومی مردم جامعه افزوده می‌شود.

۳. پدیده سرقت تاثیر منفی معناداری بر شأن و منزلت و اقتدار پلیس بر جای می‌گذارد، یعنی با کاهش 'نرخ وقوع' پدیده سرقت در جامعه به صورت چشمگیری بر شأن پلیس و اقتداری که آنان برای پلیس قائل‌اند، افزوده می‌شود.

۴. اولین مطالبه بیش از دو سوم شهروندان از پلیس، مبارزه فراگیر و اثر گذار با جرم سرقت است.

از این چند یافته مختصر می‌توان نتیجه گرفت که در مداخله با پدیده شایع سرقت، یک ضرورت اساسی و نیاز فوری است. از آن گذشته به نظر می‌رسد برای مداخله و مقابله با پدیده سرقت می‌بایست عزمی جدی و مشارکت همگان از جمله مردم مدنظر قرار گیرد.

اما مداخله در پدیده سرقت زمانی اثرگذارتر است که اولاً، ماهیت آن پدیده به دقت بازشناخته و ثانیاً اقدامات صورت گرفته، خواه در زمینه پیشگیری و خواه در زمینه مقابله و مداخله، با تدابیر از پیش اندیشیده شده و در چارچوب راهبردهای متقن و بر اساس اصول و روش‌های دقیق علمی، به سامان برسند. به همین سبب، من در این مجال در پی آن هستم تا با یادآوری نکاتی چند، زمینه و بستر ذهنی را برای تحقق این دو الزام یعنی شناخت ماهیت سرقت و روشمند ساختن اقدامات فراهم کنم.

شناخت ماهیت سرقت

سرقت یک واژه عربی است که در زبان فارسی امروزی از آن با مفاهیمی نظیر 'دزدی' 'دزدیدن' 'دزدی کردن' و ... یاد می‌شود، از نظر آسیب‌شناسان منظور از سرقت، برداشتن مال دیگران بدون آگاهی و رضایت آنان است. حقوق‌دانان نیز سرقت را ربودن مال دیگری به طور پنهانی ( ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی ) می‌دانند.

برخی حقوق‌دانان سرقت را به انواع ۱۴ گانه از جمله سرقت توأم با آزار، سرقت مسلحانه و ... تقسیم می‌نمایند.

نرخ وقوع سرقت

پلیس بین الملل در سال ۲۰۰۰ طی یک بررسی تطبیقی میزان وقوع سرقت در ۹۳ کشور جهان را بررسی نموده است، در گزارش پلیس بین المللی ایران با وقوع ۱۲۳ هزار فقره سرقت در ردیف بیست و سوم قرار گرفته است. در کشورهای مختلف جهان، به ویژه کشورهای توسعه‌یافته ای نظیر انگلستان، آمریکا، آلمان، ژاپن و آفریقای جنوبی و فرانسه آمار سرقت در سال ۲۰۱۳ نسبت به سال ۲۰۰۰ حداقل ۵ برابر شده است. این آمار به ویژه در سه سال اخیر و به دنبال بروز بحران‌های شدید اقتصادی، سیری شتابان یافته است، این شیوع فزاینده و آمار رو به رشد بیانگر آن است که سرقت به یک 'پدیده اجتماعی' تبدیل شده است و لاجرم از میان راندن آن جز با مداخلات اجتماعی میسر نخواهد بود.



## علت‌شناسی سرقت

سرقت به عنوان یک جرم و پدیده انحرافی، همانند جرائم و کجروی‌های دیگر، دارای دو دسته عامل است:

۱. عوامل زمینه ساز (دور) و ۲. عوامل بروزدهنده (نزدیک).

عوامل زمینه‌ساز سرقت را می‌توان به ۵ دسته تقسیم کرد:

۱. عوامل اقتصادی

۲. عوامل روان شناختی

۳. عوامل اجتماعی (جامعه شناختی)

۴. عوامل زیست‌شناختی

۵. عوامل فرهنگی

متولیان هر یک از ۵ رویکرد مزبور شواهد فراوانی در تأیید ادعای خویش نشان کرده‌اند. مثلاً حامیان رویکرد اقتصادی نشان داده‌اند که اولاً با بروز بحران‌های اقتصادی بر شدت جرم سرقت افزوده می‌شود. ثانیاً: با افزایش اشتغال از میزان سرقت کاسته می‌شود. ثالثاً: میزان سرقت در میان طبقات کمتر برخوردار جامعه بیش از طبقات دیگر است.

متولیان رویکرد روان‌شناختی نیز نشان داده‌اند که سرقت، همانند هر رفتار و عمل دیگر 'آموخته می‌شود'، آنان با انجام مطالعات طولی مختلف نشان داده‌اند که عواملی نظیر 'همانند سازی با الگوهای ناهنجار'، 'فشار هنجارهای همسالان'، 'یادگیری مشاهده‌ای' (از طریق مشاهده الگوهای تلویزیونی) و 'سوپرایگوی ضعیف' سهم زیادی در سوق دادن افراد جامعه به سوی کجروی‌های مختلف، از جمله سرقت دارند.

اما متولیان رویکرد جامعه شناختی از عواملی نظیر 'نابرابری اقتصادی'، 'آنومی'، 'عدم توزیع عادلانه منابع کمیاب ثروت'، 'قدرت و منزلت'، 'ساختارهای معیوب نظارتی' و 'فقدان کنترل اجتماعی' مهمترین عوامل دخیل در پدیده سرقت هستند. متولیان رویکرد زیست‌شناختی نیز بر نقش 'آمادگی‌های بیولوژیکی'، 'بد کارکردی‌های ارگانیکی' و نظایر تاکید می‌ورزند.

متولیان رویکرد فرهنگی نیز بر نقش برخی هنجارهای 'خرده فرهنگی'، کاهش باورهای دینی و نظایر آن تاکید می‌کنند. لیکن، واقعیت آن است که هیچ یک از این ۵ رویکرد به تنهایی قادر به تبیین کامل پدیده سرقت نیست. چه، در ارتکاب این پدیده همواره بیش از یک عامل نقش و سهم دارند. به عنوان مثال نابرابری و فقر (به عنوان یک متغیر اقتصادی) تنها زمانی می‌تواند منجر به گرایش به سرقت شود که اولاً تبدیل به یک انگیزش روانی (مثلاً احساس تبعیض) شود و ثانیاً: ترس از کنترل اجتماعی (به عنوان یک عامل جامعه شناختی) از میان برود.

اما، دسته دوم عوامل موثر در ظهور و بروز پدیده سرقت (یعنی دست یازدین فرد کجرو به سرقت) 'عوامل نزدیک' هستند.

مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. امکان؛ یعنی جایی که انجام سرقت در آن آسان و احتمال گیر افتادن ضعیف باشد.

۲. گمنامی؛ یعنی شرایطی که در آن احتمال شناخته شدن محدود باشد.

۳. فرصت؛ یعنی زمان و فرصتی که دستبرد زدن را تسهیل کند.

۴. سهولت؛ یعنی شرایطی که با فرصت کمتر بتوان به مال بهتر دست یافت (هزینه - فایده)

۵. قبح اندک؛ مالی که دستبرد زدن به آن سرزنش اجتماعی کمتری را در پی داشته باشد احتمال به سرقت رفتنش بیش‌تر است.

۶. برانگیختگی؛ افرادی که به سبب مصرف مواد روانگردان سطح هوشیاری آنان مختل شده است شانس بیش‌تری برای دست

یازدین به سرقت دارند.

**سارق کیست؟**

تلاش‌های نظری زیادی برای معرفی تیپولوژیک سارقان به عمل آمده است. اما تاکنون سنخ شخصیتی ویژه‌ای معرفی نشده است که اتفاق نظر زیادی بر سر آن وجود داشته باشد. با وجود این، برخی پژوهش‌ها شواهدی در مورد افراد سارق به دست داده‌اند. برخی از آن شواهد چنین‌اند:

۱. اغلب سارقین از تحصیلات پایینی برخوردارند.
۲. بسیاری از سارقین متعلق به خانواده‌های ناهنجار است.
۳. بسیاری از سارقین حتی در کودکی مبادرت به انجام سرقت‌های ریز کرده‌اند.
۴. بسیاری از سارقین متعلق به مناطق حاشیه‌ای هستند.
۵. احتمال سرقت در بین مهاجرین بیش‌تر است.
۶. اغلب سارقین سابقه جرائم دیگری نیز دارند.
۷. شیوع اختلالات شخصیتی در بین سارقین بیش از جمعیت عمومی است.
۸. میزان سوء استفاده از مواد میان سارقین بیش از جمعیت عمومی است.
۹. میزان محکومیت یکی از اعضای خانواده سارقین بیش از جمعیت عمومی است.
۱۰. میانگین بهره هوشی سارقین کمتر از میانگین جامعه است (گرچه ممکن است در بین سارقین افراد باهوشی هم باشند اما تعداد آنها اندک است) و البته سرعت آنان زیاد می‌باشد.

#### روش‌های مداخله در عوامل نزدیک

۱. تبدیل پدیده سرقت به یک مسئله عام و اجتماعی و درگیر کردن شهروندان در آن از طریق:
  - شناسایی سارقین و معرفی به پلیس
  - کنترل محیط‌های آسیب‌پذیر
  - افزایش مراقبت از اموال و ....
  - افزایش گشت مردمی در محلات
۲. شناسنامه دار کردن سارقین محلات و کنترل اجتماعی آنها.
۳. کنترل مستمر افراد سابقه دار و آنهایی که مدتی را در کانون اصلاح و تربیت گذرانده‌اند.
۴. افزایش روشنایی معابر
۵. افزایش کنترل محیطی (دوربین‌های مدار بسته)
۶. شدت بخشیدن به اقدامات کلانتری‌ها در کنترل حوزه‌های استحفاظی
۷. کنترل مستقیم و غیر مستقیم تمام معتادان محلات
۸. از میان راندن بی‌نظمی‌های فیزیکی در سطح شهر
۹. برگزاری مانورهای پلیسی برای مقابله با سرقت
۱۰. انجام عملیات روانی - رسانه‌ای فراگیر





### پیوست شماره ۴؛ سؤالات هجده‌گانه الگوی پیشرفت اسلامی از برنامه ششم

**سؤال اول:** چرا برنامه ششم کشور در مجلس نهم تصویب نشد؟

**سؤال دوم:** برنامه ششم کشور دارای چه اشکالاتی است؟

**سؤال سوم:** مهم‌ترین اشکال برنامه ششم توسعه چیست؟

**سؤال چهارم:** با توجه به تدوین لایحه الگوی پیشرفت توسط دولت چرا یکی از اشکالات وارد به برنامه ششم عدم محوریت الگوی پیشرفت در تدوین این برنامه است؟

**سؤال پنجم:** راهکار حل مشکلات برنامه ششم توسعه و تدوین برنامه‌ای بر مبنای الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟

**سؤال ششم:** دلیل عدم موفقیت نظام برنامه‌ریزی کشور در طول هفتاد سال اخیر چیست؟

**سؤال هفتم:** انتظار انقلاب اسلامی از نظام برنامه‌ریزی چیست؟ (۱)

**سؤال هشتم:** وضعیت نظریه دولت‌سازی اسلامی در حال حاضر چگونه است؟

**سؤال نهم:** انتظار انقلاب اسلامی از حوزه برنامه‌ریزی چیست؟ (۲)

**سؤال دهم:** فرآیند دولت‌سازی اسلامی و فراهم‌کردن زیرساخت‌های هدایت از کدام نقطه آغاز خواهد شد؟

**سؤال یازدهم:** تعریف عدم توازن‌های فرهنگی به عنوان متغیر اصلی دولت‌سازی اسلامی و فراهم‌کردن زیرساخت‌های هدایت چیست؟

**سؤال دوازدهم:** چگونه باید عدم توازن‌های فرهنگی را کشف، تبیین و رفع نمود؟

**سؤال سیزدهم:** پیوست الگوی پیشرفت اسلامی حاوی چند نظریه از نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی است؟

**سؤال چهاردهم:** نظریه بنگاه‌های وقف‌محور چه می‌گوید؟

**سؤال پانزدهم:** نظریه بانک سؤالات جهت‌ساز چه می‌گوید؟

**سؤال شانزدهم:** نظریه الگوی بهبود مستمر فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت چه می‌گوید؟

**سؤال هفدهم:** نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم چه می‌گوید؟

**سؤال هجدهم:** عدم توازن‌های حادث فرهنگی کشور کدام است؟









نظام اصطلاحات

اصطلاحات دیگران	اصطلاحات الگوی پیشرفت اسلامی
پوزیتیویست	بسته شاخص‌های هویت اسلامی
توسعه غربی	بسته شاخص‌های توازن
ترمینولوژی	بسته شاخص‌های رشد
سکولاریسم	بسته شاخص‌های رفق
آینده‌پژوهی	بهینه روابط انسانی
دموکراسی	الگوی تخصیص تکنولوژی
مقام ارتسام	مُکث
اصل تناقض	هدایت نظامات ذهنی
اصل تغایر	ذکر
مدیریت شهری	موضوعات جهت‌ساز
لیبرالیسم	پردازش موضوعات جهت‌ساز
راسیونالیسم	نظریه مادر الگوی پیشرفت اسلامی
پیشگیری ساختاری	تأمل
پیشگیری کیفی	تعقل
پیشگیری توسعه‌ای	تدبر
پیشگیری محیطی	تجرب
اصالت وجود	تفقه
اصالت ماهیت	الگوی ساخت
سرمایه‌داری	الگوی نظام‌سازی اسلامی
انسان‌شناسی	الگوی حفظ جهت
هستی‌شناسی	الگوی استخراج سؤال
GDP	الگوی پردازش اجتماعی
S.W.O.T	پژوهش
	پرورش
	پردازش
	نظام مقایسه
	ترجمه جهت‌ساز به جهت
	مسائل جهت‌ساز
	برهه‌های جهت‌ساز
	مفاهیم جهت‌ساز
	شاخص‌های ارزیابی
	نهادی متکفل تربیت
	پایه سؤال

	<p>شرح سؤال رکن سؤال پایه تصمیم تصویر تصمیم نتیجه تصمیم نظام مقایسه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم</p>
--	---

## نظام سوالات

<p>۱. شاخص‌های اصلی پیشرفت اسلامی، چه شاخص‌هایی هستند؟</p> <p>۲. شاخص‌های سنجش بهینه روابط انسانی کدامند؟</p> <p>۳. چرا شاخص‌های معیت با رسول به شاخص‌های رشد نامگذاری شده است؟</p> <p>۴. چرا به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی پیشرفت باید به مرزبندی با کفر توجه کنیم؟</p> <p>۵. اثر شاخص‌های رفق در بهبود روابط انسانی چیست؟</p> <p>۶. شاخص معیت با رسول یا رشد (رشد به معنای فربه‌شدن و عاء فکر) چه تأثیری بر تخصیص تکنولوژی دارد؟</p>	<p>جلسه بیست و یکم</p>
<p>۱. راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی چیست؟</p> <p>۲. معیت با رسول، چه تأثیری در تحقق شاخص‌های هویت اسلامی دارد؟</p> <p>۳. نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی در راستای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی چیست؟</p> <p>۴. اشکال دیدگاه معتقد به تغییر نظامات عینی چیست؟</p> <p>۵. چرا تغییر نظامات علمی، نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی نمی‌باشد؟</p> <p>۶. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی چیست؟</p> <p>۷. ابزار هدایت نظامات ذهنی چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و دوم</p>
<p>۱. راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی چیست؟</p> <p>۲. هدایت چه جایگاهی در میان مفاهیم و معارف دینی دارد؟</p> <p>۳. چگونه با استفاده از مفهوم هدایت می‌توان کارآمدی ولایت فقیه نسبت به دیگر سیستم‌های اداره جامعه را اثبات کرد؟</p> <p>۴. میان هدایت و عدالت چه رابطه‌ای برقرار است؟</p> <p>۵. راهکار تحقق هدایت نظامات ذهنی چیست؟</p> <p>۶. آیا اکتفا به استفاده از مکانیزم‌های بیانی، موجب تحقق هدایت نظامات ذهنی می‌شود؟</p> <p>۷. بیان و کلام مرسوم در جامعه فعلی چه اشکالی دارد؟</p> <p>۸. بیان مبتنی بر وحی چه ویژگی‌هایی دارد؟</p> <p>۹. لزوم استفاده از مکانیزم‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت، با استدلال به کدام یک از منابع وحی استنباط می‌شود؟</p>	<p>جلسه بیست و سوم</p>
<p>۱. راهکار هدایت نظامات ذهنی چیست؟</p> <p>۲. استدلال ضرورت توجه به مکانیزم‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت چیست؟</p> <p>۳. نظم اجتماعی چه تأثیری در هدایت دارد؟</p> <p>۴. دوران تربیت و شکل‌گیری شخصیت چه تأثیری در امر هدایت دارد؟</p> <p>۵. نفی سبیل چگونه بر روی هدایت اثر می‌گذارد؟</p> <p>۶. زیرساخت‌های هدایت چه نام دارند؟</p> <p>۷. معادله تحقق هدایت چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و چهارم</p>
<p>۱. نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز بجز هدایت نظامات ذهنی چه فایده‌هایی دارد؟</p> <p>۲. چطور با مفهوم هدایت و نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز می‌توان ضرورت حکومت فقیه و</p>	<p>جلسه بیست و پنجم</p>

<p>ضرورت اصل داشتن حکومت دینی را اثبات نمود؟</p> <p>۳. تفسیر عقلانی حکم حکومتی ولی فقیه چیست؟</p> <p>۴. جهت‌سازها با یکدیگر چه نسبتی دارند؟</p> <p>۵. نسبت جهت‌ساز بیان نسبت به دیگر جهت‌سازها چیست؟</p> <p>۶. جهت‌ساز نفی سیل با جهت‌سازهای دیگر چه نسبتی دارد؟</p> <p>۷. تربیت نسبت به جهت‌سازهای دیگر چه نسبتی دارد؟</p> <p>۸. نسبت جهت‌ساز امامت با جهت‌سازهای دیگر چیست؟</p> <p>۹. الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۱۰. الگوی حفظ جهت‌ساز چه کارکردی دارد؟</p> <p>۱۱. الگوی استخراج سؤال چه فایده‌ای دارد؟</p> <p>۱۲. تسلط بر الگوی پردازش اجتماعی چه فایده‌ای ایجاد می‌کند؟</p>	
<p>۱. محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه چیست؟</p> <p>۲. راهکار بهینه روابط انسانی چیست؟</p> <p>۳. راهکار هدایت حول شاخص‌های الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟</p> <p>۴. الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۵. زیرساخت بیان چه تأثیری در هدایت دارد؟</p> <p>۶. زیرساخت دوران شکل‌گیری شخصیت چه تأثیری بر روی هدایت می‌گذارد؟</p> <p>۷. الگوی ساخت نظامات اسلامی چند ریزالگو دارد؟</p> <p>۸. فهم الگوی حفظ جهت‌ساز نیازمند فهم چه اصطلاحاتی است؟</p> <p>۹. اصطلاح جهت‌ساز چه معنایی دارد؟</p> <p>۱۰. چرا موضوعات جهت‌ساز به جهت‌ساز نامگذاری شده‌اند؟</p>	<p>جلسه بیست و ششم</p>
<p>۱. فهم الگوی حفظ جهت‌ساز نیازمند فهم چه مفاهیمی است؟</p> <p>۲. اصطلاح جهت‌ساز چه معنایی دارد؟</p> <p>۳. تفاوت میان فطرت و شخصیت چیست؟</p> <p>۴. چرا باید جهت‌سازها را نقطه شروع تحریک و عاء فکر انسان‌ها قرار داد؟</p> <p>۵. اشکال فلسفه و منطق چیست؟</p> <p>۶. توسعه غربی چه اشکالی دارد؟</p> <p>۷. چند موضوع جهت‌ساز اصلی در نقشه راه وجود دارد؟</p> <p>۸. معنای اصطلاح جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۹. معنای ترجمه‌ی جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۱۰. ترجمه‌ی جهت‌ساز معیشت چیست؟</p> <p>۱۱. جهت‌ساز فکر را چگونه به جهت توحیدی ترجمه کنیم؟</p> <p>۱۲. جهت‌ساز تربیت را چگونه به سمت توحید ترجمه کنیم؟</p>	<p>جلسه بیست و هفتم</p>
<p>۱. الگوی حفظ جهت‌ساز چند رکن و اصطلاح درونی دارد؟</p> <p>۲. معنای اصلی موضوعات جهت‌ساز چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و هشتم</p>



<p>۳. مسائل جهت‌ساز چه چیزی هستند؟</p> <p>۴. تعریف برهه‌های جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۵. مفاهیم جهت‌ساز چیستند؟</p> <p>۶. تعریف جهت چیست؟</p> <p>۷. ترجمه‌ی جهت‌ساز به جهت یعنی چه؟</p> <p>۸. اهمیت شناسایی ترجمه‌ها در چیست؟</p> <p>۹. دولت اسلامی و نظام برنامه‌ریزی چه وظیفه‌ای دارند؟</p>	
<p>۱. الگوی حفظ جهت چند اصطلاح درونی دارد؟</p> <p>۲. جهت تربیت به عنوان یک مسأله جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۳. با چه ترجمه‌ای می‌توان تربیت را به معرفه‌الامام ترجمه کرد؟</p> <p>۴. خانواده چگونه انسان‌ها را به سمت معرفه‌الامام سوق می‌دهد؟</p> <p>۵. خانواده به عنوان ترجمه‌ی تربیت به معرفه‌الامام تحت تأثیر چند نوع عامل است؟</p> <p>۶. نظام آموزشی چگونه بر نهاد خانواده اثر می‌گذارد؟</p> <p>۷. نظام اقتصادی چه تأثیری بر نهاد خانواده دارد؟</p> <p>۸. مدیریت شهری چه تأثیری بر نهاد خانواده می‌گذارد؟</p> <p>۹. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی وظیفه اصلی نظام برنامه‌ریزی چیست؟</p> <p>۱۰. معنای عدم توازن از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و نهم</p>
<p>۱. چگونه خروجی الگوی حفظ جهت را با نخبگان تفاهم کنیم؟</p> <p>۲. راهکار نظام مقایسه چیست؟</p> <p>۳. الگوی استخراج سؤال چه قواعدی را برای ایجاد نظام مقایسه بیان می‌کند؟</p> <p>۴. پایه سؤال چیست؟</p> <p>۵. رکن سؤال چیست؟</p> <p>۶. شرح سؤال یعنی چه؟</p>	<p>جلسه سی‌ام</p>
<p>۱. جایگاه الگوی استخراج سؤال چه جایگاهی دارد؟</p> <p>۲. چرا در تفاهم با نخبگان باید از نظام مقایسه استفاده کنیم؟</p> <p>۳. اولین اصطلاح درونی الگوی استخراج سؤال (اولین لازمه نظام مقایسه) چیست؟</p> <p>۴. اصطلاح دوم الگوی استخراج سؤال (لازمه دوم نظام مقایسه) چه نام دارد؟</p> <p>۵. سومین اصطلاح درونی الگوی استخراج سؤال (سومین لازمه نظام مقایسه) چیست؟</p> <p>۶. چند نوع شرح می‌توان میان پایه و رکن تصویر کرد؟</p> <p>۷. میزان شرح به چه چیزی بستگی دارد؟</p> <p>۸. ماحصل و نتیجه الگوی استخراج سؤال چیست؟</p>	<p>جلسه سی و یکم</p>
<p>۱. الگوی استخراج سؤال با استفاده از چه ابزاری تفکر رقیب را به چالش می‌کشد؟</p> <p>۲. آیا در آماده‌سازی ذهنی و تفاهم با مخاطب می‌توان اختیار او را نادیده گرفت؟</p> <p>۳. پایه سؤال یعنی چه؟</p> <p>۴. آیا الگوی استخراج سؤال، الگوی تفاهم با عامه مردم است؟</p>	<p>جلسه سی و دوم</p>

<p>۵. الگوی پردازش اجتماعی چیست و چه کارکردی دارد؟</p> <p>۶. ارکان الگوی پردازش اجتماعی چیست؟</p> <p>۷. پایه تصمیم چیست؟</p> <p>۸. تصویر تصمیم چه چیزی می باشد؟</p> <p>۹. نتیجه تصمیم چیست؟</p> <p>۱۰. نتیجه الگوی پردازش اجتماعی چیست؟</p>	
<p>۱. طبق مفاهیم الگوی ساخت، اولین وظیفه نظام برنامه ریزی چیست؟</p> <p>۲. چگونه برای ترجمه زمینه سازی ذهنی کنیم؟</p> <p>۳. چگونه زمینه های عینی تحقق ترجمه را فراهم آوریم؟</p> <p>۴. چرا فقه در حال حاضر دچار ناکارآمدی است؟</p> <p>۵. نتیجه الگوی ساخت چیست؟</p> <p>۶. بهبود روابط انسانی و هدایت موجب چه چیزی می شود؟</p> <p>۷. با توجه به مفاهیم الگوی ساخت، نظریه چه تعریفی دارد؟</p>	<p>جلسه سی و سوم</p>

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. بیانات مقام عظامای ولایت حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام
۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی
۵. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام
۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار
۹. التوحید / شیخ صدوق
۱۰. علل الشرایع / شیخ صدوق
۱۱. ابن بابویه حسین بن علی؛ الخصال
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی
۱۶. حسینی بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن
۱۷. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل
۱۸. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی؛ الشمائل المحمدية
۲۰. صدر، محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول
۲۱. مطهر، مرتضی؛ مجموعه آثار
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین؛ سنن النبی
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ نهاية الحکمة
۲۴. نیلی، مسعود؛ مبانی علم اقتصاد
۲۵. چالمرز، آلن؛ چیستی علم
۲۶. رضایی محمد قاسم؛ اقتصاد جدید
۲۷. متن برنامه ۵ ساله ششم کشور
۲۸. رضاییان، علی؛ تجزیه و تحلیل سیستم ها
۲۹. زورق، محمد حسن؛ مبانی ارتباطات
۳۰. علی بابایی، غلامرضا؛ فرهنگ علوم سیاسی
۳۱. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی
۳۲. بنیگسن، الکساندر؛ مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده
۳۳. کاتوزیان، محمد علی؛ استبداد، دموکراسی و نهضت ملی

- 
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه
۳۵. سریع‌القلم، محمود؛ ایران و جهانی‌شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها
۳۶. سورل، توماس؛ فلسفه و ایجاد انگیزه به وسیله علم
۳۷. دادگیر، یدالله؛ تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی
۳۸. عظیمی، حسین؛ ایران امروز در آینه مباحث توسعه
۳۹. رادرفورد، دونالد؛ اقتصاد ایالات متحده و کانادا



## پیوست‌ها

## پیوست شماره ۱: جدول تنظیم برنامه فرهنگستان علوم اسلامی

مقطع	پیدایش شناخت فعالیتها			تغییرات شناخت فعالیتها			تکامل شناخت فعالیتها		
	پیدایش بیرونی شناخت فعالیتها (امور نظری)	پیدایش درونی شناخت فعالیتها (امور عینی)	پیدایش ارتباطی شناخت فعالیتها (کیف فعل)	تغییرات بیرونی شناخت فعالیتها (امور نظری)	تغییرات درونی شناخت فعالیتها (امور عینی)	تغییرات ارتباطی شناخت فعالیتها (کیف فعل)	تکامل بیرونی شناخت فعالیتها (امور نظری)	تکامل درونی شناخت فعالیتها (امور عینی)	تکامل ارتباطی شناخت فعالیتها (کیف فعل)
۱	۲۰-۴۱	۱۲۱	۱۳۱	۲۱۱	۲۲۱	۲۳۱	۳۱۱	۳۲۱	۳۳۱
موضوع موجود شناخت فعالیتها	نظام فلسفی	نظام توصیف شرایط موجود	ضرورت	عوامل متغیر موضوع	روند تغییرات گذشته	استراتژی	کلیات برنامه	مقدورات اجرائی برنامه	کنترل قدرت عملکرد
۲	۱۱۲	۱۲۲	۱۳۲	۲۱۲	۲۲۲	۲۳۲	۳۱۲	۳۲۲	۳۳۲
موضوع مطلوب شناخت فعالیتها	فلسفه تکامل	نظام توصیف شرایط مطلوب	هدف	عوامل تغییر موضوع	روند تغییرات آینده	مراحل تغییر	برنامه تفصیلی سازمان	مقدورات اجرائی سازمان	کنترل عملیات
۳	۱۱۳	۱۲۳	۱۳۳	۲۱۳	۲۲۳	۲۳۳	۳۱۳	۳۲۳	۳۳۳
موضوع انتقال شناخت فعالیتها	الگوی ارزیابی	نظام نیازمندیها	موضوع	ضرایب کمی	الگوی تخصیص	الگوی سازماندهی	گردش عملیات سازمان	سازماندهی اجرائی مقدورات	کنترل محصول

پیش نویس پنجم جدول عناوین «الگوی تنظیم برنامه»

۱

۲

۳

I



## پیوست شماره ۲: نظریات مطرح در حوزه پیشگیری از جرم

### پیشگیری ساختاری:

این نوع پیشگیری که قبل از وقوع جرم انجام می‌گردد یعنی توسل به اقدام‌های غیرسرکوبگر و غیرقهرآمیز که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی، آموزشی و... هستند به منظور جامعه‌پذیر و قانونگرا ساختن افراد و حفاظت از آماج‌های جرم جهت جلوگیری از وقوع جرم.

پیشگیری غیرکیفری خود در جرم‌شناسی به دو گونه وضعی و اجتماعی تقسیم شده‌اند که بیان می‌دارند:

#### (۱) پیشگیری اجتماعی:

پیشگیری اجتماعی مجموعه اقداماتی است که هدف آن خنثی کردن عواملی که در تکوین جرم تاثیر گذار هستند و این به معنای مداخله در محیط‌های عمومی و شخصی است. محیط‌های اجتماعی عمومی مانند محیط‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که نسبت به همه مشترک هستند. محیط‌های اجتماعی شخصی مانند خانواده، محله و...

پیشگیری اجتماعی با استفاده از محیط‌های اجتماعی به دنبال تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری شخصیت افراد است. این تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری شخصیت از طریق اقدامات تربیتی مانند آموزش، تربیت، ترغیب و تنبیه و... عملی می‌شود. پیشگیری اجتماعی بر این نظریه استوار است که عوامل مختلفی در ایجاد جرم مؤثر هستند و این پیشگیری به دنبال شناسایی این عوامل، در صدد مهار آن‌ها بر می‌آید که در نهایت منتج به مجرم نشدن افراد، حذف یا کاهش جرایم و سالم‌سازی جامعه می‌شود.

پیشگیری اجتماعی مجموعه اقدام‌های پیشگیرانه است که بر کلیه محیط‌های پیرامون فرد که در فرایند جامعه‌پذیری نقش داشته و دارای کارکرد اجتماعی هستند تأثیر می‌گذارد. این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر برنامه‌های تکمیلی، سعی در بهبود بهداشت زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا محیطی سالم و امن ایجاد نماید» در حقیقت پیشگیری اجتماعی «به طور مستقیم یا غیرمستقیم هدف تأثیرگذاری بر شخصیت افراد است تا از سازماندهی فعالیت خود، حول محور انگیزه‌های بزهکارانه پرهیز کنند.

#### (۲) پیشگیری وضعی:

پیشگیری وضعی را «اقدام پیشگیرانه معطوف به اوضاع و احوال که جرائم ممکن است در آن وضع به وقوع بپیوندد» تعریف کرده‌اند و هدف آن اتخاذ ترتیبی است که بهای ارتکاب عمل مجرمانه را برای مرتکب بیش از سود حاصل از آن گرداند چرا که از نظر طرفداران پیشگیری وضعی انسان موجودی حسابگر است و سود و زیان عملش را می‌سنجد.

وبسایت سازمان قضایی نیروهای مسلح <http://www.yon.ir/jsloa>

### پیشگیری محیطی:

نظریه پیشگیری محیطی: نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی بر پایه یک تفکر ساده استوار است. وقوع جرائم گوناگون در جوامع مختلف تا حد زیادی از فرصت‌های موجود در محیط اطراف ناشی می‌شود. بنابراین می‌توان با ایجاد تغییراتی در آن، ترتیبی اتخاذ نمود تا از میزان وقوع جرائم کاسته شود.

مقاله نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی نوشته رونالد کلارک

### پیشگیری کیفری:

پیشگیری واکنشی یا کیفری (Penal Prevention) پس از ارتکاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود. این پیشگیری بر اساس اثری که بر جامعه و یا فرد بزهکار می‌گذارد، به دو گونه «پیشگیری واکنشی عام» و «پیشگیری واکنشی خاص» تقسیم می‌شود. پیشگیری واکنشی عام یک پیشگیری واکنشی جمع‌مدار یا گروه‌مدار است که با مخاطب قرار دادن شهروندان از طریق رعب‌انگیزی و عبرت‌آموزی جمعی، به دنبال پیشگیری از بزهکاری نخستین افراد است.



پیشگیری واکنشی خاص یک پیشگیری واکنشی مجرم‌مدار است که با اعمال کیفر بر فرد بزهکار و با رعبانگیزی و عبرت‌آموزی فردی، درصدد پیشگیری از بزهکاری دوباره افراد است.

نیازیور، امیرحسین؛ حقوق پیشگیری از بزهکاری در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، ص ۱۷۰-۱۷۲

### پیوست شماره ۳؛ استفاده از پیشگیری محیطی توسط نیروی انتظامی

معاون اجتماعی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) سرعت، فرصت و سهولت را ۳ مؤلفه اصلی در بروز سرقت، می‌داند. به گزارش پایگاه خبری پلیس (<http://yon.ir/CXqyj>)، سردار «سعید منتظر المهدی» در مطلبی که در این پایگاه منتشر شد به بررسی علل و عوامل سرقت در جامعه پرداخت.

در چندین پژوهش پیمایشی انجام شده در سطح ملی توسط معاونت اجتماعی ناجا نشان داده شد که:

۱. سرقت همواره یکی از دغدغه‌های نخستین شهروندان ایرانی، اعم از زن و مرد است و جالب آنکه، مشخص شده است که ترس از سرقت اولین بیم و هراس کودکان و نوجوانان است.

۲. ترس از دستبرد به اموال تاثیر مستقیم، فوری و شدید بر احساس امنیت شهروندان، از کوچک تا بزرگ بر جای می‌گذارد.

بر اساس شواهد آماری متقن، این پدیده حدود ۲۰ درصد از 'نامانی' شهروندان را تبیین می‌نماید یعنی چنانچه روزی به کلی این ترس از میان رانده شود حدود ۲۰ درصد بر احساس امنیت عمومی مردم جامعه افزوده می‌شود.

۳. پدیده سرقت تاثیر منفی معناداری بر شأن و منزلت و اقتدار پلیس بر جای می‌گذارد، یعنی با کاهش 'نرخ وقوع' پدیده سرقت در جامعه به صورت چشمگیری بر شأن پلیس و اقتداری که آنان برای پلیس قائل‌اند، افزوده می‌شود.

۴. اولین مطالبه بیش از دو سوم شهروندان از پلیس، مبارزه فراگیر و اثر گذار با جرم سرقت است.

از این چند یافته مختصر می‌توان نتیجه گرفت که در مداخله با پدیده شایع سرقت، یک ضرورت اساسی و نیاز فوری است. از آن گذشته به نظر می‌رسد برای مداخله و مقابله با پدیده سرقت می‌بایست عزمی جدی و مشارکت همگان از جمله مردم مدنظر قرار گیرد.

اما مداخله در پدیده سرقت زمانی اثرگذارتر است که اولاً، ماهیت آن پدیده به دقت بازشناخته و ثانیاً اقدامات صورت گرفته، خواه در زمینه پیشگیری و خواه در زمینه مقابله و مداخله، با تدابیر از پیش اندیشیده شده و در چارچوب راهبردهای متقن و بر اساس اصول و روش‌های دقیق علمی، به سامان برسند. به همین سبب، من در این مجال در پی آن هستم تا با یادآوری نکاتی چند، زمینه و بستر ذهنی را برای تحقق این دو الزام یعنی شناخت ماهیت سرقت و روشمند ساختن اقدامات فراهم کنم.

شناخت ماهیت سرقت

سرقت یک واژه عربی است که در زبان فارسی امروزی از آن با مفاهیمی نظیر 'دزدی' 'دزدیدن' 'دزدی کردن' و ... یاد می‌شود، از نظر آسیب‌شناسان منظور از سرقت، برداشتن مال دیگران بدون آگاهی و رضایت آنان است. حقوق‌دانان نیز سرقت را ربودن مال دیگری به طور پنهانی ( ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی ) می‌دانند.

برخی حقوق‌دانان سرقت را به انواع ۱۴ گانه از جمله سرقت توأم با آزار، سرقت مسلحانه و ... تقسیم می‌نمایند.

#### نرخ وقوع سرقت

پلیس بین الملل در سال ۲۰۰۰ طی یک بررسی تطبیقی میزان وقوع سرقت در ۹۳ کشور جهان را بررسی نموده است، در گزارش پلیس بین المللی ایران با وقوع ۱۲۳ هزار فقره سرقت در ردیف بیست و سوم قرار گرفته است. در کشورهای مختلف جهان، به ویژه کشورهای توسعه‌یافته ای نظیر انگلستان، آمریکا، آلمان، ژاپن و آفریقای جنوبی و فرانسه آمار سرقت در سال ۲۰۱۳ نسبت به سال ۲۰۰۰ حداقل ۵ برابر شده است. این آمار به ویژه در سه سال اخیر و به دنبال بروز بحران‌های شدید اقتصادی، سیری شتابان یافته است، این شیوع فزاینده و آمار رو به رشد بیانگر آن است که سرقت به یک 'پدیده اجتماعی' تبدیل شده است و لاجرم از میان راندن آن جز با مداخلات اجتماعی میسر نخواهد بود.

#### علت‌شناسی سرقت

سرقت به عنوان یک جرم و پدیده انحرافی، همانند جرائم و کجروی‌های دیگر، دارای دو دسته عامل است:

۱. عوامل زمینه ساز (دور) و ۲. عوامل بروزدهنده (نزدیک).





عوامل زمینه‌ساز سرقت را می‌توان به ۵ دسته تقسیم کرد:

۱. عوامل اقتصادی

۲. عوامل روان شناختی

۳. عوامل اجتماعی (جامعه شناختی)

۴. عوامل زیست‌شناختی

۵. عوامل فرهنگی

متولیان هر یک از ۵ رویکرد مزبور شواهد فراوانی در تأیید ادعای خویش نشان کرده‌اند. مثلاً حامیان رویکرد اقتصادی نشان داده‌اند که اولاً با بروز بحران‌های اقتصادی بر شدت جرم سرقت افزوده می‌شود. ثانیاً: با افزایش اشتغال از میزان سرقت کاسته می‌شود. ثالثاً: میزان سرقت در میان طبقات کمتر برخوردار جامعه بیش از طبقات دیگر است.

متولیان رویکرد روان‌شناختی نیز نشان داده‌اند که سرقت، همانند هر رفتار و عمل دیگر 'آموخته می‌شود'، آنان با انجام مطالعات طولی مختلف نشان داده‌اند که عواملی نظیر 'همانند سازی با الگوهای ناهنجار'، 'فشار هنجارهای همسالان'، 'یادگیری مشاهده‌ای' (از طریق مشاهده الگوهای تلویزیونی) و 'سوپرایگوی ضعیف' سهم زیادی در سوق دادن افراد جامعه به سوی کجروی‌های مختلف، از جمله سرقت دارند.

اما متولیان رویکرد جامعه شناختی از عواملی نظیر 'نابرابری اقتصادی'، 'آنومی'، 'عدم توزیع عادلانه منابع کمیاب ثروت'، 'قدرت و منزلت'، 'ساختارهای معیوب نظارتی' و 'فقدان کنترل اجتماعی' مهمترین عوامل دخیل در پدیده سرقت هستند. متولیان رویکرد زیست‌شناختی نیز بر نقش 'آمادگی‌های بیولوژیکی'، 'بد کارکردی‌های ارگانیکی' و نظایر تاکید می‌ورزند.

متولیان رویکرد فرهنگی نیز بر نقش برخی هنجارهای 'خرده فرهنگی'، کاهش باورهای دینی و نظایر آن تاکید می‌کنند.

لیکن، واقعیت آن است که هیچ یک از این ۵ رویکرد به تنهایی قادر به تبیین کامل پدیده سرقت نیست. چه، در ارتکاب این پدیده همواره بیش از یک عامل نقش و سهم دارند. به عنوان مثال نابرابری و فقر (به عنوان یک متغیر اقتصادی) تنها زمانی می‌تواند منجر به گرایش به سرقت شود که اولاً تبدیل به یک انگیزش روانی (مثلاً احساس تبعیض) شود و ثانیاً: ترس از کنترل اجتماعی (به عنوان یک عامل جامعه شناختی) از میان برود.

اما، دسته دوم عوامل موثر در ظهور و بروز پدیده سرقت (یعنی دست یازدین فرد کجرو به سرقت) 'عوامل نزدیک' هستند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. امکان؛ یعنی جایی که انجام سرقت در آن آسان و احتمال گیر افتادن ضعیف باشد.

۲. گمنامی؛ یعنی شرایطی که در آن احتمال شناخته شدن محدود باشد.

۳. فرصت؛ یعنی زمان و فرصتی که دستبرد زدن را تسهیل کند.

۴. سهولت؛ یعنی شرایطی که با فرصت کمتر بتوان به مال بهتر دست یافت (هزینه - فایده)

۵. قبح اندک؛ مالی که دستبرد زدن به آن سرزنش اجتماعی کمتری را در پی داشته باشد احتمال به سرقت رفتنش بیش‌تر است.

۶. برانگیختگی؛ افرادی که به سبب مصرف مواد روانگردان سطح هوشیاری آنان مختل شده است شانس بیش‌تری برای دست یازدین به سرقت دارند.

### سارق کیست؟

تلاش‌های نظری زیادی برای معرفی تیپولوژیک سارقان به عمل آمده است. اما تاکنون سنخ شخصیتی ویژه‌ای معرفی نشده است که اتفاق نظر زیادی بر سر آن وجود داشته باشد. با وجود این، برخی پژوهش‌ها شواهدی در مورد افراد سارق به دست داده‌اند. برخی از آن شواهد چنین‌اند:

۱. اغلب سارقین از تحصیلات پایینی برخوردارند.



۲. بسیاری از سارقین متعلق به خانواده‌های ناهنجار است.
۳. بسیاری از سارقین حتی در کودکی مبادرت به انجام سرقت‌های ریز کرده‌اند.
۴. بسیاری از سارقین متعلق به مناطق حاشیه‌ای هستند.
۵. احتمال سرقت در بین مهاجرین بیش‌تر است.
۶. اغلب سارقین سابقه جرائم دیگری نیز دارند.
۷. شیوع اختلالات شخصیتی در بین سارقین بیش از جمعیت عمومی است.
۸. میزان سوء استفاده از مواد میان سارقین بیش از جمعیت عمومی است.
۹. میزان محکومیت یکی از اعضای خانواده سارقین بیش از جمعیت عمومی است.
۱۰. میانگین بهره هوشی سارقین کمتر از میانگین جامعه است (گرچه ممکن است در بین سارقین افراد باهوشی هم باشند اما تعداد آنها اندک است) و البته سرعت آنان زیاد می‌باشد.

### روش‌های مداخله در عوامل نزدیک

۱. تبدیل پدیده سرقت به یک مسئله عام و اجتماعی و درگیر کردن شهروندان در آن از طریق:
  - شناسایی سارقین و معرفی به پلیس
  - کنترل محیط‌های آسیب‌پذیر
  - افزایش مراقبت از اموال و ....
  - افزایش گشت مردمی در محلات
۲. شناسنامه دار کردن سارقین محلات و کنترل اجتماعی آنها.
۳. کنترل مستمر افراد سابقه دار و آنهایی که مدتی را در کانون اصلاح و تربیت گذرانده‌اند.
۴. افزایش روشنایی معابر
۵. افزایش کنترل محیطی (دوربین‌های مدار بسته)
۶. شدت بخشیدن به اقدامات کلانتری‌ها در کنترل حوزه‌های استحفاظی
۷. کنترل مستقیم و غیر مستقیم تمام معتادان محلات
۸. از میان راندن بی‌نظمی‌های فیزیکی در سطح شهر
۹. برگزاری مانورهای پلیسی برای مقابله با سرقت
۱۰. انجام عملیات روانی - رسانه‌ای فراگیر



### پیوست شماره ۴؛ سؤالات هجده‌گانه الگوی پیشرفت اسلامی از برنامه ششم

سؤال اول: چرا برنامه ششم کشور در مجلس نهم تصویب نشد؟

سؤال دوم: برنامه ششم کشور دارای چه اشکالاتی است؟

سؤال سوم: مهم‌ترین اشکال برنامه ششم توسعه چیست؟

سؤال چهارم: با توجه به تدوین لایحه الگوی پیشرفت توسط دولت چرا یکی از اشکالات وارد به برنامه ششم عدم محوریت الگوی پیشرفت در تدوین این برنامه است؟

سؤال پنجم: راهکار حل مشکلات برنامه ششم توسعه و تدوین برنامه‌ای بر مبنای الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟

سؤال ششم: دلیل عدم موفقیت نظام برنامه‌ریزی کشور در طول هفتاد سال اخیر چیست؟

سؤال هفتم: انتظار انقلاب اسلامی از نظام برنامه‌ریزی چیست؟ (۱)

سؤال هشتم: وضعیت نظریه دولت‌سازی اسلامی در حال حاضر چگونه است؟

سؤال نهم: انتظار انقلاب اسلامی از حوزه برنامه‌ریزی چیست؟ (۲)

سؤال دهم: فرآیند دولت‌سازی اسلامی و فراهم‌کردن زیرساخت‌های هدایت از کدام نقطه آغاز خواهد شد؟

سؤال یازدهم: تعریف عدم توازن‌های فرهنگی به عنوان متغیر اصلی دولت‌سازی اسلامی و فراهم‌کردن زیرساخت‌های هدایت چیست؟

سؤال دوازدهم: چگونه باید عدم توازن‌های فرهنگی را کشف، تبیین و رفع نمود؟

سؤال سیزدهم: پیوست الگوی پیشرفت اسلامی حاوی چند نظریه از نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی است؟

سؤال چهاردهم: نظریه بنگاه‌های وقف‌محور چه می‌گوید؟

سؤال پانزدهم: نظریه بانک سؤالات جهت‌ساز چه می‌گوید؟

سؤال شانزدهم: نظریه الگوی بهبود مستمر فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت چه می‌گوید؟

سؤال هفدهم: نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم چه می‌گوید؟

سؤال هجدهم: عدم توازن‌های حاد فرهنگی کشور کدام است؟









نظام اصطلاحات

اصطلاحات دیگران	اصطلاحات الگوی پیشرفت اسلامی
پوزیتیویست	بسته شاخص‌های هویت اسلامی
توسعه غربی	بسته شاخص‌های توازن
ترمینولوژی	بسته شاخص‌های رشد
سکولاریسم	بسته شاخص‌های رفق
آینده‌پژوهی	بهینه روابط انسانی
دموکراسی	الگوی تخصیص تکنولوژی
مقام ارتسام	مُکث
اصل تناقض	هدایت نظامات ذهنی
اصل تغایر	ذکر
مدیریت شهری	موضوعات جهت‌ساز
لیبرالیسم	پردازش موضوعات جهت‌ساز
راسیونالیسم	نظریه مادر الگوی پیشرفت اسلامی
پیشگیری ساختاری	تأمل
پیشگیری کیفی	تعقل
پیشگیری توسعه‌ای	تدبر
پیشگیری محیطی	تجرب
اصالت وجود	تفقه
اصالت ماهیت	الگوی ساخت
سرمایه‌داری	الگوی نظام‌سازی اسلامی
انسان‌شناسی	الگوی حفظ جهت
هستی‌شناسی	الگوی استخراج سؤال
GDP	الگوی پردازش اجتماعی
S.W.O.T	پژوهش
	پرورش
	پردازش
	نظام مقایسه
	ترجمه جهت‌ساز به جهت
	مسائل جهت‌ساز
	برهه‌های جهت‌ساز
	مفاهیم جهت‌ساز
	شاخص‌های ارزیابی
	نهادی متکفل تربیت
	پایه سؤال

	<p>شرح سؤال رکن سؤال پایه تصمیم تصویر تصمیم نتیجه تصمیم نظام مقایسه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم</p>
--	---



## نظام سوالات

<p>۱. شاخص‌های اصلی پیشرفت اسلامی، چه شاخص‌هایی هستند؟</p> <p>۲. شاخص‌های سنجش بهینه روابط انسانی کدامند؟</p> <p>۳. چرا شاخص‌های معیت با رسول به شاخص‌های رشد نامگذاری شده است؟</p> <p>۴. چرا به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی پیشرفت باید به مرزبندی با کفر توجه کنیم؟</p> <p>۵. اثر شاخص‌های رفق در بهبود روابط انسانی چیست؟</p> <p>۶. شاخص معیت با رسول یا رشد (رشد به معنای فربه‌شدن و عاء فکر) چه تأثیری بر تخصیص تکنولوژی دارد؟</p>	<p>جلسه بیست و یکم</p>
<p>۱. راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی چیست؟</p> <p>۲. معیت با رسول، چه تأثیری در تحقق شاخص‌های هویت اسلامی دارد؟</p> <p>۳. نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی در راستای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی چیست؟</p> <p>۴. اشکال دیدگاه معتقد به تغییر نظامات عینی چیست؟</p> <p>۵. چرا تغییر نظامات علمی، نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی نمی‌باشد؟</p> <p>۶. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی نقطه شروع تغییر نظامات اجتماعی چیست؟</p> <p>۷. ابزار هدایت نظامات ذهنی چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و دوم</p>
<p>۱. راهکار تحقق شاخص‌های هویت اسلامی چیست؟</p> <p>۲. هدایت چه جایگاهی در میان مفاهیم و معارف دینی دارد؟</p> <p>۳. چگونه با استفاده از مفهوم هدایت می‌توان کارآمدی ولایت فقیه نسبت به دیگر سیستم‌های اداره جامعه را اثبات کرد؟</p> <p>۴. میان هدایت و عدالت چه رابطه‌ای برقرار است؟</p> <p>۵. راهکار تحقق هدایت نظامات ذهنی چیست؟</p> <p>۶. آیا اکتفا به استفاده از مکانیزم‌های بیانی، موجب تحقق هدایت نظامات ذهنی می‌شود؟</p> <p>۷. بیان و کلام مرسوم در جامعه فعلی چه اشکالی دارد؟</p> <p>۸. بیان مبتنی بر وحی چه ویژگی‌هایی دارد؟</p> <p>۹. لزوم استفاده از مکانیزم‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت، با استدلال به کدام یک از منابع وحی استنباط می‌شود؟</p>	<p>جلسه بیست و سوم</p>
<p>۱. راهکار هدایت نظامات ذهنی چیست؟</p> <p>۲. استدلال ضرورت توجه به مکانیزم‌های غیر بیانی برای تحقق هدایت چیست؟</p> <p>۳. نظم اجتماعی چه تأثیری در هدایت دارد؟</p> <p>۴. دوران تربیت و شکل‌گیری شخصیت چه تأثیری در امر هدایت دارد؟</p> <p>۵. نفی سبیل چگونه بر روی هدایت اثر می‌گذارد؟</p> <p>۶. زیرساخت‌های هدایت چه نام دارند؟</p> <p>۷. معادله تحقق هدایت چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و چهارم</p>
<p>۱. نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز بجز هدایت نظامات ذهنی چه فایده‌هایی دارد؟</p> <p>۲. چطور با مفهوم هدایت و نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز می‌توان ضرورت حکومت فقیه و</p>	<p>جلسه بیست و پنجم</p>

<p>ضرورت اصل داشتن حکومت دینی را اثبات نمود؟</p> <p>۳. تفسیر عقلانی حکم حکومتی ولی فقیه چیست؟</p> <p>۴. جهت‌سازها با یکدیگر چه نسبتی دارند؟</p> <p>۵. نسبت جهت‌ساز بیان نسبت به دیگر جهت‌سازها چیست؟</p> <p>۶. جهت‌ساز نفی سیل با جهت‌سازهای دیگر چه نسبتی دارد؟</p> <p>۷. تربیت نسبت به جهت‌سازهای دیگر چه نسبتی دارد؟</p> <p>۸. نسبت جهت‌ساز امامت با جهت‌سازهای دیگر چیست؟</p> <p>۹. الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۱۰. الگوی حفظ جهت‌ساز چه کارکردی دارد؟</p> <p>۱۱. الگوی استخراج سؤال چه فایده‌ای دارد؟</p> <p>۱۲. تسلط بر الگوی پردازش اجتماعی چه فایده‌ای ایجاد می‌کند؟</p>	
<p>۱. محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه چیست؟</p> <p>۲. راهکار بهینه روابط انسانی چیست؟</p> <p>۳. راهکار هدایت حول شاخص‌های الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟</p> <p>۴. الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۵. زیرساخت بیان چه تأثیری در هدایت دارد؟</p> <p>۶. زیرساخت دوران شکل‌گیری شخصیت چه تأثیری بر روی هدایت می‌گذارد؟</p> <p>۷. الگوی ساخت نظامات اسلامی چند ریزالگو دارد؟</p> <p>۸. فهم الگوی حفظ جهت‌ساز نیازمند فهم چه اصطلاحاتی است؟</p> <p>۹. اصطلاح جهت‌ساز چه معنایی دارد؟</p> <p>۱۰. چرا موضوعات جهت‌ساز به جهت‌ساز نامگذاری شده‌اند؟</p>	<p>جلسه بیست و ششم</p>
<p>۱. فهم الگوی حفظ جهت‌ساز نیازمند فهم چه مفاهیمی است؟</p> <p>۲. اصطلاح جهت‌ساز چه معنایی دارد؟</p> <p>۳. تفاوت میان فطرت و شخصیت چیست؟</p> <p>۴. چرا باید جهت‌سازها را نقطه شروع تحریک و عاء فکر انسان‌ها قرار داد؟</p> <p>۵. اشکال فلسفه و منطق چیست؟</p> <p>۶. توسعه غربی چه اشکالی دارد؟</p> <p>۷. چند موضوع جهت‌ساز اصلی در نقشه راه وجود دارد؟</p> <p>۸. معنای اصطلاح جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۹. معنای ترجمه‌ی جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۱۰. ترجمه‌ی جهت‌ساز معیشت چیست؟</p> <p>۱۱. جهت‌ساز فکر را چگونه به جهت توحیدی ترجمه کنیم؟</p> <p>۱۲. جهت‌ساز تربیت را چگونه به سمت توحید ترجمه کنیم؟</p>	<p>جلسه بیست و هفتم</p>
<p>۱. الگوی حفظ جهت‌ساز چند رکن و اصطلاح درونی دارد؟</p> <p>۲. معنای اصلی موضوعات جهت‌ساز چیست؟</p>	<p>جلسه بیست و هشتم</p>

<p>۳. مسائل جهت‌ساز چه چیزی هستند؟</p> <p>۴. تعریف برهه‌های جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۵. مفاهیم جهت‌ساز چیستند؟</p> <p>۶. تعریف جهت چیست؟</p> <p>۷. ترجمه‌ی جهت‌ساز به جهت یعنی چه؟</p> <p>۸. اهمیت شناسایی ترجمه‌ها در چیست؟</p> <p>۹. دولت اسلامی و نظام برنامه‌ریزی چه وظیفه‌ای دارند؟</p>	
<p>۱. الگوی حفظ جهت چند اصطلاح درونی دارد؟</p> <p>۲. جهت تربیت به عنوان یک مسأله جهت‌ساز چیست؟</p> <p>۳. با چه ترجمه‌ای می‌توان تربیت را به معرفه‌الامام ترجمه کرد؟</p> <p>۴. خانواده چگونه انسان‌ها را به سمت معرفه‌الامام سوق می‌دهد؟</p> <p>۵. خانواده به عنوان ترجمه‌ی تربیت به معرفه‌الامام تحت تأثیر چند نوع عامل است؟</p> <p>۶. نظام آموزشی چگونه بر نهاد خانواده اثر می‌گذارد؟</p> <p>۷. نظام اقتصادی چه تأثیری بر نهاد خانواده دارد؟</p> <p>۸. مدیریت شهری چه تأثیری بر نهاد خانواده می‌گذارد؟</p> <p>۹. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی وظیفه اصلی نظام برنامه‌ریزی چیست؟</p> <p>۱۰. معنای عدم توازن از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟</p>	جلسه بیست و نهم
<p>۱. چگونه خروجی الگوی حفظ جهت را با نخبگان تفاهم کنیم؟</p> <p>۲. راهکار نظام مقایسه چیست؟</p> <p>۳. الگوی استخراج سؤال چه قواعدی را برای ایجاد نظام مقایسه بیان می‌کند؟</p> <p>۴. پایه سؤال چیست؟</p> <p>۵. رکن سؤال چیست؟</p> <p>۶. شرح سؤال یعنی چه؟</p>	جلسه سی‌ام
<p>۱. جایگاه الگوی استخراج سؤال چه جایگاهی دارد؟</p> <p>۲. چرا در تفاهم با نخبگان باید از نظام مقایسه استفاده کنیم؟</p> <p>۳. اولین اصطلاح درونی الگوی استخراج سؤال (اولین لازمه نظام مقایسه) چیست؟</p> <p>۴. اصطلاح دوم الگوی استخراج سؤال (لازمه دوم نظام مقایسه) چه نام دارد؟</p> <p>۵. سومین اصطلاح درونی الگوی استخراج سؤال (سومین لازمه نظام مقایسه) چیست؟</p> <p>۶. چند نوع شرح می‌توان میان پایه و رکن تصویر کرد؟</p> <p>۷. میزان شرح به چه چیزی بستگی دارد؟</p> <p>۸. ماحصل و نتیجه الگوی استخراج سؤال چیست؟</p>	جلسه سی و یکم
<p>۱. الگوی استخراج سؤال با استفاده از چه ابزاری تفکر رقیب را به چالش می‌کشد؟</p> <p>۲. آیا در آماده‌سازی ذهنی و تفاهم با مخاطب می‌توان اختیار او را نادیده گرفت؟</p> <p>۳. پایه سؤال یعنی چه؟</p> <p>۴. آیا الگوی استخراج سؤال، الگوی تفاهم با عامه مردم است؟</p>	جلسه سی و دوم

<p>۵. الگوی پردازش اجتماعی چیست و چه کارکردی دارد؟</p> <p>۶. ارکان الگوی پردازش اجتماعی چیست؟</p> <p>۷. پایه تصمیم چیست؟</p> <p>۸. تصویر تصمیم چه چیزی می باشد؟</p> <p>۹. نتیجه تصمیم چیست؟</p> <p>۱۰. نتیجه الگوی پردازش اجتماعی چیست؟</p>	
<p>۱. طبق مفاهیم الگوی ساخت، اولین وظیفه نظام برنامه ریزی چیست؟</p> <p>۲. چگونه برای ترجمه زمینه سازی ذهنی کنیم؟</p> <p>۳. چگونه زمینه های عینی تحقق ترجمه را فراهم آوریم؟</p> <p>۴. چرا فقه در حال حاضر دچار ناکارآمدی است؟</p> <p>۵. نتیجه الگوی ساخت چیست؟</p> <p>۶. بهبود روابط انسانی و هدایت موجب چه چیزی می شود؟</p> <p>۷. با توجه به مفاهیم الگوی ساخت، نظریه چه تعریفی دارد؟</p>	<p>جلسه سی و سوم</p>

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. بیانات مقام عظامای ولایت حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام
۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی
۵. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام
۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار
۹. التوحید / شیخ صدوق
۱۰. علل الشرایع / شیخ صدوق
۱۱. ابن بابویه حسین بن علی؛ الخصال
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی
۱۶. حسینی بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن
۱۷. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل
۱۸. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی؛ الشمائل المحمدية
۲۰. صدر، محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول
۲۱. مطهر، مرتضی؛ مجموعه آثار
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین؛ سنن النبی
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ نهاية الحکمة
۲۴. نیلی، مسعود؛ مبانی علم اقتصاد
۲۵. چالمرز، آلن؛ چیستی علم
۲۶. رضایی محمد قاسم؛ اقتصاد جدید
۲۷. متن برنامه ۵ ساله ششم کشور
۲۸. رضاییان، علی؛ تجزیه و تحلیل سیستم ها
۲۹. زورق، محمد حسن؛ مبانی ارتباطات
۳۰. علی بابایی، غلامرضا؛ فرهنگ علوم سیاسی
۳۱. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی
۳۲. بنیگسن، الکساندر؛ مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده
۳۳. کاتوزیان، محمد علی؛ استبداد، دموکراسی و نهضت ملی

- 
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه
۳۵. سریع‌القلم، محمود؛ ایران و جهانی‌شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها
۳۶. سورل، توماس؛ فلسفه و ایجاد انگیزه به وسیله علم
۳۷. دادگیر، یدالله؛ تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی
۳۸. عظیمی، حسین؛ ایران امروز در آینه مباحث توسعه
۳۹. رادرفورد، دونالد؛ اقتصاد ایالات متحده و کانادا